



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بازماندگی
عظیم است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادنامه آیت الله العظمی اراکی

نویسنده:

رضا استادی

ناشر چاپی:

روزنامه اطلاعات

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۱۷ | یادنامه آیه الله العظمی اراکی |
| ۱۷ | مشخصات کتاب |
| ۱۷ | عراق سلطان آباد اراک |
| ۱۷ | عراق عجم |
| ۱۷ | جبال |
| ۱۹ | فراهان |
| ۱۹ | اراک - عراق - سلطان آباد - شهرنو |
| ۲۷ | مصلح آباد |
| ۲۸ | پی نوشتها |
| ۳۰ | حوزه علمیه اراک |
| ۳۰ | حوزه علمیه اراک |
| ۳۲ | ۱- یوسف خان سپهدار |
| ۳۳ | ۲- حاج محمدابراهیم خوانساری متولد ۱۲۶۰ و متوفای ۱۳۲۲ |
| ۳۶ | ۳- ملک التجار تبریزی متوفای ۱۳۲۲ |
| ۴۰ | پی نوشتها |
| ۴۱ | آیه الله العظمی حائری در اراک |
| ۴۱ | آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری رحمه الله |
| ۴۷ | پی نوشتها |
| ۴۷ | علمای قم قبل از ورود آیه الله العظمی حائری |
| ۴۷ | ۱- آیه الله حاج میرزا محمد ارباب |
| ۴۷ | آیه الله حاج میرزا محمد ارباب |
| ۴۷ | شاگردان او |
| ۴۸ | تالیفات و آثار او |

- ۴۹ ۲- آیه الله حاج میرزامحمد فیض
- ۴۹ آیه الله حاج میرزامحمد فیض
- ۴۹ تالیفات او
- ۵۱ تالیفات او
- ۵۳ ۳- آقا شیخ ابوالقاسم صغیر
- ۵۳ ۴- آیه الله آقا محمد کبیر
- ۵۳ آیه الله آقا محمد کبیر
- ۵۳ تالیفات او
- ۵۳ ۵- آیه الله آقای حاج میرزاسیدفخرالدین
- ۵۴ ۶- آیه الله حاج شیخ حسن فاضل
- ۵۵ ۷- آیه الله حاج میرزامحمود روحانی
- ۵۵ ۸- آیه الله حاج شیخ محمدحسین نجار
- ۵۵ ۹- آیه الله آقا شیخ مهدی حکمی (۱۸)
- ۵۵ ۱۰- آیه الله آقا میرسیدمحمد
- ۵۶ ۱۱- آیه الله آقاسیدمحمدتقی رضوی
- ۵۶ ۱۲- آیه الله میرزا علی اکبر اردکانی یزدی
- ۵۶ آیه الله میرزا علی اکبر اردکانی یزدی
- ۵۶ سایر تالیفات او
- ۵۶ ۱۳- آیه الله حاج سیدحسین کوچه حرمی
- ۵۶ ۱۴- آیه الله آقا شیخ محمدحسین علامه
- ۵۶ ۱۵- آیه الله حاج شیخ حسن نویسی
- ۵۷ ۱۶- آیه الله حاج ملامحمود
- ۵۷ آیه الله حاج ملامحمود
- ۵۷ تالیفات او
- ۵۷ ۱۷- آیه الله حاج میرزاجواد آقا ملکی تبریزی
- ۵۷ آیه الله حاج میرزاجواد آقا ملکی تبریزی

| | |
|----|--|
| ۵۷ | تالیفات او |
| ۵۸ | ۱۸- آیه الله حاج شیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی |
| ۵۸ | ۱۹- آیه الله حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی |
| ۵۹ | هجرت به قم و تاسیس حوزه |
| ۶۳ | پی نوشتها |
| ۶۵ | والدین آیه الله العظمی اراکی |
| ۶۵ | محل تولد آیه الله العظمی اراکی و تاریخ آن |
| ۶۶ | پدر آیه الله العظمی اراکی (ره) |
| ۶۷ | داستانهایی از این پدر |
| ۶۷ | علاقه به کتاب |
| ۶۷ | دعا مستجاب |
| ۶۸ | تدبیر و کیاست |
| ۶۸ | آثار مخطوط |
| ۷۴ | تربت قبر مطهر |
| ۷۶ | شعر |
| ۷۷ | رحلت |
| ۷۷ | مادر آیه الله العظمی اراکی |
| ۷۷ | مادر آیه الله العظمی اراکی |
| ۷۸ | سید حسن حسینی مشهور به سید واقف جد مادری آیه الله العظمی اراکی |
| ۸۲ | شگفتیهای زندگی سید واقف |
| ۸۳ | آثار باقیمانده از سید واقف |
| ۸۳ | آرامگاه سید واقف یا گنبد سبز |
| ۸۳ | اشاره |
| ۸۳ | ۱- لوحه هلالی بالای در ورودی |
| ۸۵ | ۲- در ورودی آرامگاه |
| ۸۷ | ۳- صندوق منبتکاری داخل آرامگاه |

- ۴- درهای چوبی منبتکاری مسجد جامع افوشته ۸۷
- مسجد جامع افوشته ۸۸
- خانقاه سید واقف ۹۰
- خانقاه سید واقف ۹۰
- سردر یا جلوخان ۹۰
- در خانقاه ۹۲
- حیاط خانقاه ۹۲
- شربتخانه ۹۳
- حمام افوشته ۹۴
- سورگاہ ۹۴
- وقفنامه سید واقف ۹۴
- آیه الله حاج میرزا احمد شیرازی ۹۵
- آیه الله حاج میرزا احمد شیرازی ۹۵
- برادرها و برخی ازدادهای (شوهر خواهر) آیه الله العظمی اراکی ۹۹
- ولادت و دوران کودکی آیه الله العظمی اراکی ۱۰۰
- پی نوشتها ۱۰۱
- همسر ، فرزندان و دامادهای آیه الله العظمی اراکی (ره) ۱۰۳
- همسر ایشان ۱۰۳
- دامادها ۱۰۳
- پی نوشت ۱۰۸
- دوران تحصیل و اساتید آیه الله العظمی اراکی ۱۰۸
- دوران تحصیل ۱۰۸
- اساتید ایشان در دروس حوزوی ۱۱۰
- ۱- آیه الله آقا شیخ جعفر شیخی (رحمه الله علیه) ۱۱۰
- ۲- آیه الله آقای حاج شیخ عباس ادریس آبادی رحمه الله علیه ۱۱۱
- ۳- آیه الله حاج شیخ محمد سلطان العلما ۱۱۲

- ۴- آیه الله حاج آقا نورالدین عراقی ۱۱۳
- ۵- مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری ۱۱۶
- استاد نهایی آیه الله اراکی ۱۱۶
- آثار و برکات آن وجود مبارک ۱۱۹
- تالیفات ۱۱۹
- تقریرات درسهای آیه الله العظمی حائری ۱۲۲
- پی نوشتها ۱۲۲
- هم مباحثه های آیه الله العظمی اراکی (ره) ۱۲۴
- ۱- آیه الله العظمی حاج سیدمحمدتقی خوانساری (۱) ۱۲۴
- آیه الله العظمی حاج سیدمحمدتقی خوانساری ۱۲۴
- حضور در صحنه نبرد ۱۲۴
- اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه ۱۲۶
- اقامه نماز استسقاء ۱۲۶
- ۲- آیه الله العظمی سیداحمد خوانساری (۱۳) ۱۲۷
- آیه الله العظمی سیداحمد خوانساری ۱۲۷
- اقامت در قم ۱۲۸
- وفات و مدفن ۱۳۱
- پیام حضرت آیه الله العظمی امام خمینی و حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی ۱۳۱
- ۳- آیه الله حاج شیخ اسماعیل جابلقی ۱۳۲
- ۴- آیه الله حاج شیخ عبدالرزاق قائینی ۱۳۳
- پی نوشتها ۱۳۳
- تالیفات آیه الله العظمی اراکی ۱۳۵
- ویژگیهای آثار ۱۳۵
- تالیفات ۱۳۵
- تالیفات (۱) ۱۳۵
- تالیفات (۲) ۱۴۰

- تدریس آیه الله العظمی اراکی ۱۴۵
- تدریس ۱۴۵
- شاگردان ۱۴۶
- ۱- آیه الله حاج سیدعبدالوهاب بتولی شتی ۱۴۶
- ۲- آیه الله حاج سیدمحمی الدین طالقانی ۱۴۶
- ۳- آیه الله حاج شیخ عبدالجواد جبل عالمی سدهی ۱۴۶
- ۴- آیه الله حاج سیدمهدی کشفی ۱۴۷
- ۵- آیه الله حاج میرزااحمد زیارتی ۱۴۸
- درس خارج ۱۴۸
- شیوه تدریس و ویژگیهای آن و نیز بیان برخی از مبانی ایشان ۱۴۹
- پی نوشتها ۱۵۳
- شاگردان آیه الله العظمی اراکی ۱۵۴
- ۶- آیه الله حاج شیخ محمد شاه آبادی ۱۵۴
- ۷- آیه الله حاج شیخ محمدتقی ستوده ۱۵۴
- ۸- آیه الله حاج شیخ محسن حرم پناهی ۱۵۴
- ۹- آیه الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی ۱۵۵
- ۱۰- آیه الله حاج سیدمحسن خرازی ۱۵۶
- آیه الله حاج سیدمحسن خرازی ۱۵۶
- برخی از اساتید سطح ایشان در قم ۱۵۶
- تالیفات چاپ شده ایشان ۱۵۸
- آثار چاپ نشده ۱۵۸
- اجازه روایت ۱۶۰
- بقیه شاگردان ۱۶۲
- چند مطلب ۱۶۵
- شرح حال این بنده فقیر حقیر : رضا استادی (تهرانی) ۱۷۱
- شرح حال رضا استادی (تهرانی) ۱۷۱

| | |
|-----|---|
| ۱۷۲ | عده ای از اساتید دوران سطح در قم |
| ۱۷۲ | اساتید دوران درس خارج |
| ۱۷۳ | تدریس |
| ۱۷۳ | اجازه |
| ۱۷۳ | تالیف و تصحیح |
| ۱۷۳ | تالیفات |
| ۱۷۷ | مقالات |
| ۱۷۷ | تصحیح و تحقیق |
| ۱۸۰ | منبر و تبلیغ و سخنرانی |
| ۱۸۰ | مسافرتها |
| ۱۸۰ | کنگره شیخ مفید و مقدس اردبیلی (ره) |
| ۱۸۱ | پس از پیروزی انقلاب |
| ۱۸۱ | پایان |
| ۱۸۲ | پی نوشتها |
| ۱۸۲ | نماز جمعه و جماعت آیه الله العظمی اراکی (ره) |
| ۱۸۲ | نماز جماعت و جمعه |
| ۱۸۳ | و اما نماز جمعه |
| ۱۸۳ | قسمت اول |
| ۱۹۰ | قسمت دوم |
| ۱۹۵ | پی نوشتها |
| ۱۹۵ | پیامهای آیه الله العظمی اراکی |
| ۱۹۵ | اشاره |
| ۱۹۵ | تایید رهبری آیه الله خامنه ای دامت برکاته |
| ۱۹۵ | تایید رهبری آیه الله خامنه ای دامت برکاته |
| ۱۹۶ | پاسخ رهبر معظم انقلاب دامت برکاته |
| ۱۹۶ | درخواست جمعی از وکلا و نمایندگان امام خمینی در مورد تنفیذ اجازات آن بزرگوار |

- درخواست جمعی ازوکلا ونمایندگان امام خمینی در موردتنفیذ اجازات آن بزرگوار - - - - - ۱۹۶
- پاسخ آیه الله العظمی اراکی (ره) - - - - - ۱۹۷
- پیام تسلیت آیه الله العظمی اراکی به مناسبت چهلمین روز رحلت امام خمینی (ره) - - - - - ۱۹۷
- پیام آیه الله العظمی اراکی در مورد زلزله ای که در بخشی از شمال کشور روی داد - - - - - ۱۹۷
- پیام آیه الله العظمی اراکی در مورد انتخابات در تاریخ ۱۵ / ۷ / ۶۹ مجلس خبرگان - - - - - ۱۹۸
- تلگراف آیه الله العظمی اراکی به آیه الله العظمی گلپایگانی که برای معالجه به خارج ازکشوررفته بودند - - - - - ۱۹۸
- پیام آیه الله العظمی اراکی در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی - - - - - ۱۹۸
- پیام آیه الله العظمی اراکی در مورد انتخابات رئیس جمهور - - - - - ۲۰۰
- پیام تسلیت آیه الله العظمی اراکی بمناسبت رحلت حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (ره) - - - - - ۲۰۱
- پیام تسلیت رهبرمعظم انقلاب بمناسبت رحلت آیه الله العظمی کلپایگانی به آیه الله العظمی اراکی - - - - - ۲۰۲
- پیام تسلیت رهبرمعظم انقلاب بمناسبت رحلت آیه الله العظمی کلپایگانی به آیه الله العظمی اراکی - - - - - ۲۰۲
- پاسخ آیه الله العظمی اراکی (ره) به پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب دامت برکاته - - - - - ۲۰۲
- مکاتبات در رابطه با پیشنهاد اعضای جدید برای شورای مدیریت حوزه علمیه قم - - - - - ۲۰۳
- محضر مقدس حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی مدظله العالی - - - - - ۲۰۳
- حضرات حجج اسلام اعضای محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه مقدسه قم دامت برکاتهم (۱) - - - - - ۲۰۳
- حضور انور حضرت آیه الله العظمی اراکی مدظله العالی - - - - - ۲۰۶
- حضرات حجج اسلام و مسلمین اعضای محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دامت برکاتهم - - - - - ۲۰۶
- حضور انور حضرت آیه الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی دامت برکاته - - - - - ۲۱۰
- متن (پاسخ و) نامه بسیار مهم مقام معظم رهبری خطاب به اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - - - - - ۲۱۰
- پی نوشتها - - - - - ۲۱۹
- علاقه و محبت آیه الله العظمی اراکی (ره) به اهل بیت (علیهم السلام) - - - - - ۲۱۹
- علاقه و محبت آیه الله العظمی اراکی (ره) به اهل بیت (علیهم السلام) - - - - - ۲۱۹
- نوشته ای از حضرت آیه الله العظمی اراکی در اهمیت عزاداری برای امام حسین علیه السلام - - - - - ۲۲۲
- مصاحبه ها و خاطرات شنیدنی آیه الله العظمی اراکی - - - - - ۲۲۳
- مصاحبه مجله حوزه (۱) با آیه الله العظمی اراکی (ره) - - - - - ۲۲۳
- قسمت اول - - - - - ۲۲۳

| | | |
|-----|-------|--|
| ۲۳۰ | | قسمت دوم |
| ۲۳۷ | | قسمت سوم |
| ۲۴۴ | | قسمت چهارم |
| ۲۵۲ | | قسمت پنجم |
| ۲۵۷ | | مصاحبه مجله پیام انقلاب با آیه الله العظمی اراکی (ره) |
| ۲۵۹ | | نعمات الهی |
| ۲۵۹ | | قسمت اول |
| ۲۶۸ | | قسمت دوم |
| ۲۷۶ | | مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی با آیه الله العظمی اراکی (ره) |
| ۲۸۲ | | مصاحبه آیه الله العظمی اراکی در مورد حاج آقا رضا صفهانی صاحب وقایه و حاج آقا نورالله اصفهانی |
| ۲۸۲ | | قسمت اول |
| ۲۸۸ | | قسمت دوم |
| ۲۹۴ | | گزارش دیدار رئیس جمهور آقای هاشمی رفسنجانی با آیت الله العظمی اراکی و توصیه های آن مرجع فقید |
| ۲۹۷ | | دیدار شاعران و اهل قلم با آیه الله العظمی اراکی |
| ۳۰۲ | | آیه الله العظمی اراکی ، در تاریخ ۱۶/۲/۶۴ به تقاضای برخی از طلاب ، بیاناتی به این شرح فرمودند |
| ۳۱۰ | | دیدار با برخی از طلاب عزیز در تاریخ ۲۰/۲/۱۳۶۴ |
| ۳۱۰ | | قسمت اول |
| ۳۱۵ | | قسمت دوم |
| ۳۲۰ | | بیانات اخلاقی آیه الله العظمی اراکی (ره) |
| ۳۲۰ | | قسمت اول |
| ۳۲۵ | | قسمت دوم |
| ۳۳۰ | | صله رحم و ارشاد |
| ۳۳۶ | | مصاحبه ای دیگر (۸۰) |
| ۳۳۶ | | قسمت اول |
| ۳۴۵ | | قسمت دوم |
| ۳۵۲ | | قسمت سوم |

| | |
|-----|--|
| ۳۵۸ | قسمت چهارم |
| ۳۶۶ | پی نوشتها |
| ۳۷۳ | چند رساله از آیه الله العظمی اراکی (ره) |
| ۳۷۳ | رساله در علل عقب ماندگی انسانها |
| ۳۷۹ | رساله در ولایت تکوینی چهارده معصوم علیهم السلام |
| ۳۷۹ | قسمت اول |
| ۳۸۴ | قسمت دوم |
| ۳۸۹ | رساله در دفع اشکال اعاده معدوم (۷) |
| ۳۹۲ | رساله در حقانیت مذهب تشیع (۱۱) |
| ۳۹۷ | نامه یکی از تجار تهران در پاسخ نامه آیه الله العظمی خوانساری به او در سال ۱۳۷۰ ق (۱۳) |
| ۴۰۱ | پاسخ نامه قبل به قلم آیه الله العظمی اراکی |
| ۴۰۶ | آیه الله العظمی اراکی زمینه چاپ تفسیر القرآن والعقل را فراهم و مقدمه ای هم برای آن مرقوم فرمودند |
| ۴۰۷ | تقدیر حضرت آیه الله العظمی اراکی از بانی چاپ تفسیر القرآن والعقل |
| ۴۰۸ | کلمه حول تفسیر القرآن والعقل و مؤلفه (ره) (۱۴) |
| ۴۱۴ | رساله فی اثبات ولایه مولانا امیرالمؤمنین (۲۲) |
| ۴۲۰ | آیه المباهله |
| ۴۲۰ | قسمت اول |
| ۴۲۶ | قسمت دوم |
| ۴۳۲ | قسمت سوم |
| ۴۳۹ | فصل |
| ۴۳۹ | قسمت اول |
| ۴۴۴ | قسمت دوم |
| ۴۴۹ | شرح حال آیه الله حاج سیدمحمد تقی خوانساری به قلم آیه الله العظمی اراکی |
| ۴۵۲ | پی نوشتها |
| ۴۵۶ | برخی از یادداشتهای آیه الله العظمی اراکی (ره) |
| ۴۵۶ | از ۱ تا ۱۵ |

| | |
|-----|---|
| ۴۶۲ | از ۱۶ تا ۲۷ |
| ۴۶۸ | از ۲۸ تا ۳۵ |
| ۴۷۳ | از ۳۶ تا ۴۲ |
| ۴۸۰ | از ۴۳ تا ۵۳ |
| ۴۸۷ | از ۵۴ تا ۶۱ |
| ۴۹۴ | ۶۲ تا ۶۶ |
| ۵۰۰ | ۶۷ تا ۶۹ |
| ۵۰۸ | ۷۰ تا ۷۲ |
| ۵۱۱ | ۷۳ و ۷۴ |
| ۵۱۷ | ۷۵- احیاء موتی |
| ۵۲۱ | ۷۶ تا ۷۸ |
| ۵۲۷ | ۷۹ تا ۸۶ |
| ۵۳۲ | ۸۷ تا ۹۳ |
| ۵۳۸ | ۹۴ تا ۹۷ |
| ۵۴۴ | ۹۸ تا ۱۰۵ |
| ۵۵۰ | ۱۰۶ تا ۱۰۹ |
| ۵۵۸ | ۱۱۰ تا ۱۲۰ |
| ۵۶۴ | ۱۲۱ تا ۱۲۶ |
| ۵۶۵ | پی نوشتها |
| ۵۶۶ | آیه الله العظمی اراکی (ره) در کلام دیگران |
| ۵۶۶ | قسمت اول |
| ۵۷۲ | قسمت دوم |
| ۵۷۸ | قسمت سوم |
| ۵۸۵ | خلاصه مصاحبه روزنامه کیهان با آیه الله مصلحی فرزند آیه الله اراکی بمناسبت سالگرد ارتحال ایشان |
| ۵۸۵ | قسمت اول |
| ۵۹۱ | قسمت دوم |

| | |
|-----|---|
| ۵۹۷ | پی نوشتها |
| ۵۹۸ | تسلیت ها |
| ۵۹۸ | اشاره |
| ۵۹۸ | پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب دامت برکاته |
| ۶۰۰ | پیام تسلیت هیات رئیسه مجلس خبرگان |
| ۶۰۱ | پیام تسلیت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم |
| ۶۰۲ | پیام تسلیت حجه الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی ایران |
| ۶۰۳ | پیام تسلیت هیات دولت |
| ۶۰۴ | پیام تسلیت رئیس مجلس شورای اسلامی به رهبر معظم انقلاب اسلامی |
| ۶۰۴ | پیام تسلیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی |
| ۶۰۵ | متن پیام رئیس قوه قضائیه آیه الله یزدی |
| ۶۰۵ | پیام تسلیت حجه الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی |
| ۶۰۶ | مراسم سوگواری و پیامهای تسلیت در خاج از ایران به مناسبت ارتحال حضرت آیت الله العظمی اراکی |
| ۶۰۹ | پیام تسلیت رهبر شیعیان پاکستان و اعلام سه روز عزای عمومی در پاکستان |
| ۶۱۱ | مرثیه ها |
| ۶۱۱ | مرثیه ها |
| ۶۱۲ | چشمه چشمان کوکب خون گریست |
| ۶۱۴ | در رثای آن عبد ممتحن |
| ۶۲۲ | حرف آخر |
| ۶۲۳ | مصادر |
| ۶۲۳ | مصادر (۱) |
| ۶۳۱ | پی نوشتها |
| ۶۳۳ | درباره مرکز |

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۷۶-۱۸۲۶۸ عنوان و نام پدیدآور : شرح احوال حضرت آیت الله العظمی اراکی ره منشا مقاله : ، اطلاعات ، (۵ مهر ۱۳۷۶) : ص ۷. توصیفگر : کتاب یادنامه حضرت آیت الله العظمی اراکی توصیفگر : استادی رضا توصیفگر : اراکی محمدتقی

عراق سلطان آباد اراک

عراق عجم

ایالت «جبال را در قرون وسطی «عراق (باقید) «عجم نامیده اند تا با «عراق عرب اشتباه نشود . یاقوت حموی در این خصوص گوید : ایرانیان در این زمان کلمه عراق عجم را به جای ایالت جبال به کار می برند (۱)

جبال

برخی از شهرهای مشهور ناحیه جبال : همدان ، بروجرد ، نهاوند ، اسدآباد ، دینور ، کرمانشاه ، زنجان ، ابهر ، سمنان ، قم ، کاشان ، اصفهان و طالقان .

نواحی چهارگانه جبال عبارت بوده است از کرمانشاه و همدان و ری و اصفهان .

و برخی گفته اند : جبال یا قوهستان (کوهستان) ناحیه ای است که از یک جانب به نواحی هرات پیوسته و از آنجا امتداد یافته تا به نهاوند و همدان و بروجرد می پیوندد .

حمدالله مستوفی در کتاب «نزهه القلوب گوید : ولایت عراق عجم شامل چهل پاره شهر است حدودش ولایات آذربایجان و کردستان و خوزستان و فارس و . . . و به جیلانات پیوسته است و طولش از سفیدرود تا یزد صد و شصت فرسنگ و عرض آن از جیلانات تا خوزستان صد فرسنگ (۲)

در کتاب «سرزمینهای خلافت شرقی آمده : اسم عراق هنوز در حال حاضر به کار می رود زیرا آن قسمت از ایالت قدیم جبال که در جنوب باختری تهران واقع شده میان اهالی محل به ولایت عراق معروف است و چهار شهر بزرگ : کرمانشاه ، همدان ، ری و اصفهان از زمان قدیم بزرگترین شهرهای نواحی چهارگانه ایالت جبال بوده اند . (۳)

در کتاب «گزارشنامه آمده : عراق عجم شامل شهرهای اصفهان ، گلپایگان ، همدان

و اراک فعلی بوده ، و این اصطلاح یعنی عراق عجم بیشتر در اصطلاح گویندگان و شعرا وارد گردیده است . اشعار فارسی را به سه سبک خراسانی و عراقی و آذربایجانی تقسیم کرده و سبک هندی را نیز به آن افزوده اند . (۴)

در کتاب «تاریخ عراق عجم» تألیف سال ۱۳۳۴ق آمده است :

در عصر حاضر ممالک عراق عجم به چندین ولایات منقسم است که هر کدام حکمران مخصوص داشتند . . . و در این زمان در وسط معموره ایران ، ممالک عراق عجم عبارت از ولایات مفصله الذیل است : همدان ، عراق ، قم ، ساوه و زرند ، قزوین ، خمسه ، طهران ، کاشان ولایات ثلاثه (کمره ، گلپایگان ، خوانسار) اصفهان ، یزد ، ملایر ، تویسرکان ، نهاوند ، دامغان ، سمنان ، شاهرود و بسطام .

حدود حالیه عراق : از طرف شمال به خاک ساوه و زرند ، و غربا به همدان و ملایر ، و جنوبا به بروجرد و کمره و شرقا به محلات و قم اتصال دارد . (۵)

حکومت نشین ولایت عراق شهر جدیدالبناء سلطان آباد است .

سالهای دراز یوسف خان سپهدار ، حکمران عراق و رئیس قشون بود و چون به مرور در عراق تمکن فراوانی به هم بسته بود از جانب دولت اجازه تحصیل کرد که شهر جدیدی درخور مقرر حکومت عراق تاسیس نماید ، علی هذا در سال ۱۲۲۷شروع به عملیات آبادی شهری نمود (۶) و آن را به نام سلطان ایران «سلطان آباد» نام نهاد و در کمال جمال و برج و باره ، و راسته بازارش در غایت متانت و حصانت اتمام یافت . (۷)

لغت فراهان از لغات قدیمی و از دیر زمان نام همین محل بوده است . در تاریخ قم که در اواسط نیمه دوم قرن چهارم نوشته شده بیش از ده جا با همین کلمه روبرومی شویم و می بینیم دهستانی را به همین نام یاد کرده است و حدود پنجاه ده را از توابع آن دانسته است . (۸)

میرزا ابوالحسن فراهانی صاحب کتاب «شرح دیوان انوری و شیخ علی نقی فراهانی صاحب «رساله حرمت دخانیات از دانشمندان سده دهم و یازدهم هجری و گروهی دیگر از دانشمندان منسوب به همین فراهان هستند . (۹)

صاحب «تاریخ اراک می نویسد : جلگه وسیع فراهان که شهر اراک در جنوب شرقی آن قرار گرفته است اکنون به چند بخش تقسیم می شود که مرکز آن فراهان و شمال آن آشتیان و جنوب شرقی آن مشک آباد است . (۱۰)

در کتاب «فرهنگ جغرافیایی ایران آمده : فراهان از سه قسمت به نام بالا و پایین و سادات ، تشکیل می گردد و یکی از قرای مهم فراهان «هزاوه است که از قرای خوش آب و هوای فراهان سادات است همانجا که مولد رجالی مانند امیر کبیر ، میرزا بزرگ فراهانی و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی است . (۱۱)

فرمهمین (۱۲) (که مرکز بلوک فراهان است) و کل بلوک فراهان ، و فراهان فعلی ، همه جزئی از عراق عجم به شمار می آمده است .

اراک - عراق - سلطان آباد - شهرنو

در جای شهر فعلی اراک ده بزرگی به نام «دسکره یا «دستجرده وجود داشته که از آثار آن ده ، قناتی به نام قنات ده باقی مانده است . بعد از خرابی این ده بزرگ (

که تاریخ خرابی آن هم تا کنون معلوم نگردیده است) جای آن بایر بوده است تا در اوایل دولت زندیه هشت قلعه در جای آن ده به ترتیب زیر ساخته شده است :

۱- قلعه نو که خرابه های آن در طرف جنوب شهر ، بین خود شهر و قصبه کرهرود» باقی بود .

۲- قلعه حاج طهماسب در زیر قلعه نو .

۳- قلعه سلیم که خرابه های آن در زمینهای «ورزنه جزء مزارع شهر واقع شد .

۴- قلعه خان بابا .

۵- قلعه آزاد مرادآباد که گویا نزدیک «ورزنه بوده است .

۶- قلعه آ (قا) سمیع در نواحی پل گردو .

۷- حصار در غرب رودخانه . (ده کهنه که آن هم جزء حصار بوده است .)

۸- قلعه قادر که نزدیک «کرهرود» واقع شده بود .

یوسف خان گرجی این قلاع هشتگانه را خراب و شهر عراق (سلطان آباد) را تاسیس کرد و مردم آن قلاع را طوعا و کرها به شهر کوچانید . (۱۳)

علت ایجاد شهر را چنین نقل می کنند : در آن وقتی که هیات می سیوگاردان فرانسوی جهت تنظیم قوای چریکی ایران به صورت نظام جدید به این سرزمین گسیل شدند دو دسته از داوطلبان نظام اوامر سرداران فرانسوی را زودتر و بهتر فراق گرفتند ، اول جوانان آذربایجانی بودند که به نام «سرباز» خوانده شدند و مستقیم زیر نظر عباس میرزای نایب السلطنه قرار گرفتند ، دوم جوانان عراقی و مازندرانی بودند که به نام «جانباز» در تحت سرپرستی یکی از آجودانهای مخصوص یعنی یوسف خان گرجی اداء وظیفه می کردند . یوسف خان که خود مردی متعین و ثروتمند بود در صدد ایجاد قلعه ای برآمد و جای کنونی شهر اراک را برای آن در نظر گرفت ، و

در حین ساختمان ، صورت شهری به آن داده شد . (۱۴)

یوسف خان در سال ۱۲۲۲ منصب سپهرداری یافت و به حکومت عراق قبل از بنای شهر جدید منصوب شد . فتحعلیشاه در سال ۱۲۲۷ قمری او را با جمعی از سرکردگان خود به اتفاق محمدعلی میرزا دولتشاه برای سرکوبی عبدالله پاشا والی بغداد فرستاد والی به شیخ جعفر کاشف الغطاء (ره) (۱۵) که شاه هم به او ارادت داشت متوسل شد و او در این باب وساطت کرد و کار به مسالمت و مصالحه انجامید . عباس میرزای نایب السلطنه در سال ۱۲۳۸ قمری یوسف خان را برای دفع اکراد که به سلماس و آن حدود تجاوز کرده بودند فرستاد و در جنگی که روی داد اکراد شکست خورده فرار نمودند و جاهای آنان به دست یوسف خان افتاد .

در سال ۱۲۴۰ که فتحعلیشاه حاکم اصفهان را معزول و محمد میرزا پسر سی و هشتم خود را در سن سیزده سالگی ملقب به سیف الدوله کرد و به جای وی منصوب نمود ، یوسف خان سپهدار به وزارت او تعیین شد اما یوسف خان در همین سال درگذشت و منصب او به پسرش غلامحسین خان که در سن هفده سالگی بود داده شد و وی داماد فتحعلیشاه نیز گردید . (۱۶)

در کتاب «دانشنامه ایران و اسلام آمده : اراک نام کنونی (نام سابق عراق) برای سلطان آباد پیشین در جلگه فراهان در حاشیه سلسله کوههای زاگرس (۱۷) واقع شده ، و باتاسیس انبارهای سوخت و آب در سالهای جنگ ، همیت شهرافزایش فراوانی یافت .

نام شهر چنانکه امروز نوشته می شود شکل اصلی آن که «عراق بود را پنهان می سازد که بر ناحیه واقع در داخله خمیدگی رود قره سو (۱۸) در جنوب ساوه و مغرب قم اطلاق

می شده است ولی منشا اصلی این نام به احتمال قوی «عراق عجم است که از زمان سلجوقیان به بعد به تمام ناحیه شمال غربی ایران اطلاق می شد، که آن را از عراق عرب یعنی بین النهرین متمایز می ساخت .

خود شهر را در سال ۱۲۲۳ (کذا) سردار یوسف خان گرجی بنیاد نهاد و آن را به عنوان پایگاهی برای تجدید سازمان ارتش ایران به اسلوب امروزی به کار می برد و بعد آن را سلطان آباد نام نهاد و از این رو بر اساس یک نقشه منظم و چهارگوش ساخته شده و دیواره های آن با برجهای متعددی محافظت می شده است .

یکی از فرزندان نامی این شهر شاعر و روزنامه نگار اواخر دوره قاجاریه میرزا محمد صادق ادیب الممالک امیری بود . (۱۹)

در «لغت نامه دهخدا» آمده : اراک (سلطان آباد عراق) از شمال محدود است به فراهان ، از مشرق به خاک قم ، از جنوب به محلات و کزاز و از مغرب به کوه شازند .

بنای آن جدید و در سال ۱۱۸۹ هجری شمسی (۲۰) توسط یوسف خان معروف به گرجی در زاویه غربی دشت فراهان بنا شده و شکل آن منظم و به صورت مربع مستطیل است . (۲۱)

در کتاب «سیمای ایران آمده : بنای اولیه شهر اراک در سال ۱۲۳۱ هجری قمری به دستور فتحعلی شاه قاجار به وسیله یوسفخان گرجی (سپهدار) فرمانده پادگان محل بنا گردید و به نام قلعه سلطان آباد نامیده شد .

در سال ۱۳۱۶ شمسی نام «سلطان آباد» به «اراک» تغییر یافت . هدف از ایجاد و احداث این شهر در ابتدا پایگاهی نظامی بوده تا بتواند در حفظ منطقه مؤثر واقع شود به همین جهت است که ساختمان اولیه شهر به صورت قلعه ای بوده

که چهاردروازه داشته است . و درسالهای صلح و آرامش دیوارهای حفاظتی شهر برداشته شد . (۲۲)

در کتاب «گزارشنامه می خوانیم :

اراک نام فعلی شهری است که در زمان فتحعلیشاه قاجار (۱۲۲۷ ه . ق) به مباشرت یوسف خان گرجی به عنوان قلعه جنگی بنیاد گردید .

قلعه مزبور در سال ۱۲۷۲ به وسیله محمدحسن خان امیر نظام برادر میرزاتقی خان امیرکبیر تمصیر و تشجیر شد و از اطراف تجار و کسبه به شهر نو بنیاد روی آوردند حتی در اوایل قرن چهاردهم ه . ق یکی از شهرستانهای بسیار آباد ، گردید و متجاوز از پنجاه کمپانی خارجی در این شهر شعبه داشته و به کار و کسب مشغول بودند . درسال ۱۳۰۷ ه . ق تا ۱۳۱۰ کمپانی (انگلیسی معروف به) زیگلر (۲۳) قلعه بزرگی در شهر ساخت که قسمت اعظم آن بعدها باقی مانده و به قلعه فرنگی معروف شد .

شهر اراک در بدو امر به نام «قلعه سلطان آباد» (به نام فتحعلیشاه قاجار) و سپس با حذف عنوان قلعه و نیز با عنوان «شهرنو» در نامه های موجود آن زمانه‌دیده می شود غلامحسین خان و پدر او یوسف خان هردو از سپه‌داران مورد توجه دولتهای مربوطه بوده اند نامه هایی که برای آنان فرستاده می شد با عنوان : «لشگر عراق و سپس با حذف کلمه «لشگر» بود که همین لفظ عراق علم شهر گردید و اسم سلطان آباد به تدریج از زبانها افتاد و در سال ۱۳۱۷ شمسی که راه آهن جنوب از کنار این شهر عبور کرد و ایستگاهی در کنار شهر احداث شد نام ایستگاه را اراک گذاشتند و سپس شاید از طرف وزارت کشور به تمام آبادیهای واقع در سر راه راه آهن بخشنامه شد که اسم آبادیهای مجاور با ایستگاههای مربوطه به

همان نام خواننده شود از این رو عنوان «عراق تبدیل به «اراک گردید . البته اول کسی که عراق را اراک خوانده میرزا آقاخان کرمانی (۲۴) است در این شعرش :

عروس جهان است ملک اراک

که سرتاسرش مشک بیزاست خاک (۲۵)

شهر اولیه یا قلعه سلطان آباد دارای چهار دروازه بود : آنکه به طرف شرق باز می شد : دروازه شهرجرد به نام ده مجاور یا روبرو ، و آنکه به طرف شمال می رفت دروازه رازان به نام ده روبرو ، و آنکه به طرف غرب می رفت دروازه حاج علینقی ، و دروازه جنوب را به مناسبت جهت ، دروازه قبله می نامیدند .

این چهار دروازه چنان نصب شده بود که اگر شخصی در میان چهار سوق می ایستاد و مانعی هم در بین نبود چهار دروازه به خوبی نمایان بود . (۲۶)

در کتاب «تاریخ اراک آمده : شهر اراک فعلی قبل از سال ۱۳۱۷ شمسی به نام عراق و پیش از آن به اسم «سلطان آباد» و در بدو امر عنوان «قلعه سلطان آباد» داشته است تاریخ بنای شهر را چنانچه در افواه معروف است به حساب جمل نمود یوسف ثانی بنای مصر جدید» یعنی ۱۲۳۱ ه . ق ضبط نموده اند اما چیزی که قابل ذکر است آنکه بنای شهری مشتمل بر حدود پنج هزار خانه و چهار راسته بازارمسقف و نیز مشتمل بر بنای بزرگ ارک دولتی و مدرسه و تعداد زیادی مسجد و حمام - با توجه به اینکه بانی شهر اکثر ایام خود را در جبهه جنگهای ایران و عثمانی و ایران و روس به سر می برده ، و نیز سالهای جنگ خیلی طولانی بوده - نمی توان به طور قطع به سال معینی نسبت داد

بلکه درباره آن باید گفت طرح شهر در سال فلان ریخته شده و بنای آن در خلال سنوات فلان تا فلان لااقل ده بیست سال طول کشیده است تا صورت شهری به خود گرفته و قلعه به اتمام رسیده است مع الوصف آنچه از تواریخ استفاده می شود این است :

در کتیبه ای که در عمارت نظمیه که تا سال ۱۳۰۸ شمسی خراب نشده بود تاریخ بنای شهر ۱۲۲۷ ضبط شده بود .

در کتیبه ای دیگر در راهرو ارک دولتی تاریخ بنای ارک ۱۲۲۸ نوشته شده بود .

اعتمادالسلطنه در جلد چهارم مرآت البلدان که سال تالیفش ۱۲۹۶ می باشد در ضمن واژه جوامع می نویسد :

جامع عراق «سلطان آباد» مشهور به «شهر نو» که به اصطلاح حالیه شهر عراق همان است که از بناهای مرحوم سپهدار و قریب هفتاد سال است که این شهر بنا شده است . (۲۷)

از کتاب «اکسیرالتواریخ (۲۸) اعتضادالسلطنه نقل شده : بنای شهر اراک به دست یوسف خان گرجی و هزینه دو بیست هزار تومان در تاریخ ۱۲۲۸ بوده است . (۲۹)

در کتاب «بستان السیاحه که تاریخ پایان تالیفش ۱۲۴۸ می باشد آمده :

سلطان آباد قصبه ای است مابین فراهان و کزاز و کمره و قلعه ای محکم دارد . . . که آن را یوسف خان گرجی سپهدار خسرو ایران حسب فرمان بنا نموده و در تعمیر و تنسیق آن اهتمام تمام فرموده قریب هزارخانه در آن است و این قصبه دارالاماره غلامحسین خان سپهدار (فرزند یوسف خان) شهریار ایران است . (۳۰)

و در ماده : «شهر نو» می نویسد : و قصبه دیگر [به این نام] در عراق است که در ایام سلطان فتحعلیشاه قاجار یوسف خان گرجی که منصب سپهسالاری داشت بنا نمود و بعد به پسرش غلامحسین خان که سپهدار لقب داشت منتقل گردید و اکنون در ضبط دیوان اعلی است

و به سلطان آباد» مشهور است که در حرف سین مذکور شد. (۳۱)

آقای دهگان می گوید : از نوشته های بالا استفاده می شود که بنای شهر اراک در سالهای ۱۲۲۷ تا ۱۲۳۱ بوده و به احتمال قوی طرح ریزی و تسویه زمین و مقدمات بنا از سال ۱۲۲۷ شروع و لاقط قسمتی از بنا در سال ۱۲۳۱ قابل سکونت گردیده است. (۳۲)

آقای دهگان در جای دیگر می نویسد :

قلعه سلطان آباد یا بلده عراق در بدو تاسیس به منظور قلعه جنگی بنا شده بود و منظور بانی ، بیشتر از انتخاب این محل به منظور جنبه سوق الجیشی بوده است . این قلعه که در بین ولایات «کراز» و «فراهان در مقابل «در بند کره رود» قرار گرفته برای جلوگیری (به گفته مورخان وقت) از اشرا فراهان جای متناسبی بوده است .

قلعه سلطان آباد محصور به دیواری ضخیم و خندق عمیق (به عمق هشت متر) بوده عمارات دولتی در قسمت شمال شهر واقع شده است . در اطراف شهر هشت برج احداث شده بود در سال ۱۲۴۴ فتحعلیشاه در هنگام بازدید شهر پنج عراده توپ برای حفاظت قلعه سلطان آباد در اختیار سپهدار (پسر یوسف خان گرجی سپهدار اول) آنجا گذاشت .

این شهر تا سال ۱۲۷۱ محل سکونت سپهدار قشون عراق بوده و نظری که دولت به آنجا داشت همان جنبه سوق الجیشی شهر بوده ، و در این سال به نقل اعتمادالسلطنه ، (۳۳) میرزا حسن خان نایب الحکومه عراق دکاکین شهر سلطان آباد و باغات و عمارات دیوانی را مرمت و تعمیر و غرس اشجار کرده و از بلاد دیگر ازهر قبیل ارباب صنایع به این شهر آورده سکنی داد . چنانچه مرحوم صنایع الملک (۳۴) مرقوم داشته تجار و ارباب صنایع شهر فعلی اراک همه از جاهای دیگر و از بلاد مجاور دعوت شده اند ، اکثر تجار این شهر

آذربایجان، اصفهانی، کاشانی و خوانساری می باشند، و صنعتگران شهر بیشتر از مردم بروجرد و شهرهای مجاور تشکیل شده است، ازبومیان قدیم کمتر کسی را می شناسیم که به شغل تجارت یا صنعت مشغول باشد.

نگارنده این سطور حدس می زند که حوزه علمیه اراک هم از همین سالها (یعنی ۱۲۷۰ به بعد) فعال شده باشد گرچه مدرسه سپهدار قبلا بنا شده بوده است.

مصلح آباد

از نظر تقسیمات کشوری روستای مصلح آباد جزء حومه اراک می باشد این روستا در جنوب جلگه فراهان و شمال اراک قرار گرفته است.

مصلح آباد از شمال با امام زاده علی و روستای حاتم آباد و زمینهای کشاورزی روستای حاتم آباد هم جوار است و از شرق با کمال آباد علیا، و در ضلع جنوبی مصلح آباد مزارع آن و کمال آباد سفلی قرار دارند، و از غرب با روستاهای نظام آباد، خلیج آباد و شریف آباد هم مرز است.

بر اساس شواهد موجود، مصلح آباد در قرن دوازدهم هجری بنا گردیده است.

در میان اهالی روستا و مردان و زنان کهنسال این روستا حکایتی درباره تاریخچه آن وجود دارد که می گویند:

شخصی به نام «سلیمان لو» از اهالی قفقاز در زمان فتحعلیشاه قاجار به ولایت عراق عجم و منطقه فراهان تبعید می گردد وی که فرد متمولی بوده، در محلی که امروز به رضی آباد مشهور است اقامت می گزیند و بخشهای وسیعی از زمینهای کشاورزی منطقه را خریداری و به مالکیت خویش در می آورد. سلیمان لو صاحب فرزندی است به نام «محمدحسین که وی با کمک فرزنداناش رشته قناتی را در زمینهای خود حفر می کند که مظهر آن قنات در زمینهای روستایی که امروز آن رامصلح آباد می نامند ظاهر می گردد این محمدحسین به خاطر بهره گیری از آب قنات مذکور زمینهای منطقه را مالک شده و

کم کم به آبادی و عمران منطقه پرداخته و روستای جدیدی به نام مصلح آباد را بنیان می گذارد. (۳۵)

اما نقل دیگر که با نام مصلح آباد هم تناسب کامل دارد این است که محمدحسین خان افشار متخلص به مصلحی (جد آیه الله العظمی اراکی) این روستا را احداث نموده که شرح آن در بخش هفتم این کتاب خواهد آمد .

پی نوشتها

(۱) معجم البلدان ، ج ۲ ، ص ۹۹ و ۱۰۳ و ج ۴ ، ص ۹۳ .

(۲) نزهه القلوب ، ص ۵۱ ، چاپ ۱۳۳۶ شمسی .

(۳) .

(۴) گزارشنامه ، ص ۲۷۶ .

(۵) تاریخ عراق عجم ، ص ۳۶۵ .

(۶) تاریخ عراق عجم ، ص ۳۷۶ .

(۷) تاریخ اراک ، ج ۲ ، ص ۱۱۶ .

(۸) گزارشنامه ، ص ۱۷۸ و تاریخ اراک ، ج ۱ ، ص ۱۵۳ .

(۹) گزارشنامه ، ص ۱۷۸-۱۸۱ .

(۱۰) تاریخ اراک ، ج ۳ ، ص ۲ .

(۱۱) به لغت نامه دهخدا رجوع شود .

(۱۲) گزارشنامه ، ص ۱۸۵ .

(۱۳) تاریخ اراک ، ج ۲ ، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ .

(۱۴) گزارشنامه ، ص ۲۷۱ .

(۱۵) فقهای بزرگ شیعه ، متوفای ۱۲۲۸ .

(۱۶) شرح حال رجال ایران ، ج ۴ ، ص ۴۷۷ .

۱۷) در مغرب ایران و مشرق ترکیه و شمال عراق واقع است . لغت نامه دهخدا .

۱۸) سد مشهور ساوه بر روی قره سو بوده است .

۱۹) دانشنامه ایران و اسلام ، ج ۱۱ ، ص ۱۴۴۴ .

۲۰) ۱۳۲۷ هجری قمری .

۲۱) لغت نامه دهخدا .

۲۲) سیمای ایران ، ص ۴۴۴ ، تألیف ایرج افشار سیستانی .

۲۳) تاریخ عراق عجم

، ص ۳۹۵ . تجارتخانه انگلیسها که معروف به قلعه فرنگی است به مصارف زیاد مدیراویلی آن به سلیقه ممتاز مسیو اشتراوس آلمانی بنا شده است .

(۲۴) میرزا عبدالحسین خان معروف به میرزا آقاخان متوفای ۱۳۱۴ .

(۲۵) گزارشنامه ، ص ۲۷۴ .

(۲۶) گزارشنامه ، ص ۲۷۶-۲۷۷ .

(۲۷) تاریخ اراک ، ج ۲ ، ص ۱۰۷ .

(۲۸) اعتضادالسلطنه (علی قلی میرزا فرزند فتحعلیشاه) متوفای ۱۲۹۸ و کتاب اکسیرالتواریخ در تالیفات او یاد شده است . به شرح حال رجال ایران ، ج ۲ ، ص ۴۴۷ رجوع شود .

(۲۹) تاریخ اراک ، ج ۲ ، ص ۱۰۸ .

(۳۰) بستان السیاحه ، ص ۳۰۹ .

(۳۱) بستان السیاحه ، ص ۳۲۰ .

(۳۲) تاریخ اراک ، ج ۲ ، ص ۱۰۹ .

(۳۳) صاحب مرآت البلدان و کتابهای دیگر .

(۳۴) صنیع الملک لقب دیگر همان اعتمادالسلطنه است .

(۳۵) رساله مصلح آباد ، ص ۲۱ .

حوزه علمیه اراک

حوزه علمیه اراک

پیشتر گفته شد که شهر اراک در سالهای ۱۲۲۷-۱۲۳۱ ه . ق توسط سپهدار گرجی بنا و تاسیس شد و در همین سالها ، اولین مدرسه علمیه این شهر به همت همان سپهدار ساخته که تا کنون هم به مدرسه سپهدار معروف است و نیز اولین مسجدشهر همان مسجد مدرسه سپهدار بوده است .

پس از گذشت حدود نود سال یعنی در سالهای بین ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ مدرسه و مسجد حاج محمد ابراهیم خوانساری (۱) در محله عباس آباد بنا شده است .

و سومین مدرسه نیز در سالهای ۱۳۱۸-۱۳۲۰ به دست مرحوم حاج حسین ملک التجار تبریزی (۲) ساخته شده است و چون در مسجد این مدرسه مرحوم آقا ضیاءالدین بن سید محمد باقر (۳) - که هر دو از علمای بنام

عراق (اراک) بوده اند امام جماعت بوده- این مدرسه و مسجد به مدرسه آقا ضیاء و مسجد آقاضیاء معروف شده است و شاید هم بانی مذکور مدرسه و مسجد را برای همین آقاضیاء ساخته باشد و از این رو از آغاز به نام او مشهور شده است نه به نام ملک التجار که بانی آن بوده است .

و گویا تا کنون هم مدرسه معتبر دیگری به این سه مدرسه افزوده نشده است . (۴)

در اینجا مناسب است از این بانیان خیر و در حقیقت بنیان گزاران حوزه علمیه اراک یاد و تکریمی شود :

۱- یوسف خان سپهدار

قبلا درباره سپهدار و فرزندش مطالبی گفته شد اینجا هم - گرچه تکرار باشد- چندسطری از کتاب نامداران اراک نقل می کنیم :

یوسف خان سپهدار بانی شهر سلطان آباد عراق (اراک) . وی شهر اراک را در سال ۱۲۳۱ ه . ق که به حساب جمل ماده تاریخ آن می شود : «نمود یوسف ثانی بنای مصر جدید ۱۲۳۱» در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار بنا نهاد یوسف خان در سال ۱۲۲۲ ه . ق منصب سپهداری یافت و به حکومت عراق (اراک) منصوب شد . در سال ۱۲۴۰ که فتحعلیشاه سلطان محمد میرزا پسر سی و هشتم خود را در سن سیزده سالگی ملقب به سیف الدوله کرده و به حکومت اصفهان فرستاد یوسف خان سپهدار به وزارت او تعیین شد و به اصفهان رفت و در همین سال از دنیا رفت و منصب وی را به پسرش غلامحسین خان که آن موقع حاکم اراک بود ، دادند . (۵)

غلامحسین خان فرزند یوسف خان که به سپهدار دوم معروف شد در سال ۱۲۲۳ متولد و در ۱۳۰۴ از دنیا رفت وی که پیش از ۱۲۴۰ حاکم اراک بود بعد از مرگ پدرش در ۱۲۴۰ در سن هفده سالگی

به منصب سپهبداری رسید و در همین سال با دختر بیست و دوم شاه به نام ماه بیگم ازدواج و داماد فتحعلیشاه شد .

وی در سال ۱۲۶۶ حاکم اصفهان و در ۱۲۷۲ حاکم کرمان و در سال ۱۲۷۶ به عضویت شورای دولتی که ناصرالدین شاه تشکیل داده بود منصوب ، و در ۱۲۸۶ وزیر عدلیه و در ۱۲۸۸ عضو دارالشورای کبری شد .

پس از وفات او پسرش محمدعلی خان معروف به آقاسردار به لقب پدرخویش ملقب گردید . (۶)

البته یوسف خان گرجی چهار پسر داشت یکی از آنها همین غلامحسین خان و دیگری نامش ظاهرا اکبرخان بوده که در زمان حیات پدر از دنیا رفته و نیز پسری هم به نام اسفندیارخان داشته که در زمان سپهبداری غلامحسین خان از طرف عمونیابت حکومت فراهان و تمام صفحات غربی و شمال غربی اراک را داشته است .

فرزند سوم او حاج رضاقلی خان بوده که از طرف برادر نیابت حکومت صفحات شرقی تا کمره ، گلپایگان و خوانسار را در دست داشته و فرزند چهارم یوسف خان نیز معروف نبوده است .

۲- حاج محمدابراهیم خوانساری متولد ۱۲۶۰ و متوفای ۱۳۲۲

ایشان در آغاز به صنعت و حرفه قاشق چوبی سازی اشتغال داشته و سپس به تجارت فرش مشغول شده بود ، اطلاعاتی که از ایشان داریم به این قرار است :

قلعه ای در خارج شهر (آنروز) ساخته ، که به او اعتراض کرده و می گفتند : چرا در بیابان می سازی ؟ پاسخ می داده که در آینده مورد نیاز می شود .

آب انبار و حمام مردانه و زنانه ساخته و برای اینکه اهل کتاب (یهودیها) به حمام مسلمین نیایند و ضمنا در زحمت هم نباشند حمامی هم جداگانه برای آنها ساخته بود که این گواه بینش صحیح و روشنفکری اوست و تاریخ اتمام بنای آب انبار و حمامها

به سال ۱۲۹۰ می باشد .

حمام حاج محمدابراهیم سربینه ای دارای کاشی هفت رنگ بوده و ستونهای زیر گنبد آن دارای پیچکهای بسیار زیبا و کاشی کاری است و سقف اصلی آن بر روی هشت ستون قرار دارد . این بنا یکی از زیباترین آثار معماری شهر اراک و آثار باستانی و ذی قیمت محسوب می شود .

مدرسه و مسجدی را هم در سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ می ساخته که با وفاتش ناتمام باقی مانده است .

معروف است که حاج محمد ابراهیم گفته بود کلنگ اول مدرسه و مسجد را باید کسی بزند که تهجد و نماز شب او ترک نشده باشد و جز خود او کسی پیدا نشد که این ویژگی را داشته باشد ، به ناچار خود او کلنگ نخستین را زد .

مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری در سفر دوم به اراک ، حجرات این مدرسه را ساخته و مدرسه را تکمیل کردند . و در همین مدرسه هم درس شروع کردند و صلاه را آنجا گفته اند که آیه الله العظمی گلپایگانی و آیه الله العظمی اراکی هم در این درس شرکت می کردند .

آیه الله العظمی اراکی به حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اصغر قاضی زاده که فعلا اداره مدرسه حاج محمدابراهیم به عهده ایشان است نوشته اند :

بسم الله الرحمن الرحيم جناب مستطاب حجه الاسلام آقای حاج شیخ علی اصغر قاضی زاده -دامت افاضاته- چون مدرسه مرحوم حاج محمدابراهیم خوانساری هسته اصلی حوزه علمیه ای است که به دست باکفایت مرحوم آیه الله العظمی حائری طاب ثراه در اراک تاسیس شده و زیربنای حوزه علمیه مقدس قم است که از آنجا انقلاب اسلامی شروع شد و از برکات آن جمهوری مقدس اسلامی بنیانگزاری و به دست با کفایت امام رضوان الله علیه تاسیس شد . تعمیر و نگهداری و تکمیل ساختمان آن بسیار بجا و به موقع و به عنوان سند انقلاب حفظ آن لازم است . لذا خواهشمندم جنابعالی به نمایندگی از طرف اینجانب

اقدام لازم را معمول دارید و حقیر نیز در حد امکان به یاری خداوند هزینه لازم را تقبل می نمایم ، بدیهی است مسئولین اداری و شهری همکاری لازم را با جنابعالی خواهند نمود .

توفیق همگان را در راه خدمت به اسلام و مسلمین از درگاه احدیت خواستارم . والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ .

۸ جمادی الاولی ۱۴۱۰

الاحقر محمد علی العراقی

حاج محمدابراهیم دارای همسران متعددی بوده ، آیه الله العظمی اراکی در این مورد می گفتند : ایشان هر شب که نوبت هر خانه ای بود با تعدادی کتاب به آنجایی رفت . (یعنی اهل مطالعه و علم بود) .

آیه الله العظمی حائری با دختر یکی از همسران حاج محمدابراهیم ازدواج کرد و داماد او شد و آیه الله العظمی اراکی هم داماد حاج محمدابراهیم است که داستان این ازدواج خواهد آمد .

نقل شده که در اواخر عمر ایشان که بنای مدرسه ناتمام بود و به تعدادی سنگ برای حوضخانه مدرسه نیاز بود و شرایط مالی ایشان هم مساعد نبود سنگهای حیاطمنزل خود را که در آن نزدیکی بود از زمین کند و به مدرسه منتقل نمود به ایشان گفتند چرا دوباره کاری می کنید در پاسخ گفت : منزل و حیاط آن ، به ورثه منتقل می شود و چون مال خودشان است خود آنها نمی گذارند حیاط بی سنگ فرش بماند اما مدرسه چون ملک آنها نیست ممکن است سهل انگاری شود از این رو سنگها را از خانه به مدرسه منتقل نمودم . آفرین بر این ایمان و آفرین بر این بینش صحیح .

در تاریخ اراک آمده :

روز شنبه یازدهم ذیقعدہ ۱۳۰۹ علمای عراق به نقل خود ناصرالدین شاه (جناب حاج آقامحسن ، جناب آقاضیاءالدین ، جناب حاج آقاجمال برادر حاج آقامحسن ، حاج آقا احمد پسر حاج آقا محسن ، جناب حاج آقا محمود امام جمعه ،

حاج ملانبی شیخ الاسلام ، حاج آقا حسین قمی پسر مرحوم حاج ملا محمد مجتهد کزازی ، جناب آقامهدی برادر حاج آقا حسین) به حضور رسیده در راه سهولت مقاصد خویش مطالبی به عرض رسانیدند اتباع شاهی هر یک در منازل متعین و تجار و یا در باغات و اطراف شهر چادر زده و منزل اختیار کرده بودند از جمله جلال الدوله در منزل جدیدالبناء زیبای حاج محمد ابراهیم تاجر خوانساری منزل گرفته بود در آن زمان قنات سیداحمد مستوفی (قنات وزیری) از فواره های حوضخانه های عمارت مزبور سر زده و بعد از آن در محل تقسیم می شده است ناصرالدین شاه عمارت حاج محمد ابراهیم را به خوبی بنا ستوده است . (۷)

روزهای عاشورا از صبح تا ظهر مجلس روضه بسیار مفصلی در منزل بزرگ و قلعه حاج محمد ابراهیم برقرار بود . در آخر حیاط منزل تخت بزرگی بود و روی آن منبری بلند ، مرحوم حاج محمد ابراهیم هم دم درب منزل ایستاده و با گلاب پذیرایی می کرد . درب ساختمان قلعه به قدری بلند بود که دستجات با علم و علامات می توانستند داخل قلعه شوند . در این مجلس با قلیانهای متعدد با سرقلیانهای نقره و مزین به فیروزه پذیرایی می شد و تجار شهر افتخار می کردند که در آن مجلس قلیان بدهند . دسته های عزادار از قلعه حاج محمد ابراهیم خارج و به حسینیه حاج آقامحسن اراکی (منزل خود را چادر می زدند و حسینیه بود) می رفتند و در آنجا ختم می شد .

حاج محمد ابراهیم خوانساری فرزندی روحانی ، به نام حاج شیخ محمد باقر داشته است که متأسفانه به شرح حال او دست نیافتیم .

۳- ملک التجار تبریزی متوفای ۱۳۲۲

در کتاب سیمای اراک آمده : شخص نیکوکاری به نام حاج حسن ملک (

ملک التجار) فرزند حاج میرزا محمد تاجر از بازرگانان معروف عراق (اراک) مدرسه و مسجد و آب انباری در ضلع جنوبی میدان اراک ساخته و وقف کرده است و نیز حمامی در عباس آباد اراک ساخته که به نام حمام حاج ملک معروف است و خیابان ملک عباس آباد به نام او مشهور است .

این مدرسه و مسجد را یا ملک التجار به نام آقا ضیاءالدین فرزند حاج سیدمحمدباقر ساخته و یا چون اولین امام جماعت مسجد آقاضیاءالدین بوده به مدرسه آقاضیاء و مسجد آقاضیاء معروف شده است .

در زمان رضاخان مدرسه آقاضیاء از دست طلاب خارج و در ساختمان آن دبستانی دایر گردید اما پس از شهریور ۱۳۲۰ با همت حضرت آیه الله صدرا اراکی (۸) از اداره فرهنگ پس گرفته شد و به وضع اصلی خود برگشت . (۹)

قبلا گفته شد که شهر اراک در سالهای ۱۲۲۷-۱۲۳۱ تاسیس شد .

پس از اتمام شهر ، یوسف خان سپهدار شروع به اقداماتی برای جلب مردم جهت سکونت در شهر نموده و در صدد بر آمد که از اطراف و اکناف خصوصا از نواحی نزدیک مردم را به شهر منتقل نماید که موجبات آبادانی شهر به تدریج فراهم گردد از جمله این اقدامات این بود که برخی از روحانیان سرشناس را به این شهر دعوت کند .

جد اعلامی خاندان حاج آقامحسن عراقی معروف به سیدمحمد مکی ظاهرا از حجاز به کرمانشاه آمده و از آنجا به کهرود عراق هجرت کرده است و چند نفر از پدران حاج آقامحسن عراقی در قبرستانی به نام تخت سید در کهرود مدفونند و مقبره آنان زیارتگاه خاص و عام است . (۱۰)

جد دوم حاج آقا محسن ، مرحوم میر علی محمد که در کهرود متوطن بود در سال ۱۲۳۳ از دنیا رفت و در همان خت سید به

خاک سپرده شد وی چهار پسر داشت به نامهای سیدمحمد و سیداحمد و میریحیی و سیدهادی و یک دختر به نام خورشید خانم. (۱۱)

مرحوم سیدمحمد و سیداحمد که (در یک زمان به دنیا آمده و به ترتیب در سال ۱۲۶۰ و ۱۲۶۴ از دنیا رفتند) پس از اینکه تحصیلات خود را نزد پدرشان میرعلی محمد و استادان مقیم کهرود به پایان رساندند برای تکمیل تحصیلات از طرف پدر به کرمانشاه اعزام می گردند و نزد مرحوم آقامحمدعلی کرمانشاهی پسرآقاباقر بهبهانی به تحصیل علوم مشغول می شوند.

روزی محمد علی میرزا دولتشاه فرزند فتحعلیشاه و حاکم کرمانشاه به دیدن آقامحمدعلی می آید و آقاسیداحمد و آقاسیدمحمد هم حاضر بوده اند آقامحمدعلی آنان را به دولتشاه معرفی می کند وی مقداری از دو روستای اطراف عراق (اراک) را که در اختیارش بوده به آقایان سید احمد و سید محمد واگذار می نماید و این واگذاری مورد تایید فتحعلیشاه هم قرار می گیرد.

آقای حاج سید محمد در همان کرمانشاه با خانمی (مادر سیدمحمدباقر) کرمانشاهی از اقوام آقا محمدعلی ازدواج می کند و از این رو این دو بیت با هم پیوند می خورند. (۱۲)

آقای حاج سیداحمد و آقای حاج سیدمحمد پس از مدتی تحصیل و استفاده از محضر درس آقا محمد علی کرمانشاهی به مکه معظمه مشرف می شوند و سپس به کهرود به خدمت والد و سایر اخوان و اقوام برمی گردند.

یوسف خان بانی شهر عراق (اراک) که با تمهیداتی درصدد ازدیاد ساکنین این شهر بود و در این راه قدمهایی برداشت برایش کاملاً مشهود و محسوس بود که شهر از جهات مختلف نیاز به روحانی و اهل علم دارد از این رو به کهرود رفت و باملاقاتهای مکرر و گفتگو با میرمحمدعلی موافقت او

را جلب کرد که آقای حاج سیداحمد فرزنداو برای سکونت به شهر عراق (اراک) عزیمت نماید و بدین منظور ایشان به شهر آمد و در محله قلعه سکونت اختیار کرد و پس از مدتی از برادرش آقاسیدمحمد (۱۳) هم دعوت به عمل آمد و ایشان هم پذیرفت و در عراق (اراک) در محله حصارسکونت کرد و با آمدن این دو بزرگوار به عراق (اراک) این کمبود برطرف شد و سکونت ایشان موجب رضایت خاطر مردم و ایجاد رغبت بیشتر برای سکونت در شهر گردید .

البته آقا سیداحمد و آقا سید محمد به طور دائم در شهر نماندند و آقاسیداحمد فرزندش سیدابوالقاسم و آقاسیدمحمد فرزندش سیدمحمدباقر را بجای خود در شهر گذاشتند و آنان سکونت دائم شهر را اختیار نمودند و همانطور که قبلاً گفته شد در سال ۱۲۶۰ و ۱۲۶۴ از دنیا رفتند و قبر آنان در تخت سید کره رود است . (۱۴)

مرحوم آقاسیداحمد چند پسر داشت که اکبر آنها مرحوم میرزا سیدابوالقاسم (پدر حاج آقامحسن) بود وی که اهل علم ، زاهد ، بی اعتنا به دنیا و از هر جهت وارسته بود جانشین پدر و امام جماعت و مدرس مسجد و مدرسه سپهداری گردید و بنابراین در همین سالها حوزه علمیه اراک تحقق خارجی پیدا کرد ایشان در سال ۱۲۷۰ از دنیا رفت و نوبت فرزندش حاج آقامحسن (۱۲۴۷-۱۳۲۵) رسید که در زمان او حوزه علمیه عراق (اراک) دارای شخصیت‌های علمی متعددی بوده و طبعاً بازار درس و بحث در مدرسه سپهداری و غیره گرم بوده است .

در کتاب سیمای اراک و کتاب خاندان محسنی می خوانیم : در سال ۱۲۷۰ ه . ق که میرزا سید ابوالقاسم در گذشت پس از مجلس ترحیم ، بستگان نزدیک حاج آقامحسن ، و سرتیپ محمدحسن خان فراهانی معروف به قره سرتیپ که

داماد آقاسید ابوالقاسم بوده در مدرسه سپهداری حاضر بودند و سرتیب محمدحسن خان چنین می گوید :

چون آقای میرزا سید ابوالقاسم به رحمت ایزدی پیوسته است از این ساعت آقامحسن فرزند اکبر و ارشد ایشان سمت ریاست بر همه را خواهد داشت و اطاعت او بر همه لازم است ضمناً به آقامحسن هم متذکر می گردد که حوزه درس خود را در مدرسه سپهداری تشکیل دهد و به طلاب علوم دینیه گوشزد می نماید کسانی که در حوزه درس آقا حاضر شوند ماهیانه مبلغی نقد و مقداری گندم دریافت خواهند داشت و به این ترتیب حوزه درس مرحوم آقای حاج آقامحسن که اجازه اجتهاد خود را در بروجرد دریافت کرده و نزد اساتید بزرگی تلمذ نموده بود شروع گردید . (۱۵)

گرچه در آن موقع علمای دیگری هم در عراق (اراک) بوده اند که مجلس درس داشته اند ولی خصوصیات در حاج آقامحسن بود که موجب گردید حوزه درس ایشان روز به روز توسعه یابد و بیش از پیش مورد توجه اهل علم قرار گیرد .

آری از همان آغاز تاسیس شهر عراق (اراک) تا آمدن آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری به آنجا می توان گفت اراک حوزه علمیه داشته زیرا طلاب فراوان و اساتید و مجتهدان بزرگ در آن بوده اند که در بخش آینده ، نام برخی از این بزرگان را یاد می کنیم .

پی نوشتها

(۱) آیه الله العظمی اراکی داماد ایشان و آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم داماد یکی از همسران ایشان می باشند .

(۲) از بازرگانان معروف اراک بوده است .

(۳) سید محمد باقر پسر عموی حاج آقا محسن عراقی است .

(۴) بله چند سال قبل مدرسه ای توسط آیه الله حاج شیخ ابوالفضل خوانساری امام جمعه اراک تاسیس شده که در تاریخ نگارش این سطور به طور موقت

در اجاره آموزش و پرورش اراک است .

(۵) نامداران اراک ، ص ۹۱ .

(۶) نامداران اراک ، ص ۹۰ .

(۷) تاریخ اراک .

(۸) مرحوم آقای صدرا اواخر عمرشان در تهران بودند و در جلسات مذهبی سخنرانیهای جالب و مؤثری داشتند .

(۹) سیمای اراک ، ج ۴ ، ص ۳۲۲ .

(۱۰) کتاب خاندان محسنی اراکی ، ص ۱۴ .

(۱۱) همان ، ص ۱۵ .

(۱۲) همان ، ص ۱۶ .

(۱۳) در مفاتیح الجنان محدث قمی در بخش تعقیبات نماز صبح داستانی مربوط به همین سید محمد که حکایت از جلالت قدر او دارد از درالسلام حاجی نوری نقل شده است . مراجعه شود .

(۱۴) همان ، ص ۲۰ .

(۱۵) همان ، ص ۲۴ و سیمای اراک ، ج ۴ ، ص ۲۳۸ .

آیه الله العظمی حائری در اراک

آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری رحمه الله

پدر ایشان محمدجعفر نام داشته و مردی پاکدل و مسلمان باایمانی بوده است . کسب او ظاهرا کرباس فروشی و نیز گوسفند فروشی بوده است .

مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند آن بزرگوار می نویسد : پدرم می فرمود برای پدرم از مادرم فرزندی به وجود نمی آمد و او برای فرزنددار شدن بازنهایی ازدواج موقت می کرده است روزی به منزل همسر موقت خود می رود تا نماز فریضه خود را انجام دهد آن زن برای اینکه خانه را برای شوهر خود خلوت کند دختر یتیمی را که از شوهر متوفای خود داشته از خانه بیرون می فرستد هوا هم سرد بوده و آن دختر می لرزیده و می گفته : مادر من در این هوای سرد به کجا بروم و مادر او را به عناوینی راضی می کرده که بیرون برود .

این منظره مرحوم محمدجعفر جد ما را بسیار ناراحت می کند و پس از ادای فریضه از خانه آن زن بیرون

می آید و مدت او را می بخشد و مهر او را می پردازد و با خداوند به این مضمون مناجات می کند که :

خدایا من دیگر برای پیدا کردن فرزند ازدواج نمی کنم که احیانا طفل یتیم به خاطر من آزرده گردد تو اگر بخواهی قدرت داری که از همان همسر دایم من که تاکنون فرزند نیاورده به من فرزند بدهی و اگر نخواهی خود دانی ، خدایا امر موکول به تو است می خواهی از همان همسر اول فرزند بده می خواهی نده . پس از این جریان مادر مرحوم والد به آن مرحوم ، باردار می شود و خدای متعال همین یک فرزند را به ایشان عطا می کند و نه پیش از ایشان و نه بعد از ایشان دیگر باردار نمی شود و از این جهت ما نه عمو داشته ایم و نه عمه . (۱)

آیه الله العظمی اراکی در این مورد لطیفه ای نقل می فرمودند : خود آقای حاج شیخ عبدالکریم می فرمود وقتی که من بچه بودم به مقتضای بچگی بعضی حرکات از من سر می زد مادرم می گفت : بچه ای که به زور از خدا بگیری بهتر از این نمی شود . (۲)

محل تولد مرحوم حاج شیخ قریه مهرجرد ، از توابع میبد اردکان یزد است اما تاریخ تولد ایشان دقیقا معلوم نیست ۱۲۷۶ تا ۱۲۸۰ گفته شده است که شاید همان حدود ۱۲۸۰ صحیح باشد .

مرحوم آقا میرابوجعفر شوهرخاله مرحوم حاج شیخ در یکی از سفرهایی که به مهرجرد می آید نامه ای به ایشان می دهد و حس می کند که او استعداد علمی غیرمتعارفی دارد از این رو می گوید این طفل باید درس بخواند استعدادش در این روستا ضایع خواهد شد و ایشان را با خود به اردکان می برد و در آنجا علی الظاهر درمکتب ، نصاب و

صرف می خوانده است و پنجشنبه ها برای دیدار پدر و مادر به مهرجرد می رفته است .

و چون این میرابوجعفر این خدمت را به حاج شیخ کرده بوده ، همیشه مرحوم حاج شیخ خود را وامدار او می دانسته است .

آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری می نویسد : دختر میرابوجعفر در مشهد مقدس بود به محض اینکه پسر او فوت شد مرحوم والد کسی را به مشهد فرستادند و آن دخترخاله پیرزن و عابده و زاهده را به منزل آوردند و به اهل خانه می گفتند که اگر من قدرت داشتم و آفتابه مستراح دختر خاله را خودم برایش پر می کردم حق پدرش را ادا نکرده بودم ، افسوس که پیرم و قدرت ندارم شماها کاملاً مراقب آن علویه محترمه باشید . (۳)

آن مرحوم مقدمات و ادبیات را در اردکان و شهر یزد می خواند و سپس برای ادامه تحصیل به کربلا مشرف می شود .

آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری می فرموده اند : شنیده ام که ایشان هجده ساله بودند که با مادرشان به کربلا رفتند و دو سال هم در کربلا در زمان فاضل اردکانی اقامت کرده اند و شرح لمعه و قوانین را در کربلا خوانده اند و بعد به صلاح دید و امر و سفارش مرحوم فاضل اردکانی (۴) به سامرا مشرف شده اند فاضل اردکانی برای مرحوم میرزای شیرازی نامه ای می نویسند و ایشان بعد از خواندن نامه ، اظهار می کند که من طبق این نامه به شما اخلاص پیدا کردم و ماه رمضان را بامادران مهمان ما باشید و در همین منزل به سر برید پس از ماه رمضان برای شما حجره ای در مدرسه آماده می کنم و اما مادر شما در اندرونی ما باشد تا وقتی که عیال بگیریید . (۵)

به

این ترتیب خداوند منان توسط میرابوجعفر و سپس فاضل اردکانی و سپس میرزای شیرازی مقدمات کامل شدن حاج شیخ را فراهم می سازد تا در آینده خدمتی مانند تاسیس حوزه علمیه قم را انجام دهد .

مرحوم حاج شیخ در سامرا که مرکز علمی آن روز بوده در محضر اساتیدی بزرگ به تکمیل دروس خود پرداخت . استادان او در سامرا به این شرح است :

۱ . مرحوم میرزا شیرازی بزرگ .

۲ . مرحوم آقا میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای دوم یا میرزای کوچک)

۳ . مرحوم آقا میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی .

۴ . مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری .

۵ . آقا سید محمد فشارکی اصفهانی رضوان الله تعالی علیهم .

عمده تلمذ مرحوم آقای حاج شیخ نزد این استاد بوده و این استاد هم در میان شاگردانش به آن مرحوم عنایتی مخصوص داشته است .

خود ایشان می فرموده : ما عده ای در اطراف مرحوم آقا سیدمحمد فشارکی بودیم ولی یک عنایت مخصوصی به خصوص به من داشت .

مرحوم آقای حاج شیخ هم به این استاد خیلی عنایت داشته و به همین جهت بعد از رحلت میرزای شیرازی تا زمانی که سیدمحمد فشارکی در سامرا بودایشان در سامرا ماند و پس از چند ماه که ایشان به نجف اشرف هجرت کرد مرحوم آقای حائری هم نیز به نجف مشرف شد و در نجف هم علاوه بر درس آقای آخوندخراسانی ملازم درس مرحوم فشارکی بود و پس از فوت مرحوم فشارکی (۱۳۱۶) سفر اول ایشان به اراک واقع شد .

در سال ۱۳۱۳ مرحوم حاج میرزا محمود پسر مرحوم حاج آقا محسن اراکی ، مرحوم حاج شیخ را به مکه می برد که در این سال مرحوم حاج آقا مصطفی

پسر دیگر مرحوم حاج آقا محسن هم مشرف بوده است و در سال ۱۳۱۶ به اصرار همان حاج میرزامحمود ، مرحوم حاج شیخ به اراک می آیند و تا سال ۱۳۲۴ یعنی هشت سال در اراک مشغول تدریس و افادات بوده اند و داستانهای بین ایشان و مرحوم حاج آقا محسن عراقی نیز مربوط به این دوره از اقامت ایشان در اراک است و یکی از شاگردان این دوره هشت ساله او ، مرحوم شیخ جعفر شیشی استاد آیه الله العظمی اراکی است ، و در سال ۱۳۲۴ به نجف مراجعت می کنند .

در آغاز داستان مشروطه در نجف بوده اند و برای دور شدن از نزاع مشروطه و استبداد با رفیق شفیق خود مرحوم حاج شیخ محمدرضا اصفهانی صاحب وقایع الاذهان به کربلا مهاجرت می نمایند و در آنجا با ایشان و برخی علمای طراز اول مباحثه کمپانی داشته اند .

در این دوران اقامت در کربلا که تا سال ۱۳۳۲ به طول انجامید مرحوم حاج شیخ مایملک پدری خود را در یزد می فروشند و در کربلا خانه می خرند و قصد توطن می نمایند و به تدریس می پردازند .

مرحوم حاج شیخ فوق العاده به کربلا علاقه داشتند و نقل شده که در اواخر عمر هم می فرمودند من آرزو دارم که باز به کربلا بروم و به طور مزاح می گفتند آرزو بر جوانان عیب نیست . و به عنوان اشتیاق می فرمودند : افسوس که دیگر نمی توانم به کربلا بروم با این باری که از امور مادی و معنوی مردم بر دوش من است .

و در کربلا- در آغاز هجرت از ایران به کربلا و یا در هجرت از نجف به کربلا داستانی پیش آمد ، که در بخش مصاحبه های این کتاب یاد خواهد شد .

آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری می نویسند : دو خواب

دیده شده که دلالت می کند بر اینکه روح معظم له بعد از وفات به کربلا سوق داده شده است . (۶)

در سال ۱۳۳۲ مرحوم حاج آقا اسماعیل فرزند دیگر حاج آقا محسن (ظاهرابعد از فوت همسر دوم حاج شیخ) ایشان را به اراک می برد و این بار که اقامت مرحوم حاج شیخ تا سال ۱۳۴۰ یعنی سال هجرت به قم و تاسیس حوزه علمیه طول می کشد اراک به صورت حوزه علمیه در می آید و از اطراف و اکناف طالبان علم به آنجا جذب تا از درس مرحوم حاج شیخ و یا از حوزه اراک استفاده نمایند .

از شاگردان اراک ایشان و نیز محصلان حوزه اراک گرچه هنوز به درس ایشان نرسیده بودند اما با ایشان به قم هجرت کردند چند نفری را می شناسیم که تعدادی از آنها از اعظام علما و فقها ، که در بخش پنجم آمده ، می باشند .

پی نوشتها

(۱) آیه الله مؤسس ، ص ۱۶ .

(۲) همان ، ص ۱۷ .

(۳) همان ، ص ۲۱ .

(۴) متوفای ۱۳۰۲ یا ۱۳۰۵ .

(۵) آیه الله مؤسس ، ص ۲۳ و ۲۹ .

(۶) همان ، ص ۲۸ . خوابها در بخشهای آینده نقل خواهد شد .

علمای قم قبل از ورود آیه الله العظمی حائری

۱- آیه الله حاج میرزا محمد ارباب

آیه الله حاج میرزا محمد ارباب

از اجله علما و محدثان و حکما و متکلمان بود در آغاز جوانی به طهران رفت و از اساتید آنجا استفاده کرد و سپس به عتبات عالیات هجرت و از محضر درس میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و ملا محمد کاظم خراسانی و حاج میرزا حسین نوری بهره برد و سپس به قم مراجعت و به تدریس و تحقیق و تالیف و انجام امور شرعی پرداخت و ریاستی عامه و شهرتی تامه پیدا کرد .

شاگردان او

۱- آیه الله حاج میرزا محمد فیض قمی .

- ۲- آیه الله حاج میرزا محمد کبیر قمی .
- ۳- آیه الله حاج شیخ حسن نویسی .
- ۴- آیه الله حاج شیخ ابوالحسن فقهی .
- ۵- آیه الله حاج شیخ احمد فقیهی .
- ۶- آیه الله حاج شیخ محمد صادق فقیهی .
- ۷- آیه الله حاج میرزا علی محمد باغ پنبه ای .
- ۸- آیه الله حاج سید محمد صادق طاهری .
- ۹- آیه الله حاج میرزا محمد تقی اشراقی . (فرزند ایشان)
- ۱۰- آیه الله حاج میرزا محمد باقر معروف به ربانی . (فرزند دیگر ایشان)
- ۱۱- خاتم المحدثین حاج شیخ عباس قمی .

تالیفات و آثار او

- ۱- الاربعین الحسینیه دو بار چاپ شده است .
- ۲- شرح کتاب بیان شهید اول .
- ۳- شرح قصیده عینیه سید اسماعیل حمیری .
- ۴- حواشی بر جواهر الکلام فقه .
- ۵- رساله در رد فرقه ضاله بابیه .
- ۶- تصحیح بحار الانوار چاپ کمپانی با همکاری چند نفر از علمای بزرگ .
- ۷- تصحیح غیبت نعمانی چاپ سنگی .
- ۸- تصحیح اثبات الوصیه چاپ سنگی .
- ۹- حواشی بر بسیاری از کتابهای علمی حوزوی .

در سال ۱۳۴۱ یک سال بعد از هجرت حاج شیخ عبدالکریم به قم و تاسیس حوزه قم به رحمت خدا پیوست و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد (رحمه الله علیه) . (۱)

۲- آیه الله حاج میرزا محمد فیض

آیه الله حاج میرزا محمد فیض

در سال ۱۲۹۳ در قم متولد و پس از فراگیری ادبیات از آقا شیخ محمدحسین علامه (۲) و خواندن سطوح نزد مرحوم حاج میرزا محمد ارباب و حاج آقا احمد طباطبائی (۳) و حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی ، به تهران عزیمت و از درس اصول میرزا محمدحسن آشتیانی صاحب حاشیه رسائل ، و نیز از درس فلسفه میرزا محمود قمی و آقا شیخ علی نوری و درس کلام شیخ علی رشتی استفاده کرد . (۴)

آنگاه در سال ۱۳۱۷ به نجف مشرف و در آنجا از درس صاحب عروه الوثقی و صاحب کفایه الاصول و شریعت اصفهانی و حاج میرزا حسین نوری بهره برد و سپس به سامرا رفت و از شمار تلامذه خوب میرزا محمدتقی شیرازی قرار گرفت در سال ۱۳۳۳ به قم بازگشت و به تدریس و انجام امور شرعی پرداخت و شاگردان زیادی تربیت کرد .

تالیفات او

۱- کتاب الفیض در عدم تنجس آب قلیل به ملاقات نجاست و عدم تنجس متنجس .

۲- شرح منظومه بحر العلوم در فقه .

۳- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری .

۴- حاشیه بر کفایه آخوند خراسانی .

۵- مناسک حج .

۶- حاشیه وسیله النجاه .

۷- ذخیره العباد (رساله عملیه) .

۸- حاشیه عروه الوثقی .

۹- تفسیر قرآن مجید (؟)

در سال ۱۳۷۰ به رحمت الهی واصل و در ایوان سخن کوچک حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد . (۵)

و ملامحمدجواد قمی (۷) و در نجف از محضر آیات عظام : حاج میرزااحسین حاج میرزاخلیل طهرانی ، حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه ، آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و سیدمحمدکاظم یزدی و در تهران از محضرمیرزامحمدحسن آشتیانی صاحب حاشیه رسائل استفاده کرد و سپس به

زادگاه خود بازگشت و به تدریس و تحقیق و تصنیف پرداخت و حوزه درسش محل استفاده فضلا و مجمع افاضل بود .

تالیفات او

۱- کتابی در اصول فقه چاپ نشده .

۲- رساله عملیه چاپ نشده . (۸)

وی در سال ۱۳۵۳ چشم از جهان بست و در حرم حضرت معصومه علیها السلام نزدیک قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به خاک سپرده شد .

از آیه الله فکور یزدی (۹) در مورد تواضع ایشان نقل شده که فرمودند : در اوایل که از یزد برای تحصیل به قم آمده بودم و خیلی کوچک بودم و معمم نشده بودم روزی در مسجد امام حسن عسکری پولی از دستم افتاد ، دنبال آن می گشتم که پیداکنم پیرمرد اهل علمی آنجا بود پرسید چه گم کرده ای عرض کردم پولم گم شده است ایشان هم به گشتن روی زمین برای پیدا کردن پول من مشغول شد من ایشان را آن موقع نشناختم بعد شناختم .

آقای فکور فرموده اند : ببینید گذشتگان ما چقدر تارک هوای نفس بودند .

مرحوم آیه الله حاج سیدمصطفی خوانساری (۱۰) نقل کردند که روزی شخصی از ثروتمندها مقداری برگه هلو یا زردآلو یا از این قبیل چیزها به رسم هدیه برای آقا شیخ ابوالقاسم قمی آورد آقا هدیه را قبول کرد اما مصرف نکرد و به اهل خانه نداد بلکه در گنجی ای که در اطاق خودش بود پنهان کرد . چند روزی گذشت همان شخص که هدیه آورده بود آمد و در مورد اختلاف خود با دیگری استفتایی که نوشته بود خدمت آقا داد که پاسخ آن را دریافت کند .

آقا اول برخاست و برگه ها را از گنجی آورد و گذاشت در مقابل صاحب نامه و فرمود این برگه ها خدمتتان

باشد و آنگاه من در مورد اختلاف شما با شخصی که با او اختلاف دارید حکم می‌کنم و فتوا می‌دهم .

آری تقوا و خداپرستی و مراقبت از خویش و اعمال و کردار خویش در عمق جان این عزیزان ریشه داشت و به راستی مروج دین و مبلغ احکام الهی و برای دیگران سرمشق بودند .

با اینکه ایشان موقعیت علمی خوبی داشت ، اما در برابر مرحوم آیه الله العظمی حائری تواضع می‌کرد و از ایشان ترویج می‌نمود مثلا نقل شده که درمجلسی که آقای حائری هم نبود و اعظ در منبر نام ایشان را به عنوان حضرت آیه الله برد فوراً مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم رو کرد به منبری و فرمود «آیه الله آقای حاج شیخ عبدالکریم است و دیگر به من آیه الله نگوئید .

خیلی مراقب خود بود . نقل شده که تولیت آن زمان گاهی برای برخی از علمایک مقدار انار می‌فرستاد از جمله برای ایشان فرستاد که نپذیرفت و شاید این کارخوشایند تولیت هم نبود اما ایشان این قبیل چیزها را رد می‌کرد که مبادا در معرض کار خلاف قرار گیرد .

مثلا قباله های آن روزها باید به مهر علما می‌رسید . نقل شده که یک قباله ای را که در ارتباط با همان تولیت بود نزد ایشان بردند که امضا کند و هنگامی که قباله را آورده بودند ایشان مشغول غذا خوردن بود ، غذا نان جو و دوغ بود ، ایشان قباله را ملاحظه کرد متوجه شد اشکالی دارد به آن شخصی که قباله را آورده بود فرمود : مابه این نان و دوغ ساخته ایم که این گونه قباله ها را امضا نکنیم .

باز نقل شده که ایشان از پیاز فروشی پیاز می‌خریدند و مشغول سوا کردن و ریختن

پیار در ظرف خود بودند که یکی از خانهای قم که با ایشان آشنا بود سواراسب از آنجا می گذشت وقتی دید خود آقا مشغول پیاز سوا کردن است از اسب پیاده شد عرض کرد اجازه دهید من این کار را انجام دهم ایشان فرمودند خودم انجام می دهم و این جمله را هم اضافه کردند: «هرچه دم کلفت تر باشد بدتر است!» (۱۱)

۳- آقا شیخ ابوالقاسم صغیر

آیه الله آقا شیخ ابوالقاسم بن محمد کریم معروف به آقا شیخ ابوالقاسم صغیر یا کوچک . در نجف اشرف تحصیل کرده بود و در محله سلطان محمد شریف قم (۱۲) سکنی داشت و از مدرسین و ائمه جماعت قم به شمار می آمد که در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم از دنیا رفت .

به ایشان در مقابل آقا شیخ ابوالقاسم کبیر ، صغیر گفته می شده است .

۴- آیه الله آقا محمد کبیر

آیه الله آقا محمد کبیر

متولد ۱۲۸۸ یا ۱۲۹۰ . در قم از ملامحمدتقی نحوی و آقا میرزامحمدصادق قمی (۱۳) و در تهران از حاج شیخ علی نوری و حاج سیدعبدالکریم جیلانی مدرس مدرسه مروی تهران و آقا میرزا محمدحسن آشتیانی و آقا میرزامحمود قمی (۱۴) و حاج شیخ فضل الله نوری و در نجف از حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و آخوند خراسانی و صاحب عروه استفاده و استفاضه کرده است .

در سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۸ به قم مراجعت و مشغول تدریس و ترویج دین شده و به تربیت طلاب مشغول شده است .

تالیفات او

۱- حاشیه بر جواهرالکلام فقه .

۲- حاشیه بر عروه الوثقی .

۳- رساله عملیه .

۴- مطالع الشموس یا مشارق الشموس در اصول فقه .

در سال ۱۳۶۹ از دنیا رحلت و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد .

۵- آیه الله آقای حاج میرزاسیدفخرالدین

آیه الله آقای حاج میرزاسیدفخرالدین فرزند سیدابوالقاسم شیخ الاسلام فرزند حاج سیدمحمدرضا فرزند سیدابوطالب داماد

میرزای قمی صاحب قوانین . از آیات عظام : آخوند ملا- محمد کاظم خراسانی ، سید محمد کاظم یزدی میرزا محمد حسن شیرازی ، میرزا محمد تقی شیرازی ، حاج میرزا حبیب الله رشتی ، حاج آقا رضا همدانی ، سید محمد فشارکی استفاضه و استفاده نموده است .

و در زمان حاج شیخ عبدالکریم یزدی از شیوخ علمای قم به شمار می آمده و از این رو ایشان بر جنازه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم نماز خوانده است .

در سال ۱۳۶۳ به رحمت ایزدی واصل و در نزدیکی قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم در حرم حضرت معصومه علیه السلام به خاک سپرده شد .

۶- آیه الله حاج شیخ حسن فاضل

آیه الله حاج شیخ حسن فاضل از مجتهدانی است که تمام تحصیلاتش در قم بوده ، نزد شیخ محمد حسن نادی (۱۵) و مرحوم حاج سید صادق قمی (۱۶) تلمذ نموده است در فقه و اصول و ادبیات مقامی عالی داشته و عده ای از طلاب و فضلا مانند حاج سید محمود روحانی (۱۷) از درس او استفاده کرده اند .

آیه الله حاج شیخ محمد علی اراکی فرموده اند : همراه مرحوم آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری به دیدن مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ حسن فاضل قمی ساکن محله شادقلی خان قم رفتیم حدود سه سال بود که ایشان زمین گیر و لج شده بودند و فقط دو انگشت دست راست ایشان کار می کرد و کارش هم گرداندن تسبیح در ذکر گفتن بود .

در اثر خوابیدن و حرکت نکردن ، بدن ایشان زخم هم شده بود پارچه ای روی بدن ایشان کشیده بودند . وی همواره مشغول ذکر و شکر خداوند بود و به قدری صورتش نورانی بود که گویا الان از حمام بیرون آمده است و هیچ شکایتی نداشت بلکه شاکر

وقتی از خانه ایشان بیرون آمدیم آقای خوانساری به حال او غبطه خورده و باتعجب فرمود : «عجب حال خوشی داشت .

۷- آیه الله حاج میرزا محمود روحانی

آیه الله حاج میرزا محمود روحانی فرزند آیه الله حاج سید صادق روحانی متولد ۱۳۰۷ . در قم نزد مرحوم حاج شیخ حسین علامه و حاج شیخ حسن فاضل و آخوند ملا غلامرضا صاحب حاشیه رسائل (قلائد) و حاج سید احمد طباطبایی تلمذ نموده ، و در سال ۱۳۳۰ به نجف رفته و از محضر آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن استفاده کرده و چندی هم در مشهد از درس آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی بهره برده و معقول را نزد میرزا علی اکبر حکیم خوانده است .

ایشان از کسانی است که در آوردن حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم کوشش کرده و برای آوردن ایشان ، به اراک رفته و چند ماهی هم آنجا مانده است .

۸- آیه الله حاج شیخ محمد حسین نجار

آیه الله حاج شیخ محمد حسین نجار از علما و مجتهدان قم بوده که سالها در نجف اشرف در محضر درس مرحوم آقا سید محمد کاظم طباطبایی تحصیل و تلمذ نموده است .

ایشان هم از کسانی است که در آوردن و دعوت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم نقشی داشته است .

۹- آیه الله آقا شیخ مهدی حکمی (۱۸)

آیه الله آقا شیخ مهدی حکمی فرزند آخوند ملا علی اکبر حکمی مجتهدی آگاه و عالمی بزرگوار بود پس از تحصیلات در قم به سامرا و نجف مشرف و از محضر درس آقا سید محمد فشارکی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی استفاده کرد و به قم بازگشت . در قم محل توجه و وثوق قاطبه اهالی بود .

چون با مرحوم حاج شیخ در سامرا مصاحبت داشت هنگام ورود حاج شیخ به قم ، ایشان را به خانه خود برد و میزبان آن بزرگوار بود . مدفن ایشان نزدیک قبر مرحوم حاج شیخ است .

۱۰- آیه الله آقا میرسید محمد

آیه الله آقا میرسید محمد فرزند اکبر مرحوم آقا سید عبدالله . پس از تحصیلات در قم به نجف مشرف و از محضر درس صاحب کفایه بهره برد . قبل از وفات پدرش که سال ۱۳۳۳ بود به قم مراجعت و بعد از وفات او مسند و محراب پدر را متصدی شد .

شرح لمعه و مکاسب و کفایه الاصول را با بیانی خوب و تقریری مطلوب تدریس می نمود در سال ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ به رحمت ایزدی پیوست و در قم به خاک سپرده شد .

۱۱- آیه الله آقاسید محمدتقی رضوی

آیه الله آقاسید محمدتقی رضوی فرزند حاج سید اسحاق ، از علما و اتقیای قم . شرحی بر خطبه حضرت صدیقه کبری علیها السلام به زبان عربی دارد که در طهران چاپ شده است . در سال ۱۳۴۴ از دنیا رفت و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید .

۱۲- آیه الله میرزا علی اکبر اردکانی یزدی

آیه الله میرزا علی اکبر اردکانی یزدی

مبادی علوم را در یزد و سپس در اصفهان بیش از بیست سال نزد حکیم معروف به آقا محمد رضا قمشه ای و دیگران درس خواند سپس در تهران به تدریس پرداخت در سال ۱۳۲۷ به قم آمد و استادیگانه فلسفه و حکمت شد وی در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه مقامی عالی داشت و تخلص او «تجلی بود . حواشی بر اسفار ملاصدرا دارد که به خط خود او (در حسن خط هم نمونه بود) در حواشی اسفار چاپی چاپ شده است .

سایر تالیفات او

دو رساله حکمیه که چاپ شده است .

حاشیه بر فصوص الحکم ظ .

حاشیه قوانین میرزای قمی .

شرح فارسی بر رساله وجود جامی .

در سال ۱۳۴۴ در قم مرحوم شد و در قبرستان شیخان مدفون گردید .

۱۳- آیه الله حاج سید حسین کوچه حرمی

آیه الله حاج سید حسین کوچه حرمی از علما و مجتهدان قم و در صحن حضرت معصومه علیها السلام نماز جماعت اقامه می کرد که در سال ۱۳۵۷ مرحوم و در نزدیکی قبر مرحوم حاج شیخ در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید .

۱۴- آیه الله آقا شیخ محمد حسین علامه

آیه الله آقا شیخ محمد حسین علامه فرزند حاج ملاحسن اردستانی از شاگردان مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قمی و در زمان حاج شیخ از مدرسان ادبیات حوزه قم به شمار می رفت و در حدود سال ۱۳۵۷ از دنیا رفت .

۱۵- آیه الله حاج شیخ حسن نویسی

آیه الله حاج شیخ حسن نویسی از علما و فقهای بزرگ متولد ۱۲۹۱ ، در قم مرحوم حاج میرزا محمد ارباب و در نجف نزد

آقا سید محمد کاظم یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی تلمذ کرد در سال ۱۳۲۶ به ایران و قم آمد و به تدریس و تالیف پرداخت .

در زمان حاج شیخ ، از اعضای جلسه استفتای ایشان بود .

کتابی به نام مقاصد فکریه از او به چاپ رسیده است .

در سال ۱۳۷۱ به رحمت الهی پیوست .

۱۶- آیه الله حاج ملامحمود

آیه الله حاج ملامحمود

از علما و وعاظ درجه اول قم متولد ۱۲۶۶ق . (پدر مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالفضل قمی زاهدی و ابوالزوجه مرحوم ناصر الشریعه مؤلف تاریخ قم .)

تالیفات او

رساله ای در فضیلت صلوات .

چهار جلد کتاب در مواعظ و مجالس منبری که بسیار با سلیقه نوشته شده و سودمند است .

در سال ۱۳۵۱ مرحوم ، و در صحن کوچک جلو بقعه محمدشاه مدفون گردید .

۱۷- آیه الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

آیه الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

از شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی پس از خواندن مقدمات و سطوح به نجف اشرف و سامرامشرف و در فقه از حاج آقا رضا همدانی و در اصول فقه از صاحب کفایه و در حدیث از حاج میرزا حسین نوری استفاده کرد . در سال ۱۳۲۱ به ایران مراجعت و چند سالی در تبریز و سپس در سال ۱۳۲۹ق در قضیه مشروطه به قم مهاجرت و مشغول تدریس و تربیت طلاب شد . وی معلم اخلاق و سیر و سلوک آن زمان حوزه علمیه قم بود و در مدرسه فیضیه درس اخلاق می گفت .

تالیفات او

۱- اسرار الصلاه چاپ شده .

۲- مراقبات السنه چاپ شده .

۳- لقاء الله چاپ شده .

۴- حاشیه غایه القصوی ترجمه فارسی عروه الوثقی .

در سال ۱۳۴۳ به رحمت الهی واصل و در قبرستان شیخان نزدیک مقبره میرزای قمی مدفون شد .

۱۸- آیه الله حاج شیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی

آیه الله حاج شیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی متوفای ۱۳۶۳ .

در مجله نور علم در مقاله شرح حال مرحوم آیه الله فیض آمده :

در زمان آمدن آیه الله فیض به قم برخی از پیشه وران قم قسمت تحتانی مدرسه فیضیه را اشغال و به عنوان انبار از حجرات استفاده می کردند و برخی از غرفه ها هم مبدل به قهوه خانه شده بود .

مرحوم فیض ، نخست مرحوم آیه الله آقا شیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی را در یکی از حجرات مدرسه سکنی داد و به تدریج به تخلیه حجرات و مرمت آنها متگماشت .

و همین آقا شیخ محمدرضا ساوجی است که بعد از ورود حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم شبی که در خانه مرحوم آیه الله فیض دعوت داشتند با بیان جالبی از مرحوم حاج شیخ خواست که در قم اقامت کنند و سخن او (۱۹) موجب شد که قمی ها برای نگهداشتن مرحوم حاج شیخ در قم بیشتر تقاضا و اصرار کنند .

۱۹- آیه الله حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی

آیه الله حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی متولد ۱۲۹۲ در آغاز از بافق به یزد آمد و ادبیات و سطوح را نزد مرحوم آقاسیدعلی مدرس لب جندقی و دیگران خوانده ، آنگاه به نجف مشرف و نزد مرحوم سیدمحمدکاظم یزدی صاحب عروه ، و آخوند ملامحمدکاظم خراسانی صاحب کفایه ، و عالم ربانی آقا سیداحمدکربلایی تلمذ کرده ، سپس به ایران و قم آمده است وی از کسانی است که از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری خواسته که حتما قم را مرکز قرار دهند و برای آوردن حاج شیخ به قم قدمهای مؤثری برداشته است . وی بسیار غیور و آمر به معروف و ناهی از منکر بود . در زمان رضاخان پهلوی به خاطر امر به معروف و نهی از منکر که نسبت به

برخی از بستگان او انجام داده بود مورد هتک و ضرب قرار گرفت و به شهر ری تبعید شد . (۲۰)

تا سال ۱۳۶۵ در آنجا بود و در جمادی الاولی همین سال در همانجا از دنیارفت و جنازه او را به قم آوردند و نزدیک قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله دفن شد . (۲۱)

هجرت به قم و تاسیس حوزه

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری که در نوروز سال ۱۳۴۰ق برای زیارت مرقد ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام از اراک به قم آمده بود و در واقع دست قدرت و حکمت و لطف غیبی او را برای گسترش مکتب اهل بیت به حرم اهل بیت (قم) و عش آل محمدصلی الله علیه وآله جلب و جذب کرده بود سرانجام در پی پیشنهادها ، تقاضاها ، اصرار فراوان برخی از علمای قم ، بنا را بر استخاره و مشورت با خدای حکیم و منان گذاشت تا اگر پاسخ استخاره خوب باشد به قم هجرت کرده و ماندگار شود .

استخاره با قرآن انجام ، و این آیه شریفه از سوره یوسف آمد که باید گفت از استخاره های معجزه آسا بود : و اتونی با هلکم اجمعین . (۲۲)

به این ترتیب اقامت آن مرحوم در قم مسلم و با شروع درس و پیوستن گروهی از علما و طلاب اراک به علما و طلاب قم حوزه علمیه قم تاسیس و روز به روز (از ۱۳۴۰ تا سال فوت آن مرحوم ۱۳۵۵) در اثر جذب برخی از علمای بزرگ و مدرسان زبر دست مانند آیه الله العظمی حاج میرزا محمدعلی شاه آبادی ، آیه الله حاج سیدابوالحسن رفیعی قزوینی ، آیه الله آقا میرزااحمد آشتیانی ، آیه الله آقا میرزا صادق آقا تبریزی ، آیه الله آقا شیخ محمدعلی قمی صاحب حاشیه کفایه الاصول ،

آیه الله حاج میرسیدعلی یشربی کاشانی و دیگران ، و نیز جلب طلاب و محصلین از سراسر کشور ، حوزه قم گسترش یافت و عدد محصلان و مدرسان و علما به صدها نفر رسید .

این بود داستان اجمالی آمدن آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری از کربلا به اراک ، اراکی که در آن روز علمای بزرگ و مدرسان ماهری را در خود جای داده بود اما در عین حال همه تحت الشعاع عظمت آن مرحوم قرار گرفته و با آمدن و اقامت هشت ساله ایشان حوزه اراک مرکزیت علمی پیدا کرد .

و نیز این بود شرح هجرت آن بزرگوار به قم ، همان قم که از زمان میرزای قمی به بعد همواره عالمانی با عظمت و فقهایی عظیم الشان داشت و ما بیست نفر آنان که در بدو ورود ایشان به قم در قید حیات بودند نام بردیم اگر همان بیست نفر و اساتیدشان در قم و تلامیذشان را در نظر بگیریم به این نتیجه می رسیم که هنگام هجرت آن مرحوم قم هم دست کمی از اراک ، در هنگام آمدن ایشان به اراک نداشته ، اما اینجا هم عظمت روحی و علمی آن بزرگوار همه را زیر سایه خود قرار داد و ایشان محور همه امور گردید .

هشت سال اقامت در اراک و تشکیل آن حوزه ، و در ادامه آن پانزده سال اقامت در قم و تاسیس حوزه علمیه قم ثمرات علمی دینی فراوان و گسترده ای داشت اما در میان ثمرات طیبه این شجره مبارکه چند نفر را می توان به عنوان نتیجه و حصیله آن دو حوزه و نیز به عنوان کسانی که مؤسس حوزه برای بقای آن به آنها و آینده آنها دل و امید بسته بود نام برد .

یکی از آنها آیه الله العظمی اراکی

رحمه الله عليه است که کل این بیست و سه سال دو حوزه را درک کرده و مورد علاقه و لطف شدید مرحوم آیه الله العظمی حائری بوده است .

آیه الله اراکی می فرموده : من نزد حاج شیخ جعفر شینی که استادی دقیق النظرو با تقوی بود درس می خواندم ایشان از شاگردان دوره سفر اول مرحوم آقای حائری به اراک بود (از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۴) حاج شیخ جعفر آنقدر از استادش (یعنی مرحوم آقای حائری) برای ما تعریف می کرد که ما غیابا عاشق او شده بودیم و از این رو همینکه در سال ۱۳۳۲ ایشان به اراک آمد و ما باخبر شدیم عاشقانه به او ملحق شده و در خلوت و جلوت . در مجلس درس و بعد از درس در مجلس تبلیغ و منبر و همه جا هرچه از آن لب و دهان خارج می شد ضبط می کردیم .

استاد هم در بدو ورود به اراک استعداد و نبوغ و جدیت و کوشش در تحصیل این شاگرد را که می بیند به تربیت و تکامل او بیشتر توجه می کند .

هنگامی که آقای اراکی مقداری از نوشته درس مکاسب استاد را به ایشان ارائه می دهد ، استاد مطالعه می کند و بعدا به آقای اراکی می فرماید : از نوشته شما کیف کردم اما به شرط اینکه دفعه دیگر بهتر باشد یعنی شامل اظهار نظر و ایراد و اشکال هم باشد .

شاید بتوان گفت همان قدری که آیه الله اراکی جذب این استاد شده بود همان مقدار هم توجه استاد به این شاگرد جدی و کوشا جلب شده بود .

مرحوم حاج شیخ به دست مبارک خود عمامه بر سر آقای اراکی می گذارند و او را به لباس روحانیت ملبس می نمایند .

در مورد ازدواج

ایشان که گویا آقای اراکی به خاطر تحصیل از ازدواج امتناع می کرده است فرموده است: ازدواج کمک به تحصیل است نه مانع آن، و وقتی متوجه می شود که دختر حاج محمدابراهیم خوانساری بانی مدرسه حاج محمدابراهیم و غیره را برای ایشان مناسب دیده اند می فرماید: ایشان که از خود ما است (چون حاج شیخ شوهر دختر یکی از همسران حاج محمدابراهیم خوانساری بود، البته در این تاریخ حاج محمدابراهیم از دنیا رفته بود) و ظاهراً به درخواست آقای اراکی بعد از نماز جماعت صبح در مدرسه آقاضیاء اراک برای این ازدواج استخاره کرد و جواب استخاره بسم الله الرحمن الرحيم آمد سپس خود ایشان وساطت کرد تا این ازدواج مبارک انجام شد.

مرحوم آیه الله العظمی اراکی از این خانم بسیار راضی بود و می فرمود به قول حاج میرزا احمد شیرازی (۲۳) این زوجه یکی از نعمتهای خدا بر من بوده است و درسوگ و وفات این خانم که چند سال قبل از فوت ایشان واقع شد بسیار اندوهناک و غمگین شده بود و از صلاح و دیانت و تقوای او تعریف می کرد.

یکی از شواهد صفای روح این بانو داستان زیر است:

در یادداشتهای آیه الله خرازی آمده:

آیه الله العظمی اراکی فرمودند در دو فرسخی اراک امامزاده ای است به نام سیدمحمد عابد که از اولاد بلافصل و یا از احفاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است این امامزاده خیلی باکرامت است وقتی که مرحوم آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی در اراک بوده اند پیاده به زیارت این امامزاده می رفته اند و گفته می شود هر چه مرحوم آخوند داشته از الطاف این بزرگوار بوده است. ایشان هنگامی که در عتبات اقامت داشتند به برخی از زوار امام حسین علیه السلام که به ایران برمی گشتند شرط

قراری کردند که شما در اراک از طرف من به زیارت امام زاده سیدمحمد عابد بروید من هم در اینجا از طرف شما به زیارت امام حسین علیه السلام می روم .

آیه الله العظمی اراکی افزودند : آقاابوالحسن -فرزندایشان- به چشم درد سختی مبتلا شده بود مادر ایشان وی را سر قبر امام زاده سیدمحمدعابد برده وبه آن بزرگوارمتوسل شد بلافاصله چشم ایشان خوب شد به طوری که باعث تعجب همه گردید .

آری استاد با آن خصوصیات ، شاگرد با این ویژگی ، زمینه ای فراهم کرده که شاگرد بتواند به همه مراتب و مراحل علمی استاد برسد از این رو از آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمه الله نقل شده است :

هر چه را مرحوم والد م دارا بود ایشان (آقای اراکی) نیز آن را دارا است .

اینک می پردازیم به شرح حال آیه الله العظمی اراکی رضوان الله تعالی علیه و خاندان و اولاد او .

پی نوشتها

(۱) برای اطلاع بیشتر به مجله نور علم قم رجوع شود .

(۲) در صفحات آینده ، از ایشان یاد خواهیم کرد .

(۳) متوفای ۱۳۳۴ ، در صحن نو قم اقامه جماعت می نموده است .

(۴) این چهارنفر ، از مدرسان گرانقدر تهران بوده اند .

(۵) برای اطلاع بیشتر به مجله نور علم قم رجوع شود .

(۶) شرح حال وی ، در تاریخ قم ، ص ۲۵۸ آمده است .

(۷) شرح حال او در تاریخ قم ، ص ۲۵۵ آمده است . متوفای ۱۳۱۲ .

(۸) وی شهرت فتوایی را معتبر می دانست . آیه الله العظمی اراکی از ایشان نقل می کردند ، که شهرت را از گچ که نبریده اند

(۹) از مدرسان معروف حوزه علمیه قم بودند .

(۱۰) فرزند حاج سید احمد صفائی خوانساری مؤلف کتاب کشف الاستار

(۱۱) این سه داستان از آیه الله آقای بهاءالدینی دامت برکاته نقل شده است .

(۱۲) از امامزاده های مدفون در قم می باشد که آن محله هم به نام او معروف شده است .

(۱۳) متوفای ۱۲۹۸ . شرح حال او را در تاریخ قم ، ص ۲۷۰ ببینید .

(۱۴) از مدرسان تهران بوده است .

(۱۵) شرح حال او را در تاریخ قم ، ص ۲۵۸ ببینید .

(۱۶) جد آقایان روحانی .

(۱۷) فرزند آقا سید صادق قمی که در صفحه بعد یاد خواهد شد .

(۱۸) هم ایشان است که به آقا شیخ مهدی پایین شهری شهرت داشت و برای عقرب گزیدگی دعا می داد . گفته می شود که با علوم غریبه آشنا بوده است .

(۱۹) گفت : ای اهل قم! پدران شما هنگامی که دعبل از خراسان به قم آمد و حامل جبه امام رضا علیه السلام بود ، نگذاشتند از قم خارج شود تا مقداری از جبه را از او گرفتند . دعبل حامل جبه امام رضا علیه السلام بود و آقای حاج شیخ عبدالکریم حامل علم امام رضا علیه السلام است ، نگذارید از قم برود .

(۲۰) به شرح زندگانی او به قلم حضرت آقای گرمارودی رجوع شود .

(۲۱) هنگام ورود حاج شیخ عبدالکریم به قم ، غیر از این بیست نفر که نام بردیم ، تعداد دیگری هم بوده اند که نام برخی از آنان در ضمن شرح حال این بیست نفر یاد شد ، مانند چند نفری که در ضمن شاگردان مرحوم حاج میرزا محمد ارباب ، و نیز در ضمن اساتید دیگران یاد شد و مانند مرحوم سید علی اکبر پیشوائی یزدی که احتمالاً قبل از حاج شیخ به

قم آمده باشد . شرح حال ایشان شاید در کتاب حضرت آقای رازی یاد شده باشد .

(۲۲) سوره یوسف ، آیه ۹۳ .

(۲۳) شرح حال ایشان در بخش هشتم یاد خواهد شد .

والدین آیه الله العظمی اراکی

محل تولد آیه الله العظمی اراکی و تاریخ آن

شهر نوینباد اراک دارای هفت محله بود :

قلعه اولیه دارای دو محله بود : محله غربی را (حصار) و محله شرقی را (قلعه) می گفتند . سومین محله به نام عباس آباد در طرف جنوب شهر که محلی آباد و مسکن اشراف شهر بود . عباس نامی بود که برای اولین بار در محاذی کوچه حاج میرزاشمس الدین فعلی قهوه خانه ای ساخت که بعدا در اطراف قهوه خانه وی ، بناهای جدید ساخته و به نام عباس آباد معروف شد و این محله گاهی هم به نام خوانساریها خوانده می شد .

چهارمین محله شهر در طرف جنوب غربی و به نام محله الکه ، درست در جای روستای دستگرد ساخته شد ، و پنجمین محله در طرف جنوب شرقی به نام متق آباد ، و ششمین محله در طرف شمال ، پشت خندق به نام محله کله ایها ، و هفتمین محله در طرف غرب و به محله هزاوه ایها معروف شد زیرا ساکنین اولیه آن از اهالی «هزاوه بودند .

محل تولد آیه الله العظمی اراکی محله عباس آباد اراک (خیابان عباس آباد-بهشتی کنونی) در خانه ای که جنب ساختمان مزار امامزاده ای که در همین خیابان قرار دارد واقع شده است و اینکه برخی پنداشته اند محل تولد ایشان روستای مصلح آباد است و بر همین اساس به عنوان تکریم از آن بزرگوار خانه ای را در مصلح آباد مورد تجلیل قرار داده اند صحیح نیست ، بله ممکن است آن خانه مربوط به یکی از آباء و اجداد و یا خاندان ایشان باشد .

تاریخ تولد

ایشان با عبارت زیر به خط خود ایشان در پایان نسخه خطی گلستان سعدی (که داستانش خواهد آمد) موجود است :

تولد این عاصی خاکی محمدعلی چهار ساعت تخمینا از روز یکشنبه بیست و چهارم جمادی الاخری سال یک هزار و سیصد و دوازده -۱۳۱۲- هجری قمری در سلطان آباد عراق واقع شده .

پدر آیه الله العظمی اراکی (ره)

حجه الاسلام حاج میرزا آقا مصلحی فراهانی (فرزند آقا فتح الله فرزند احمدیگ فرزند محمدحسین خان فرزند حاج رضی فرزند حاج حاتم) در حدود سال ۱۲۵۵ هجری قمری در فراهان (۱) متولد شد پس از دوران تحصیل ، در جوانی شغل دیوانی و دولتی داشت . سپس به هنر کشیدن نقشه قالی پرداخت و از این رو به حاج میرزا آقا نقاش معروف بود و از طرفی چون بخش ادبیات درسهای حوزوی را خوانده بود به حدی که می توانست از کتابهای عربی نیز به خوبی استفاده کند و نیز کتابخانه مفصلی برای خود تهیه کرده و اهل مطالعه بود تصمیم گرفت که به کسوت روحانیت در آید . از این رو هنگام مراجعت از سفر عتبات عالیات به لباس روحانیت ملبس گردید و شاید از این تاریخ به بعد بود که ایشان رابط میان علمای بزرگ اراک مانند حاج آقا محسن عراقی و مقامات دولتی و نمایندگان کشورهای خارج که در اراک دفتر داشته اند بوده است .

حاج میرزا آقا به گواهی فرزندش (آیه الله العظمی اراکی) از متدینین و زهادو عباد و متعهدین بوده ، و در بزرگواری او همین بس ، که آیه الله العظمی اراکی می فرمود : حاج میرزا احمد شیرازی (۲) می گفت خداوند سه نعمت بزرگ نصیب تو کرده است : پدر مانند حاج میرزا آقا

وی مورد اعتماد علمای بزرگ اراک مانند آیه الله العظمی حاج آقا محسن اراکی

، آیه الله العظمی آقا نورالدین اراکی ، آیه الله العظمی آخوند ملامحمد کبیرپدر آیه الله العظمی آقا ضیاءالدین عراقی و بالاخره آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (که دو بار به اراک سفر کردند و هر بار هشت سال اقامت داشتند) بودند .

آیه الله مصلحی : آقا می فرمودند شماها خیر کثیری را از دست دادید که این مرد بزرگ (حاج میرزا آقا) را درک نکردید . مردی با کفایت ، با تقوی ، با کیاست و مورد اعتماد روحانیت بود .

داستانهایی از این پدر

علاقه به کتاب

او علاقه فراوانی به کتاب داشت و کتابخانه ای برای خود تهیه کرده بود و به برخی از کتابفروشان دوره گرد سفارش نموده بود که هر کتاب تازه ای که می آورد به ایشان ارائه دهد تا اگر مورد پسند باشد برای کتابخانه خود بخرد . آیه الله العظمی اراکی (ره) فرمودند :

«روزی آن کتابفروش کتاب تازه ای به منزل ما آورده بود و این در حالی بود که مرحوم والد مشغول سد ثغور درب اطاقها برای مصونیت از سرمای زمستان بودند از کار خود دست کشیدند و به آن کتاب پرداختند کتاب «مجموعه ورام بود همین که کتاب را باز کردند چشمشان به حدیثی افتاد که مضمونش این بود : همانطور که قبل از زمستان به فکر زمستان هستید قبل از مرگ به فکر این سفر باشید .

راستی که از عالم غیب به معتقدان به جهان غیب کمک می شود . همین پیش آمد چقدر می تواند در روحیه مرحوم حاج میرزا آقا مؤثر افتد لزوم استعداد و آمادگی برای این سفر را به گونه ای محسوس و ملموس برایش بیان کردند .

دعا مستجاب

همسر اول ایشان از دنیا رفته بود از دختر سید محمد فرزند قائم مقام فراهانی (و یا دختری از خانواده ایشان ؟) خواستگاری کرد آنان نپذیرفتند و حتی هدایایی که هنگام خواستگاری برایشان برده شده بود پس دادند . حاج میرزا آقا به عتبات مشرف شده بود در حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام که دعا مستجاب است (و اجابه الدعای تحت قبته) سه دعا کرد اول اینکه خداوند شغل تازه ای به او مرحمت کند زیرا از شغل اداری و دیوانی که داشت راضی نبود . دوم مساله ازدواج مورد نظر او انجام گردد و سوم اینکه پس از مرگ در یکی از

مشاهد مشرفه به خاک سپرده شود و هر سه دعای او مستجاب شد . پس از مراجعت هنر نقاشی قالی به او الهام گردید و به این هنر رو آورد و چون در آن زمان صنعت قالی بافی رواج کامل داشت این شغل از مشاغل با درآمد و یا پر درآمد بود . در مورد ازدواج هم پس از مراجعت ایشان از عتبات ، خود آن خانواده کسی را فرستادند و اظهار تمایل به این ازدواج نموده و ازدواج انجام شد . و نسبت به محل دفن هم ، ایشان در قم جوار حضرت معصومه علیه السلام در قبرستان حاج شیخ به خاک سپرده شد .

تدبیر و کیاست

اراک از موقعیت اقتصادی سیاسی ویژه ای برخوردار بود و از این جهت دولت انگلستان در اراک قونسولگری داشت یک بار که قونسول انگلیس می خواست با مرحوم حاج آقا محسن عراقی ملاقاتی داشته باشد بستگان آقا در این فکر بودند که اگر قونسول در منزل آقا روی صندلی بنشیند و آقا روی زمین ، نسبت به آقا توهین است و قونسول هم عادت به روی زمین نشستن ندارد . مرحوم حاج میرزا آقا ترتیبی داد که تختی مهیا شد آقا بالای تخت نشستند و قونسول هم مانند صندلی از تخت استفاده کرد و در نتیجه تدبیر و کیاست آن مرحوم مشکل حل شد .

آثار مخطوط

مرحوم حاج میرزا آقا در فراهان ملک و آب و زراعت و باغ داشت و ظاهرا زندگی او از این راه اداره می شد و از این رو و شاید حتی زمانهایی که از هنر نقاشی خود استفاده نمی کرد نیاز به اشتغال به شغلی دیگر نداشت و با فراغت به عبادت و مطالعه و انجام کارهای خیر می پرداخت و چون از حسن و زیبایی خط نیز برخوردار بود احيانا به استنساخ کتاب و یا رساله مورد علاقه خود می پرداخت نمونه هایی از این آثار مخطوط ایشان در کتابخانه آیه الله العظمی اراکی محفوظ است که به معرفی آن می پردازیم و ضمنا عکس برخی از قسمتهای این رساله ها را در پایان همین کتاب خواهید دید .

۱- مجمع المعارف و مخزن العوارف، کتابی است پیرامون مرگ و مراحل پس از آن به زبان فارسی در دوازده بخش (عین) از تالیفات ملامحمد شفیع بن محمد صالح که تالیفی دیگر نیز به نام مفتاح الجنان دارد .

عین اول در مواعظ .

عین دوم در شدت سكرات موت و احوال قبر و احوال عالم برزخ تاهنگام محشر .

عین سوم در ذکر اعمالی که موجب آسانی

قبض روح و شدائد قبر می شود .

عین چهارم در مجملی از وقایع و فتنه هایی که پیش از نفخه ثانیه و حشر خلائق در این عالم ظاهر می شود .

عین پنجم در ذکر اولین عقبه قیامت و هول خروج خلائق به آن صحرای پروحشت و اشاره به نجات از آن عقبه .

عین ششم در بیان عقبه دوم و سوم و جمع کردن مردم از اطراف عالم به محشر و حال تباه گنهکاران .

عین هفتم در ذکر اعمالی که توفیق آنها در دنیا موجب ایمنی از فرع اکبر و نجات از عقبات می گردد .

عین هشتم در تفصیل موقف حساب و سؤالهای ده گانه .

عین نهم درباره نامه های اعمال

عین دهم در بیان معنی میزان و مواقف دوازده گانه آن .

عین یازدهم پیرامون صراط و مواقف هفتگانه آن و یادآوری اعمالی که موجب خلاص از احوال این عقبات می شود .

عین دوازدهم در ذکر طبیات اهل نعیم و نفخه ای از عقوبات اهل جحیم .

این کتاب را در سیصد و هفتاد صفحه رقعی با خط نسخ و نستعلیق زیبا و بسیار تمیز در تاریخ ۱۳۰۶ هجری قمری (شش سال

پیش از تولد آیه الله العظمی اراکی) استنساخ نموده و در پایان می نویسد :

تمام شد رساله شریفه در شب شنبه بیست و نهم شهر جمادی الثانیه سنه هزار و سیصد و شش از هجرت نبوی صلی الله علیه

وآله علی ید العبد الجانی الفقیر المحتاج الی رحمہ الله الجبار الکبیر احمد بن فتح الله غفر الله لهما وستر الله عیوبهما هنگامی که

در بلده سلطان آباد مقیم بود و گاهگاهی از فیض حضور جناب مستطاب مستغنی الالقباب آخوند ملا محمد ابراهیم (۳) زاد الله

فضله و عمره و توفیقاته مستفیض و محظوظ می شد و این نسخه شریفه را محض هدایت جمعی غافلان و گم گشتگان وادی

حیرت

به لسان خوش با اثری تلاوت می فرمودند که این عبد خاطی جانی از تاثیر نفس مسیحادمش با عدم مجال که روزها را از تسوید این نسخه شریفه معذور بود به نوشتن در شبها اقدام نمود و الحمدلله و المنه که توفیق اتمام آن حاصل شد .

اکنون از مطالعه کنندگان این رساله شریفه خواهش می نمایم که اول باعث و بانی این نسخه شریفه را و ثانی کاتب سراپا تقصیر را به دعای خیر یاد فرمایند .

تا که دستت می رسد کاری بکن

پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

به فرزندان خود وصیت می کنم این کتاب مستطاب را به دست هر نا اهلی ندهید هر کس از مؤمنین و اهل صلاح که رغبت در مطالعه آن نمایند حق منع ندارید و خودتان هم اگر رضایت و خوشنودی مرا منظور دارید از خواندن این رساله شریفه کوتاهی نمی کنید که خیر دنیا و آخرت را درک خواهید کرد ای فرزندان ، مکرر شمارا در نشست و برخاست با جهال و گمراهان منع کردم و گفتم :

همنشین تو از تو به باید

تا ترا عقل و دانش افزاید

باز هم وصیت می کنم که بر خودتان ظلم و ستم نکنید پیوسته در محضر علما و خوبان رفت و آمد کنید و از مطالعه کتب احادیث و اخبار ائمه اطهار علیهم السلام دریغ نکنید که این هر دو دل مرده را زنده می کند همچنین که فرموده اند :

هر که با مردم نا اهل نشیند دائم

گر خردمند جهان است که نادان گردد

مرد نادان چه بود همدم ارباب کمال

زود باشد که ندیم شه دوران گردد

عارف دیگر می فرماید :

همنشین اهل معنی باش تا

هم عطا بینی و هم باشی فنا

جان بی معنی در این تن بی خلاف

هست همچون تیغ چوبین در غلاف

چون غلاف

اندر بود با قیمت است

گر برون شد سوختن را آلت است

ان خیر الکلام ما قل و دل .

در خانه اگر کس است یک حرف بس است .

این رباعی در حاشیه یکی از صفحات این کتاب به مناسبت شعری که در متن است دیده می شود :

گفتا به وصی خود نبی مطلق

نشاخت کسی تورا به غیر از من و حق

حق را نشاخت کس به مثل من و تو

نشاخت کسی مرا به غیر از تو و حق

شعر متن :

علی را قدر پیغمبر شناسد

که هر کس خویش را بهتر شناسد

۲- رساله وجیزه ای از آقا محمود بن آقا محمد علی بن آقا محمد باقر بهبهانی قدس سرهم به فارسی دارای سه فصل و خاتمه در بیان فضیلت نماز جماعت و نماز در مسجد و نماز شب و آداب نماز شب و ثواب اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان و قضای حوائج ایشان و فضیلت جود و سخا

این رساله به قطع جیبی و شصت صفحه است که به خط نسخ و نستعلیق توسط حاج میرزا آقا (ره) قلمی گردیده است .

۳- رساله زینه الصلاه فی التعقیبات از حاج ملا محمد جعفر استرآبادی (ره) به فراسی ، قطع جیبی ، حدود سی صفحه شامل چهارده تعقیب ، به نسخ و نستعلیق نوشته شده است .

۴- رساله در ثواب و قواعد تلاوت قرآن به فارسی . این رساله در حاشیه رساله پنجم نوشته شده .

۵- رساله ای است در ایضاح کلمات قرآنی که بر بعضی مشتبه می شود از حاج ملا محمد جعفر استرآبادی (ره) به فارسی قطع جیبی بیست و شش صفحه تحریر ۱۳۰۷ ه . ق .

۶- رساله در تجوید دارای مقدمه و شش باب و خاتمه از محمد بن علی بن محمد الحسینی [الجرجانی] به فارسی قطع جیبی ،

حدود

پنجاه صفحه ، تحریر ۱۳۰۸ . همانطور که در ذریعه علامه طهرانی آمده از این رساله فقط تا باب سوم در دست است و شاید مؤلف به اتمام آن موفق نشده باشد .

۷- رساله در شرایط اخذ تربت از قبر امام حسین علیه السلام در سه صفحه جیبی ، به فارسی ، تحریر ۱۳۱۶ ه . ق ۸- اربعین شهید اول (ره) ، عربی ، پنج صفحه جیبی ، تحریر ۱۳۳۵ .

رساله دوم تا هشتم در یک جلد صحافی شده است .

و این شعر سعدی هم در یکی از برگهای آن دیده می شود .

زاهدی در پلاس پوشی نیست زاهد پاک باش و اطلس پوش

تربت قبر مطهر

آیه الله العظمی اراکی نقل فرمودند : پدرم همراه بیست نفر مسلح به عتبات عالیات مشرف شدند در آن زمان دولت قدرت تامین راهها را نداشت و مردم خودشان می بایستی امنیت راهها را فراهم کنند ، پدرم می گفت : وقتی به کربلا رسیدیم و به حرم مطهر حضرت ابی عبدالله علیه السلام مشرف شدم اتفاقا مشاهده کردم ضریح مطهر را برداشته و در سرداب باز است و یکی از اهل علم یک کاسه تربت از قبر برداشته و دارد از سرداب بالا می آید به او گفتم : آیا ممکن است از این تربت به من هم بدهید ، فرمود : آری و به قدر یک تخم مرغ از تربت قبر مطهر به من داد .

آیه الله اراکی می فرمودند : بعد از پنجاه سال وقتی درب محلی که تربت در آنجا بود باز می شد بوی عطر تربت به مشام ما می رسید .

یکی از همسایگان ما که با هم ، هم مباحثه بودیم سخت مریض شد و به حال احتضار در آمد به طوری که وقتی به عیادت او رفتیم مرا نشناخت .

مقداری از تربت به او دادم به عنایت حضرت سیدالشهدا علیه السلام حالش بحمدالله خوب شد .

این مطلب از یادداشت‌های آیه الله حاج سیدمحسن خرازی نقل شد .

و نیز آقای خرازی نوشته اند :

آیه الله العظمی اراکی فرمودند : یکی از بستگانم به نام «حاج غلامحسین که از اخیار و شاگردان مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی بود برایم نقل کرد که :

مرحوم پدرم (حاج میرزا آقا) به ایشان گفته بود فلان شب نزد من بیاییشان در شب موعود خدمت پدرم می رسند پدرم به ایشان می گویند : انگشتر پنج تن و تسبیح تربت را به من بده سپس می خوابند و مدتی بعد از جای بلند شده و می ایستند و سلام می دهند و مجددا می خوابند و جان به جان آفرین تسلیم می کنند .

دیگران درباره پدرم می گفتند : وی بسیار به اهل بیت عصمت علیهم السلام متوسل بود و نیمی از اموال خودش را خرج مجالس سیدالشهدا علیه السلام می نمود در مجلس روضه خوانی حال خوبی پیدا می کرد و در تمام مدت مجلس عزای امام حسین علیه السلام می ایستاد و حاضر نبود که بنشیند .

× و نیز آیه الله خرازی نوشته اند :

استاد بزرگوار آیه الله العظمی اراکی از پدر بزرگوارشان نقل فرمودند : که حاج شیخ اسماعیل [شاید مقصود حاج ملا اسماعیل باشد که از بنی اعمام آیه الله العظمی اراکی بوده . به شجره نامه خاندان ایشان که در صفحات قبل یاد شد مراجعه شود] که حدود ده سال شیخ انصاری را درک کرده بود نقل کرد که روزی در نجف اشرف همراه شیخ انصاری (ره) می رفتیم گروهی را دیدیم که اطراف شخصی را گرفته اند پرسیدم ایشان کیست ؟ گفتند : این شخص علم ضمیر دارد . (از ضمائر افراد خیر می دهد) .

موضوع را به شیخ انصاری عرض کردم شیخ به طرف او

رفت مردمی که آنجا جمع شده بودند همه به احترام شیخ کنار ایستادند شیخ به آن شخص فرمود: شما علم ضمیر داری؟ گفت آری شما می توانید چیزی را نیت کنید تا آن را بگویم شیخ فرمود: نیت کردم. آن شخص با دو انگشت خود اشاره کرد که شما دوبار خدمت حضرت بقیه الله علیه السلام رسیده اید می خواهید بگویم کجا و به چه صورت؟ شیخ تبسم کرد و رفت.

معلوم می شود شیخ در ضمیر خود نیت کرده بود که آیا خدمت امام زمان (عج) رسیده است یا خیر؟

مرحوم حاج میرزا آقا توکل عجیبی داشت. مرحوم آیه الله العظمی اراکی فرموده اند: در زمان رضا شاه که نسبت به معممین سختگیری می کردند و جواز عمامه می خواستند ایشان را که پیرمردی نود ساله بود چند بار به شهربانی اراک احضار کردند اما رئیس شهربانی از دیدن قیافه ایشان با آن کهولت سن خجالت می کشید و از در دیگر بیرون می رفت و رو نشان نمی داد گویا ایشان را ندیده است. (ندیده می گرفت)

آیه الله العظمی اراکی که متوجه می شوند گاهی مزاحم ایشان می گردند بازحمت و فعالیت فراوان از طریق مرحوم آیه الله العظمی حائری برای ایشان جواز عمامه از شهربانی تحصیل می کنند وقتی جواز را به ایشان می دهند به جای تشکر، اوقات تلخی می نماید و می گوید می خواهی در توکل من رخنه بیاندازید من استخاره کردم و تفال به قرآن زدم این آیه آمد: «انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا... انما سلطانه علی الذین یتولونه...»

مرحوم حاج میرزا آقا اهل نماز شب بود علاقه مند و متوسل به اهل بیت علیهم السلام بود دهه عاشورا در منزل روضه و مجلس سوگواری مفصلی داشت و خود گریه می کرد.

شعر

از مرحوم

حاج میرزا آقا هم سراغ داریم این رباعی که مدتها در طلعه مداحی برخی مداحان قرار گرفته بود از ایشان است خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام که نام مبارکش به حساب ابجد صدوده می باشد همانطور که نمک به حساب ابجد صدوده است و با الهام از حدیث من كان لله كان الله له و حدیث علی مع الحق والحق مع علی يدور حیث مادر .

شاهها تو مع الهی و الله معك حب تو به ایمان و به کفر است محک چون نام تو و نمک یکی شد به عدد حق را شناخت آنکه شناخت نمک

رحلت

و بالاخره این بزرگوار در سال ۱۳۵۴ هـ . ق در سن حدود صد سالگی از دنیا رحلت و به دار باقی شتافت و در قم در قبرستان نو (قبرستان حاج شیخ عبدالکریم) در بقعه مرحوم حاج ملاجواد صافی گلپایگانی (والد ماجد آیه الله حاج شیخ لطف الله صافی و آیه الله حاج آقا علی صافی) به خاک سپرده شد رحمه الله علیه و مغفرتة و رضوانه .

مادر آیه الله العظمی اراکی

مادر آیه الله العظمی اراکی

به کسانی که مادرشان از سادات باشد شریف گفته می شود از این رو آیه الله العظمی اراکی در پایان کتاب بیع ج ۲ ، ص ۴۰۳ نوشته اند : «وقد کتبه بیمنه الدائرة مؤلفه الضعیف محمدعلی الشریف عفی الله عنه و عن والدیه و استاده جرائمهم .»

و در شجره نامه ای که به خط ایشان مورخ ۱۳۳۳ هـ . ق در کتابخانه ایشان موجود است آمده :

«اقل الناس و احقرهم محمدعلی بن علویه آقابگم جان خانم بنت سیدعقیل بن سیدتقی بن میرزا شفیع بن میرزاسیدطاهر بن میرزامسعود بن میرسیدحسن زینتی (۴) بن میرزایمان بن میرلطف الله بن میرشمس الدین بن محمد بن سیدحسن بن میرشرف الدین حسین بن میرلطف الله بن تاج الدین سیدحسن الواقف بن میرشرف حسین بن سیدمرتضی اعظم بن ابو محمد بن میرابوالفضل بن میراسماعیل بن میرابوطالب بن سیدمحمد بن سیدحسین بن علی بن عمر بن حسن الافطس بن امام زاده علی اصغر بن الامام المظلوم امام زین العابدین علیه السلام .» (۵) و نیز شجره نامه ای مورخ ۱۳۰۳ هـ . ق که برای پسر عموی مادر آیه الله العظمی اراکی نوشته شده و خطوط چند نفر از علما در هاشم آن است در کتابخانه آیه الله العظمی اراکی موجود است که عکس آن را در پایان همین کتاب ملاحظه می فرمایید ، و به این ترتیب مادر ایشان از سادات نطنز و از نوادگان سید حسن واقف می باشند (۶)

قبر جد چهاردهم آیه الله العظمی اراکی در نطنز کاشان به عنوان آرامگاه سیدحسن واقف زیارتگاه مردم آن سامان است و این طور گفته می شود که ایشان بادیختر یکی از بزرگان هند ازدواج نموده و از این راه ثروت

و املاک زیادی نصیب او شده و او آن املاک را وقف نموده و از این جهت به سیدحسن واقف معروف شده است . (۷)

آیه الله العظمی اراکی نقل کرده اند : « پدر مادرم مرحوم سیدعقیل عازم زیارت جدش سیدحسن واقف بوده در بین راه کوهستانی و شوشاد و افوشته (۸) ناگهان باپلنگی برخورد می کند .

آقا سیدعقیل از خود بی اختیار شده و در جای خود توقف کرد و در می یابد که راه رفت و برگشت ندارد پلنگ نزدیک می شود و در چند قدمی او توقف می کند بدون آن که کوچکترین تعرضی نسبت به او انجام دهد زمانی چندمی گذرد آقا سیدعقیل خسته می شود می نشیند پلنگ هم می نشیند آقا سیدعقیل از نشستن خسته می شود راه می افتد پلنگ هم بدون آن که سید را مورد حمله قرار دهد با حفظ فاصله چند قدمی به دنبال سید راه می افتد تا به محل روستای رسند سید به پلنگ می گوید : این راه روستا است راه تو از آن طرف است پلنگ و سید هر کدام به راه خود می روند سید به مقصد خود که می رسد از هول و هراس غش می کند . »

و شنیده شده که همین ترس و هراس موجب شد که سیدعقیل پس از آن دارای فرزند نشود .

مولود ازدواج حاج میرزا آقا با علویه آقا بگم جان خانم یک پسر (آیه الله العظمی اراکی) و یک دختر بود . این دختر که نامش خدیجه بود شوهر کرد اما جوانمرگ شد و فرزندی نداشت .

علویه خانم در سال ۱۳۴۹ درگذشت و در قبرستان حاج شیخ عبدالکریم قم کنار دیوار در صف اول به خاک سپرده شد (رحمه الله علیها) .

سید حسن حسینی مشهور به سید واقف جد مادری آیه الله العظمی اراکی

به قلم سید حسین اعظم واقفی (۹)

در سال ۷۸۶ ه .

ق خداوند فرزندی به میر شرف الدین حسین فرزند ابو محمدافوشته ای عطا فرمود که نامش را سید حسن نهادند ، سپس به تاج الدین هم ملقب گردید . چون دوران خردسالی را پشت سر نهاد پدر او را به مکتب عالم ربانی و پیروشن ضمیر بابا شیخ علی عارف بزرگوار نظنز رهنمون گردید تا به کسب علوم متداول زمان پردازد و به عالم بی پایان عرفان نیز آشنایی حاصل نماید .

زمانی چند سپری گردید ، سید حسن چون ستاره ای در مکتب استاددرخشیدن گرفت . علاوه بر دانشهای معمول زمان در عرفان نیز طی مدارج نمود و به مقام والایی رسید . مراتب زهد و تقوا و دینداریش بدان پایه رسید که بر بسیاری از همگنان پیشی گرفت و به جرگه عارفان پیوست و به سیر وسلوک و طی مقامات شامخ معنوی مشغول گردید . در این مورد پیشرفت او بدان پایه رسید که از دل بستگیهای دنیوی چشم پوشی نمود و تمام دارایی خود را به سال ۸۵۷ هجری قمری وقف کرد و مردم زمان نیز کارهای خیر و خداپسندانه اش را معرف او قرارداد و به سید واقفش خواندند و به این نام مشهور گردید .

سید واقف با یازده واسطه به امام سجادهعلیه السلام نسب می رساند ، بدین شرح : تاج الدین حسن ، شرف الدین حسین ، ابو محمد ، میر ابوالفضل ، میر اسمعیل ، میر ابوطالب ، سید محمد ، سید حسین قمی ، امیر علی ، عمر (عمرالاکبر) ، حسن افطس ، علی اصغر و علی (حضرت امام سجادهعلیه السلام) .

اینک پیش از ادامه سخن در باره سید واقف ، سیر تاریخی این دودمان رامورد بررسی قرار می دهیم .

امامزاده علی اصغر فرزند حضرت سجادهعلیه السلام از مدینه

راهی ایران شد ، پس از رسیدن به شهر ساوه در آنجا اقامت نمود و پس از درگذشت نیز در آن شهر به خاک سپرده شد و اینک آرامگاهش در آن شهر زیارتگاهی مشهور می باشد . با اینکه این امامزاده برادر امام محمد باقر علیه السلام می باشد ولی در آن شهر به نام فرزند امام باقر علیه السلام شهرت یافته است .

پس از درگذشت امامزاده علی اصغر در ساوه ، تعدادی از دودمانش به قم مهاجرت نمودند و حسین قمی یکی از بازماندگان او می باشد .

تعدادی از این خاندان از جمله ابو محمد فرزند حسین قمی به تفرش رفته و در آنجا سکنی گزیدند . آرامگاه ابو محمد در تفرش اینک مورد احترام و زیارتگاه مردم آن سامان می باشد .

در سده های پنجم و ششم هجری گروهی از این خاندان به نطنز آمده و در آنجا رحل اقامت افکندند .

در اواخر عصر صفویه خانواری چند به بیدگل کاشان مهاجرت کردند که امروز تعداد آنان در حدود یکهزار نفر می باشد .

در زمان کریم خان نیز تعدادی به شیراز رفته و در آنجا ساکن شدند .

از آنجایی که مردم نطنز تا اواخر قرن هشتم پیرو طریقه شافعی بودند این گروه پس از سکونت در نطنز اندک اندک در خفا به تبلیغ مذهب تشیع پرداختند و توانستند بسیاری از مردم را پیرو مکتب تشیع نمایند .

در سده های شش و هفت که مذهب تشیع در نطنز نضج گرفت ، سادات تبلیغ خود را علنی نمودند و این کار با مخالفت سران طریقه شافعی مواجه گردید و عامه مردم را بر علیه آنان شورانیده و در زدو خورد فیما بین ، بزرگ سادات ، میر شرف الدین حسین به شهادت رسید .

گفته شده که سید حسن فرزند میر شرف الدین حسین دختر احمد صاعدی (۱۰)

(از بزرگان آن عصر به نام خطا خاتون را به همسری خود درآورد و از این راه قدرت و ثروتی پیدا کرد .

به هرصورت سید حسن حسینی یا تاج الدین حسن بطور آشکار به تبلیغ مذهب تشیع پرداخته است و برای این کار نه تنها از وجود سخنرانان مبرز بهره ور گردید ، بلکه کار را با صرف هزینه زیاد ، با پذیرایی از مردم توأم ساخت .

گفته شده در مجالس تبلیغی او حوضهای سنگی یک پارچه پر از شربت قرارداشته و مردم از آن استفاده می نمودند و هنوز نیز کهنسال بنایی نیمه ویران در شمال حسینیة افوشته قرار دارد به نام سورگاہ که بخشی از بناهایی است که در سده های گذشته به مرور از بین رفته اند .

فعالیتهای تبلیغی سید واقف به حدی مثمر ثمر واقع گردید که اکثر مردم افوشته و نقاط پیرامون آن و بسیاری از دیگر نقاط نظیر به مذهب تشیع گرویدند . در نتیجه در سالهای پایانی عمر خود که خانه مسکونیش را هم وقف نمود آن را خانقاه حسینی نامید که در آن دانش پژوهان به دانش اندوزی پرداخته ، مجالس تبلیغ برپا گردد ، از درماندگان در آنجا پذیرایی گردد و بسیار کارهای خیر دیگر .

در وقف نامه اش از خانه خود چنین یاد کرده است :

خانه ای را که برای اقامت و سکنی خویش اتیان به احداث آن نموده بود . . . مسبل گردانید و از تملک آن اعراض نمود و آن را موسوم گردانید به خانقاه حسینی ، تا در آن طلبه علوم دینی به دانش اندوزی پرداخته و پس از فارغ التحصیل شدن برای تبلیغ راهی دیگر نقاط گردند ، یعنی ادامه راه او .

سید واقف پس از گذران عمری چنین پربرکت که تمام آن را در راه خدا و خدمت به خلق خدا سپری نمود در

حالی که در سال ۸۵۷ هجری قمری تمام دارایی خود را وقف بر خیرات و مبرات و اولاد نموده بود در سال ۸۶۸ ه. ق دیده از جهان فرو بست و در آرامگاهی که در سن ۴۲ سالگی برای خود ساخته بود ، به نوشته وقفنامه : «احداث نمود از برای یوم لاینفع مال ولابنون از خالص مال خود بر اعالی کوهی که مشرف است بر افوشته . . . به جوار مزار متبرک باباشیخ علی جعله الله من خلص اولیائه و آن را مقبره و مدفن اولاد و احفاد خود گردانید . » به خاک سپرده شد و آرامگاه او هنوز مطاف مردم آن سامان می باشد .

شگفتیهای زندگی سید واقف

روال زندگی مردم زمانه بر این است که در کهنسالی (نه در جوانی) اگر از معتقدات دینی متقنی برخوردار باشند به فکر آرامگاهی برای خود برمی آیند ولی سید واقف در جوانی ، یعنی در سن ۴۲ سالگی آرامگاهی برای خود بنا می کند ، سه سال پس از ساخت آرامگاه ، مسجد افوشته را بنا می نهد . سالیانی چند سپری می گردد و سید واقف به دوران کهنسالی می رسد . در این زمان که بیشتر خواستهای معنوی و نیات خدایسندانه خود را بر آورده شده می بیند به فکر احداث خانه ای برای سکونت خود می افتد و چه بسا که به هنگام نهادن نخستین سنگ بنا سرنوشت بعدی خانه را منظور نظر داشته است .

به نقل دیگر در ۶۳ سالگی خانه ای برای خود می سازد . هشت سالی پیش در این خانه سکونت ننموده بود که در صدد وقف کردن آن برمی آید و در سال ۸۵۷ ه. ق این منظور عملی می گردد و یازده سال دیگر باقیمانده عمر خود را صرف عملی شدن خواستهای خدایسندانه اش که در وقفنامه درج شده بود می نماید و سپس با خاطری مطمئن در دایره شمول ارجعی الی ربک قرار می گیرد و پاداش آن

همه نیکوکاریش آن بس که پس از گذشت چندین سده هنوز نام نیک او ورد زبان مردم روزگار می باشد .

آثار باقیمانده از سید واقف

آثار باقیمانده از سید واقف عبارتند از : گنبد سبز ، مسجد جامع افوشته ، خانقاه ، حمام افوشته ، شربت خانه و سورگاہ و وقفنامه ، که به گونه ای مختصر از آنها یاد می گردد و برای بدست آوردن آگاهی بیشتر به جلد دوم تاریخ نظنز نوشته این بنده کمترین مراجعه شود .

آرامگاه سید واقف یا گنبد سبز

اشاره

کسانی که به نظنز وارد می گردند از جمله آثاری که توجه آنها را جلب می نماید گنبدی است فیروزه فام بر فراز تپه های (۱۱) مشرف بر دشتهای سبز و خرم شهر نظنز که اطراف آن را باغستانها چون نگینی احاطه کرده اند . این بنا آرامگاه سید حسن الحسینی مشهور به سید واقف می باشد که دارای برجی مرتفع و هشت ضلعی با گنبد دوپوش و فیروزه رنگ و زیبا می باشد که رهگذران و بینندگان را به بالای تپه می کشاند . کتیبه ساقه گنبد به خط کوفی بنایی و جملات لاله الا الله ، محمدرسول الله و علی ولی الله در آن به چشم می خورد .

کاشیهای گنبد به مرور زمان لعاب خود را از دست داده و بعضی از آنها نیزکنده شده بود که لزوم تجدید کاشیکاری آن را ایجاب می نمود و این کار به سال ۱۳۶۷ شمسی انجام گردید .

بقعه سید واقف بنایی است هشت گوش با گنبدی دوپوش فیروزه رنگ ، گرچه داخل آن فاقد تزیینات است ولی اشیای موجود در آن نفیس و گرانبه و از هر جهت قابل اهمیت می باشد .

از متعلقات قابل توجه آرامگاه می توان به شرح زیر یاد نمود :

۱- لوحه هلالی بالای در ورودی ;

۲- در ورودی چوبی منبتکاری شده ;

۳- صندوق چوبی منبتکاری (ضریح) داخل آرامگاه ;

۴- درهای چوبی منبتکاری متعلق به مسجد افوشته که در زوایای شرقی و غربی داخل آرامگاه نصب شده است .

۱- لوحه هلالی بالای در ورودی

این لوحه ارزشمند و قابل توجه که طول قاعده آن ۱۳۰ و ارتفاع آن در راس ۸۰سانتیمتر است . در متن آن دو ردیف شعر به

خط ثلث برجسته کنده کاری شده ، یکی به عرض ۱۲ سانتیمتر که به طور هلالی از منتهی الیه سمت راست شروع شده و سپس در سمت چپ پایان می گیرد . بیت سوم آن

گویای تاریخ ساخت گنبد یعنی سال ۸۲۸ هجری قمری است . مضمون اشعار چنین است :

به عون خالق بیچون خدای هر دو جهان

به عهد شاه جهان شاهرخ بهادرخان

به یمن همت عالی تاج دولت و دین

حسن که منبع جود است و معدن احسان

به سال (کذا) ثمان عشرین از ثمانمائمه

به سعی صاحب این روضه مرتضای زمان

تمام شد به سعادت بنای این مرقد

که روضه ایست منور ز روضه های جنان

و دنباله آن که بطور افقی در قاعده لوحه کنده کاری شده حاوی این دوبیت است :

سواد قصر بهشت است زانکه دربانش

درختهای گران است و آبهای روان

در این مزار که هیچ . . . در نمی یابد

بغیر بانک نماز و تلاوت قرآن

۲- در ورودی آرامگاه

آرامگاه سید واقف دارای در چوبی دولنگه است که هر لنگه آن به عرض ۶۰ و ارتفاع ۲۲۶ سانتیمتر می باشد و متن آن را نقشهای منبت بسیار زیبا و جالب توجهی پوشانیده است .

در متن مربع شکل قسمت بالایی در علاوه بر نقوش منبت دو بیت شعرعرفانی که حاکی از خلوص نیت و اعتقاد بانی آن است ، به خط ثلث کنده کاری شده که مضمون آن چنین است :

لنگه سمت راست :

بده مرا تو خدایا در این خجسته سیر هزار مایه شادی و فتح و نورو ظفر

لنگه سمت چپ :

به حرمت سه محمد به حق چهار علی به دو حسن به حسین و به موسی و جعفر

مطلب قابل توجه اینکه این در و سردر زیبای آن ، که از نفایس آثار باستانی بوده و از گزند زمانه مصون مانده است . در معرض هوا و گرد و خاک و سایر عوامل جوی قرار گرفته و در نتیجه به مرور زمان شکافهایی در آن ایجاد شده است .

با توجه به شباهتهایی که از لحاظ نقوش منبت بین این در و درهای مسجد جامع افوشته وجود دارد شاید بتوان

گفت که سازنده این در نیز همان استاد حسین فرزند علی نجار نقار، قریه ده آباد بوده است.

۳- صندوق منبتکاری داخل آرامگاه

داخل آرامگاه سید واقف در زیر صندوقی ساخته شده از چوب ضخیم گردو که پیرامون آن را پارچه های سبزرنگ پوشانیده است. صندوق یا ضریح چوبی دیگری قرار دارد، که علاوه بر منبتکاری جالب و ارزنده ستونهای آن با آیات قرآنی کنده کاری و به طور برجسته تزیین داده شده است. تزیینات این صندوق که شاهکاری از صنعت منبتکاری به شمار می آید و ریزه کاریهای هنری بکار رفته در آن از هر جهت قابل توجه است. مثلاً گلهای منبت متن که دارای نقوش بدیعی است چنانچه به دقت مشاهده شود نمایانگر نامهای مبارک محمد و علی می باشد. این ضریح مکعب مستطیل شکل که به ابعاد $۱۶/۱ \times ۹۸$ و بلندی $۱۰/۱$ متر است محکم و بطور کام و زبانه ساخته شده است. (۱۲)

۴- درهای چوبی منبتکاری مسجد جامع افوشته

در کناره های شمال غربی و جنوب شرقی محوطه داخلی گنبد دو در چوبی منبتکاری به دیوار نصب شده که علاوه بر منبتکاری بس نفیس در متن هریک نیزنوشته هایی به خط ثلث به چشم می خورد این درها که یکی بزرگ و دیگری نسبتاً کوچکتر است متعلق به مسجد جامع افوشته بوده که برای جلوگیری از ربوده شدن در روز جمعه ۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۲ از محل اصلی خارج و در مکانهای کنونی نصب گردید.

الف - در بزرگ

این در دو لنگه که دارای نقوش منبت بس ظریف است هر لنگه آن به ابعاد $۳۲/۲ \times ۶۰$ متر و دارای پاشنه گرد چوبی است در تنکه قاب مانند قسمت بالای هرلت آن جمله هایی به خط ثلث به شرح زیر کنده کاری شده است:

لنگه سمت راست: لصاحبه السعاده والسلامه لنگه سمت چپ: وطول العمر ماناحت حمامه و بر بالای دماغه در:

خداوند این در مبارک مرتضی اعظم سید حسن الحسینی و در بخش

پایین دماغه : عمل استاد حسین بن علی نجار نقار قریه . . .

این در که دارای نقوش مثبت بسیار جالب و زیباست در اثر گذشت زمان و عوامل جوی در قسمت پایین شکافهایی پیدا نموده و همچنین نوشته های قسمت پایین دماغه در حال محو شدن می باشد .

ارزش فوق العاده آن ایجاب می کند که از طرف متخصصین مربوطه در مورد ترمیم آن اقدام لازم بعمل آید .

ب - در کوچک

این در نیز به مسجد جامع افوشته تعلق دارد و در محلی که به حسینیه می پیوندند نصب شده بود و برای جلوگیری از دزدیده شدن همراه با در بزرگ به آرامگاه سیدواقف منتقل گردید .

این در که هر لنگه آن به ابعاد ۱۶۸×۴۸ سانتیمتر و دارای نقوش مثبت زیبا و بدیع است نسبت به در بزرگ از اهمیت بیشتری برخوردار است . زیرا جملات کنده کاری شده در کتیبه های بالای در گویای تاریخ ساخت در (سال ۸۳۱ هجری قمری) می باشد که به گمان قوی ساختمان مسجد نیز در همان سال پایان گرفته است .

متن نوشته ها چنین است :

لنگه سمت راست :

چو در بسته گردد گشاینده اوست چو ره یاوه گردد نماینده اوست

صاحبه و مالکه السید حسن

لنگه سمت چپ :

این در به شادکامی دائم خجسته باد بر دوستان گشاده و بر خصم بسته باد

فی رمضان السنه احدی و ثلاثین و ثمانمائ (۸۳۱ هجری قمری)

به گفته کهنسالان افوشته این در سالیانی چند در پشت دیوار شمال غربی مسجد در زیر آفتاب و باران و برف افتاده بود ، سپس چهارچوبی برای آن تهیه و نصب می گردد . بدین علت زیانهای وارده به این در نسبتا زیادتر می باشد .

مسجد جامع افوشته

این مسجد که با خشت و آجر و گچ بنا شده و فاقد هرگونه تزییناتی چون

کاشیکاری و گچبری است . در اوایل قرن نهم هجری قمری بنا گردیده است زیرا در کتیبه تنکه بخش بالایی در کوچک چوبی آن در متن گل و بوته های منبت جمله های «صاحبه و مالکه السید حسن فی رمضان السنه احدی و ثلاثین و ثمانمائه (۸۳۱ هجری قمری) کنده کاری شده است و چنانچه تاریخ ساخت در را برابر با زمان پایان گرفتن ساختمان مسجد بدانیم ، می توان گفت که ساختمان مسجد ، پس از ساختن گنبد یعنی سال ۸۲۸ به بعد آغاز و به سال ۸۳۱ پایان گرفته است .

طول مسجد از جنوب شرقی به شمال غربی کشیده شده و مساحت آن در حدود ۴۱۰ متر مربع است که ۳۱۰ متر آن زیر بنا و بقیه حیاط را تشکیل می دهد .

مسجد دارای دو در ورودی یکی در سمت قبله و دیگری در سمت حسینه است .

شبستان مسجد متشکل از سه قسمت می باشد : قسمت میانی و بخشهای جنبی .

قسمت میانی به ابعاد ۷×۳۵ متر و روی هم شامل ۴ طاق رومی برجسته و گود نسبتا مرتفع بوده که سقف نزدیک محراب دارای مقرنس گچی ساده است .

بخشهای جنبی توسط دو درگاه به عرض ۳×۱۰ و بلندی ۲۵۵ متر که دو ستون چوبی در زیر سقف آن حائل گردیده به قسمت میانی اتصال دارند .

این دو قسمت مربع شکل و به ابعاد ۴ متر می باشند . هر کدام دارای دو خواجه نشین در شمال و جنوب بوده که شمال آنها نورگیری به حیاط مسجد دارد . بخشهای جنبی در زمان گذشته دوطبقه بوده و ورودی آنها یکی در هشتی پشت سر در از طریق پله کان بام و دیگری در انتهای راهرو یا دالان سمت غرب قرار داشته که هنوز پله کانی چند از آن بجای مانده است و هر دو قسمت

از طریق دودرگاه که اکنون تیغه شده آنها از شبستان میانی به چشم می خورد ، با بخش میانی ارتباط داشته اند .

به گفته کهنسالان دو دهنه جنبی شبستان بزرگ که به مرور زمان خراب شده بوده است در حدود سالها ۱۲۷۰ الی ۱۲۸۰ شمسی برخی از افراد محلی در لوای نام تجدید بنا تمام مصالح آن را تاراج نموده و مسجد را زمانی چندبه حال ویرانی رها می نمایند ، تا اینکه شخصی بنام میرآقا (۱۳) فرزند میرزا اسحق ازبازماندگان سید واقف که در ضمن کدخدای افوشته نیز بوده برای تجدید بنای بخش خراب شده پیشقدم می گردد و با خودیاری مردم محل ، آنها را به صورت یک طبقه درمی آورد .

خانقاه سید واقف

خانقاه سید واقف

خانه ای را که سید واقف به سال ۸۴۹ هجری قمری برای سکونت خویش درافوشته احداث می نماید به سال ۸۵۷ به هنگام وقف نمودن دارایی خود آن را نیز دردایره شمول وقف قرار داده و خانقاه حسینی اش نام می نهد و از آن زمان به بعدنام خانقاه حسینی برای آن خانه علم می گردد زیرا در متن وقفنامه مورخ ۸۵۷ هجری قمری به شرح زیر صریحا بدان اشاره شده است :

... خانه ای را که برای اقامت و سکنی خویش اتیان به احداث آن نموده بود و ابواب آن را به ریاض و بساتین گشوده و آن را متضمن اماکن لطیفه و مساکن نظیفه و غرف عالیه و شرف سامیه ساخته لازالت معموره فی ظل باینها .

خانه ای ساخت آن چنان که جنان

در نزاهت از او برشک افتاد

مسکنی شد که گوئیا رضوان

بروی ابواب دار خلد گشاد

واقع به قریه طیبه افوشته از قرای مدینه نظر از توابع دارالامان اصفهان مسبل گردانید و از تملک آن اعراض و آن را موسوم گردانید به خانقاه حسینی .

سردر یا جلوخان

تنها بخش خانقاه یا خانه قبلی سید واقف که سالم باقی مانده است سردر یا جلوخان آن می باشد .

جلوخان که به سردر خانقاه مشهور است به عرض دهنه ۷۰/۴ متر با دوسکو به عرض ۶۸ و بلندی ۷۰ سانتیمتر در طرفین راهروی ورودی آن است . سه جبهه داخلی آن از کاشیهای معرق با نقوش گوناگون پوشیده شده است . در سه طرف ایوان

کتیبه کمربندی به عرض ۷۰ سانتیمتر در زمینه لاجوردی به خط ثلث سفید به چشم می خورد که در آن نام شاهرخ گورکانی ، نام بانی و بنا و تاریخ ساخت درج گردیده . متن آن چنین است :

به فیض فضل حضرت الهی و امداد کرم نامتناهی در ایام خلافت و

دولت حضرت خاقان بن الخاقان ظل الله في العالمين المؤيد به تاييد ملك المنان معين السلطنه والخلافه في الدنيا والدين شاهرخ بهادرخان خلدالله ملكه و خلافته و ايد على العالمين رفته . . . نورحدقه السلطنه نور حديقه المعدله السلطان ابن السلطان ابن السلطان المخصوص بعنايه ملك الرحمن علاءالدوله والسلطنه والدنيا والدين بهادرخان خلدالله تعالى ملكه بناء اين بيت السعاده والسياده كه هميشه قواعدش به روابط دوائم احكام مربوط باد ازخالص المال بنده محتاج الفقير الى رحمه الله الغنى حسن بن حسين الحسينى به اتمام رسيد فى شهر محرم الحرام سنه تسع و اربعين و ثمانمائه . عمل الفقير شيخ حسن بن نظام الدين بنا اصفهانى .

بدین ترتیب مشخص می گردد که ساختمان خانه سید واقف در محرم سال ۸۴۹ هجری قمری به دوران پادشاهی شاهرخ گورکانی پایان یافته است . و به شرحی که گذشت به سال ۸۵۷ ه . ق وقف وبه نام خانقاه حسینی نامیده می شود و سازنده بنا ، شیخ حسن فرزند نظام الدین بنا اصفهانی بوده است .

در خانقاه

ورودی خانقاه دارای در چوبی دولنگه قطوری است که هرلنگه آن به عرض ۰۷/۱ و ارتفاع ۳۰/۲ متر می باشد که در دهنه طاق رومی هلالی شکسته ای به ارتفاع ۵/۴ متر نصب گردیده است . هردو لنگه در دارای چفت و بست محکم و پاشنه گردچوبی است ولی فاقد هرگونه تزئینی اعم از نقوش مثبت یا نوشته می باشد .

به فاصله ۶۰ سانتیمتر از پایین و بالای در دو تسمه آهنی به عرض ده سانتیمتر جهت استحکام آن به صورت مهاری به در متصل شده . به لنگه سمت راست جای دق الباب و لنگه سمت چپ حلقه آهنی قطوری بجای مانده است .

جیات خانقاه

در پشت سر در جز آثار پاگرد پله هایی که مربوط به طبقه دوم ساختمان اصلی بوده و اتاقهای خشتی که آن را در گذشته نزدیکی بنا نموده و فضایی محصور به مساحت تقریبی سیصد متر ، چیز دیگری بجای نمانده است .

اتاقهای خشتی را سید ابوالقاسم اعظم واقفی به هنگام تصدی تولیت موقوفات سید حسن واقف بین سالهای ۱۳۲۵ الی ۱۳۲۹ شمسی به منظور ایجاد دبستانی در این مکان بنا نموده که شاید پس از گذشت پنج سده دوباره نظر سیدواقف از ایجاد خانقاه که همانا بنیاد کانون دانش بوده است به مرحله عمل درآید که متأسفانه به علت عدم امکانات مالی این کار سرانجامی به خود نگرفت زیراعلی رغم ردوبدل شدن مکاتباتی چند بین او و اداره فرهنگ کاشان جهت تامین باقیمانده هزینه ساختمان و توافق در واگذاری محل مورد بحث به اداره مذکور جهت تکمیل ساختمان و انجام این انتقال در ۲۰/۶/۱۳۲۹ شمسی ، اداره فرهنگ کاشان در این مورد اقدام مثبتی به عمل نیاورد و اتاقهای ساخته شده نیز پس از درگذشت نامبرده در اثر عدم مراقبت کم و بیش رو به

ویرانی نهاد و بالاخره در بهار سال ۱۳۶۶ شمسی جهت توسعه معبر تخریب گردید .

شربتخانه

در گوشه شمالی خانه ، در پشت حمام افوشته ساختمانی با فضای مرکزی چهار گوش با دو گوشوار هشت پر و دو گوشوار شش پر در چهار گوش آن بجای مانده که بقایای آن نمایانگر دو طبقه بودن این ساختمان در زمانهای گذشته می باشد ، ولی از طبقه دوم جز دیواری کوتاه با پوشش کاشیهای شش بر و جای حوضی کوچک چیز دیگری بجای نمانده بود که در تعمیرات اساسی اخیر جای حوض صاف گردید و بام به صورت یکپارچه درآمد .

طبقه دوم تا پایان دوران قاجاریه نیز برپا بوده و بطوری که شنیدم دزدان محلی آنجا را مخفی گاه اموال ربهوده شده قرار داده بوده اند که پس از مدتی موضوع آشکار و به دستگیری آنان می انجامد .

حوض طبقه دوم که بر وسط سقف اول یا بام فضای مرکزی بنا گردیده بود طرحی شبیه حوض موجود در ایوان ساختمان عالی قاپو اصفهان داشته و به احتمال زیاد آب آن از طریق لوله های سفالین (بگوش محلی تنبوشه) از قنات هودجه که در محله بالای افوشته جریان داشته تامین می گردیده است (این قنات از اکثر خانه های محله بالا گذشته و پس از دور زدن مسجد افوشته به استخر مربوطه واقع در سورگه ، خانه بروجردی و اسعد واقفی می ریخته است) و به گفته سالمندان افوشته به هنگام ساختن منبع آب جهت حمام افوشته آثاری از لوله های سفالین که در جهت شربتخانه امتداد داشته مشاهده شده است .

با توجه به توضیحاتی که داده شد در اینکه این بنا همان ساختمان چهارصفه است تقریباً موضوع مسجلی است منتهی بر ما مجهول است که اولاً کلمه شربتخانه را به چه علت در زیر کلمه اختاخانه در رونوشت وقفنامه (مورخ

۱۲۸۸) ذکر نموده اند؟ و ثانياً کلمه شربتخانه از چه زمانی و به چه علت بر این بنا اطلاق گردیده است؟

حمام افوشته

در جنوب غربی ویرانه های خانقاه یا به عبارت دیگر در سمت قبله آن حمامی به ابعاد ۲۵×۱۶ متر مربع قرار دارد که از بناهای ایجاد شده توسط سید حسن الحسینی مشهور به سید واقف می باشد .

این حمام نیز به سال ۸۵۷ هجری قمری جزء رقبات موقوفات درآمده است . زیرا در متن وقفنامه از آن چنین یاد شده است :

... وقف فرمود جناب واقف اعلی الله شانہ حمامی که بنا فرموده از برای رجال و نسوان حمامی با لطافت و نظافت تام ، ذو نزاهت و طراوت واقع به قبلی خانقاه مذکور متصل بدان با عامه توابع و لواحق و مضافات و منسوبات خاصه آن از تون و انبار و منجلاب و مطرح رماد با دو فاتیج رو بین یکی بوزن هفتاد من و یکی شصت من

سورگاہ

دیگر از بناهای متعلق به سید حسن واقف سورگاہ است که در سمت شمال حسینیہ (تکیه) کنونی و در مجاورت شبستان بزرگ مسجد جامع افوشته (جایگاه هیئت ابوالفضل کنونی) قرار داشته است . سورگاہ دارای ساختمانهای مفصل و متعدد بوده که به مرور زمان خراب و بجای آن ساختمانهای جدید بنا شده است .

از ساختمانهای قدیمی سورگاہ فقط یک ساختمان بجای مانده است .

این ساختمان نیز در اثر مهاجرت ساکنین آن به تهران در شرف ویرانی است . با وجود این هنوز طرح اولیه خود را از دست نداده است . گرچه احتمال آن می رود که در زمانهای گذشته مورد تعمیر و مرمت قرار گرفته باشد .

وقفنامه سید واقف

همان گونه که قبلاً هم اشاره شد تاج الدین حسن حسینی در بیستم ذیحجه سال ۸۵۷ هجری ، تمام دارایی خود شامل خانه مسکونی ، ۵/۵ دانگ روستای میلاجرد ، شش دانگ روستای اسفیدان ، حدود ده باب آسیای آبی ، چندین قطعه ملک و مقدار قابل توجهی آب قنوات را وقف می نماید که نصف درآمد برای خیرات (حق التدریس مدرس که در خانقاه علوم شرعی تدریس نماید (۱۴) ، کمک هزینه تحصیلی برای طلبه هایی که در آنجا تحصیل نمایند پرداخت حقوق به کتابدار ، نگهبان ، اذان گو ، امام جماعت ، قاری قرآن و غیره ، پذیرایی از فقرا و مساکین و ابن السبیل ، برگزاری مراسم در اعیاد مذهبی و سوگواریها و بسیار کارهای دیگر که در متن وقفنامه آن مندرج است) صرف شود . و نصف دیگر درآمد را وقف بر اولاد نموده یعنی بر سه فرزند زاده خود اسمعیل یک دوم . نورالله و شمس الدین محمدروی هم یک دوم باقیمانده .

این وقفنامه به خط نستعلیق

و نویسنده آن ابوبکرین احمدین مسعود طهرانی مشهور به قاضی طهرانی از نویسندگان مشهور و مورد اعتماد دوره گورکانی و آن قوینلو بوده است . تاریخ دیار بکریه از تالیفات او می باشد .

ضمناً طهران مذکور در فوق مکانی است در منطقه نجف آباد اصفهان که امروزه به تیرون و گروند مشهور می باشد . والسلام
(۱۵)

آیه الله حاج میرزا احمد شیرازی

آیه الله العظمی اراکی رحمه الله علیه در مقام بیان زوجه صالحه بودن همسرشان می فرمودند : حاج میرزا احمد شیرازی می گفت خدا به تو سه نعمت بزرگ داده : پدری آن چنان ، و استادی مانند حاج شیخ عبدالکریم ، و همسری مانند دختر حاج محمدابراهیم خوانساری .

از آیه الله مصلحی سؤال شد که این حاج میرزا احمد کیست ؟ فرمودند : همسر ایشان دختر عموی مادر آقا بوده ، و ایشان پدر آقای سلطان شیرازی که در سازمان حج مشغول انجام وظیفه هستند و جد جناب آقای شریفی معاون حجه الاسلام والمسلمین ری شهری است .

اینجناب از حضرت آقای شریفی و پدر بزرگوارشان خواستم که اطلاعاتی که در مورد پدر و جدشان دارند در اختیار بگذارند تا در این کتاب درج شود .

جناب آقای سلطان شیرازی خواسته حقیر را برآوردند و علاوه بر توضیحاتی که ذیلا می آوریم نوشته هایی شامل اجازات مرحوم آقا میرزا احمد شیرازی و نامه مرحوم آقا سید عبدالحسین لاری به ایشان ، و نیز بخشی از یک رساله در اختیار ماقرار دادند که نمونه ای از آنها را نیز در پایان کتاب ملاحظه خواهید کرد .

و اینک شرح حال آن بزرگوار از زبان فرزندش حضرت آقای سلطان شیرازی :

آیه الله حاج میرزا احمد شیرازی

تولدش حدود سال ۱۲۹۶ه ق در قیروکارزین (یکی از بخشهای فیروزآباد فارس) واقع شده .

پدرش از خوانین آن منطقه بوده و با اینکه مذهبی بوده اما به طلبه شدن فرزندش مایل نبوده ، اما آن قدر این پسر علاقه به درس دینی داشته که مدتها هرروز قبل از اذان صبح نزد عالمی که در آن نزدیکی ها (نه در خود محل) بوده می رفته و درس می گرفته و قبل از طلوع آفتاب به خانه برمی گشته ، به طوری که پدر متوجه این رفت

و آمد نمی شده است .

مادر او روحانی زاده بوده است .

در شیراز تا حد اجتهاد درس خواند و مدت نه سال در معیت مجاهد عظیم الشان آیه الله العظمی آقا سید عبدالحسین لاری عنوان معین و مشاور داشت .

در جنگ با انگلیسیها هم شرکت کرد و ظاهرا یکی از فرماندهان دشمن را خود او کشته بود . سوار کار و تیرانداز ماهری بود . حتی در سنین پیری چند فرسخ راه رفتن برای او مشکل نبود و جسمی سالم داشت و کشاورز مجربی بود .

پس از جنگ ، به هندوستان ظاهرا تبعید شد و در بمبئی بود و در آنجا به او گفتند یا تهران و تحت نظر زندگی کردن ، و یا یکی از ممالک دیگر را اختیار کن . او حجاز را اختیار کرد ، و پس از موسم حج به ایران و قم آمد و در آن تاریخ هنوز حاج شیخ عبدالکریم حائری رضوان الله علیه به قم نیامده بود و بعد از ورود آن مرحوم در خدمت ایشان بود .

بعد از چهل سالگی ازدواج کرد . همسرش علویه دختر عموی مادر مرحوم آیه الله العظمی اراکی بود که از اولاد سیدحسن واقف مدفون در نطنز کاشان بود .

مدتی با آیه الله العظمی اراکی هم منزل بودند و کاری کرده بودند که با خانواده آیه الله اراکی محرم بودند .

مادر همسرش علویه ای بود بسیار متدین و محتاط ، چرخ ریسی می کرد و زندگی خود را اداره می نمود و حتی از اموال دامادش که ایشان هم بسیار محتاط بود استفاده نمی کرد . این بانو مورد توجه خاص مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیه الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم قمی بود . درباره او گفته شده که با اینکه از بلندی افتاده بود و گویا پایش سالم نبود هنگام احتضار

برخاست و به رسول خداصلی الله علیه وآله سلام کرد و سپس خوابید و از دنیا رفت . در تشییع جنازه او مرحوم حاج شیخ و مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی شرکت و تابوت او را به دوش گرفتند و با اینکه در شاهزاده حمزه قم قبری داشت مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم قمی قبر خود در شیخان قم را به او داد که بعد از چهل سال حاج میرزااحمدشیرازی هم در همان قبر به خاک سپرده شد .

حاج میرزا احمد به فرزندش می گفته برای حل مشکلات به زیارت قبر این علویه برو و می فرموده من این کار را می کنم .
همسر مرحوم حاج میرزااحمد در سال ۱۳۷۳ ه . ق یعنی یک سال قبل ازوفات شوهرش از دنیا رفته است .

حاج میرزااحمد با بیگانگان به خصوص انگلیس که آن روز دشمن معروف مسلمانها بود سر مسالمت نداشت سالهای سال خود او و خانواده اش به جای شکر که سودش به بیگانگان می رسید از خرما و توت و مانند آنها استفاده می کرد همیشه نام انگلیسی را با پسوند ابلیس پرتلیس به زبان می آورد و با دولت وقت هم که دولت جائر بود مخالفت می کرد از گندم دولتی استفاده نمی کرد و جداگانه گندم تهیه و در خانه نان تهیه می نمود .

گاهی در روستاهای اطراف قم منبر می رفت و اگر پولی می دادند پس می دادو می فرمود خرج مثلا حمام همانجا کنید مدتی تحت تعقیب بود شبها در مسجدجمکران و روزها در همان اطراف زندگی می کرد . جواز عمامه برای او آوردند ، جواز را پاره کرد و گفت من از پهلوی (رضاخان) جواز عمامه بگیرم ؟

یک شب خادم مسجد جمکران از بودن ایشان در پشت بام مسجد بی اطلاع بوده ، درب مسجد را می بندد و

می رود ایشان قدری عبادت می کند و می خوابد در خواب امام زمان را می بیند که می فرماید برخیز اذان بگو . عرض می کند درب مسجد بسته است ، باید از مسجد خارج شوم وضو بگیرم (حوض خانه مسجد خارج مسجد بود) حضرت می فرماید درب باز است شروع می کند در خواب به اذان گفتن : پس بیدار می شود می آید می بیند درب مسجد باز است .

از آیه الله حاج شیخ عبدالکریم و آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی اجازه داشت که متن اجازه ها در اختیار است .

با آیه الله صدر و آیه الله سیدمحمدتقی خوانساری سالها هم مباحثه ، و به آیه الله حجت خیلی علاقه مند بود ، و بعد از آمدن آیه الله بروجردی به قم به درس ایشان حاضر می شد .

در سال ۱۳۷۴ در سن ۷۸ سالگی در قم درگذشت ، و با نظارت مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری در شیخان قم در قبر مادر همسرش که چهل سال قبل در آنجا دفن شده بود دفن شد .

املاک پدرش که گویا روستای مستقلی بوده توسط قشقاییها غصب ، و سپس به تملک رضاخان پهلوی درآمده است و در این باره شکایت کرد که به جایی نرسید .

سحرخیز بود و از پسرش خواسته بود که هر روز بین الطلوعین در حالی که پدر نماز می خواند او نیم جزء از قرآن مجید را بخواند . در تربیت فرزند مقید بود و بری جبران محدودیتهایی که برای آنها ایجاد می کرد خود با اینکه سنش زیاد بود هفته ای یکی دو بار آنها را به خارج شهر برای تفریح می برد و احیانا خود او با آنان به بازیهای مناسب می پرداخت . دو روز قبل از فوت پسرش را وصی خود می کند و تربیتی به او می دهد و می گوید این تربت خاصی است باید در خانواده ما بماند توهم هنگام مرگ

به دیگری بده و یک قدری از همان تربت را برای لحظات آخر عمر خود قرار داده بود. در دقایق آخر، دهان باز نمی کرد که تربت را بخورد تا اینکه خود اشاره کرد که تربت را بیاورید، تربت را خورد و از دنیا رفت.

همه اموالش را در زمان آقا سیدعبدالحسین لاری به ایشان داد و به ورثه هم نوشت که همه مال آقا است. آقا سیدعبدالحسین هم طبق نامه ای اموال را به خودایشان برگرداند متن این دو نامه در اختیار است. (۱۶)

برادرها و برخی ازدادهای (شوهر خواهر) آیه الله العظمی اراکی

مرحوم حاج میرزا آقا حدود صد سال عمر کرده و پس از اینکه همسر اول او از دنیا رفته همسر دوم اختیار کرده (از خانواده قائم مقام) و پس از وفات او با مادر آیه الله العظمی اراکی و نیز پس از وفات او با همسر چهارم خود ازدواج کرده است و از این همسر چهارم اولاد نداشت. نتیجه این ازدواجها آیه الله العظمی اراکی و خواهرشان از یک مادر و سه برادر ایشان از مادر دیگر و یک یا چند خواهر دیگر است.

برادرهای آیه الله العظمی اراکی همه در زمان حیات ایشان از دنیا رفته اند.

در یادداشتهای آیه الله خرازی آمده: استاد بزرگوار آیه الله العظمی اراکی فرمودند: من چند برادر ناتنی به نام آقایان: میرزافتح الله، میرزا حسن و میرزا حسین داشتم که اینها پشت سر هم بودند سالی که وبا آمده بود هر سه آنها به مرض وبامبتلا شدند مادرشان که در اراک زندگی می کرد خیلی نگران شده در هوای سرد اراک از روی برفها به امامزاده سیدعلی در چهارفرسخی اراک می رود و شفای آنان را از امامزاده بزرگوار طلب می کند و هر سه آنها از مرض وبا شفا یافتند.

شوهر یکی از خواهران (این خواهر از

همسر دوم مرحوم حاج میرزا آقا بوده است) ناتنی آیه الله العظمی اراکی مرحوم عمادالذاکرین از روحانیان و اهل منبر بود (۱۷) وی پدر نویسنده معروف کاظم عمادی است که نام سی و هفت تالیف چاپ شده او در کتاب مؤلفین کتب چاپی خانابا مشارح ۵ ، ص ۳۱ یاد شده است .

از آنجا که مرحوم حاج میرزا آقا به این داماد خود کمکهای شایانی کرده بود او هم در مقابل در چند ماهی که حاج میرزا آقا به مکه مشرف شده و در اراک نبود آیه الله العظمی اراکی را که در آن تاریخ کودکی یازده دوازده ساله بود به تحصیل تشویق و مسیر زندگی این کودک را عوض کرد این مطلب در بخش مربوط به تحصیلات آیه الله العظمی اراکی یاد خواهد شد .

مرحوم عماد در اواخر عمر خود به تهران هجرت و همانجا از دنیا رفت .

ولادت و دوران کودکی آیه الله العظمی اراکی

در تاریخ بیست و چهار جمادی الثانیه سال هزار و سیصد و دوازده هجری قمری (برابر با ۱۲۷۳ ه . ش) در اراک (که در آن زمان به سلطان آباد و عراق معروف بود) به دنیا آمد .

تا سن یازده - دوازده سالگی خود را مانند سایر کودکان گذراند در این تاریخ پدر او به مکه مشرف شد و سفر مکه در آن زمان چند ماهی طول می کشید در این چند ماه که پدرش در اراک نبود شوهر خواهر او مرحوم عمادالذاکرین به منظور جبران خدمات و کمکهایی که مرحوم حاج میرزا آقا پدر همسرش به او کرده بود این کودک را زیر چتر تربیت خود قرار داد و او را به درس و مشق و تمرین خط تشویق و تحریص نموده و مسیر تازه ای را جلوی پای او باز کرد مرحوم عمادالذاکرین که

از خط بسیار زیبایی برخوردار بود از این کودک و نوجوان خواست که تمرین خط کرده و در نهایت گلستان شیخ سعدی را با خطی زیبا بنویسد و خودمقداری از آغاز گلستان را قلمی و در اختیار او گذاشت که به پایان برساند آیه الله العظمی اراکی گلستان را با خطی خوب تا پایان نوشت و هنگامی که پدر از سفر مکه بازگشت این نسخه گلستان را که از هر سبک گل و ریحانی جالب تر بود خدمت پدر به عنوان تحفه ای به او تقدیم کرد پدر که تا قبل از این سفر، فرزند خود را مشغول کارهایی که مقتضای کودکی است دیده بود از این اقدام بسیار بسیار جاذب متعجب گردید .

آری اولین استاد آیه الله العظمی اراکی که هم به او خط زیبا را آموخت و هم خط صحیح زندگی را برای او ترسیم کرد این مرد بوده است و اولین نوشته ای که از آیه الله العظمی اراکی در دست است همین نسخه گلستان سعدی می باشد که عکس برخی از صفحات آن را در پایان همین کتاب خواهید دید .

بله این جملات توحیدی و ایمانی گلستان : منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت . هر نفسی که فرو می رود ممدحیات است و چون بر می آید مفرح ذات . پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب .

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به در آید . . .

در کتاب عمر طولانی و پربرکت آیه الله العظمی اراکی همیشه ملموس و محسوس بود با گلستان شروع و به روضه من ریاض الجنه ختم شد - رحمه الله علیه و رضوانه .

پی نوشتها

(۱) و شاید مصلح آباد فراهان .

(۲) شرح حال ایشان را در همین

بخش خواهید خواند .

(۳) مراد ، آخوند محمد ابراهیم انجدانی است که از علما و صلحاء اراک شمرده می شد .

(۴) میر زینب نظری . یادداشت حضرت آقای سید حسین اعظم واقفی .

(۵) صورت و ترتیب این شجره نامه با آنچه آقای سید حسین اعظم واقفی در یادداشتی نوشته اند تفاوتی دارد . بنابراین نیاز به مقابله و مقایسه و بررسی دارد .

(۶) به تعبیر دیگر ، این علویه از سادات امام جمعه نطنز است که از سادات قریه السادات افوشته نطنزی باشد .

(۷) شرح حال سید حسن واقف را به قلم یکی از نوادگان ایشان در همین بخش خواهید خواند .

(۸) نام دو محل در نطنز است .

(۹) مؤلف تاریخ نطنز در هفت جلد که یک جلد آن چاپ شده است . توفیق ایشان را برای چاپ بقیه مجلدات از خدای منان خواستاریم .

(۱۰) این احمد صاعدی شاید همان احمد صاعد وزیر اصفهان در زمان یورش امیر تیمور گورکانی بوده باشد .

(۱۱) این تپه را حصار خشتی و قدیمی و ضخیم محصور می نماید که در سنوات اخیر قسمتی از حصار و آثار قلعه تخریب و بجای آن مدرسه ای ساخته شده که بایستی از اقدامات بعدی نظیر آن جلوگیری شود .

(۱۲) این ضریح که در سال ۸۵۹ ه . ق به دستور سید واقف ساخته شده در سال ۱۳۵۲ مورد دستبرد قرار گرفت که خوشبختانه دزدان از آن طرفی برنبستند و ضریح بجای خود برگردانده شد .

(۱۳) نیای خاندان اسعد واقفی . شرح احوال او تحت عنوان میرزا آقا حکیم در تاریخ نطنز مندرج است .

(۱۴) از این عبارت به خوبی استفاده می شود که خانقاه مزبور

مانند مدرسه علمیه بوده ، نه مانند خانقاهها در زمان ما که مجمع - به اصطلاح - درویشان است . (استادی)

۱۵) با تشکر فراوان از حضرت آقای سید حسین اعظم واقفی که این مقاله را برای چاپ در این کتاب ، در اختیار ما قرار دادند

۱۶) با تشکر از برادر گرامی حضرت آقای شریفی .

۱۷) مرحوم میرزا حسنعلیخان ، صاحب کتاب «کنعان و کربلا» و تالیفات دیگر مانند «تلخیص بحار» که مردی فاضل ، و از شعرا و وعاظ و منبریهای معروف اراک بوده ، دایی همین عمادالذاکرین است .

همسر ، فرزندان و دامادهای آیه الله العظمی اراکی (ره)

همسر ایشان

همسر ایشان ، صبیبه مرحوم حاج محمد ابراهیم خوانساری ، بانویی صالحه و همیشه مورد ستایش آیه الله العظمی اراکی بود . ایشان چند سال قبل از رحلت آیه الله العظمی اراکی در گذشت و با اینکه مرحوم آیه الله العظمی اراکی سالها بود که در هیچ مجلس ختمی شرکت نکرده بودند و نیز در این اواخر ، کهولت سن مانع دیگری برای شرکت ایشان در اینگونه جلسات بود . در عین حال در مجلس ترحیم این بانوی مکرمه در مدرسه فیضیه حضور یافتند و از پیش آمد فوت این همسر وهمدم بسیار متأثر بودند .

آیه الله العظمی اراکی از همین بانوی گرامی سه پسر و شش دختر داشتند .

۱- حاج محمد ابراهیم مصلحی که در بخش هفتم این کتاب یاد شد .

۲- آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی . شرح حال ایشان در بخش شاگردان آیه الله العظمی اراکی ذکر خواهد شد .

۳- دکتر علی مصلحی که نیز در بخش هفتم این کتاب یاد شد .

دامادها

۱ . آیه الله العظمی حاج سید محمدتقی خوانساری که شرح حال ایشان در بخش یازدهم ذکر شده است .

ایشان با دو دختر از دختران آیه الله العظمی اراکی ازدواج کردند . یعنی پس از فوت یکی ، دیگری به عقد ازدواج وی درآمد و این دو ازدواج با شرایط خاصی که داشته است یکی از نشانه های کثرت علاقه آیه الله العظمی اراکی به آیه الله العظمی خوانساری می باشد که خود شرحی مفصل دارد .

۲ . جناب حجه الاسلام آقای سیدحاجی آقای فرحی اراکی است که در سال هزار و سیصد و سی هجری قمری ، از مادری عقیف که از خانواده محترمی بود و از پدری شریف به نام سیدنورالدین که از سادات اصیل بود ، در محلی به نام کرهرود که

در حدود یک کیلومتر با اراک فاصله دارد و اکنون وصل به اراک

و جزو آن تلقی می شود ، تولد یافت . این بیت ، از سادات حسینی هستند که نسبشان به امام زین العابدین علیه السلام فرزند عزیز امام حسین علیه السلام می رسد .

نامبرده از اوان طفولیت به تحصیل علوم دینی رو آورد و چندین سال هم در اراک و سپس در قم با جدیت به فراگیری آن مشغول شد ، ولی در اثر اقدامات سیاسی ضد پهلوی که به خصوص همراه فرزندان متنفذ آیه الله حاج آقا محسن اراکی داشت به وسیله دستگاه رضاخانی ، که در مسیر نقشه های ضد اسلام شیاطین انگلیسی عمل می کرد ، دستگیر شد و در بهار جوانی زندانی گشت و افزون بر یک سال را زیر فشار شکنجه های گوناگون به سر آورد پس از آزادی از زندان در اثر پیامدهای آن و مشکلات دیگر موفق نشد آن چنان که باید و شاید به تحصیلاتش ادامه دهد و از استعدادها و زمینه های موجود بهره لازم ببرد ولی در عین حال که از اشتغالات تحصیلش کاسته شد به اقدامات اجتماعی افزوده گشت و در بسیاری از موارد به گرفتاران و درماندگان کمکهای خداپسندانه کرد و از طرق مختلف آنها رایاری نمود و تا حد توان گره از کار آنها گشود که طبعاً ذخیره خوبی برای آخرتش خواهد بود .

نامبرده در سن بیست و دو سالگی ، یعنی سه سال پیش از زندانی شدنش به دست عمال رضاخان ، داماد آیه الله العظمی اراکی شد و از بزرگترین صبیبه ایشان دارای سه پسر و دو دختر گشت ، پسران به ترتیب :

سیدعلی (مرتضی) متولد هزار و سیصد و هفده شمسی هجری یا هزار و سیصد و پنجاه و هفت قمری .

و سیدمحمدحسین کارمند بازنشسته و متولد هزار و سیصد و بیست و چهارشمسی .

و سید محمد مهدی مهندس شاغل

و متولد هزار و سیصد و پنجاه و یک شمسی می باشند .

فرزند اول پس از طی دوران دبستان و دبیرستان با توفیق الهی و در اثر اشادات مرحوم آیه الله حاجی شیخ عباس تهرانی اعلی الله درجاته ، به حوزه علمیه مبارکه قم پا نهاده و راه سپرده و پس از گذراندن مراحل سطح و خارج به تتبع و تحقیق و تدریس علوم اسلامی اهتمام ورزیده است و از محضر اساتید گرانمایه و درجه اول حوزه ، آیات عظام : خمینی ، گلپایگانی ، آملی ، طباطبایی و . . . استفاده برده است و در این مدت کتابهایی هم تالیف یا تدوین نموده است که برخی از آنها مانند «تحریرالاصول که تقریرات درسهای اصول آیه الله العظمی آقا میرزا هاشم آملی می باشد ، به چاپ رسیده است ، و نیز رساله «لباس مشکوک که تقریر آیه الله بهاری همدانی از درسهای فقه آیه الله العظمی حجت می باشد با تصحیح و تزییل ایشان چاپ شده است و نیز کتاب «دین و وجدان که مجموعه نفیس و سودمندی از جلسات دینی و معنوی آیه الله حاجی شیخ عباس تهرانی رحمه الله علیه می باشد توسط ایشان به قلم روز درآمده و چاپ گشته است ، همچنین تالیفات دیگری مانند «بررسی و تحقیق پیرامون نهضت حسینی و «مصطلحات الفقه که تقریباً همه اصطلاحات رایج در سرتاسر فقه را که حدود هزار و پانصد اصطلاح است فرا می گیرد . (۱)

۳ . داماد دیگر ایشان مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ قوام اسلامی جاسبی فرزند حاج ملا حسین جاسبی .

حاج ملا حسین که قریب صدوده سال عمر کرد ، مردی بود روحانی ، پارساو خدمتگزار . سالها در یکی از روستاهای جاسب به ترویج و نشر معارف اسلامی و ارشاد مؤمنان مشغول بود

و در همانجا در امامزاده ای مدفون گشت .

مرحوم حاج شیخ قوام از علما و دانشمندان حوزه علمیه قم بود که مقداری از زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم (ره) را هم درک کرده بود و اخیراً از ملازمان درس مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی بود و در ایام تبلیغ منبر می رفت و منبرهای سودمندی داشت . تابستانها نیز در زادگاه خود (جاسب) می رفت و ضمن سرکشی به آب و ملک مختصری که در آنجا داشت به ترویج و تبلیغ و اقامه نماز جماعت می پرداخت . در سال ۱۳۶۶ در سن قریب به هفتادسالگی از دنیارفت و در مقبره ای در قبرستان باغ بهشت قم مدفون گشت .

آثار چاپ شده او از این قرار است :

۱- صراط المؤمنین .

۲- شرح و ترجمه رساله حقوق حضرت سجاد علیه السلام ۳- کرامات حضرت معصومه علیها السلام .

۴- بشاره المؤمنین .

کتاب بشاره المؤمنین در تاریخ قم و قمین که در سال ۱۳۹۴ هجری قمری تالیفش به پایان رسیده و گویا در همان سال هم چاپ شده باشد کتابی است سودمند و شامل برخی فوائد .

این کتاب شامل سه بخش است :

۱- چهل روایت راجع به زمین و اهالی قم .

۲- پانزده کرامت از کرامات حضرت معصومه سلام الله علیها .

۳- ذکر بیش از پانصد نفر از علما و محدثان قم .

مرحوم حاج شیخ قوام نوشته های دیگری نیز دارد که به چاپ نرسیده است .

۴. داماد دیگر ایشان مرحوم آقا جعفر اشراقی ، نوه دختری مرحوم حاج میرزا محمد ارباب است .

وی مردی بود تحصیل کرده ، متدین ، فاضل ، ادب دوست و حشر و معاشرت او بیشتر با علما و فضلا بود .

سالها در بانک ملی قم به عنوان امین صندوق خدمت

می کرد و از چهره های مردمی و خوش نام و خدوم محسوب می شد و همه طبقات از بازاری و کشاورز و اهل علم برای او احترام خاصی قائل بودند .

آری صفات حمیده و زیرکی و نکته دانی و خوش بیانی را از جد خود مرحوم ارباب و دایی خود مرحوم آقا میرزا محمدتقی اشراقی به ارث برده بود .

یک سال قبل از پیروزی انقلاب از دنیا رفت و در مقبره ای در قبرستان باغ بهشت قم به خاک سپرده شد .

۵ . آخرین داماد مرحوم آیه الله العظمی اراکی ، آیه الله حاج شیخ علیرضا الهی قمی دام عزه از فضلا و اساتید حوزه علمیه قم می باشند .

ایشان از شاگردان مرحوم آیه الله العظمی اراکی و دیگر اعظام حوزه علمیه قم هستند و نوشته هایی در فقه و اصول دارند که نیاز به تنظیم و ترتیب دارد .

متأسفانه شرح حال ایشان در کتابهای مربوط به قم و حوزه علمیه قم نیامده ، و تقاضای ما را در مورد نوشتن شرح حالی برای خود نیز اجابت نکردند ، از این رو به همین چند سطر اکتفا شد .

پی نوشت

(۱) این شرح حال خلاصه ای از نوشته حجه الاسلام والمسلمین فرحی است که به درخواست ما نوشتند .

دوران تحصیل و اساتید آیه الله العظمی اراکی

دوران تحصیل

دوران تحصیل ایشان که به درس اساتید حاضر می شدند حدود سی سال است که نیمی از آن را در اراک یعنی تا سال ۱۳۴۰ که به قم هجرت نموده و نیمی را در قم یعنی تا سال ۱۳۵۵ که آیه الله العظمی حائری رحلت کرده است ، بوده اند البته این بااستثنای حدود پانزده سال حضور در درس آیه الله العظمی آقا سیدمحمدتقی خوانساری پس از رحلت آیه الله العظمی حائری است که شرکت در این درس به خاطر تکریم و احترام مرحوم آیه الله العظمی خوانساری بوده ، و گرنه این دو بزرگوار هم مباحثه بوده اند نه استاد و شاگرد . (۱)

همانطور که قبلا گفته شد اولین استاد ایشان را باید مرحوم عمادالذاکرین بدانیم .

البته ظاهرا قبل از مرحوم عماد ، سواد فارسی و قرائت قرآن و عم جزء و غیره را نزد برادر حاج آقا صابر (۲) که پیرمردی نورانی بوده و از کهرود (۳) به اراک می آمده آموخته است مرحوم آیه الله العظمی اراکی از خاطرات آن دوره نقل می کردند که این پیرمرد قرآن کوچکی داشت که از روی آن قرائت می کرد و هنگام قرائت قرآن ، اشک از دیدگان او جاری و قطرات اشک از محاسن او به دامنش سرازیر می شد هنیئالا رباب النعیم یغیمهم .

مقدمات علوم حوزوی مانند صرف و نحو و نیز سطح فقه و اصول را خدمت مرحوم حاج شیخ جعفر شیشی که از شاگردان دوره اول مرحوم آیه الله العظمی حائری بوده است خوانده اند .

و مقداری هم از درس مرحوم آقا شیخ عباس ادریس آبادی استفاده نموده اند .

و پس از تمام کردن درسهای سطح به درس خارج آیه الله العظمی حاج شیخ محمدسلطان العلما حاضر شدند و تقریرات درس ایشان

را نوشتند .

و همچنین مدتی هم از محضر درس مرحوم حاج آقا نورالدین اراکی استفاده کرده اند .

و پس از ورود آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به اراک (سال ۱۳۳۲) در زمره اولین شاگردان ایشان در آمدند و تا سال ۱۳۴۰ در اراک و تا سال ۱۳۵۵ در قم از محضر این استاد عظیم الشان بهره بردند .

اساتید ایشان در درس حوزوی

۱- آیه الله آقا شیخ جعفر شیخی (رحمه الله علیه)

این بزرگوار از اتقیاء و افاضل ، و از شاگردان آیه الله العظمی حائری بوده است . آیه الله العظمی حائری دوبار از عتبات به اراک آمده و هر بار هشت سال در آنجاماندگار شده اند بار اول از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۴ بوده بار دوم سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ . حوزه اراک که از اطراف هم برای تحصیل به آنجا می آمدند در این سفر دوم تاسیس شده است .

مرحوم آیه الله شیخی در سفر اول از محضر آیه الله العظمی حائری استفاده کرده بود و در جلسات درس خود آنقدر از این استاد تمجید می کرد که شاگرد خود آیه الله العظمی اراکی را شیفته او نموده بود .

برای اثبات مراتب فضل و علم این استاد همین کافی است که طلبه ای مانند آیه الله العظمی اراکی سطوح مانند رسائل و مکاسب را نزد او خوانده است آیه الله العظمی اراکی در یکی از مصاحبه هایشان فرموده اند :

من نزد مرحوم شیخ جعفر درس خوانده ام او در تقوی و ورع شخص بی نظیری بود در مدرسه سپهدار درس می گفت . محصلین در سطوح مختلف از صبح تا غروب آفتاب ، نزد او می آمدند و تحصیل علم می کردند .

وی عقیده داشت در اوایل که طلبه دروس ابتدایی را می خواند باید به رساله عملیه فارسی رجوع کند و بعد از آنکه به دروس متوسطه حوزه رسید به رساله عملیه عربی مراجعه نماید و این را از امور لازم برای محصلین علوم دینی

می دانست .

و گواه دیگر فضل او استفاده چند ساله از درس مرحوم آیه الله العظمی حائری است .

دیگر اینکه کتاب دررالاصول مرحوم آیه الله العظمی حائری چاپ سنگی سال ۱۳۳۸ توسط ایشان و شاگردش آیه الله العظمی اراکی مقابله و تصحیح شده است .

مناسب است یادآوری شود که «شیث پیغمبر علیه السلام نام یکی از روستاهای اراک است .

در کتاب «گزارشنامه آمده است : این ده در منتهی الیه «چرا» (۴) واقع است . نزدیک به ده تپه مانندی است که می گویند قبر شیث پیغمبر است . مالک قدیم ده می گفت یک وقت کارگر زیادی از دهات خبر کردم و دیک و دیک بری بر پا کرده می خواستم به اسرار تپه شیث پیغمبر پی برده ، ولی شبانه برفی سنگین آمد و حتی راه مراودت به شهر هم قطع شد به زحمت بعد از چند روز خود را به شهر رساندم .

خود اهالی لغت شیث پیغمبر را شیز (بازاء) پیغمبر تلفظ می کنند .

آقازاده حاج شیخ جعفر شیثی سالها قبل در قم با مجله مکتب اسلام همکاری می کرد و سپس به تهران منتقل شد .

۲- آیه الله آقای حاج شیخ عباس ادریس آبادی رحمه الله علیه

آقای دهگان در کتاب گزارشنامه می نویسد :

آقا شیخ عباس مدرس مشیدی بن حاج شیرعلی از مردم ادریس آباد یا شازندفعلی مدرس مدرسه آقا ضیاءالدین بودند ، گمان نمی کنم کسی از فضیلت این شهرستان باشد که در مدرس آقا شیخ عباس زانوی ارادت به زمین زده و گوش به تقریرات ایشان نداده باشد . از تبصره علامه تا به مکاسب و فرائد (رسائل) شیخ انصاری روی میز کوچکش روی هم چیده بود .

با لحن خاص خود نسبت به شاگردها مهربانی می کرد و انس می گرفت . حقاسطوح مربوطه را خوب می گفت . نویسنده سطور (آقای دهگان) هم چند سالی از تاریخ

۳۵ تا ۳۸ در محضر ایشان نشست و از معالم ایشان کسب معلومات نموده وقاعده دخول و خروج مطالب را از راه قواعد و قوانین آن مرحوم فرا گرفته است .

پاره ای از شاگردها نسبت خارق عادات به وی می دادند و او را از مردان وارسته می دانستند .

در آخر عمر آن مرحوم به دیدنش رفتم چشمی باز نمود و گفت حالا شی (چی) شد ای (این) شی (چی) بید (بود) .
آری :

یک چند به کودکی به استاد شدیم یک چند ز استادی خود شاد شدیم پایان سخن نگر که آخر چون شد از خاک بر آمدیم
و بر باد شدیم

در کتاب «نامداران اراک گوید :

آشوخ عباس مدرس مشیدی فرزند حاج شیرعلی از مردم شازند . وی از علما و دانشمندان و فقهای عصر خود ، و مدرس حوزه علمیه (مدرسه) آقاضیاءالدین اراک بوده است .

۳- آیه الله حاج شیخ محمد سلطان العلما

متولد در اراک سال ۱۲۹۶ق و متوفا در اراک سال ۱۳۸۲ق .

گفته می شود که پدر ایشان مغازه کباب پزی داشته است و از این رو برخی از افرادی که اخلاق اسلامی نداشته اند هنگام عبور از در خانه مرحوم سلطان به همراهان خود می گفته : که بوی کباب می آید و از این راه می خواسته مرحوم سلطان را تحقیر کند (نعوذ بالله من الشیطان والنفس) .

در مقابل ، صفای نفس شخصیت دیگر قابل ذکر است .

پدر مرحوم سلطان به نجف مشرف می شود و سراغ پسرش را می گیرد کسی او را نمی شناسد اما وقتی سراغ پدر آقای ستوده (آیه الله حاج شیخ محمدتقی ستوده از اساتید معروف حوزه علمیه قم) را می گیرد زود او را می شناسند و معرفی می کنند ،
پدر آقای سلطان

به وی می گوید چرا پسر من را نشناختند و ترا شناختند پاسخ می دهد چون من اهل مزاح و شوخ طبعم همه جا معروف می باشم اما پسر شما مردی ملا- و باسواد است من کجا و او کجا . این است اخلاق اسلامی که انسان خود را کوچک و دیگران را تکریم و احترام کند «من تواضع رفعه الله .»

آقای دهگان در تاریخ اراک می نویسد در بهمن ماه ۱۳۴۱ آقای آقا شیخ محمدسلطان از دنیا رفت و تا حدود صد جلسه یاد بود به عنوان فاتحه در مساجد برای ایشان گذاشته شد .

از شاگردان مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه الاصول و میرزا محمد تقی شیرازی است و حدود پنجاه سال در اراک به تدریس علوم حوزوی مشغول بوده است .

مرحوم آیه الله العظمی اراکی تقریراتی از درس ایشان دارند که در بخش تالیفات ایشان معرفی می شود .

از تالیفات چاپ شده ایشان حاشیه ای بسیار مفصل و علمی بر کفایه الاصول استادش می باشد که در سالهای حدود ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۸ در هفت جلد در اراک چاپ شده است .

جلد چهارم و جلد پنجم و جلد هفتم هر کدام یک جزوه به عنوان ملحقه دارد که بنابراین جمعا ده جلد می شود و نیز حاشیه ای بر حاشیه آخوند خراسانی براصاله الصحه رسائل شیخ انصاری دارد که جزء یازدهم ده جلد قبل به حساب می آید و در سال ۱۳۷۸ در اراک چاپ شده است .

و در برخی کتابها آمده که ایشان حاشیه بر شرح منظومه سبزواری هم دارد که چاپ نشده است .

۴- آیه الله حاج آقا نورالدین عراقی

متولد ۱۲۷۸ ه . ق در اراک و متوفای ۱۳۴۱ در اراک .

استاد او در اراک ملا محمد امین متوفای ۱۳۱۰ بوده که تقریرات درس این استاد یکی از تالیفات آقا نورالدین است .

پس از اینکه تحصیلات خود را در اراک تکمیل کرد به حوزه نجف

اشرف مشرف و هفت سال مشغول تحصیل بود و از درس میرزاحیب الله رشتی و آخوندملا علی نهایندی و آخوند خراسانی و حاج میرزاحسین طهرانی نجل حاج میرزاخلیل طهرانی استفاده کرد و از دو استاد خود (آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین) به اجازه اجتهاد مفتخر گشت در اجازه حاج میرزا حسین به این عبارات از او تمجیدشده : «العالم العامل الفاضل و المحقق المدقق الكامل ، البحرالمواج و السراج الوهاج و خاتمه فضلاءالمتبحرين البالغ من التحقيق غايته و من التدقيق منتهاه»

و در اجازه آخوند خراسانی . با این عبارات : «العالم العامل و الفاضل الكامل العلامه المحقق و الفهامه المدقق عمده ارباب التحقيق و زبده اصحاب التدقيق ذی النفس الزکیه و الاخلاق المرضیه عین الانسان بل انسان عین الانسان»

آن مرحوم پس از هفت سال اقامت در نجف اشرف به اراک مراجعت کرده و به عنوان یکی از بزرگترین علمای آن سامان مشغول تدریس و ترویج دین گشتند .

مرحوم حاج شیخ محمدتقی بروجردی صاحب تالیفات فراوان از جمله ده رساله ای که به نام «العشرات مکرر به چاپ رسیده است ، سالها با مرحوم آقانورالدین بوده و درباره او می نویسد : ایشان دارای مراتب اجتهاد و مرجعیت عمده بودند و دارای زهد ، تقوا ، ورع ، و هر روزی قریب پنجاه استفتاء از ایشان می شد بدون مراجعه تمام را جواب می نوشت صبح جواهر درس می گفت و بعد از آن شرح اصول کافی ملاصدرا مباحثه می کرد و عصر ، اصول خارج فرائدالاصول را موردبحث قرار می داد . حالات عجیبه از ایشان مشاهده می کردم و در خلوت و جلوت حضور ایشان بودم و طبعم چنان بود که این گونه مردان بزرگ را که می یافتم خود راتباع او قرار داده و انس می گرفتم و از ایشان

بسیار استفاده روحی و معنوی نموده تا آنکه آقای آیه الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی به عراق (اراک) تشریف آوردند .
سفر دوم ورود ایشان با خروج آقای سید نورالدین به سفر اسلامبول مصادف شد

از آیه الله العظمی اراکی نقل شده : شوهر خواهر مرحوم آیه الله آقا نورالدین که از موثقین بود نقل کرد که : خواهر آقا نورالدین به ایشان می گوید : شنیده ام که حاج آقا صابر (۵) فوت شده است آقا نورالدین می فرماید : درست نیست . به ایشان می گویند : به چه دلیلی این سخن را می گوید ؟ ایشان می فرماید هر مؤمنی که از دنیای رود فرشته ای مرگ او را اعلام می کند و من چنین چیزی از فرشته نشنیدم طولی نکشید که معلوم شد سخن حاج آقا نورالدین صحیح بوده است .

در یادداشتهایی که از آیه الله العظمی اراکی به جای مانده آمده است : روزشنبه نهم شعبان المعظم سال ۱۳۳۷ که شش روز از فوت مرحوم آیه الله طباطبایی (صاحب عروه) اعلی الله مقامه گذشته بود در محضر و مجلس درس آقای آقا نورالدین عراقی حاضر بودم و این حکایت را از او شنیدم که مرحوم جنت مکان آخوند ملاعلی نهاوندی رحمه الله علیه (ظاهرا صاحب تشریح الاصول) از شاگردهای مرحوم شیخ انصاری بود و گفت من در چند دفعه با جناب میرزای شیرازی اعلی الله مقامه همسفر شدم و اتفاق صحبت و مذاکره علمیه در میان آمد و به طوری مطالب او در نظر بلند آمد که با خود گفتم اگر ایشان مجتهد است ما هم مجتهد نیستیم و لذا بنا را بر تقلید او گذاشتیم و همراهان من که در درس شیخ انصاری رفیق من بودند چون از این مطلب آگاه شدند مرا ملامت

نمودند ولی به خرج من نرفت تا آنکه سفر زیارت حضرت ثامن الائمه -علیه و علی آبائه و ابنائه آلاف التحیه والسلام- پیش آمد در بین راه هم بعضی رفقا چون مرا بر تقلید میرزادیدند ملامتها کردند و ابداء حرف آنان در من تاثیر نکرد تا آنکه وارد مشهد مقدس شدم و جناب آقای حاج میرزانصرالله را که ملا و رئیس آن مکان شریف بود ملاقات نمودم . آقای آقا نورالدین فرمودند این حاج میرزانصرالله از شاگردهای شیخ انصاری نبود و لکن در پایه علمی در مرتبه بسیار شامخی بوده به طوری که در سفر عتبات باجناب میرزای شیرازی مذاکره علمیه می نماید و میرزا را در هم می پیچاند که بعضی گفتند میرزا در آن مجلس به لسان حال صدای هل من ناصرش بلند شد .

الحاصل بعد از چند بار صحبت علمی که بین آخوند ملاعلی و حاج میرزانصرالله اتفاق می افتد حاج میرزانصرالله می گوید تا حال من معتقد به ملایی شیخ انصاری نبودم ولی این شخص یعنی آخوند ملاعلی مرا درباره شیخ معتقدساخت و فهمیدم که شیخ در ملایی در مرتبه بسیار بلندی بوده است .

بعضی از حاضرین به حاج میرزانصرالله می گویند آیا این شخص یعنی آخوند ملاعلی مجتهد است یا نه او پاسخ می دهد که از امری بدیهی سؤال می کندمی گویند او خود را مجتهد نمی داند و فعلا مقلد است نظر شما چیست می فرماید اگر چنین کند حرام بین کرده است (۶)

آقای آقا نورالدین می گفت آخوند ملاعلی دوره اصول را در شش ماه درس می گفت و من یکدوره حاضر شدم و تمام آن را نوشتم و الآن هم دارم

۵- مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری

استاد نهایی آیه الله اراکی

استاد نهایی آیه الله اراکی که بیست و سه سال در درس او

حاضر می شده مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری متولد حدود ۱۲۸۰ق است .

قبلا مطالبی پیرامون این شخصیت عظیم اسلامی تا ورود به قم نوشتیم در اینجا نیز به قسمتهای دیگر اشاره می کنیم .

آیه الله اراکی قدس سرهم می فرمودند : آقای شیخ عبدالکریم شخصیتی است که هم حدودش به خرق عادت بوده و هم بقائش . آنگاه برای اثبات مطلب اول جریان اولاد دار نشدن پدر ایشان و همان قصه را که قبلا یاد شد نقل می کردند . و سپس متعرض مطلب دوم شده و جریانی را که آیه الله حاج سیدحسن فرید اراکی نقل کرده اند و قبلا ذکر شد ، بیان می کردند .

آیه الله العظمی حائری به خاطر مقامات بلند علمی و فقهی که کسب کرده بود پیش از سفر دوم به ایران در ردیف مراجع بزرگ تقلید آن روز قرار گرفته بود به طوری که مرحوم آقامیرزا محمد تقی شیرازی احتیاطات خود را به او ارجاع می داد .

از آیه الله العظمی آقا سیدجمال گلپایگانی نقل شده که فرمود : با آقای حاج شیخ عبدالکریم در ترن (قطار) سامرا همسفر بودیم که ایشان می خواست به ایران برود من به ایشان گفتم شما از کسانی هستید که بعد از آقای شیرازی مشار بالبنان می باشید چرا به ایران می روید ؟ ایشان گفتند : من نمی خواهم مرجع شوم می خواهم بروم ایران (۷) اگر از دستم بر آید خدمتی به اسلام و مسلمانان بکنم .

آیه الله العظمی حائری دلداده اهل بیت عصمت و طهارت و به خصوص حضرت سیدالشهدا علیه السلام بود حتی افتتاح درس خود را هم با مرثیه و سوگواری امام حسین علیه السلام آغاز می کرد در کتاب آینه دانشوران آمده است :

جای تدریس آیه الله العظمی حائری مدرسه فیضیه و در زمستانها مسجد عشقعلی است . کیفیت آن این است که خست یکی از محدثان محترم - که امروز مخصوص بدین

دو نفر: یکی آقا جواد قمی و دیگری آقا شیخ ابراهیم صاحب الزمانی است- بر پا می ایستد و از فضایل و مناقب و خطب نهج البلاغه و مراثی آل محمد صلی الله علیه و آله را بیان می کند و سپس حضرت آیه الله به منبر می روند و درس را شروع می کنند .

آیه الله حاج آقا مرتضی حائری نوشته اند :

تمام شبهای دهه عاشورا در مدرسه فیضیه اقامه مجلس روضه خوانی می نمود و آن روضه بانی داشت . . . و ایشان بعد از ادای فریضه می آمدند در ایوان حجره مجاور پله های کتابخانه می نشستند و تا آخر مجلس هر شب حضور داشتند . . . و ظاهراً از شب هفتم بعد از روضه شروع به نوحه و سینه زدن می شد و نوحه را به زبان عربی می خواندند و یکی از نوحه خوانها آقای حاج آقا یحیی اسلامبولچی (از علمای فعلی تهران) بودند و شب عاشورا دسته طلاب از مدرسه حاج سیدصادق می آمد به مجلس روضه و در معیت ایشان ظاهراً به صحن کهنه می رفتند و سینه می زدند . در روز عاشورا دسته طلاب از مدرسه رضویه شروع می شد و در معیت آن مرحوم به صحن شریف می آمدند و ایشان جلو غیر سادات و عقب سادات بودند تا زمانی که به خاطر کسالت درد سینه ناچار جلو همه دسته ها باید باشند .

مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری در شب ۱۷ ذیقعده سال ۱۳۵۵ق از دنیا رفت با اینکه در آن ایام از طرف رضاخان اجتماعات دینی ممنوع بود تشییع بسیار باشکوهی از پیکر آن مجسمه تقوی و دیانت انجام شد و نماز برایشان به امامت آیه الله حاج سیدفخرالدین قمی (نواده دختری میرزای قمی) که مورد احترام همه حوزویان بود خوانده شد و در حرم کریمه اهل بیت همانجا که از همان

روز تا کنون مزار مؤمنان است دفن گردید .

آقازاده ایشان مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری می نویسد :

جناب سیدفاضل محترم و رفیق و فی صفی ، آقای حاج سیدعلی لواسانی که آن موقع در نجف اشرف بودند و قبلاً چندی در قم بود و به ایشان علاقه معنوی دارند همان موقع در خواب مشاهده می کنند که مردم به طرف دروازه نجف می روند یعنی مردم نجف برای استقبال یک جنازه ای به طرف بازار بزرگ و جانب دروازه می روند ایشان می پرسند به چه مقصدی بیرون می روید ؟ می گویند : جنازه حاج شیخ عبدالکریم را می آورند - قریب به این مضمون - فردا که ایشان به صحن مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می آیند می بینند که بعضی از طلاب صحبت قم را می کنند و راجع به دستگاه ایشان مذاکره می کنند ایشان می پرسد به چه مناسبت این صحبت را می کنید ؟ می گویند مگر خبر نداری که آقای حاج شیخ در قم فوت شده اند .

مرجع بزرگوار آیه الله سیدصدرالدین صدر که از تلامذه ایشان بوده اشعاری درسوگ ایشان سرود که مصراع آخر آن که شامل ماده تاریخ وفات هم هست این است :

لدى الکریم حل ضیفا عبده (۱۳۵۵) (۸)

آثار و برکات آن وجود مبارک

- ۱- تاسیس حوزه علمیه قم .
- ۲- تربیت شاگردان که تعدادی از آنها از مراجع تقلید و فقها و علمای بزرگ جهان شیعه شدند .
- ۳- فرزندی مانند مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری که از جهات مختلف و به خصوص علم و تقوی نسخه ثانی پدر بود .
- ۴- تاسیس بیمارستان برای استفاده عموم ، بنای خانه های متعدد برای سیل زدگان ، بنای طبقه فوقانی مدرسه فیضیه ، تاسیس کتابخانه مدرسه فیضیه و بناهای عام المنفعه دیگر .
- ۵- تالیفات بسیار گرانقدر . در این باره آنچه در کتاب آیه الله کریمی جهرمی آمده ، با مختصر دخل و تصرف می آوریم .

تالیفات

۱- کتاب الصلاة . فقه استدلالی است خالی از حشو و زوائد .

آیه الله العظمی اراکی فرموده اند تصحیح این کتاب به عهده ایشان و آیه الله العظمی گلپایگانی بوده است و آیه الله العظمی اراکی فرموده اند در بعضی موارد عبارت ، عبارت من است و مرحوم حاج شیخ می فرمودند از من بهترنوشته ای . و نیز برخی

عبارات دورو حاشیه های (منه) آن از آیه الله اراکی است .

آقای اراکی نیز از حاج شیخ نقل کرده اند که فرمود : اوقاتی که در نجف بودم روزی مرحوم آقای آخوند خراسانی به منزل ما تشریف آوردند نوشته هایی را دیدند که در طاقچه است . پرسیدند اینها چیست ؟ گفتم : صلاه است ایشان قدری به آن نگاه کردند و خیلی خوششان آمد و تعریف کردند .

و نیز آقای اراکی نقل کردند که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی فرموده : کتابی به این پر مغزی و کم لفظی ندیده ام .

و از برخی از شاگردان آیه الله بروجردی نقل شده که روزی ضمن اینکه می خواستند اشکالی بر مطلبی از کتاب الصلاه حاج شیخ وارد کنند اول کتاب راستایش کردند و فرمودند : کمتر دیده ام کسی چنین مطالب

پیچیده ای را در عباراتی کوتاه و سهل التناول نوشته باشد و آن گاه اشکالشان را مطرح کردند .

۲- کتاب النکاح

۳- کتاب الرضاع

۴- کتاب الارث

۵- دررالاصول

کتاب دررالاصول در عصر خود مرحوم آقای حائری مورد توجه اعلام از قبیل مرحوم شیخ زین العابدین گلپایگانی و مرحوم حاج شیخ محمدحسین غروی کمپانی بوده است .

آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری نوشته اند : «آن موقعی که مرحوم والد در قم بودند و درس اصول وفقه خارج می فرمودند و شاگردان فاضلی مانند آقای خوانساری مرحوم (آقا سیدمحمدتقی) و آقای خوانساری حاضر مدظله (آقا سید احمد) در درس حاضر می شدند و مخلص در سنین قبل از بلوغ بودم شنیدم آقا شیخ زین العابدین از علمای درجه اول شیعه می باشند و بر درر مرحوم والد هم اشکالاتی نموده اند و در حاشیه درر نوشته اند و آنچه به نظرم می رسد مرحوم والد با کمال احترام بر منبر تدریس ، اسم ایشان را می برد و متعرض اشکال معظم له می شدند . »

مرحوم آقای کمپانی هم در کتاب نهایه الدرایه (حاشیه کفایه الاصول) به برخی از مطالب درر اشکال کرده اند و از حاج شیخ به عنوان «بعض الاجله یاد کرده اند آیه الله العظمی اراکی در درس اشکالات ایشان را پاسخ می دادند و به گفته برخی از فضلا تعبیر یاد شده در کلام مرحوم کمپانی را برای مرحوم حاج شیخ کم و کوچک می دانستند .

مرحوم آیه الله آقا میرزا محمود آشتیانی تعلیقه و شرحی بر درر دارند که چاپ شده است .

آیه الله العظمی گلپایگانی نیز تعلیقه ای بر درر دارند که چاپ شده است .

آیه الله العظمی اراکی تیر تعلیقه ای بر درر دارند که چاپ شده است .

آیه الله شیخ محمدکاظم شیرازی صاحب بلغه الطالب (حاشیه مکاسب) تعلیقه ای بر درر دارند که در تالیفات ایشان یاد شده است .

آیه الله حاج شیخ محمدثقفی نیز تعلیقه ای بر درر دارند

که چاپ شده است .

۶- تقریرات درس مرحوم سیدمحمد فشارکی .

۷- حاشیه عروه الوثقی .

۸- حاشیه انیس التجار ملا مهدی نراقی .

۹- رساله عملیه .

۱۰- سؤال و جوابهای فقهی چاپ نشده .

۱۱- حاشیه بر رساله ارث و نفقه الزوجه مرحوم حاج ملاهاشم خراسانی صاحب منتخب التواریخ .

تقریرات درسهای آیه الله العظمی حائری

۱- تقریرات بحث صلاه تالیف آقا میرزامحمود آشتیانی در سه جلد چاپ شده .

۲- تقریرات بحث نکاح تالیف آقا میرزا محمود آشتیانی در یک جلد چاپ شده

۳- تقریرات بحث ارث تالیف آیه الله العظمی اراکی در یک جلد چاپ شده .

۴- تقریرات مکاسب محرمه و بیع و خيارات تالیف آیه الله العظمی اراکی در چهار جلد چاپ شده است .

۵- تقریرات دوره اصول تالیف آیه الله العظمی اراکی در دو جلد در دست چاپ است .

پی نوشتها

(۱) آیه الله العظمی اراکی فرموده اند : در اوائل ورود به قم به اتفاق آقا شیخ احمد یزدی در مجالس درس اخلاق حاج میرزا جواد ملکی تبریزی شرکت می کردم و ایشان اصرار داشت که در درس فقه ایشان نیز حاضر شوم و می فرمودند که یک دوره فقه به سبک نوینی نوشته ام اما من عذر آوردم که با وجود آقای حاج شیخ عبدالکریم و اشتغال به درس ایشان جمع بین هر دو ممکن نیست . بنابراین مرحوم حاج میرزا جواد آقا فقط استاد اخلاق ایشان بوده اند .

(۲) در بخش سوم این کتاب یاد شد .

(۳) کره رود در گذشته قدری با اراک فاصله داشته ولی اکنون داخل شهر اراک است .

(۴) چرا ، نام یکی از دهستانهای پر برکت اراک است .

(۵) در بخش سوم این کتاب یاد شد .

(۶) این داستان دنباله مفصلی دارد که ذکر نشد .

(۷) این نقل با آنچه قبلاً نقل شد که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم برای زیارت حضرت رضا علیه السلام (نه به قصد ماندن) به ایران آمده است هم‌آهنگ نیست .

(۸) آیه الله صدر ، آیه الله حائری را خوب می بیند که در باغی هستند ، از ایشان احوالپرسی و تقاضای صله می کند ، مرحوم آیه الله حائری این آیه را

می خوانند . ان المتقين في جنات و نهر في مقعد صدق عند مليك مقتدر . که با شعر مرحوم آقای صدر : لدی الکریم ... مناسب روشنی دارد .

هم مباحثه های آیه الله العظمی اراکی (ره)

۱- آیه الله العظمی حاج سیدمحمدتقی خوانساری (۱)

آیه الله العظمی حاج سیدمحمدتقی خوانساری

آیه الله العظمی سیدمحمدتقی خوانساری در ماه رمضان سال ۱۳۰۵ در خانواده ای که به علم و فضل و ادب اشتهار داشت ، پا به عرصه وجود نهاده ، تحصیلات ابتدایی را در مسقط الراس خود (شهر خوانسار) گذرانند و به سال ۱۳۲۲ هجری قمری جهت فراگرفتن علوم اسلامی رهسپار نجف اشرف گردید و پس از طی مراحل سطوح ، به محضر درس مرحومین آیتین :

ملا محمد کاظم خراسانی (۲) (صاحب کفایه الاصول) ، و سید محمد کاظم یزدی (۳) (صاحب عروه الوثقی) ، اعلی الله مقامهما ، راه یافته ، و در حلقه شاگردان آن دو بزرگوار در آمد و از دریای معلومات آن دو استفاده کرد .

بعد از فوت مرحوم آخوند خراسانی ، سالها در درس مرحوم آیه الله شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (۴) (مشهور به شیخ الشریعه) و مرحوم آیه الله میرزا محمد حسین نائینی (۵) و مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی (۶) قدس الله اسرارهم شرکت جست و در معقول از افادات مرحوم حاج شیخ علی قوچانی بهره مند گردید .

حضور در صحنه نبرد

در جنگ بین المللی اول که عراقیها به یاری دولت عثمانی شتافتند و علیه استعمار بریتانیا به رهبری روحانیت آگاه ، به مبارزه برخاستند ، مرحوم آیه الله خوانساری همگام با مرحوم آیه الله میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای دوم) (۷) و مرحوم آیه الله سید مصطفی کاشانی (والد مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی) در این جنگ شرکت داشت و همچون رزمنده ای کار آزموده و شجاع با دشمن می جنگید ، یکی از بستگان بسیار نزدیک آن مرحوم از قول مرحوم آیه الله کاشانی نقل کردند که ایشان فرمودند در سنگر عراق (اراضی بین فرات و دجله) با مرحوم خوانساری در یک جبهه بودیم و مرحوم خوانساری در

نزدیکترین سنگرها با دشمن می جنگید ، وقتی رسید که ما ، بعد از مبارزه بسیار محاصره شدیم و عده ای از همزمان قصد فرارداشتند ولی مرحوم خوانساری از فرار آنها جلوگیری می کرد و فریاد می کشید که فرار از زحف (جنگ) گناه کبیره است .

آرام آرام حلقه محاصره تنگ تر و تنگ تر می شد و رفته رفته امید زنده ماندن در دل همزمان به یاس مبدل می گشت که حضرت آیه الله پیشنهادی دادند .

پیشنهاد ایشان در این لحظه حساس این بوده است که : « اکنون که خطر مرگ متوجه ما است ، خوب است وضو را تجدید و به نماز اشتغال یابیم ، که در حال نماز خدا را ملاقات نمایم . »

ایشان در این جنگ مورد اصابت گلوله دشمن واقع می گردند و مجروح می شوند و پس از سقوط عراق دستگیر و به هندوچین (۸) (که در آن روز از مستعمرات انگلستان به شمار می رفت) تبعید شدند .

چهار سال متوالی مرحوم خوانساری در چنگال استعمارگران در تبعید بود و مدتی در دریا و مدتی هم در سنگاپور در اردوگاهی که به وسیله سیم خاردار حصار کشی شده بود نگاهداری می شد .

پس از آزاد شدن به خوانسار آمدند و بعد از اقامت کوتاهی در خوانسار ، به سلطان آباد اراک آمده و در سال ۱۳۴۰ با مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (بنیانگذار حوزه علمیه قم) به شهر قم آمده و در اراک و قم در طول این مدت از درس مرحوم آیه الله العظمی حائری استفاده می کردند .

پس از ارتحال مرحوم آیه الله حائری در سنه ۱۳۵۵ مرحوم خوانساری به اتفاق سیدین علمین آیه الله سیدمحمد حجت (۹) و آیه الله صدر (۱۰) اهداف این استاد گرانقدر را دنبال

و با تربیت فضلا ، بل علمای وارسته و مبرز ، که بعدا از زعماو استوانه های علمی حوزه علمیه گشتند خدمات شایانی به حوزه علمیه نمود .

اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه

این عالم ربانی در طول عمر سراسر افتخار و با برکت خود دست به اقداماتی زد که از معروفترین آنها دو مورد زیر است :

یکی از اقدامات این مرد بزرگ ، اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه (به سال ۱۳۶۰هـ) است که سالیان سال اقامه نمی شد و نظر حضرتش در بحث صلاه به احتیاط لازم در فعل آن مؤدی گردید و از این جهت از همان زمان «این سنت سنیه و فریضه الهی را از ظلمت متروکیت و استتار سنین متمادیه بیرون آورده و ابتدا در مدرسه فیضیه و سپس (به خاطر کثرت مامومین) در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام اقامه می فرمودند .

اقامه نماز استسقاء

یکی دیگر از اقدامات فراموش ناشدنی این مرد بزرگوار اقامه نماز استسقا است که در سال ۱۳۶۳ هجری (مصادف با اشغال متفقین بعضی مراکز ایران را) توسط ایشان و انبوهی از متدینین برگزار شد .

در این باره عالم بزرگوار ، حضرت آیه الله العظمی اراکی نوشته اند :

«در سنه ۱۳۶۲ که خشک سالی اتفاق افتاد ، اهل بلد (قم) از ایشان تقاضای صلات استسقاء نمودند ، حضرتش امتناع ورزید و پس از اصرار بسیار قبول فرموده با هیئت عظیمه از رجال اهل علم و فضل و خلق کثیری از سایر طبقات که تقریباً بالغ بر بیست هزار نفوس بودند حرکت فرموده به مصلاهی خارج شهر تشریف آورده به اقامه صلات مذکوره پرداختند و طولی نکشید که باران غریب باریدن گرفته و سیل عجیبی ظاهر گردید و بر احدی مخفی نماند که نیست این ، الا از اثر دعای آن بزرگوارو برکت نماز او .» (۱۱)

در سال ۱۳۷۱ قمری اقشار مختلف مردم همدان از ایشان رسماً دعوت کردند که تابستان را در همدان به سر ببرند . جناب ایشان با توجه به کسالت دیرینه ، این پیشنهاد را پذیرفتند و روز ۲۲ شوال همان

سال شهر قم را به مقصد همدان ترک گفتند ولی با کمال تأسف در این شهر در هفتم ذی الحجه ۱۳۷۱، مبتلا به حمله قلبی گردیده و روح بلندش به ملکوت اعلیٰ پر کشید و پیکر پاک و مطهرش با شکوه فراوان به قم منتقل و با تشییعی بی سابقه در کنار مرقد استاد بزرگوارش آیه الله حائری، در مسجد بالای سر حرم حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید و در این رابطه مدتی در سهای حوزه تعطیل شد و مردم شهرهای مختلف ایران و عراق به سوگ نشستند و مجله «مجموعه حکمت که در آن زمان منتشر می شد شماره ۱۲ خود را به شرح حال ایشان اختصاص داد و شعرا در رثای او شعرها گفتند.

رباعی زیر را سید محسن آل طالقانی سروده :

نعی العلم والدين ناعی الردی بفقد (التقى) النقی الممجد مضی طاهر الذیل من ذی الدنی بقلب الی ربه قد تجرد (۱۲)

۲- آیه الله العظمی سید احمد خوانساری (۱۳)

آیه الله العظمی سید احمد خوانساری

آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری فرزند مرحوم حاج سید یوسف که نسب شریفشان به سسی واسطه به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می رسد و از نوادر اتقیای زمان بودند در ۱۸ محرم ۱۳۰۹ هجری قمری در شهر خوانسار، در خانواده ای روحانی دیده به جهان گشودند .

مقداری از ریاضیات و علوم مقدماتی و سطح را در زادگاه خویش از محضر علمای بزرگ آن سامان همچون برادر والامقام خود مرحوم آیه الله حاج سید محمد حسن و نیز شوهر خواهرشان مرحوم آیه الله حاج سید علی اکبر خوانساری فراگرفت و سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان مهاجرت نمود و در آن شهر که یکی از حوزه های بزرگ علمی اسلامی به شمار می رفت از محضر آیات عظام مرحوم حاج میر محمد صادق مدرس اصفهانی و آخوند ملا عبدالکریم گزی و میرزا محمد علی تویسرکانی، خارج فقه و اصول خوانده و بعد از طی این مراحل برای تکمیل معلومات خود به دارالعلم نجف (علی مشرفه آلف التحیه والسلام

(عزیمت نمودو در آن حوزه پر برکت ، دو سال در درس مرحوم آخوند خراسانی و چندین سال هم در درس مرحوم آیه الله حاج سیدمحمد کاظم یزدی و مرحوم آیه الله نائینی و مرحوم آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی و اساتید دیگر شرکت جست ، تا به مدارج عالیّه از علوم مختلف همچون فقه ، اصول ، فلسفه ، ریاضیات رسید و سپس در سال ۱۳۳۵ هجری قمری به ایران مراجعت و با اقامت در اراک از محضر مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) استفاده های علمی فراوانی برد .

اقامت در قم

بعد از اینکه مرحوم حائری به قم آمده و حوزه علمیه را تاسیس نمودند ، مردم اراک از ایشان تقاضا نمودند که آقای خوانساری به جای ایشان اقامه جماعت کرده وامورات دینی مردم را اداره کنند ، مرحوم حائری هم با این تقاضا موافقت کردند .

حضرت آیه الله العظمی اراکی نقل فرمودند که مرحوم حائری تقریباً بعد از شش ماه از عزیمتشان به قم در جلسه ای فرمودند که : ما می خواستیم آقای سیداحمد خوانساری اعلم علمای شیعه باشد و لکن ایشان قناعت کردند که اعلم علمای اراک باشند .

به مجرد اینکه مرحوم خوانساری این قضیه را شنیده و متوجه شدند که رضایت مرحوم حائری در این است که ایشان در قم باشند ، همان روز عازم قم شده و در این شهر اقامت گزیدند و تا پایان عمر مرحوم حائری از درس ایشان استفاده می کردند و نیز تا سال ۱۳۷۰ به تدریس و تربیت فضلا مشغول بودند و تعدادی از افاضل حوزه علمیه قم از شاگردان ایشان هستند .

علامه فقید حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد : در محرم سنه ۱۳۷۰ که علامه حاج آقا یحیی سجادی وفات کرد ، اهالی تهران از مرجع کبیر آیه الله العظمی بروجردی

(ره) تقاضا کردند که شخصیت باکفایتی را به تهران اعزام دارند تا درمسجد حاج سیدعزیزالله ، اقامه نماز کرده و به امورات دینی مردم بپردازد و مرحوم بروجردی ایشان را به تهران فرستادند . (۱۴)

مرحوم خوانساری از نظر زهد و تقوا الگویی کم نظیر و مبارزه ایشان با هوای نفس ، مشهور عام و خاص بود ، و تا آخر عمر پر برکتش در مسجد حاج سیدعزیزالله تهرانی به اقامه نماز جماعت و تدریس خارج فقه مشغول و عمر پرثمر خود را در خدمت به اسلام و حوزه های علمیه سپری نمود .

بعد از وفات مرجع کبیر مرحوم آیت الله بروجردی جمع کثیری از مردم ایران و برخی از کشورهای دیگر به ایشان رجوع کرده و از ایشان تقلید کردند .

و از تالیفات این فقیه متقی کتاب شریف «جامع المدارک فی شرح المختصرالنافع که فقه استدلالی منقح و مهذب است و جامع بین و جازت لفظ و دقت و تحقیق در مطالب می باشد و دیگر کتاب «العقایدالحقه در علم کلام و حاشیه عروه الوثقی و رساله عملیه فارسی و عربی و رساله مناسک حج است .

آیه الله خوانساری از بدو ورود به تهران و امامت جماعت در مسجدسیدعزیزالله بازار طهران از شهرت بسزایی برخوردار بودند و مراجعه مردم و علمابه ایشان خیلی زیاد بود و وجوهات فراوانی هم خدمت ایشان می آوردند .

آیه الله حاج سیدابوالحسن قزوینی رفیعی هم در سالهای اخیر عمرشان ازقزوین به تهران هجرت و در مسجد جامع بازار طهران امام جماعت بودند و درهمانجا درس عمومی فقه داشتند اما در میان مردم آن قدرها شناخته شده نبودند و وجوهات هم برای ایشان کم می رسید . اما در عین حال ایشان برای شاگردان درسش شهریه ای قرار داد

و یکی دو ماه پرداخت شد .

از متصدی پرداخت شهریه ایشان که یکی از علمای تهران است نقل شده که آیه الله خوانساری با اطلاع قبلی به منزل ایشان می آیند و می فرمایند یک مطلبی می خواهم به شما بگویم و باید بین من و شما مکثوم بماند و آن این است که از این ماه برای پرداخت شهریه آقای رفیعی هر مقدار لازم داشتید حواله می دهم از فلان شخص بگیرید و نگران شهریه نباشید . و هر ماه پول از طرف آقای خوانساری اما به نام آقای رفیعی داده می شد و آقای رفیعی تا آخر عمر هم از این قضیه اطلاع نداشتند .

این است معنی اخلاص در عمل ، و برای خدا نه برای هوای نفس قدم برداشتن .

معظم له در شروع نهضت اسلامی سهمی بسزا داشته و حق بزرگی نسبت به شکل گیری پایه های اولیه انقلاب دارند ، و اعلامیه های متعددی در همان روزها از طرف ایشان منتشر شد که نمونه ای از آن را می آوریم :

بسم الله الرحمن الرحيم انالله و انا اليه راجعون الحمدلله رب العالمين والصلوه والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين و لاحول ولاقوه الا بالله العلي العظيم .

حوادث اسف آور یکی دو روز اخیر که منجر به قتل و جرح یک عده مردم بی گناه و توقیف حضرت آیه الله خمینی و آیه الله قمی و دیگران آقایان عظام شده است ، موجب کمال تاسف و تاسف حقیر گردید . با کمال تعجب مشاهده می شودمسئولین امنیت کشور با نهایت گستاخی حضرات آقایان مراجع عظام و علمای اعلام دامت برکاتهم را موافق اموری که مابینت آنها با شرع مطهر ، محرز و مکرر تذکر داده شده است ، جلوه می دهند .

حقیر در این موقع حساس لازم می دانم اولیای امور را متذکر سازم ، انجام این گونه اعمال ضدانسانی نسبت به حضرات علمای اعلام و قتل و جرح مردم بی پناه نه تنها موجب رفع غائله نخواهد بود بلکه جز تشدید

امور و ایجاد تفرقه و وخامت اوضاع ، اثر دیگری نخواهد داشت . موجب کمال تاسف است که باید حریم مقدس اسلام و روحانیت از طرف اولیای امور این چنین مورد تجاوز قرار گیرد ، انالله و انا الیه راجعون . از خداوند متعال عز اسمه مسالت دارم که اسلام و مسلمین را در کنف عنایات خود از همه حوادث مصون و محروس بدارد و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب .

الاحقر احمدالموسوی الخوانساری ۱۳ محرم ۱۳۸۳

وفات و مدفن

و سرانجام این عالم بزرگوار پس از ۹۶ سال عمر با عزت بر اثر کسالت در اولین ساعات بامداد روز شنبه مورخه ۲۹ ۱۰ ۶۳ (۲۷ ربیع الثانی ۱۴۰۵) ، ندای حق را بیک گفته و به دیار باقی شتافت و عالم اسلام و حوزه های علمیه را عزادار ساخت .

به مجرد انتشار خبر رحلت ایشان امام امت با پیامی به حوزه های علمیه تسلیت گفته و درسهای حوزه های علمیه به مدت یک هفته تعطیل و از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران در سراسر کشور عزای عمومی اعلام شد و بازار تهران هم به مدت سه روز تعطیل گردید .

مردم مسلمان تهران که از ارتحال این عالم جلیل القدر اطلاع حاصل کردند اطراف بیت ایشان اجتماع کرده و به سینه زنی و عزاداری پرداختند و با احترام فراوان و شرکت گسترده پیکر پاک و مطهرش را تشیع و آنگاه جسد ، جهت خاکسپاری به شهر قم انتقال یافت و بعد از تشییعی کم نظیر با شرکت مراجع تقلید و علما و طلاب حوزه علمیه و کلیه طبقات ، حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی بر این جسد مطهر نماز گزارده و در کنار مرقد حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد .

پیام حضرت آیه الله العظمی امام خمینی و حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم انالله و انا الیه راجعون خبر رحلت مرحوم مغفور آیه الله خوانساری رحمت الله علیه موجب تاسف و تاثر گردید .

این عالم جلیل بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه های علمیه و مجامع متدینین ، مقام رفیع و بلندی داشت و عمر شریف خود را در راه تدریس و تربیت و علم و عمل به پایان رسانده حق بزرگی بر حوزه ها دارد . چه این که با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش پیوسته در نفوس مستعد مؤثر و موجب تربیت بود . از خداوند تعالی

برای ایشان رحمت و مغفرت و برای علمای اعلام و حوزه های علمیه صبر و اجر خواستارم .

والسلام علی عبادالله الصالحین روح الله الموسوی الخمینی بیست و نهم دیمه سال ۱۳۶۳ هجری شمسی بسم الله الرحمن الرحیم... «ثلّمه لاتسد و کسر لایجبر» با کمال تأسف رحلت مرجع عالیقدر ، بقیه السلف و اسوه فضائل و تقوا و فقیه اهل بیت علیهم السلام ، حضرت آیه الله آقای حاج سیداحمد خوانساری قدس سره را به آستان اقدس حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفدا و به محاضر علمای اعلام و حوزه های علمیه و به عموم ملت مسلمان و شیعیان جهان تسلیت عرض می کنم .

آن فقید روحانیت در علم و عمل و مخالفت هوی و اطاعت مولی و ترک اقبال به دنیا و انقطاع الی الله و جامعیت علمی و تدریس و تالیف و عبادت و تواضع در بیش از نیم قرن مشاربا لبنان و مسلم بین اقران بود . ضایعه رحلت ایشان رانمی توان با توصیفات و معارف بیان کرد و بیش از حد تصور با فقدان ایشان در حصن حصین رخنه افتاد .

انا لله و انا الیه راجعون محمدرضا الموسوی الکلپایگانی

۳- آیه الله حاج شیخ اسماعیل جاپلقی

متولد ۱۳۱۳

در یکی از قرای جاپلقی که از توابع اراک است ، در اراک از محضر درس آیه الله حاج میرزامحمدعلیخان که قبلا در علمای اراک یاد شد و آیه الله حاج شیخ محمدسلطان صاحب حاشیه کفایه که قبلا نیز یاد شد ، سطوح نهایی را خوانده است و از اول ورود مرحوم آیه الله العظمی یزدی حائری به اراک در جلسات درس او حاضر ، و پس از مهاجرت و انتقال ایشان به قم ، به حوزه علمیه قم مهاجرت و تا سال ۱۳۵۴ از محضر درس ایشان بهره مند بوده است .

و نیز چند ماهی که آیه الله العظمی نائینی در قم بوده در درس ایشان هم شرکت کرده است .

از ابتدا با آیه الله العظمی اراکی شریک

تحصیل و رفیق بحث بوده است .

از سال ۱۳۵۴ به تهران منتقل و در آنجا تا پایان عمر به تدریس و ترویج شرع مبین اشتغال داشت هنگام وفات عمرش متجاوز از هشتاد سال بود .

۴- آیه الله حاج شیخ عبدالرزاق قاینی

متولد ۱۳۱۰ .

حضرت آقای باقری بیدهندی در پاورقی آینه دانشوران می نویسد : سطوح و قسمتی از خارج را در مشهد فرا گرفت و در نجف از آیات عظام نائینی ، شیخ محمدحسین اصفهانی و آقا ضیاء عراقی قدس سرهم استفاده کرد . در سال ۱۳۴۲ به قم هجرت و از محضر پر برکت مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و اساتید دیگر بهره مند گردید و تا سال ۱۳۷۶ ضمن تدریس در درس مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی شرکت می کرد در سال مزبور از ناحیه آن مرحوم به تهران منتقل و در مسجد مهدیه اقامه جماعت و در مدرسه مروی به تدریس درس خارج مشغول شد . در سال ۱۴۱۰ به رحمت ایزدی پیوست و در همان مسجد مهدیه به خاک سپرده شد .

در زمان استادش حاج شیخ عبدالکریم از مدرسان به شمار می آمد و در مدرسه حاج ملاصادق تدریس می کرد ، و با آیه الله العظمی حاج سیداحمدخوانساری و آیه الله العظمی حاج شیخ محمدعلی اراکی هم مباحثه بود .

شاگردان ایشان : آیه الله حاج سیدمهدی روحانی ، مرحوم حاج شیخ جلال طاهر شمس ، آیه الله حاج شیخ محسن حرم پناهی ، آیه الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی ، آیه الله حاج شیخ حسینعلی منتظری و دیگران .

به آینه دانشوران چاپ سوم ص ۲۴۶ و ۴۹۸ و گنجینه دانشمندان ۴۵۲۶ رجوع شود .

پی نوشتها

(۱) این شرح حال از مجله نور علم نقل شده است .

(۲) متوفی ۳۲۹ ه . ق (ایشان سه سال در درس این عالم محقق شرکت کرد .)

(۳) متوفی ۱۳۳۷ ه . ق .

(۴) متوفی سنه ۱۳۳۹ ه . ق .

(۵) متوفی ۱۳۵۵ ه . ق .

(۶) متوفی ۱۳۶۱ ه . ق .

شخصا در جنگ شرکت کرده باشد نیاز به مراجعه و بررسی دارد .

۸) شبه جزیره ای است در آسیای جنوبی شرقی بین اقیانوس کبیر و اقیانوس هند و در شمال آن چین جنوبی (تبت) واقع شده ... فرهنگ فارسی دکتر محمد معین ج ۶ ص ۲۳۰۱ .

۹) متوفی ۱۳۷۲ ه .

۱۰) متوفی ۱۳۷۳ ه .

۱۱) کتاب علمای معاصرین ، ص ۲۱۳-۲۱۴ آنان که می خواهند مفصل این جریان را مطالعه کنند به کتاب آثارالحججه مراجعه نمایند .

۱۲) طبقات اعلام الشیعه ج ۱ ، ص ۲۴۶ .

۱۳) این شرح حال نیز از مجله نور علم نقل شده است .

۱۴) نقباءالبشر ج ۱ ، ص ۴۶۲ - چاپ دوم .

تالیفات آیه الله العظمی اراکی

ویژگیهای آثار

آثار قلمی مرحوم آیه الله العظمی اراکی ویژگیهایی دارد :

۱- مانند صلاه و درر استادشان مرحوم آیه الله العظمی شیخ عبدالکریم یزدی حائری از حشو و زائد خالی ، و با عباراتی کوتاه مطالب علمی دقیق بیان شده است .

۲- تقریبا تمام آثار ایشان ، با نظر به افادات و افاضات استادشان بوده ، و درحقیقت مطالب استاد ، اصل ، و نظرات خود ایشان به منزله حاشیه و تعلیقه و توضیح و تفسیر نظرات استادشان بوده است .

۳- با اینکه ممکن است یک ادیب عرب زبان برخی از عبارات عربی ایشان را نپسندد اما در عین حال عبارات ایشان سلیس ، روان ، مفهوم و بدون اغلاق است .

۴- برخی از رساله ها و یادداشتهایی که به زبان فارسی نوشته اند احیانا شامل عباراتی زیبا و ادیبانه است . آری کسی که در کودکی سواد دار شدن را با نوشتن گلستان سعدی آغاز و تکمیل کرده است . باید آثار قلمی او این چنین باشد .

تالیفات

تالیفات (۱)

- رساله فی الارث (عربی) در سال ۱۴۱۳ق در ۲۴۵ صفحه وزیری توسط مؤسسه در راه حق قم به چاپ رسیده است .

آغاز : بسم . . . و بعد فهذا مختصر فی احکام الارث و مسائله و هو مرتب علی مقدمه وسته فصول

مقدمه در بیان مصارف ترکه میت . (شش مصرف)

فصل اول در مقتضی ارث و موانع آن .

فصل دوم در عول و تعصیب .

فصل سوم در مساله حجب الاخوه .

فصل چهارم در بیان حرمان زوجه از بخشی از میراث .

فصل پنجم حکم عقد غیر دائم از حیث ارث .

فصل ششم در میراث خنثی .

آیه الله اراکی در یکی از مصاحبه های خود فرموده اند : حاج شیخ در

اراک بحث ارث داشتند که من نوشته ام و ظاهراً همین رساله منظور بوده است .

- رساله فی نفقه الزوجه (عربی) در سال ۱۴۱۳ در ۵۰ صفحه وزیری در قم ضمیمه رساله قبل چاپ شده است .

آغاز : بسم و بعد فهذا مختصر فی احکام نفقه الزوجه علی الزوج و فیه مطالب (پنج مطلب) .

- المکاسب المحرمه (عربی) در زمان حیات استادشان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی متوفای ۱۳۵۵ تالیف شده . در سال ۱۴۱۳ ق در ۲۶۵ صفحه وزیری توسط مؤسسه در راه حق قم به چاپ رسیده است .

آغاز : بسم . . . القول فی الربا و هو قسمان

مسائلی که در این کتاب مطرح شده به این شرح است :

ربا در قرض ر در پنج مقام بحث شده است .

ربا در معاملات ر در شش مقام بحث شده است .

رشوه ر در چهار مقام بحث شده است .

معونه الظالمین ر در چهار مقام بحث شده است .

تصویر ذوات ارواح ر در چهار مقام بحث شده است .

سحر ر در سه مقام بحث شده .

غناء ر در پنج مقام بحث شده .

غیبت ر در هفت مقام بحث شده .

تکسب بما یجب علی الانسان فعله ر در سه مقام بحث شده .

از امتیازات این کتاب این است که در هر بحث ابتدا همه روایات آن نقل و شماره گذاری و در طول بحث به آنها اشاره شده است مانند برخی کتابهای فقهی شیخ بهایی . که کل روایات قابل اعتماد را در آغاز نقل و سپس به بحث در جوانب مساله می پرداخته است .

- رساله فی الخمس (عربی) در زمان حیات استادشان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی متوفای ۱۳۵۵ تالیف شده . در سال ۱۴۱۳ در سی صفحه ضمیمه رساله قبل چاپ شده است .

آغاز: بسم

... مسائل متعلقه بالخمس ، الاولى هل هوفى ارباح المكاسب

این رساله فقط شامل چهار مساله است .

خمس در ارباح به عین تعلق می گیرد یا به ذمه .

در حکم مالی که از غیر معتقد به خمس به انسان منتقل می شود .

موضوع خمس در ارباح .

بعضی مباحث مربوط به مؤنه شامل چهار بحث

- کتاب البیع (عربی) در زمان حیات استادشان تالیف شده . جلد اول در سال ۱۴۱۵ در ۵۱۲ صفحه وزیری توسط مؤسسه در راه حق قم چاپ شده .

آغاز : بسم . . . و بعد البیع و هوفى الاصل

مباحث این کتاب به ترتیب کتاب البیع شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه می باشد .

- کتاب البیع جلد دوم (عربی) در زمان حیات استادشان تالیف شده . و در ۴۰۲ صفحه وزیری در سال ۱۴۱۵ توسط مؤسسه در راه حق قم چاپ شده است .

آغاز : بسم . . . مساله لاخلاف فى اصل ثبوت الولایه

مباحث این جلد هم به ترتیب کتاب البیع شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه می باشد .

پایان کتاب البیع : هذا جمله ما استفدته فى هذه المساله من بحث مولانا الاستاذ اطال الله تعالى افاداته .

بحث نقد و نسیه و احکام قبض که جای اصلی آن بعد از خیار است ضمیمه این جلد چاپ شده است و در پایانش آمده :
«هذا اخر ما استفدنا من بحث مولانا و امامنا الاستاذ الاعظم ملاذالعرب و العجم آیه الله فى العالم الحبر العظیم الحاج الشیخ عبدالکریم الیزدی الحائری اطال الله علينا برکات انفاسه القدسیه بمحمد و آله خیر البریه .

«اللهم طهر نفوسنا و حسن اخلاقنا و اصلح جوارحنا و تقبل منا بکرمک و جودک و طولک و فضلک و بحرمة محمد و

آله الاقدسین الاطهرین صلواتک علیه و علیهم اجمعین و کان ذا فی الاربعاء العاشر من شهر رجب المرجب من سنه ۱۳۴۶
والحمد لله اولاً و اخراً و باطناً و ظاهراً .

و قد کتبه بيميناه الدائره مؤلفه الضعيف محمد علي الشريف عفى الله عنه و عن والديه و استاده جرائمهم . «

توجه داشته باشید که تاریخ ۱۳۴۶ تاریخ پایان تالیف خیارات است که حتماً کاسب محرمه و کتاب البیع قبل از آن نگاشته شده است و همه این مباحث با توجه به افادات استادشان نیز بوده است .

کلمه «الشریف که آیه الله العظمی اراکی در مورد خود به کار برده اند ظاهراً از این جهت است که مادر ایشان علویه بوده اند .

تالیفات (۲)

- رساله فی الاجتهاد والتقلید (عربی) در سال ۱۳۴۲ تالیف شده . و در ۸۵ صفحه ضمیمه جلد دوم کتاب البیع چاپ شده است .

آغاز : بسم . . . «و بعد اعلم انه لم يذكر هذان اللفظان فی آیه او روايه

انجام : الحمد لله اولاً و اخراً و باطناً و السلام علی محمد و آله الطاهرين فی ۴ رجب الحرام من ۱۳۴۲ . «

- الخيارات (عربی) تاریخ پایان تالیف ۱۳۴۵ ه . ق . و تاریخ پایان تالیف احکام نقد و نسیه و احکام قبض که دنبال همین جلد بوده اما در چاپ دنبال کتاب البیع قرار گرفته سال ۱۳۴۶ می باشد . خیارات در ۶۱۹ صفحه وزیری توسط مؤسسه در راه حق قم در سال ۱۴۱۴ ه . ق به چاپ رسیده است .

آغاز : بسم . . . «البحث فی الخيار و اقسامه

انجام : هذا بعض الکلام فی الخيارات و احکامها علی حسب ما وفقنی الله تعالی لکتابه ما استفدته من بحث شیخی و استاذی
ادام الله بقاءه و الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله

و كان تحرير هذا فى يوم الاحد التاسع عشر من شهر ذى الحجه الحرام من سنه ١٣٤٥ .

- كتاب الطهاره (عربى) شرح عروه الوثقى است كه در زمان حيات صاحب عروه متوفى ١٣٣٨ نگاشته شده ، و شايد اولين شرح بر عروه الوثقى باشد . در ٧١٢ صفحه وزيرى توسط مؤسسه در راه حق قم در سال ١٤١٥ به چاپ رسیده است .

آغاز : بسم . . . قال فى العروه الوثقى : فصل فى المياہ

انجام : مساله ١٢ : اذا توقف التطهير على بذل مال وجب

این جلد شامل این مباحث عروه الوثقى است :

فصل فى المياہ (شامل بحثهاى مربوط به اقسام آبها)

فصل النجاسات (شامل نجاسات دوازده گانه)

فصل فى كيفيه تنجس المتنجسات .

فصل فى احكام النجس و المتنجس .

- كتاب الطهاره جلد دوم (عربى) شامل بحث دماء ثلاثه . در ١٨٥ صفحه وزيرى توسط مؤسسه در راه حق قم در سال ١٤١٥ چاپ شده است .

آغاز : بسم . . . «الكلام فى الدماء الثلاثه»

انجام : «نعم لو فرض فى ما نحن فيه كون الغسل مستلزما لتلويث المسجد صار باطلا لكونه حينئذ عله للتلويث المحرم .»

- رساله فى الدماء الثلاثه و احكام الاموات واليتمم . این رساله تقريرات بحث آيه الله العظمى حاج سيد محمد تقى خوانسارى است . تاريخ تاليف نيمه اول آن : ١٣٦٦ .

آغاز : بسم . . . و بعد «فهذا تقرير بحث آيه الله فى العالمين السيد محمد تقى الموسوى خوانسارى دام ظلّه فى الدماء الثلاثه بقلم الآثم الفانى محمد على بن احمد الفراهانى عفى عنه و عن والديه»

انجام بحث دماء ثلاثه : «والحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً هذا آخر ما وفقنا الله لتحريره من مسائل الدماء الثلاثه و كان الفراغ من تحريريه بيد مؤلفه الاثم الجانى محمد على بن احمد الفراهانى عفى عنهما فى الليله السابعه و العشرين من ذى القعدة الحرام

این قسمت به ضمیمه بحث احکام اموات و بحث تیمم که احتمال می دهیم این دو بحث هم از تقریرات مرحوم خوانساری رضوان الله تعالی علیه باشد مجموعاً ۳۰۸ صفحه ضمیمه جلد دوم کتاب الطهاره چاپ شده است .

- حاشیه بر عروه الوثقی . این حاشیه نتیجه مباحثات آیه الله العظمی اراکی و مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری است و در زمان آقای خوانساری به نام ایشان و در دوران اخیر مرجعیت آیه الله العظمی اراکی به نام ایشان چاپ شده است .

- تعلیقه علی درالفوائد (عربی) در زمان حیات استادشان تالیف شده است . به ضمیمه درالفوائد در سال ۱۴۰۸ توسط انتشارات جامعه مدرسین قم چاپ شده است .

آغاز : بسم . . . « الحمد لله رب العالمین . . . و بعد فهذه نبذ من المطالب استفدتها من بحث شیخ الطائفة الامامیه و رئیسهم مولانا آیه الله الحاج الشیخ عبدالکریم الیزدی الحائری حین بحثه عن الاصول و قد ابزرتها بصوره التعلیقه علی کتابه المستطاب المسمى بالدرر و ارجو من الله سبحانه ان یمن علی بالاتمام و التسدید و انی و ان كنت غیر اهل لهذا الشأن لقله الاستعداد مضافا الی ضیق الوقت ولكن اعتمادی علی توجه الحضرة المقدسه الفاطمیه و العتبه المطهره المعصومیه علی ساکنها و آبائها الاطهار و اخیها و ابنائهم المعصومین الابرار آلاف التحیه و التسلیم من رب البریه حیث اتفق ذلك فی جوار تلك البقعه المنوره مع توسلی باذیال لطفهم فان جاء مطلوباً کان من برکات تلك القبه المنوره و الافمن سوء حظی و قلہ استعدادی »

انجام : یصیرالنسبه بینه و بین الثانی عموماً مطلقاً .

- رساله فی الاجتهاد والتقلید (عربی) تاریخ تالیف ۱۳۵۷ . تقریرات درس استادشان آیه الله العظمی حائری است . ضمیمه کتاب قبل در ۳۰ صفحه چاپ شده است .

آغاز : بسم . . . و بعد « فهذا كتبه العبد محمد علی العراقي عفی عنه و عن والديه فی مباحث الاجتهاد و

التقليد من افادات آيه الله في العالمين الحاج الشيخ عبدالكريم الحائري اليزدي اعلى الله مقامه و رفع في الخلد اعلامه متوسلا باذيال اهل بيت (العصمه و الطهاره صلوات الله عليهم اجمعين) فان جاء محمودا فمن بركاتهم صلوات الله عليهم و الافمن سوء حظى و سقوطى عن درجه القبول و لاحول و لا قوه الا بالله العلى العظيم

انجام : وقد فرغ من تحريره مقررره العبد محمدعلى العراقى عفى عنه و عن و لديه فى الخامس من شهر جمادى الثانيه من السنه . ۱۳۵۷ .

- رساله فى اثبات ولايه مولانا اميرالمؤمنين . اين رساله تقرير بخشى از مطالبى است كه استادشان حاج شيخ عبدالكريم حائرى هنگامى كه در اراك به منظور گفتن يك دوره اصول عقايد براى مردم منبر مى رفته در اين زمينه گفته است .

آغاز : بسم . . . اعلم ان مناقب على بن ابى طالب .

انجام : «مثل قضيه الحاج على البغدادى . . . و قد حكاه الاستاذ و من عليه الاعتماد ادام الله ايام افاداته الحاج الشيخ عبدالكريم اليزدى الذى هذه التقارير التى يكتبه الحقير مكتسبه من افادات منبره . . . و تاريخ كتابه السيدالمزبور الحكايه . . . عشره السبعين بعد الالف و مائتين .»

- تقرير بحث استادشان مرحوم آيه الله شيخ محمدسلطان العلما . اين تاليف (در اصول فقه ظ) و به اندازه معالم الاصول است و چاپ نشده .

- كتاب النكاح . تقريرات درس استادشان مرحوم حاج شيخ عبدالكريم حائرى است . چاپ نشده . زيرا تقريرات همين درس كه توسط شاگرد ديگر ايشان مرحوم آيه الله حاج ميرزامحمود آشتياني نوشته شده چاپ شده است .

كتاب النكاح ۳۵۸ صفحه و زيرى به خط خود ايشان است كه در پايان آن آمده : قد وقع الفراغ من تحريرها فى السبت العاشر من شعبان المعظم من سنه ۱۳۴۸ و صلى الله على نبينا و آله

- كتاب الصلاه . تقريرات درس استادشان مرحوم حاج شيخ عبدالكريم حائري است چاپ نشده . زيرا صلاه مرحوم حاج شيخ عبدالكريم حائري به قلم خود ايشان در يك جلد و نيز تقريرات درس صلاه ايشان به قلم شاگرد ديگرشان مرحوم حاج ميرزا محمود آشتياني در سه جلد چاپ شده است .

كتاب الصلاه ۴۵۳ صفحه وزيرى است به خط خودشان ، كه در دو مجلد صحافى شده است و از آغاز صلاه تا حث حكم الاجزاء المنسيه را دارد . در پايان نسخه آمده : «و اما القسم الذى يتدارك مع بقاء المحل و يقضى مع انقضائه فهو امران : السجده الواحده و التشهد . »

- رساله اى در صلاه جمعه و - يك دوره اصول فقه ، (عربى) به ترتيب در اصول استادشان و بانظر به آن . تقريرات درس مرحوم آيه الله العظمى حائري يزدي است كه در دو جلد در قم : توسط مؤسسه در راه حق چاپ شده است .

جلد اول مباحث الفاظ و قطع و ظن و شامل ۷۰۰ صفحه است .

جلد دوم بقيه مباحث اصول فقه و حدود ۵۰۰ صفحه است :

- تعليقاتى است بر جلد دوم كتاب قبلى كه ضميمه همان جلد دوم چاپ شده است .

و - يك دوره اصول فقه (عربى) به ترتيب كفايه الاصول و با نظر به آن كتاب .

جلد اول ، در ۱۸۸ صفحه خشتى به خط خودشان .

جلد دوم : در ۲۰۵ صفحه خشتى به خط خود ايشان .

اين دوره اصول هم در دو يا سه جلد چاپ خواهد شد .

- رساله كوچكى در ولايت تكوينى ائمه عليه السلام به زبان فارسى ، در هفت صفحه رقى .

اين رساله در همين كتاب كه در دست شما مى باشد چاپ شده است . آغاز : بسم .

.. و بعد بدان ایدک الله فی الدارین

- استفتائات . (فارسی) در ۲۶۴ صفحه وزیری در سال ۱۳۷۳ شمسی در قم چاپ شده است این کتاب شامل پاسخ استفتائاتی است که تقریباً از تمام ابواب فقه از آیه الله العظمی اراکی شده است .

- توضیح المسائل . همان توضیح المسائل امام خمینی رضوان الله تعالی علیه است ک با فتاوی آیه الله العظمی اراکی تطبیق شده و مکرر به چاپ رسیده است .

و - المسائل الواضحه . ترجمه عربی توضیح المسائل یاد شده است که در دو جلد (جلد اول ۳۶۲ صفحه وزیری و جلد دوم ۱۹۴ صفحه وزیری) در قم در سال ۱۴۱۴ چاپ شده است .

- مناسک حج . (فارسی) همان مناسک حج امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - است که با فتاوی آیه الله العظمی اراکی تطبیق ، و در قم چاپ شده است .

- مناسک حج (عربی) که در قم چاپ شده است .

- احکام جوانان (فارسی)

- زبده الاحکام (عربی)

البته هفت کتاب اخیر به مناسبت اینکه توسط آیه الله مصلحی و یا برخی از فضلاء دیگر با فتاوی آیه الله العظمی اراکی تطبیق شده از تالیفات ایشان شمرده شده است نه اینکه به قلم خود ایشان باشد .

علاوه بر اینها یادداشتها و نیز رساله های کوچکی از ایشان در دست است که بخش مهم آنها در همین کتاب چاپ شده است .

تدریس آیه الله العظمی اراکی

تدریس

آیه الله العظمی اراکی تا زمانی که مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری در قید حیات بود درس خارج شروع نکرده بود بلکه با اینکه از نظر مراتب علمی مانند و هم مباحثه آن مرحوم بود به خاطر ارادت خاصی که به ایشان داشت در درس ایشان هم شرکت می کرد و قسمتی از درس ایشان را هم به عنوان تقریرات نوشت و از این رو شاید برخی از

ناآشنایان به سوابق این دو بزرگوار آنان را استاد و شاگرد می دانستند با اینکه چنین نبود و حتی حاشیه عروه الوثقی را با هم نوشته بودند تا رساله عملیه هر دو باشد .

در این دوران (یعنی تا قبل از رحلت آیه الله خوانساری) مرحوم آیه الله العظمی اراکی تدریس سطح و سطوح عالی را داشتند و حتما تعداد فراوانی از طلاب و فضلاء حوزه اراک و سپس حوزه قم از محضر درس ایشان در سطوح عالی مانند کفایه الاصول و مکاسب شیخ انصاری بهره مند شده اند اما متأسفانه از شاگردان این دوره ایشان فقط پنج نفر را می شناسیم :

شاگردان

۱- آیه الله حاج سید عبدالوهاب بتولی شتی

متولد ۱۳۳۴ در رشت ، پس از خواندن مقدمات و قسمتی از سطوح به قم مهاجرت کرد و سطوح نهایی را نزد آیه الله العظمی اراکی و دیگران خواند آنگاه از درس خارج آیات عظام مرحوم حاج سید محمد تقی خوانساری و حاج سید محمد حجت کوهکمری و حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی بهره مند شد و در سال ۱۳۷۰ به تهران رفت و در آنجا به انجام وظایف و کارهای علمی پرداخت . (۱)

۲- آیه الله حاج سید محیی الدین طالقانی

متولد در یکی از قراء طالقان . پس از خواندن مقدمات در سن شانزده سالگی به تهران آمد و سطوح را نزد مرحوم میرزا طاهر تنکابنی و حاج سید ابوالحسن طالقانی (پدر آیه الله حاج سید محمود طالقانی و ابوالزوجه خود آقا سید محیی الدین) خواند و در سال ۱۳۴۲ به قم آمد و از درس آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری و آیه الله اراکی و آیه الله حاج شیخ مهدی حکمی و آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری تا سال ۱۳۵۱ بهره مند شد و در سال ۱۳۵۱ به دستور مرحوم حاج شیخ به تهران رفت و تا پایان عمر به انجام وظایف الهی و علمی پرداخت .

از تالیفات چاپ شده او عبارت است از :

۱- آثار الاعمال .

۲- آثار المعاصی .

۳- شرح دعای ندبه .

۳- آیه الله حاج شیخ عبدالجواد جبل عالمی سدهی

متولد ۱۳۲۳ق در سده ، مقدمات را در زادگاه خود و اصفهان خوانده و سپس به قم مهاجرت و از درس آیات عظام حاج شیخ محمد علی اراکی ، حاج سید محمد تقی خوانساری حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی بهره برده است و در زمان آیه الله بروجردی چند سالی برای تدریس به کرمانشاه رفتند و سپس مراجعت به قم و از اساتید و علما به نام

حوزه علمیه قم بودند . (۲)

۴- آیه الله حاج سیدمهدی کشفی

فرزند سید ریحان الله فرزند سیدجعفر کشفی بروجردی قدس سرهم ، در سال ۱۳۱۶ق در تهران متولد و پس از تحصیل علوم جدید و خواندن ادبیات در سال ۱۳۴۱ به قم هجرت کرد و از درس آیات الله : حاج سیدمحمدتقی خوانساری ، سیدابوالحسن قزوینی ، میرزا علی اکبر حکمی یزدی ، حاج شیخ محمدعلی اراکی و سپس از محضر درس آیه الله العظمی حائری استفاده کرد .

پس از رحلت آقای حائری به طهران باز گشت و در آنجا به تدریس و ترویج دین اشتغال داشت در سال ۱۳۶۷ به رحمت الهی پیوست و در قبرستان نو (قبرستان حاج شیخ) در یکی از مقبره ها به خاک سپرده شد .

در کتاب تاریخ بروجرد آمده است :

میرزا جهان بخش بروجردی از علمای جامعین قرن چهاردهم هجری است در جمیع فنون و علوم اسلامی ماهر و به اضافه در ریاضیات و هیات شهرتی داشته و جمعی در محضرش بهره ور شدند .

از جمله مرحوم شیخ عبدالحسین رشتی (صاحب حاشیه کفایه الاصول) که مدتی در ریاضیات و هیات از حوزه درس وی استفاده کامل کرده است .

در کتاب آئینه دانشوران در ذیل شرح حال مرحوم حاج سید مهدی کشفی می نویسد : آقای کشفی در فقه و اصول و علوم ریاضی تدریس

می کند و در علوم غریبه از قبیل علم نقطه و حروف و اعداد و فلکیات از شاگردان مرحوم میرزاجهانبخش هستند .

۵- آیه الله حاج میرزا احمد زیارتی

(پدر حجه الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی) فرزند سید محمد صادق زیارتی سمنانی متولد ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۲ شمسی در دهکده زیارت از توابع سنگسر (مهدی شهر) .

در کتاب گنجینه دانشمندان آمده : دروس ابتدایی و مقدمات را نزد والد ماجدش ، و نیز پدر همسرش خوانده و بعد به تهران عزیمت نموده و چند سالی سطوح را از اساتید آن سامان استفاده کرده و بعد به قم عزیمت نموده و از محضر آیات عظام حاج سید محمد تقی خوانساری و حاج شیخ محمد علی اراکی و حاج شیخ عبدالکریم حائری و دیگران استفاده نموده تا به مدارج علمی اجتهاد رسیده و سپس به تهران آمده و در مدرسه خان مروی به تدریس مشغول شده تا در سال ۱۳۶۶ قمری که به سنگسر (مهدی شهر) برگشته و به خدمات دینی و مبارزه با فرقه ضاله بهائیه پرداخته است .

در سال ۱۴۰۰ قمری برابر با ۱۳۵۹ شمسی در سن هفتاد و هشت سالگی در تهران از دنیا رفت و در حسینیه المهدی که از آثار باقیه خود ایشان است در مهدی شهر به خاک سپرده شد .

نویسنده این سطور گوید : در اوایل شروع به تحصیل ، که ایشان ظاهراً به تهران تبعید و در مدرسه مروی در حجره ای زندگی می کرد خدمتشان رسیدم و از نصیحت او بهره مند شدم (رحمه الله علیه) . (۳)

درس خارج

پس از فوت مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری در سال ۱۳۷۱ ق به تقاضای شاگردان ایشان ، آیه الله العظمی اراکی همان درس را که کتاب النکاح بود ادامه داد و عملاً همه متوجه شدند که قدرت علمی و تدریس ایشان همانند مرحوم خوانساری است و از همان ایام تا حدود چهل سال بعد که این تدریس ادامه داشت حوزه درس ایشان مجمع فضلا و اساتید و نخبگان حوزه علمیه

قم بود .

محل تدریس ایشان شبستان زیر کتابخانه مدرسه فیضیه ، و در مدتی که مدرسه فیضیه مانع داشت در یکی از بقعه های صحن مطهر حضرت معصومه بود .

از کتابهای فقه تتمه کتاب النکاح که درس آقای خوانساری بود ، و کتاب مکاسب محرمة و بیع و خیارات را دو دوره ، کتاب الطهاره را یک دوره ، صلاه الجمعه ، کتاب النکاح را یک دوره دیگر ، و کتاب حج را یک دوره ، و اصول فقه را سه دوره تدریس فرمودند .

شیوه تدریس و ویژگیهای آن و نیز بیان برخی از مبانی ایشان

در مورد مبانی آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی فرزند ایشان می نویسد :

فقه بی اصول فقه را بی مبنا می دانست .

به اصول و قواعد اعتقاد کامل داشت و بر آنها کاملاً مسلط بود و به قول معروف چون موم در دستش نرم بود .

در هر مساله ای که وارد می شد اول مقتضای اصل و قاعده را در آن مساله به طور مشروح بیان می کرد .

به مبانی شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه سخت معتقد بود و از آنها به شدت دفاع می کرد .

و همچنین از مبانی استادش مرحوم حائری رضوان الله تعالی علیه دفاع می کرد و به اشکالات مرحوم حاج شیخ محمدحسین اصفهانی به دررالاصول استادش یک یک با دلیل و برهان پاسخ می داد .

آنچه در دفاع از مبانی شیخ و شیخ مشایخش می گفت با دلیل ثابت می کرد و می فرمود اگر تا صبح هم بحث کنید حاضریم جواب بدهم و جواب می داد .

درباره دررالاصول استاد می فرمود : حاج شیخ در تنظیم این کتاب بنای رعایت ایجاز و اختصار داشت که حجم کتاب زیاد نشود و بتواند کتاب درسی حوزه ها باشد و از این رو گاهی برای اضافه کردن یک کلمه برای توضیح مطلب با ایشان بحثها می شد و زیر بار اضافه کردن نمی رفت .

و می فرمود متأسفانه این رعایت اختصار

موجب شده که متاخرین و کسانی که مطالب را از خود ایشان تلقی نکرده اند مراد ایشان را از عبارت کتاب به دست نیاورده و به ایشان اشکال کنند .

در فقه و فتوا به مشهور تبعالاساتیده اعتقاد کامل داشت . از شیخ ابوالقاسم قمی نقل می کرد که شهرت را از گچ نتراشیده اند (منشا و مبنی دارد) هر چند از نظر استدلال و قواعد و اصول و عمومات و نصوص خاصه ، مساله روشن بود اما اگر خلاف فتوای مشهور بود فتوا نمی داد و می فرمود جرات مخالفت مشهور را ندارم .

عمل مشهور به روایت را جابر ضعف سند می دانست هر چند راوی آن اکذب البریه باشد و اعراض مشهور از عمل به روایت را موجب ضعف آن می دانست هر چند روایت از حیث سند صحیح اعلائی بود یعنی راویانش همه عدل امامی معدل بعدلین امامیین بودند .

می فرمود بزرگان فقهای قدما ، که این اخبار از دست آنها به ما رسیده است از صحت و سقم آن بهتر خبر دارند پس اگر به روایتی اعتنا نکردند معلوم می شود به قول معروف زیر کاسه نیم کاسه ای است و اگر به روایت ضعیف السندی عمل کردند پی می بریم که این مورد از همان مواردی است که فرموده اند علم (صحیح) را از دهان کلب هم که باشد بگیرید .

و می فرمود ما پس از چهارده قرن با بعد زمانی فراوان آمدیم از قضایای آن روزها درست خبر نداریم افرادی که نزدیک به عصر معصومین بوده اند قضایا را بهتر می دانند .

و می فرمود اگر شش نفر از محققان فقها که به علم و تقوایشان اطمینان داریم که عبارتند از محقق اول و محقق ثانی ، شهید اول ، و شهید ثانی و فاضلین (علامه و فخرالمحققین) ، در مساله ای

توافق رای داشته باشند و بدون تردید و با جزم حکم کنند ما هم جزم پیدا می کنیم که همان حکم صحیح است. در مورد خواندن فلسفه برای محصلی که می خواهد فقیه شود فقط خواندن امور عامه را توصیه می کرد چون امور عامه کلیاتی است که به منزله مدخل و منطق همه علوم است و از احکام وجود بما هو وجود من غیر تخصص بحث می کند و همین مقدار هم در اصول فقه دخالت دارد و آموزش آن لازم است.

و می فرمود اساس کار فقیه استظهار از قرآن و روایات (کتاب و سنت) است و استظهار فهم عرفی می خواهد و دقت های فلسفی ذهن را در فهم روایات و آیات از حد اعتدال و فهم عرفی خارج می سازد.

فهم عرفی را هم در مفاهیم کلمات و هم در تطبیق کلیات بر مصادیق متبع می دانست و این مطلب را از استاد استادش مرحوم سید محمد فشارکی نقل می کردو بر آن پافشاری می نمود و می فرمود همان دلیلی که در اختلاف معنی و مفهوم عرفی و لغوی و عقلی، معنای عرفی را متعین می نماید (به معنای دید عرفی، نه تقیید معنای عرفی) همان دلیل در تطبیق معنی به دید عرفی جریان دارد هر چند در مفهوم و سعه و ضیق آن اختلاف نباشد.

مثلا- در دم و خون با این که در مفهوم آن بین عقل و عرف و لغت اختلاف نیست اما در تطبیق، عقل، رنگ خون را خون می داند چون تا اجزای صغار خون نباشد رنگ پیدا نمی شود و به دید عقل رنگ خون همان اجزای صغار خون است زیرا تفکیک عرض (که رنگ است) از معروض (که جسم است) محال

می باشد اما عرف در مقام تطبیق می گوید این رنگ است و خون نیست همانطور که در بخارمتصاعد از مایع نجس را که با تقاطر به صورت اولیه برمی گردد عرف بخار را غیر از مایع نجس می داند و اعاده معدوم را جایز می داند و می گوید قطراتی که بعد از بخارشدن به صورت اول برگشته همان آب نجس است .

و همچنین با مواردی که دقتهای فلسفی را در اصول و مباحث الفاظ آورده اند مخالفت می کرد و ترکیب قضیه از اجزای ثلاثه و حمل مشتقات و اسماء و صفات ذات احدی را از این قبیل می دانست که بین دید فلسفی و دید عرفی و منطقی که مبنی بر معقولات ثانیه می باشد خلط شده است . و جواب بسیاری از اشکالات فلسفی را بدین نحو می دادند که بین دید فلسفی و مباحث الفاظ اصولی خلط شده و وجود این دید در فقه آفتی برای فقه و فقیه است .

این مطلب را امام خمینی -رضوان الله تعالی علیه- نیز در باب کسر مشاع و نیز در سایر ابواب به مناسبت تذکر داده اند و طلاب را از خلط میان مسائل فلسفی و اصولی فقهی بر حذر داشته اند .

و همچنین علامه طباطبایی صاحب تفسیر گرانقدر المیزان در بحث اصول فقه ، این مطلب را یادآوری نموده اند .

و در مورد ویژگیهای درس ایشان آیه الله خرازی می نویسد :

۱- درس ایشان خارج عالی و یا خارج خارج به حساب می آمد و کسانی میتوانند از درس ایشان استفاده کنند که قبلاً مورد بحث را خوب مطالعه کرده و بامساله آشنا باشند .

۲- اشراف و تسلط ایشان بر مباحث کاملاً از تدریس ایشان احساس می شد .

۳- تمام وقتشان مصرف مطالعه و تدریس می شد و تمرکز حواس داشتند [چون به دنیا و مادیات

بی اعتنا بودند] از مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمدتقی خوانساری نقل شده که اگر کنار آقای اراکی کوهی از طلا یا تلی از خاکستر باشد به حال ایشان فرق نمی کند .

۴- آماده پاسخ به سؤالات بودند .

۵- نظرات بزرگان را نقل و نقد می کردند و از نقل آراء معاصرین هم اباو امتناع نداشتند .

۶- در نقل کلمات امانت و احترام گوینده و انصاف در بحث رعایت می شد .

۷- مسائل مهم بحث دار را مطرح و بررسی می کردند و از طرح مسائل جزئی و غیر اساسی در درس پرهیز می کردند .

۸- درس ایشان خالی از اطناب بود و حشو و زوائد نداشت و در عین حال از تعقید و اجمال هم خالی بود .

و اینجانب اضافه می کنم :

۹- در بحثها مطالب مرحوم حاج شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی را خیلی خوب نقل و نقد می کردند با اینکه حاشیه کفایه و حاشیه مکاسب مرحوم کمپانی چون از کتابهای علمی سطح بالا است ، نقد آن در توان هراستادی نیست .

۱۰- پیشروی درسهای ایشان خوب بود و در هر مساله زود محصل را به مقصد می رساندند .

همانطور که قبلا گفته شد درس خارج فقه و اصول چهل ساله این استادالاساتید ، مجمع فضلا و افاضل و اساتید بود و ده ها نفر از فضلا و اساتید معروف فعلی حوزه از شاگردان ایشان هستند . در اینجا نام یا شرح حال کوتاهی از چند نفر از آنان را می آوریم .

پی نوشتها

(۱) مرحوم آقای بتولی در درس خارج آیه الله العظمی اراکی نیز شرکت کرده اند .

(۲) همچنین آقای حاج شیخ عبدالجواد از درس خارج آیه الله العظمی اراکی نیز استفاده کرده اند .

(۳) و نیز از شاگردان دوره سطح ایشان آیه الله حاج سید محمد باقر

خوانساری دام عزه فرزند آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری هستند . شرح حال ایشان را می توانید در کتاب حضرت آقای رازی ببینید .

شاگردان آیه الله العظمی اراکی

۶- آیه الله حاج شیخ محمد شاه آبادی

فرزند آیه الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی متولد حدود سال ۱۳۳۹ق ، مقدمات و ادبیات و سطوح را نزد والد ماجدش و علمای تهران فرا گرفت و در درس خارج معقول و منقول پدر شرکت و استفاده ها کرد . پس از رحلت پدر بزرگوارش چندی به جای پدر مسجد و محراب و تدریس را اداره کرد و سپس به قم هجرت نمود و سالها از درس آیه الله العظمی اراکی استفاده نمود . اکنون از مدرسان بزرگ حوزه علمیه قم می باشد که درس خارج فقه و اصول ، و تدریس فلسفه و عرفان دارد . -دامت برکاته-

۷- آیه الله حاج شیخ محمد تقی ستوده

متولد ۱۳۴۰ق در اراک ، مقدمات و سطوح اولیه را در اراک خواند و سپس به قم مشرف و سطوح عالی را خواند و سپس از دروس خارج آیات عظام حاج آقا حسین بروجردی ، آقا سید احمد خوانساری ، حاج سید محمد رضا گلپایگانی ، حاج شیخ محمدعلی اراکی و حاج سید محمد محقق داماد استفاده کرد .

ایشان کتابهای شرح لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه را حدود چهل سال درحوزه قم تدریس نموده و از مدرسان به نام حوزه بودند که صدها بلکه هزارها نفر از فضلا و طلاب از درسهای ایشان بهره برده اند متأسفانه چندی است که به خاطر عارضه چشم تدریس را ترک کرده اند . -دامت برکاته-

۸- آیه الله حاج شیخ محسن حرم پناهی

متولد ۱۳۴۷ق . پس از تکمیل مقدمات از آیات عظام : حاج سید محمد تقی خوانساری ، حاج سید محمد حجت ، حاج آقا حسین بروجردی ، حاج سید محمد رضا گلپایگانی و حاج شیخ محمدعلی اراکی استفاده نمود . سالها است که درس خارج فقه و اصول و درسهای متفرقه دیگر دارند و فضلا از محضرشان استفاده می کنند .

تالیفات ایشان

۱- بخشی از جامع احادیث الشیعه .

۲- شرح وسیله النجاه اصفهانی .

۳- شرح کفایه الاصول خراسانی .

۴- تقریرات درس طهارت و صلاه آیه الله العظمی بروجردی .

قبری که در صحن مطهر حضرت معصومه نزدیک مقبره مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری است ، قبر جد دوم ایشان حاج ملا آقا حسین می باشد و پدر و اجداد ایشان همه از علما و افاضل بوده اند .

۹- آیه الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی

متولد ۱۳۳۹ در قصبه اشتهارد . در سال ۱۳۶۰ ق به قم هجرت و سطوح را نزد آیات الله مرعشی نجفی ، حاج شیخ مرتضی حائری ، ادیب تهرانی ، شیخ عبدالرزاق قائینی و دیگران خواند و از دروس خارج آیات الله العظام حاج سیدصدرالدین صدر ، حاج آقا حسین بروجردی ، حاج سید محمدرضا گلپایگانی و حاج شیخ محمدعلی اراکی سالیان دراز استفاده نمود .

ایشان از مدرسان مشهور حوزه علمیه هستند و در طول حدود چهل سال تدریس صدها طلبه از محضر درسشان بهره برده اند .

تالیفات او

۱- مدارک العروه . چند جلد آن چاپ شده است .

۲- تقریرات بحث صلاه جمعه آیه الله العظمی بروجردی .

۳- تقریرات بحثهای ضمان و غضب و ارث الزوجه و صلاه آیه الله بروجردی .

۴- تقریرات اصول آیه الله بروجردی .

۵- حاشیه وسیله النجاه .

۶- حاشیه اجتهاد و تقلید عروه الوثقی .

۷- کتاب رد شهید جاوید .

۸- تعلیمات اخلاقی .

و خدمات علمی دیگر مانند تصحیح مجمع الفائده مقدس اردبیلی و ایضاح الفوائد فخرالمحققین و روضه المتقین ملامحمدتقی مجلسی و تنظیم و تالیف بخشی

از جامع احادیث الشیعه .

۱۰- آیه الله حاج سیدمحسن خرازی

آیه الله حاج سیدمحسن خرازی

متولد ۱۳۵۷ق در تهران . مقدمات را درسالهای حدود ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ در تهران نزد آیه الله حاج شیخ احمد مجتهدی و دیگران خواند سپس به حوزه علمیه قم مشرف و حدود هفت سال به خواندن سطوح اشتغال داشت .

برخی از اساتید سطح ایشان در قم

آیه الله حاج میرزاعلی آقا فلسفی .

آیه الله حاج شیخ محمدعلی معزی دزفولی .

آیه الله حاج شیخ رحمت الله فشارکی مطول .

آیه الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی رسائل ظ .

آیه الله حاج شیخ محمدتقی ستوده شرح لمعه .

آیه الله حاج میرزاعلی مشکینی مکاسب .

آیه الله حاج سیدمحمدباقر سلطانی کفایه الاصول .

آیه الله حاج شیخ محمد شاه آبادی کفایه الاصول و حدود هفت سال گاهی هرروز و گاهی روزهای تعطیلی فلسفه و کلام و عقائد .

از حدود سال ۱۳۸۴ تا چند سال قبل (حدود بیست و پنج سال) از درس خارج فقهای بزرگ حوزه :

آیه الله العظمی حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی .

آیه الله العظمی حاج سیدمحمد محقق داماد .

آیه الله العظمی حاج سیدحسن فرید اراکی .

آیه الله العظمی حاج شیخ محمدعلی اراکی . شرکت در این درس سالیان طولانی و تقریباً تا زمانی که آن مرحوم تدریس را ترک کردند ادامه داشت و برخی دیگر (رحمه الله علیهم اجمعین) استفاده کردند .

در دوران درس خارج با مرحوم شهید سلطانی اشتهاردی و آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی درسها را مباحثه و گاهی هم مباحثه کمپانی داشتند مباحثه با آقای مصلحی سالهای متمادی است که ادامه داشته و هنوز هم ادامه دارد در مباحثه این دو بزرگوار چند سال هم اینجانب شرکت می کردم انصافاً بحث سودمند و مفیدی بود که متأسفانه توفیق ادامه آن را نداشتم .

آیه الله خرازی از همان اوائل تحصیل به تدریس هم اشتغال داشتند و کتابهای سطح را تدریس می نمودند و نیز بحثهای متفرقه عقائد تفسیر و غیره هم داشتند که از درسهای مطلوب و مرغوب حوزه به شمار می آمد .

از

سال ۱۴۰۵ درس خارج فقه شروع کردند اجتهاد و تقلید عروه الوثقی ، طهارت ، جهاد ، مکاسب محرمه را بحث کرده و ادامه دارد .

از حدود سال ۱۴۱۱ درس خارج اصول را هم آغاز و ادامه دارد .

تالیفات چاپ شده ایشان

- ء- احیاء الموات . فقه استدلالی .
- بدایه المعارف . کتاب درسی حوزه است .
- رساله در معاد . (فارسی بسیار مفید)
- کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر . فقه استدلالی .
- کلمه فی رحاب التقوی .
- رساله پیرامون عرف .
- رساله پیرامون تشریح و احکام آن .
- رساله پیرامون نقض حکم حاکم .
- رساله پیرامون ولایت عدول و ثقات .
- رساله در اصول عقاید با استفاده از متون روایات .
- رساله پیرامون قاعده لطف .
- رساله پیرامون دفاع و انواع و اشکال آن . (خلاصه کتاب دیگرایشان است) .
- رساله در اخلاق .

این هشت رساله در مجله نور علم ، مجموعه مقالات کنگره حضرت رضاعلیه السلام ، مجله توحید ، کتاب بازشناسی خبرهای تجاوز و دفاع و مجموعه مقاله کنگره شیخ مفید چاپ شده است .

آثار چاپ نشده

- حاشیه بر مکاسب . (بیع و خیارات)

- حاشیه بر کفایه الاصول .
- حاشیه بر چند جلد از جامع المدارك آیه الله العظمی حاج سیداحمدخوانساری .
- حاشیه بر اجتهاد و تقلید و نکاح مستمک العروه .
- کتاب الجهاد . (شرح الشرايع)
- حاشیه بر حاشیه مکاسب مرحوم کمپانی .
- حاشیه بر حاشیه کفایه مرحوم کمپانی .
- الدررالمثوره فی المسائل المتفرقه الفقهیه والاصولیه .
- عمدہ الاصول (ناتمام)
- کتاب انواع و اشکال دفاع .
- رساله فی حقیقه المعجزه .
- کتاب الربا (شرح ربا عروه الوثقی است) ناتمام .
- کتاب الخمس (شرح العروه) .
- کتاب الضمان (شرح العروه) .
- تعلیقه بر شرح تجرید (الهیات)
- تعلیقه بر شرح باب حادی عشر .
- تعلیقه بر شرح منظومه سبزواری (الهیات) .
- تعلیقه بر حاشیه شرح منظومه مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمدتقی آملی .
- شرح خطبه المتقین (عربی)
- شرح رساله الحقوق للامام السجادعلیه السلام (ناتمام)

حاشیه بر جلد دوم کتاب اقتصادنا شهید آیه الله صدر .

- کتاب التوازن الاسلامی با همکاری چند نفر از اساتید .

- کتاب الحکومه الاسلامیه با همکاری چند نفر از اساتید .

- معارف اسلامی کتاب درسی دانشگاه ها با همکاری چند نفر از اساتید .

- کتاب اصول دین مؤسسه در راه حق با همکاری چند نفر از اساتید .

- دوره پیشوایان مؤسسه در راه حق در پانزده جلد کوچک با همکاری چند نفر از اساتید .

- روزنه هایی از عالم غیب و شهود این کتاب شامل حدود چهارصد داستان از داستانهایی است که می توان ایمان خواننده را محکم تر کند .

از برکات و خدمات آیه الله خرازی تاسیس مؤسسه در راه حق قم می باشد این مؤسسه با سرپرستی ایشان و همکاری چند نفر از فضلا و اساتید حدود سی سال است که به خدمات فرهنگی و ارشاد نسل جوان و نیز برنامه های سازنده حوزوی مشغول است و بحمدالله موفقیت های چشمگیری داشته و همواره مورد تایید مراجع تقلید گذشته و امام راحل -رضوان الله تعالی علیهم- و رهبر معظم انقلاب دامت برکاته و سایر علما و مراجع بوده و هست .

قضاوت همه آشنایان با کار عظیم مؤسسه در راه حق این است که صفا و اخلاص و کوشش و گذشت آیه الله خرازی و نیز کوشش های برادر عزیزمان حاج محمود آقا لولاچیان (از هیئت مؤسس و مالی مؤسسه) برای اداره و تامین بودجه آن بیشترین سهم را در این توفیقات داشته است .

اجازه روایت

آیه الله خرازی از آیات عظام :

مرحوم حاج سیداحمد خوانساری .

مرحوم حاج سیدمحمد رضا گلپایگانی .

مرحوم حاج سیدمصطفی خوانساری .

مرحوم حاج شیخ محمدعلی اراکی .

مرحوم حاج سید شهاب الدین مرعشی نجفی .

اجازه روایت دارند .

آیه الله خرازی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و از چهره های محبوب و محترم حوزه

علمیه قم و مورد احترام همه مراجع تقلید و اساتید و فضلاء حوزویان است و این محبوبیت و مقبولیت از مصادیق ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا می باشد .

اینجانب که بیش از چهل سال است با ایشان آشنا و دوست و سالها هم مباحثه و معاشر بوده ام از ایشان جز خیر ، خوبی ، اخلاص ، تقوی ، خداترسی ، ترویج دین ، رفع گرفتاری مؤمنان ، غیرت دینی ، کوشش در تحصیل ، تدریس و کارهای علمی و دینی ندیده ام و همواره خود و همه حیثیات حوزوی خود رامدیون رفاقت و صداقت و رفتار و کردار کریمانه ایشان می دانم و همیشه دعاگویشان هستم ، و دعای خیرشان را موجب برکت در زندگی خود و خانواده خود می دانم -دامت برکاته- ء

بقیه شاگردان

- آیه الله حاج شیخ غلامرضا صلواتی اراکی از مدرسان معروف سطوح عالیہ .

- آیه الله سیدمحمدباقر خوانساری فرزند آیه الله العظمی حاج سیدمحمدتقی خوانساری .

- مرحوم آیه الله حاج شیخ جلال طاهر شمس گلپایگانی از مدرسان سطوح عالیہ .

- آیه الله حاج سیدمهدی یثربی کاشانی امام جمعه کاشان .

- آیه الله حاج شیخ محیی الدین حائری شیرازی امام جمعه شیراز .

- آیه الله حاج سیداسماعیل موسوی زنجانی امام جمعه زنجان .

- آیه الله حاج شیخ محمد یزدی رئیس قوه قضائیه .

- آیه الله حاج شیخ مرتضی مقتدایی دادستان کل کشور .

- آیه الله حاج شیخ مجدالدین محلاتی از علمای شیراز .

- آیه الله سیدکاظم نور مفیدی امام جمعه گرگان .

- آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم محجوب جهرمی از اساتید حوزه .

- مرحوم آیه الله شیخ علی اوسط هاشمی همدانی از افاضل حوزه .

- آیه الله سیدمحمدباقر ابطحی اصفهانی از افاضل حوزه .

- آیه الله حاج شیخ علی کریمی جهرمی از اساتید حوزه .

- آیه الله حاج شیخ حسین کریمی

از اساتید حوزه .

- آیه الله حاج شیخ علی رضا الهی (داماد مرحوم آیه الله العظمی اراکی) از اساتید حوزه .

- آیه الله حاج سیدحسین کرمانی از افاضل حوزه .

- شهید حاج شیخ مهدی شاه آبادی (رحمه الله علیه) .

- شهید حاج شیخ علی حیدری نهاوندی (رحمه الله علیه) .

- شهید حاج شیخ بهاءالدین محمدی عراقی (رحمه الله علیه) .

- آیه الله حاج شیخ علی نیری همدانی از اساتید حوزه .

- آیه الله حاج شیخ علی ثابتی همدانی فرزند آیه الله حاج میرزا محمدثابتی همدانی متوفای ۱۳۶۵ استاد معروف زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری .

- آیه الله حاج شیخ حسن معزی تهرانی از فضلاء حوزه .

- آیه الله سیدعلی مدرس یزدی . رئیس حوزه علمیه کرج .

- آیه الله حاج شیخ محیی الدین فاضل هرنندی از اساتید حوزه .

- آیه الله حاج شیخ مهدی صادقی ملایری از فضلاء حوزه .

- آیه الله حاج سیدحسن آل طه از اساتید حوزه .

- آیه الله حاج سیدعباس میرونی از فضلاء .

- آیه الله حاج شیخ اصغر قاضی زاده اراکی . سرپرست حوزه علمیه مدرسه حاج محمدابراهیم اراک .

- آیه الله حاج شیخ اسدالله عندلیب شیرازی از اساتید حوزه .

- آیه الله حاج شیخ محمدحسین مسجدجامعی (از قدمای تلامذ ایشان)

- آیه الله حاج شیخ حسن شریعتی کاشانی .

- آیه الله حاج سیدعلی ابطحی اصفهانی .

- مرحوم آیه الله حاج سیدحسین برقی از افاضل و اساتید حوزه .

- آیه الله جناب آقای شیخ محمد تقی دانش .

- آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم اشتهاوردی .

- آیه الله موحدی کرمانی .

- آیه الله اجتهادی اراکی .

- آیه الله موحدی ساوجی .

- نویسنده این سطور هم چند سال در درس ایشان حاضر می شدم . در پایان همین بخش شرح حال خود را آورده ام .

چند مطلب

اکنون که شش نفر از

شاگردان دروس سطح و چهل و چهار نفر از شاگردان درس خارج آیه الله العظمی اراکی یاد شد مناسب است چند مطلب را اضافه کنم :

۱- تلمذ تعدادی از این بزرگواران در شرح حالشان در کتاب گنجینه دانشمندان آمده ، و تعدادی را هم خود اینجانب اطلاع داشتم ، و بقیه از سه شرح حالی که تا این تاریخ برای آیه الله العظمی اراکی نوشته و منتشر شده اخذ شد .

۲- شاگردان آن بزرگوار منحصر به این پنجاه نفر نیست بلکه علاوه بر اینها تعداد دیگری هم در همان سه شرح حالی که تا کنون منتشر شده یاد شده اند که می توانید به آنها مراجعه فرمایید .

۳- یکی از شاگردان آیه الله العظمی اراکی که شاید هیچ کس به اندازه ایشان دروس آن مرحوم را درک نکرده باشد فرزند فاضل ایشان حضرت آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی اراکی می باشد ایشان سالها است که به تدریس سطوح عالی مشغولند و اخیرا که فراغتی پیدا کرده اند درس خارج دارند و به حق و با اطلاع می گویم ایشان از کسانی است که شایستگی تدریس خارج فقه و اصول را دارند و درس ایشان برای فضلا و طلاب بسیار سودمند است .

نویسنده هنگام تنظیم مطالب این کتاب از ایشان تقاضا نمودم شرح حال کوتاهی از خود بنویسند ، محبت نموده پذیرفتند :

این جانب ابوالحسن بن محمدعلی مصلحی عراقی طبق نوشته مرحوم والد تقریبا یک ساعت و نیم به غروب مانده روز شنبه غره شهرالله المبارک رمضان سال ۱۳۵۳ قمری برابر با شهریور سال ۱۳۱۴ شمسی در بلده طیبه قم صانهاالله عن التصادم به دنیا آمدم .

پس از تکمیل دروس دبستان با اصرار مرحوم آیه الله العظمی حاج سیدمحمدتقی خوانساری (مرحوم والد با ادامه تحصیل در دبیرستان موافق نبود) وارد دبیرستان و پس از اتمام آن وارد دانشکده

حقوق تهران شدم اما چون مرحوم والد با ادامه تحصیل در دانشگاه مخالف ، و ادامه تحصیل در رشته حقوق را پا گذاشتن بر روی قرآن کریم نامیدند ، آن را ناتمام گذاشته و به تحصیل علوم حوزوی پرداختم .

دروس سطوح را خدمت آیات الله : حاج شیخ محمدتقی ستوده ، حاج شیخ غلامرضا صلواتی ، حاج میرزا علی مشکینی ، حاج شیخ محمد شاه آبادی و دیگران خواندم .

و از درس خارج امام راحل -رضوان الله تعالی علیه- و آیه الله العظمی محقق داماد و مرحوم والد استفاده کردم ، البته از درس والد مرحوم که حدود سی سال شرکت می کردم بیشترین بهره را بردم .

چند ماهی هنگام تشریف به نجف اشرف در درس خارج آیه الله العظمی حاج سیدابوالقاسم خویی و آیه الله العظمی حاج شیخ حسین حلی نیز شرکت نمودم .

فلسفه را نزد آیه الله حاج شیخ حسینعلی منتظری و اسفار را خدمت مرحوم آیه الله حاج سیدمحمدحسین علامه طباطبایی خواندم و نیز در درس تفسیر آن مرحوم شرکت می کردم .

از جلسات اخلاقی مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس تهرانی که جمعه ها در کتابخانه مدرسه حجتیه برقرار بود . و نیز درس اخلاق شبهای جمعه مرحوم حاج آقا حسین فاطمی قمی که در منزلشان منعقد می شد استفاده می نمودم .

و خلاصه موجبات تکامل علمی و سیر معنوی را خداوند متعال از هر جهت برای حقیر فراهم نمود . گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست .

آنچه از دروس سطح و سطوح عالی خواندم موفق به تدریس آن هم بودم . چند سالی در مدرسه حقانی و چند سالی در مدرسه شهیدین و چند سالی در جامعه الزهرا تدریس و انجام وظیفه نمودم .

علت اصرار و علاقه عجیب مرحوم والد به حقیر در ادامه تحصیلات حوزوی آن بود که هنگام

سفر آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری به مکه معظمه از ایشان خواستند که زیر ناودان طلا دعا کنید که توفیق نصیب حال آقا ابوالحسن شود. مرحوم والد می فرمودند به آقای خوانساری عرض کردم که می ترسم بعد از من زحمات چندین ساله من که به صورت نوشته و تالیف و تصنیف جمع شده به هدر برود، دعا کنید این فرزندم راه مرا ادامه دهد و برای من قره عین (۱) باشد.

و به من فرمودند: چون مرحوم آقای خوانساری مردی بود باصفا و باوفا، یقین دارم که فراموش نکرده و دعا کرده، و دعای او که مستجاب الدعوه بود رد نمی شود و مکرر به من می فرمودند: اگر به جایی بررسی نتیجه دعای آن مرد بزرگ است و می فرمودند: تو درخت جواهر منی.

درس و بحث و تدریس به طور جد ادامه داشت تا دوران مرجعیت ایشان.

در زمان مرجعیت ایشان موقتا برای انجام چند کار مهم درس و بحث را ترک گفته و به آن کارها پرداختم.

۱- توضیح المسائل امام خمینی-رضوان الله تعالی علیه- توسط چند نفر از فضلا با فتاوی مرحوم والد در حاشیه عروه الوثقی تطبیق شده بود اما چون حاشیه عروه همه مسائل توضیح المسائل را نداشت برای تکمیل آن به اتفاق آیه الله خرازی (که سالها است با ایشان مباحثه داریم) مسائل را تنظیم و در نهایت از مرحوم والد نظر می خواستیم و نظر ایشان را درج می کردیم.

۲- تهیه مناسک حج و استخراج فتاوی و نظرات ایشان به همین نحو انجام شد.

۳- استفتائات کثیره ای که از سراسر کشور و یا خارج از کشور می شد هر جالازم بود از خود ایشان استفتاء می شد و نظر می دادند و گاهی هم به

کمک برادران عزیز حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمدتقی دانش آشتیانی ، حجه الاسلام والمسلمین شیخ مهدی صادقی ملا-یری ، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ خیرالله سلیم زاده و آیه الله خرازی مدارک مساله تهیه و در نهایت به نظر آن مرحوم می رسید و پاسخ نوشته می شد .

و اصولاً- جواب تمام استفتائاتی که توسط نامه یا تلفن می شد به تایید نظرایشان می رسید و در نهایت خود ایشان اظهار نظر می کردند و چون تنها اینجانب به مبانی علمی ایشان آشنایی و احاطه کامل داشتم و نیز با بیان و نحوه صحبت ایشان و صحبت کردن با ایشان آشنایی داشتم برای جواب استفتائات در بسیاری از موارد لازم بود کتابهای متعددی را برای ایشان بخوانم و گاهی می شد که چند روز پیرامون یک مساله و به خصوص مسائل مستحدثه بحث و تبادل نظر می شد تا به نتیجه نهایی و صدور فتوای جزمی برسد و این فتاوا را بنده در دفتری مخصوص ضبط کرده ام .

در هر صورت در این چند سال اخیر حجم سنگین این گونه کارها منحصرأ به دوش اینجانب بود و از شخص دیگری ساخته نبود و لذا ایشان اخیراً مکررمی فرمودند تو درخت جواهر منی .

این کارها به علاوه کمکهایی که مرحوم والد در این سن و سال و حال لازم داشتند و همه به دلائل خاصی به اینجانب محول بود در این چند سال مجالی برای تدریس و بحث باقی نمی گذاشت .

اما بعد از رحلت ایشان و حصول فراغت تدریس را آغاز و بحمدالله مانند سابق اشتغال جدی دارم .

این بود نوشته آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی فرزند فاضل مرحوم آیه الله العظمی اراکی که به تقاضای اینجانب نوشتند .
(۲)

لازم است اضافه نمایم :

اینجانب سالهای طولانی است که با آیه الله مصلحی آشنا بوده و مدتی هم درمباحثه ایشان با آیه الله

خرازی شرکت و استفاده می کردم اما ارادتی که به ایشان داشتم در این چند سال دوران مرجعیت مرحوم والدشان چند برابر شد زیرا در این دوران که جدا برای ایشان امتحانی عظیم بود بسیار خوب از امتحان درآمد و خدماتی شایان توجه انجام داد .

۱- بیت رفیع مرجعیت شیعه را با کرامت و نزاهت فوق العاده بالایی اداره کرد .

۲- در مسائل مربوط به نظام اسلامی و انقلاب و مربوط به مرجعیت شیعه موضعگیریهای صحیح داشت و حمایت از اسلام و نظام اسلامی را وظیفه خود دانست و تحت تاثیر امور مادی و دنیوی و شیطنتهای گوناگون دشمنان و دوستان ناآگاه قرار نگرفت .

۳- بار مراجعات علمی و غیر علمی سراسر کشور را با تحمل و درایت و امانت کامل به دوش کشید .

۴- وسائل چاپ و نشر آثار علمی آن بزرگوار را فراهم و حوزه های علمی شیعه و فقها و فضلا را از این راه بهره مند نمود .

۵- زهد و مرور با کرامت نسبت به مال و بیت المال را کاملا-مراعات و سعی وافر داشت که وجوهات در مصارف لازم و شایسته و تقویت حوزه و رفع گرفتاری محرومان صرف شود .

۶- به نظر اینجانب از مهم ترین توفیقات ایشان پرستاری و کمک به آن پدر بزرگوار و عظیم الشان و جلب رضایت و خوشنودی او بود که این خود موجب رضای خدای منان خواهد بود .

در پایان باید با صراحت و صداقت عرض کنم که خدای متعال همانگونه که آیه الله العظمی اراکی را برای این دوره از مرجعیت جهان تشیع ذخیره کرده بود فرزند برومند ایشان آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی را نیز گویا در طول سالها برای کمک به آن بزرگوار از هر جهت آماده و مهیا می ساخته است . هنیئا لارباب النعیم نعیمهم .

از آیه الله مصلحی این دو اثر چاپ شده است .

۱- التوازن الاسلامی با

همکاری آیه الله خرازی و دیگران .

۲- الحکومه الاسلامیه با همکاری آیه الله خرازی و دیگران .

و بحمدالله پسران ایشان (نواده آیه الله العظمی اراکی) هم مشغول تحصیل علوم حوزوی هستند به امید اینکه بتوانند مدارج عالی را طی کرده مانند پدر و جدشان منشا خدمات دینی و فرهنگی فراوان گردند .

شرح حال این بنده فقیر حقیر : رضا استادی (تهرانی)

شرح حال رضا استادی (تهرانی)

تولد : در سال هزار و سیصد و شانزده هجری در یک خانواده مسلمان در یکی از محلات جنوب تهران به دنیا آمدم .

پدرم : حاج خداداد استادی که مردی با ایمان و اهل خیر و کاسب بود حق عظیمی بر من دارد زیرا علاوه بر کمکهای معنوی ، همواره از جهات مادی و اداره زندگی رهین کمکهای ایشان بوده ام ، در سال ۱۳۷۲ شمسی از دنیا رفت و دروادی السلام قم در مقبره ای که خود تهیه کرده بود به خاک سپرده شد . رحمه الله علیه .

تحصیل : حدود هفت سالگی به دبستان رفتم ، و تا دوازده سالگی شش کلاس ابتدایی را خواندم و سپس تا شانزده سالگی مشغول کسب و کار بودم ، آنگاه به وساطت دو نفر از مؤمنین با مسجد امین الدوله بازار تهران و مدرسه مروی آشنا و به تحصیل علوم دینی مشغول شدم .

سه - چهار سال در تهران از محضر آقایان : حاج شیخ عبدالکریم حق شناس امام جماعت مسجد امین الدوله ، حاج شیخ احمد مجتهدی امام جماعت مسجد حاج ملامحمد جعفر ، مرحوم حاج شیخ هادی مقدس واعظ ، مرحوم حاج میرزا عبدالعلی تهرانی امام جماعت مسجد بزاهای تهران ، و دیگران استفاده کردم .

آنگاه به حوزه مقدسه قم آمده مشغول خواندن کتاب شرح لمعه شدم ، و تا حدود هفت سال دروس سطح را می خواندم ، و پس از این دوره حدود ده سال به درس خارج فقه و

اصول حاضر می شدم و از بدو پیروزی انقلاب به خاطر اشتغال به تدریس و تالیف و سایر کارهای علمی ، از حضور در درسها محروم شدم و بنابراین دوران تحصیل این حقیر بیست سال بوده است .

عده ای از اساتید دوران سطح در قم

حاج شیخ محمدتقی ستوده .

حاج شیخ حسین نوری .

حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی .

حاج شیخ محمد شاه آبادی .

حاج شیخ جعفر سبحانی .

حاج شیخ حسینعلی منتظری .

حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی .

حاج سیدمحمدباقر سلطانی بروجردی طباطبایی .

حاج شیخ احمد آذری قمی .

حاج شیخ عبدالله جوادی آملی دامت برکاتهم و افاضاتهم .

ضمناً از جلسات اخلاق و توسل مرحوم حاج شیخ عباس طهرانی و مرحوم حاج آقا حسین فاطمی گاهی استفاده می کردم .

اساتید دوران درس خارج

مرحوم حاج سیدحسن فرید اراکی .

مرحوم حاج سیدمحمد محقق داماد یزدی .

مرحوم حاج سیدمحمد رضا گلپایگانی .

مرحوم حاج سید کاظم شریعتمداری تبریزی .

مرحوم حاج شیخ محمدعلی اراکی .

مرحوم حاج سید ابوالقاسم خوئی (چند ماهی که در نجف بودم) .

مرحوم حاج سید روح الله خمینی . امام راحل رضوان الله تعالی علیه (چند ماهی که در نجف بودم) .

مرحوم حاج سید محمد باقر صدر . (چند ماهی که در نجف بودم) .

حاج سید موسی شبیری زنجانی دامت برکاته (چند ماه) . (۳)

و در طول این بیست سال که مشغول خواندن سطح و خارج بودم در بسیاری از درسها و نیز گاهی به طور مستقل از صدیق متقی عادل خدوم آیه الله آقای حاج سید محسن خرازی به عنوان هم مباحثه و شریک بحث بهره مند بوده ام و ایشان را برحقیر حق عظیمی است . سلمه الله تعالی .

تدریس

سالهای متمادی است که به اندازه وسع خود به تدریس سطح کتابهای : شرح لمعه ، اصول فقه مظفر ، مکاسب ، رسائل ، کفایه ، و نیز اصول عقاید ، تفسیر و غیره اشتغال دارم .

اجازه

برای تیمن و تبرک از مرحوم آقا سید مصطفی صفایی خوانساری و مرحوم حاج شیخ محمد تقی تستری مؤلف قاموس الرجال و حضرت آیه الله نجومی اجازه روایت خواستم . آقای خوانساری و آقای نجومی اجازه هایی بسیار مفصل که همه مشایخ خود را در آن یاد کرده اند ، و آقای تستری اجازه ای بسیار کوتاه در چند سطر ، برایم نوشته اند و تا کنون اجازه امور حسبیه از کسی نخواستند و نگرفته ام .

تالیف و تصحیح

از سال ۱۳۵۰ هجری شمسی تا کنون کنار بحث و درس به تالیف و ترجمه و تصحیح و مانند اینها نیز مشغول بوده و آثار فراوانی هر چند بی ارزش یا کم ارزش دارم که جز دو سه مورد همه آنها منتشر شده است .

تالیفات

ء- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم . سه جزء در دو مجلد . چاپ قم .

- فهرست کتابهای خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی . جلد دوم و سوم . چاپ قم .

- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مدرسه حجتیه قم . چاپ قم .

- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مسجد اعظم قم . چاپ قم .

- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مدرسه مروی تهران . چاپ قم .

- فهرست صدو شصت نسخه خطی . چاپ قم (این نسخه ها به کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی منتقل شد) .

- آشنایی با چند نسخه خطی شامل فهرست نسخه های خطی کتابخانه چهل ستون مسجد جامع تهران ، و فهرست نسخه های خطی کتابخانه شخصی آیه الله حاج سیداحمد زنجانی رحمه الله علیه ، و نسخه های خطی کتابخانه حاج سیدمهدی روحانی دامت برکاته . چاپ قم .

- فهرست نسخه های خطی کتابخانه حسینیه شوشریهای نجف . این فهرست که اصل آن از آقای اسماعیلیان و تنظیم و تکمیل آن از این جانب است در جلد ۱۱ و ۱۲ نشریه دانشگاه چاپ شده است . چاپ تهران .

- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آقای طبسی حائری ساکن قم .

- فهرست نسخه های خطی کتابخانه حاج شیخ علی خوانساری رحمه الله علیه (این نسخه ها ظاهرا به مدرسه مهدیه خوانسار منتقل شده است) .

- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرحوم آیه الله حجت کوه کمری (این نسخه ها به کتابخانه آیه الله مرعشی منتقل شد) .

- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه حجازیهای

قم (این نسخه هابه کتابخانه مدرسه آیه الله گلپایگانی منتقل شد) .

- فهرست صد نسخه از نسخه های خطی حاج آقا اسماعیل هدایتی قم (این نسخه ها و بقیه نسخه های این کتابخانه به کتابخانه مدرسه آیه الله گلپایگانی منتقل شد) .

این پنج فهرست در مجله نور علم قم چاپ شده است .

- فهرست نسخه های خطی کتابخانه امام زاده هلال آران کاشان . در مجله میراث جاوید چاپ شده است .

- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرحوم آقا سیدمصطفی صفائی خوانساری که به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شد . (در یک جلد چاپ شده است) .

- فهرست دویست وسی نسخه خطی که تازگی در تهران دیده ام (در مجله نور علم چاپ شد و نسخه ها به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شده است) .

- کتابنامه نهج البلاغه ، چاپ تهران .

- کتابنامه امام صادق علیه السلام ، چاپ قم .

- اصول دین برای همه ، چاپ قم .

- شوری در قرآن و حدیث ، چاپ قم .

- مدارک نهج البلاغه ، چاپ قم .

- تحقیق در یک مساله فقهی (ریش تراشی) . چاپ قم .

- شفاعت در قرآن و حدیث . چاپ قم .

- چهل داستان . چاپ قم .

- امامت در چند درس . چاپ قم .

- تحقیقی درباره دعای ندبه . چاپ قم .

- توضیحی پیرامون غنیمت در آیه خمس . چاپ قم .

- بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید چاپ قم . (اولین تالیف بنده است) .

- کلمات الاعلام حول جواز الشهاده بالولايه في الاذان و الاقامه . چاپ قم .

- يادنامه علامه سيد ابوتراب خوانساری . چاپ قم .

- خاتمیت از دیدگاه عقل و قرآن و حدیث . چاپ تهران)

ترجمه بخشی از کتاب مفاهیم القرآن استاد محترم آقای سبحانی است .

- ده رساله . چاپ قم (هفت رساله از این ده رساله تجدید چاپ همان شماره های ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۵ ، ۲۶ ، و ۲۷ و ۲۹ می باشد .)

- چهل مقاله چاپ قم (سه مقاله از این چهل مقاله همانها است که به شماره های ۱۷ و ۱۸ و ۳۰ قبلا یاد شد .)

- سی مقاله چاپ انتشارات جامعه مدرسین قم (کتاب چهل داستان که قبلا یاد شده در این کتاب نیز درج شده است) .

- مقدمه ای بر ملل و نحل چاپ انتشارات جامعه مدرسین .

- بیست مقاله چاپ انتشارات جامعه مدرسین .

- شرح احوال و آثار محقق حلی . (در دست تالیف) .

- جلد پنجم مقالات . آماده چاپ .

- رساله ای پیرامون لغت نامه دهخدا . در دست تنظیم و چاپ .

- همین کتاب شرح حال آیه الله العظمی اراکی رحمه الله علیه و رضوانه .

مقالات

مقالات فراوانی نوشته ام که در مجلات متعدد چاپ شده است و مجموع آنها حدود صد و بیست مقاله است که صد تای آنها در چهار کتاب که قبلا یاد شد : چهل مقاله ، سی مقاله ، بیست مقاله و ده رساله چاپ شده ، بقیه که تعدادی از آنها به زبان عربی است باید در یک جلد دیگر چاپ شود .

تصحیح و تحقیق

- جلد ۴۲ و ۴۳ جواهرالکلام . چاپ تهران و بیروت .

- الکافی فی الفقه ابوالصلاح . حلبی چاپ قم .

- تقریب المعارف ابی الصلاح حلبی . چاپ قم .

- الرسائل التسع محقق حلی . چاپ قم .

- شش رساله از الرسائل العشر شیخ طوسی . چاپ قم .

- «المسلک و «الماتعیه هر دو از محقق حلی . چاپ مشهد .

- کتاب معاد ملانعیما طالقانی جلد اول در دست چاپ در مشهد .

- احکام الصلاه تقریرات بحث شریعت اصفهانی از شیخ محمدحسین سبحانی (پدر استاد جعفر سبحانی) چاپ قم .

- نخبه الازهار فی احکام الخیار ، تقریرات بحث شریعت اصفهانی به ضمیمه سه رساله دیگر از شیخ محمدحسین سبحانی . چاپ قم .

- نفس المهموم حاج شیخ عباس قمی به ضمیمه نفثه المصدور . چاپ قم .

- تسلیه الفؤاد سیدعبدالله شبر با همکاری حضرت آقای اشکوری . چاپ قم .

- الشمائل المحمدیه حاج شیخ عباس قمی . چاپ قم .

- قیض القدیر حاج شیخ عباس قمی . چاپ قم .

- الدرالنظیم حاج شیخ عباس قمی . چاپ قم .

- شرعه التسمیه میرداماد . چاپ قم .

- چهارده رساله فارسی از حاج میرزااحمد آشتیانی . چاپ قم .

- تفسیر سوره حمد تالیف مرحوم آیه الله حاج آقا حسن فرید اراکی . چاپ قم .

- وسیله النجاه فی شرح دعاء السمات ، تالیف ملاعبدالواسع کاشانی .

چاپ قم .

- پنج رساله عربی از حاج میرزا احمد آشتیانی . چاپ قم .

- قره الباصره حاج شیخ عباس قمی . چاپ قم .

- سیر و سلوک منسوب به سید بحر العلوم . چاپ قم .

- سیر و سلوک میرسید حسین قزوینی . چاپ قم .

- خلاصه التوحید یکی از رجال دوره قاجار . چاپ قم .

- اصول دین میرزای قمی . چاپ قم .

- ارشادالمستبصر سید عبدالله شبر . چاپ قم .

و بیست رساله دیگر که غالباً در مجلات چاپ شده است این بیست رساله به ضمیمه شماره ۱۹ تا ۲۵ (که مجموعاً سی و یک رساله است) در دو جلد ، اولی شامل ۱۴ رساله عربی به نام «الرسائل الاربعه عشر» در قم ، و دومی به نام «هفده رساله فارسی در مشهد چاپ شده است .

اشراف و نظارت و تعدادی از کتابها هم با اشراف و زیر نظر اینجانب چاپ شده است .

- الحکومه الاسلامیه فی احادیث الشیعه الامامیه از انتشارات مؤسسه در راه حق .

- التوازن الاسلامی . . . از انتشارات مؤسسه در راه حق .

- ده جلد از دوره چهارده جلدی تالیفات شیخ مفید (ره) که توسط کنگره شیخ مفید چاپ شد .

- دوره هفتاد و یک جلدی مقالات کنگره شیخ مفید که توسط همان کنگره چاپ شده است .

- دوره یازده جلدی انتشارات کنگره مقدس اردبیلی (ره)

- جلد چهارم جامع الشتات میرزای قمی (ره) از انتشارات مؤسسه کیهان (در دست انتشار است) .

- دوره نه جلدی تالیفات فقه و اصول آیه الله العظمی اراکی رحمه الله علیه از انتشارات مؤسسه در راه حق .

- دوره سه جلدی حیاة النبی تالیف حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ قوام و شنوی چاپ

- دوره چهار جلدی تفسیر نور تالیف حجه الاسلام والمسلمین قرائتی از انتشارات مؤسسه در راه حق .

- میزان المطالب تالیف مرحوم آیه الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی از انتشارات مؤسسه در راه حق .

۱۱- هزار کتاب و رساله پیرامون نماز . چاپ قم .

منبر و تبلیغ و سخنرانی

از آغاز طلبگی تا امروز کم و بیش منبر می رفته ام و باید به این کار مفتخر باشم و در تعدادی از کنگره ها ، سمینارها و محافل علمی مانند کنگره شیخ انصاری ، شیخ فضل الله نوری ، میبدی ، سید حسن مدرس ، اقتصاد اسلامی ، میرزا کوچک خان ، سید شرف الدین و کنگره حضرت رضاعلیه السلام و غیره نیز سخنرانی داشته ام .

مسافرتها

دوبار به عتبات عالیات مشرف شده که یک بار در کودکی و بار دوم آن در دوران تحصیل و چندماه به طول انجامیده است . یک بار قبل از انقلاب و دوبار پس از انقلاب به مکه مشرف شده ام . یک بار در کودکی به همراه پدرم به سوریه ، لبنان و بیت المقدس رفتم و دوبار بعد از انقلاب به سوریه و زیارت حضرت زینب موقف گردیده ام که بار دومش به منظور شرکت در سمینار تکریم مرحوم سید شرف الدین در لبنان بود ، و در اوایل انقلاب برای شرکت در محفلی که به نام امام حسین علیه السلام در لندن برپا بود دو هفته ای در لندن بوده ام . و مسافرت به خارج از کشورم منحصر ا همین ها بوده است .

کنگره شیخ مفید و مقدس اردبیلی (ره)

از کارهای علمی پر زحمتی که توفیق انجام آن را با همکاری دیگران داشته ام تهیه و تنظیم و چاپ آثار این دو کنگره است . تقریباً مدت سه سال قسمت عمده ای از وقتم را صرف این دو کار بالنسبه عظیم و حجیم نموده و نتیجه کار هم به نظر افراد آگاه قابل قبول بوده است .

از یکی دو سال بعد از پیروزی انقلاب به عضویت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در آمدم و چند سالی است که از اعضای شورای عالی حوزه علمیه قم ، و نیز یک سالی است که مدیر حوزه علمیه قم هستم .

مدت شش سال از اعضای هیات امنای دائره المعارف اسلامی (مربوط به رهبر معظم انقلاب دامت برکاته) بودم اما به عللی از ادامه عضویت عذر خواستم .

در این اواخر دو سالی هم از هیات مشاور آن کتاخانه آستان قدس رضوی بودم که این خدمت هم ادامه پیدا نکرد .

و حدود سی سال است که در خدمت آیه الله خرازی و

سایر برادران به عنوان هیات مدیره مؤسسه در راه حق قم انجام وظیفه می کنیم و ظاهراً این مؤسسه بعد از مجله مکتب اسلام قدیمی ترین مؤسسه فرهنگی حوزه علمیه قم می باشد و تا کنون منشا خدمات فراوانی ، هم در ارتباط با حوزه و هم در ارتباط با سراسر کشور ، و خارج از کشور ، به خصوص در مورد نسل جوان بوده است .

این مؤسسه همواره مورد تایید مراجع تقلید بوده و نیز همواره مشمول الطاف امام راحل رضوان الله تعالی علیه و رهبر معظم انقلاب آیه الله خامنه ای دامت برکاته بوده و می باشد .

پس از پیروزی انقلاب

قبل از پیروزی انقلاب از انقلابی ها به حساب نمی آمدم و رنجی که آنها برده اند نبردم اما پس از انقلاب تا امروز کم و بیش ، در راه حمایت و ترویج انقلاب خدماتی انجام داده ام و لاقلاً همیشه برای دوام و بقاء این حکومت الهی و نیز مصون ماندن آن از هر گونه انحراف دعاگو بوده ام .

پایان

در خاتمه این شرح حال (که فقط به نقاط قوت زندگی خود که همانها هم در واقع می تواند نقاط ضعف باشد بسنده ، و از نقاط ضعف فراوان که یاد آنها موجب شرمندگی است خودداری کردم) باید عرض کنم :

روزهای اولی که کتاب جامع المقدمات را به ما درس دادند گفتند : «اول العلم معرفه الجبار و آخر العلم تفویض الامر الیه پس افرادی چون بنده که درس خوانده ، مباحثه کرده ، درس داده ، و آثار و تالیفاتی هم دارند ، عنوان هایی هم پیدا کرده اند اما همه این علم ها ، و قیل و قال ها ، آنان را نورانی نکرده ، و در عین عالم بودن ، در ظلمت و تاریکی به سر می برند و تمام تحصیلشان ، نه «عرفان بالله را آورده که آغاز علم است ، و نه «تفویض الامر الی الله را که انجام آن است . چنین اشخاصی که یکی از آنها بنده هستم نباید به هیچ وجه خود را در زمره اهل علم به حساب آورند و احادیث فضیلت علم و عالم را درباره خود پندارند .

آری شصت سال عمر به غفلت گذشته ، و در صفحات تاریخ زندگی خود هیچ خدمت خالصی به اسلام و تشیع نمی بینم و معترف به گناهکاری و تقصیر و هواپرستی بوده و می باشم و به خدای رحیم و کریم امیدوارم و از کسانی که

این شرح حال را می خوانند ملتمس دعا هستم باشد که لطف خدای منان و شفاعت رسول او و ائمه هدی و فاطمه زهرا سلام الله علیهم و نیز دعای دوستان و آشنایان و مؤمنان موجب نجاتم گردد .

قم- ۱۳۷۵ هجری شمسی

رضا استادی (مقدم)

پی نوشتها

(۱) ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین .

(۲) البته مقصود ایشان از نوشتن این شرح حال این نبود که عینا چاپ شود ، بلکه منظور این بود که اینجانب با استفاده از این یادداشتها شرح حالی بنگارم اما حقیر چاپ اصل نوشتار ایشان را سودمندتر دانستم .

(۳) اینکه گفته ام شاگرد این بزرگواران هستم یعنی در جلسه درسشان حاضر شده ام اما آیا چنان استفاده ای کرده ام که بتوانم خود را شاگردشان بنامم و گواهی بر فضل و علم اینجانب باشد ، معلوم نیست ، بلکه در مواردی عدمش معلوم است .

نماز جمعه و جماعت آیه الله العظمی اراکی (ره)

نماز جماعت و جمعه

پس از رحلت آیه الله العظمی حاج سیدمحمدتقی خوانساری به طور طبیعی باید آیه الله العظمی اراکی به جای آقای خوانساری امامت نماز جماعت را به عهده بگیرد به چند دلیل :

۱- در زمان حیات ایشان هر وقت آقای خوانساری نبودند آقای اراکی به جای ایشان می ایستادند و امامت می کردند .

۲- شدت مصاحبت و رفاقت و عشق و علاقه ای که آقای اراکی به آقای خوانساری داشتند موجب شده بود که هیچ کس از آقای اراکی به آقای خوانساری نزدیک تر نباشد آن دو گویا یک روح بودند در دو بدن . و جانشینی یکی از این دوشخص نسبت به دیگری طبیعی و مورد قبول همگان است .

۳- اعتقاد و اعتمادی که قاطبه حوزویان بخصوص اعظام و اساتید به تقوی و عدالت و خداترسی آقای اراکی داشتند که اگر دو عامل قبلی هم نبود همین عامل سوم باید موجب می شد که ایشان نماز جماعتی این چنین عظیم داشته باشند .

نماز جماعت شبها در مدرسه فیضیه و روزها کنار قبر مرحوم آیه الله العظمی حائری (بقعه آیه الله حائری) ، و این اواخر در بقعه معروف به بقعه شاه عباس (که

قبر شاه عباس آنجا است) اقامه می شد .

نماز مدرسه فیضیه از حیث کمیت و کثرت شرکت نماز گزاران از پرجمعیت ترین نماز جماعت های قم بود و از حیث کیفیت بی مبالغه می توان گفت این نماز مثل و مانند نداشت نمازی که مامومان آن همه اهل علم ، اساتید مجتهدان ، اتقیا ، اوتاد بودند ، نماز جماعتی که گاهی مامومانی مانند امام خمینی قدس سرهم و علامه طباطبائی و حاج سید احمد زنجانی و سید محمد محقق داماد - رضوان الله تعالی علیهم - داشت . نماز جماعتی که محتاطترین افراد از حیث اعتماد به عدالت امام جماعت بدون هیچ دغدغه ای در آن شرکت می کردند اما نماز جماعت روزها تا آنجا که اینجانب دیده و یا شرکت کرده بودم کم جمعیت بود و شاید گاهی عدد مامومان به ده نفر هم نمی رسید آنچه جلب توجه می کرد اینکه آیه الله العظمی اراکی برای نماز ظهر که باید در فصول مختلف سال در گرما و سرما و به خصوص در گرمای ظهر تابستان قم پیاده از منزل به حرم بیایند با همان عشق و علاقه و تداوم می آمدند که در نماز مغرب و عشا ، و از اینجا به اخلاص فوق العاده ایشان پی می بردیم که نماز و جماعت و ثواب و خدا منظورشان بود نه جمعیت و شکوه و جلال ظاهری .

و اما نماز جمعه

قسمت اول

ظاهرا قبل از آمدن مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری نماز جمعه در قم اقامه نمی شده است . در همان اوایل مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد ارباب به ایشان پیشنهاد می کند که نماز جمعه بخوانند ایشان در جواب می فرمایند باید صلاه جمعه را بحث کنیم (شاید مقصود این بوده که ببینند نظرشان در حکم نماز جمعه چه خواهد شد) پس از بحث و تدریس صلاه جمعه ، نظرشان به وجوب تخییری آن تعلق می گیرد در اینجا

باز پیشنهاد اقامه نماز جمعه مطرح می گردد و گویا این در زمانی بوده که اجتماعات دینی از طرف رضاخان ممنوع شده بود حاج شیخ خودشان برای اقامه جمعه حاضر نمی شوند اما می فرمایند اگر حاج شیخ ابوالقاسم قمی (آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی کبیر) اقامه کنند من هم شرکت می کنم اما این کار عملی نمی شود و در سال ۱۳۵۳ حاج شیخ ابوالقاسم و در سال ۱۳۵۵ مرحوم حاج شیخ از دنیا می روند .

پس از این تاریخ قرعه و فال به نام مرحوم آیه الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری می خورد و نماز جمعه ای با شکوه در مسجد امام حسن عسکری بر پا می گردد که شاید در تمام جهان تشیع در آن دوره نماز جمعه ای با این کیفیت و شکوه نداشته ایم این نماز جمعه ادامه داشت تا آمدن مرحوم آیه الله العظمی بروجردی به قم . ایشان در بحث نماز جمعه این مطلب را بیشتر تقویت کردند که اقامه جمعه از مناصب امام معصوم است و گرچه حکم به حرمت آن نکردند اما بحثها موجب شد که بسیاری به این نتیجه رسیدند که احتیاط در ترک آن است و از این جهت شرکت کنندگان در نماز جمعه مرحوم خوانساری کم شدند و از آن شکوه اولی کاسته شد . در همین زمانها بود که آیه الله العظمی اراکی گاهگاهی و اواخر به صورت مداوم به جای آیه الله خوانساری امامت جمعه را به عهده گرفتند .

و از این رو باز خیلی طبیعی بود که پس از رحلت آیه الله خوانساری باید امامت نماز جمعه ایشان به آیه الله اراکی منتقل شود که شد و ایشان تا چند سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نماز جمعه را در مسجد امام حسن عسکری و در برخی ماه رمضانها کنار قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری

، و بعد از پیروزی انقلاب در صحن حضرت معصومه اقامه و شرکت کنندگان را از مواعظ و نصایح آبدار و مؤثر خود مستفیض می نمودند . در اینجا بخشی از یکی از خطبه های نماز جمعه ایشان را که در اختیار ما قرار گرفته است نقل می کنیم (۱) :

«اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ، بسم الله الرحمن الرحيم .

الحمد لله الولی الحمید ، الحکیم المجید ، الفعال لما یرید ، علام الغیوب ، الذی عظم شأنه فلا شیء مثله ، تواضع کل شیء لعظمته و ذل کل شیء لعزته و استسلم کل شیء لقدرته ، نحمده علی ما کان و نستعینه من امرنا علی ما یرى ، و نستغفره و نستهدیه و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ، ملک الملک و سید السادت جبار الارض و السماوات ، القهار الکبیر المتعال و نشهد ان محمدا عبده و رسوله ، ارسله بالحق ، داعیا الی الحق و شاهدا علی الخلق فبلغ رسالات ربه كما امره لا متعدیا و لا مقصرا و جاهد فی الله اعداءه صلی الله علیه و آله .

اوصیکم عباد الله بتقوی الله و اغتنام ما استطعتم عملا به من طاعته فی هذه الايام الخالیه و بالرفض لهذه الدنیا التارکه لکم و ان لم تكونوا تحبون ترکها و المبلیه لکم و ان کنتم تحبون تجدیدها فلاتتنا فسوا فی عزالدنیا و فخرها و لا تجزعا من ضرائها و بؤسها ، قال الله عزوجل : ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین ، اعود بالله من الشيطان الرجیم هو الذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم یرجکم طفلا- ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخا ، و منکم من یتوفی من قبل و لتبلغوا اجلا مسمى و لعلکم تعقلون . هو الذی یرحی و یمیت فاذا قضی امرنا فاما یقول له کن فیکون ، الم ترالی الذین یجادلون فی آیات الله

انی یصرفون ، الذین کذبوا بالکتاب و بما ارسلنا به رسلنا فسوف یعلمون ، اذا الاغلال فی اعناقهم والسلاسل یسحبون فی الحمیم ثم فی النار یسجرون . (۲)

در این آیات مبارکات پروردگار عالم کان این زمان را بیان می فرماید به ما افرادنوع بشر که در حال کمال آسودگی و خاطر جمعی می خوابیم ، بیدار می شویم ، غذایی خوریم ، راه می رویم ، سفر می رویم ، بازار می رویم ، کارهای روز ، کارهای شب انجام می دهیم و در این ۲۴ ساعت روز و شب یک وقت ، به فکر خدا نمی افتمیم و فکر سکران مرگ و گودال قبر ، و عالم برزخ و عالم قیامت ، که آیا وقتی که در پای محکمه محاسبه عدل الهی ، موقف خواهیم پیدا کرد آیا در آنجا علیه ما حکم می شود یا به له ما ، خاک بر سرمان اگر به علیه ما حکم بشود ، چه خاک بر سر کنیم هیچ به فکر این هستیم ؟ اصلا و مطلقا ، باید فکر این امور را امیرالمؤمنین بکنند امیرالمؤمنین ، امیرالمؤمنین ، آن کس که از اول خلقتش تا دم و نفس آخرین یک ذره پا را کج نگذاشته نه قولا ، نه فعلا ، نه حرکه ، نه سکونا ، معصوم بوده من جمیع الجهات اخلاقا ، افعالا ، عقائدا ، همه جهت معصوم اندر معصوم . پاک ، بی آرایش از هر جهت ، او باید گریه کند ؟ نه همین گریه ، گریه کند ، گریه کند تا بیفتد غش کند ، هی بگوید : خدایا من موبقه آورده ام ، یعنی مهلکه ، توبه من انعام کردی ، خدایا من جریره کردم توبه من کرم کردی ،

خدایا طول کشید عمر من در عصیان تو ، چه خواهد شد عاقبت می بگویند و بگویند از این کلمات و مطالب [تابی حال شود ابودردا آن حضرت را در نخلستان مدینه در این حال دیده می گویند] گفتم یقین خواب رفته ، دست گذاشتم به بدنش دیدم مثل چوب خشک است گفتم : انا لله و انا الیه راجعون ، علی بن ابیطالب از دنیا رفت دویدم در خانه حضرت زهرا علیها السلام عرض کردم ، حضرت علی بن ابیطالب از دنیا رفت فرمود به چه حال دیدی او را ؟ عرض کردم مثل چوب خشک افتاد روی زمین . فرمود : این حالتی است از آن حضرت که از خوف خدا در غالب اوقات دست می دهد رفتم آب آوردم به صورت مبارک پاشیدم تا حال آمد عرض کردم ای آقا تو امیر مؤمنانی شما اینجور باشی پس ما چه خاک بر سر کنیم ، شما اینطور پس ما چکار کنیم فرمود : ای ابودردا چه حالت خواهد بود حال من وقتی که ملائکه غلاظ و شداد دور مرا بگیرند و کشان کشان مرا ببرند به پای محکمه کی محکمه عزیز جبار قهار جبار آسمان و زمین در آنجا مرا ، در آن موقف مرا نگهدارند چه خواهد بود حال در آن روز ؟ پس نباید گریه کنم ؟ خوب امیر المؤمنین با همه این عصمت و طهارت اینجور گریه می کند ما در ۲۴ ساعت شبانه روز در تمام عمر یک وقت به همچین گریه ای از خوف خدا از خود سراغ داریم ؟ در شبها ، نیمه شبها ، خلوتها ، جلوتها ، مجالس ؟ هیچ دیده شده که یکی از خوف خدا غش کرده باشد ؟ اما اگر یکی از این در مسجد بیاید بگوید

: [مامور دولت آمده] یکی تان را ببرد بین چطور رنگها همه پریده می شود، این می گوید نکنند من باشم، آن می گوید نکنند من باشم اما از مامور آسمان و زمین خدای جبار و قهار، خدای آسمان و زمین هیچ ترس دارید که امروز خواهد آمد نمی دانیم این ساعت می آید. ساعت دیگر می آید و وقتی می آید با چی می آید؟ با سیخ آتشی می آید؟ جانها را بگیرد چنانکه فرموده اند: برای شخص فاجر با سیخ آتشین می آید، برای شخص مؤمن با یک دسته گل می آید، حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه السلام از هیئت او و هیئت او چنان ترسید که فرمود: اگر عذابی نباشد جز دیدن این هیئت و هیئت بس است برای او و برای آن حضرت، تجسم پیدا کرد فرمود اگر نباشد برای مؤمن مگر این هیکل روح افزای تو بس است از برای او. ما نمی دانیم چه جور می آید آخر، خاطر جمع نیستیم این یکی از منازل، پس از آن در گودال قبر است، گودال قبر معلوم نیست گودالی است از آتش یا روضه ای ست باغستانی است از باغستانهای بهشت، معلوم نیست، وحی که نیامده برای ما، پیغمبر که نیستیم که از آن وحی بفهمیم کدام یک است این هم مال قبر ما پس از آن درموقف حساب و بیرون آمدن از قبر معلوم نیست چه حالی خواهد داشت ممکن است چنانکه در این آیات می فرماید این طور باشد یعنی: غلهای آتشین به گردن ما بیندازند و روی آن غلها و طوقها، زنجیر بیندازند و ما را عبور دهند از آب جوشان و به محض این که سر مقابل

او می کنیم گوشت صورت ، همه ریخته می شود ، تمام گوشت ریخته می شود ، سوخته می شود ، بریان می شود ، فرو می ریزد آن وقت از زقوم جهنم این قدر خورده ایم که شکم بر آمده و عطش فراوان بر ما وارد شده سر می گذاریم به این آب جوشان د بخور ، د بخور ، درحالتی که همه امعا و احشا را می سوزاند و می برد با آن زنجیر ما را می کشاند به سمت آن حمیم پس از آنکه از آن حمیم خوردیم القا می کند در آتش از قرآن استفاده می شود .

فشرب الحمیم و تصلیه الجیم که آخر کارمان شرب حمیم و تصلیه جحیم است . می فرماید به چه چیز شما دلخوش کرده اید آخه ؟ آیا از این بی خبری است که این طوری ، بی خبری از چه جهت است ؟ امیرالمؤمنین با خبر بوده ، تو بی خبری ، بی خبریت از چی است ؟ یا از این است که خدای آسمان و زمین را اعتقاد نداری یا این است که خدا را اعتقاد داری ، می گویی مثل یک بچه ای است مثلا- می شودبازیش داد ، کلاه سرش گذاشت ، عظمتش را نمی دانی ، بزرگیش را نمی دانی اگر درمجد و عظمت من شک داری هوالذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ، کی شما را از خاک آفرید ؟ مگر نطفه از خاک نیست ؟ مگر نطفه از غذا نیست ؟ غذا از گوشت نیست ؟ و سایر غذاهای دیگر ، مگر غذا ، از علف نیست ؟ علف از خاک نیست ؟ پس شما را از خاک آفریده بعداز آن از نطفه گندیده حقیر آفریده بعداز آن از خون بسته شده آفریده بعداز آن شما را طفلی کرده به

صورت آدمی از شکم مادر بیرون آورده پس از آن یک جوان قوی هیکلی ، پهلوانی ، یکی بیرون آورده که دست می اندازد به درخت ، تکان می دهد ، درخت را از ریشه بیرون می آورد ، یک همچوقوه ای به او داده است از خاک ، خاک ، خاک را این جور کرده است . پس از آن چندی می گذرد پیر می شود ، شکسته و عاجز می شود دستگیر می شود ، با آن همه قوا و پهلوانی چنان پیری می شود که دیگر هیچی حالیش نیست بسا می شود غذایش بانجاستش مخلوط می شود همینطور می خورد هیچ حالیش نیست خدا نکند کسی به آن وضع مبتلا بشود . کیست که شما را از آن قوت به این ضعف آورد ، از آن ضعف به این قوت آورد ، مگر چشم بصیرت ندارید ؟ نمی فهمید خدا هست ؟ نمی فهمید که خدا عظیم است ؟ پس بفهم که الله ، هوالذی یحیی و یمیت فاذا قضی امرافانما یقول له کن فیکون مثل شما نیست که بخواهید نجاری کنید هزار اسباب و ادوات باید بیاورید تا دری بسازید ، بنا ، هزار عمه جات و اسباب و ادوات می خواهد تایک خانه بسازد . اما آنجا این کار نیست به محض اشاره ، به محض مشیت ، به محض اینکه مشیتش تعلق گرفت به اینکه صد کرور مثل این آسمان که الآن هست بامخلوقاتش ، صد کرور بلکه بالاتر ، به محض مشیتش تولید می کند ، پیش چنین کسی استبعاد دارد معاد ؟ آن کس که این کارها را کرده آن کس است که عالم موت به ید قدرت او است پس از چه شما خاطر جمعید .

قسمت دوم

آن وقت می فرماید : تعجب است از کسانی که این آیات بینات را به

چشم می بینند و خدا را انکار می کنند یا معاد و قیامت را انکار می کنند مگر آنها از پیش آمدهایی که بعد برای آنها هست خبر ندارند ، اذالاعلال فی اعناقهم وقتی که غل به گردنهای آنها گذارده می شود . «

اینکه برخی پنداشته اند آیه الله العظمی اراکی نماز جمعه را واجب عینی می دانسته اند درست نیست فتوای ایشان همان وجوب تخییری بود اما نماز جمعه را افضل الفردین می دانستند . در هر حال خطبه های این نماز جمعه که سالها ادامه داشت در حقیقت درس قرآن و نهج البلاغه و اخلاق و آموزش تقوی و خداترسی بود و از این جهت امام و مامومین به آن بسیار اهمیت می دادند و حتی برخی از اساتید و بزرگان حوزه تا این اواخر با کمال اشتیاق در این مراسم شرکت می کردند .

در اینجا لازم می دانم مطلبی را یادآوری کنم .

آیه الله اراکی گرچه از نظر علمی هم سنگ و هم طراز آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری بود و در حقیقت همیشه هم مباحثه هم بوده اند و حاشیه عروه را مشترکا نوشته اند اما به خاطر سیادت ، آقایی ، بزرگواریها ، معنویت خیلی قوی و خلاصه اهل الله و اهل سیر و سلوک بودن و ویژگیهای اخلاقی از قبیل صدق و صفا و اخلاص و . . . که آیه الله اراکی در آیه الله خوانساری سراغ داشت و دیده بودم ایشان شده بود و در جامعه و مصاحبت با ایشان مانند مرید و مراد عمل می کرد مثلا جوری با ایشان حشر و نشر داشت که شاید برخی ناآگاهان ایشان را در حد یکی از اطرافی های آیه الله خوانساری می پنداشتند .

پاسخ بسیاری از استفتائاتی که از آیه الله خوانساری می شد آیه الله اراکی باخط خود (گویا کاتب ایشان است) می نوشت . در درس ایشان مانند یکی از شاگردان شرکت می کرد و فقط آگاهان می دانستند که

ایشان را نباید در عدادشاگردان آن بزرگوار به حساب آرند . حتی قسمتی از درس ایشان را به عنوان تقریرات در سنوات اخیر عمر مرحوم آقای خوانساری نوشتند که ضمیمه کتاب طهارت خودشان چاپ شده است .

این ارادت موجب شده بود که آیه الله اراکی پس از رحلت ایشان هم همیشه یاد آن بزرگوار را از راههایی که برایش میسر بود زنده بدارد .

۱- جلسه درس ایشان را با وضع بسیار خوبی اداره کرد و ادامه داد .

۲- نماز جماعت دو وعده ایشان تا اواخر عمر ادامه داد .

۳- نماز جمعه را تا زمانی که توانست اقامه کرد و تعطیل ننمود .

۴- هر روز که برای نماز ظهر و عصر به حرم حضرت معصومه می آمد ضمنقبر آقای خوانساری را هم زیارت می کرد .

۵- و از همه شیرین تر و جاذب تر تا این اواخر در روزهای عید در منزل آقای خوانساری جلوس می کردند تا در آن خانه مانند زمان حیات آقای خوانساری بازباشد و یاد او تازه گردد .

و این همه علامه بر اینکه درجه ارادت آقای اراکی به آقای خوانساری رامی رساند صفا و صمیمیت و وفا و اخلاص آقای اراکی را هم به بهترین وجه نشان می دهد .

مناسب است در اینجا برای تکمیل این بخش ، کلام خود مرحوم آیه الله اراکی و آقازاده ایشان را که در مورد نماز جمعه در مصاحبه عنوان شده است را نقل کنیم :

آیه الله العظمی اراکی در پاسخ این سؤال : از کی به اقامه نماز جمعه پرداختید ؟ فرمودند : من نماز جمعه را واجب تخییری می دانم و از خیلی سال قبل هم بنا بر حکم خودم اقامه می کردم تا وقتی دیدم برای من پیرمرد اشکال دارد عذر خواستم که دیگر

چون مرحوم حاج میرزا محمد ارباب قائل به وجوب نماز جمعه بودند به حاج شیخ پیشنهاد می کند که شما اقامه نماز جمعه کنید و من هم چون در قم و اطراف آن نفوذ دارم از مردم دعوت می کنم که در نماز شرکت کنند . حاج شیخ فرموده بودند که من هنوز بحث نماز جمعه را مطرح نکرده ام و خوشایند هم نیست که بحث (موضوع درس خارج را که مشغول بوده اند) را عوض کنم هر موقع رسیدیم و از مشروعیت آن فارغ شدیم ، اقامه می کنم که بعد هم با اینکه بحث کردند و قائل به وجوب تخییری شدند شرایط مساعد نبود و اقامه نکردند .

آیه الله مصلحی گوید :

بعد از رحلت مرحوم حاج شیخ آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری که با پدرم هم مباحثه بودند در مورد نماز جمعه بحث کردند مرحوم خوانساری راجع به نماز جمعه قائل به احتیاط و جویی بودند و پدرم واجب [تخییری] می دانستند و این یکی از دو مساله ای بود که این دو بزرگوار با هم اختلاف نظر داشتند مرحوم آقای خوانساری بعد از نماز استسقای که خواندند و داستانش معروف است شدیداً مورد توجه بسیاری از مردم قرار گرفتند از همین رو جمعیت کثیری در نماز جمعه ایشان می آمدند . در همان موقع روزهایی که مرحوم آقای خوانساری کسالت داشتند پدرم می آمدند و به جای ایشان اقامه نماز جمعه می کردند و گاهی هم آقای خوانساری هم [که دیر آمده بودند] به ایشان اقتدا می کردند و خطاب به پدرم می فرمودند شما در خطابه و تهییج از من قوی تر هستید بعد که حضرت آیه الله العظمی بروجردی به قم آمدند و در اجزاء نماز جمعه از ظهر شبهه کردند دیگر آقای خوانساری صلاح ندانستند که اقامه جمعه کنند لذا

به پدرم فرمودند که شما اقامه کنید از آن به بعد با جمعیت کمتری نماز جمعه در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام توسط پدرم اقامه می شد .

ایشان همانند یک جلسه درس برای خطبه های نماز جمعه مطالعه می کردند و از خطبه های نهج البلاغه مطالعه می نمودند و هر کسی به ایشان می گفت مرانصیحت کنید می فرمود روز جمعه بیاید نماز جمعه .

رفته رفته نماز جمعه رونق بیشتری گرفت و با جمعیت بیشتری برگزار گردید و امامت ایشان در نماز جمعه تا بعد از پیروزی انقلاب که حضرت امام خمینی قدس سرهم به قم آمدند ادامه داشت حضرت امام خمینی قدس سرهم در مدتی که در قم بودند روزی به منزل ما آمدند و پدرم خطاب به ایشان گفتند شما الان دستتان باز است و مقتدر هستید چون در زمان حکومت اسلامی قرار دارید شما باید نماز جمعه را اقامه کنید اما ایشان به پدرم گفتند شما نماز جمعه را باید اقامه کنید لذا پدرم نماز را با شکوه تمام اقامه می کردند و بعد هم بر اثر ازدحام جمعیت به صحن حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام انتقال داده شد .

ولی بعد از مدتی چون ایشان در مورد امامت پیرمرد کثیرالسن شبیه ای داشتند که آیا مجزی هست یا نه به خاطر همین شبیه نماز جمعه را در این اواخر عمرشان به ناچار ترک نمودند .

آری به نوشته یکی از عزیزان : آیه الله اراکی به حق احیاکننده مراسم نماز جمعه در حوزه علمیه قم بودند و بیش از سی سال این آیین شکوهمند را اقامه کردند و روح و جان صدها عالم و دانشمند را با بیان خود معطر می ساختند ، در واقع روزهای جمعه مسجد امام حسن عسکری علیه السلام شاهد سخن گفتن واعظی متعظ و عالمی عامل بود که سخنانش از دل بر می آمد

و بر دل می نشست .

پی نوشتها

(۱) این خطبه ، در ۲۳ ، ربیع الاول ۱۳۹۸ هجری قمری در قم ایراد شده است .

(۲) سوره غافر ، آیه ۶۷-۷۲ .

پیامهای آیه الله العظمی اراکی

اشاره

آیه الله العظمی اراکی (ره) تا هنگام رحلت امام خمینی رضوان الله علیه به خاطر اینکه امام خمینی (ره) و سائر مراجع تقلید ، در مهام امور مملکتی و اسلامی ، مباشرت و حضور داشتند ، احساس می کردند که به همان حمایتهای شفاهی و شخصی موردی اگر اکتفا کنند وظیفه خود را انجام داده اند . و پس از رحلت امام هم به خاطر حضور آیه الله العظمی گلپایگانی و دیگران می خواستند همان رویه را ادامه دهند و از این رو حتی در مورد رحلت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در روزهای ۱۴ و ۱۵ خرداد پیامی ندادند تا به همان وضع سابق باقی بمانند .

اما پس از گذشت چند روز دلسوزان نظام ، و بزرگان و اساتید حوزه علمیه قم و روحانیان دیگر ، به این نتیجه رسیدند که در آن شرایط خاص ، حمایت آیه الله العظمی اراکی (ره) از رهبری حضرت آیه الله خامنه ای دامت برکاته نقش بسیار بسیار مهمی در حمایت از نظام اسلامی و تقویت مبانی این نظام خواهد داشت . بنابراین پیامهای سرنوشت ساز آن بزرگوار از چند روز پس از رحلت امام خمینی (ره) آغاز شده و اولین آنها تاریخ ۶ ذیقعدة ۱۴۰۹ برابر با ۲۰ خرداد ۱۳۶۸ را دارد که شش روز بعد از رحلت امام خمینی (ره) می باشد .

تائید رهبری آیه الله خامنه ای دامت برکاته

تائید رهبری آیه الله خامنه ای دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم خدمت جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته .

ضمن ابراز تسلیت در مورد فقدان اسفناك و ضایعه جبران ناپذیر رحلت مرحوم آیه الله العظمی امام خمینی طاب ثراه که حقا مجدداً المذهب در قرن حاضر می باشد اعلام می دارد :

انتخاب شایسته جنابعالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است . شکی نیست که در موقعیت حساس کنونی حفظ نظام

جمهوری اسلامی که از اهم واجبات شرعی است متوقف به این امر مهم می باشد .

اینجانب با ابتغال و تضرع به درگاه ربوبی ، و با استغاثه به ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، دوام تاییدات و توفیقات آن جناب را در انجام این مسؤولیت بسیار سنگین خواستارم . بدیهی است درمتشابهات امور شرعیه و مسائل مهم مملکتی مشورت با مراجع عظام و علمای اعلام راهگشای همه خواهد بود .

امیدوارم همچون گذشته دست غیبی آن حضرت مکر شیاطین و نقشه اجانب را نقش بر آب فرموده ، آن جناب را یار و یاور باشد . والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته .

الاحقر محمد علی العراقي ششم ذیقعدہ ۱۴۰۹

پاسخ رهبر معظم انقلاب دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم محضر شریف مرجع بزرگوار آیه الله العظمی آقای اراکی دامت برکاته العالیه .

تلگرام تسلیت آن حضرت به مناسبت ارتحال رهبر کبیر انقلاب حضرت آیه الله العظمی امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه ، که حقا ضایعه ای جبران ناپذیر و ثلمه ای بزرگ بود عز و وصول بخشید ، و موجب تسلی و سپاس گردید . از تعبیرات محبت آمیز و ادعیه زاکیه آن جناب نسبت به اینجانب ، و توصیه صوابی که فرموده اید ، صمیمانه سپاسگزارم .

اینجانب با استمداد از تفضلات و توفیقات الهی ، و با توسل به ذیل عنایات ولی عصر ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه ، تصمیم قاطع دارم که در جهت تحقق حاکمیت اهداف مقدسه اسلامی ، و استقرار کامل حاکمیت شرع مبین ، که آرزو و وصیت رهبر فقید و عزیزمان می باشد تمامی تلاش ممکن را به کار برده و همه نیروها را در آن راه بسیج نمایم .

از آن جناب تقاضا دارم که اینجانب را همواره مشمول دعوات زاکیه خود قرار دهید .

سید علی خامنه ای ۲۱/۳/۶۸ - هفتم ذیقعدہ ۱۴۰۹

درخواست جمعی از وکلای نمایندگان امام خمینی در موردتفید اجازات آن بزرگوار

درخواست جمعی از وکلای نمایندگان امام خمینی در موردتفید اجازات آن بزرگوار

باسمه تعالی محضر مبارک شیخ الفقهاء والمجتهدین حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی اراکی مد ظلله العالی

با عرض سلام و تسلیت رحلت قائد عظیم الشان حضرت امام خمینی قدس سره الشریف ، نظر مبارک را نسبت به اجازات کیتی امور حسبیه و اخذ وجوه شرعیه که حضرت امام خمینی رضوان الله علیه به ائمه محترم جمعه و علمای مورداعتمادشان در حوزه علمیه قم و شهرستانها داده اند بیان فرمایید . ادام الله بقاء کم .

پاسخ آیه الله العظمی اراکی (ره)

باسمه تعالی اینجانب کلیه اجازات کتبی را که حضرت امام - طاب ثراه - به نمایندگان و علمای مورد اعتمادشان داده اند به همان کیفیت تنفیذ می نمایم .

الاحقر محمد علی العراقي

پیام تسلیت آیه الله العظمی اراکی به مناسبت چهلمین روز رحلت امام خمینی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم يوم على آل الرسول عظيم رحلت جانسوز رهبر كبير انقلاب جهاني اسلام ، مجدد المذهب في القرن الحاضر ، زعيم حوزة های علمیه حضرت آیه الله العظمی امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه را به محضر مقدس حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء ، رهبری معظم نظام اسلامی ، مراجع عظام ، حوزة های علمیه و عموم مسلمین و مؤمنین تسلیت عرض می نمایم .

به مناسبت اربعین این فاجعه مؤلمه ، مجلسی روز چهارشنبه ۲۱ / ۴ / ۶۸ مطابق با ۸ ذی الحجه الحرام ۱۴۰۹ از ساعت ۵ تا ۷ بعدازظهر در مدرسه مبارک فیضیه برگزار می گردد .

شرکت سلسله روحانیت ، علمای اعلام ، فضلا و محصلین علوم دینی . . . مردم مسلمان موجب تعظیم شعائر اسلامی خواهد بود .

و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب الاحقر محمد علی العراقي (اراکی)

پیام آیه الله العظمی اراکی در مورد زلزله ای که در بخشی از شمال کشور روی داد

باسمه تعالی انالله و انا اليه راجعون حادثه مولمه و جانگداز زلزله که بخش وسیعی از وطن اسلامی ما را لرزاند و به دنبال خود جمع کثیری از برادران مسلمان ما را در کام خود فرو برد خسارت مالی و جانی فراوانی به جای گذاشت و امت اسلامی را داغدار و عزادار نمود ، از آیات الهی است و نمونه ای از ساعت قیامت است و قبل از هر چیز ما را باید به یاد قیامت و هول عظیم آن روز بیندازد ، و امتحان الهی است که وظیفه سنگینی به دوش دیگران می اندازد که صبر و استقامت را از بازماندگان می طلبد ، و کمک و یاری و همدردی را از سایرین ، که مرهمی بر دل پریشان و داغدیده بازماندگان می باشد .

اینجانب این مصیبت بزرگ و فاجعه غم انگیز را به ساحت مقدس حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفداء و بازماندگان داغدار خصوصا و به امت

اسلامی عموماً تسلیم می‌گوییم .

در ضمن مؤمنین مجازند ثلث سهم مبارک امام علیه السلام را جهت کمک به زلزله زدگان به حساب شماره ۲۲۲ بانک ملی واریز نمایند .

اینجانب مبلغ پنج میلیون تومان به همین حساب برای کمک به زلزله زدگان واریز نموده ام .

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته اول تیر ۶۹ الاحقر محمدعلی العراقی

پیام آیه الله العظمی اراکی در مورد انتخابات در تاریخ ۱۵ / ۷ / ۶۹ مجلس خبرگان

بسم الله الرحمن الرحيم ملت رشید و قهرمان ایران نظام مقدس جمهوری اسلامی تحفه ای است الهی که بافداکاریها و جان بازیها و استقامت و اتحاد و اطاعت از مقام رهبری با کمکهای غیبی الهی به ملت ایران ارزانی شده . شکی نیست که حفظ و تداوم آن بیش از احداث آن از اهمیت برخوردار است و چون حفظ این نظام از گزند حوادث ، موقوف است به حضور خبرگانی که در مواقع حساس به وظیفه الهی خود اقدام نمایند بنابراین شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و تعیین افراد صالح یکی از وظایف اسلامی و اساسی هر فرد مسلمان می باشد .

امید است مردم مسلمان ایران با حضور فعال خود در این امر مهم همچون گذشته دین خود را به اسلام ادا نموده و در تثبیت این نظام مقدس که ضامن اجرای احکام نورانی اسلام است کوشا باشند .

توفیق همگان را تحت توجهات حضرت ولی عصر (عج) در اجرای وظایف شرعی و پیروی از مقام معظم رهبری از درگاه قادر متعال خواستارم . والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته .

محمدعلی العراقی

تلگراف آیه الله العظمی اراکی به آیه الله العظمی گلپایگانی که برای معالجه به خارج از کشور رفته بودند

محضر مبارک حضرت آیه الله العظمی آقای گلپایگانی دامت برکاته .

بعد از عرض سلام رجاء واثق آنکه ان شاء الله خداوند منان کسالت حضرت مستطاب عالی را به صحت کامل و عافیت مبدل فرماید و وجود مبارک حضرت عالی را برای کافه مسلمین مستدام فرماید . حقیر دعا برای سلامتی حضرت مستطاب عالی را وظیفه خود می دانم و از حضرت مستطاب عالی در مظان استجاب دعا التماس دعا دارم والسلام علیکم ورحمه الله .

۹/۹/۶۹

ایران-قم الاحقر محمدعلی عراقی

پیام آیه الله العظمی اراکی در مورد انتخابات شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم ملت رشید و آگاه ایران شکی نیست که اهتمام بامور مسلمین و محرومین و مستضعفین از اهم وظائف اجتماعی و دینی هر فرد مسلمان است و اهمیت آن بقدری است که تارک آن غیرمسلم شمرده شده . و همچنین نظارت بر حسن اجرای امور مملکتی و جلوگیری از کجرویها و انحرافات ، باندازه اصل نظام مقدس جمهوری اسلامی اهمیت دارد . که کلکم راع . و این اهتمام و نظارت برای آحاد افرادممکن نیست مگر با انتخاب نمایندگان صالح و متدین که این وظیفه را به نمایندگی از طرف موکلین خود به عهده بگیرند و بخوبی انجام دهند . بنابراین شرکت درانتخابات مجلس شورای اسلامی و گزینش افراد صالح و متدین از اهم وظائف اسلامی و اجتماعی است . بخصوص درمقطع حساس کنونی که با فروپاشی نظام الحاد و کفر بلشویکی و نومید شدن محرومان از نویدهای دروغین کمونیستهاچشم امید آنان به ام القرای جهان اسلام دوخته شده . و با توجه به اینکه هرچه گرایش جهانیان باین مشعل هدایت بیشتر می شود توطئه استکبار و استعمار برای خاموش کردن این نور الهی بیشتر می گردد والله هتم نوره و لوکره الکافرون ، اهمیت شرکت در انتخابات مضاعف می گردد .

پیام حقیر به ملت رشید و بیدار ایران اینست که بدون اعتنا به وسوسه خناسان

با شرکت گسترده و فعال در این انتخابات رشد مذهبی و سیاسی خود را بار دیگر به اثبات رسانده مشتی محکم بر دهان یاوه گویان و دشمنان اسلام کوبیده و دوستان انقلاب را در سراسر جهان امیدوار سازند .

امید است که مسؤولان محترم نیز شکر این نعمت بزرگ و هدیه الهی را که باتاییدات غیبیه به ملت ایران ارزانی شده بیش از پیش بجای آورند و در جلب رضای خداوند تعالی و اصلاح امور محرومان و مستضعفان جد و جهد بیشتر مبذول دارند .

دوام توفیقات همگان و بالاخص مسؤولان محترم نظام را در راه اعلاء کلمه توحید و توحید کلمه و اجرای احکام نورانی اسلام در پرتو توجهات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از درگاه ایزد منان خواستارم . والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته الاحقر محمدعلی العراقی ۵ شوال ۱۴۱۲ - ۱۹ فروردین ۱۳۷۱

پیام آیه الله العظمی اراکی در مورد انتخابات رئیس جمهور

باسمه تعالی من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم ملت مسلمان و رشید ایران ، امت انقلابی و فداکار از آنجا که حفظ نظام اسلامی ایران و اجرای احکام نورانی قرآن و دفاع از ارزشهای معنوی که از اهم فرائض است بستگی کامل به مجریانی متعهد و اسلام شناس و مقاوم دارد . لازم است همه آحاد ملت در انتخاب رئیس جمهوری متعهد و با ایمان و شایسته کوشش و سعی کامل بنمایند . که این وظیفه ایست الهی و بیانگر رشد و شخصیت دینی و معنوی جامعه ما . و مشتی است محکم بر دهان یاوه گویان و دشمنان داخلی و خارجی و استعمار خونخوار و جهانخوار که در کمین نشسته و زوال و اضمحلال این نظام مقدس را آرزو می کنند .

امید است رئیس جمهور منتخب در شرائط حساس کنونی بدون هیچگونه مسامحه و اعمال نظرهای شخصی در اجرای احکام نورانی اسلام که همان منویات امام راحل قدس سره و مقام معظم

رهبری است موفق و مؤید باشند .

خداوند تعالی به ملت و دولت اسلامی ایران توفیق پیاده کردن احکام اسلام و دفاع از حریم قرآن و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت را در پرتو توجهات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بیش از پیش عنایت فرماید . والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ الاحقر محمدعلی العراقی ۱۸ ذی الحجہ ۱۴۱۳

پیام تسلیت آیه الله العظمی اراکی بمناسبت رحلت حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر .

رحلت اسفناک فقیه اهل بیت عصمت و طهارت مظهر علم و تقوی مرجع عظیم الشان عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سیدمحمد رضا گلپایگانی قدس سره جهان اسلام را عزادار ساخت . با فقدان این مرد بزرگ که اسطوانه علم و تقوی و از ارکان هدایت و اعلام دین و ولایت محسوب می شد بر پیکر عزیزاسلام و روحانیت ثلمه ای جبران ناپذیر وارد شد . و بحق باید گفت : یوم علی آل الرسول عظیم .

ایشان که از سابقین و اولین شاگردان مبرز و بنام مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم مؤسس حوزه علمیه اعلی الله مقامه در حوزه علمیه اراک و قم بود فقیهی بود نکته سنج و دقیق النظر و زیرک و دانا و مصداق بارز صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا لهواء مطیعا لامر مولاه ، و قریب یک قرن عمر شریفش را در راه اشاعه فقه آل محمد علیهم السلام و پاسداری از حریم ولایت و مبارزه علیه طاغوت و همراهی با حضرت امام قدس سره در طول انقلاب و حمایت از دین و حاکمیت قرآن و تجاوز نکردن از حدود الهی و خدمت به مسلمین و مؤمنین صرف نمود . عاش سعیدا و مات حمیدا .

گوارا باد بر او لقاء رب کریم و حضور در بساط قرب الهی و صحبت نبیین و صدیقین و شهداء و

صالحین و حسن اولئک رفیقا .

اینجانب این ضایعه مولمه را به ساحت قدس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و جامعه معظم روحانیت و حوزه های علمیه و بیت رفیع ایشان و عموم برادران ایمانی تسلیت عرض نموده برای آن فقید سعید علو درجات و رحمت واسعه الهیه و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل از درگاه ایزد منان خواستارم .

الاحقر محمدعلی العراقی ۲۴ جمادی الثانیه ۱۴۱۴

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب بمناسبت رحلت آیه الله العظمی گلپایگانی به آیه الله العظمی اراکی

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب بمناسبت رحلت آیه الله العظمی گلپایگانی به آیه الله العظمی اراکی

بسم الله الرحمن الرحیم حضور مبارک آیه العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی دامت برکاته

رحلت تاسف بار مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی طاب ثراه که از مراجع بزرگ اسلام و از مفاخر فقاہت اهل بیت علیهم السلام و از نمونه های برجسته تقوا و صیانت نفس بودند موجب تاسف و اندوه عمیق گردید .

معظم له از جمله فقهای عالی مقام بودند که ثلمه فقدان ایشان برای عالم تشیع موجب ضایعه و خسارت فراوان گردید .

اینجانب این مصیبت بزرگ را به جنابعالی تسلیت می گویم و سلامت و طول عمر بابرکت شما را از خداوند متعال مسالت می نمایم .

۲۵ جمادی الثانی ۱۴۱۴

سید علی خامنه ای

پاسخ آیه الله العظمی اراکی (ره) به پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحیم خدمت رهبر معظم انقلاب آیه الله خامنه ای دامت برکاته تلگرام محبت آمیز آن جناب در فقدان اسفناک فقیه اهل بیت عصمت و طهارت ، حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی اعلی الله مقامه موجب کمال امتنان و تسلی گردید . متقابلا این ضایعه مولمه را که ثلمه ای است جبران ناپذیر به جناب عالی تسلیت عرض می نمایم و توفیق هرچه بیشتر آن جناب را در راه پاسداری از حریم انقلاب و پیاده کردن منویات آن مرجع فقید و امام راحل قدس سرهما که همان حاکمیت قرآن و اجرای احکام نورانی اسلام بی کم و کاست و بدون ملاحظه و واهمه از فرهنگهای منحط حاکم بر شرق و غرب است را در پرتو توجهات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از درگاه احدیت خواستارم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۱۴

الاحقر محمد علی العراقی

مکاتبات در رابطه با پیشنهاد اعضای جدید برای شورای مدیریت حوزه علمیه قم

محضر مقدس حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی مدظله العالی

پس از سلام و عرض اخلاص ، به عرض عالی می رسد که :

پیرو نامه شماره ۱۴۴۴ ۲۱۲ ج مورخ ۱۵/۴/۷۱ جامعه مدرسین ، در رابطه با پیشنهاد اعضای جدید برای شورای مدیریت حوزه علمیه قم ، و با توجه به اینکه اعلام نظر مبارک را موکول به احراز آمادگی نامبردگان فرموده بودید ، به عرض عالی می رسد که بعد از مذاکره و اصرار ، آقایان ذیل اعلام آمادگی نمودند :

آقایان :

۱- ناصر مکارم شیرازی ۲- محمد مؤمن ۳- سید حسن طاهری خرم آبادی ۴- رضا استادی ۵- حسین راستی ۶- عباس محفوظی

منتظر دریافت اعلام نظر و نصب حضرات فوق هستیم . طول عمر و توفیقات حضرت مستطاب عالی را از خداوند متعال خواستاریم .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم محمد فاضل

حضرات حجج اسلام اعضای محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه مقدسه قم دامت برکاتهم (۱)

در جواب نامه مورخ ۱۵/۴/۷۱ با سلام و مسالت مزید توفیق و دوام تایید آقایان اشعار می دارم : با شناختی که از مقامات علمی و عملی و درایت و کفایت آقایان پیشنهاد شده درنامه مذکور دارم ایشان را جهت رسیدگی به امور طلاب و سرپرستی و شورای مدیریت حوزه علمیه قم و سایر شهرستانها منصوب می نمایم .

انتظار از این هیات این است که وظایف شرعیه و نظارت خود را نسبت به کل اوضاع حوزه و شناخت مدارس و مؤسسات و نهادهای حوزوی خصوصا مدارس و نهادهای جدیدالتاسیس و همچنین نشریاتی که به عنوان حوزه صادر می شودخالصانه و با قاطعیت اعمال نمایند تا ان شاءالله تعالی مصونیتهای فکری و اخلاقی درحوزه کما فی السابق استمرار داشته باشد و اهل بدع و فرق باطله و مکتبهای التقاطی از نفوذ در این حوزه همیشه و همواره مایوس و محروم باشند .

در این موقعیت حساس تذکر بعض نکاتی را که باید همواره

مورد نظر باشد لازم می دانم :

۱- هویت حوزه های علمیه هویتی به تمام معنی اسلامی و وابسته به حضرت بقیه الله الاعظم ارواح العالمین لثراب مقدمه الفداء می باشد . باید این هویت ممتاز و بی نظیر پیوسته منظور باشد و سیر علمی و تعلیمی و مظاهر مختلف حوزه ها و فرد فرد اساتید و طلاب در مسیر خدمتگذاری به آن حضرت و جلب رضایت و کسب عنایت او باشد .

۲- در حوزه ها باید محور دروس و مباحثات و تحقیقات معارف قرآن و حدیث و مبانی متلقاه از ائمه طاهرین علیهم السلام باشد و چنان نباشد که این جهت اصلیه و اصلیه ضعیف ، یا خدای نخواستہ تحت الشعاع قرار بگیرد .

۳- همواره ضوابط شرعیه نظام بخش حوزه ها بوده و عمده التزامات دینی و تقوای علما و مدرسین و طلاب موجب بوده که بیشتر امور در جریان سالم قرار بگیرد و گزینشها خود بخود در همه مناصب روحانیت صحیح واقع شود و اگر این التزام ضعیف شود حوزه ها بی محتوا و فاقد هویت می شود و هیچ نظام ظاهری و تشکیلاتی نمی تواند آن قداستی را که حوزه ها دارند تامین نماید البته وجود نظم و مراقبت خصوصا بر اوضاع مدارس و اخلاق طلاب ضروری است و حوزه ای که می خواهد به همه جا و همه نهادها برنامه نظم اسلامی بدهد خود اولی به داشتن برنامه و حفظ نظم و رعایت ضوابط شرعیه است ولی نباید تنظیم امور چنان باشد که محتوای حوزه ها را عوض کند و نظمی که از درون بوده است فدای نظم برون و ظاهر گردد .

۴- یکی از مفاخر بزرگ روحانیت شیعه استقلال حوزه های علمیه است که به هیچ کس و هیچ مقامی غیر از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر -عجل الله تعالی فرجه الشریف- وابسته نیست که بحمدالله این حوزه ها تا امروز علی رغم فشارها و توطئه های گوناگون در شرایط بسیار سخت و اختناقهای شدید حکومتهای طاغوتی با تحمل انواع مرارتها و مصائب استقلال خود را حفظ کرده و

تحت تاثیر و نفوذ هیچ عامل خارج از حوزه قرار نگرفته اند و همچنان تا عصر حاضر مدیریت آن با علما و فقها و مراجع تقلید باقی مانده است .

این شخصیت حوزه ها امانتی است که اسلاف صالحین به ما سپرده اند و ما باید به حفظ این استقلال بسیار اهمیت بدهیم .

برای حقیر در وضع فعلی و کهولت سن این مساله هیچ جنبه شخصی نمی تواند داشته باشد ، اما برای بقاء حوزه و حفظ موضع معنوی آن در قلوب و نفوذ آن در جامعه مسلمان براین مساله تاکید بسیار دارم و عواقب سوء تضعیف آن را بسیار شکننده می دانم .

صلاح اسلام و انقلاب و دولت و ملت و همه این است که حوزه در وظایف خود مستقل عمل کند البته مقصود از اینکه می گوئیم نباید مداخله ای در امور حوزه پذیرفته شود این نیست که کسی حق ندارد پیشنهاد یا تذکر بدهد ، یا اینکه به پیشنهادها و نظرات و حتی نقد و انتقادات توجه نشود ، هر مسلمانی حق دارد و باید نسبت به مسلمان دیگر تا چه رسد نهاد عظیمی مانند حوزه خیرخواهی و نصیحت نماید ، باید از پیشنهادها و تذکراتی که داده می شود استقبال نماییم ، این مواضع نه تنها مداخله در امور حوزه محسوب نمی شود بلکه یاری و معاضدت حوزه است .

به هر حال عزیزان بزرگوار ، اساتید معظم حوزه و شورای محترم مدیریت شما که چشم و چراغ این حوزه اید می دانید که این حوزه ها و این میراث عظیم علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام امانت خداوند متعال و رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و شخص شخیص حضرت ولی عصر ارواحنا فداه است و وظیفه خطیر حفظ آن امروز به عهده ما و شما واگذار شده است که با تعهد کامل این حوزه را به سوی کمال و تکامل

بیشتر سوق دهیم .

در خاتمه از طلاب عزیز و سربازان شریف حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه انتظار دارم که در همه موارد با شورای محترم همکاری نمایند .

اینجانب با آنکه در حد توان همواره و در شرایط مختلف سعی در حفظ حوزه و استقلال و ترقی علمی آن داشته ام ، از خداوند متعال از هرگونه قصور یا تقصیر در انجام این وظیفه خطیر طلب مغفرت و بخشش نموده و از پیشگاه حضرت حجه بن الحسن صلوات الله علیه تقاضای عفو و اعانت دارم .

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۱۳ هـ محمدرضا الموسوی الکلپایگانی

حضور انور حضرت آیه الله العظمی اراکی مدظله العالی

با تقدیم سلام به عرض مبارک می رساند که در تعقیب مسائل مربوط به شورای مدیریت حوزه علمیه قم ، جامعه مدرسین در جلسات مکرر این موضوع را مورد بررسی دقیق قرارداد و افراد صالح و شایسته ای را که برای پذیرش آن آماده بودند انتخاب کرد . سپس این موضوع را به نظر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی رساند و مورد موافقت ایشان قرار گرفت . از محضر مبارک حضرتعالی نیز تقاضا می شود که نظر شریف را اعلام فرماید .

اسامی آقایان انتخاب شده :

۱- ناصر مکارم شیرازی ۲- حسین راستی ۳- محمد مؤمن قمی ۴- سید حسن طاهری خرم آبادی ۵- رضا استادی ۶- عباس محفوظی

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

محمد فاضل

حضرات حجج اسلام و مسلمین اعضای محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دامت برکاتهم

در پاسخ به نامه مورخ ۲۵/۷/۷۱ باسلام و تحیات وافر اشعار می دارد :

ضمن تشکر و قدردانی از زحمات و تلاشهای مفید اعضای شورای مدیریت سابق ، که سالهای متمادی در شرایط حساس به اداره و تنظیم امور حوزه مقدسه علمیه قم پرداختند جزاهم الله خیرا .

تصدی حجج اسلام و مسلمین آقایان پیشنهاد شده در نامه مذکور را که مقامات علمی و عملی و درایت و کفایت و صلاحیت

آنان محرز است تایید می کنم امیدوارم آقایان محترم اعضای شورای مدیریت فعلی همواره به نکات ذیل توجه کامل داشته باشند :

۱- حوزه علمیه مقدسه قم که براساس پیشگوییهای ائمه اطهار علیهم السلام به دست مرد بزرگی چون حضرت استاد آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری (قده) در هفتاد و اندی سال پیش تاسیس شده است امانتی است الهی که باید در حفظ و حراست آن با قاطعیت و وقت گذاری کافی کوشید لذا تمام مسائل مربوطه به حوزه می باید در حیطه کار آقایان باشد و راه صحیح تحقیق و پیشرفت طلاب عزیز را مشخص نمایند و نگذارند حوزه در معرض افکار انحرافی اهل بدع و فرق باطله قرار گیرد و به مسائل

حوزه نظارت کامل داشته باشند و هیچ نهاد حوزوی نباید بدون نظارت شورای مدیریت به کاری درحوزه پردازد و در غیراینصورت آن کار مشروعیت ندارد .

۲- محور دروس و مباحثات و تحقیقات در حوزه های علمیه می باید معارف قرآن کریم و احادیث ائمه اطهارعلیهم السلام و فقه سنتی جواهری باشد و مسئولین حوزه می باید از گرایشهای نادرست همواره جلوگیری کنند و فقه سنتی را همیشه زنده نگه دارند و از افرادی که استعداد کافی برای فقاقت دارند حمایت کامل نمایند تا بتوانند با اطمینان خاطر و راغت به درجات عالی از فقه و فقاقت نائل شوند .

بدیهی است با توجه به گسترش دامنه مسائل فقهی لازم است فقه هم مانند سایر علوم تقسیم شود و هر کتابی از کتابهای فقه از قبیل حج و معاملات و عبادات و غیره متخصص خاصی داشته باشد تا بهتر بتوانند نیازها را برطرف نمایند زیرا بدون شک پاسخگویی به مسائل مستحدثه و روزمره جامعه اسلامی و معضلات و مشکلات علمی و بن بستهای فقهی که در نصوص تصریح به آن نشده و در کلمات قوم یافت نمی شود مجتهد متضلع و فقیه صاحب نظر و متعمقی را می طلبد که با تسلط به اصول و قواعد فقهیه رد فروع به اصول نموده حکم خداوند را استنباط کند .

۳- استقلال حوزه های علمیه که در طول تاریخ شیعه از امتیازات حوزه های شیعه بوده است همواره باید حفظ شود حضرت امام (خمینی) قدس سرهم بر آن تاکید زیادی داشتند همچنین مقام معظم رهبری بر آن اصرار دارند .

در عین آن که امروز حوزه های علمیه وظیفه دارند نیازهای نظام اسلامی را از نظر فقهی ، فرهنگی و سیاسی تامین نمایند و با نظام در ارتباط باشند ذلک بان مجاری الامور علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه .

بدیهی است پس از

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و فروپاشی نظام کفر و الحاد جهانی و بازگشت کشورهای اسلامی به آغوش اسلام موقعیت حوزه علمیه قم نسبت به تامین نیازهای جهانی و جوامع و کشورهای اسلامی بسیار با اهمیت شده است و میرود که بخواست خداوند متعال همان پیشگویی امام صادق علیه السلام درباره مرکزیت قم برای علم و دانش و انتشار علم از آن به سراسر جهان و اتمام حجت به همه افراد انسانها لباس عملی ببوشد .

ستخلوکوفه من المؤمنین و یازرعنها العلم کما تارزالحیه فی حجرها ثم ینظر العلم ببلده یقال لها قم و تصیر معدنا للعلم و الفضل حتی لا یبقی فی الارض مستضعف فی الدین حتی المخدرات فی الحجال و ذلک عند قرب ظهور قائمنا فیجعل الله قم و اهله قائمین مقام الحججه و لولا ذلک لساخت الارض باهلها و لم یبق فی الارض حجه فیفیض العلم منه الی سائر البلاد فی المشرق و المغرب فیتم حجه الله علی الخلق حتی لا یبقی احد علی الارض لم یبلغ الیه الدین و العلم .

بنابراین وظیفه حوزه بسیار حساس و سنگین و خطیر شده و کار بیشتری می طلبد و هرگونه کم کاری و مسامحه در آن مسؤولیت دارد .

۵- در اداره امور حوزه می باید از تشریفات زیاد و تشکیلات غیر ضروری پرهیز شود و در مصارف وجوه شرعی کمال احتیاط مراعات گردد امتیاز روحانیت به ساده زیستی و پرکاری است که این اصل می باید همواره مورد توجه باشد .

۶- حوزه باید همواره ناظر به مسائل کشور و نظام اسلامی باشد و آنچه درمورد تحکیم نظام اسلامی و پیاده کردن احکام الهی است ارائه نماید همانطوری که اساس نظام اسلامی با حمایت و معاضدت حوزه به وجود آمده است .

۷- جنبه های اخلاقی و تربیتی طلاب باید بطور کامل در نظر باشد که عالم متقی و باسواد می تواند مفید باشد و خدمت کند .

دو رکن اصولی و اساسی در تربیت

طلاب باید مراعات شود: ۱- تحصیلات اصولی و اساسی و عالی ۲- تقوا و تربیت الهی. که هر کدام از این دو ناقص باشد رسالت حوزه به خوبی انجام نشده و اهداف حوزه تامین نمی گردد.

۸- از همه علمای اعلام و فضیلت گرامی و طلاب عزیز خواستارم شورای مدیریت را رانجام مسؤولیت سنگینی که بعهدہ دارد یاری دهند و از آنان حمایت کنند.

در خاتمه امیدوارم در پرتو عنایات حق متعال و توجهات خاصان حق و اهل بیت عصمت و طهارت بالاخص یگانه دوران و صاحب العصر و الزمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- که صاحب اصلی و حقیقی این حوزه و نظام مقدس می باشند با شناخت صحیح و وظیفه شرعی، و عمل به آن، موجبات روسفیدی در محضر الهی و پیشگاه آن بزرگواران برای همه فراهم گردد و مزید توفیق و تایید آقایان را خواستارم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته ۲۹ ربیع الثانی ۴۱۳ مطابق با پنجم آبان ۱۳۷۱.

الاحقر محمد علی العراقی

حضور انور حضرت آیه الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی دامت برکاته

با تقدیم سلام به عرض مبارک می رساند که، در تعقیب مسائل مربوط به شورای مدیریت حوزه علمیه قم، جامعه مدرسین در جلسات مکرر این موضوع را مورد بررسی دقیق قرار داد و افراد صالح و شایسته ای را که برای پذیرش آن آماده بودند انتخاب کرد، سپس این موضوع را به نظر حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی رساند و مورد موافقت ایشان قرار گرفت. از محضر مبارک حضرت تعالی نیز تقاضا می شود که نظر شریف را اعلام فرماید.

اسامی آقایان انتخاب شده:

۱- ناصر مکارم شیرازی ۲- حسین راستی ۳- محمد مومن قمی ۴- سید حسن طاهری خرم آبادی ۵- رضا استادی ۶- عباس محفوظی

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم محمد فاضل

متن (پاسخ و) نامه بسیار مهم مقام معظم رهبری خطاب به اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

باسمه تعالی

حضرات آیات و حجج اسلام اعضای محترم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دامت برکاتهم

خدای عزیز و حکیم را سپاسگزارم که به یکی از آرزوهای بزرگ در باره حوزه های علمیه، جامعه عمل پوشانید و در ظل عنایات حضرت ولی الله الاعظم روحی فداه، سرآغازی مبارک برای تحول دیرپایی که همواره نیک خواهان و روشن بینان

جامعه روحانیت ، آرزومندانه بدان چشم دوخته بودند ، پدید آورد .

تشکیل شورایی از علما و مدرسین عالیمقام برای سیاستگذاری و جهت دهی به اداره حوزه علمیه و تعیین مدیری از علمای برجسته و انقلابی و بصیر ، مژده بزرگی است که بیان اهمیت آن در جملاتی کوتاه ، میسر نیست . همین اندازه باید گفت که این اقدام ، قادر است گنجینه عظیم حوزه را به سطح شایسته ای از بهره دهی برای اسلام و مسلمین برساند که به تحقیق ، چندین برابر بهره دهی کنونی آن است : «والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه شیرینی این اقدام هنگامی به درستی چشیده می شود که تلخ کامی

ناشی از بهره گیری نشدن از همه ظرفیت این ذخیره الهی در عین نیاز مبرمی که به آن هست ، به درستی حس شده باشد ، و چه بسیار بزرگان و پیشگامان و دلسوزانی که در این تلخ کامی ، زندگی را وداع گفتند .

اینجانب ضمن تایید انتخابی که برای شورای سیاستگذاری و نیز برای مدیریت حوزه انجام گرفته است وظیفه خود می دانم که از همه دست اندرکاران این حرکت جدید از شورای محترم مدیریت سابق که با وجود و فعالیت خود ، زمینه رسیدن به این نقطه تاریخی را فراهم کردند ، از جامعه محترم مدرسین که ابتکارعمل را در این کار مهم بدست گرفتند ، و از مراجع معظم تقلید که با قبول و تایید خود ، پشتوانه معنوی ارزشمند آن را تامین فرمودند ، صمیمانه تشکر کنم و اجر الهی را برای آنان مسالت نمایم و به همه فضلالی جوان و روشنفکر حوزه که همت بلند و دل گرم و پرامیدشان ، آسان گیر سختیهای روزگار است ، صمیمانه تبریک بگویم . اکنون با استفاده از این فرصت ، تذکراتی را به حضرات دست اندرکار و به عموم روحانیون محترم حوزه علمیه قم بخصوص طلاب و فضلالی جوان که دلی لبریز از امید و نیرویی سرشار از طراوت و آمادگی دارند ، عرض می کنم :

۱- نخستین مطلب آن است که قدمهای بزرگ ، ارزش و اهمیت و ضرورت خود را از هدفهای بزرگی که حرکت ، متوجه آنهاست کسب می کنند ، و هرچه آن هدفها والاتر باشد آن قدمها و اقدامها باارزشتراست و برای آن باید اهتمام و دلسوزی و مجاهدت بیشتری مبذول گردد . اکنون با این توجه که هدف از نظم و کارایی حوزه علمیه ، گسترش هدایت الهی در همه جا و رساندن

علم دین به آن سطحی است که قادر باشد همه گره های ذهنی و عملی بشر را در دنیای پیچیده امروز با سرانگشت گره گشای دین خدا باز کند ، می توان فهمید ارزش هر اقدامی که به افزایش کارآیی های حوزه بیانجامد چه اندازه است و در راه آن چه مجاهدت و تلاش پر حجم و با کیفیتی لازم است . امروز که راه برای این مجاهدت باز است ، درنگ و کوتاهی از هیچ کس پسندیده نیست .

۲- حوزه علمیه مشتمل بر میراث گرانبهایی از روشها و تجربه ها و اندوخته های علمی است . برای بهره بردن از این میراث فنی و علمی و افزودن بر آن باید از نیروی ابتکار و خلاقیت ، استفاده کرد و سلف صالح نیز با ابتکار و خلاقیت خود بود که توانستند دانشهای دینی را به سطح کنونی برسانند . حوزه باید راه را بر نوآوری علمی و فنی فرزندان خود باز کنند و تازه های بازار رایج علم دین را به چشم تقدیر بنگرند و صاحبان آن را تشویق کنند و در عین حال ، تصرف ناشیانه و خودسرانه در بنیادهای سنتی را مجاز نشمرد و به اعمال نظرهای جاهلانه و مغرضانه ، میدان رشد و جولان ندهد .

۳- همین سخن در باره سنتهای ساختاری حوزه و شیوه های تعلیم و تعلم جاری است . بی شک در این مقوله نیز بسی اندوخته ارزشمند هست که مزایای نظام حوزه ای به شمار می آید و در هر تحول ساختاری باید محفوظ بماند ، ولی این سخن حق نباید مدعای حق دیگری را به فراموشی دهد ، و آن اینکه حوزه برای پیشرفت خود باید از ابزارها و روشهای متداول در محیطهای علمی استفاده کند و خود را از امکاناتی که بشر را در کسب علم موفق تر می سازد محروم نسازد . در دنیایی که تازه های ابزاری

و ساختاری به دانش پژوهان فرصت می دهد که تازه ترین دستاوردهای ذهن بشر را به سهولت کسب کنند ، روا نیست که طالب علم دین ، راهی به نوآوری در روشهای ناقص و معیوب نداشته باشد .

۴- شرط اساسی برای تحول سالم و تکامل بخش در حوزه ، نظم و انضباطو برخورداری از مرکزی اندیشمند و بانفوذ و مطاع است . هرج و مرج و پیروی ازسلیقه های مختلف و گاه متضاد ، تنها زیانش محروم ماندن از حرکتی سالم و منطقی و پیشرونده نیست ، بلکه زمینه پیدایش تحوهای ناسالم و حرکتهای غیر منطقی و خسارت بار نیز هست . امروز حوزه علمیه ما با وظیفه بزرگی که بر دوش داردو با خسارتهایی که از درنگ در ترمیم و اصلاح ، به خود آن و نیز به مخاطباننش وارد خواهد آمد ، ناهماهنگی و خودسری را برنمی تابد ، طلاب و فضایی جوان و نیز همه عناصر مؤثر در مجموعه حوزه لازم است مدیریت جدید را پشتیبانی و یاری کنند و کار کنونی آن را که برداشتن نخستین قدمهای جدی و عملی است شتاب بخشند .

۵- از اینجا می رسیم به اینکه مدیر حوزه باید قادر بر انتخاب و ابتکارو شتاب لازم ، و کوتاه سخن ، در دایره این مدیریت ، مختار باشد و از اینجا است که باید یک تن و یک اراده باشد . شورای سیاستگذاری تدبیر کلی و خط مشی را به مدیر بسپارد و وی را با مسؤولیت سنگین اداره یعنی برآمدن خواسته هایی که در تدبیر و خط مشی کلی ملحوظ شده است و در دایره همان تدبیر و خط مشی مریدو مختار بداند . کار اجرایی و مدیریت اگر به ورطه شورا و خلط مسؤولیتها بغلطد ، حرکت کند

یا متوقف خواهد شد. و مدیر محترم نیز باید با اعمال مدیریت صحیح و قوی، و انتخاب دستیاران صالح، و شناسایی کارهای اصلی و عمده و مقدم دانش آن بر کارهای جزئی و فرعی، و انجام هر کار بر طبق برنامه و محاسبه قبلی و دیگر شئون مدیریت، و وظیفه عقب افتاده و بسیار مهمی را که برعهده دارند به بهترین وجه ممکن ایفا نمایند.

۶- حوزه علمیه در این دوران، جوهر حیات و رشد و بالندگی خود را مرهون انقلاب اسلامی و امام عظیم الشان آن و مجاهدتهای ایثارگرانی است که به عشق دین خدا و به امید حاکمیت آن، جان و تن خود را به میدان فداکاری بردند «منهم من قضی نحبه و منهم من یتظر»، سیاست سلطه گران جهانی این بوده و هست که مراکز دانش دین را منزوی، منفعل، بی روحیه، بی ابتکار، وابسته به خود و فارغ از آرمانهای بزرگ کنند. آنان را به جدایی دین از سیاست، معتقد و از همگامی دین با تحولات شگرف جهانی مایوس سازند. این ترفند نسبت به حوزه های علمیه، بکاررفته و تاثیراتی نیز کرده بود. انقلاب اسلامی که از حوزه و به رهبری برجسته ترین فرزندان و تربیت شدگان آن، سرکشید و امواج جهانی را در جهت عکس تدابیر و امیدهای استکبار، هدایت کرد، حوزه علمیه را نیز درخشش و جذابیت و اعتباری تازه داد و بذر امید و روشنی و عشق به حرکت را در آن کاشت.

خون پاک علما و فضلا و طلابی که در این راه جامه شهادت پوشیدند، به این نهال الهی رشد و رونقی بی سابقه بخشید و آن را تا دورانهای طولانی بیمه کرد. اکنون حوزه باید حق

عظیم انقلاب و امام و شهدا و نفوس طیبه ایثارگر را همواره به یادداشته و ارزشهای انقلاب را به مثابه راز تجدید حیات ، در خود حفظ کند و به کسانی که جاهلانه یا مغرضانه می خواهند حوزه را به سمت هدفهای استکباریکشانند ، میدان ندهد .

۷- تشکیل نظام اسلامی که داعیه دار تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه های زندگی است ، و آن تحقیق و تنقیح همه مباحث فقهی ای است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره هر یک از بدنه های نظام اسلامی بدان نیازمند است . فقه اسلام آنگاه که اداره زندگی فرد و جامعه -با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع را-مطمح نظر می سازد مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می یابد ، و این همانطور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت گیریهای مورد نیازش ، غنی می سازد ، حوزه فقاقت را نیز جامعیت و غنا می بخشد . روی آوردن به «فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همه شؤون یک حکومت ، و نظر به همه احکام فقهی با نگرشی حکومتی- یعنی ملاحظه تاثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی- امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه ، امید برآمدن آن را زنده می دارد .

۸- ارتباط حوزه علمیه با نظام اسلامی در تدوین اصول اساسی و پایه های مقررات اسلامی خلاصه نمی شود ، بلکه ربط این دو ، در همه ابعاد ، ربط منطقی و مبنی بر تعاون است . نظام اسلامی ، حوزه علمیه را همچون پشتوانه معنوی خودعزیز می دارد ، و حوزه علمیه ، نظام اسلامی را همچون فضای مناسبی برای رشد و تکامل خود مغتنم می شمرد . هر یک ، کمک و پشتیبان آن دیگری است ،

این درک و احساس دوجانبه باید روزبه روز قویتر و واقعی تر گردد. انگیزه هایی وجود دارد که می کوشد حوزه را نسبت به نظام اسلامی بی تفاوت یا بدبین سازد و متقابلاً نظام اسلامی را نسبت به حوزه بی اعتنا یا بیگانه بدارد. هم در حوزه و هم در محیطهای تصمیم گیری مسئولان نظام، باید با این انگیزه ها مقابله و در برابر آنها هشیاری نشان داده شود. تشکیل جمهوری اسلامی بزرگترین آرزوی برآورده شده صالحان و برجستگان علمای اسلام است. باید آن را قدر شناخت و در تکمیل و تصحیح و تقویت آن، نفس و نفیس را باید نثار کرد.

۹- فقه، محور تلاش علمی حوزه های علمیه بوده و همواره باید باشد و البته تطور شرایط زندگی بشری، مانند همیشه در استنباط احکام الهی تاثیراتی گذاشته و از این پس نیز خواهد گذاشت. با اینحال دو نکته لازم است مورد توجه کامل قرار گیرد: نخست آنکه دیگر علوم اسلامی مانند تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و رجال و غیرها باید مورد اهتمامی کامل و در متن اصلی برنامه های حوزه باشد و برای آنها مدارس تخصصی تشکیل گردد و این علوم که حوزه علمیه زادگاه و پرورشگاه آن است از مهد خود بیگانه نگشته و در آنها حوزه به بیرون از خود نیازمند نگردد. دیگر آنکه مجموعه ای از علوم انسانی و غیره که دارای تاثیر در استنباط و تنقیح موضوعات فقهی اند باید مورد عنایت قرار گیرند و فقیه این دوران با همه ابزارهای استنباط صحیح که از جمله تشخیص درست موضوعات است، مجهز گردد. بدیهی است که شناخت درست موضوع در تصحیح شناخت حکم الهی دارای تاثیری تمام است.

۱۰- مدیریت محترم در برابر خود مسائل و مشکلات

فراوان و نیز حوادث پی در پی و متوقع و نامتوقع خواهد یافت که شایسته است در این میان نخستین مهم خود را تشخیص اولویتها و فوریتها قرار دهد. برخی از این مسائل عبارتند از: طبقه بندی مراحل تحصیلی طلاب در قم، تعیین رشته های اختصاصی و مواد درسی آن، تهیه کتب درسی، تعیین مدارسی برای رشته های مختلف که طبق برنامه های درسی معین، اداره شوند، مدارس ویژه برای تربیت افرادی جهت اشتغال در مشاغل خاص یا متناسب با روحانیون، تعیین پایان نامه ها و شهادتات مخصوص حوزه علمیه برای درجات مختلف علمی، شناسایی استعداد های برجسته برای تحقیق یا تحصیل و تهیه امکانات برای پرورش آنها، رسیدگی به وضع معیشتی طلاب و تامین ضروریات مشترک از قبیل مسکن و مدرس و بیمارستان و غیره، تدوین مقرراتی برای کیفیت زیست عمومی طلاب، فراهم آوردن حوزه های درس اخلاق و ترویج معنویت و سلوک روحانی و روحیه زهد و عفاف و ساده زیستی و امثال آن در حوزه، تاسیس واحدهای علمی با گرایشهای نو و ابتکاری و کمک به هر آنچه از این قبیل در حوزه هست، تشکیل مدارس ویژه تربیت مبلغ و مدرس برای داخل و خارج کشور... و مسائل متعدد دیگری که هر یک اهتمام و تدبیر و برنامه ریزی و پیگیری ویژه ای را می طلبد.

۱۱- احترام به ارزشهای انقلاب در حوزه علمیه اگرچه دارای مظاهر گوناگونی است، لیکن مظهر ابتدایی و آشکار آن عبارت است از تکریم طلاب و فضایل ایثارگر، جانبازان و آزادگان که یادگارهای جهاد ملت ایران، و نمونه های فداکاری در راه هدفهای الهی، و سند افتخار حوزه علمیه در شرکت همه جانبه اش در آن جهاد بزرگند. بسی شایسته است که این

عزیزان و همه طلاب رزمنده و جبهه ای مورد رعایت قرار گیرند و فضیلت قرآنی مجاهدان در محیط درس قرآن ، تحقق و تجسم یابد .

در پایان با دعا برای همه خدمتگزاران علوم اسلامی و معارف اهل بیت علیهم السلام و آرزوی توفیق برای شما آقایان محترم و مدیریت جدید حوزه ، همگان را به امیدواری به هدایت و کمک الهی دعوت می کنم و تفضلات الهی و توجهات حضرت ولی الله الاعظم ارواحنا فداه برای شما مسالت می نمایم و امیدوارم که این اقدام به تدریج در سایر حوزه های علمیه بزرگ شیعه نیز آغاز گردد .

والسلام علیکم ورحمه الله سید علی خامنه ای ۱۹ جمادی الاول ۱۴۱۳ - ۲۴/۸/۷۱ (۲)

پی نوشتها

۱) چون در نامه جامعه مدرسین به آیه الله العظمی اراکی ، به پاسخ مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی به نامه آنان اشاره شده بود ، درج این پاسخ و پاسخ رهبر معظم انقلاب را (به خاطر مهم بودن نکاتی که این بزرگواران برای اصلاح و استقلال حوزه علمیه قم یادآوری کرده اند) مناسب دیدیم .

۲) به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۱۴۶۲۷ .

علاقه و محبت آیه الله العظمی اراکی (ره) به اهل بیت (علیهم السلام)

علاقه و محبت آیه الله العظمی اراکی (ره) به اهل بیت (علیهم السلام)

محبت و علاقه خاصی به اهل بیت رسالت داشت و شیفته آنان بود .

روزهای وفیات و موالید و غیره که در ارتباط با اهل بیت بود از دیوان مرحوم کمپانی اشعاری می خواند و اشک می ریخت در این سنوات اخیر که در مناسبتهای مختلف در منزل مجلس توسلی داشتند همین که گوینده یا مداح شروع به خواندن مرثیه می کرد حالت عزا و گریه در ایشان دیده می شد و گاهی هم که در اثر سنگینی گوش مطلب خواننده برایشان مفهوم نبود با به خاطر آوردن مصائب اهل بیت ، و حدیث نفس گریه و عزاداری می نمودند .

به سادات بسیار علاقه داشت و احترام می کرد و این علاقه موروثی پدرش بود که می فرمود پدرم یک سطر دعایی برای سادات درست کرده بود که بعد از هر نمازی آن دعا را می خواند و نیز می فرمود : من خودم لایق نیستم اما افتخار می کنم که فرزند کسی هستم که به سادات زیاد احترام می گذاشت و نیز می فرمود : من عبدعبید کلیه سادات هستم .

هر روز که برای ادای فریضه ظهر و عصر به حرم حضرت معصومه می آمدند توفیق زیارت حضرت معصومه علیها السلام را هم داشتند .

در مورد توسل به حضرت معصومه علیها السلام فرموده اند :

دستم باد می کرد و قاچ قاچ می شد و لذا همیشه باید خاک تیمم همراهم باشد که تیمم کنم چون نمی توانستم وضو

بگیرم و معالجات هم تاثیر نمی کرد تا اینکه به حضرت معصومه علیها السلام متوسل شدم و ملهم شدم که دستکش دستم کنم و چنین کردم خوب شد .

با علاقه فراوانی که به زیارت خانه خدا و قبور معصومین علیهم السلام داشتند تا اواخر عمر شرایط و زمینه فراهم نشده بود این اواخر یک بار به خانه خدا مشرف و به زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام نائل گشتند و یک بار هم به عتبات عالیات مشرف شدند ، اما زیارت مشهد مقدس مکرر نصیبتان شد و به این زیارتها خیلی اهمیت می دادند . هنگام تشریف به حرم ائمه معصومین علیهم السلام در عتبات عالیات و مدینه طیبه و مشهد مقدس زیارت جامعه کبیره را از اول تا به آخر در حال قیام و بکاء می خواند و چند بار در وسط خواندن عینک را پاک و اشک چشم را بادستمال خشک می کرد گاهی یک ساعت طول می کشید و ابداحساس خستگی نمی کرد با قد خمیده و در سن کهولت و پیری و ضعف مزاج ، مشاهده این حالت موجب تحیر و تعجب ناظرین می گردید آری اولیای خدا هنگامی که سرگرم مناجات با محبوب حقیقی می شوند از خود غافل می گردند و از عالم ماده و عوارض آن بی خبر می شوند .

هنگامی که شنیدند کتابی در مورد حضرت سیدالشهدا علیه السلام نوشته و منتشر شده که داستان کربلا را بد تحلیل و توجیه کرده سخت برآشفته و کتاب و مؤلف آن را در خطبه های نماز جمعه سخت مورد انتقاد قرار دادند و زمانی که بحث انکارولایت تکوینی ائمه اطهار علیهم السلام از طرف برخی از کج فهمان مطرح شد رساله ای کوتاه در اثبات ولایت تکوینی آن بزرگواران نوشتند که در همین کتاب چاپ خواهد شد .

در یک کلام

، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام در عمق جان ایشان ریشه داشت .

نوشته ای از حضرت آیه الله العظمی اراکی در اهمیت عزاداری برای امام حسین علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی مورد تعجب است که امروز درباره عزاداری برای سالار شهیدان و سرور آزادگان حسین بن علی علیه السلام ، از طرف دشمنان دیرینه اسلام ، و یا دوستان نادان غرب زده شبها و وسوسه ها القا می شود . در صورتی که با مراجعه به سیره ائمه معصومین علیهم السلام و روایات وارده از اهل بیت عصمت و طهارت مطلب کاملا واضح ، و استحباب و رجحان شرعی آن در صورتی که همراه با ارتکاب حرام نباشد جای هیچگونه تردیدی نمی باشد .

در حدیث است که هیچ پیغمبری نیامده مگر به زیارت کربلا آمده و گفته :

«فیک تدفن القمر الازهر» همچنین قصه روضه خواندن جبرئیل امین برای آدم ابوالبشر و نوح شیخ المرسلین علی نبینا و آله و علیهم السلام .

و قصه زکریا در تفسیر کهیعص .

و گریستن ائمه معصومین علیهم السلام ، بلکه رسول اکرم صلوات الله علیه .

و حضرت امیر علیه السلام در سفر صفین هنگامی که به زمین کربلا رسید آن قدر گریست که بی هوش شد .

داستان دعبل و خواندن اشعار مصیبت در حضور حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیهما السلام .

و یا داستان عربی که در حضور موسی بن جعفر علیهما السلام خواند :

«عجبت لمصقول علاک فرنده الی آخر اشعار .

و سفارش خود حضرت ابی عبدالله علیه السلام :

شیعتی مهماشربتم ماءعذب فاذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی

مگر حب اولیای خدا و بغض اعداء خدا بر مصداق : «هل الايمان الا الحب والبغض ضروری دین ما نیست ، و یکی از راههای تحصیل حب اهل بیت پس از شناخت صحیح ، و معرفت کامل ائمه معصومین و مقام ولایت آنان ، ذکر مصائب و مناقب الگوهای کامل انسانیت و قرآن مجسم ، و

گریستن برای آنان است ، تا برسد به حدی که به لسان حال مترنم به این مقال شود :

تبکیک عینی لا لاجل مثنویه بل انما عینی لاجلک باکیه

تا در اثر گریه آنان حبی خالصانه در دل پدیدار گردد .

و البته به دنبال حب ، تشبه به محبوب و پیروی از راه هدف محبوب ، و فداکاری و جانبازی در راه حق ، و مبارزه با ظلم و فساد ، و آموختن راه و رسم جانبازی و فداکاری ، همگی امری است طبیعی .

مهم ترین اثری که از اقامه عزای حسینی ، و زنده نگه داشتن این حماسه پرشور ، نسلا بعد نسل حاصل می شود این است که ، دین خدا دارای آن اهمیت است که جا دارد پاکترین خونها در راه آن ریخته شود ، و پاکترین افراد از اهل بیت عصمت و طهارت ، در راه آن به اسارت در آیند .

یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزا عظیما .

بر امت اسلام است که در شتاند و گرفتاریهایی که از جانب اجانب و کفار ، برای اسلام و مسلمین پیش آمده ، با توسل به ائمه اطهار و گریه خالصانه بر سیدمظلومان و سرور آزادگان ، در رفع گرفتاریها از خدا کمک بخواهند که سیره بزرگان از علما ، چنین بوده است . والسلام علی من اتبع الهدی ، و جانب الغی والریدی .

حرره الاحقر محمد علی العراقی ۲۵ شعبان المعظم ۱۴۰۱

مصاحبه ها و خاطرات شنیدنی آیه الله العظمی اراکی

مصاحبه مجله حوزه (۱) با آیه الله العظمی اراکی (ره)

قسمت اول

مجله حوزه : با توجه به این که کتابی به نام «القرآن و العقل از آقانووالدین عراقی با مقدمه شما به چاپ رسیده است و با ایشان آشنایی داشتید ، می خواستیم در مورد ایشان مطالبی از شما بشنویم ؟

ایشان فرد محبوبی بودند ،

با اینکه با حشمت خاصی از جایی به جایی می رفتند ، و از نظر زندگی هم در سطح بالایی بودند و مردم وقتی این حرکات را از آخوندجماعت ببیند می رمنند و می گویند : این فرد دنیا طلب است ، ولی ایشان را آنقدر دوست داشتند که بلا تشبیه می خواستند ، پرستششان کنند . و تا این قدر به او ارادتمند بودند . چون دارای قیقت بود و این آثار و اعمال ذره المثقالی در آن حقیقت تاثیر نمی کرد . مردم او را می پرستیدند . ببینید حقیقت چه کارها می کند!

مرحوم حاج آقا محسن که شخص متمولی بود ، برای دهه عاشورا در بیرون منزل خود ، چادر بزرگی زده بود و مجلس روضه خوانی داشت و جمعیت اراک از روحانی و غیرروحانی در آن جمع بودند . آقای آقاسیدمحمدتقی خوانساری برای بنده نقل کرد و گفت : در یک روز ، تا آن ته مجلس علما و روحانیون بودند ، وقتی که آقای حاج شیخ عبدالکریم وارد شد ، دیدم دولا- شد و کفشهایش را برداشت و زیر بغل گرفت و پاورچین ، پاورچین ، روی شانه این و آن ، این جمعیت کذایی را گذراند تا خود را رسانید به جایی که می خواست بنشیند . طولی نکشید که آقای آقانورالدین با سلام و صلوات آمد ، وقتی که ایشان وارد شد ، جمعیت پا شدند و راه دادند و آقانورالدین با کمال حشمت و عظمت ، رفت در صدر مجلس نشست . آقای آقاشیخ عبدالکریم با آن علمیت تحت الشعاع او بود . مرحوم آقانورالدین چیز عجیبی بود ، معروف بود که نماز شب ایشان دیدنی است .

شخصی به نام آقاسیدمحمد خوانساری از اهل منبر ، طالب شد که نماز شب او را ببیند چون صدای

العفو العفو ایشان توی کوچه می آمد ، و مردم از توی کوچه گوش می گرفتند . این آقا خواست که خود ، مجلس نماز شب خواندن آقانورالدین را ببیند . شبهای ماه مبارک بود و مرحوم آقانورالدین از عده ای از جمله آقاسید محمود خوانساری برای افطار دعوت کرد . آقاسید محمود خودش گفت : وقتی که افطار تمام شد ، و همه رفتند ، من نشستم دید من راست [بلند] نمی شوم ، به خدمتکارش گفتم : دو تا رختخواب بیاور . یک رختخواب خودش ، یکی را هم برای من آوردند . من توی رختخواب که رفتم خوابیدم . می خواستم سحر ایشان را ملاحظه کنم . سحر شد ، دیدم که راست شد ، رفت بیرون ، وضو گرفت و آمد مشغول نماز شد ، وقتی که رسید به «العفو» دیدم چنان گریه بر او مستولی شد که چندین دفعه گلوگیر شد . فکر می کرد من خوابم .

روزهای پنج شنبه و جمعه که می شد به تکیه ای که در بیرون از اراک به مسافتی تقریباً از اینجا (منزل آیه الله العظمی اراکی) تا مسجد جمکران داشت ، می رفت . در آنجا اطاقی بود می رفت آنجا ، شوهر همشیره اش آقاسید باقر را هم که اهل منبر بود و صدا و آواز خوبی داشت . با خود می برد . در آن تکیه ، آن آقاسید باقر ، دیوان حافظ یا دیوانهای دیگر نظیر او را می خواند ، و او همین طور اشک می ریخت ، از اشعار عشق آمیزی که می خواند ، اشک می ریخت . چه جور اشکی! به اصطلاح خودش رفته بود تفریح .

من به چشم خود دیدم ، در دهه عاشورا در مجلس روضه خوانی که در منزل خودش از اول آفتاب شروع می شد و تا ظهر ادامه داشت

و منبرها بلا حساب می آمدند و مردم زیادی از غریبه و آشنا، از اهل اراک و جاهای دیگر، جمع می شدند و از جمله خاله زاده مرحوم آقای داماد، (آیه الله العظمی سید محمد محقق داماد آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری) آقای سیدیحیی یزدی (همان منبری معروف) هم شرکت می کرد.

ایشان از اول روضه چندین دستمال جلوی خودش می گذاشت و تمام دستمالها را از گریه خیس می کرد. از اول روضه گریه می کرد تا آخر. من نمی دانم چه گریه ای بود که تمامی نداشت. روز عاشورا که می شد، معرکه بود بکاء بود به تمام معنی، شخص بکائی بود.

مردم او را می پرستیدند، تا مدتها بعد از فوتش، عکسش توی خانه ها بود. مردم بعد از نماز صبحشان عکس آقاسیدنورالدین را می بوسیدند.

آقای حاج غلامعلی کریمی که از تجار و شخص معتمدی بود، برای من نقل کرد و گفت: یکی از اوقاتی که آقانورالدین رفته بودند به تکیه در بیرون شهر، تاجر گفتند، برویم پیشش. من هم جزء آنان بودم، رفتیم دور تا دور اطاق تاجر نشسته بودند، نزدیک ظهر شد و منجر گشت که آقانورالدین نهار بیاورد. نهاری که تهیه کرده بودند، یک قابلمه دونفری بود به اندازه خودش و آقاسیدباقر و شاید هم یک نفر دیگر. جمعیت دور تا دور اطاق نشسته بودند. به خدمتکارش گفت: نهار بیاور. او خنده ای کرد و فهماند که قابلمه ما کفایت اینان را نمی کند. خودش بلند شد و سرقابلمه رفت، و گفت: تو بشقاب بیاور و هی بشقاب آوردند، هی پر کرد، دور تا دور به همه داد

. از این غذای کم به همه داد ، چه برکتی پیدا کرده بود!

آقا سیدمحمد مکی نژاد که عمه زاده مرحوم آقای فرید عراقی (آیه الله العظمی آقا حسن فرید اراکی) بود ، با من آشنایی داشت . خودش برای من نقل کرد و گفت که برای مرحوم آقانورالدین خبر آوردند که حاج آقا صابر (۲) فوت شده ، به زیارت کربلا رفته و در همان کربلا فوت شده است . حاج آقا صابر از معمرین و خودش هم پیشنماز و اهل منبر بود و خیلی آدم معتبری بود . مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم هم خیلی به ایشان محبت داشت . وقتی خبر فوت حاج آقا صابر را به آقانورالدین رساندند ، ایشان سرش را روی کرسی که بود گذاشت ، قدری طول کشید و بعد سرش را بلند کرد و گفت ، نه دروغ است . گفتند از کجا می گویند ؟ فرمود چون وقتی مؤمنی از دنیا می رود ، هاتفی در میان آسمان و زمین ندا می کند که فلان مؤمن فوت شد ، و من هرچه گوش دادم نشنیدم ، دروغ است . بعد هم همین طور شد ، دروغ بود . وقتی خبر فوت این حاج آقا صابر در قم را برای مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم آوردند ، خیلی محزون و مغموم شد ، و آقای حاج میرزامهدی بروجردی ، ابوالزوجه [آیه الله العظمی] آقای گلپایگانی ، هم از باب این که خیلی محبت به حاج آقا صابر داشت ، خیلی گریه کرد .

باز همان آقای کریمی نقل کرد و گفت : یکی از اعیاد بود ، و مردم به دیدن مرحوم آقا نورالدین می رفتند ، ما هم به دیدنش رفتیم . یک کیسه ترمه کوچکی جلویش گذاشته بود و اهل سؤال

که می آمدند ، دست می کرد توی کیسه ، و یک یک قرانی در می آورد و می داد ، آن وقت یک قران ، خیلی محلی از اعراب داشت . در همان مدتی که ما نشسته بودیم ، این قدر یک قرانی داد که ما تعجب کردیم . این کیسه تاب این همه یک قرانی را نداشت!

غرض اهل کشف و کرامت بود ، چون خیلی اهل حقیقت بود . و کفی به کرامه که در [آن شرایط خاص] همچو تفسیری می نویسد ، «کفی بذلک کرامتا» . . . حیف که این تفسیر به آخر نرسید و اشتغالات نگذاشت به آخر برسد ، زیرا در آن وقت در اراک ایشان بود با تمام شهر و مضافاتش . اهل سؤال و استفآت از اطراف و اکناف و دهات می آمدند و به ایشان مراجعه می کردند .

مرحوم آقانورالدین ، در هیچ مساله ای محتاج به مراجعه کتاب نبود . این همه استفتائات که می آوردند ، یک دفعه نشد که بگوید : کتاب بیاورید ببینم ، قلمدان حاضر بود و فوری جواب را می نوشت . حاضر جواب بود .

یک کربلایی علی داشتیم ، اهل بازار بود ، که به توصیه مرحوم حاج شیخ حیدر از آقانورالدین تقلید می کرد . این آقا شیخ حیدر از مهاجرین بود ، یعنی از آن شهرهایی که روس از ایران گرفته است . مثل قفقاز ، تفلیس ، قندهار و خیلی از شهرهای دیگر . در زمان تصرف روس ، عده زیادی از مسلمانان آن مهاجرت کردند ، از جمله این آقا شیخ حیدر بود که به اراک آمده بود . خیلی شخص مجللی بود ، مجسمه تقوی بود ، دیدنی بود آقا شیخ حیدر ، عده ای از بازاریهای اراک را که به او خیلی اخلاص داشتند ، در

امر تقلید ارجاع داده بود به آقا نورالدین . در حالی که مرحوم آقای آخوند خراسانی حیات داشت ، مرحوم آقای حاج میرزا خلیل تهرانی حیات داشت ، مرحوم آفاسید کاظم طباطبائی حیات داشت ، همه اینان حیات داشتند ، عده زیادی بودند که «مقلد» بودند ، مرحوم آقای حاج سید اسماعیل صدر ، آقامیرزا محمد تقی شیرازی و . . . آقا شیخ حیدر گفت : امروزه ، باید از آقانورالدین تقلید کرد ، گفتند چرا ؟ گفت آنان در جلو چشم من نیستند و نمی بینم و خبر ندارم ، ولی این را می بینم ، عدالت این را پیش چشم می بینم ، اجتهادش هم که مسلم است ، اگر از من بخواهید می گویم ، از این تقلید کنید .

این آقای کربلایی علی هم به توصیه آقا شیخ حیدر از آقانورالدین تقلید می کرد و به درس مرحوم آقا شیخ جعفر (۳) می آمد که در اول صبح درس مساله می گفت ، و بعد هم سیوطی می گفت . ما درس سیوطی می خواندیم ، ولی در درس مساله هم شرکت می کردیم . با کربلایی علی رفیق شده بودیم . ایشان گفت : من مجمع المسائلی (۴) که به اندازه رسائل شیخ انصاری است ، در پیشم بود . او را بردم به آقا نورالدین دادم و گفتم ، این را برای من حاشیه کن . در سه شب ، تمام را حاشیه کرد . حاشیه هایش هم خیلی مفصل و طولانی بود و در دو سه سطر نبود . یک نفر دیگر از اهل بازار بود ، گفت : من هم مجمع المسائلی را می برم او هم برد و گفت : برای من هم حاشیه کرد . این هم می گفت که سه شب

طول کشید. آن وقت این دونفر، مجمع المسائلشان را می بردند منزل آقا شیخ جعفر که برایشان درس بگوید من هم بودم. هر جایی از «مجمع المسائل کربلایی علی حاشیه داشت این هم داشت، عبارتها جور دیگر بود، ولی معنی و مفاد یکی بود. این چه احاطه ای است؟ تمام فقه گویا در ذهنش بود و محتاج به مراجعه نبود. تمام مجمع المسائل به این بزرگی رادر سه شب، حاشیه کرده بود. استفتائاتی که می آمد، تمام را بدون مراجعه جواب می نوشت.

آن تفسیری که نوشته ببینید! در آنجا کتاب لغت، تفسیر تاریخ هیچ نبود، فقط یک کتاب معالم در پیشش بود که برای پرسش آقاعطاء درس می گفت «معالم کجا (۵) و تفسیر کجا؟! به هم مربوط نبود. خودش به عقل و محفوظاتش نوشته است، چه محفوظاتی داشته که این تفسیر را نوشته است؟ آن هم کشفیات و کراماتی که دیده شد.

قسمت دوم

مجله حوزه: با توجه به پیوند خویشاوندی شما با مرحوم آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری، که مستجاب الدعوه بودن ایشان شهرت دارد، می خواستیم راز و علت موفقیت ایشان را از زبان شما بشنویم.

آیه الله العظمی اراکی: آنچه من فهمیدم این بود که وقتی از ایشان پرسیدند: گفت من در نماز که می ایستم، مثل اینکه با خدا شفاهی دارم صحبت می کنم، کانه رخ به رخ هستم، این طور حالی دست می دهد، با خدا شفاهی دارم حرف می زنم به خلاف ماها که با گفتن الله اکبر، توی کار و بازار می رویم، هر کس بازاری است توی بازار می رود، هر کس طلبه است توی درسش می رود، اهل هر حرفه ای

توی حرفه خودش می رود . «السلام علیکم که گفت ، دیگر تمام می شود ، این جنگ و نزاعها همه توی نماز است ، از نماز که فارغ شد دیگر راحت است . هرکس چیزی گم کرده توی نماز پیدا می کند (خنده آیه الله) در جای دیگر حواسش جمع نیست ، توی نماز که می رود حواسش جمع می شود گم کرده پیدا می کند ، اما او آن جور نبوده ، سرو کارش با خالق بود ، با پروردگار آسمان و زمین بوده . می دانسته این نماز چه معنی دارد . معنای نماز چیست .

یک روز چند نفر از وعاظ را جمع کرد و گفت : خدا یک نعمت بزرگی به شما داده است ، و آن نعمت طلاق لسان و فصاحت کلام است . و این را خدا به شما مرحمت کرده است که می توانید این منبرهای عجیب و غریب را تحویل مردم دهید . خوب است یک منبر را مخصوص نماز کنید ، چون نماز در انظار مردم خیلی خفیف شده است ، و مردم با نظر کوچکی به آن نگاه می کنند . با این قدرتی که خدا به شما داده است ، می توانید این را خیلی بزرگ کنید . کوچک را می توانید بزرگ ، و بزرگ را در انظار مردم کوچک کنید ، خلاق معانی هستید .

لکن ، هیچ کدامشان به خرجشان نرفت و قبول نکردند و عمل نکردند . هی اصرار کرد که در خصوص نماز یک یا دو منبر بروید و نماز را در ذهن مردم بزرگ کنید و از این کوچکی که برای نماز پیدا شده ، نجاتش دهید ، ولی قبول نکردند .

و چیزی دیگر که من فهمیدم این بود که ایشان «بواب قلب

بود . هر کس به هر جا رسید از بوابی قلب بود . مثل این دربانهایی که دربانی می کنند و نگاه می کنند که کسی چیز خطرناکی وارد نکند . حالا- از همه مهمتر و بالاتر درگاه قلب است . آنجا هم خوب است . انسان دربان باشد . دربان درگاه قلب باشد . دم درگاه قلب بایستد و هر خیالی که می خواهد بیاید توی قلب و ارسی کند . ببیند بمب و نارنجک که از آن شیطان است ، توی این خیال هست یا نیست . اگر هست ، دورش کند بگوید : تو حق نداری در قلب من بیایی . اگر خیال رحمانی است ، راهش بدهد .

خانه دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود فرشته درآید

پس باید اینجا هم دربانی کرد . باید دیو نیاید . اگر دیو آمد ، فرشته دیگر نمی آید . ایشان بواب قلب بود . از کجا می گویم ؟ از اینجا که خودش گفت : بعد از آنکه رفت به جبهه و جنگ و لباس سربازی پوشید و لباس آخوندی را کند و عمامه را کنار گذاشت و تفنگ برداشت و مسلح شد مثل سرباز و رفت به جبهه می گفت : گلوله توپ می آمد و نزدیک من می افتاد و چیزی نمی ماند که به من بگیرد ولی خدانخواست . خیلی در جبهه جنگ بود تا اسیر شد . چهار سال اسیر انگلیس بود . از امام سجاد است که چه حال دارد کسی که اسیر یزید باشد . چه حال خواهد داشت کسی که اسیر انگلیس باشد . هر کس دیگر باشد قلبش جوربجور می شود : قلبش منقلب می شود ، ولی این مرد را با اینکه به دریا بردند به صحرا بردند ، توی زندان صحرائی بوده و

مدتها توی آنجا بود و در بین اسرا عده ای بودند آدم خوار ، آدم رازنده زنده می خوردند . صبح که می شده می آمدند سرشماری می کردند که ببینند کسی را خورده اند یا نخورده اند مدتی همچون جایی داشت ولی قلبش آرام بود .

حاج حسین ، که معتمد ایشان بود از ایشان نقل کرد و گفت : یک روزی هم در آن محل من تک بودم همه رفته بودند بیرون ، یک حیوان درنده خویی از آن دم ول کردند ، بسرعت آمد به طرف من ، آمد نزدیک من ، به من کاری نکرد و برگشت . دم درب که رسید ، دو مرتبه آمد و برگشت . چندین دفعه این کار اتفاق افتاد ، ولی کاری به من نکرد .

خودش برای من نقل کرد و گفت تو کشتی که نشسته بودم ، روی یک سکویی اثاثیه من بود سکوی مقابل اثاثیه هندی بود که آن هم جزء اسرا بود . بطور اتفاقی چشمم به صورت او افتاد دیدم دارد رنگ برنگ می شود و گاهی سفید می شود . فهمیدم در فکر افتاده و قلبش قلب و انقلاب پیدا کرده ، آمدم راست شوم [برخیزم] بهش بگویم ، ای برادر چرا فکر می کنی و به چه فکر می کنی ، و چرا خودت را اذیت می کنی ؟ این چه فکری است که تو را قلب و منقلب کرده است . دیدم زبان من فارسی یا عربی است و زبان او هندی نه من زبان او را می فهمم و نه او زبان مرا . چه کار کنم ؟ با خودم گفتم بروم به هر زبانی ، به اشاره ای ، به چیزی تسکینش بدهم تا خواستم بروم خودش را انداخت توی دریا ، رفت که رفت

. آدمی که در اسارت باشد ، آیا از فکر خودش بیرون می رود که به فکر دیگری بیفتد ؟ این آدم چه آدمی بوده که از فکر خودش خلاص بود ، و به فکر دیگری افتاده و می خواست که دیگری را نجات بدهد ؟ بواب قلب بود ، دربان قلب بود ، هر که به هر جایی رسید از دربانی قلب بود :

خانه دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود فرشته در آید

مجله حوزه : حضرت عالی که با مرحوم آیت الله العظمی حائری آشنایی زیادی داشتید ، و از نزدیک ایشان را می شناختید ، یک مقداری از زندگی و خصوصیات ایشان بفرمایید :

آیه الله العظمی اراکی : آقای آقا شیخ عبدالکریم از قراری که بنده خودم از ایشان شنیدم ، می فرمودند : پدرم از مادرم اولاددار نمی شدند - تا آخر داستان که در بخش چهارم این کتاب یاد شد .

حاج شیخ ، شش ساله بود که پدرش فوت می کند و در حضانت مادرش تربیت می شود . می فرمود : در طفولیت وقتی بعضی از کارها که خلاف طبع مادرم بود ، انجام می دادم ، می گفت : طفلی که به زور از خدا بگیری بهتر از این نمی شود (خنده آیه الله) بنابراین ، حدوث حاج شیخ بطور اعجاز و کرامت شده است .

و اما راجع به بقایش ، به سند صحیح شنیدم ، یعنی ، آقای فرید عراقی (۶) فرزند حاج آقا مصطفی که در اینجا (قم) مدرس بود و شخص عالمی بود ، نقل کرد از قول میرزا حسن که در دستگاه پدرش بود و شخص امینی بود ، که در سفری که به اراک آمده بودند ، بعد از آن که قم آمده و ماندگار شده بودند ، و اهل

اراک خواهش کردند که یک سفر تشریف بیاورید و مهاجرت کلی نفرمایید وقت تعطیلی یک ماهی رفتند به اراک و در اراک حاج آقا مصطفی دعوت کرده بودند به نهار درمجلس نهار حاج آقا مصطفی مطلبی فرموده بودند و حاج شیخ در جواب گفته بودند: برای من هم نظیر این اتفاق افتاد. در اوقاتی که در کربلا بودم، شبی خواب دیدم کسی به من گفت: ده روز بیشتر از عمر شما باقی نیست. از آنجایی که حاج شیخ اعمی مسلک بود (بی قید و بی تکلف) و به این چیزها تقید نداشت. بیشتر توجه قلبش به علم بود، و خیالات دیگر را اعتنایی چندان نمی کرد، حتی اگر خواب مرگ بود، پشت سر می انداخت، و اسباب گرفتاری خودش قرار نمی داد که مبادا از علم نقصانی پیدا بشود و از این جهت این فکر را بکلی از قلب خود محو و منسی کرده بود.

روز دهم، پنجشنبه یا جمعه ای بوده و رفقای حاج شیخ روز قبل گفته بودند، خوب است فردا به یکی از باغات کربلا برویم، و ایشان هم قبول کرده بودند. وسایل نهار برمی دارند و می روند. در آن باغ، هرکس مشغول کاری می شود و به آقای حاج شیخ هم کاری ارجاع می دهند. حاج شیخ می بیند سرما سرمایش می شود. اول تحمل می کند، ولی بعدا شدت پیدا می کند، و از تحمل خارج می شود، اظهار می کند، آقایان من سرماسرمایم می شود، می گویند: عبای کلفتی بیاورید. عبایی می آورند، ولی درد شدت پیدا می کند و نمی تواند تحمل کند. می آورند خانه و توی بستر می افتند. می بیند حال احتضار

بهش دست می دهد . آن وقت یادش می آید ، که ای وای امروز ، روز دهم است و من بکلی غفلت کرده بودم . به یاد خواب می افتد . عجب خوابی است . حال احتضار دست می دهد ، می بیند که سقف شکافته شد . دو نفر از آن سقف پایین آمدند . می فهمد که اینان اعوان حضرت ملک الموت هستند ، و برای قبض روح پایین آمدند . پایین پا می نشینند تا از پا قبض روح کنند . در آن حال می بیند که خود الآن در دنیا است و هنوز به آخرت نرفته است . در آن حال افتاده در بستر ، توجهی پیدا می کند به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام . چون خصوصیتی هم در بین بوده ، زیرا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در عالم خواب یک مشت نقل به وی مرحمت کرده بودند در اثر این که در زمان جوانی نوحه خوان سینه زندهای اهل علم در سرمن رای (سامرا) بوده . زیر امرحوم آقا میرزا حسن شیرازی فرموده بودند ، در دهه عاشورا باید دسته سینه زن از اهل علم بیرون بیاید .

نوحه خوان آن دسته ها مرحوم حاج شیخ بوده ، و ایشان جوان قوی هیکل و جمهوری الصوت بوده است . اول آن اشعاری هم که می خواند این بود :

یا علی المرتضی غوث الوری کھف الحجی .

این اولش بود که دم می گرفتند . اشعار یک صفحه بود که مرحوم آقاسیداسماعیل پدر آقاسیدعبدالهادی شیرازی (۷) معروف ، که اشعرشعرای عرب بود در مصیبت سروده بود . در اثر این نوحه خوانی ، یک شب خدمت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف می شود و حضرت یک مشت نقل به او مرحمت می کند و از آن نقل تناول می کند . (۸)

در حال احتضار هم به حضرت اباعبدالله علیه السلام

توجه می کند و عرض می کند : یا اباعبدالله مردن حق است ، و البته باید بمیرم . لکن خواهشمندم چون دستم خالی است و ذخیره آخرت تهیه نکرده ام ، اگر ممکن است تمدید بفرمایید . می بیند باز سقف شکافته شد و یک نفر آمد به این دو تا گفت : آقا فرمودند ، تمدید شد دست بردارید . در اینجا دو روایت است ، به یک روایت آنان گفتند ، ما ماموریم . بعد خود آقا تشریف آوردند و گفتند : من می گویم تمدید شد و به یک روایت دیگر گفتند : سمعا و طاعه و رفتند .

بعد از رفتن آنها می بیند حالش یک قدری بهتر شد . پارچه ای را که رویش انداخته بود کنار می زند . عیالش که بالای سرش گریه می کرده یک مرتبه صدایش بلند می شود : زنده شد ، زنده شد . پارچه را برمی دارند . اشاره می کند آب می خواهم . با پارچه لب و دهانش را آب می زنند و همان می شود و محتاج به طیب هم نمی گردد . بنابراین ، بقایش هم مثل حدوثنش به خرق عادت بوده است .

این حوزه علمیه را من گمان می کنم از اثر توجه حضرت اباعبدالله علیه السلام است که گفته بود : من دستم خالی است و ذخیره آخرت ندارم . امیدوارم شما تمدید بفرمایید ، تا ذخیره ای تهیه کنم . ذخیره اش همین بوده ، همین اقامه حوزه علمیه قم . من گمان می کنم این حوزه علمیه ، از نظر اباعبدالله علیه السلام است و کسی نمی تواند آن را ان شاءالله منحل کند .

قسمت سوم

نقل کرده اند که آقا شیخ محمدتقی بافقی یزدی (۹) مقسم شهریه ، در زمان مرحوم آقا شیخ عبدالکریم بوده است که بعدش پهلوی گرفت و تبعید کرد

اول ماه که می شده است می آمد از آقای حاج شیخ عبدالکریم پول بگیرد و بین طلاب تقسیم کند. یک ماه می آید درب خانه شیخ که پول بگیرد. حاج شیخ می فرماید: الساعه جز مایه توکل چیزی در دستم نیست. می گوید: چیزی نیست؟ می فرماید: نه. از همان دم در برمی گردد و می رود مسجد جمکران. مرحوم آقا شیخ محمدتقی، خیلی به مسجد جمکران اعتقاد داشت. نمی دانم آنجا با حضرت چه صحبتی می کند که طولی نمی کشد شهریه آماده می شود، بارها اتفاق افتاده بود که شهریه از این طریق درست شده بود. مقام توکل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بسیار بلند بود. کسی که آن چیزها را دیده و مکاشفات برای العین اتفاق افتاده به حضرت باری تعالی یقین کامل پیدا می کند.

یک روز خودش فرمود که در نماز به مرحوم آقا سیدمحمد فشارکی (۱۰) اقتدا کرده بودم. عبایی به دوش داشتم که تا چهار انگشت حاشیه اش زری دوزی بود. رفتم گفتم: آقا این عبای من، این جایش زری است، اشکال دارد. یک فحشی (۱۱) به بنده داد. فرمود: تو هنوز این مطلب مسلم را نمی دانی این قدر عاری و بری از فقه هستی، که هنوز نفهمیدی به اندازه چهار انگشت معاف است. ذهب [طلا] در نماز مبطل است. ولکن مقدار چهار انگشت، مستثنی است. همین را نفهمیدی. گفت، همین یک فحش باعث شد که کتاب صلاه را نوشتم. (۱۲)

این «صلاه اثر آن فحش است. مرحوم آقای بروجردی اینقدر از این کتاب «صلاه تعریف می کرد.

می گفت: من کتابی به این پرمغزی و کم لفظی ندیدم. خودش هم برای بنده نقل کرده، فرمود: یک روز آن وقتی که در نجف بودم، مرحوم آخوند خراسانی به منزل بنده تشریف آوردند. دید نوشته هایی در طاقچه است. گفت: اینها چه است. گفتم: «صلاه یک قدری نگاه کرد، هی تعریف کرد. گفت: به! عجب حرف خوشی است. سبک مرحوم آقای آخوند هم همین طور بود، عبارتهای مختصر و پرمغز داشت. فرمودند: مرحوم آخوند خیلی خوشش آمد. این صلاه اثر آن تغیر [و فحش] است. گاهی این طور می شود، یک حرف این قدر تاثیر می کند.

مرحوم آقا نورالدین در مسجدش منبر می رفت. در منبر صحبت بشر حافی را کرد بشر حافی، در زمان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بود. شخصی بوده دارای تمول زیاد. یک روز حضرت از در خانه بشر عبور می کند. صدای آواز و لهوو لعب و تنبور می شنود، یک کنیزکی کنار جوی داشت ظرف می شست. حضرت می فرماید: این خانه از کیست؟ مال بنده است یا آزاد؟ کنیز می گوید: بشر یکی از آن اشخاص بزرگ است، چطور می گویید بنده، خیر آزاد است. حضرت فرمودند: بلی آزاد است که این جور است بشر توی خانه می شنود. می آید و می گوید: چه صحبتی بود با که گفتگو می کردی؟ گفت: یک آقایی از اینجا رد شد و پرسید، این خانه مال آزاد است یا بنده. گفتم البته آزاد است. گفت آزاد است که این جور است. گفت: کدام طرف رفت. گفت

: این طرف . همان جور پای برهنه می رود تا می رسد به حضرت و عرض می کند : آیا توبه من قبول می شود ؟ و توبه می کند . بعد از آن می گوید : چون هنگام تشریف به خدمت امام و به توبه پابرنه بودم همیشه پابرنه راه می روم (گریه آیه الله) و لهذا بشر حافی شد ، بشر حافی ، یعنی پابرنه . و نقل می کنند که حیوانات در کوچه ای که او می رفته فضولات نمی انداختند .

ولی افرادی بودند که یک عمر پای آن مشعل نور بودند . چه معجزات دیدند و چه شق القمرها دیدند و ره در دلشان نیافت که نیافت . اما او یک مختصر نیشتری که زد ، او را منقلب کرد بشر حافی شد . مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم هم یک کلمه شنید . از آن یک کلمه آن طوری شد .

درباره مرحوم آقا ضیاء عراقی هم پدرم یک چنین داستانی نقل کرد ، (۱۳) گفت : پدر مرحوم آقا ضیاء ، آخوند ملامحمد کبیر در هشتاد سالگی فوت کرد ، در حالی که فرزندش آقا ضیاء ۱۲ ساله (۱۴) بوده ، و غیر از ایشان دو دختر هم داشتند . حاج صمصام الملکی بود ، متمول و ارباب ملک و املاک . ولکن از علوم هم بی اطلاع نبوده است . مرحوم حاج شیخ فرمودند : در کربلا که بودم ، در مدرسه حسن خان کربلا درس می گفتم . صمصام الملک ، برای زیارت آمده بود . یک هفته آمد در درس من نشست ، و در آن هفته از استصحاب بحث می کردیم ، و کلمه «لاتنقض الیقین بالشک» را می گفتم . آخر هفته که شد ، گفت : قربان آن لب و

دهنی بشوم که یک کلمه به این کوتاهی از آن بیرون آمده ، و ما یک هفته است بحث می کنیم . یک همچو آدمی بوده . بی اطلاع از علمیات نبوده ، منتهی ارباب ملک و ملاک بود . به همان طرز سابق که می آمد خانه آخوند ملامحمد کبیر (پدر مرحوم آقاضیاء عراقی) و با اوصحبتهای علمی داشت ، بعد از فوت آخوند هم می آید به خیالش که فرزند آخوند بجای پدرش نشسته ، در آن وقت سن آقاضیاء ۲۴ سال (۱۵) بود . صمصام الملک فرعی (فقهی) عنوان می کند . آقا ضیاء نمی تواند از عهده بر آید ، حاج صمصام الملک دست روی دست می زند و می گوید : آه در خانه آخوند بسته شد . پدرم نقل کرد که آقاضیاء فرمود : این مثل یک کاسه آب گرمی بود که بسرم ریخته شد . از همان مجلس که حرکت می کند می رود به اصفهان و بعدش هم به نجف و می ماند تا آقاضیاء می شود . همین یک کلمه : « آه در خانه آخوند بسته شد » . خداوند همگی راحمت کند ، اشخاص بزرگی بودند که از دنیا رفتند .

پدرم نقل کرد که همین آخوند کبیر ارتزاقش از یک قطعه زمینی در همان اطراف سلطان آباد اراک بود . زراعت می کرد و نان سال خودش و اهل عیالش از همان قطعه زمین بود . یک وقت که حاصل آن زمین را در خرمن گاه جمع کرده بودند در اطرافش هم خرمنهایی بوده است . کسی عمدا یا سهوا آتش روشن می کند بادهم بود ، و آتش افتاده بود توی خرمنها . خرمن گاه است و خشک ، به محض افتادن آتش ، خرمنها آتش می گیرد . از این خرمن به آن خرمن

تا آتش همه خرمنها رامی گیرد کسی به آخوند می گوید : چه نشسته ای ؟! نزدیک است خرمن شما آتش بگیرد . آخوند تا این را می شنود ، عبا و عمامه را برمی دارد و قرآن را و می رود به بیابان . رو به آتش و در دستش هم قرآن می گوید : ای آتش! این نان خانواده و اهل و عیال من است ، تو را به این قرآن قسم به این خرمن متعرض نشو! پدرم می گفت ، تمام آن قبه ها که اطراف بود خاکستر شد و این یکی ماند . هرکس که می آمد ، انگشت به دهان می گرفت و متحیر می شد که این چه جور مانده ؟ خبر نداشتند من خبر داشتم . پدر مرحوم آقاضیاء همچو شخصی بوده است ، مرحوم آخوندملا محمد کبیر رحمه الله علیهم رحمه واسعه .

مجله حوزه : یک وقتی در درس می فرمودید : حاج شیخ عبدالکریم شاگرد مکتب سامراء بوده ، آیا بین مکتب سامراء و نجف فرقی است و تفوق با کدام یک می باشد ؟

آیه الله العظمی اراکی : مرحوم آقاسید محمد فشارکی ، استاد مرحوم حاج شیخ ، به اعتقاد مرحوم حاج شیخ و جمع دیگری بعد از حاج میرزا حسن شیرازی اعلم عصر بود . از آخوند [خراسانی] و سید طباطبائی و همه و همه . . . ، اعلم کل بود . در عین حال که اعلم کل بود ، جماعتی از اهل تهران از کسبه و تجار که بعد از میرزای شیرازی آمدند از ایشان رساله بگیرند و از آن محلی که بود تا در خانه دنبالش کردند ولی جواب مساعد نداد . از آنان اصرار و از ایشان انکار ، گفت : رساله نمی دهم . درخانه که رسید ، در را

باز کرد و گفت: والله من اعلمم، والله رساله حاشیه نمی کنم.

ایشان در اوایل امرش با مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی هم بحث بودند، از اصفهان به کربلا می آیند و در درس فاضل اردکانی شرکت می کنند. فاضل اردکانی آن وقت خیلی معنون بود. آقا سید محمدحسین شهرستانی (۱۶) معتقد بوده که از شیخ انصاری هم اعلم است. فاضل اردکانی اعلم از شیخ مرتضی انصاری!

این دو تا در زمان آقا میرزا حسن شیرازی و به درس فاضل اردکانی وارد می شوند. میرزا حسن شیرازی، آن زمان در نجف و فاضل اردکانی در کربلا- بوده، یک روزی در اوقات زیارتی زوار عرب از اطراف کربلا به عنوان زیارت حضرت اباعبدالله حسین (ع) مشرف می شوند. و آمدنشان و رفتنشان بطور هروله است. آقای آقاسیدمحمد فشارکی در زمان مراجعت آنها خودش را توی آنان می اندازد. باینکه لباسش با لباس آنان متفاوت بوده با آنان در هروله شرکت می کند، برای قضای حاجتی که داشت. در این بین که به هروله بین زوار عرب می رفته است، در مراجعت به کجاوه، با آقامیرزا حسن شیرازی برخورد می کند. میرزا حسن شیرازی، از توی جمعیت دستش را دراز می کند و می گوید: با من بیا. از همان ساعت آقاسیدمحمد فشارکی به آقا میرزا حسن شیرازی ملحق می شود و از خواص ایشان می گردد. از او می پرسند شما مدتی در کربلا و در درس فاضل اردکانی بودید، چه تفاوتی دیدی بین او و بین میرزای شیرازی؟ از قراری که شنیدم -العهدہ علی الراوی- فرموده بوده است: آخرین فکر فاضل اردکانی به اولین فکر میرزای شیرازی می رسد.

آخرین فکر او به اولین فکر این می رسد .

مرحوم آقا میرزا حسن شیرازی مقامش در فکر خیلی بلند بوده است . وقتی که از اصفهان به زیارت نجف مشرف می شود و می خواهد برگردد ، چون خودش رامجتهد مسلم و فارغ التحصیل می دانسته است . مرحوم شیخ انصاری هم در نجف بوده است . اشخاصی که از فهم عالی میرزا مطلع بودند به شیخ عرض می کنند که این حیف است ، شما هرطوری است این را نگهدارید . می خواهد برگردد . شیخ درمجلسی با او اجتماع می کند ، و بحث «بیع فضولی را طرح می کند که آیا اجازه کاشف است یا ناقل ؟ شیخ تقریبی می فرماید ، و یک وجه را اثبات می کند . میرزا خیلی خوشش می آید ، می گوید : عجب تقریب خوبی است . شیخ تقریب دیگری می کند و طرف مقابل را اثبات می کند . میرزا می گوید : عجب این نقض هم بسیارنقض خوبی است . آنگاه شیخ نقض النقض را می فرماید ، و میرزا متحیر می شود ، و تاهشت مرتبه این کار را تکرار می کند میرزا بسیار تعجب می کند و می گوید :

چشم مسافر چو بر جمال تو افتد

عزم رحیلش بدل شود به اقامت

از برگشتن منصرف می شود و ماندگار می گردد و در درس شیخ انصاری شرکت می کند ، و عاقبت به آنجایی رسید که میرزای شیرازی شد . سی سال تمام ریاست به او منتقل می شود و وحده لاشریک له می گردد . هیچ کس دیگر در قلمروشیعه از ایران و غیر ایران جز میرزای شیرازی مقلد نبود .

با اینکه مرحوم میرزای رشتی (۱۷) از شاگردان مخصوص شیخ انصاری بوده و خودش را از میرزای شیرازی اعلم می دانسته ، لکن تحت الشعاع بود .

قسمت چهارم

مجله حوزه : راجع

به عنایت حاج شیخ عبدالکریم به تربیت طلاب اگر چیزی در خاطر دارید بفرمایید :

آیه الله العظمی اراکی : حاج شیخ می فرمودند ؟ باید طلبه «اعمی مذهب بی قید و ساده زیست باشد . اگر می خواهد ملا بشود ، باید تقیدات را ول کند . عالم طلبگی این طور نیست که از در و دیوار ملامت پیدا شود و زندگانی و امرار معاشش بخوشی اداره شود . یک وقت هم هست که زندگی سخت و تنگ می شود . باید بر سختیها مقاومت کند و تقیدات را از بین ببرد ، و «اعمی مذهب باشد . خودش هم همین طور بود ، و به تقیدات اعتنا نمی کرد و اعمی مذهب بود . ولی اواخر خوفش گرفته بود از این تضحیقاتی که رضاخان به طلبه ها می کرد . وقتی آقای آقاسیداحمد خوانساری را جلبش کرد نظمی ، که باید التزام بدهی که عمامه را برداری . این قدر سختگیری می کرد . می فرمود : من در مخیله ام خطور نمی کند ، که روحانی از این طرف خیابان برود و زن مکشفه (۱۸) از آن طرف خیابان ، پس حتما این هیئت اهل علم مبعوض خدا شده است . خوف این داشت که اهل علم مبعوض خدا شده باشد . و این خوف در دلش بود ، با اینکه بعد از ازدواج دوم خیلی سرحال شده بود . ولی روز بروز لاغر شد ، و مثل روز اول شد . روزی که از اراک آمده بود پوست و استخوان بود و هر روز هم تب می کرد ، ولی بعدا چاق شده بود تا اینکه این خوف در دلش افتاد ، و آخر هم نام (۱۹) دق کرد و مرد . می فرمود : من خوف دارم که این هیئت

مبغوض خدا شده باشد این چه وضع است .

آن روزی که بنای کشف حجاب شد ، رضاخان دستور داده بود افرادی که جزء رؤسا بودند ، مثل رئیس نظمیه و غیره ، باید اول کشف حجاب کنند ، هر شب نوبت یکی بود . مثلاً امشب رئیس نظمیه ، شب دیگر رئیس امنیه ، و شب دیگر شهرداری . و هر شبی یکی بود شب به شب . آن وقت زن آن رئیس ، مکشفه می شد ، و اطراف او زنهای مخدره محجبه . دور او را می گرفتند . و زمانی که حاج شیخ می خواست برود نماز مغرب و عشا ، در خیابان تظاهر می کردند . حاج شیخ سوارالاعلی می شد و شخصی به نام آقا علی سیف هم با الاغ دیگر پشت سر ایشان راه می افتاد . و آن وقت جمعیت بود که برای تماشای آن تظاهر پشت صحن جمع می شدند . جای سوزن انداختن نبود . و حاج شیخ باید از توی این جمعیت برای نماز مغرب و عشا عبور کند . و اینها می گذاشتند ، مخصوصاً همان وقت خارج می شدند که زن مکشفه و مردمی که برای تماشا آمده بودند از جلو بروند ، و حاج شیخ هم پشت سر آنان قرار بگیرد . حاج شیخ خودش فرمود : من که دیدم این وضعیت است ، فکر کردم رفتن به نماز مغرب و عشا را ترک کنم . من که نمی توانم نهی از منکر کنم و باید از اینجا هم عبور کنم . و این هم سر راه من این کار را می کند . حرف نزنم تقریر می شود ، می گویند : پس این قبول کرده این کارها را! حرف نزنم چطور با این شخص حرف نزنم! پس بهتر است که به نماز

نروم . این چه نمازی است که من بروم . این فکر را با هیچ کس در میان نگذاشتم . خودم عهد کردم که نروم .

طرف عصری که توی اطاق خوابیده بودم . دیدم درب باز شد و سیدی باریش بلند آمد و گفت : این نماز را ترک نکن ! این نماز را ترک نکن ! من به واسطه این جهت دلم قرص شد . بنده خودم همیشه پیش از آمدن ایشان پشت سرشان برای نماز جا می گرفتم . همین جایی که قبرش است حالا- درش را برداشته اند . وقت نماز جمعیت پر بود ، منتظر بودند که ایشان بیاید . وقتی که می آمدند همه پا می شدند . من هم پا می شدم ، از آن دم در که نگاه می کردم ، می دیدم صورت بهاجی دارد . عوض این که خم به ابرو داشته باشد ، و اوقاتش تلخ باشد ، صورتش بهاج بود . تودلم شک افتاد ، فکر کردم در همچو روزی چرا باید ایشان بهاج و صورتی منبسط داشته باشند ، تا اینکه یک روز این حرف را به آقای حجت (۲۰) گفت . شک از دلم رفت فهمیدم که قوت از جای دیگر بود ، این ابتهاج از جای دیگر بود ، از آنجا قوت قلب گرفته بود . ولی خوب آخر هم دق کرد و مرد .

حاج شیخ در فقه هم یک نظری داشت می فرمود : چون فقه پنجاه باب است ، از اول باب طهارت تا حدود و دیات اول کسی که فقه را به این طریق مبوب کرد ، مرحوم محقق بود که شرایع را نوشت . پیش از او شیخ طوسی در «مبسوط ش ترتیبی داد ، ولی به این ترتیب

نبود . محقق بود که فقه را به پنجاه باب مبوب کرد . مسائل هر بابی را سواسوا کرد ، و هر کدام را در باب خودش گنجانید . چیز اعجوبه ای بود . بعدا هر که آمد ، از او تبعیت کرد ، علامه ، محقق ثانی ، شهید اول ، شهید ثانی ، شیخ انصاری و همه هر که آمد تبعیت از او کرد این چه محققى بوده که این همه محققان آمدند ، ولی رویه او را تغییر ندادند . ولی حاج شیخ می فرمود : هر بابی از این ابواب یک متخصص لازم دارد . چون ابواب فقه خیلی متشتت و اقوال و ادله عقلیه و نقلیه و اجتماعاتش تتبع زیاد می خواهد و افراد سریع الذهن لازم دارد . و این عمر انسانی کفایت نمی دهد که پنجاه باب را بطور شایسته ، و آن طور که باید و شاید تحقیق کند ، پس خوب است برای هر بابی یک شخصی متخصص بشود . مثل این که در طب متخصص وجود دارد ؟ یکی متخصص گوش است یکی متخصص اعصاب ، یکی متخصص چشم ، یکی متخصص اسافل اعضاء و یکی متخصص سرو . . . هر کسی یک تخصص دارد .

من خودم از حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (۲۱) شنیدم که فرمود : یک چشم تنها صدها نوع بیماری دارد و برای هر دردش داروهایی هست . ایشان در طب وارد بودند بینید چقدر علم می خواهد که به تمام اینها برسد . و بفهمد هر دردی چه منشای دارد و چه دوائی می خواهد . دیگر عمرش کفاف نمی دهد که به مرضهای دیگر برسد . حاج شیخ می فرمود : خوب است در فقه هم متخصص داشته باشیم ، یکی متخصص صلاه

باشد، یکی متخصص طهارت باشد، یکی متخصص خمس باشد، و همین طور، و آن وقت هر سؤال و استفتایی که می آید به متخصص آن ارجاع دهیم تا او جواب بدهد.

مجله حوزه: اگر از مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی چیزی در خاطرتان است بفرمایید:

آیه الله العظمی اراکی: دو خصوصیت از ایشان دیدم. یک آقا سیداحمد نامی داشتیم که بهش آقا ترک می گفتند. ترک تبریزی بود، می آمد پشت سر آقا میرزا جواد آقا برای نماز می ایستاد. ماه رمضان بود، من هم می رفتم. در آن وقت و با آمده بود و هر روز آدم بود که کشته می شد. آقا سیداحمد گفت: رفتم به دیدن آقا میرزا جواد آقا تا احوال پرسى کنم. رفتم نشستم گفت: آقا میرزا علی (۲۲) رفت. من خیال کردم به مسافرت رفته. با همان حال طبیعی گفت: آقا میرزا علی رفت. آقا میرزا علی که بود؟ چه علمیتی داشت من آ میرزا علی را دیده بودم. چه علمیتی، و چه تقوایی داشت. او جانشین پدر می شد. جوان بود، بین ۲۵ تا ۳۰ ساله بود. و با او را کشت. آن وقت آقا میرزا جواد می گفت: آقا میرزا علی که رفت بدون این که گریه بکند، مثل این که سفر رفته است.

یکی دیگر اینکه، یک آقا سید مهدی کشفی (۲۳) بود پسر آقا سیدریحان الله کشفی، نوه آقا سیدجعفر کشفی که از بروجرد بودند، و پدرش در تهران بزرگ شد و [خود او در قم] در کوچه ما منزل داشت - این آقا سیدمهدی با دایی زاده آقای طالقانی به نام

آقا سیدمحمی الدین (۲۴) پیش بنده مکاسب می خواندند . این آقا سیدمهدی او اخر از خصیصین و مخصوصین آقا میرزا جواد آقا شد . به درس او خیلی علاقه مند بود و سلام و علیک زیاد داشتند و به او اخلاص و مودت زیاد داشت .

ایشان نقل کرد و گفت : یک شب توی خانه خودم توی اطاق خوابیده بودم ، دیدم که صدای محرق القلبی از حیاط می آید . از بس محرق القلب بود ، هراسان از خواب برخاستم که چه خبر است ؟ رفتم در را باز کردم ، دیدم در این حیاط ما که به این کوچکی است ، یک کاروانسرای بزرگی است و دور تا دورش حجره می باشد . و صدا از یک حجره می آید . دویدم پشت حجره هرکار کردم در باز نشد از شکاف درب نگاه کردم ببینم چه خبر است . دیدم یکی از رفقای ما که اهل بازار تهران است افتاده و باندازه نصف کمر انسان سنگ آسیا روی او چیده اند و یک شخص بد هیبت از آن بالا توی حلقوم دهان او عملیاتی می کند ، و او از زیر دارد صدا می زند . ناراحت شدم ، هرچه کردم در باز نشد . هرچه التماس کردم به آن شخص که چرا به رفیق ما این طور می کنی! اصلا نگفت : تو کی هستی ؟ این قدر ایستادم که خسته شدم . برگشتم آمدم توی رختخواب ، ولی خواب از سرم بکلی پرید . نشستم تا صبح شد . حال نماز خواندن نداشتم . رفتم در خانه میرزا جواد آقا و در زدم به میرزا جواد آقا گفتم : من همچو چیزی دیدم . گفت : ها ، شما مقامی پیدا کرده اید

. این مکاشفه است . آن شخص در آن ساعت نزع روح می شد . من تاریخ برداشتم . بعد کاغذ آمد که آن رفیق شما در همان ساعت فوت کرده است .

مجله حوزه : از علماء گذشته چه خاطرات دیگری دارید ؟

آیه الله العظمی اراکی : یک چیز عجیبی از حاج آقا حسین بروجردی «اعلی الله مقامه دیدم . آقای صدوقی یزدی در همین کوچه ما نزدیک تکیه خلوص ، منزل داشت . نمی دانم از مکه یا عتبات آمده بودند که بنا شد به دیدنش برویم . من با آقای [سید محمد تقی] خوانساری رفتم ، دیدم آقای بروجردی هم با اصحاب و حوارینش ، از جمله آقای قفقازی پدر آقامحمد قفقازی مدرس (۲۵) و دیگران آمده اند کرسی بود و همه دور کرسی نشستند . ایشان هرکجا که می رفتند ، استفتائات را توی کار می آوردند دیگر جای صحبت خارجی نبود . استفتائات را ریختند روی کرسی ، یکی از استفتائات محتاج به مراجعه به جواهر شد . به آقای صدوقی گفتند : جواهر دارید ؟ گفت : بلی . گفتند : بیاورید . آوردند ، گفتند : این مساله را توی جواهر پیدا کنید . این می گرفت هی ورق می زد ، نمی توانست پیدا کند ، می داد دست آن یکی . آن یکی هم هرچه تفحص می کرد نمی یافت می داد دست دیگری تا آخرش ، آقای بروجردی گفت : بده بمن . کتاب را دستش گرفت و باز کرد و گفت این مساله است .

یک خاطره هم از مرحوم مامقانی صاحب تنقیح المقال دارم . ایشان به قم آمده بود ، و طلاب به دیدنش می رفتند . توی خیابان حضرتی توی یک مسافرخانه منزل گرفته بود . من هم رفتم به

دیدنش می گفت : وقتی من تنقیح المقال را می نوشتم و محتاج به مراجعه کتبی که در طاقچه بود می شدم دست می بردم و برمی داشتم و باز می کردم ، دقیقا همان کتاب و همان صفحه مورد احتیاجم باز می شد ، و برای پیدا کردن کتاب و مطلب معطل نمی شدم .

مجله حوزه : شما قریب پنجاه سال با امام امت حضرت آیت الله العظمی خمینی آشنایی دارید ، اگر چیزی راجع به امام دارید بفرمایید :

قسمت پنجم

آیه الله العظمی اراکی : من با ایشان در اوایل امر خیلی مانوس بودم . هر هفته از خانه ام تا میدان کهنه با هم برای تهیه سوخت می رفتیم و بوته و چوب گز برای سوخت نهار و شام تهیه می کردیم بین راه بسیار صحبت می کردیم و مانوس بودیم .

در فوت مرحوم آقای سیدمحمدتقی خوانساری که در همدان فوت کردند ، ایشان هم بودند و من هم بودم . ایشان با آقای خوانساری وداع کردند ، و زود حرکت نمودند و من ماندم ، تا اینکه فوت کردند . جنازه ایشان را از همدان حرکت دادند ، و عده ای از روحانیون قم آمده بودند به استقبال جنازه . در بین قم - تهران آقایانی که آمده بودند پیاده شدند . من هیچ کس را ندیدم این قدری که آقای خمینی گریه می کرد ، گریه کند . شانه هایش بالا- و پایین می رفت . چنان اشک می ریخت ، چنان اشک می ریخت که من از اولادش چنان گریه ندیدم . خیلی اهل بکاء است آقای خمینی! هیچ نسبتی با هم نداشتند و مربوط نبودند ، فقط عرق دینی داشت . این مرد دینی است ، حتی برای کشته شدن هم حاضر است . این همان طور تو خاطر من مانده و محو نمی شود ، آن گریه ای

که دیدم از هیچ کدام از اینان که آمده بود مثل ، آقای داماد آقای زنجانی (۲۶) و خیلی از معنویین دیگر . گریه می کردند ولی آرام لکن ایشان بلند گریه می کردند .

یک روز من احتیاج به پول پیدا کردم . در حرم بودیم گفتم : می شود یک ده تومنی برای من پیدا کنی . گفت : الساعه الساعه ، صبر کن صبر کن تندی رفت بیرون و پولی آورد و داد خیلی رئوف و مهربان است .

آن کتابی هم که نوشته بودند . کتاب «اسرار هزار ساله با اینکه پدر نویسنده آقای حاج شیخ مهدی پایین شهری مرد بزرگواری بود . (۲۷)

وقتی که حاج شیخ وارد قم شد ، به منزل او در مدرسه رضویه وارد شدند . منبر این پسر را هم دیده بودم ، یک منبر عالی داشت . پدرش که در مدرسه رضویه دهه عاشورا روضه خوانی می کردهمین پسر منبر می رفت ، چه منبرهای عالی تحویل می داد . پناه ببریم به خدا ازعاقبت کار ، آخرش این طور شد و این کتاب اسرار هزار ساله را نوشت . آن وقت به آقای خمینی اثر کرد و نشست ورد نوشت . همین کتاب «کشف الاسرار» را نوشت . این از عرق دیانتیش بود . خداوند گذشتگان را با ائمه اطهار محشور کند و زنده ها را عمر طویل مرحمت بفرماید .

مجله حوزه : این انقلاب که قرآن را زنده کرده است ، روحانیون درقبال آن چه وظیفه ای دارند ؟

آیه الله العظمی اراکی : من از شخص معتمدی شنیدم که از آقای آقاسید احمدخوانساری (۲۸) شنیده بود که ایشان فرموده بودند : عجب امتحان بزرگی است . خیلی آدم می خواهد خودش را از این امتحان

سالم در بیاورد . خیلی آدم می خواهد امتحان بزرگی است .

امروز ، روز موت احمر است . جماعت دنیا که رئیسشان آمریکا و شوروی است و سایرین هم که دست بسته آنان هستند . همگی در یک طرف هستند و آقای خمینی تنها . چه می شود کرد ؟ امتحان بزرگی است . آقای خمینی شخص نیک نفسی است جای شک نیست . قسم می شود خورد ، به والله که این مرد نیک نفس است و هیچ غرضی در او جز ترویج دین نیست . و دیدن این تحکیمات و زور گوییهایی که این دو نفر - پدر و پسر - (۲۹) کردند . چه کارها کردند . می خواستند اصل دین را بکلی از ریشه بکنند ، مثل یزید که گفت :

لعبت هاشم بالملک فلا خیر جاء ولا وحی نزل

می خواست به کلی ریشه دین را از بین ببرد . اگر نبود نهضت حضرت سیدالشهدا علیه السلام الآن من و شما کافر بودیم . اشهد ان لا اله الا الله بین ما نبود . از اثر نهضت حضرت اباعبدالله و آن شهادتهای هجده نفر از بنی هاشم - که لاری لهم من نظیر - یک همچو اشخاصی خون ریختند ، و خداوند حفظ فرمود تا به ماها رسید . این شخص (پهلوی) هم می خواست همین کار را بکند . این نهضت هم امروز ان شاءالله امیدوارم از طرف خدا باشد و ترحمی از خدا باشد . ان شاءالله بجایی برسد .

مجله حوزه : امام و دیگران مکرر فرمودند که برای حل و فصل امور قضائی نیاز به قاضی است وظیفه روحانیت در این باره چیست ؟

آیه الله العظمی اراکی : این به آقای خمینی برگشت دارد . کسی که بسط ید دارد ، نفوذ کلمه دارد ، نفوذش به تمام اعماق مملکت فرو

رفته ، و در تمام مملکت نفوذ کلمه دارد ، باید اشخاص شایسته را تعیین کند در هر صقعی از اصقاع ، و هر قطری از اقطار که احتیاج به قاضی دارند ، از این صقع به آن صقع که راهشان دور و مسافت زیاد است نروند . هر صقعی یک کسی را برای فصل امور و مشاجراتی که بوجود می آید داشته باشد ، مثل اینکه میت در هر صقعی نباید بی نمازگذار بماند .

مجله حوزه : به نظر شما طلاب به چه چیزی باید بیشتر اهتمام ورزند ، و چه چیزی در موفقیت آنان نقش دارد ؟

آیه الله العظمی اراکی : به خواندن قرآن با فکر و تامل . به جهت اینکه این کلام خالق آسمان و زمین و خالق بشر ، خالق انبیاء و مرسلین ، خالق محمدسید المرسلین ، خالق امیرالمؤمنین ، خالق یک یک ائمه ، خالق حضرت حجت سلام الله علیهم و خالق همه است . این کلام مال اوست . ببینید چه کلامی است! کلامی که کلام خالق تمام انس و جن و شمس و قمر و مایری و مالاییری است . او این کلام را تنزیل کرده . این کلام چقدر جامع است ، مثل جامعیت خودش . اگر کسی فکر و تدبر در او بکند حالش منقلب می شود ، و از کسالت و بی توفیقی روحی نجات پیدا می کند .

علاوه بر آن ، باید شوق هم داشته باشد . شوق در هر کاری باعث پیشرفت شخص در آن کار است . کسب باشد ، فلاح باشد ، تجارت باشد ، علم باشد و هر چه باشد ، اولین وسیله پیشرفت کار شوق است . مرحوم آقای آقاشیخ عبدالکریم می گفت : زمانی که من طلبه بودم در سر من رای در

مدرسه مرحوم آقامیرزا حسن شیرازی در طبقه فوقانی حجره داشتم . تابستان هوا گرم بود ، همه رفتند توی سرداب . تمام افرادی که سکنه مدرسه بودند در سرداب جمع شدند . من یکی توی بالاخانه ماندم . عرق از سر و صورتم می ریخت . لباسهایم را کنده بودم و یک لنگ بسته بودم تا گرما خیلی اثر نکند . در عین حال که عرق می ریختم ، مشغول فکر بودم . و خوشبخت بودم از این عرقها که می آید . یک مساله ای خیلی برابم مشکل شد ، هرچه فکر کردم حل نشد ، در عالم خواب بودم که حل شد . چقدر شوق باید باشد که در عالم خواب حل مشکل شود .

مجله حوزه : با توجه به حساسیت مردم نسبت به روحانیت وضع معیشتی آنان چگونه باید باشد ؟

آیه الله العظمی اراکی : همان طور که گفتم ، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم می فرمود : طلبه باید «اعمی مسلک باشد لا بشرط باشد . اگر می خواهد بشرطی و اخصی باشد ، حتما باید نهارم چطور باشد ، لباس چطور باشد ، منزل چطور باشد و . . . کارش لنگ است . باید اعمی باشد . هر پیشامدی که شد ، من نباید درسم را ول کنم ، هرچه می خواهد باشد . اعمی مسلک ، باید باشد . همان طور که گفتم خودش هم اعمی مسلک بود به این چیزها اعتنایی نداشت . تنها پیشامدها و ناملازمات دینی به او صدمه می زد ، ولی پیشامدهای دیگر مهم نبود . مثلا خودش نقل کرد که اطاقش چهار تکه فرش داشت ، یک روانداز ، دو کناره و یک میانه . یک شخص آمد گفت : آقا اینها مال من است ، و مال دزدیده شده است

. گفت بیا بردار برو! بدون اینکه بگوید بینه بیاور همه را برداشت و برد هیچ نگفت : آخر بینه می خواهد ، به چه دلیل می گویی ؟ گفت : بیا بردار و برو . حالا این طرف بکشد آن طرف بکشد ، به نظمی به عدلیه به این به آن ، اصلا و ابدا . گفت بردار و برو .

می فرمود : بین روحانی و غیرروحانی فرق است . روحانی مانند لباسی می ماند که از برف سفیدتر است ، ولی غیر روحانی مثل لباسی است که از ذغال سیاهتر باشد . این هرچه کار بدی بکند و قدم کجی بردارد به سیاهی آن ضرر نمی زند . مثل هر گرد و غباری که روی ذغال بیاید ، اثری ندارد . چون بالاتر از سیاهی رنگی نیست . همان سیاهی هست که هست . زنا بکند ، شرب خمر بکند ، غیبت بکند ، آدم بکشد ، چاقو کشی بکند هر کاری بکند خم به ابروی جماعت و جامعه بشری نمی آید ، می گویند : می کند که می کند . اما جماعت روحانی ، هر گرد و غباری که بیاید روی برف ، برف را سیاه می کند . از بس که سفید است ، یک خورده گرد بنشیند ، معلوم می شود . آی فلانی غیبت کرد . می پیچد توی مردم ، فلان روحانی غیبت کرد ، فلان روحانی فحش داد . فلان روحانی چه کرد . آن دیگری آدم کشی هم بکند کسی چیزی نمی گوید اصلا و ابدا . روحانی باید این جوری [پاک] حرکت کند والا مردم می رمند .

مصاحبه مجله پیام انقلاب با آیه الله العظمی اراکی (ره)

س : حضرت آیت الله لطفا مفصلا شرح زندگانی خودتان را از اوان کودکی ، دوران تحصیلات طلبگی ، سطح و خارج بیان فرمایید .

ج : بسم الله الرحمن الرحيم

شاعر گفته است

گیرم پدر تو بود فاضل

از فضل پدر ترا چه حاصل

و دیگر اینکه گفته اند :

ان الفتی من یقول ها اناذا لیس الفتی من یقول کان ابی

در عین حال از باب ، فاما بنعمه ربك فحدث ، نعمتهای خداوند تبارك را که درباره این کوچکترین ذره ای از ذره ها ، کوچکترین مخلوق خودش انعام فرموده ناچارم بیان دارم ، ولیکن می ترسم بر ضررم تمام بشود . یعنی آنکه می گویند : «هر که بامش بیش ، برفش بیشتر» هر که انعام خدا بر او بیشتر ، کارش مشکتر . و از همین جهت است که انبیاء و اولیاء - صلوات الله علیهم - از سایر مردم خوفشان از خدا بیشتر بود . چرا که نعمات خداوند به آنها بیش از سایر خلق بود ، سایرین به همان نعم حسیه که ذائقه و لامسه و سامعه و باصره باشد مانوس و متنعمند ، لکن نعم روحیه و معنویه و لطائف خفیه پروردگار عالم نسبت به بندگان خاصش می باشد . و آنچه از انوار حقیقی و روحیه که انبیاء عظام دارند ابداء طرف مقایسه با این نعمتهای حسیه نیست ، به هیچ وجه ، اصلا و ابدا نمی توان با آن قیاس کرد . علی هذا درباره یکی از این انبیا ، خداوند تبارك و تعالی فرمود : «لولا انه كان من المسبحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون پس اگر نبود از تسبیح گویان هرآینه می ماند در شکمش تا روزی که برانگیخته شوند . (سوره الصافات ، آیه ۱۴۴) .

یا یکی دیگر از این انبیاء را چنانکه نقل می کنند که ایشان آنقدر سجده کردو آنقدر اشك ریخت که از اشك چشم او گیاه روئیده شد ، اینها همه اثر یک ترك اولی است . ۲۰۰ سال حضرت آدم علیه السلام گریست در

اثر یک ترک اولی، پس هر که نعم الهی بر او بیشتر باشد باید خوفش از خدا بیشتر باشد. لذاست که بنده از بیان نعمات خداوندی که ارزانی داشته می‌ترسم که بر ضررم تمام شود.

نعمات الهی

قسمت اول

مرحوم حاج میرزااحمد شیرازی (۳۰) بسیار آدم بصیر و بینایی بود و ایشان می‌فرمود که خداوند به تو (یعنی بنده) سه نعمت بزرگ عنایت کرده که به احدی نداده است: استادی خداوند به شما داده که به احدی نداده (منظورشان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بوده است)، و نیز یک پدری هم به شما داده که به احدی نداده، پدر من یک آدم بخصوصی بود از علم و ایمان، و ایشان علاقه خاصی به پدرم داشتند. و همچنین از آنجا که ایشان با خانواده بنده محرمیت داشتند (۳۱) و با هم در یک منزل می‌نشستیم می‌گفتند خداوند عیالی به شما داده که به احدی نداده است. (از فضل و تقوا).

همچنانکه مرحوم حاج میرزااحمد شیرازی نیز فرمودند پدرم یکی از بزرگترین نعمات الهیه به بنده بوده است. ایشان دست پرورده مرحوم آخوند ملامحمد ابراهیم انجدانی (۳۲) بود که از اوتاد عصر بوده است و نیز دست پرورده شیخ اصفهانی (۳۳) بوده که مورد علاقه خاص مرحوم شیخ بوده است. از پدرم شنیدم که می‌گفت آخوند بمن مکررا می‌فرمود که تو استوانه مسجد ما هستی. یعنی هر وقت که آخوند به مسجد می‌رفته پدرم را در مسجد در حال قیام می‌دیده است، پدرم اینطور بود «امن هو قانت انا اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخره».

من مصداق این آیه را در

پدرم می دیدم .

و اما مادرم هم از اولاد سیدحسن واقف (۳۴) می باشد که سیدحسن اکنون در اطراف نطنز بارگاهی دارد بسیار مجلل و امامزاده ای بسیار مقرب (مجرب ظ) است که می گویند سیدحسن از اولاد امام زین العابدین است .

شوهر همشیره ای داشتم به نام آقای عماد (۳۵) ایشان مرا در سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی به درس و تحصیل علوم الهیه واداشت . شاید از همان اوان کودکی بودو سنم بسیار کم بود ، شوق عجیبی به کتاب و نوشتن داشتم ، یادم می آید یک پنج الحمد (۳۶) یا عم جزء که کتابی بود داشتیم و من در حالی که چیزی از خواندن و نوشتن نمی دانستم و نمی فهمیدم مرتب این کتاب دست من بود و ورق می زدم و برای خودم چیزهایی می خواندم این آقای عماد که خود یکی از نعمتهای بزرگ الهی برای من بود که ایشان مرا دلالت فرمود به مرحوم حاج شیخ جعفر (۳۷) که از اوتادخاص بود و دروس صمدیه ، سیوطی ، معالم ، رسائل و مکاسب را تدریس می فرمودند [و سطح را نزد ایشان خواندم] و ادیب کاملی از هر جهت بودند .

بعد از ایشان آقای سلطان (۳۸) وارد اراک شدند ، آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی در مورد آقای سلطان فرموده بودند او نور چشم من و بازوی منست ، لذاپیش خودم می گفتم کسی را که میرزا محمدتقی شیرازی این چنین بگوید این بایدملک و از فرشتگان باشد علی هذا دور آقای سلطان مثل پروانه پر می زدم بس که ایشان را دوست می داشتم و از حضورشان فیض می بردم .

بعد از فوت حاج شیخ عبدالکریم در همان سال در محضر شریف آیت الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری -اعلی الله مقامه

الشریف- بوم ، ایشان هم شخص عجیبی بود بواب قلب بود ، مجاهد فی سبیل الله و مقامی بس عظیم داشت ، ایشان هم مقداری مرا کفالت فرمودند .

پس از فوت ایشان یک حاج حسین نجار بود که او نیز شخص بسیار بزرگی بود در عظمتش اینقدر بس که بعضی توهم می کردند که خدمت آقا امام زمان (عج) می رسند ، بعید هم نبود ، مقامات عجیبی داشت .

س : حضرت آیه الله لطفا در مورد تاسیس حوزه علمیه قم و چگونگی برپایی آن در زمان مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بفرمائید .

ج : آقای حاج شیخ عبدالکریم شخصیتی است که هم حدویش به خرق عادت شده و هم بقایش . (۳۹)

و خداوند از طرف اباعبدالله علیه السلام خواسته است که حوزه علمیه قم بدست ایشان تاسیس بشود که حاج شیخ خواسته بود و گفته بود دستم خالی است در دستم چیزی بیاید و بعد بمیرم و چیزی که دستش آمد همان تاسیس حوزه علمیه قم بود . می بینیم بنیان حوزه علمیه قم بنظر و توجه اباعبدالله الحسین -صلوات الله علیه- گذاشته شده و چیزی که حضرت حسین علیه السلام تاسیس و بنیان نهاده باشد آمریکا و روس و بالاتر از آن هم نمی توانند آنرا از بین ببرند ان شاء الله .

س : حضرت آیت الله لطفا بفرمائید با حضرت امام از کی آشنا شدید و شخصیت ایشان را چگونه می بینید ؟

ج : حضرت آقای خمینی یک مدتی را در اراک بوده اند و در حوزه اراکيه آنجالتحصیل می نمودند که در آن مدت با ایشان آشنائی نداشتم اما آن وقتی که در قم بودیم معارفه تامی پیدا کردیم و یکی از همصحبتهای بنده بودند ، گاهی اتفاق می افتاد از منزل تا میدان کهنه قم نزدیک

شاهزاده حمزه ، (۴۰) این راه را دو بدو طی می کردیم و ضمن صحبتها و مباحثه ها برمی گشتیم و این مساله كثيرا اتفاق افتاده ، باهم خیلی مانوس بودیم . آن اوائل که وارد قم شدم ایشان بمن اظهار کرد شما یک درس تفسیر صافی (۴۱) برای من بگوئید ، تفسیر صافی با اصول و فقه و اصطلاحات آن مناسبتی ندارد و لذا چون با آن اصطلاحات مانوس نبودم چند شب تدریس کردم اما دیگر نرفتم ایشان هم اصراری نکرد ، بله اوائل آشناییمان اینطور بود .

ایشان مرد بسیار جلیلی است و شناختم او را به جلالت ، بسیار مرد پاکی است ، پاک ، پاکی نفس دارد ، پاکی ذاتی و درونی دارد و این بر همه خلق معلوم شده است ، ما در مدت پنجاه سال که با این شخص بزرگ آشنایی پیدا کرده ایم جز تقوی و دیانت و سخاوت و شجاعت و شهامت و بزرگی نفس و بزرگی قلب و کثرت دیانت و جدیت در علوم نقلی و عقلی و مقامات عالی و . . . در او نیافتیم و ندیدیم [او را جز] مردی با تقوا به تمام معنی و مردی فداکار اسلام به تمام معنی ، این مرد قد مردانگی علم کرد و در مقابل کفر ایستادگی کرد و ید غیبی هم با او همراهی کرد بطوری که محیرالعقول بود و در هیچ خانه ای و هیچ زاویه ای از زوایای این مملکت باقی نماند مگر که گفته شد «مرگ بر شاه او (حضرت امام) جان در کف دست گذاشته است و در مقابل تبلیغ قرآن و دین حنیف اسلام جانبازی می کند ، جان در کف گذاشته و حاضر برای

شهادت شده است . خداوند یک قوه غریبی در این مرد خلق فرموده که همچون قوه ای که به ایشان داده به هیچ احدی نداده ، همچنین جراتی ، چنین شجاعتی و دیدی به او داده است که به احدی نداده ، او مانند جدش علی بن ابیطالب است ، داستان عمرو بن عبدود را شنیده اید ، با آن نعره هایی که از حلقوم عمرو بن عبدود بیرون می آید که همه اصحاب پیامبر را در روز جنگ به یک لقمه فرض می کرد و چنین بنظرش کوچک می آمدند . بسیار مغرور به قوت و شجاعت خودش بود ، همه اصحاب رنگ از صورتشان پریده بود و خود را باخته بودند و همه خود را طعمه شمشیر عمرو می دیدند ، آن ملعون هم مرتب نعره می زد و مبارز می طلبد ، می گفت چقدر مبارز بطلبم ، شما که معتقدید اگر کشته شوید به بهشت می روید بیاید بفرستمتان به بهشت ، تا اینکه پس از چند بار که حضرت امیر بلند شد و پیامبر اجازه فرموده بودند بار آخر اجازه میدان دادند ، آن ملعون قریب هشتاد سال داشت و حضرت امیر -صلوات الله علیه- بیست سال بیشتر نداشتند . پیامبر فرمود این فارس یل یل است (لقب عمرو بن عبدود) و حضرت امیر فرمودند من علی بن ابی طالبم . خلاصه اینکه ایشان به یک ضربت آن غول شجاعت را بزمین انداختند که : «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین شد . یک چنین جراتی را خداوند به حضرت امیر داده بود حالا فرزندش نیز اینطور است ، اینهمه عمرو بن عبدودها در دنیا نعره می زنند و فریاد می کنند ولی ابدًا ترسی ندارد ، این چه شجاعتی است که خداوند به او داده است ، ان شاء الله خداوند از چشم بدمحفوظش بدارد ، یک چنین کسی کمیاب است

، کم نظیر است و نظیر ندارد خداوند عاقبتش را ختم به خیر کند ان شاء الله ، و آنچه را که می خواهد و در دل دارد خداوند نصیبش کند .

البته امت مسلمان ایران قدردانی از این نعمت عظمای خدائی بکند و تبعیت او را از جان و مال و ید و لسان و از هر قوه ای از قوا که از آنها تمشی دارد کوتاهی نکند و خدای ناکرده به واسطه افکار شیطانی نسبت به ایشان ظلم عظیمی به نفس خود نکند که حساب آنها که بهتانی و یا فکر [بد]ی به این شخص بزرگ داشته باشند با کرام الکاتبین است ، حمایت این مرد حمایت حضرت سید المرسلین است و حمایت ائمه طاهرین است و حمایت حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه است و کوتاهی کردن نسبت به این مرد کوتاهی کردن از آنهاست و باید همه خلق این معنی را متوجه باشند که تا می توانند مالا ، قدما ، قلما و جانی در مقام تبعیت و امداد او برآیند .

س : حضرت آیت الله از مشکلاتی که در ایام تحصیل در قم داشتید و یا چنانچه خاطراتی از سختیها و مشتقتهای دوران رژیم رضاخانی برای روحانیون فراهم می شده است در خاطرتان می باشد مطالبی را بفرمایید .

ج : مشکلات بسیار بوده است ، یکی از مشکلات اینکه آن زمان که رضاخان نظام اجباری سربازگیری و بی حجابی را حکم کرده بود آقایان علمای اصفهان به قم آمده و چندین ماه در قم ماندند . یک حاج آقا نورالله (۴۲) بود که اس و اساس این نهضت و جریان بود که تمامی مخارج این برنامه بعهدہ ایشان بود ، علمای عصر ما در یک گوشه صحن اجتماع می کردند و سخنرانی می شد و توسلاتی داشتند و آن مرد که (رضاخان) تمام اینها را می شنید و در دل نگه می داشت و از این می ترسید که نکند این

علما پیش ببرند . و مرتب تلفنی با قم در تماس بود و ماجرا را دنبال می کرد تا اینکه قضیه حاج شیخ محمدتقی بافقی (۴۳) پیش آمد که شخصا آمد قم و توی پله های مدرسه فیضیه که از درب صحن کهنه باز می شود ایستاد و یک نعره ای زد که تا آن آخر مدرسه نعره اش رفت می گفت ذریاتان را برمی اندازم ، خیلی نعره کشید و رفت ، (پس از آن) شیخ محمدتقی را گرفتند و آن ملعون با دست خودش جلوی ایوان آئینه (ایشان را) خواباند و شلاق زد و او هم مرتب می گفت یا صاحب الزمان یا صاحب الزمان . البته ابتدا حاج شیخ محمدتقی به ضریح حضرت معصومه علیها السلام پناهنده شده بود که صمصام رئیس نظمیہ قم با رفقاییش با چکمه وارد حرم حضرت معصومه علیها السلام شدند و هیچ احترامی و اعتنایی هم نکردند و حاج شیخ محمدتقی را گرفتند و بردند نظمیہ . و پس از شلاق زدن در جلوی ایوان آئینه او را به حبس انفرادی نمود و تنگ و تاریک بردند . برای شام شبش که چیزی نیاورده بودند دست در کیسه پولش کرده و یک ریال پول داشته بیرون می آورد و به زندانبان می گوید این را برای من نخودچی و کشمش بخر و بیاور . نخودچی و کشمش را دو سه شب تناول می نمود و با آنها تحمل می کرد و پس از آن که دیگر هیچ نداشته است رو به آسمان کرده و به خدا می گوید خدایا : «آخوندت حرکت دارد و می جنبد» ، اشاره به اینکه روزی هر جنبنده و موجود زنده ای را تضمین فرموده ای پس حالا که من گرسنه ام روزی مرا برسان «و ما من دابه الا علی الله رزقها .»

شب بعدش یک

سینی غذا و اطعمه ای که تا آن موقع حاج شیخ نخورده و حتی ندیده بود برایش می آورند این را آقای حاج شیخ محمد رازی در کتاب تقوی «التقوی و ما ادریک ما التقوی در احوال حاج شیخ محمد تقی بافقی» مفصلاً نوشته است.

این یک خاطره از آن دوره مشکل بود و یک مشکل دیگرمان در دوران تحصیل این بود که بعضی وقتها شهریه قطع می شد، می گفتند شهریه نرسیده، حالا باید چکار کرد؟ شهریه ای که فوق فوقش ۱۲ تومان بود و خیلی خیلی که بالامی رفت ۱۵ تومان بود و خیلی خیلی بالاتر می رفت ۲۰ تومان می شد و هرگز شهریه ای به ۲۱ تومان نمی رسید. و می شد زمانی که تنگی و قحطی پیش می آمد و در خیابان و دکان نانوائی جمعیت پشت سر هم جمع بودند تا چقدر معطل می شدی تا نانی به اندازه یک آجر [تهیه کنی] که فقط اسم نان را داشت ولی معلوم نبود که چه هست.

س: آیا این قحطی در زمان جنگ و در اثر جنگ پیش آمده بود؟

ج: خیر، این قحطی در اثر خشکسالی و نیامدن باران بود. مساله جنگ مصیبت دیگری بود که پیش آمد آن هم بلیه ای دیگر بود که مفصل است و اینکه تمام این شهر قم را متفقین پر کرده بودند که قضیه استسقاء (طلب باران از خداوند) هم در همان اوان پیش آمد.

س: حضرت آیت الله لطفا جریان نماز استسقاء را شرح بیشتری دهید. (۴۴)

و از آن طرف تا شاه جمال (۴۶) تمام اطراف مملو از چادرهای متفقین بود و هر چادر پر بودند از متفقین، آن موقع اکثر مردم قم کشاورز بودند

و به حسب کارشان محتاج به باران بودند اما علاوه بر بلیه جنگ همزمان مدتی بود که مرتب توده های ابری جمع می شدند و آسمان را پر می کردند آسمان می غرید و رعد و برق می شد اما حتی یک قطره هم باران نمی بارید ، مردم چشم انتظار یک بارش بودند اما قسمت این چنین شده بود نه یک دفعه نه دو دفعه بلکه چندین باره همین طور شده بود و بالاخره مردم مایوس شدند و جمعیتی آمدند درب منزل این سه آقا (آیات ثلاث) آقای خوانساری ، آقای حجت و آقای صدر (پس از ارتحال مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ۱۰ سال با این سه آقا بودیم که بعد از این ده سال آیت الله بروجردی آمدند ، قضیه استسقاء بین این ده سال و در زمان این سه آقا اتفاق افتاد) آمدند درب منزل این آقایان ایشان گفتند بروید و حقوق واجبه را ادا کنید تا آسمان و زمین هم فتح برکات کنند ، در اثر منع کردن حقوق خدایی از مالتان ، باران سد شده و باب برکات از زمین و آسمان بسته شده ، بروید و اینها را ادا کنید . مردم آمدند پیش آقای خوانساری و گفتند آقا شما بیاید و نماز استسقاء را برپا کنید ایشان جواب نداده بود و موکول به بعد فرموده بودند . مردم هم بدون اطلاع ایشان به در و دیوار اطلاعیه زدند که : آقای خوانساری روز جمعه جهت نماز استسقاء تشریف می برند . صبح آمدند و به ایشان خبر دادند که آقا در و دیوار شهر پر شده است از این اطلاعیه ، آقا فرمودند چه کسی یک چنین کاری کرده من اطلاع نداشتم برای استسقاء رفتن شرایطی هست و همین طور نمی شود مثلاً باید

سه روز متوالی تاروز جمعه روزه دار بود و شرایطی دیگر ، آن روز که به

قسمت دوم

آقای خوانساری گفتند روزپنجشنبه بود و فردا هم روز جمعه ، بعضی منافقین می گفتند اگر آقا برود و نمازبخواند همگی در آب غرق می شوید!! اگر دیدید ابر شد زود برگردید که در آب باران غرق می شوید!

تمسخر زیاد می کردند . یک نااهل و ناجنسی هم رفته بود و به رئیس متفقین گفته بود که فردا روز جمعه ، یک جمعیتی مجهز شده اند که بیایند و چاه آب شما را از روی حسادت پر کنند ، چاه آب آنها هم سر راه خاک فرج بود . و اتفاقا قرار بود نمازهم در همان خاک فرج برگزار شود . اینها هم سر غیظ و غضب بودند اینقدر که کسی نمی توانست بگوید بالای چشمتان ابروست ، مگر کسی می توانست با آنها حرف بزند حتی شاه هم جرات نمی کرد که به اینها بگوید چرا . خلاصه آمده بودند سر راه توپ سوار کرده بودند و لوله توپ را درست مطابق کرده بودند با پل که بمحض مشاهده ابتدای جمعیت شلیک کنند . روز جمعه بسیاری حرکت می کنند تا به پل می رسند که از آنجا به خاک فرج بروند مسؤول متفقین به توپچیها دستور آماده باش می دهد اما خدا در دلش می اندازد که صبر کنیم ببینیم چکار می خواهند بکنند و بادوربین نگاه می کند می بیند همه علما در ابتدای جمعیت در حرکتند و عمامه هایشان را از سر برداشته و با پای برهنه می آیند نه بیلی و نه کلنگی همراه دارند آخر اینهایی که می خواهند چاه را پر کنند بیل و کلنگ لازم دارند ، پس چرا ذکر می گویند و گریه می کنند ؟ خلاصه می بیند این جمعیت به این گسترده گی آمدند و از جلوی اینها رد شدند . اینهم

یکی از نعمات خدایی بوده که اگر تویی شلیک می شده بسیاری را از بین می برد .

روز شنبه هم باران نیامد ولی شب یکشنبه حدود ۴ ساعت باران آمد باقطراتی بسیار درشت و سنگین مثل اینکه آسمان غیظ و غضب داشته باشد ابرها مرتب می غریدند و رعد و برقهای متوالی آسمان را روشن و زمین را می لرزاند ، مگر کسی جرات داشت زیر باران برود ، همه در مدرسه جمع شده بودند زیر کتابخانه که نکند باران آنها را بگیرد . بعد آقای اشراقی (ره) (۴۷) بالای منبر رفتند و دعا نمودند و دو کلمه گفتند یکی اینکه گفتند هر قطره این باران بمنزله تیر هزار شعبه است به قلب و سینه منحرفین و یک کلمه دیگر گفتند که :

گر نماز آن است که این مظلوم کرد

دیگران را زین عمل محروم کرد

بله به ایشان بسیار گفتند آقا صحیح نیست این نماز را بخوانید حتی خود بنده هم توسط یک کسی این پیغام را به ایشان دادم و اصلا و ابدا ایشان اعتنایی نفرمودند . بعدا فرمودند من بخودم مغرور نبودم ولی به حقیقت قرآن و ثوق داشتم چون می دانستم که این اطراف از متفقین پر است و امروز مانند آن روز که اسلام و کفرو ایمان و کفر با هم مقابله داشته اند می باشد و این نماز همان حکم مقابله اسلام و کفر را دارد ، اگر باران نیاید اسباب وهن شدیدی است برای قرآن ، من و ثوقم به این بود ، بخودم و ثوق نداشتم . بعد هم که این عمل اتفاق افتاد از رئیس متفقین پیغام آمد که حضرت آقا معلوم می شود شما با خدای آسمان و زمین ارتباط مستقیم دارید ، شما را به خدا قسم یک

دعا هم برای ما کنید ، ما خسته شدیم از بسکه از خانه و اهل و عیال خود دور افتاده ایم ، یک دعایی در حق ما ضعفا بکنید .
عوض اینکه توپ خالی کنند به التماس افتاده بودند .

س : قضیه مسجد گوهرشاد مشهد چه بوده ؟ (۴۸) ج : بعد از جریانات قم که نشست علما بود بر اینکه رضاخان باید برود ، او هم سخت گرفت به اینکه باید آخوندها جواز داشته باشند و همچنین اینکه زنها نباید حجاب داشته باشند و کشف حجاب را مطرح کرد . حاج آقا حسین قمی (اعلی الله مقامه) که در مشهد بودند تلگرافی زدند که : من آمدم ، پرسیده بودند که چه نیتی داری ؟ فرموده بود که من می خواهم بروم و شفاها با خودش (رضاخان) صحبت کنم که این چه کاریست که می خواهی بکنی ، چرا می خواهی شاپو سر مردم بگذاری و زنها را بی حجاب کنی ، اگر حرفم را شنید که شنید و اگر نشنید گلویش را اینطور می گیرم و خفه اش می کنم .

وقتی آقای قمی قبل از آمدن به تهران به مسجد می رود بهلول هم به منبر می رود و بنا می کند تهییج کردن مردم و بسیاری اجتماع می کنند و پس از سخنرانی دور آقای قمی را می گیرند که به تهران نروید و همینجا باشید و بدنبال این جریان بود که آن ملعون قاتل هم دستور می دهد بهلول را بگیرند و به حبس ببرند و اجتماع مردم را در گوهرشاد به گلوله ببندند و حتی اشخاص که دستشان به ضریح بند بوده را به گلوله می بندند بطوری که دور حرم حضرت امام رضا (ع) جدول خون راه افتاده بود . بعد مرده و زنده را

در ماشین می ریزند و چاله ای بزرگ می کنند و آنها را پرت می کنند توی چاله و خاک می ریزند روی آنها ، نه غسلی و نه کفنی ، خلاصه قضیه فجیعی بود . آن موقع مرحوم حاج شیخ عبدالکریم می گفت ببینید آخر به من می گویند چرا تو قیام نمی کنی ، با این وضع (قتل عام مردم) من چگونه قیام کنم ، من نمی توانم قیام کنم . پس از این جریان بود که بکلی از مجالس و محافل مذهبی جلوگیری می کردند . توی سردابها ، بیرون باغات و مسجد جمکران یا کوچه های کج و معوج و پرت که کسی از آنها سر در نمی آورد مخفیانه روضه خوانی می کردند و از ترس ، کسی جرات علنی گریه کردن بر ابا عبدالله را نداشت .

البته ابتدای کار مرحوم آقای بروجردی ، آن مرد که (محمد رضا) آمد منزل آقای بروجردی و در اتاق ایشان نشستند ، خیلی هم گرم گرفتند و چای خوردند و بسیار می گفت من مطیع شما هستم و خلاصه در باغ سبزی نشان دادند اما بعدش دیدیم چگونه رفتار کردند ، تا وقتی آقای بروجردی حیات داشتند از ایشان می ترسید محمد رضا همان اول کارش آمد و گفت حاج آقا تقسیم اراضی را اینطور می خواهم بکنم و آقا خیلی سخت به او گفتند تو نمی توانی اینکار را بکنی ، بدون اجازه حکام شرع حق دخل و تصرف در املاک را نداری ، کار را سخت نکن که مردم به جنبش در آیند و شاهي ات را از بین ببرند شاهي به جمهوری مبدل شود ، دست بردار . پس از آقای بروجردی آنچه را که در خیال داشت کرد خیلی هم خراب کرد تا اینکه خداوند این مرد (حضرت امام خمینی) را مبعوث فرمود و رضا خان که

در مدرسه فیضیه فریاد زده بود ذریاتتان را به باد فنا خواهیم داد ، ذریه خودش به باد فنا رفت!

س : حضرت تعالی از کی به اقامه نماز جمعه پرداختید و آثار اجتماعی ، سیاسی نماز جمعه را چه می دانید ؟

ج : من نماز جمعه را واجب تخییری می دانم و از خیلی سال قبل هم بنا بر حکم خودم اقامه می کردم تا وقتی دیدم برای من پیرمرد اشکال دارد ، عذر خواستم که دیگر پیر شده ام . اما آثار اجتماعی آن خوب معلوم است از سنتهای ائمه اطهار علیهم السلام است که هر جمعه جمعیتی را جمع کنند و نصایح و مواعظ را به گوش آنها برسانند آنچه مناسب وقت و زمان عصر است از مسائل سیاسی و اجتماعی را باید گوشزد نمود . در مذهب مسیح هم یک روز برای تجمع مردم تعیین شده که به کلیسا می روند یکی از منسوبان ما به اروپا رفته بود و می گفت روزهای یکشنبه جمعیت زیادی در کلیسا جمع می شوند . چنان مؤدب ، یک نفر سیگار نمی کشد ، یک نفر با دیگری صحبت نمی کند ، ساکت و صامت همه گوش به آن سخنران دارند ، اما اینجا اینطوری نیست با اینکه حق (در اینجا) است و آنها ناحق هستند ولی آنها اینطور در ناحقشان مستقیم و پابرجا هستند و ما در حقمان سست و ناپایدار هستیم .

س : تقریرات و نوشته های حضرت تعالی چه می باشد ؟

ج : مقداری از درس مرحوم آقای سلطان است ، پیش از آنکه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم به اراک بیایند . یکسال تقریرات بحث ایشان را نوشتم . بعد از آن تقریرات مرحوم حاج شیخ را هم قدری از طهارت و از اصول او تقریباً سه دوره یا چهار دوره

که ناتمام بوده و از فقه او هم ، مکاسب ، بحث بیع و خیارات را نوشته ایم که بعضی جاهایش ناتمام است .

مباحثه آقای خوانساری را هم بعضی وقتها می نوشتم . یک بحث «ارث هم مرحوم حاج شیخ در اراک گفته بودند که آن را هم نوشته ام . (۴۹)

س : لطفا نظر خودتان را نسبت به جنگ و انقلاب اسلامی بیان فرمایید .

ج : نظریه من هم مثل آقای خمینی است ، آقای خمینی و همه علماء نظرشان این است که هرگاه اسلام در خطر باشد باید تمام مسلمانها در مقام دفاع برآیند ، هرکس که می تواند . در این عصر و زمان آقای خمینی این مطلب را احراز کرده است که همین طور است یعنی دول خارجه تماما دست به دست هم داده و می خواهند اسلام را سرنگون کنند و بکلی کلمه اسلام را از میان بردارند . و چون دیدند که حقیقت اسلام در «اثنا عشریه است .

از این جهت آنها دشمنی تمام با حقیقت اسلام دارند . خصوصا پاپهای آنها ، وادار می کنند که حقیقت اسلام از میان برداشته شود . و این را حضرت آقای خمینی احراز کرده است و لهذا در مقام دفاع برآمده به هر شکل و به هر نوع که ممکن باشد باید در مقابل حفظ بیضه اسلام بیرون آمد . و العلم عندالله .

جنگ هم همان دفاع است و پاسداران هم همان جنگجوها هستند که از این حقیقت اسلام حمایت می کنند و همه شان مؤید و منصورند ان شاءالله .

«ان تنصروا الله ينصرکم و یثبت اقدامکم و پاسدارها جزء همین آیه هستند .

س : حضرت آیه الله لطفا برای طلاب ، پاسداران و رزمندگان و امت شهیدپرور توصیه ای ، نصیحتی و راهنمایی

بفرمایید :

ج : توصیه ای که بنده دارم : خداوند تبارک و تعالی مثل حضرت عیسی بن مریم کسی را که روح الله است این چنین خطاب می فرماید : ای عیسی بن مریم ببین من به تو چه نعمتهایی داده ام . من تو را به روح القدس مؤید کردم ببین چه نعمتی به مادرت (مریم) داده ام . خداوند تبارک و تعالی یکی یکی نعمتها را برای حضرت عیسی (ع) می شمارد .

حال اگر خداوند به ما بگوید ، که ای انسان تو قطره گندیده ای در شکم مادر بودی . من روح به تو دمیدم نفخت فیه من روحی ، از روح خودم بر تو دمیدم پس تو را انسان نکردم ؟ جوانی به تو ندادم ؟ قوه و قدرت ندادم ؟ روزی به تو ندادم ؟ زن برای تو اختیار نکردم ؟ خانه آسایش و استراحت به تو ندادم ؟ پس چرا فخر می کنی ؟ چرا توبه نمی کنی ؟

شعری است که می گوید :

هر که در این بزم مقرب تر است

جام بلا بیشترش می دهند

لهدا ما می بینیم که از خانواده پیغمبر و آل پیغمبر در بزم خدا و در محضر باری تعالی در آن بارگاه قدس کسی اقرب نیست ، از اینها جلوتر کسی نیست بلکه علت غائی وجود هستند و سایر خلق به اتکاء اینها موجود شده اند و هر نعمتی که به سایر خلق می رسد به طفیلی اینهاست ، اگر حیات است ، اگر رزق است ، اگر علم است ، اگر هر نعمتی است بواسطه اینها باید برسد و اینها در بین خالق و مخلوق واسطه های فیض اند پس از اینها کسی نزدیکتر به خالق متعال نیست ، مع ذلک می بینیم که بر آنها چه آمده و چگونه هیچ کسی از آنها نبوده مگر آنکه با شهادت از دنیا رفته است ما منا

الا مسموم او مقتول یا با سم کشته شدند یا با شمشیر به قتل رسیدند و هیچ یکشان نبودند که شربت شهادت ننوشیده باشند و اگر خداوند باری تعالی حضرت حجت (عج) را در پرده غیبت قرار نداده بود حتی به آن حضرت هم ربت شهادت می نوشانیدند و لکن خدا نخواست و ایشان را در پرده غیبت قرار داد پس خوشا به حال کسانی که اقتدا کنند به افضل خلق و به رؤسای خلق و به علت غائی خلق، تمام نعم خدا، وسائط فیض خدا، همچنان که وسائط فیض ربت شهادت رانوشیدند آنها هم اقتدا به آنها کرده باشند چه سعادت از این بالاتر است که خود راشیه به وسائط فیض کنند خوشا به حال آنها (هنیئا لهم . هنیئا لهم . هنیئا لهم) و همچنین در توصیه بنده به برادران اینکه در حدیث آمده است: ان الصلاة عمودالدین ان قبلت، قبل ماسواها و ان ردت، ردما سواها و هی تنهی عن الفحشاء و المنکر .

برای هر عضوی از اعضای بدن وظیفه ای است، در ابتدا که قیام و قعود و رکوع و سجود باشد که چهار تا بیشتر نیست . برای هر یک وظیفه ای است، از فرق سر تا نوک پا، برای چشم، برای گوش، کف دستها، سر زانو، کمر، حتی نوک انگشتها هم وظیفه و حکمی است، این چنین وظایف و احکامی در هیچ دین و مذهبی وجود ندارد هیچ نیست . و بالاتر از همه این اعضاء مغز سر و مخ سر انسان است که او نیز باید خیلی توجه داشته باشد، وقتی که می گوید «ایاک نعبد و

ایاک نستعین باید متوجه باشد که مقابل چه کسی ایستاده است ، مقابل خانه ای ایستاده که خانه خداست باید متوجه باشد که تمامی اعضاء از مغز سر تا نوک پا در عبادت او باشد ، در بندگی او ، خضوع و خشوع او باشد و دست خضوع به طرفش دراز کنند ، از جمله زانو ، کمر ، سجده ای که می کند رکوعی که می رود ، قیامی که شروع می کند ، قعودش همه و همه در خضوع او باشد و توجه داشته باشد که وقتی مغزش مشغول عبادت و راز و نیاز است فکر معامله در بازار نباشد ، هر عضوی یک کاری را عهده دار است . اگر مخ و مغز سر مشغول نباشد اینها همه هیچ می شود و همه از بین می رود . روح ، روان ، مغز سر و کله اش با آن خدایی که در [مقابل] خانه اش ایستاده است شفاها لب به لب دارد ، صحبت می کند . باید بفهمد که با چه کسی دارد حرف می زند باید بفهمد با خدایی که خالق آسمان و زمین و مشرق و مغرب است با چنین کسی روبرو گردیده «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم تمامی وجودش از سر تا نوک پا مقابل با اوست و با او سر و کار دارد . اگر اینکار را کرد . می شود تنهی عن الفحشاء و المنکر و اگر هر شبانه روزی پنج بار اینکار را کرد می شود تنهی عن الفحشاء و المنکر به این خاطر گفته : ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها .

همه اش نماز است ، نماز ، نماز ، همه اش نماز نماز است .

مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی با آیه الله العظمی اراکی (ره)

س : حضرت آیت الله! لطفا خاطرات

خود را از ورود مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم و تاسیس حوزه علمیه بیان فرماید :

ج : مرحوم آیت الله حائری ساکن کربلا بود و به هیچ وجه در ذهن و خاطر او نمی گذشت که وارد ایران بشود و لازم بود که در کربلا بماند تا اینکه مطلب مهمی پیش آمد و زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام را نذر کرد و به دنبال وسیله ای بود تا به نذر خویش عمل نماید . حاج آقا اسماعیل فرزند حاج آقا محسن عراقی (۵۰) از این نذر مطلع شد و به ایشان عرض کرد که بیایید با من تا اراک برویم و بقیه اش هم با خداست . آقای حاج شیخ دید که نیمی از راه را خداوند فراهم کرده است . حاج آقا اسماعیل ایشان را به اراک آورد و چون بسیار مایل بود که مرحوم آقای حاج شیخ در اراک بماند مسافرت مشهد را مرتب به تاخیر می انداخت .

بالاخره در اطراف و اکناف : همدان ، کاشان ، یزد و شهرهای دیگر مطلع شدند و برای دیدار آقای حاج شیخ به اراک آمدند و ایشان مجبور به اقامت شد . مرحوم آقای حاج شیخ در مدرسه آقاضیاء (۵۱) مشغول تدریس و در مسجدی که در جنب مدرسه بود اقامه جماعت کرد و پس از نماز طلاب دور ایشان حلقه زدند و تقاضای صحبت علمی می کردند . وقتی شروع به درس کردند جمعیت زیادی در درسشان حاضر می شدند تا اینکه یک روز فرمود : من حوزه اراک را کمتر از حوزه نجف نمی بینم . حاج آقا اسماعیل که از اقامت آقای حاج شیخ در اراک مطمئن شد به ایشان عرض کرد : آقا تشریف بیاورید تا برویم مشهد . لذا مرحوم حاج شیخ

هم به مشهد مشرف شدند و پس از بازگشت خیال رفتن به عتبات را از سر خود بیرون کردند و در اراک مقیم شدند . تا اینکه در شب عید نوروزی که مصادف با نیمه شعبان بود ، جمعیتی از اهل قم از جمله سیدحسن برقی ، (۵۲) سیدمحمد صدرالعلما ، (۵۳) سیدمحمود روحانی (۵۴) بسوی اراک حرکت کردند و شب عید از مرحوم آقای حاج شیخ خواستند حالا که درس تعطیل است برای زیارت در نیمه شعبان به قم تشریف بیاورید . ایشان را به قم آوردند و از آقای شیخ محمد سلطان الواعظین (۵۵) خواستند که در میان جمعیت فراوانی که از شهرهای مختلف به قم آمده بودند ، سخنرانی کند . و بگوید : «ایها الناس! این شخص را میرزای شیرازی (۵۶) تنصیص به اجتهاد و عدالتش کرده است قدرش را بدانید و نگهداری کنید و نگذارید به اراک برگردد . » مردم بویژه تجار و بازاریان ایشان را در قم نگهداشتند و مرتب از اراک نامه و تلگراف می شد و مرحوم آقای حاج شیخ جواب می دادند که عود قبل از عید فطر ممتنع و محال است ، قرار شده است که ماه رمضان را هم در قم بمانیم و بالاخره در قم ماندند و درس شروع کردند و به طلاب هم شهریه دادند .

آقایان قمی هم که دنبال فرصت بودند به ایشان عرض کردند : آقا ، اراک چه مناسبتی دارد قم ، مشهد است چهار سوق ایران است و به چهار سمت راه دارد و ایشان هم پذیرفتند و حوزه اراک را به قم منتقل نمودند و بدین وسیله حوزه علمیه قم بر اثر ورود ایشان منعقد شد .

: وضعیت مدارس قم قبل از ورود مرحوم آیت الله حائری چگونه بود ؟

ج : مدرسه فیضیه تمام حجره هایش بسته بود و تنها یکی ، دو حجره درانتهای مدرسه استفاده می شد که در یکی از آنها شیخ حسن نامی زندگی می کرد و بقیه حجره ها بوسیله کسبه اطراف بصورت انبار در آمده بود تا اینکه خداوند لطف کرده و از این وضعیت بیرون آمد و رونق گرفت .

س : از خصوصیات روحی و اخلاقی مرحوم آیت الله حائری صحبت بفرماید :

ج : در مباحثه به او هجوم می آوردند از یک طرف مرحوم آقای [آقا میرسیدعلی] یثربی ، از طرف دیگر آقا سیدمحمدتقی ، [خوانساری] و از طرف دیگر آقا سیداحمد خوانساری و از طرف دیگر آقای [سید صدرالدین] صدر اشکال می کردند ولی یک دفعه نشد که ایشان ناراحت شوند و حتی گاهی پایش را روی پای دیگرش می گذاشت و می خندید . آقای یثربی گفته بود که الآن خداوند نجف را به قم منتقل کرده است این درسی که ایشان می گوید ، درس نجف است .

س : اینکه شخصیت‌های بزرگی همچون مرحوم آیت الله ارباب ، مرحوم آیت الله فیض ، و مرحوم آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی که در آن زمان مقیم شهر قم بودند و خود حوزه درس و بحث داشتند ولی مع ذلک از ایشان حمایت و ترویج نمودند ، حکایت از شخصیت علمی مرحوم آیت الله حائری می کند ، درباره شخصیت‌های علمی ایشان توضیح بفرماید .

ج : آقای حاج میرزا محمد ارباب زیربار هیچ کس نمی رفت و خودش را خیلی مجتهد مسلم می دانست ، و همین طور هم بود در حدیث اولویت داشت و اجتهادش نیز خیلی مسلم بود . وقتی به او می گویند که از مرحوم آقای حاج شیخ دعوت کن که در قم اقامت نماید ، می گوید : «باید

بینیم که می توانیم زیر بارش برویم یا نه؟! به منزل حاج شیخ می آیند و فرعی را مطرح می کنند و حاج شیخ وقتی پیرامون آن فرع صحبت می کند و حاج سید محمد تقی [خوانساری] هم در مجلس حاضر بود و حاشیه می زد. وقتی که از مجلس بیرون می آیند آقای حاج میرزا محمد ارباب به آقامیرزا محمد تقی اشراقی (۵۷) می گوید: «خود ایشان تهمتن علم است و آن سید هم خیلی خوش فهم است.» به همین جهت پذیرفت و زیر بار حاج شیخ رفت. به حاج شیخ گفت: شما نماز جمعه اقامه کنید و من تا دو فرسخ برای شما جمعیت حاضر می کنم. ایشان فرموده بود: «الآن بحث ما در فقه به نماز جمعه نرسیده صبر کنید به بحث نماز جمعه برسد، اگر در بحث نتیجه گرفتم که نماز جمعه کافی از نماز ظهر است می خوانیم و اگر کافی نبود نمی خوانیم.» و وقتی به آن بحث رسید آقای حاج میرزا محمد ارباب فوت کرده بود و رضاخان هم بر مملکت مسلط شده بود و نماز جمعه را ممنوع کرده بود و لذا مرحوم آقای حاج شیخ نماز جمعه و عید را تعطیل کرده بودند و فرموده بودند که اگر حاج شیخ ابوالقاسم زاهد قمی (۵۸) در مسجد امام اقامه نماز جمعه کند من ماموما حاضر می شوم.

س: به نظر حضرتعالی رمز موفقیت مرحوم آیت الله حائری در تربیت شاگردانی چون حضرت امام خمینی (قدس سره) چه بود؟

ج: رمز موفقیت مرحوم حاج شیخ این بود که وقتی از استادش کلمه ای شنید [سید محمد فشارکی به او تغییری کرد که چرا فلان مساله نماز را نمی دانی] مثل نیشتری

بود و ایشان را به تالیف کتاب صلاه وادار کرد . آن کتاب را دو نفر از شخصیت‌های بزرگ مورد تمجید و تعریف قرار دادند یکی مرحوم آخوند خراسانی که در کربلا به منزل حاج شیخ آمد و اوراقی را در طاقچه دید ، وقتی برداشت ملاحظه کرد که اوراق همین کتاب است و بسیار تمجید کرد و فرمود : «به عجب خوش عبارت و خلاصه است یکی هم مرحوم آقای بروجردی بود که فرمود : من کتابی به این فشردگی و پرفایده‌گی ندیدم .

خود آقای حاج شیخ می فرمود : من می خواستم که تا آخر فقه را به همین رویه ادامه دهم و پیش خود گفتم که در خانه را به روی همه می بندم و خود را برای این کار فارغ البال می کنم . بعد دیدم یک چیزی اهم از آن است و آن اینکه اگر یک نفر را که شبهه ای در دین دارد ، بتوانم شبهه اش را برطرف کنم ، اهمیتش بیشتر است و این امر او را از آن کار بازداشت .

س : برخورد رضاخان با حوزه و عکس العمل روحانیت و حوزه علمیه قم با او چگونه بود ؟

ج : بخاطر دارم که حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی شهریه تقسیم می کرد و عصرهای پنجشنبه و جمعه در مسجد بالای سر حضرت معصومه (س) دعای توسل می خواند تا اینکه شب عید نوروزی که جمعیت زیادی به حرم آمده بودند . طاغوت اول به زنش سفارش کرده بود که با سر برهنه در یکی از بقعه هایی که در بش به ایوان آینه باز می شود بنشیند . مرحوم آقای ناظم تهرانی که همیشه در حوزه حاج شیخ محمدتقی بافقی حاضر می شد ، وقتی شنید که چنین اتفاق افتاده ، با

کمال حرص و تغیر و با عجله آمد و پا روی شانه های مردم می گذاشت و جلو می رفت تا اینکه از وسط جمعیت شروع کرد به تحقیر آن زن که چرابا سر برهنه آمده است . آن زن هم به طاغوت اول گفت که چنین اتفاقی افتاده است . او هم با عصبانیت با توپ سمت قم حرکت کرد تا همه را و حوزه رابه توپ ببندد آقای حاج شیخ برای حفظ حوزه و روحانیت مداخله نکرد . البته آن شخص هم به یک وسیله ای فرار کرد و بعدا با جمعی راهی عتبات شد .

مصاحبه آیه الله العظمی اراکی در مورد حاج آقا رضا اصفهانی صاحب وقایه و حاج آقا نورالله اصفهانی

قسمت اول

(مصاحبه کننده آقای نجفی نواده حاج شیخ محمدرضا)

آیه الله العظمی اراکی : حاج آقا رضا موقعی که به اصفهان رفت نامه نوشت به آقای حاج شیخ : که به من دو پیشنهاد می کنند یکی می گویند امام جماعت بشو و یکی می گویند قضاوت کن بین مردم در مرافعاتی که دارند و حکم کن - قضا شرعی - من از شما استشاره می کنم ، شما چه می فرمایید به نظرم می آید ایشان به من محول کردند . و ایشان اشکال می کرد که چرا ایشان به من عریضه نوشته یعنی ایشان که بامن همسر است و هم ردیف است . [اولا این را بنویس] و ثانيا بنویس .

اما امامت جماعت فیضی است که از مردم به شما می رسد چرا منع می کنید .

اما مساله قضاوت شما که اهلیت دارید . چه مانعی دارد .

و می فرمود به اعتقاد من آقای آقا شیخ محمدرضا اول فاضل در کره [زمین] است و از او بالاتر نیست . و می خواست که او را جانشین خودش کند .

وقتی که ایشان زمان حاج شیخ به قم مشرف شده بود . فرمود مدرس را فرش کنند منبر بگذارند و آقا بروند منبر

و همگی بروید به درس ایشان و ایشان هم دو سه روزی منبر رفت و اصحاب آقای حاج شیخ پای منبر او رفتند (۵۹) ولی نمی دانم چطور شد خودش منصرف شد و برگشت [به اصفهان]. آقای حاج شیخ می خواست او راجانشین خود کند خیلی عقیده به او داشت بی اندازه

و فرمود ایشان کتابی نوشته و در آن اشخاص مالیخولیایی را اسم برد کرده و فرموده است : کسی را سراغ دارم گرفتار مالیخولیا شده که می گفته می ترسم بروم در صحن حضرت امیرعلیه السلام گفتند چرا می ترسی گفت می ترسم دو تا مناره های حضرت امیر توی دو سوراخ دماغ من برود . این را در آن کتاب نوشته .

آقای حاج شیخ فرموده می خواستم در حاشیه کتاب بنویسیم : من جملتهم صاحب هذا الكتاب به جهت اینکه یک روز من و او در یکی از کوچه های نجف عبور می کردیم یک دفعه دیدم آقای آقا شیخ محمدرضا خودش را گم کرد . نمی دانست چکار کند گفتم چه خبر است چرا چنین شدی [به جلو اشاره کرد و] گفت مگر نمی بینی دیدم یکی از گاومیشهای قوی هیکل با شاخهای بلند از دور پیدا شد .

گفتم مطلبی نیست خوب یک گاومیشی است . گفت نه . این خیلی قوی است و عقلی هم که در کله ندارد و من خیلی ضعیف چه اعتباری دارد که یک مرتبه شاخهایش را در سینه من فرو کند .

خیلی مزاح بوده درس آخوند خراسانی هم حاضر می شد یک روز وقتی می آید طلاب برای عبور آخوند صف کشیده بودند و در دو طرف ایستاده بودند آقای حاج شیخ محمدرضا در یکی از دو طرف واقع شده بود . تا رسید رو به آقا شیخ محمدرضا گفت هان . گریزپا شده ای ؟

یعنی دو سه روز بوده درس نیامده بود . فوری آقا شیخ محمدرضا گفت . از قدیم اصفهانیها گریزپا بوده اند . نفهمیدم مقصود چه بوده آقای حاج شیخ می دانست یعنی نسبت به خراسانیها و آخوند نتوانست چیزی بگوید .

بعد فرمود یک روز در یک کوچه ای از کوچه ها عبور می کردیم ، از شهر خارج شده بود یک عربی رسید . مرحوم حاج شیخ خیلی بلند بالا- قامت . و مرحوم حاج شیخ محمدرضا کوتاه قامت بود با هم کمال موافقت و رفاقت تام و تمام داشتند خیلی ، بی اندازه . این عرب بی ادب الاغ کوچکی جلوش بود تا رسید به ما گفت هذابطولک . فوری آقا شیخ محمدرضا دستش را اشاره به دیوار کرد و گفت هذابعرضک حاج شیخ می گفت . من فهمیدم که چی گفت ولی او نفهمید اگر فهمیده بود یک دعوا مرافعه ای پیدا می شد . او گفت هذابطولک ایشان گفتند هذابعرضک خیلی خوش صحبت بوده و مزاح بی اندازه داشته است .

فرمود من عیالی داشتم که فوت شده بود بعد ایشان به من رسید یا نامه نوشت «اعزیک بالاولی ام اهنک بالثانیه . فیالیتها کانت القاضیه . این اشاره بقران است خیلی فهیم و فاضل و عالم بود . « رحمه اله علیهم اجمعین کتابی هم در حاشیه کفایه نوشته (۶۰) بنام وقایه [الاذهان] . یک تقریظی هم برعروه الوثقی سید نوشته -چون با سید خیلی رفاقت داشته هم چنین با مرحوم آخوند . چون در نوشتن عبارات و ادب عرب ممتاز بوده در عصر او کسی نمی توانسته مثل او عبارت پردازی کند «لیس بنی هذا کتابه و لیس برسول و هذا احدی معجزاته هذالسان عربی مبین و تلک رطانه الاعجمین خیلی عبارتهای عجیبی داشت ولی بنده ضبط نکردم در عروه الوثقی مرحوم

حاج شیخ چاپ شده بود . این کلمه تلک رطانه الاعجمین و هذا لسان عربی مبین . را اصحاب آخوند به آخوند رسانده بودند که اشاره به کتاب شما است . یعنی کفایه رطانه الاعجمین است . با اینکه با هر دو کمال رفاقت را داشته . بعد آخوند را دیده بود تبرئه کرده بود خود را .

و آقای حاج شیخ می فرمود که می خواهم از ایشان تقاضا کنیم که یک خطبه ای برای «درر» بنویسد . و در ضمن آن درج کند . که در این کتاب هرچه که از مطالب مرغوبه مطلوبه هست از مرحوم سید استادم است . مستند است بسیداستادم سیدمحمد فشارکی . ولی نشد و فراهم نشد خیلی اظهار محبت می کرد که این کار بشود .

سؤال : اول درر حاج شیخ دو بیت شعر است آیا حاج شیخ محمدرضا نگفته ؟

جواب فرمودند نه . هیچکدام . یکی مال آقاشیخ محمدرضا گلپایگانی است یکی از آقا سیدابوالحسن قزوینی ، یکی برای درر گفته یکی برای صلاه . (۶۱)

آقای آقاشیخ محمدرضا دریکی از تالیفات خود نوشته که کسی که اثق بقوله گفت (بنده فهمیدم مقصود پدرش آقاشیخ محمدحسین است) ماه صیامی بودروزه دار بودم در حرم حضرت امیر مشرف مشغول زیارت جامعه امین الله شدم رسید به این کلمه که موائدالمستطعمین معده یک دفعه دیدم سفره ای پهن شده و من روی آن سفره هستم و مشغول خوردن شدم تعجب می کرد ، روزه یعنی چه خوردن یعنی چه . مکاشفه ای بوده در عالم مکاشفه .

و از یک ماخذ صحیحی شنیدم ولی حالا یادم نیست : در عالم مکاشفه یارؤیا . از سه نفر اسم برده شده یکی شیخ مرتضی انصاری بعد خطاب به آقای نجفی نواده حاج شیخ محمدرضا که این مصاحبه را

ترتیب دادند گفتند : درست یادم نیست اگر شما یادتان است بفرمایید آقای نجفی اضافه کرد : حاج آقا نورالله رساله ای دارد در احوالات برادرش آقاشیخ محمدحسین که در آخر تفسیر آقا شیخ محمدحسین چاپ شده . -این تفسیر حمد است و آیاتی از سوره بقره و تمام نشده و ناقص مانده . عمرش وفا نکرده است . - در آخر رساله مرحوم حاج آقا نورالله می نویسد یکی نقل کرد که در خواب رسول خداصلی الله علیه و آله را دید عرض کرد آقا شیخ محمدتقی چطور است فرمود نجات پیدا کرد بشفاعتنا بعد می گوید آقا شیخ محمدباقر اصفهانی چطور می فرماید -پسر مرحوم صاحب تعلیقه- فرمود او هم بمحبتنا . بعد می پرسد شیخ محمد حسین چطور ؟ فرمودند او وارد شد بر خدا و خدا هرچه خواست به او داد . ورد علی الله و هو عنه راض - تمام شد بیانات آقای نجفی .

یک مطلبی را آقای حاج شیخ در مساله اقل و اکثر ارتباطی فرمود در مجلس درس آقا سید محمد فشارکی آقاشیخ محمد رضا اصفهانی شرکت می کرده ، در این مساله با او پافشاری کرد و اعتراض می کرد . آقای سید محمد فرمود در این مساله درمسجد کوفه یا سهله با پدرت آقا شیخ محمد حسین یک ساعت صحبت کردم و او برخلاف بود . من اینطرف و نتوانست انکار کند .

باز نقل قول آقا شیخ محمد حسین که ایشان فرموده عمومی ما یعنی صاحب فصول عجب کلام نغزی در فصول ذکر کرد ولی مردم قدردانی نکردند . گفت : مقدمه واجب است در لحاظ ایصال به قید ایصال . ولی مردم قدردانی نکردند . رحمه الله علیهم اجمعین .

مرحوم صاحب فصول آقا شیخ محمد حسین بود . صاحب تعلیقه آقا شیخ محمد تقی بود

. پدرشان آقا شیخ عبدالرحیم یا محمد رحیم بود که اهل ایوان کی (کیف) که یکی از منازل بین مشهد و تهران است، بود. دوتا پسر هریکی علمی در تحقیق شدند.

سؤال: شما از مرحوم حاج آقا رضا اجازه ندارید؟

جواب: نه. مسلک من مثل مرحوم حاج شیخ بود. آقای حاج شیخ نه اجازه از آخوند خراسانی داشت نه از سید محمد کاظم، نه حاج میرزا حسن شیرازی، نه آقاسید محمد فشارکی، با اینکه با همه اینها کمال مؤانست داشت، هرچه می خواست می دادند عقیده اش این بود که اجازه هیچ کاره است اگر کسی از علامه اجازه داشته باشد ولی وجود (۶۲) نداشته باشد فایده ای ندارد. و اگر وجود نداشته باشد هزار اجازه داشته باشد از اول شخص دنیا چیزی نمی شود.

یک روز در اراک منزل حاج شیخ نشسته بودیم، شخصی بلندبالایی از در وارد شد. صورت قرمزی و ریشهای کم قرمزی داشت، گفتند ایشان حاج شیخ هاشم خراسانی است صاحب کتاب منتخب التواریخ و کتب دیگر. صحبتهایی کردم معلوم شد مسافر عتبات است و یکی از منزلها اراک است. از حاج شیخ سؤال کرد احکام ارث و نسب تا چند درجه است. ما همه اولاد آدمیم، تا چند طبقه است. آقای حاج شیخ جواب درستی نداد. ایشان گفت من تعیین کردم گفت حضرت موسی بن جعفر با هارون الرشید در یک مجلسی جمع شدند. هارون به حضرت عرض کرد که شما بنی عم رسولید ما هم بنی عم هستیم شما چه فضیلتی بر ما دارید؟ حضرت فرمودند فضیلت ما این است که اگر من دختری

داشتیم بر حضرت رسول حرام بود . ولی شما نه . دختر شما را حضرت می گرفت ، پس معلوم شد تاهفت پشت می رود . بعد گفت قرآن کریم به ماده و هیات قابل تغییر نیست به جهت اینکه در هر عصری از اعصار مواد کلمات و حرکات و اعراباتش همه محفوظ است . دستخوردگی پیدا نمی کند ، نه به ماده نه به هیات . من می خواستم نسبت به کافی همین کار را بکنم .

. قسمت دوم

یعنی کاری کنم که کافی شریف هم (الفاظ روایاتی که در کافی است ماده و هیات آنها) تغییر نکند مثل قرآن بمرور اعصار ماده و هیات تغییرپذیر نباشد . مثل قرآن تا دست رسی پیدا کردم به یک کتاب و آن کتاب آخوند ملا خلیل قزوینی است . در شرح کافی و او متعرض همین جهت شد و مواد هیات کلمات کافی راهمه متعرض شده و من در این سفر که به زیارت می روم مقصد دیگرم این است هر کجا از آن نسخه ای پیدا کردم تمام را جمع کنم و به چاپ برسانم . حالا شما در اینجا نسخه ای از مجلدات آن ندارید . بنده یک مرتبه به ذهنم افتاد که یک جلد از آنها در کتابخانه پدرم است . پیدا بود که در زمان خود مؤلف نوشته شده بود . کاغذترمه داشت و جلدش خیلی کهنه شده بود . بعضی جاها یک صفحه را از بالا تا پایین قلم زده بود و در حاشیه نوشته بود ، نمی دانم از کجا بدست پدرم افتاده بود . خیلی خوشوقت شد . گفت بر من نت بگذارید بیاورید بدهید . پدرم گفت حالا گذشت ، ولی این افتخاری بود برای مان . به اتفاق پدرم کتاب را آوردیم در منزل حاج

شیخ دادیم به ایشان یک جلد از کتاب بود . حاج میرزا مهدی بروجردی به آقای حاج شیخ هاشم گفت عوض اینکه این کتاب را داده شما که مشرف می شوید به حرم ، از حضرت بخواهید خدا ایشان را از مروجین شرع قرار دهد . آقای حاج شیخ فرمود وجود لازم است و انگشتی فیروزه داشت به من داد .

سؤال : در مورد حاج آقا نورالله و قیام قم و رابطه ایشان با حاج شیخ و آمدن ایشان به قم اگر مطلبی دارید بفرمایید .

جواب : بنده از این اجتماعات دور بودم ، در عین حال به گوشم رسید . رضاخان علی الاتصال گوشه دستش بود و احوال حاج شیخ را می پرسید حالت چطور است و ایشان مریض بود و در مجالس حاضر نمی شد . اینها هم همه جمع شده بودند از همه اطراف ، علمای تهران ، علمای اصفهان ، علمای همدان و شیراز جمع شده بودند . و رئیس ایشان حاج شیخ بود و حاج شیخ حاضر نمی شد و مریض بود و در گوشه صحن نو گوشه ای که می رود توی صحن موزه عصرها اجتماع می شد ربع صحن را می گرفت سخنرانی و دعا و ختومات و توسل به حضرت زهرا و سیدالشهدا . ولی حاج شیخ نبود ولی همه بودند حاج شیخ محمدرضا هم بود .

یک دفعه گفتند : حاج آقا نورالله که اصل اساس بود همه خرجها از کیسه ایشان بود (شاید اول متمول ایران بود) فوت شد . سه روز جنازه معوق بود و حمل به عتبات کردند . کسی نفهمید چه شد . و آن شخص دق و دل این را در مشهد خراسان بجا آورد . آن قدر آدم کشت ، اشخاص را کشت که پای ضریح

خون جاری شد و مردم به ضریح پناه آورده بودند مثل جدول آب در اطراف ضریح حضرت ثامن الائمه خون جاری شد . اشخاص دستشان به ضریح بند بود گلوله می ریخت به بدنشان جنازه ها را جمع می کردند زنده و مرده و توی گاری می ریختند و در چاله می ریختند . چه کارها کرد .

یک دفعه هم علمای نجف آمدند آقای نائینی و اصفهانی (۶۳) و آقا سید ابوالحسن درس شروع کردند ، پنج شش ماه در اینجا بودند .

سؤال : حاج شیخ بر جنازه نماز نخواند ؟

جواب : نمی دانم . داخل این امور نبودم . ولی حاج شیخ با شیخ محمد رضا بودند و بی اندازه ارتباط داشته و می خواست ایشان را جانشین خود کند و بعضی هم با ایشان رفتند به اصفهان . از جمله آقا سید محمد علی پسر آقا سید مهدی کاشی اراکی و بعد برگشت .

سؤال : از خود حاج آقا نورالله مطلبی ندارید ؟

جواب : یک مطلب را از آقا سید محمد تقی خوانساری شنیدم که چون ایشان متمول عمده بوده ، املاک زیادی داشته در اطراف اصفهان . و شریک ملکهایشان را آزار می دادند و شکایت می کردند و ایشان را به تهران می بردند . و در یکی از این سفرها توقف ایشان خیلی طول می کشد . تهران عارض می شدند و آقا راجلب می کردند به تهران دو تا و سه تا و بیشتر و کمتر . یکی از این دفعات که ایشان رابرده بودند خیلی طول کشیده بود . مثلاً پنج شش ماه ، آقا صدر اعظم میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم صاحب این صحن را می خواهند و می فرمایند من کار دارم درس و بحث دارم چرا مرا این قدر معطل می کنید ، در تهران و مانع

رفتن می شوید آقای آقا سید محمد تقی نقل کرد . گفته بود می خواهی حقیقت امر را بگویم می گوید این نگه داشتن شما در تهران و طول مدت نه زیر سر من است نه زیر سر شاه . زیر سر روس است تا می گوید زیر سر روس است دستش را بالا می برد و می گوید خدایا مرا با روس چکار و روس را با من چکار . اشک از چشمش سرازیر می شود . به محض این لشکر روس تا مرز ایران آمده بود و نزدیک بود وارد ایران شود . ایشان را گفته بودند در تهران نگه دارند که مبادا ایشان در اصفهان غوغایی به پا کند و به محض این جمله از ایشان ژاپن گلاویز روس می شود و آن لشکر سر مرز همه بر می گردند و به آقای نجفی می گویند برگردید بروید یک چنین اشک چشمی از آقای نجفی باعث شد ژاپن گلاویز شد با روس و نسل تزار را از بین برد که برد .

سؤال : رابطه آقای نجفی با شیخ فضل الله نوری و اعدام شیخ چه بود ؟

جواب : پدرم گفت یک سفر رفتم اصفهان . رفتم در مسجدی که آقا نجفی در آنجا درس می گفت در آنجا نشستم و سیاحت می کردم . درس شروع که می کرد یکی از اصحاب بنا می کرد با صدای بلند اعتراض کردن و ایشان سرش پایین بود گوش می داد و حرفی نمی زد و بعد از مدتی سرش را بلند می کرد و می فرمود اجازه می دهید من صحبت کنم . این را پدرم نقل کرده و از حوصله ایشان تعجب می کرد که اوقاتش تلخ نمی شد .

سؤال : رابطه حاج آقا نورالله و شیخ فضل الله ؟

جواب : در موقعی که شیخ فضل الله مخالف بود با مشروطه ، نامه ای از طرف آقای نجفی

برای ایشان می آید که من گمان می کنم مصداق این آیه شد: «ان الذین یکفرون بایات . . . و یقتلون النبین بغیر حق و یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم .»

آقای حاج شیخ نقل کرد گفت در سرمن رای بودم نامه ای از فرزند حاج شیخ فضل الله برای ایشان رسید . نامه را باز کرد و خواند و رو به من کرد . یعنی حاج شیخ وگفت من می ترسم که این فرزند مرا بدار ببرد . و همینطور شد . همان فرزند نقل قسمت کرد وقتی که بالای دار بود .

سؤال : بعد از آنکه شیخ فضل الله به دار زدند آقای نجفی اعتراض نکرد ؟

جواب : نفهمیدم من آن وقت سیوطی می خواندم پیش شیخ جعفر (شیخی) که از طلاب اصفهان بود . صحبت دار مرحوم شیخ شد بنده اوائل تکلیف بودم . ایشان می گفت چرا به دار زدند لااقل تبعید می کردند .

سؤال : راجع به حاج آقا حسین قمی در زمان رضاخان چه اطلاعی دارید ؟

جواب : در اثر کشف حجاب و کلاه شاپو و اتحاد شکل مرد و زن لباس فرنگی کردن و اینها آقای حاج شیخ تقیه می کرد . آقای حاج آقا حسین تحمل نکرده تلکراف می کند برای شاه که من آمدم .

شنیدم که فرموده بوده می خواستم بروم به تهران و محل خلوتی او را گیریاورم اولاً- به نصیح و لسان لین به او بخوانم و به دست و پایش بیفتم و اگر قبول نکرد بچسبم به گلویش و خفه اش کنم . بعد آقای بهبهانی که خیلی به او معتقد بود به رضاخان گفته بود ایشان مرض عصبی دارد و حرف درستی ندارد از روی عقل درست کار نمی کند .

گفته بود چکار کنم . گفته بفرست به عتبات جواز داد و رفت . در اثر آن به حرم حضرت رضا جسارتها کرد . خداوند خودش اصلاح کند کارها را .

از دکتر مدرسی خودم شنیدم که برای سید محمد تقی نقل کرد . گفت آقا سید عبدالحسین پسر سیدجواد قمی بود . وکیل قم بود . آقا سیدجواد قمی معروف است و از علمای بزرگ قم بود و دکتر مدرسی از قول آن وکیل نقل کرد . از قول خود رضاخان که گفته بود اگر شیخ عبدالکریم یک کلمه مخالفت کرده بود فوری یک ماشین در خانه اش حاضر می کردم می فرستادمش به جایی که عرب نی بیندازد . و می کرد این کار را کسی حریف او نبود . و کسی اعتراض نمی کرد و آنجا هم او را رها نمی کرد مثل سیدحسن مدرس که او را فرستاد به خواف و بعد کشتش . سیدحسن مدرس را فرستاد به خاف بعد دستور می دهد به مامورین که باید بکشید او را . بعد یک استکان چایی می آورند که در آن سم بوده که باید بخورید گفته بود روزه ام ، گفته اند باید بخوری و می خورد . دیدند اثری نکرد درازش می کنند و عمامه اش را باز می کنند به گردنش می پیچند و فشار می دهند و خفه اش می کنند . با حاج شیخ هم همین کار را می کردند .

پس آن حوصله و صبر حاج شیخ عبدالکریم باعث شد که این حوزه محفوظماند تا مثل آقای خمینی کسی از آن بیرون آمد و دودمان او را به کلی به باد فناداد . . . صبر و حوصله او مثل صبر و حوصله حضرت مجتبی بود و قیام ایشان مثل قیام حضرت سیدالشهدا بود . اگر امام حسن حوصله نکرده بود معاویه بکلی کتاب و سنت را از بین برده بود و به ما نمی رسید . پسرش گفت :

لعبت هاشم بالملک فلا خیر جاء

پس آن صبر باعث شد که این کار را نکرد و پس از آن پسرش یزیدمی خواست چنین کاری بکند که امام حسین قیام کرد .

گزارش دیدار رئیس جمهور آقای هاشمی رفسنجانی با آیت الله العظمی اراکی و توصیه های آن مرجع فقیه

آقای رئیس جمهور : سلام علیکم ، احوال شریف چطور است ؟

آیت الله العظمی اراکی : خدا خیر دنیا و آخرت به همه تان مرحمت کند ، خیلی محبت فرمودید ، خیلی محبت فرمودید .

رئیس جمهور : احوال شما خوب است ؟

- الحمدلله ، اگر شما خوب باشید من هم خوبم .

- خیلی ممنون ، توفیقی بود شما را زیارت کردیم .

- خدا شما را برای اسلام و اسلامیان نگهدارد امروزه نعمت بزرگ ، برای اسلام و اسلامیان وجود مبارک سرکار عالی است که اسلام و اسلامیان را در تحت حفظ و حمایت خود قرار دادید و نمی گذارید مثل زمان آن دو تا طاغوتی که آمده بودند و می خواستند انقلاب سفید و انقلاب سیاه راه بیندازند ، بشود .

ولیکن امروزه بیشتر از زمان طاغوت باید امتحان داد ، زمان طاغوت نظیر مثالی است که مرحوم آقای حاج شیخ می فرمود که ملت اسلام و ملت کفر مانند دو تا لباس است که یکی سیاه است در تمام سیاهی و یکی سفید که از برف سفید تراست آن لباس سیاه هرچه گرد و غبار در او بنشیند هیچ تاثیری در آن نیست ولیکن این لباس که مثل برف سفید است اگر قدری غبار روی آن بنشیند نمایش می دهد . نمایش خلاف شرع در زمان آن دو تا مثل لباس سیاه بود و امروزه مثل لباس سفیدمی ماند ، امروزه اگر امتحان سخت تر نباشد آسانتر نیست یعنی امروزه لباس بر بدن اهل اسلام ، لباس روحانیت و اسلامیت است الحمدلله ولله المنه یک رئیس خوبی برای اینها انتخاب فرموده خدا نگهدارد

او را برای اسلام و اسلامیان ولیکن امتحان باید داد ، امتحان بزرگتر و بیشتر از زمان آن دو تا طاغوت ، زمان آن دو تا طاغوت لباس سیاه سیاه بود هرچه گرد و غبار در او می نشست اثر نمی کرد ولیکن امروزه لباس سفید ، سفیدتر از برف بر بدن اسلام و اسلامیان وارد شده اگر فی الجمله گردو غباری به آن بنشیند اثر خود را ظاهر می کند پس امتحان امروزه بیشتر از امتحان قبل است ، آن روز امتحان لباس سیاه بود ولی امروزه امتحان لباس سفید است . فی الجمله خلاف شرعی اگر واقع شود به پای روحانیت تمام می شود ، آن وقت به حساب روحانیت تمام نمی شد . ولی امروزه اگر کار خلاف شرعی بشود به پای روحانیت حساب می شود امتحان امروزه سخت تر از امتحان روز قبل است خداوند باقی بدارد وجود سرکار را که مایه افتخار همه هستی و باعث انقلاب سفید شدیدی و انقلاب سیاه را مبدل کردید به انقلاب سفید ولیکن خداوند به داد همه برسد اگر خلاف شرعی سرزنند همه آن پای روحانیت تمام می شود و امتحان بزرگی است این امتحان ، امروزه خلاف شرعی غیر از خلاف شرع روز قبل است . امتحان خلاف شرع روز قبل مثل گردی است که بر لباس سیاه بنشیند تاثیری در آن نیست اما امروزه خلاف شرعی مثل گرد و غباری است که بر لباس سفیدتر از برف بنشیند فی الجمله گرد و غبار اثر خود را ظاهر می کند و به پای اسلام و اسلامیت و شرع و شریعت حساب می شود .

رئیس جمهور : حرفهای خوبی زدید ، استفاده کردیم .

آقای مصلحی : الآن مصادر امور ، الحمدلله همه روحانی هستند از مقام رهبری ، رئیس مجلس و مجلسیان و رئیس جمهور ، و توقع مردم این است

که واقعا اسلام پیاده شود و توقع بجایی است و همان طور که فرمودید (خطاب به آیت الله العظمی اراکی) اگر خلاف شرعی واقع شود بدعت حساب می شود و به اسلام می چسبد .

رئیس جمهور : ما از قدیم که شما اینجا با آیت الله مرحوم خوانساری اینقدر صمیمی بودید خیلی به شما ارادت داشتیم . چون ما عشق داشتیم به مرحوم آسید محمد تقی می دیدیم شما خیلی علاقه دارید به ایشان ، ادبی که بین شما و ایشان بود برای ما نمونه بود من همیشه توی صحن منتظر می ماندم شما می آمدید پهلوی قبر مرحوم قطب راوندی ظاهرا که شما مقید بودید آنجا فاتحه بخوانید و با آقا شیخ حسن (۶۴) می آمدیم و می دیدیم که شما مقیدید برای ما جالب بود .

آقای مصلحی : از علت اینکه شما سر قبر مرحوم قطب راوندی فاتحه می خواندید سؤال می کنند ؟

رئیس جمهور : شما مقید بودید که هر وقت از صحن و قبر مرحوم راوندی عبور می کردید آنجا فاتحه می خواندید .

آیه الله اراکی : یک حاج شیخ محمد حسنی بود در خوانسار معروف بود به وثوق و اطمینان ، اهل خوانسار بود ، آقای خوانساری فرمود یک آقا شیخ محمد حسنی جلوتر از او بود این حاج شیخ محمد حسن عقب تر بود ، این زمان ما را ادراک کرد و جلویی زمان قبل را ادراک کرد . زمانی که صدراعظم داشت صحن نو رامی ساخت و همه قبور را خراب کرده بود و رسیده بود به قبر قطب و آن را هم مثل سایر قبور به هم زد این آقا شیخ محمد حسن دومی ، عادتش این بود سالی یک مرتبه که مشرف می شد به قم سر قبر قطب می رفت و فاتحه می خواند ، این بار هم آمد و دید که به هم خوردگی پیدا کرده

و یک سوراخی برای قبر گذاشته اند و آجری یاسنگی جلوی روزنه گذاشته اند آمد و آجر را برداشت و سرش [را نزدیک برد] دید دو قبه زانو پیدا شد .

سر را قدری برد تو و لب گذاشت به دو قبه زانو که مقابل روزنه بود و بوسید آقا شیخ محمدحسن دومی خودش نقل کرده بعد از این همه مدت هفتصد هشتصدسال گذشته و هنوز پوسیده نشده و بدن قطب هنوز سالم است .

آقای مصلحی : خودتان از آقا شیخ محمدحسن شنیدید ؟

آیت الله اراکی : خودم از آشیخ محمدحسن شنیدم .

آقای رئیس جمهور : من یک مدتی درس جنابعالی می آمدم ، در مدرسه مدرسه فیضیه که درس می دادید ، استفاده کردیم ، هنوز از نکاتی که شما آن موقع می فرمودید یادم هست

خوب من می ترسم که توی این گرما آقا را اذیت کنیم دیگر ، اجازه مرخصی به ما می دهید ، ما را دعا بفرمایید که خدا ما را از زلالت دور بدارد .

آیت الله اراکی : دعاگوی شما بودم و هستم .

دیدار شاعران و اهل قلم با آیه الله العظمی اراکی

حضرت آیت الله العظمی اراکی در جلسه دیدار تنی چند از شاعران و اهل قلم که به محضر آن بزرگمرد اجتهاد و دین و فقاقت ، بار یافته بودند مواعظ سودمندی در جهت ارائه طریق و ارشاد آنان بیان کرده اند که در ذیل می خوانید . (۶۵)

و چه دلنشین و روح فراست دیدار مردان خدا همانانکه به مدد تهذیب و تزکیه از قید هوی رسته اند و به جهان حقیقت پیوسته ، دلشان گنجینه اسرار است و جانشان مشرق انوار ، و این معنی را آن کس در می یابد که روزی توفیق چنین دیداری را یافته باشد و به چنین موهبتی مفتخر آید .

در خلال شبهای شعر فیضیه

به پایمردی مسئولان مؤسسه نشر آثار حضرت امام به محضر حضرت آیت الله العظمی اراکی دامت برکاته مشرف شدیم ، چه دیداری سخت بهجت خیز و عبرت انگیز ، دیدار مردی بزرگ که آثار گذشت زمان برسیمای مبارکش پدیدار بود و انوار معنویت از پیشانی روشنش ساطع ، او مظهر روحانیت سخت کوش شیعه می باشد که در طول قرنهای پاسدار مرز شریعت و آیین بوده اند ، در اطاقی محقر و ساده تر از ساده ، آن بزرگ را دیدار کردیم که با ضعف مفرط مزاج لباس رسمی پوشیده و بر روی چهارپایه ای استقرار یافته بود .

پس از بجای آوردن معارفه ، از محضر ایشان تقاضا شد که سخنانی در جهت ارشاد و ارائه طریق شاعران و اهل قلم بیان کنند و آن بزرگ که علم و عرفان و اندیشه و احساس را به هم آمیخته است سخنانی مبسوط و مواعظی رسا و بلیغ ایراد کرد ، که همگان را سخت متاثر ساخت که از تاثیر بیانات ایشان اکثر حاضران سرشک ازدیدگان جاری ساختند ایشان پس از حمد و سپاس خداوند این آیه کریمه قرآن راتلاوت کردند :

«یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا .»

گفتند خداوند می فرماید ای مردمان از سوی پروردگارتان برای شما حجت و برهانی آمده و ما نوری آشکار بر شما فرودستادیم آنگاه به توضیح گفتند : مراد از برهان ، عقل است که چراغ راه آدمی است و انسان را بسوی صلاح و سداد رهنمون می کند و بطریق رستگاری و صواب می خواند : متابعت از فرمان عقل موجب فلاح و نیک بختی است ، و مقصود از نور مبین ، قرآن عزیز است که همه نور است و روشنی و نسخه سعادت و نیک بختی ، و خداوند خود نور است ،

نوری که جهان هستی را فروزان ساخته ، نوری که از شدت ظهور مخفی است و آشکارتر از هر چیز است .

و از این موضع بود که سخنان آن مرد خدا شور و اوج زائدالوصفی یافت و مکرر به ابیاتی از عارفان صاحب‌دل از جمله شیخ شیراز و شیخ شبستری و شیخ بهائی استشهاد و استناد می فرمود و خود می گریست در شدت ظهور ذات مقدس باری تعالی مکرر بدین بیت از گلشن راز تمثیل جست و فرمود :

زهی نادان که او خورشیدتابان

بنور شمع جوید در بیابان

سپس به فرازهایی از دعای عرفه سالار شهیدان و سرور آزادگان امام حسین علیه السلام اشارت فرمود :

« کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک . »

و دیگر بار شعر گلشن راز را انشاء فرمود . آنگاه در عظمت و شان و حرمت قرآن کریم گفتند که این کتاب نور است ، نوری جاویدان ، سپس شعر شیخ شیراز را قرائت کردند که :

به چه کار آیدت ز گل طبقی

از گلستان من بیر ورقی

گل همین پنج روز و شش باشد

این گلستان همیشه خوش باشد

گلستان پرطراوت و شاداب قرآن است که از تطاول خزان مصون می باشد و هرگز افسرده و پژمرده نمی گردد ، با قرآن مانوس شوید و از آن اکتساب نور کنید .

آنگاه بدین معنی دقیق پرداخته گفتند علم نوری است که خداوند در دل هر کس که مشیتش اقتضاء کند می اندازد و اصل همه صلاحها تهذیب است و علم اگر توأم با تهذیب نباشد مفید نخواهد بود .

در این مقام بدین ابیات از آثار شیخ بهایی استناد جستند :

علم رسمی سربسر قیل است وقال نه از او کیفیتی حاصل نه حال علم نبود غیر درس عاشقی مابقی تلبیس ابلیس شقی دل منور کن به انوار جلی چند باشی کاسه لیس بوعلی

و نیز :

است نورش ز چراغ ابی لهب است تا چند شفا ز شفا طلبی وز کاسه زهر دوا طلبی

سپس مرز میان عشق حیوانی و عشق ملکوتی را ترسیم کرده گفتند :

آنانکه از مرحله حیوانیت فراتر نرفته اند تنها به ماکولات و ملبوسات و مشمومات و منکوحات و از این قبیل ، اشباع و ارضاء می شوند و بدین امور سخت دلبستگی دارند که این جهان خصلت حیوانی است ، اما اولیاء خدا که جلال و کبریا و جمال ربوبی را درک کرده اند از قید این تعلقات رسته اند و از پی کسب رضای دوست از سر و جان و جهان برخاسته اند و یک جهت در نور قاهر آن ذات متعال فانی شده اند .

سپس بدین داستان تمثیل جستند که شنیده اید در مجلس زلیخا زنان مصر آنگاه که جمال دل آرای یوسف را نگریستند آنچنان از خود بیخود شدند که دستهای خویش را بریدند و از آن آگاه نبودند حال آنکه این حسن و جمال مخلوقی از مخلوقات خداوند بود . پس آنکس که اصل جمال و سرچشمه همه زیباییها را ناظر است چگونه خواهد بود ، حسین علیه السلام شاهد آن جمال بود که هرچه داشت در راه رضای دوست فدا کرد و مکرر این بیت را انشاء کردند و گریستند :

ترکت الخلق طرافى هواکا و ایتمت العیال لکی اراکا

آنگاه گفتند : آیت الله خمینی رضوان الله تعالی علیه مجدد آئین و شریعت بود و بانقلاب اسلامی دیگر بار دین را زنده کرد و این سنت خداست که در آغاز هر قرنی مجددی را برمی انگیزد تا شریعت و آیین خدای را زنده کند ، پس از انقلاب نخستین اسلام در قرن اول که وسیله رسول خدا به انجام رسید در قرن دوم امام همام حضرت باقر و در قرن سوم حضرت

رضا علیه السلام مجدد آئین اسلام گشتند و پس از آن در زمان غیبت در آغاز هر قرنی خداوند بزرگی را برانگیخت تا مرز آئین را پاسدار باشد و حقیقت شریعت را تجدید کند که از قرن چهارم از کلینی آغاز شد و بعد شیخ طوسی و ابن ادریس و شهید ثانی و شیخ بهائی و مجلسی و بهبهانی و سید مجاهد و شیرازی (۶۶) تا سرانجام بظهور امام خمینی آئین زنده گشت و آب رفته شریعت دیگر بار بجوی باز آمد و او مجددی بزرگ برای دین بود که با انقلاب خویش اسلام را زنده کرد ، امام و دیگر بزرگانی چون ایشان همگام و همکار انبیاء و اولیائند و همان راهی را می سپرند که آن برگزیدگان پیمودند ، اینک بر ماست که از این انقلاب و ارزشهای آن پاسداری کنیم و آن را با جان و دل حافظ باشیم .

در خاتمه سخنان خویش را با دعا پایان بردند و برای خدمتگذاران به دین و مردم دعا کردند .

حضار از این مجلس روحانی و محفل نورانی با اندوخته و توشه ی از حقایق و معارف بیرون آمدند و با افسوس و دریغ از تنگی مجال محضر آن بزرگ را ترک گفتند ، خداوند سایه چنین مردان الهی را بر سر مسلمانان و شیفتگان آئین و حقیقت مستدام بدارد . آمین

آیه الله العظمی اراکی ، در تاریخ ۱۶/۲/۶۴ به تقاضای برخی از طلاب ، بیاناتی به این شرح فرمودند

خدا به ما دو تا نعمت باطنی داده یک گوش دل ، یکی چشم دل ، پس باید ما به گوش سر و چشم سر قناعت نکنیم در دنیا آوازهایی هست که خیلی انسان را خوش می آید ، مناظر حسنه ای هست که به چشم ما خیلی تاثیر می کند و چشم و گوش سرما به همین مناظر حسنه و اصوات حسنه قناعت

می کند و همچنین ذائقه ما ، به همین طعامهای لذیذ و اطعمه و اشربه لذیذ اکتفا می کند و همچنین مثلا آن دو قوه دیگر لامسه و شامه این پنج حس ما ، و تمام قوه مصروف می شود در مبصرات و مسموعات و مطعومات و مشروبات و ملموسات و مسمومات طیبه و لذیذ . آن وقت خدا قرار داده در قلب ما چشم و گوش و ذائقه و شامه و لامسه که باید صرف اموری گردد که عقل را خوش می آید و خدا را و پیغمبرانش را خوش می آید ، مثلا- باچشم دل معجزات را بینم و چشم ما چشم معجز بین بشود . مثلا وقتی که می رویم در باغ یا وقت بهار و وقتی که گلها و ریاحین و سبزه زارها و باغستانها بیرون آمده ، چشم دو چشم است . یک چشم ، چشم خر و گاو و گوسفند است از همین گلها و ریاحین استلذاذ می برد و یک چشم ، چشم پیغمبر و امام و سلمان و ابوذر و امثال اینها هست ، اینها هم نگاه می کنند به این گلها و ریاحین ولی آن حیوان می گویدعجب سبزه زار خوبی است برای خوابیدن اینجا و خوردن اینها ، ولی دیگری که باچشم دل نگاه می کند می گوید :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

از اینها باید پی به خدا برد و خدا را باید شناخت و همچنین در گوش و آواها آن یکی می گوید عجب آواز خوبی است باید اشباع کرد و از آن لذت برد دیگری می گوید عجب صانعی است چه جور قدرت نمایی کرده -آخر غذا خوردن کجا؟ غذا و آب کجا؟ قوه سامعه کجا؟ از این آب و غذا قوه سامعه پیدا

می شود قوه باصره پیدا می شود اگر آب و غذا نخوردی قوه سامعه و قوه باصره ضعیف می شود از بین می رود- قدرت نمایی خدا را ملاحظه کن به واسطه اینها خدا را می شناسی . حاصلش ما آمدیم اینجا برای اینکه منعم مدبر را بشناسیم خداوند توفیق بدهد که صرف گفتنی نباشد .

مادرون را بنگریم و حال را

نی برون را بنگریم و قال را

خدا ما را اصحاب قال قرار ندهد اصحاب حال قرار بدهد .

آقای رازی نقل کرد برای بنده و گفت که از آقای سید نصرالله بنی صدر (۶۷) شنیدم -آسید نصرالله بنی صدر ما [در همدان] مکرر خدمت ایشان رسیدیم با آقای حاج سیدمحمدتقی خوانساری- که به او گفتم شما یک چیز تازه ایی نداریدمی خواهم در کتابم بنویسم . گفت من هم در کربلا رسیدم به یک آشنایی و دوستی که در حرم مطهر حضرت سیدالشهداعلیه السلام سجاده برایش می انداختند و نمازجماعت می خواند . سیدی بود از او همین سؤال شما را کردم ، گفتم شما چیز تازه ای ندیده اید ، گفت یک تازه تازگی دیدم که مرا به خود مشغول کرده است شب و روز مشغول او هستم ، گفتم چی ؟ گفت یک روز نشسته بودم توی حرم یک شخص عادی با لباس متحدالشکلی نه لباس آخوندی ، آمد پیش من اسم مرا برد ، فت یک منزلی سراغ نداری ما زواریم برویم منزل کنیم .

من پیش خودم گفتم مگر من دلالم ، آمده ای پیش من گفتم یک زنی هست درهمسایگی ما یک بالاخانه ای دارد بعضی وقتها به زوار می دهد بیا برویم بینم خالی هست یا نه ؟ رفتیم دیدیم اتفاقا خالی است آنجا منزل کرد- بعد یک روز آمد پیش من گفت که میل داری برویم به زیارت حضرت حر

، -یک فرسخی کربلا ، است آنجا گنبد و بارگاه و صحن و سرا دارد- گفتم عیبی ندارد بیا برویم گفتم که دو راه هست یک راه توی باغ است و یک راه از غیر باغ است . گفت بیا از توی باغ برویم . همینطور که رفتیم از توی باغ دیدیم یک ازدهای بزرگی از دور پیدا شد من ترس و لرز گرفتم رنگ باختم . آن شخص گفت : چرا اینجوری شدی ؟ گفتم مگر نمی بینی ازدها را ، گفت : این چیزی نیست ، گفتم چطور دارد به سمت ما می آید . گفت ای مار بمیر به اذن خدا ، مار افتاد : گفتم یعنی چه ؟ مار مثل چوپ خشک افتاده است آنجا رد شدیم : رفتیم به یک جویی رسیدیم ، او گفت : شما وضو داری ؟ گفتم نه ؟ گفت از این آب وضو بگیر . من پاهایم نعلین بود اطرافش هم گل بود اینطرف و آنطرف می رفتم ، دیدم رفت سر آب با کفش گلی و ایستاد آنجا بنا کرد وضو گرفتن ، آب باید فرو برود ، نمی رود ، رفتیم زیارت کردیم و برگشتیم بعد گفت میل داری برویم به زیارت ، وادی السلام نجف گفتم برویم : گفت چشمت را هم بگذار ، دیدم وادی السلام هستم آنجا را هم زیارت کردیم گفت صحیح است که زیارت وادی السلام برویم ، و زیارت حضرت امیر نرویم گفتم : که آخر من آدم شناسی نیستم ، شناسایم ، وقتی می رویم از من می پرسند به چه وسیله آمده ای چه جواب بدهم ؟ گفت نترس کسی ما رانمی بیند رفتیم زیارت حضرت امیر مشرف شدیم باز دوباره به همین طور به طی الارض آمدیم به کربلا

بعد یک روز به او گفتم ترا به خدا بگو بینم به چه وسیله به این مقام رسیدید گفت : هیچ چیز ، همانی که شما به ما یاد دادید . ترک محرمات ، فعل واجبات . بعد یک روزی اول صبح خواستم به دیدنش بروم رفتم در خانه ، زن صاحب خانه آمد گفت این چه کسی هست آوردی اینجا ؟ گفتم چطور ؟ گفت اولاشبها از سر شب تا صبح اطاق روشن است ، چراغ نیست ولی روشن است و ثانیاً امروز برایش صبحانه بردم افتاده است مرده است . گفتم : مرده است گفت بله رفتم دیدم مرده است .

این را آقا شیخ محمد رازی از قول آقای سیدنصرالله بنی صدر و بنی صدر از قول آن سید ، امام جماعت که در حرم حضرت سیدالشهدا بوده است نقل کرد .

برخی از طلاب : آقا ماه مبارک رمضان دارد می آید چه کار کنیم ؟

آیه الله العظمی اراکی : نهایت استفاده را از ماه مبارک رمضان ببریم!

قرآن بهترین چیزها است ، بهار قرآن است ماه رمضان ، بهار قرآن است ولی قرآن خواندن داریم تا قرآن خواندن .

برخی از طلاب : آقا چه کار کنیم که قرآن به قلبمان اثر کند ؟

آیه الله العظمی اراکی :

تو که قرآن به این نمط خوانی چه بری سود از مسلمانی (۶۸)

این طور که ما می خوانیم ور ور ور

«افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» . تدبر باید کرد تدبر باید کرد قوه مهمی که هر کسی دارد ، قوه فهم ، خودش باید تدبر کند . آیه ای که برای فرعون آمده بگوید من خودم هستم . به من است . من فرعونم . آیه ای

که برای مشرکین آمده بگوید من هستم به خودش توجه بدهد ، خودش را مریض بداند این دواى خودش است دواى مریض است . بگوید خدایا کاری بکن که در من اثر کند فرعون نشوم مشرک نشوم هر چه آیه بد است به خودش توجه بدهد بگوید مصداق همه آیه های بد من هستم خودم هستم از خدا استغاثه کند که خدایا مرا از این بلیه نجات بده و آن آیاتی که آیات خیر است از خدا بخواهد که خدایا مرا داخل در این آیه بنما . همین باید تدبیر کند .

یکی از طلاب : آقا مدتی دعای کمیل را می خواندم خیلی با حال ، و گریه می کردم ولی یک موقع متوجه شدم که اینها که حضرت می فرماید :

الهی تسلط النار علی . . .

این کلمات را که حضرت علی علیه السلام فرموده خودش اینجور بوده من که اینجور نیستم . از آن وقت که متوجه این مطلب شده ام دیگر دعای کمیل را می خوانم گریه نمی کنم و خیلی هم سرد شده ام وقتی که می بینم آن کلماتی که حضرت آنجا فرموده من خودم دارای آن واقعیت نیستم اصلا به خودی خود سرد شده ام از دعای کمیل .

آیه الله العظمی اراکی : نظیر این را بنده از آشیخ محمدحسن شنیدم - آشیخ محمدحسینی داشتیم امرآبادی - امرآباد یکی از دهات فراهان است . پیرمردی بود ، ریشهای قرمزی داشت ، با آقا شیخ محمود علمی (۶۹) دوست بود .

این آشیخ محمدحسن که از معاصرین حاج شیخ عبدالکریم و از نجف بود به بنده گفت من هر شب جمعه دعای کمیل می خواندم یک شب به این جمله که رسیدم هب لی صبرت علی حرنارک فکیف اصبر علی فراقک گفتم من چه جورم این چی است آیا

من اینطورم با خدا؟ من با خدا اینجوریم که فراق خدا از آن آتش به من سخت تر است من چه کار کنم این به کله ام آمد ، آخر رفتم پیش آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی گفتم آقا این مطلب به سرم آمده و مرا منصرف کرده است از خواندن دعای کمیل . ایشان متوحش شد ، گفت : نه ، نه نکنید این کار را . این کار شیطان است این خیال از شیطان بوده است خواسته تو را منصرف کند مبادا ترک کنی اوقاتش تلخ شد و گفت نکنید این کار را این شیطان بوده خیال شیطانی بوده آمده در دل تو ، گفت بخوان ، بخوان ، خیلی مرا توییح کرد که نکنی این کار را ، چکارداری تو دعا را بخوان ، هر کس به اندازه خودش .

مرحوم میرزای قمی در جایی از جامع الشتات (۷۰) فرموده است : من خودم ندیدم ولی از استادم - یعنی مرحوم آقا باقر بهبهانی - شنیدم که فرمود : «اطلب العلم ولو لغير الله فانه ینجر الی الله الکلام یجر الکلام .

آقای فریدی (۷۱) داشتیم ایشان ، گفت یک شخصی از تجار عراق می آید پیش حاج آقا محسن جد ایشان می گوید من یک خوابی دیده ام مربوط است به شما ، گفت چه خوابی ؟ گفت من حضرت صادق علیه السلام یا حضرت هادی را در خواب دیدم که امر کرد که برو به حاج آقا محسن بگو که آن خبری که پی سندش می گردی که صحیح است یا نه از ما است . نمی خواهد بگردی ، من رفتم و گفتم که خوابی اینجوری دیدم گفت : عجب ، من یک خبری دیده ام و بس که آن خبر در من اثر کرده است پی سندش

می گشتم : «من مات فی طلب العلم کان بینه و بین الانبیاء درجه خواستم بینم که این سندش صحیح هست حالا شما گفتید .

هم چه شنیدم که آخوند همدانی (۷۲) در مکه به مسجدالحرام مشرف می شود و یک قرآن خیلی خیلی خوش خطی ، خوش چاپی داشته است و مشغول خواندن او بوده است در مسجدالحرام می بیند یک عربی پیدا می شود نگاهش به این قرآن می افتد می گوید این قرآن را به من می دهی می گوید نه ، می بیند چیزی زیر بغلش است می گوید این چی است ؟ می گوید دیوان یزید است - یزید هم یک دیوانی دارد - من بالاخره راضی شدم آن دیوان را با این قرآن عوض کنم ، خیلی دلم می خواست اشعار یزید را ببینم ، از آن به بعد دیگر توفیق تلاوت قرآن از من سلب شد هر چه خودم را مهیا می کردم که قرآن بخوانم اسباب فراهم نمی شد . (۷۳)

خودش یک توفیقی است شما دعای کمیل یک توفیقی است چرا ترک کردی ؟

اما اینها را در این دعاها که می خوانیم قصد انشا بکنیم یا حکایت الفاضلی که ائمه خوانده اند . ما خودمان را شبیه آنها می کنیم بلکه مثل آنها بشویم .

«احب الصالحین و لست منهم .»

قرآن در نماز که می خوانیم ایاک نعبد و ایاک نستعین ما همچو آدمی هستیم ؟ ایاک نعبد و ایاک نستعین پس باید نماز هم نخوانیم ؟

یکی از طلاب : آقا آن صحبتی که با آقای خمینی کردید در کربلا - در حرم حضرت ابوالفضل آن شعری که برای ایشان خواندید در اولین ملاقات آن را دلشان می خواهد بشنو .

آیه الله العظمی اراکی : ما مشرف شدیم به عتبات عالیات در حرم حضرت ابوالفضل العباس توی رواق بودیم جمعیت جمع بود و پشت در پشت

هم بودند .

گفتند این آقای خمینی است گفتم : کو آقای خمینی ؟ گفتند اینجا است نگاه کردم دیدم بله آقای خمینی با یک نفر دیگر هست مثل اینکه افغانی بود . رسیدیم مابه هم و معانقه کردیم .

این اولین ملاقات بود بعد از مدت مدیدی که همدیگر را ملاقات نکرده بودیم گفتم هر که با سادات درافتاد ورافتاد ایشان (آقای خمینی) گفتند : با آل علی بگو ، با آل علی هر که درافتاد ورافتاد . (۷۴)

این را من (آقای اراکی) گفتم و گفتم که من خودم را عبد نمی دانم ولی پدرم راعبد می دانم ، پدرم به هر سیدی می رسید می گفت من عبد عیبید کلیه ساداتم ، «من هم عبد عبیدزاده کلیه ساداتم تا این را گفتم ، آقای خمینی دست بنده را گرفت و فشار زیادی داد و تندی رفت . بعد آقای شهاب الدین اشراقی دامادش آمد درمنزلمان به ما گفت آقای خمینی فرمودند من این کلمه را که از ایشان (آقای اراکی) شنیدم گریه گلویم را گرفت -توانستم بایستم- زود حرکت کردم .

دیدار با برخی از طلاب عزیز در تاریخ ۲۰/۲/۱۳۶۴

قسمت اول

یکی از طلاب : نصیحت بفرمایید .

آیه الله العظمی اراکی : نصیحت دو چیز می خواهد ، یکی از آن خدا است یکی از آن بنده ، نصیحت یعنی راه حق ، تمیز دادن راه حق از راه باطل ، راه حق یک راه است ، راه باطل حساب ندارد . این طرف ، آن طرف ، آن طرف ، آن طرف ، راه حق راه راست ، خط راست یکی است و راه باطل این طرف و آن طرف زیاد خیلی ، شاید به شماره نیاید ، این ور ، آن ور کج

و

معوج همه راه باطل است ، راه راست ، یکی است یکی است . نصیحت معیش این است که راه راست را از راه چپ و کج و معوج تمیز بدهد و آن راه را که تمیز داده ای تبعیت نکنی نه عالم بی عمل باشی و راه را فهمیده باشی و معذالک بر خلافش بروی مثل ابن سعد ، یزید ، معاویه و عمروعاص . اینها راه حق را می دانستند عمروعاص که دست راست و چپ معاویه بود ، وزیر و همه کاره معاویه بود . پیش از اینکه با معاویه همدست بشود . یکی از دوستان خاص و خالص حضرت امیرعلیه السلام بود با وجودی که ابوبکر و عمرو عثمان اینها جلو افتاده بودند معذالک این مداح امیرالمؤمنین بود و آنچه که برای آن حضرت معتقد بود برای ابوبکر و عمر و عثمان معتقد نبود - عقیده اش عقیده حق بود - می گفت علی در است و طلای مصفا و تمام مردم همشان خاکند یعنی ابوبکر و عمر و عثمان خاکند ، (۷۵) علی است که در است و طلای مصفا و طلایی که از غل و غش بیرون آمده پشت سر او می گفت می دانید علی کی هست ؟ علی آن کسی است که شبها در محراب بکاء است زیاد گریه می کند می دانید علی کی هست ؟ علی آن کسی است که وقتی که جنگ مغلوبه شد درهم شد ، ضحاک است . ترسو نیست به هیچ وجه ، هر چه شدیدتر می شود جنگ ، رویش بر افروخته تر می شود . اطمینان قلبش و شجاعتش بیشتر می شود و شمشیر زدنش محکمتر می شود به عکسش شب ، گریه اش از همه بیشتر است .

از این جور شعرها گفته است . مرحوم حاج شیخ عبدالکریم اعلی الله مقامه می فرمود

اگر آن مقدس‌ترین زمان ما ، که از آن مقدس تر دیگر نباشد بخواهد برای امیرالمؤمنین مدح بگوید از این بهتر که عمروعاص گفته نمی تواند بگوید این قدر فضایل و مناقب برای امیرالمؤمنین گفته در اشعارش ، آخرش هم با معاویه است ، بعد از آنکه معاویه روی کار آمد . کاغذ نوشت که بیا همراهی با من بکن . و می داند اگر برود آنجا آخورش چال می شود . همه چیز بهش می دهند خانه می دهند زن می دهند شام و نهار می دهند همه چی دارد . همه چیزش چرب و خوب است بالاخره جواب نامه معاویه را نوشت . نوشت تو می دانی مرا به چه چیز دعوت می کنی ؟ مرا دعوت می کنی که روگردان بشوم از کسی که در غدیر خم پیغمبر فرمود : من کنت مولاه فهذا علی مولاه . تو می دانی به چه چیز دعوت می کنی . دعوت می کنی روگردان بشوم از کسی که پیغمبر خدا فرمود : علی منی و انا من علی می دانی تو مرا به چه چیز دعوت می کنی . دعوت می کنی به اینکه روگردان بشوم از کسی که فرمود که : علی منی بمنزله هارون من موسی ، یک یک مناقب امیرالمؤمنین را می شمرد تا آخرش ، بالاخره تو مرا دعوت می کنی که ریسمان ایمان را از گردن بیرون ببری ، ریسمان ایمان از گردن بیرون بیندازم من با تو جفت بشوم آیا همچو چیزی ممکن است ؟ این جواب را برای معاویه نوشت ، آن شعرها را گفت و این جواب را برای معاویه نوشت بالاخره زیر زیرکی معاویه او را کشاند به سمت خود و رفت دست راست و چپ معاویه شد . دنیا اینجور است . کسی که مادح امیرالمؤمنین است . یک مرتبه می شود مخلص

و خالص دشمن او معاویه ، دنیا این جوری است . پس باید خیلی به خود ترسید و لرزید که مبادا دنیا به جایی برسد که انسان را پالانش را کج کند . مثل عمروعاص .

سؤال : پس من چه کار بکنم ؟

جواب : آدم باید سعیش را بکند ، همیشه پناه به خدا باید برد . یعنی ماه مبارک که می آید وقت افطار وقت سحر که وقت استجاب دعا است از خدا بخواهد که خدایا ما مثل عمروعاص نشویم و ایمان مان را که حقیقی هست ، دوست امیرالمؤمنین و یازده فرزندش هستیم باقی بماند تا نفس آخر این دوستی باقی بماند معاویه نفس اماره و شیطان ما را عمروعاص نکند ، ما را از دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزندش بر نگرداند به غیر آنها ، به غیر آنها مایل نشویم . این باید عمده حاجت ما در هر وقت باشد هر وقتی از اوقات که وقت حال و مشاهد مشرفه و مشهد رضوی صلوات الله علیه و یا مشهد حضرت معصومه علیها السلام و سایر مشاهد مثل حضرت عبدالعظیم هر یک از این مشاهد که خدا توفیق داد به ما بهترین حاجت که بخواهیم عافیت در دین است که ما را در دین محفوظ بدارد از شر شیطان و نفس اماره و هوا و هوس و دنیا ما را به سمت خود نکشد . این نصیحت است ، نصیحت است .

یکی از طلاب : آقا یک سؤال داریم اینکه نفس در «من عرف نفسه فقد عرف ربه چی هست که آدم وقتی نفسش را بشناسد خدا را هم شناخته است . این را توضیح بیشتری بفرمایید .

آیه الله العظمی اراکی : خوب مشابهاات زیادی هست بین این و بین او ، اشخاصی که ملحدند

شیطان انسی هستند .

ای بسا ابلیس آدم رو که هست

پس به هر دستی نباید داد دست

شیطانهای آدم رو می آیند به انسان می گویند که آخر این آخوندها چه چیز به شمامی گویند . می گویند خدا را بشناس خدا آخر نه بو دارد نه رنگ دارد نه طعم دارد . چشم نمی بیندش ، گوش صدایش را نمی شنود و رنگ ندارد ، چیزی که هیچ چیز نیست چطور به آن عقیده پیدا بکنی .

می گوئیم خوب روح را بگو . روح انگشت است ؟ نیست . مرده انگشت دارد روح ندارد : روح چشم است ؟ مرده چشم دارد روح ندارد : تمام سر تا قدم مرا یک به یک اعضای اندرونی ، اعضای بیرونی همه را تشریح بکنی آیا یک مویی ، یک تار مویی من زیادی دارم از او ؟ او مرده است من زنده ام ، پس روح ، نه بو دارد ، نه رنگ دارد و نه طعم دارد هیچ چیز ندارد . اما روح هست پس نباید یک چیزی که هست . تو ملحد . توشیطان آدم رو . من را بخواهی اضلال کنی . بگی آخوندها چه می گویند به تو . می گویند خدا را بشناس . خدا هیچ یک از اینها را ندارد پس وجود ندارد . این روح لابد هست اما جسم نیست . جسمانی هم نیست . یعنی جسم نیست طول و عرض و عمق ندارد جسمانی هم نیست . رنگ و بو و طعم و اینها را ندارد . این نشانه ها را ندارد ولی معذالک هست . از کجا می گویی هست ؟

از اینجا که ، با مرده هرچه حرف می زنی جواب نمی دهد ، سلام می دهی جواب نمی دهد . می گویی آقا ، آقای

فلان چقدر از شما طلب دارد؟ جواب نمی دهد شما از فلان کس چقدر طلب داری؟ جواب نمی دهد. هر چه بگویی جواب نمی دهد اما از یک زنده وقتی پرسی جواب می دهد پس از این آثار پی میبری که روح هست از آثار پی میبری که روح هست اینجا هم شب می آید روز می رود، آفتاب می آید ماه می آید، این گردش فلک، دستی می خواهد که آن را بگرداند از اینجا پی میبری که خدا هست.

روح تدبیر می کند امور بدنرا، دستت حرکت می کند. پایت حرکت می کند. زبانت حرف می زند. چشمت می بیند، گوشت می شنود، همه به تدبیر روح است. وقتی که روح رفت همه اش از بین می رود.

پس روح چیز دیگری هست و اوست که همه کاره است. شنونده اوست، بیننده اوست، بو کننده اوست، همه کاره اوست، این بدن هیچکاره است. حرف زننده اوست. پس همه کاره خدا است. این آفتاب و ماه و ستاره و خورشید و فلک و اینها هیچکاره اند پس هر که روح خودش را شناخت خدا را می شناسد. ای ملحد تو به من چه می گویی این آخوندها چه به تو می گویند؟ اگر خواستند تو را از راه بیرون کنند تو این طور بگو، بگو: «من عرف نفسه فقد عرف ربه.»

قسمت دوم

آقا ان شاء الله که خدا به شما طول عمر بدهد در مناجات شعبانیه داریم که عرض می کند. الهی هب لی کمال الانقطاع الیک

این چگونه، برای آدم حاصل می شود به وجود می آید که آدم انقطاع را در خودش به وجود بیاورد.

آیه الله العظمی اراکی: اگر در محلی واقع شدی که

شترها ایستاده اند اینجا شتر آنجا شتر . تمام شتر . همه شتر . فقط یک نفر آدمیزاد است شما آب می خواهید . به این شترها می گویی آی شتر آب بده .

نان می خواهی به شتر می گویی نان بده . از آن آدم که ایستاده آنجا نان می خواهی . آب می خواهی هر حاجتی داری به او می گویی .

اگر روح توحید در انسانی پیدا شد تمام خلق نزد او مثل شترها می ماند فقط یک دانه است . همه کاره یک دانه است پس تمام انقطاع به او است . تمام توجهش به او است . نان می خواهی از او بخواه . آب می خواهی از او بخواه . هر حاجتی داری به او بگو . جسمی ، باطنی ، ظاهری ، دنیوی و اخروی . هی بگو ای خدا . ای خدا . ای خدا . اگر بگویی ای زید مثل این است که بگویی ای دیوار . به دیوار می شود گفت ؟ به در می شود گفت ؟ به شیشه می شود گفت ؟ به قالی می شود گفت به عبا می شود گفت ؟ به قبا می شود گفت ؟ به پنجره می شود گفت ؟ زید هم مثل آنها است . هیچ کاره است . بحسب ظاهر زور و قوه در آمریکا و روس است . خوب گاو هم خیلی قوه و زور دارد . گاو میش هم قوه اش از گاو بیشتر است . فیل از همه ، کرگدن از فیل بیشتر است . شیر و ببر و گرگ و پلنگ ، اینها هم خیلی قوه دارند ولی هیچکاره اند پس او است همه کاره ، شیر را او شیر کرده ، پلنگ را او پلنگ کرده ، آمریکا را او آمریکا کرده و روس را او روس کرده

اینها خودشان قدرت نفس کشیدن ، بالا بردن نفس و پایین آوردن نفس خودشان را برای خود ندارند ، چگونه قوه کاذبه دارند ، اگر نفس روس برود پایین بخواهد بیاورد بالا ، خدا خواسته باشد بالا نیاید نمی تواند بالا بیاورد . اگر نفسش بالا آمد بخواهد پایین برود تا خدا نخواسته باشد نمی تواند پایین ببرد .

پس کیست همه کاره ، باید انقطاع به او پیدا کنی . توجه به او پیدا کنی و تمام همت معطوف به او باشد . هر چه می خواهی از او بخواهی .

اینها همه شان مثل شترند چطور از شتر چیز نمی خواهی از آدم می خواهی ، اگر روح توحید در شما پیدا شد همه خلق مثل شتر می شود و همان یکی همه کاره ، حی قیوم . کریم تا هزار اسم - دعای جوشن کبیر - هزار و یک اسم دارد حفیظ ، علیم ، فتاح تا آخر هزار و یک اسم ، شبهای ماه مبارک رمضان موفق بشوید بخوانید پس اینها به ما یاد می دهد . این دعای جوشن کبیر به ما یاد می دهد تو برای چه به دیگری می چسبی برای فتاحیتش ، او فتاح است ، برای فیاضیتش ، او فیاض است ، برای خلایقیتش ، او خلایق است و برای رزاقیتش ، او رزاق است . هزار و یک اسم . تا آخر دارد صد فصل است جوشن کبیر هر فصلی ده اسم است صد تا ده تا ، هزار تا اسم است در جوشن کبیر - انقطاع به خدا پیدا کن اگر همه اسمها پیش خدا است هر اسمی که نظر بگیری و می خواهی او در خدا است پس از غیر خدا متوجه می شوید به خدا . تمام انقطاع ، تمام توجهت به خدا باشد

یکی از طلاب : خاطره ای با امام خمینی ندارید ؟

آیه الله العظمی اراکی : آقای خمینی مرد جلیلی است ما تا شناخته ایم و دیده ایم ایشان را شناخته ایم به پاکی و دلسوزی برای دین . یک مثل معروف است که دل بسوزد یا دامن بسوزد ، دلش می سوزد نه دامنش ، دلش می سوزد برای دین . دلش می سوزد ، دلسوز است نه دامن سوز است .

یکی از طلاب : آقا چه کار کنیم ما هم به آنجاها برسیم .

آیه الله العظمی اراکی : از قرآن بگیرید هر کس به هر جا رسید از قرآن رسید به جهت اینکه تمام نعمتها به دست اوست . بقیه مثل در و دیوارند . همه کارها به دست او است همین که او یک بنده ای را دید که حقیقتا طالب است . امساک نمی کند بخل نمی کند [اگر] حقیقتا به درگاه او رفتی از روی حقیقت و از ته دل و سويدای قلب با او مناجات کردی و از او خواستی او دانای کل است . عالم غیب و شهادت است دانست که او از ته دل می خواهد بخل نمی کند می دهد . بلاشک می دهد . شک و شبهه ندارد لکن عمده آن است که از روی حقیقت باشد نه سرزبانی و دروغی ، به او نمی شود چاپ (۷۶) زد . چاپ بر نمی دارد ، بنده ها چاپ برمی دارند دست به سینه ات می گذاری و می گویی بنده بندگان آقا هستم او هم خیلی خوشش می آید هیچوقت آدم بنده بندگان او نیست ولی او خوشش می آید ولی از اینها خدا را خوش نمی آید کلاه سر خدا نمی شود بگذاری . خدا را نمی شود بازی داد . چاپ نمی شود با خدا ، دروغ نمی شود با خدا ، خط به خدا نمی شود داد ،

راستت باید گفت ، راستی موجب رضای خدا است . راستی ، از روی حقیقت در شبهای ماه مبارک در افطارها در سحرها خصوصا لیالی قدرش . اولین حاجت همین باشد .

یکی از طلاب : آقا چکار کنیم که حقیقتا بخواهیم حقیقتا .

آیه الله العظمی اراکی : بگو خدا یا تو کاری بکن که دروغ نباشد راستی باشد از روی حقیقت باشد نه مثل عمر و عاص که آخر نداشته باشد . آخر هم داشته باشد . تتمیم کن اول احسانت را به آخر احسان نه اینکه اول احسان باشد و آخرش نباشد . اول و آخرش را تتمیم کن هر دو این را از خدا بخواه .

آقای مستنبط داماد آقای خوئی (۷۷) سابقه قم داشت با ما دوست بود نقل می کرد از حاج میرزامهدی بروجردی که همه کاره آقای حاج شیخ عبدالکریم بود او گفت این قضیه صحیح است . من از خود حاج شیخ شنیدم . آقای حاج شیخ عبدالکریم فرموده بوده است یک روز رفتم حرم سیدالشهدا علیه السلام که آنجا دعای مستجاب است . بله تحت قبه حضرت دعا مستجاب است ، در عوض شهادتش سه چیز به او دادند : استجاب الدعای تحت قبه و الامامه فی ذریه و الشفاء فی تربته اینهارا عوض شهادت به او دادند . تحت قبه او استجابت دعا دادند . در تربت او شفادادند . در ذریه او امامت قرار دادند عوض شهادتش بود .

حاج شیخ عبدالکریم فرمود تحت قبه حضرت سیدالشهدا علیه السلام یک علم معنوی خواستم ، حالا یک علم صوری فقه و اصول به ما مرحمت شده است . و لاکن علم معنوی هم مرحمت بشود به ما . خواب دیدم حضرت فرمود برو نزد آن گدایی که سر قبر حبیب نشسته است .

وقتی

می خواهی مشرف شوی به حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام پیش رو که وارد می شوی در رواق آنجا یک ضریحی هست مال حبیب بن مظاهر پای آن ضریح حضرت حبیب یک گدایی است کور است حضرت فرمود برو از آن گدا بگیر از آن کور . بعد حاج شیخ عبدالکریم بیدار می شود می رود پیش آن کور و می گوید از آن چیز که خدا به تو داده به من هم بده .

می گوید : هنوز به من کسی که چیزی نداده است .

شیخ می گوید : نه بابا من پول نمی خواهم .

کور : پس چه می خواهی ؟

شیخ می گوید : حضرت من را حواله کرده است به تو علم معنوی به من بده .

کور : ها ، علم معنوی ، فردا صبح بیا منزل من تا به تو بدهم .

شیخ : من منزلت را بلد نیستم .

کور : بیا با هم برویم به شما یاد بدهم .

با هم می روند کوچه های کربلا را یک یک طی می کنند تا می رسند بیرون شهر آنجا یک خرابه هایی هست توی یکی از خرابه ها یک منزلی هست ، تا فردا حاج شیخ عبدالکریم ساعت شماری می کرده است . که کی می شود بروم آنجا که علم معنوی به من دهد . صبح اول آفتاب حرکت می کند می رود آنجا تا نزدیکهای خرابه ها که می رسد . می بیند این زنهای عرب یک به یک می گویند مات الاعمی آن وقت حاج شیخ عبدالکریم در مقام تشییعش بر می آید . غسلش می دهد کفنش می کند ، دفنش می کند . بله یک کوری اینجور است در دستگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام .

بیانات اخلاقی آیه الله العظمی اراکی (ره)

قسمت اول

ما افراد بشر باید فکر کنیم که برای چه در این دار دنیا ، آمده ایم ؟ یک قطره گندیده بوده ایم ، بعد دارای همه مشاعر و حواس ظاهری و حواس باطنی

و قوه عاقله و قوه تدبیر شده ایم که گاهی دنیا را آتش می زند و گاهی دنیا را پاک و منزه و منظم می کند . آن دست قدرتی که اینطور قدرت نمایی کرده و خلاقیت فرموده روی چه هدفی ، به چه غرضی ؟ کارش سفیهانه بوده ؟ کودکانه بوده ؟ هیچ غرضی نداشته جز اینکه بازی کند -نعوذ بالله- مثل بچه ها که بازی می کنند ، خانه گلی می سازند پنج شش دقیقه ، هفت هشت ده دقیقه ای بعد خرابش می کنند ، می روند پی کارشان . این آسمان و زمین و ماه و خورشید و ستاره ها و فصول اربعه و هفته و ماه و سال شمسی و قمری و این همه خلقها و مخلوقات جوی ، ارضی ، بحری ، درنده ، چرنده ، پرنده ، انسان ، حیوان ، جماد و بنات این خلقت و آفرینش که از دست قدرت یک قادرحکیمی بیرون آمده است به چه غرضی بوده است ؟ آیا فقط غرض این بوده است که چند صباحی بیایند در این دار دنیا و پیرو نفس اماره و هوا و هوس باشند ، نفس اماره از یک طرف کار شیطان را می کند یعنی تدلیس و تسویل می کند ، کارهای قبیح را زینت می دهد ، آرایش می دهد به نظر آدمی زاد ، کار بد را خوب می نماید ، کارنفس همان کار شیطان است ، این نفس شیطان داخلی است . آن ابلیس شیطان خارجی است . او را خدا قدرت داده که در رگ و ریشه و خون انسانی و در تفکرات او دست دخالت داشته باشد .

شیطان خارجی با شیطان داخلی هم دست می شوند . و از یک طرف هم هوای نفس یعنی فرط میلی که نفس دارد به

مشتهیات ، مستلذات از ماکولات و مشروبات و منکوحات اینها هم از یک طرف ، این سه تا از یک طرف آن یک هم یعنی دنیا هم مثل عروس خودش را زینت می کند ، آرایش می دهد جلوه می دهد به نظر این آدم که دارای نفس است و شیطان و هوا و می گوید بیا به سمت من بیا ، بیا ، این دو روزه ای که دو روز عمر تو است بیا و غنیمت بشمار پیش از اینکه عمرت به فنا برسد تا می توانی با من عشق ورزی کن و از من استلذاذ و استمتاع بجو تامی توانی ، یک طرف هم نفس خود انسان رکت با شیطان می کند و از یک طرف هم فرط میل و هوا و هوس که تمایل به سمت عشق ورزی به دنیا دارد که آنچه را که او می گوید این «قبلت و رضیت می گوید ، مثل ایجاب و قبول است او می گوید بیاب به سمت من این هم می گوید : قبلت و رضیت با کمال منت دنیا و شیطان با هم همدستند ، اینها ، این چهار دشمن قوی به جان بنی آدم در این چهار روز عمر افتاده اند ، یک دسته گول و فریب اینها را می خورند و تمام عمرشان را به اینها صرف می کنند . فرعون و شداد و نمرود و احزابشان من الاولین و آخرین ، که :

اهل دنیا از مهین و از کهن

لعنه الله علیهم اجمعین

اهل دنیا بوده اند اینها با دنیا سروکار داشته اند فکرشان همین بود و بس ، همشان همین بود و بس ، هم دیگری در دلشان نبود ، فکر دیگری در مغزشان نبود فقط همین بود و بس ، چیز دیگری نبود ، اینها مورد لعن [واقع] شدند .

اهل دنیا از

کھین و از مھین

لعنه الله عليهم اجمعين

از آن طرف برجی مقابل این بار و یا بارویی مقابل این برج قرار گرفته که استحکام آن به مراتب و درجات بالاتر از آن برج است این یکی خیلی خیلی در کمال استحکام و در کمال احکام و ابرام است خیلی مبرم و محکم و مستحکم است از فولاد و آهن محکمتر و مستحکمتر است آن چیست؟ آن آیات خدا است. در عین حال که این دنیا اینطور است و نفس اماره آن طور است و هوا و هوس آن طور است و شیطان خارجی آن طور است.

چهار دشمن قوی، ما را دعوت به خود می کند از آن طرف. بین خدا چه برج محکم و مستحکمی در قبال این قرار داده.

خدای ارحم الراحمین که می دیده است این بلا و مصیبت بزرگ را بر این مخلوق ضعیف خود، ارحم الراحمین بوده، اکرم الاکرمین بوده، اجودالاجودین بوده:

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

برای جواد بودنش، فیاض بودنش، این کار را کرده. او می آید این مخلوق ضعیف را در چنگال این دشمنهای قوی قرار دهد و فکری برای او نکند، حاشا و کلا با اجودالاجودینش، با اکرم الاکرمینش.

به چشم می بینیم که چه جور وسایل معاش و وسایل کرم را برای همین دوروزه دنیای ما فراهم آورده است از ماکول و مشروب و سایر جهات.

پس باید چه کرده باشد؟ از یک طرف انبیا فرستاده با معجزات، از یک طرف کتب آسمانی فرستاده مثل قرآن که معجزه است، از یک طرف، اوصیای پیغمبران فرستاده و با هر یک هر یک کراماتی، از مرده و زنده شان، کراماتی و معجزاتی

بروزو

ظهور کرده است و معجزات و کراماتی دیده اند . حاصل اینکه خداوند تعالی یک آیاتی ، آیات تکوینی در جلوی چشم آدم گذاشته است . که آن آیات می زنند تو مغز دنیا ، مغزش را خورد می کنند ، می زنند تو مغز شیطان ، داخلی و خارجی و تو مغزهوا و هوس . اگر کسی عاقل باشد- خدایا هر که را عقل دادی چه ندادی و هر که را عقل ندادی چه دادی ؟ - عقل آن است که بیند این آیاتی را که خدا قرار داده درمقابل این چهار دشمن و این چهار دشمن کجا می توانند مقاومت کنند ؟ با چوبی که آن آیات تو مغزشان می زند هرگز نمی توانند ، مگر خود انسان به آنها کمک کند آن حرف دیگری است ، خودش بی عقلی کند و دشمنی خودش به خودش بیشتر باشد از آنها و لهذا در روز قیامت که مخاصمه می کنند به شیطان می گویند : تو ما را اینطور کردی ، او می گوید نه ما سلطنت نداشتیم از ما فقط یک دعوتی بود بیش از دعوت نبود ، زنجیر به گردن شما نینداختیم شما را به اکراه و اجبار به سمت خود نکشاندیم فقط یک دعوتی کردیم می خواستی نشنوی این همه دعوت از خدا و پیغمبر و ازامامها و از آیات قرآن و کتب آسمانی و آیات تکوینی دیدی به چشم خود ، و به عقل خود مراجعه نکردی ، آنها را پشت سر انداختی و ندیده انگاشتی و ما را دیدی و بس ، می خواستی نکنی ، تقصیر خودت است به ما چه ، پس هر که عقل داشته باشد البته گوش به حرف اینها نمی دهد و می گوید که من آمده ام در این دنیا برای استكمال ، نیامده ام برای استمتاع

و انتفاع و استلذاذ که از این لذتهای دنیا استلذاذ بکنم ، از این تمتعات دنیا استمتاع کنم همین و بس ، همین و بس ، این چه حکمتی شد ؟ این چه تدبیری شد ؟ این مدبر حکیم که با این همه تدبیر و حکمت ، در خلقت آسمانها و در خلقت شمس و قمر و در خلقت فصول اربعه و ماههای شمسی و ماههای قمری و ترتیب و تدبیری که در شب و روز و ساعات و دقائق قرار داده است این آفتاب .

این همان چشمه خورشید جهان افروز است

که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود

قسمت دوم

این همان است . این چه قدرتی است که این چشمه آفتاب جهان افروز را جوری خلق کرده که به قدر یک نصف ثانیه بلکه هزار یک ثانیه ، تخلف پیدا نمی کند از صد میلیون سال پیش تا صد میلیون سال بعد ، به قدر سر سوزنی در حرکات و ترتیب گردشش اصلا و ابدا تغییر و تبدیلی پیدا نمی شود ، حالا آن گردش می کند یا زمین این جهتش فرق نمی کند ، حکمت را تماشا کن ، حکمت را که چه جور حکمتی است و چه جور تدبیری و چه جور اتقانی و احکامی ، آیا این آیات ، شهادت نمی دهد که این قادر حکیم نمی آید به این چند روزه دنیا قناعت کند لامحاله انسان برای استکمال آمده ، کانه از چهره جمال خود ، برقع و پرده بر می دارد و با همین آیات : آسمان ، زمین ، خورشید ، ماه و سایر جهات تکوینیه نمایش می دهد . اما از چهره مبارک - نه اینکه چهره جسمانی باشد - از چهره حقیقی که ملاقات او باشد پرده بر نمی دارد ، پرده برداشتن ، فرموده بعد

از مرگ است . بعد از مرگ ، آن وقت ملاقات می کنیم هر یک هر یک او را ، یعنی مخاطبه شفاهی ورخ به رخ و لب به لب با او می کنی او با ما صحبت می کند می گوید ای بنده! تو را نیافریدم ، تو را نیاوردم در دنیا ، به تو ترحم نکردم ؟ تو هیچ ملاحظه مرا نکردی هیچ فکر مرانکردی ؟ فکر این را نکردی که با من ملاقات خواهی کرد و من از تو سؤال و جواب شفاهی خواهم کرد و آنجا است که آتش ، بهشت ، جهنم ، مؤاخذه و حساب و کتاب همگی دیده می شود به همین چشم سر و هذا ملاقاته الرب .

این ملاقات است و لیکن در این دنیا پرده افتاده اصلا و ابدا نه خبری از آن طرف هست و نه از آنهایی که مرده اند خبری است نه ، نه تلگرافی هست ، نه تلفنی هست ، نه نامه و چاپاری هست ، هیچ خبری نیست مگر یک کسی یک وقت یک خوابی ببیند ، یا یک مکاشفه ای پیدا بشود مثل مکاشفه ای که برای آقا سید مهدی ریحانی (کشفی) پیدا شد (۷۸) و مثل مکاشفه ای که برای حاج شیخ عباس ، صاحب مفاتیح پیدا شد . مکاشفه حاج شیخ عباس قمی را که خودم با گوش خودم شنیدم از او در منبر ، خانه حاج سیدعلی بلور فروش در آنجا در ایام فاطمیه منبر می رفت گفت من در نجف اشرف که بودم ، یک روزی با یک شخص دیگری گویا سنش کم بوده ، اوایل بلوغش بوده ، گویا حاج سیدمحمد ، پسر حاج آقا حسین قمی بوده که این مسجد موزه قم را او ساخته

. او هم طفلی بوده است . در اوایل بلوغش در نجف اشرف یک روز میل کردم به زیارت قبور وادی السلام بروم ، همین که از دروازه پایرون گذاشتم ، یک صدایی به گوشم آمد -مثل صدایی که وقتی شتری پشت اوزخم باشد عربها رسمشان این است که آهن سرخ کرده به آتش را روی آن زخم می گذارند که آن زخم را بسوزانند ، به این وسیله خویش کنند ، وقتی روی زخم او آهن سرخ کرده بگذارند نعره ای می زند آن شتر- یک همچو صدای نعره ای که در آن وقت از شتر بروز می کند به گوش من رسید ، من به آن که همراهم بود ، طفلی بود گفتم صدایی به گوش من می آید ، به گوش شما هم می آید گفت نه هر چه نزدیکتر می شدیم صدا بلندتر می شد تا رسیدیم به قبرستان ، به قبرستان که رسیدیم دیدیم سر یک قبری جماعتی حلقه ای زده اند و این صدا از وسط آنها است باز به او گفتم صدا را می شنوی ؟ گفت نه! معلوم شد آنها یک جنازه ای آورده اند و این صدا از آن جنازه است می خواهند تو قبر بگذارند . این مکاشفه ای بوده برای حاج شیخ عباس ، پرده از گوش او برداشته شده بود ولی از گوش حاج سیدمحمد برداشته نشده بود .

یک مکاشفه دیگر هم مرحوم آقای نراقی در «خزائن نوشته ، مرحوم ملااحمد نراقی در «خزائن نوشته -«خزائن کتابی است فارسی (۷۹) تالیف ملااحمدنراقی کاشانی- در آن کتاب نوشته -یکی از معتمدین کاشان برای من نقل کرد-یکی از روزهای اعیاد که به دید و باز دید یکدیگر می روند من با عده ای از رفقارتیم در خانه یکی از رفقا

برای دید او یا باز دید او ، جمعیتی بودیم در را کوبیدیم منتظر بودیم جواب از پشت در بیاید ، در این هنگام که منتظر بودیم یک باران سختی گرفت که دیدیم الآن تمام بدنمان خیس می شود . جلو آن خانه قبرستانی بودیک چهار طاقی هم نزدیک به آن در بود دوییدیم توی آن چهار طاقی که نزدیک هم بود که اگر جواب بیاید می شنیدیم دور آن قبر حلقه زدیم -کاشانیها خیلی اهل مزاحند- یکیشان گفت : آقای صاحب قبر حالا ما آمدیم به دیدن شما پس کوتشریفات ؟ آخر عید است تشریفات عید کو ؟ یک دفعه دیدیم که صدایی از قبر آمد که روز دوشنبه هفته آینده شما موعودید بفرمایید تشریفات برای شما حاضر می شود رنگ از صورت همه پرید این به او نگاه کرد ، آن به او گفت : شنیدی ؟ !این گفت : بله . آن گفت بله : شنیدم ، یقین کردند همه که مثلا روز دوشنبه هفته آینده مردنی هستند . رفتند پی وسائل مردن توبه کنند و حلیت بطلبند و کفن تهیه کنند و وصیت کنند و مهیا بودند تا آن روز ، ساعت شماری می کردند تا برسد و همه انتظار می کشیدند آن روز را به همدیگر خبر دادند که پس برویم سر قبر ببینیم چه خبر است رفتند ، دیدند قبر شکافته شد و دالانی ظاهر شد . قدم در دالان گذاشتند . از ته دالان روزنه سفیدی پیدا شد ، درب باز شد و باغی ظاهر شد . چه خیابان بندیهایی ، چه درختهایی چه وضعیاتی ، یک تختی هم در وسط هست ، جوانی روی تخت نشسته ، چشمش به ما افتاد گفت بفرمایید ، خوش آمدید ، خوش آمدید بفرمایید

رفتیم روی تخت نشستیم گفتیم تو را به خدا اول شما بگوئید کی هستید؟ و شما به چه عمل به اینجا رسیدید گفت: من استاد جعفر قصابم گفتیم به چه عمل رسیدی به اینجا؟ گفت به سه عمل یکی اینکه کم فروشی نکردم، هر چه گوشت فروختم به سنگ تمام، یکی هم تا الله اکبر نماز بلند می شد، صبح و ظهر، مغرب و عشا، اگر مشتری پشت به پشت ایستاده بود تو ترازو گوشت گذاشته بودم ترازو را خالی می کردم می گفتم: آقایان معذرت می خواهم وضو می گرفتم و می دویدم [برسم به نماز]، یکی هم دروغ نگفتم، گفتیم چرا همان روز نگفتی؟ انداختی به هفته بعد گفت: بله یک جهت داشت که نگفتم گفتم جهتش چه بوده؟ گفت: آن روزی حال بودم گفتیم چرا بی حال بودی گفت یک عقربی می آید زبان مرا می زند هر هفته ای یک بار، و تا دو روز من بی حالم از جهت زدن آن عقرب به زبان من، بعد کم کم حالم جا می آید حالا امروز، روزی بود که حالم جا آمده بود، آن روز روزی بود که تازه عقرب زده بود، گفتیم برای چه عقرب می زند؟ گفت: برای اینکه من همسایه ای داشتم و طالب دختر او بودم و خواستگاری کردم و آنها به من ندادند من هم گفتم حالا که شما به من ندادید من هم نمی گذارم کسی خواستگاری کند آنجا ایستاده بودم هر کس می آمد خواستگاری کند از من جویا می شدند چون من همسایه بودم من هم خوب نمی گفتم آنها را بر می گرداندم از جهت این مطلب مرا عقرب می زند.

حاصلش از این جور چیزها مکاشفاتی که کم اتفاق می افتد

یا مناماتی اتفاق بیفتد خدا رایش را چنین قرار داده اینطوری قرار داده ، آیه شریفه هم بود که اگر می خواستیم این اندازه هم از معاد بروز نمی دادیم «ان الساعه لاتیة اکاد اخفیها» به قدری آثار ظاهره -باطنه که زیاد است- آثار ظاهریه معاد و آن دار آخرت را به قدری مخفی کرده ام که نزدیک است که اصلا هیچ آثاری از آن نباشد ، این مکاشفات و این مناماتش هم نباشد غرض اینکه خداوند برای اتمام حجت این طور قرارداده است .

ای که گفتی فمن یمت یرنی جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من مردمی تا بدید می رویت

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال آدمی می کشم از برای تو

احمد ار بگشاید آن پر جلیل

تا ابد مدهوش ماند جبرئیل

گفت جبرئیل بیا اندر پیم

گفت رو رو من حریف تو نیم

آقا شیخ عبدالکریم می گفت از قول آسیدمحمد فشارکی که گفته من احتمال می دهم که این چهارده نفر که حضرت زهراعلیها السلام یکی شان است و بقیه ائمه طاهرین اینهااختلافشان با سایر افراد بشر در جنس باشد نه در نوع ، سایر بشر با این چهارده تااختلاف جنسی دارند .

باده بده ساقیا ولی زخم غدیر

چنگ بزن مطربا ولی بیاد امیر

صله رحم و ارشاد

به تاریخ ۲۱/۳/۱۳۵۰ در تهران در جمعی از خویشاوندان فرمودند :

اعوذبالله من الشیطان الرجیم ، بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین .

خداوند تعالی به واسطه لطف عمیم و کرم شاملش که نسبت به افراد بشر داشته است آنها را چند صباحی در روی زمین [قرار داده] و وسایل زندگانی آنها را ازهر جهت تهیه فرموده از کرات سماوی و انواع و اقسام نباتات ارضی و اقسام اغذیه و سایر

زندگی از هر جهت و آنها را چندصباحی در وسط این چیزها و این نعمتهای فراوان مهلتی ، داده .

و برای آنها علاوه بر عقلی که در آنها به ودیعه گذارده که به منزله پیغمبر داخلی او را راهنمایی می کند و می گوید تو با این همه وسایلی که از خارج برای زندگی فراهم آمده است و وسایل داخلی از عقل و چشم و گوش و هوش و قوای ظاهر و حواس داخلی و اعضای داخلی و اعضای خارجی با نعمتهای بیرون [که برایت فراهم شده] از کجا آمده ای و برای چه آمده ای و به کجا می روی .

عقلی که در او قرار داده شده همیشه به حکم وجدان و فطرت از او این پرسش را می کند ، اگر چنانکه غفلت و فرورفتن در اعماق شهوات و مستلذات دنیا او را واگذارد که به این حرف گوش بدهد ، و عقل و فطرت خود را قبله خود قرار بدهد و مطاع خود قرار بدهد .

علاوه بر این که در مغز او چنین پیغمبری قرار داده است پیغمبر خارجی هم برای او فرستاده است ، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر ، و برای او چهار کتاب آسمانی هم توسط آن پیغمبرها فرستاده است که آن پیغمبرها هم تایید می کنند آن پیغمبر داخلی [و عقل] را و به او می گویند درست می گوید او که برای این خلقت و این آسمان و این زمین و این وسایل کثیره که برای زندگانی تو فراهم آمده است البته مدبری هست و خالق حکیم و صانع و مدبری هست و تا علم نباشد و حکمت نباشد این نعمتها دست به دست هم نمی دهد به این فراوانی ، و به این نظم و به این روش ، که اینها

[نسبت] به یکدیگر مثل دانه ها و حلقه های زنجیر به یکدیگر ارتباط پیدا کرده اند تا صانع حکیمی نباشد اینها دست به دست هم نمی دهند آن پیغمبرها هم با آن پیغمبر داخلی هم دست و هم داستان شده می گفتند که درست می گوید گوش بده و در مقام برآکه بینی که از کجا آمده ای و به کجا می روی و برای چه آمده ای این سه پرسش که آن پیغمبر داخلی می کند پیغمبرهای خارجی هم به او گوشزد می کنند و همچنین این کتابها که از طرف آن مدبر حکیم به توسط آن پیغام آورها به او رسیده است این کتابها هم مشتمل بر همین هست از اول تا آخر همین مطلب را گوشزد می کنند و همه گوشزد می کنند که نباید توهم کرد که این خدای حکیم کار بیهوده و کودکانه کرده است و از این خلقت به این پهناوری و کرات بی شمار و نعمتهای بی اندازه هیچ فکر حکیمانه نکرده و بی جهت این همه خلق را روی زمین آورده یکی غالب و یکی مغلوب ، یکی ظالم و یکی مظلوم و یکی با کمال صعوبت زندگانی کند و یکی با کمال رفاهیت و ارزانی نعمت زندگانی کند و این هر دو به یک سبک در روی این زمین زندگی کنند بعد از این خاک بشوند و بمیرند و هیچ گونه دیگر از برای اینها پرسش و سؤال و جوابی نباشد با اینکه یکی ظالم است و یکی مظلوم ، یکی غالب است و یکی مغلوب ، فقط و فقط منظور آن حکیم مدبر عالم دانا این چند صباح زندگانی پرنقمت و پرزحمت و پر خون جگر بوده است . منظور او فقط همین بوده است آیا هیچ عاقلی به عقل خود می پسندد که چنین کار کودکانه خارج از اصول حکمت را به چنین مدبر

حکیمی سبت بدهد و او را چنین از اصول حکمت عاری و بری کند که چنین کار سفیهانه ای را در این عالم به وجود آورده و چند جمله اشخاصی (گروههایی از مردم) را به [جان] یکدیگر انداخته آن، یکی را بزند، آن یکی، دیگری را، این بر سر آن شورش در بیاورد آن دیگری، بر سر این شورش بیاورد، و یکی آتش باران کند این را، و دیگری در مقام انتقام برآید. آیا چنین کاری را نسبت به سفها، و به کسی که سفیه تر از او نیست می توان نسبت داد؟

آیا به چنین حکیمی که این همه حکمتها و این همه اصول علم در آفرینش آسمان و زمین و خلقت آدمی به کار برده است می توان نسبت داد این معنی را که بگوییم آنچه در کتابهای آسمانی و در فرمایشات پیغمبران رسیده پدران ما به ما گفته اند و ما خودمان در کتب آسمانی دیده ایم و شنیده ایم [همه هیچ]؟! پس باید بگوییم که در ورای این عالم و پس از مرگ عالم، سؤال و جوابی است و برای این آمده ایم که کارهایی که در اینجا صورت می گیرد در عالم دیگر در مقام حساب برآیند و خرده ریزه کارهایی که در اینجا صورت می گیرد در آن طرف به حساب درآید و مجازات آنها هر یکی به اندازه خود و به حساب خود رسیدگی شود که به بدکار مجازات بد و به آدم نیک کار مجازات نیک بدهد و جز این چاره دیگری نیست.

پس ناچار عقل انسانی که پیغمبر داخلی است این مطلب را تصدیق خواهد کرد علاوه بر اینکه معجزات بی شمار که از پیغمبران به ظهور رسیده و همین معجزه قرآن که الساعه

در دست ما هست که به واسطه این معجزه باقیه می توانیم یقین پیدا کنیم به صدق پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله ، اگر نباشد از این قرآن جز یک سوره کوتاه ، سوره اعوذ بالله من الشیطان الرجیم انا اعطیناک الکوثر فصل لربک و انحر ان شائک هو الا بتر چونکه در زمان پیغمبر ماصلی الله علیه و آله آن حضرت به بتهای آنها و صنمهای آنها بدگویی می کرد . و می فرمود خدای آسمان را باید پرستش کرد نه این سنگها که شما معبود خود قرار داده اید و لهذا آنها کمر دشمنی با پیغمبر بستند و گفتند او ابتر است یعنی دنباله ندارد کسی که جانشین او باشد بعد از او نیست بیاید چند صباحی به او مهلت بدهیم بعد راحت می شویم کسی نیست جانشین او بشود او ابتر است پس از جانب خدای تعالی برای تسلیت پیغمبر این آیه رسید که انا اعطیناک الکوثر یعنی ای پیغمبر دل آزرده نشو از این نسبتی که به شما می دهند ما به شما کوثر دادیم یعنی خیر کثیر که خیر کثیر عبارت است از امور بسیاری یعنی علم کثیر ، امت کثیر ، نسل کثیر ، شفاعت و نهر کوثر همه اینها در حکم کوثر داخل است انا اعطیناک الکوثر ، نسل کثیر هم به قرینه ذیل آیه که می فرماید : فصل لربک و انحر یعنی در مقابل این نعمت کوثر که به شما داده ایم باید یک ادای شکری بکنی که مناسب این کوثریت باشد و مناسب با کوثریت این است : فصل لربک و انحر یعنی هر عبادت بدنی ، که جامع جمیع جهات بدنی باشد که آن عبارت است از نماز که در نماز هم باید جبهه انسان و هم کف دستها و هم زانوها و هم ابهام پاها [روی زمین قرار

گیرد] و هم قیام و هم قعود و هم سجود و هم رکوع و هم ذکر و هم ثنا و هم حمد و هم تمجید دارد و آنچه که در عبادت معتبر هست به تمام معنی در نماز اخذ شده ، باید چنین عملی انجام بدهی ، این عبادت بدنی و از آن طرف عبادت مالی که «و انحر» که عبادت مالی عبارت است از نحر کردن شتر که آن زمان شتر قیمتش خیلی بوده و از گوسفند قیمتش بیشتر بود ، هم عبادت مالی که نحر شتر است باید انجام بدهد و هم عبادت بدنی تا در مقابل این نعمت کوثر [شکر کرده باشی] ان شائک هو الابرار آن کس که باشما دشمنی می کند و نسبت ابرتر به شما می دهد خود او ابرتر است پس از این آیه استفاده می شود که نسل دشمن برافتاده می شود و نسل پیغمبر در روی زمین زیاد می شود به طوری که شاید نصف یا ثلث امت پیغمبر از سادات باشند . و صلی الله علی محمد و آله .

[آقای ابوالقاسم مصلحی گوید :] جمعه ۲۱ خرداد ۱۳۵۰ که در خانه مخلص درسه راه شمیران افتخار حضور حضرت آیه الله آقای آشیخ محمدعلی مصلحی عراقی عموی محترم خودمان را داشتیم ، این آقایان نیز حضور داشتند جناب آقای آل یاسین ، جناب آقای غلامحسین مصلحی اخوی ، آقای اسماعیل مصلحی و خانمشان ، آقای ابراهیم مصلحی و خانمشان ، و آقای حاج شیخ ابوالحسن مصلحی عموزاده ، و من از حضورشان تقاضا کردم بیاناتی بفرمایند تا به عنوان یادگار و یاد بود روی نوار ضبط شود . سلامت و بقای عمر و عزت همگی را خواستارم .

مصاحبه ای دیگر (۸۰)

قسمت اول

س : حوزه ، قبل از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم چه وضعی داشته و وقتی ایشان آمدند چه موقعیتی داشته ؟

ج : قبل از

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم در قم حوزه ای نبوده البته علمای برجسته ای در قم مشرف بودند و ساکن بودند از قبیل میرزای قمی اعلی الله مقامه و آقا شیخ ابوالقاسم زاهد و جناب آقا شیخ مهدی پایین شهری و امثال اینها ولیکن از ، تقدیر الهی نبود ، قبل از زمان حاج شیخ عبدالکریم در این شهر حوزه ای منعقد بشود ، جهتش چه بوده ؟ خدا می داند با اینکه میرزای قمی اولیت داشته در شخصیت ، علمیت ، صاحب کتاب قوانین بوده است ، معذالک در این شهر حوزه منعقد نشده ، خدا می داند جهتش چه بوده .

س : فتوای ایشان در سهم امام مدخلیت نداشته در این امر ؟

ج : شاید از این جهت بوده ، فتوای ایشان در مصرف سهم امام خصوص سادات بوده و همچنین آقا شیخ ابوالقاسم زاهد خودش هم تصرف در سهم امام نمی کرد ، اموراتش به غیر سهم می باید بگذرد .

س : مدارس که در قم سالهاست ساخته شده مثل مدرسه رضویه ، مدرسه فیضیه ، مدرسه جهانگیرخان اینها چه وضعی داشته قبلا ؟

ج : اینها در زمان صفویه بوده ، در زمان صفویه که ترویج مذهب شیعه بیشتر از آنها شده است . قاجاریه هم که بعد از آنها آمدند در ترویج مذهب شیعه سعی بوده اند ، و در قم مدارس سی ساخته اند و از قدیم هم مدارس سی بوده است ، ولیکن در این شهر حوزه منعقد نشده تاریخ نشان نمی دهد یک حوزه علمیه اینجا منعقد شده باشد مثل اینکه در نجف منعقد شد تا اینکه خداوند در دل حاج شیخ عبدالکریم که ساکن کربلا بوده اند می اندازد که نذر کند زیارت حضرت ثامن الائمه را ، بعد از این که این نذر را می کند منتظر تهیه اسباب بوده

برای وفای به نذر، تا اینکه از جانب خدایک وسیله ای فراهم می آید که تا سلطان آباد اراک مسافرتی بکند و از جهت وفای به نذر ملجا می شود تا سلطان آباد برود و مسافرت کند و آمدنش به سلطان آباد برای خاطر وفای به نذر بوده که اقلاً نصف راه را حالا می روم تا بعد خدا بزرگ است بقیه راه را هم فراهم می آورد و تصمیم داشته بعد از آن برگردد به منزل خودش که در کربلا- بوده، منزل شخصی ملکی داشته و از این جهت به او می گفتند حائری یعنی کربلایی. هیچ در ذهن او قصد اینکه در اینجا در ایران توقف کند ابداً نبوده تا اینکه وقتی وارد سلطان آباد می شود طلاب آنجا که در مدرسه بودند اطراف ایشان رامی گیرند و به ایشان عرض می کنند که درس شروع کنید، ایشان می فرمایند: من مسافر، قصد توقف ندارم، عرض می کنند که یک هفته، کمتر، بیشتر که اینجا هستید بیکار نباشید، شروع به درس کنید، همین که شروع به درس می کنند به اطراف خبر می رسد که حاج شیخ عبدالکریم (یک شخصیت علمی معروف بوده است) در سلطان آباد اراک مشغول به درس شده است از جانب خدا از اطراف: همدان، کاشان، طهران، کرمانشاه، شیراز و سایر شهرهای دیگر جمعیت می آید و جمعیت بسیاری در سلطان آباد جمع می شود به طوری که دیگر در منزل نمی شده است درس بگویند، ایشان را حرکت می دهند به مدرسه می برند کم کم او را به منبری برند می گویند جمعیت زیاد است باید به منبر بروید. بعد از آنی که حوزه در آنجا منعقد می شود، برای سفر مشهد مقدس کارهای ایشان فراهم می شود و مسافرت به مشهد می کنند

و زیارت به عمل می آورند و وقتی بوده است که مرحوم سید (محمد کاظم) طباطبائی مرحوم شده بوده و بیشتر مردم مقلد مرحوم سید بوده اند و بعد از فوت او محتاج بوده اند به اینکه مساله بقاء بر تقلید را به ایشان مراجعه کنند، بعد از این که از مشهد مراجعت می کند می بیند که به چه صورتی مراجعت کند به کربلا، این حوزه به این مهمی را چه کند، تکلیف شرعی او را ملجا می کند که توقف کند در صورتی که هیچ قصد توقف نداشته، بعد از توقف کردن علمای قم تهیه می بیند که ایشان را از سلطان آباد حرکت بدهند و بیاورند به قم، به جهت این که قم عنوان مشهدیت دارد سلطان آباد که عنوان مشهدیت ندارد، بالاخره ایشان را به عنوان زیارتی شب عید نوروز که نیمه شعبان بوده است حرکت می دهند (و می آورند به قم) و در اینجا به حاج شیخ محمد سلطان الواعظین تهرانی سفارش می کنند که در منبر مردم را تهیج کند در حالی که جمعیت از اطراف برای عید نوروز در صحن اجتماع می کند برای تحویل سال، و حاج شیخ عبدالکریم را وادار می کنند که در صحن نو حضرت معصومه نماز مغرب و عشا را به جماعت بخوانند و بعد از نماز جماعت، حاج شیخ محمد سلطان الواعظین به منبر می رود و مردم را تهیج می کنند که ایشان را نگه دارید حتی اینکه بعضیها می گویند که دغبل خزاعی آمد در قم و جبه امام رضا را داشت و نگذاشتید ای اهل قم که جبه امام رضا را از شهر شمابیرون ببرد، این شخص علم امام رضا را آورده است نگذارید که او از این

شهر بیرون برود ، بالاخره دو نفر از اهل تهران یکی حاج محمدابراهیم سکویی یکی حاج محمدتقی علاقمند اینها مصمم می شوند که شهریه را بدهند کم کم و کم کم از اطراف هم زمینه فراهم می شود و این حوزه از اراک منتقل به قم می شود و کم کم و کم کم این مطلب منتهی می شود به پهلوی اول و او مانع بوده است از انعقاد این حوزه از قرار حرکاتی که می کرده است از جهت کشف حجاب و سختگیری به اهل عمامه و لباس متحدالشکل و کلاه شاپو سر مردم گذاردن ، حاج شیخ عبدالکریم هم در اثر آن حلمی که خدا با او داده بود مصلحت نمی دید که به او به طور جنگ و به طور مخاصمه پیش بیاید بلکه به طور ملایمت و حلم و بردباری با او معامله می کرد .

خداوند تعالی همیشه نسبت به قم نظر رحمت داشته است و جوایز و متمکاراتی که قصد اذیت به قم داشته اند به هر طوری که بوده است اذیت آنها را از قم قطع کرده است ، و این قم حرم اهل بیت است و آشیانه آنها است و آشیانه شیعیان آنها است ، همیشه شیعیان اهل بیت در قم اجتماع می کردند و سکونت داشتند و اولاد ائمه هم نظر به اینکه اینجا مجمع شیعیان بوده است به اینجا توجه بیشتر داشته اند که شیعیان در قم و در حوالی قم ، کاشان ، اینجاها اجتماع داشته اند و همه محب اهل بیت بوده اند و به تمام معنی آنچه می توانستند کمک می کردند و اعانت می کردند خصوصا به امامزاده ها کمال احترام و تعظیم را به جا می آوردند به خلاف سایر شهرهای دیگر در زمان خلفای جور مورد اذیت واقع می شده اند ، ناچار به اینجا می آمده اند و چقدر اخبار در احترام این شهر و مدح این

شهر و اهل این شهر وارد شده است حتی اینکه وارد شده است ، که اگر تمام اطراف را فتنه فرویگرد بر شما باد به قم و حوالی قم که بلا- از آن مدفوع است . چون این جور که به چشم هم دیدیم و الآن هم می بینیم که این شهر از بلا مدفوع است ، از بلا محفوظ است ، همه شهرها را آتش اگر بگیرد اینجا را آتش نمی گیرد ، پس فرمایش معصومین چطوری دارد اینجا ظاهر می شود ، چه معجزه بزرگی است ، فرمودند از این شهر به اطراف علم افاضه می شود و از اینجا حجت بر تمام خلق تمام می شود و داریم می بینیم همین طور است وسیله ظاهری او آقای حاج شیخ عبدالکریم شد . حالانقدر هم آقای خمینی است خداوند طول عمر به ایشان بدهد و از عمر طبیعی بالاتر ، دو عمر طبیعی به ایشان مرحمت بفرماید ، که در عمر دومی تدویم عمل کند و به طور شایسته ایران را از چنگ دشمنان خلاصی بدهد بی دینی اطراف را گرفته است و دشمنها همه سر به جان ایران کرده اند و می خواهند آنها را به خودشان ملحق کنند و همچنان که خودشان نه ایمان به خدا دارند و نه ایمان به پیغمبر و آخرت دارند ، می خواهند اهل ایران هم مثل آنها بشوند ، لیکن خداوند تعالی نخواست این معنا را ، و سایر شهرهای ایران هم به برکت شهر قم که آقای خمینی- از شهر قم- مبعوث شد [نجات پیدا کرد] در اثر حوزه علمیه ای که آقای حائری منعقد کرده بود ، این یکی از آن نتایج حوزه بود ، حالا معلوم می شود که صدق فرمایشات اهل بیت چگونه دارد ظاهر می شود که فرموده اند که بر شما باد به قم و اطراف قم .

مرحوم

حاج شیخ عبدالکریم دو دفعه به اراک تشریف آوردند ، یکی در سنه ۱۶ تا ۲۴ که تقریباً ۸ سال طول کشید . در سنه ۲۴ قمری که طلوع مشروطیت شد ایشان در این امورات سیاسی مداخله نمی کرد خفیتا از حاج آقا محسن از اراک حرکت کرد ، یک زن کور داشت و دو تا دختر صغیر اینها را گذاشت در اراک و خودش تنها حرکت کرد رفت و عتبات تا از این سر و صداها و هیاهوها گوشش خالی باشد ، در کربلا هم که رفته بود برای این بود که در نجف گفتگوهایی بود بین سید و آخوند ، می خواست که نه در طرفیت این باشد نه در طرفیت او و در کناری باشد ، کتابی از سید درس می گفت و کتابی هم از آخوند یعنی من بی طرفم ، نجف نرفت که ناچار باشد که با این حزب یا با آن حزب باشد ، خفیتا از حاج آقا محسن [از اراک به عراق رفت] اگر می دانستند جدا ممانعت می کردند .

تمام جلد ثانی درر و مبحث اجتماع امر و نهی و مبحث ضد و مبحث نهی در عبادت در اراک نوشته شد ، پس از مراجعت به عتبات بقیه جلد اول را نوشتند . آن سفر ۸ سال طول کشید و سفر ثانی تقریباً ۳۲ بود ۳۲ هجری قمری آمدند تا سنه ۴۰ قمری ، اولی ۸ سال بود دومی هم ۸ سال شد ، و در این سفر دوم چند نفر از آقایان قمیین مهاجرت کردند از قم به سلطان آباد برای حضور درس ایشان ، یکی آقای حاج میرزا حسن برقی ، یکی آقای حاج میرزا ابوالفضل زاهدی ، یکی آقای حاج میرزا محمود روحانی یکی آقای آسید محمد صدر که به او

صدرالعلماء می گفتند ، باز هم بودند عده ای بودند اینها هم در درس حاضر می شدند ، از نجف هم آقای حاج سید محمد تقی خوانساری و آقای حاج سید احمد خوانساری ، و آقای آقا سید علی یثربی ، [البته] آقای یثربی [بعد از مهاجرت حاج شیخ به قم از نجف به قم آمد] ولی آن دو تا از اراک بودند ، تا اینکه سنه ۴۰ شد .

همان آقایان قمیین توطئه (۸۱) دیدند که ایشان را حرکت بدهند به قم و به قم مقیم باشند . اواخر سلطنت احمد شاه قاجار او مسافرت کرد به قم و آقای حاج شیخ رفتند به دیدن او و خیلی پذیرایی تامی از مرحوم آقای حاج شیخ کرد و احترام گرفت رضا شاه ایستاده بود در مجلس حق جلوس نداشت ایستاده بود ، وزیر جنگ بود ، حق جلوس نداشت احمد شاه نشسته بود و آقای حاج شیخ با حواریین نشسته بودند و گفتگوهای با هم می کردند ، پس از آن کم کم و کم کم رضاخان که وزیر جنگ بود احمد شاه را خلع کرد از سلطنت و نایب السلطنه شد کم کم و کم کم سلطنت را خودش متصدی شد و به تمام معنی سلطنت پیدا کرد و یک سفر اول سلطنتش آمد به قم و در حرم شریف خواست آقای حاج شیخ را ملاقات کند ، آقای حاج شیخ مشرف شدند به حرم و در پای ضریح حضرت معصومه علیها السلام تلاقی شد رضاشاه به آقای حاج شیخ عرض کرد من مقلد شما هستم و شما را دوست می دارم ، آقای حاج شیخ هم فرمود من هم تو را دوست می دارم ، یعنی به این حرفی که زد گفت من مقلد شما هستم ، ولی دروغ می گفت باطنا ، کم کم و کم کم

دروغ او واضح شد او می خواست کلاه سر آقای حاج شیخ بگذارد به این کلمه که گفت من مقلد شما هستم و من شما را دوست می دارم، اگر همچون نبود چرا اعلام کشف حجاب کرد، چرا به کلاه شاپو و لباس متحدالشکل مردم را ملزم می کرد، چقدر روسریها را پاره کردند و چقدر زنها را اذیت کردند که بعضی در اثر اذیتی که پاسبانها می کردند، وضع حمل کردند. رضاخان مثل گربه ای که دزدی می کند و از کار خودش ترسناک است و می ترسد که مبادا صاحبخانه ملتفت بشود و او را به چوب بکشد به این طرف و آن طرف نظاره می کند اگر ادنی خبری و کم تر اثری از صاحبخانه پیدا شد فرار می کند، این رضاخان هم دید با یک مملکتی چند میلیونی می خواهد طرفیت کند و آنها را از دین برگرداند و به تمام معنی دزد باشد و دزدی کند و مردم را چپاول کند، دینشان را، مالشان را، عرضشان را، هستیشان را به تمام معنی، چند میلیون جمعیت با یک نفر آدم مثل رضاخان که چکاره بوده است؟ اولش تو این اسبها بوده، اسبها را قشومی کرده، قشوکن اسبها بوده، کم کم و کم کم به سربازی، در سربازیش هم از قراری که شنیده شده است، شبها که می گردیده است شراب می خورده است و در دکانهای بقالی که در را بسته بودند و رفته بودند، ساعت پنج و شش شب با سر نیزه از شکاف در توی طغار ماست می کرده و می لیسیده است. چون شراب ماست می خواهد، اینجور سربازی می کرده، کم کم از سربازی به سرهنگی، کم کم و کم کم وزیر می شود، و

با خارجیها همدست می شود و آنها شروطی با او می کنند که چنین و چنان بکن و اگر تو چنین و چنان کردی ما تو را به سلطنت می رسانیم ، قول می دهد که می کند تا اینکه آنها احمدشاه بیچاره را خلع می کنند و این می شودسلطان به تمام معنی و چپوکن و دزدی به تمام معنی ، روی سر چند میلیون جمعیت دزد به تمام معنا ، مالشان ، جانشان ، عرضان ، دنیشان ، همه را چپو می کردو می خواست همه را به حلقوم خود به هضم رابع برساند . حاج شیخ عبدالکریم بیچاره توی یک همچو معرکه ای واقع شده بود ، چه چاره داشت غیر از اینکه سلم باشد .

قسمت دوم

در کف شیر نر خونخواره ای

غیر تسلیم و رضا کو چاره ای

چکار می توانست بکند .

آقا سیدحسن مدرس اصفهانی ، یک نفسی کشید که این چه کار است که می کنی ؟ فوری او را به خواف فرستاد و او را در آنجا خفه کردند .

به وکیل قم گفته بود از قراری که دکتر مدرسی (۸۲) برای من نقل کرد ، یعنی مجلسی که آقای حاج سیدمحمدتقی و من بودم برای او نقل کرد ، وکیل قم که یکی از افراد برجسته قم بود ، پسر حاج سیدجواد قمی از آقایان خیلی معنون قم بوده ، قدبلندی داشت معمم هم بود وکیل قم بود ، دکتر مدرسی گفت او به من گفت ، رضاشاه گفت اگر حاج شیخ عبدالکریم نفس می کشید یک کلمه ای می گفت فوری ماشین در خانه اش حاضر می کردم و می فرستادمش آنجایی که عرب نی می اندازد ، مثل آقا سیدحسن مدرس می کردند ، آقا شیخ عبدالکریم را هم می کشتند ، آن وقت آیا دیگر اثری از حوزه باقی

می ماند ، اصلا و ابدا ، کسی نبود دیگر .

هیچ کس جرات نمی کرد نفس بزند ، چکار می توانست بکند .

ولی مردیکه از ترسش مثل گربه ترسو می ترسید از جمعیت بسیار می ترسید ، از نماز عید که توی صحن خوانده می شد و جمعیت پر می شد جلوگیری کرد ، اول کاری که کرد در فوت مرحوم آقا شیخ عبدالکریم گفت مبادا کسی مجلس بگیرد از مجلس فاتحه جلوگیری کرد . هیچکس مجلس نباید بگیرد این بود که بیچاره ها توخانه آقای حاج شیخ جمع شدند ، عوض اینکه توی صحن ، توی مسجد بالاسر جمع بشوند ، یا مسجد امام ، ده روز ، پانزده روز فاتحه گیری کنند ، توی خانه اش جمع شدند آن هم طلاب ، توی خانه آقا شیخ عبدالکریم ، قرآن می خواندند آنجا را جلوگیری نتوانست بکند و گرنه آن را هم جلوگیری می کرد ، یک نفر آدم ، که کارش قشو کردن اسبها بوده ، توی طویله بوده این آدم ، یک دفعه شده شاه ، این چه سرش می شود روحانیت یعنی چه ؟ چه سرش می شود دین یعنی چه ، چه سرش می شود قرآن یعنی چه ، چه سرش می شود خدا یعنی چه ؟ چه سرش می شود معاد یعنی چه ؟ چه سرش می شود سؤال قبر یعنی چه ؟ چه سرش می شود که دین یعنی چه ؟ بجز طبیعی بودن و دهری بودن مثل اربابهایش ، این مردیکه هم مثل آنها می خواست بشود ، دهری و طبیعی ، و چند میلیون جمعیت ایران را هم می خواست همینطور بکند ، یک آدم مهمتر خوف سرتاپایش را گرفته بود و لهذا جمعیتها را به کلی نهی می کرد و جلوگیری سخت می کرد ، که بیچاره ها ، بینواهای رفتند مسجد جمکران یا توی سردابهای خیلی تاریک

برای روز عاشورا و ایام مصیبت روضه خوانی می کردند ، اینطور روضه خوانی می کردند ، از ترس ، از ترس ، در همچو موقعی حاج شیخ عبدالکریم بیچاره مبتلا شده بود .

در کف شیر نر خونخواره ای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای اگر نفس می کشید او را مثل آقا سیدحسن مدرس اصفهانی می کرد . هی منتظر بودیک کلمه از حاج شیخ بیرون بیاید حاج شیخ یک تلگراف به او زد که شما چرادرباره کشف حجاب ، این قدر سختگیری می کنید ، فوری جواب آمد ، حجت الاسلام ، (آیت الله نه) حاج شیخ عبدالکریم یزدی ، این حرف از اراجیف است و کسانی که شما را محرک بوده اند ، تعقیبشان می کنیم ، آن وقت دو نفر را یکی آشیخ حسین قمی و یکی هم حاج شیخ علی اصغر سلامت ، اینها را فرستاد به مدتی در کاشان ، که اینها تحریک کرده اند حاج شیخ عبدالکریم را ، حجت الاسلام نوشته بود آیت الله نوشته بود .

تا بعد از اینها [به خواست] خداوند متعال ، بله ، خداوند متعال ، آنچه که آن گربه ترسو از آن می ترسید خودش و یارانش و هم مسلکانش گرفتار همان شدندو همان چوبی که می ترسیدند بر سر آنها بکوبید ، همان چوب بر سرشان آمد و رفتند آنجایی که رفتند ، هر دوشان ، هم خودش و هم همراهانش و از عجایب این است که پسر او هم عبرت نگرفت و دنبال همان کارهای پدر رفت و می خواست کارهای او را به اتمام برساند که قضیه آقای بروجردی پیش آمد چون آقایان ثلاث همچوقوه ای نداشتند ، نه آقای حجت ، نه آقای خوانساری ، نه آقای صدر ، هیچکدام چنین قوه ای نداشتند ، مثل قوه ای که

آقای بروجردی داشت ، قوت او سرتاسر مملکت را گرفته بود .

س : کی دعوت کرد آقای بروجردی را ؟

ج : خدا ، به جهت این که ایشان باد فتق گرفت در بروجرد خواست یک میزی ، که رویش کتاب بود ، از اینجا بگذارد آنها ، باد فتق پیچید توی خصیتین او و بیچاره شد ، ناچار شد حرکت کند به تهران برای معالجه باد فتق ، مثل آقای حاج شیخ برای نذر ، وقتی که آمد به قم ، در مسیرش که سیر می کرد آقایان تجارت‌تهرانی نامه ای نوشتند به ایشان ، که این آقایان ثلاث ملوک الطوائفی شده و ملوک الطوائفی اسباب تفرقه است ، این حوزه قیامش به واحد باید باشد تا از ملوک الطوائفی بیرون برود شما خوب است بیاید این کار را بکنید ، تا وقتی که آمد .

س : آقایان هم دعوت کرده بودند از ایشان ؟

ج : آقایان هم همه مثل اینکه دعوت کردند ، وقتی که ایشان آمد ، آقای حجت تضمین کرد ، جای درسش را ، آقای صدر جای نمازش را و آقای خوانساری نماز جمعه اش را ، ولی ایشان قبول نکرد گفت من نماز جمعه را نخوانده ام نمی خوانم شما خودتان بخوانید هر سه تسلیم شدند گفتند بیاید وقتی که او آمد خوب سرتاسر مملکت به آن یکی قیام پیدا کرد و آن محمدرضا دید که حالا زورش نمی رسد ، زورش به سه تایی می توانست برسد ولی این یکی است ، آمد خضوع و خشوع کرد ، آمد منزل ایشان وارد شد در بیرونی آقای بروجردی حاج احمد هم گفت چایی شیرین می خواهی یا دیشلمه می خواهی ، اینجور به او گفت ، کم کم یک مقداری رو پیدا کرد ، رفت دفعه دیگر که آمد رفت در حرم

، به آقای بروجردی گفت شما بیاید در حرم اول می آمد در منزل ، دوم با آن گفت بیاید در حرم ، ایشان رفتند به حرم ، کم و کم آن شخص قوت می گرفت ، ایشان هم پیرمرد می شدند تا وقتی که از دنیا رحلت کردند ، رحمه الله علیه ، یک قوتی گرفت ، دید که آن سه تا که رفتند آن آقایان ثلاث که رفتند جلوتر از آقای بروجردی ، آقای بروجردی هم که رفت ، حالا دیگه کیه ، یک آقا سید محمدرضای گلپایگانی و یک آقای مرعشی و هیچکس دیگه ، دید میدان خالی است و خیلی خوشوقت شد به این مطلب که حالا می تواند آن خواسته های پدر نامرحومش را انجام بدهد لهذا داشت روز به روز مسلک طبیعی مذهب و دهری مسلک را روی کار می آورد و آثار و مفاخر دین و قرآن خدا و پیغمبر را می خواست از بین ببرد . آن پدر نامرحوم و ملعونش چه بی احترامیها به حرم حضرت معصومه کرد . بدون اذن دخول وارد شد در حرم حضرت معصومه با آن یارانش با چکمه ، چکمه را هم نکنند ، با چکمه آمدند و هیچ نه سلامی نه زیارتی ، حاج شیخ محمدتقی بافقی را با پس گردنی زدند و بیرون آوردند ، و پای ایوان آینه ، توی صحن به پشت خوابانند و با تازیان بادست منحوس خودش بنا کرد به پشت حاج شیخ محمدتقی زدن و او از آن زیرمی گفت یا صاحب الزمان یا صاحب الزمان ، آخرش گیر افتاد ، حاج شیخ محمدتقی را بردند توی یک محبسی که روز و شب معلوم نبود بسکه تاریک بود و نمورهم بود جای یک نفر هم بیشتر نبود ، خوابیدن هم برایش مشکل بود ، چندین زمان در

آنجا محبوس بود بنده خدا، خدا رحم کرد که نمرود و هر روز می بردنش برای استنطاق و چیزی از او نتوانستند بگیرند، چه بلاها بر آن بیچاره وارد شد، خدا می داند و بس.

القصة، این توله هم بلای پدر بر سرش آمد، یعنی مثل گربه دزد همانطوری که او از کار خود ترسناک بود و آخرش چوب خدا بر سرش آمد و این عبرت نگرفت این هم، این چوب ملت بر سرش آمد و بر سر هواخواهانش و همه فرار را بر قرار اختیار کردند، که مبادا چوب ملت بر سر آنها وارد بیاید.

این سه دفعه شد، یک دفعه حاج شیخ عبدالکریم را به نذر ملزمش کرد بیاید به ایران که جلوگیری کنند از رضاشاه، یک مرتبه هم آقای بروجردی را مبتلا کرد به باد فتق که منجر بشود بعد از دعوت آقایان تهرانیها به آمدن به قم، جلوگیری کنند از آن پسر. یک مرتبه هم خداوند متعال در دل جمعیت سرتاسر مملکت انداخت که همه بگویند مرگ بر شاه، مرگ بر شاه، مرگ بر شاه، مرگ بر شاه، که شنیدم بچه ها که بازی می کردند تو کوچه ها با هم بازی که می کردند تو سینه می زدند می گفتند مرگ بر شاه، مرگ بر شاه، آن وقت بعضی گفتند بگویند عوض مرگ بر شاه زنده باد شاه، زنده باد شاه، آن وقت آن پاسبان خوشش آمد گفت بیاید بینم چه می گویند گفته بودند، زنده باد شاه، آن پسر گفت کدام شاه؟ گفت: شاه نجف، شاه نجف، شاه نجف، مرگ بر شاه، مرگ بر شاه، زنده باد آن شاه اینطور می گفتند،

یک طوری تمام مملکت ، زن و مرد و کوچک و بزرگ و عالم و زاهد یک مرتبه صدای مرگ بر شاه ، این خدا انداخت تو دل مردم ، مردیکه دید الآن است که جمعیت بر سر خودش و یارانش هجوم می آورند از ترس اینکه چوب ملت بر سرشان فرود بیاید ، خودش و یارانش فرار را بر قرار اختیار کردند مثل گربه دزد فرار کردند ، که مبادا چوب ملت بر سرشان بیاید ، که اگر مانده بودند حتما پاره پاره شان می کردند ، ذره ذره ، خردخردشان می کردند و می فرستادند همانجایی که باید بروند ، منتهاش فرار کردند ، و رفتند ، حالا عجب این است که بعضی دیگر از یاران او در خفا کار او را می کنند و پند نمی گیرند ، عبرت نمی گیرند ، نه از خود این توله و نه پدرسگ این توله ، که چه بلاها بر سرشان آمده و بر یاران و هواخواهانشان چه بلاها آمده ، عبرت نمی گیرد ، چشم عبرت و دیده بصیرت در آنها خلق نشده ، باز بر سر همان پله اول و کرت اول باقی هستند ، تعجب خیلی ، تعجب در این است که این اشخاص هیچ عبرت نمی گیرند و از خدا و پیغمبر و معاد [قافلند] و به کلی اینها را پشت سر انداختند و همه اش به دهریت و طبیعت چسبیده اند و غیر از دهری و طبیعی چیز دیگری سرشان نمی شود ، باید که ملتفت باشند که دین حق است و قرآن حق است ، قبر حق است ، برزخ حق است ، صراط حق است ، میزان حق است ، سؤال و جواب حق است از کوچک و بزرگ حرکات ما و سکانات ما و گفتار ما و کردار ما سؤال می شود پس از این عمر طبیعی یا غیر طبیعی که کردیم و

از دنیا رفتیم از ما سؤاها خواهند کرد باید جواب تهیه کنیم .

قسمت سوم

[کسی که باغ و باغچه ای را احداث کرده و گلهایی پرورانده] آیا ممکن است همینطور بمیرد و برای این باغچه یک فکری نکند و نگوید من یک عمری رازحمت کشیدم برای این باغچه ، آخر یک کسی توجه کند این باغچه را ، پیغمبری که یک عمری برای این دین و شرایع اسلام زحمت کشیده ، یک مردم بت پرستی را که عمرها و سالها بت پرستی کارشان بوده اینها را آورده و در این دین وارد کرده است یک همچو عده مردم هواپرست بت پرست ، دنیاپرستی را بگذارد و برای این دینی که این همه مدت زحمتها کشیده و خون جگر خورده و خونها ریخته شده ، هیچ فکری نکند ، هیچ وصیتی نکنند ، بی وصیت از دنیا برود و اختیار را بدهد دست اینها و حال اینکه خودش می فرماید که : «یا ایهاالذین آمنوا کتب علیکم ان حضراحدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه للوالدین خودش می گوید باید وصیت کنید آن وقت همچو کسی بی وصیت ، می گذارد دست مردم بت پرست ، هواپرست ، تازه مسلمان که هر یکی یک هوایی به کله اش هست آیا عقل باور می کند همچو چیزی را ، خود او این همه توصیه به وصیت می کند که نکند شما بروید بی وصیت ، آن وقت خودش برای یک همچو مطلب مهمی که تا قیام قیامت باید استمرار داشته باشد و مردم باید به این دین همیشه متدین باشند برای این هیچ فکری نکنند و بمیرد ، عقل باور نمی کند ، سنیها اینجور می گویند می گویند بی وصیت مرد پس آنچه صحیح است و می توان به آن اعتماد کرد ، همین دوازده امامی هست و بس ، هر کس که

جویای این نباشد مثل رضاشاه و مثل پسرش که اینها می خواستند لگدمال کننده این دین را بکلی ، بجای اینکه هر چه قوتشان بیشتر می شود حمایتشان بیشتر بشود لگدشان به دین بیشتر می شد ، به واسطه قوتی که می گرفتند ، بیشتر لگد می زدند و حال این که وقتی که قدرشان زیاد می شود باید در حمایت دین صرف شود .

آقای میرزای مهدی آشتیانی (۸۳) که دخترزاده حاج میرزا محمد حسن آشتیانی بوده است ، او ، از قراری که آقای آسید محمد تقی [خوانساری] نقل کرد در سفری که می رفته به مشهد مقدس خوابی می بیند ، در مجلسی هست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده امام بر ردیف نشسته اند در صدر حضرت رسول است ، پس از آن حضرت امیر است ، پس از آن حضرت مجتبی ، پس از آن حضرت سیدالشهدا ، تا آخر حضرت حجه ابن الحسن در همچو مجلسی وارد شد در چه زمانی ، در زمان محمدرضا .

در خواب دو زانو خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشست ، عرض کرد آقا به داد امت نمی رسید که گرفتارند ، فرمود برو پیش ثامن الائمه ، تو که می روی به زیارت او ، برو پیش او . رفت آنجا دو زانو زد عرض کرد آقا به داد امت نمی رسی ؟ حضرت ثامن الائمه فرمودند ما آن دجال امت ، یعنی رضاشاه ، را از میان برداشتیم .

آمدند گرفتند و بردندش ، [جزیره موریس] آن وقت توی اتاقی که داشت در همانجایی که حبسش کرده بودند در آن جزیره قدم می زده و می گفته اعلا حضرت ، قدر قدر تا آی . . . یعنی چطور شد آن همه

آنجا با یک یهودی طرف حساب می شود ،

یهودی ، گفته بود ، این دزد تو خانه من چکارهایی کرده است زیر پله پول گذاشته بودم ، حالا آن پول نیست ، این دزدیده ، آن وقت برده بودنش به عدلیه جزیره موریس ، در آنجا برای محاسبه ، بایهودی ، او می گفته این دزدیده ، این می گفته ندزیدم ، این جور خدا گرفتارش می کند ، حالا باید اینهایی که طرفدار او هستند عبرت بگیرند ، از این طواغیت ، از این دجالها ولی عبرت نمی گیرند .

مرحوم سید (۸۴) تمام سرتاسر جواهر را شش مرتبه با نظر و استدلال مطالعه کرده است شوخی نیست چنین چیزی .

حاج شیخ محمدتقی بروجردی نقل کرد آن وقت که در عتبات بودم ، مشرف شدم به مسجد کوفه ، اوقات تعطیلی بود ، تابستان بود . رفتم دم یک حجره ای دیدم مرحوم سید یک تختی آنجا گذاشته است و دراز کشیده است روی خت یک چیزی هم دستش هست دارد می نویسد . دیدم عروه است . عروه الوثقی . چقدر پر استعداد و پر حافظه بوده است که همینطور خوابیدگی می نویسد . شوخی نیست . انسان با تمام دقت می خواهد بنویسد نمی تواند ، او در آن حال می نوشته است . اینها از چه می شود ؟ اینها آیات خدا هستند .

همینطور آخوند خراسانی او هم در فن خودش .

مرحوم حاج شیخ (در اراک ، اوایل ورودش در اراک) می گفتند چند نفر هستند که از مایه می خورند ، ما چهار تا پیرمرد هستیم . خودش را می گفت ، آقای نائینی را می گفت ، آقای آقا ضیاء را می گفت ، دیگر آقای شیخ محمدحسین [کمپانی ظ] ما چهار نفر پیرمرد هستیم . غیر از ما هم کس دیگری نیست . خبر

نداشت که خداوند حوزه قم را منعقد می کند ، به توسط خودش . خودش باعث می شود .

س : شهریه آن موقع چقدر بوده است ؟

ج : شهریه آن وقتها یادم می آید سه هزار تومان (۸۵) بود .

همین آقای منتظری خودش برای من گفت اول ورودم در قم -حالا- شاید خوشش نیاید بگویم . ولی خودش برای من نقل کرد- خیلی سنم کم بود آمدم توی حمام گذر خان . آقای حاج شیخ توی رخت کن نشسته بود : از حمام بیرون آمده بود . به ایشان سلام کردم و گفتم من آمده ام از نجف آباد اصفهان اینجا درس بخوانم . گفت خوب دوازده قران برایش قرار داد دوازده قران شهریه بود دوازده قران ملتفت می شوی! یک تومان دو قران بالاتر . آن وقت به دوازده قران یک فرد اداره معاش می کرد بقیه هم همینطور ، ده تومانی خیلی کم بود ، دوازده تومان دیگر خیلی کم بود . بیست تومان که باید خیلی ، خیلی ، خیلی بالا برود . مثل آقا سیدمحمدتقی خوانساری کسی باشد . اینجور اشخاص باشند که خیلی عائله دارند و اولاد زیاددارند و سی تومان دیگر کسی پیدا نمی شد . هیچ اصلا . لهذا شهریه ها به سه هزار تومان برگزار می شد . دو نفر بودند ، متعهد شده بودند ، که سه هزار تومان را نصف نصف بدهند و می دادند ، اگر یک ماهی تعطیل می شد ، آن وقت ناچار بود مرحوم حاج شیخ قرض کند از تجار قم ، یک وقت هم گفتند قرض هم نشده ، از تهران هم نرسیده است . نصفه دادند . نصفه! شهریه هر کس را نصف دادند یک ماه این طوری شد . بله یک وقت

هم حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی که مقسم بود (شنیدم این را) می آمد می گفت فردا اول ماه است ، پول بدهید ، مرحوم حاج شیخ می فرمود : الساعه سرمایه ای غیر از توکل ندارم . هیچ چیز نیست ؟ می گفت هیچ چیز نیست ؟ ! از همان دم در می رفت مسجد جمکران . دیگر نمی دانم باحضرت صاحب الامر صلوات الله علیه چه صحبتهایی می کرد . برمی گشت و شهریه را می داد .

یک وقت هم نان خیلی سخت شد نان خیلی سخت شد . جمعیت پشت به پشت می ایستادند ، تا وسط خیابان جمعیت می ایستادند . بعد از دو ساعت ، سه ساعت معطلی یک نان می دادند . آن هم نان نبود آجر بود . معلوم نبود چه جنسی بود . گندم است یا غیر گندم . یک چیزی اعجوبه در همان موقعها بود که درمدرسه فیضیه آن گوشه ، وقتی وارد می شوی دست راست ، دکان خبازی مخصوص طلاب باز شد که آنجا نروند توی جمعیت بایستند توی خیابان ، دیگرطلاب این قدر صدمه نخورند . این کار حاج شیخ محمدتقی بافقی بود . حاج شیخ محمدتقی هم خیلی عنوان داشت توی این حوزه . خیلی معنون بود و معروف است که می گویند که طلبه سر درونی خود را که به مادرش سختش بود اظهار کند ، به حاج شیخ محمدتقی سهل و آسان می گفت از بس که مهربان بود به طلاب به همه رقم با آنها همراهی می کرد . حالا- و مالا- و همه جور با آنها همراهی داشت .

بله . اینها دست به دست هم دادند خداوند اسباب فراهم آورد . یکی مثل حاج شیخ عبدالکریم مدرس حوزه شد . شخص برجسته ای شصت سال کمتر یا بیشتر در درسهای مثل مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی و مرحوم میرزا

محمد تقی شیرازی و مرحوم سید محمد فشارکی و مرحوم آخوند خراسانی حاضر شده ، همچنین شخص برجسته ای پیدا شده است و خودش هم در عالم رؤیا نقل از حضرت سیدالشهدا گرفته است و شیرینی بیانش از جهت همان نقل بوده است . وقتی که وارد عتبات می شود ، اول ورودش خودش بوده است با مادرش . در حدود ۱۷ یا ۱۸ سالش بوده است صوت بلندی داشته است . قدش هم بلند بود . چهارشانه هم بود . فاضل اردکانی از وجنات حاج شیخ عبدالکریم چیزهایی فهمیده بوده است که این مقاماتی پیدا خواهد کرد . نامه برای مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی می نویسد . که مضمون نامه ای بوده است قدردانی کنید از این ، این خیلی مقام پیدا می کند . با خواندن این نامه حاج میرزا حسن شیرازی ، می گوید شما خودت در بیرونی ، مادرت در اندرون باید باشد . و با آقا میرزا علی آقا پسر خود آقا هم مباحثه می شوند . ماه محرم که پیش می آید ، دهه عاشورا مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی رایش قرار می گیرد که دسته سینه زن از طلاب بیرون بیاید روز عاشورا . در همان «سر من را» . نوحه خوانش که باشد ؟ نوحه خوانش را حاج شیخ عبدالکریم قرار می دهند ، چون هم جوان بوده است و هم جمهوری الصوت بوده . صوت خیلی بلندی داشته است و آن اشعاری که می خوانده است ، من هم یک شعرش را یادم است ، من نبودم ولی خودش گفت :

یا علی المرتضی غوث الوری کھف الحجی .

این را می گفته است . یک اشعاری هم بعدش بوده است ، آن اشعار بعدی را که می خوانده است ، این یکی را همه دم می گرفتند .

حاصل این است که بعد از

یک مدتی که به همین منوال می گذرد خواب می بیند ، آقای حاج شیخ ، حضرت سیدالشهدا صلوات الله علیه را یک مشت نقل به او دادند و از آن نقل میل کرد . شیرینی بیانی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم داشت ، در اثر آن نقل بوده است .

یک روز نشسته بودیم در مجلس روضه خوانی همین نزدیک منزل مان ، یک مجلس روضه بود . اینجا آقای حاج شیخ نشسته بود . آن طرف هم آقای سیدابوالحسن ؛ (۸۶) این طرف هم من نشسته بودم . سه تایی این حاج شیخ عبدالکریم ، آن آقا سیدابوالحسن ، این هم من ، پهلوی هم نشسته بودیم . یک سیدی بود ، اهل قم آمد جلوی ما نشست گفت این کیه ؟ [اشاره به من کرد] گفت این کیه اینجا نشسته است ؟ حاج شیخ فرمود فرزند من است . فرزند من است هیچ دیگر نگفت .

یک وقت دیگر من اوقاتم تلخ شده بود ، گفتم چرا به حرف من گوش نمی دهی ؟ آقای اشراقی (۸۷) صدایش بلند بود ، ما پهلوی هم نشسته بودیم ، آن حرف می زد مرحوم حاج شیخ حرفهایش را گوش می داد . اما من آهسته حرف می زدم ، صدایم مثل او نبود [حاج شیخ گوش نمی داد] بعد از درس به او گلایه کردم ، گفتم شما . . . ؟ گفت چی چی می گویی ؟ تو صنیع منی ! صنیع من هستی ، یعنی ، دست پرورده منی . صنیع منی . یک وقت می گفت فرزند منی . خیلی به من لطف داشت .

قسمت چهارم

س : از چه سالی وارد طلبگی شدید ؟

ج : یازده سالم بود پدرم رفت مکه دامادی داشتیم اسمش

آقای عماد بود ، هفت ماه صفر مکه اش طول کشید آن وقتها با کجاوه می رفتند ، هفت ماه ، ماه رجب حرکت کرد ماه صفر مراجعت کرد . غرض اینکه این هفت هشت ماه چون پدرم خیلی به آقای عماد حق و حقوق زیادی پیدا کرده بود خواست که تشکر کرده باشد و اداء حقوق کرده باشد این هفت هشت ماه درباره من [خیلی خدمت کرد] من بچه شیطانی بودم ، همه اش توی کوچه ها با بچه ها ، و کارم همه اش همین بی عاری و بی کاری بود . لهذا صرف وقت کرد و این هفت هشت ماه کمال جدیت کرد به درس و مشق من . من را وادار کرد که یک گلستان سعدی نوشتم خیلی هم خطش خوب بود ، مشاق بود ، خیلی درس و مشق مرا مشغول کرد . وقتی پدرم از مکه آمد ، این گلستان را داد به صحاف جلد کردند ، [نزد پدرم]گفت این چیه ؟ گفتم باز کنید ببینید نگاه کرد ، تعجب کرد! آن بچه ای که همه اش توی کوچه ها می گردید حالا این را نوشته است ؟ گفت من زیر ناودان طلا- ، از خداخواستم ، که این خیلی بچه شری ، شیطانی هست ، اقلا از این شرارت و شیطنت خداوند نجاتش بدهد . خیلی خوشوقت شد . همان آقای عماد ، ما را نزد آقای حاج شیخ جعفر شیشی برد که خیلی شخص ادیبی ، کاملی ، عالمی ، عاملی ، متقی ، پرهیزکار ، دست پرورده حاج شیخ عبدالکریم ، که در صفر اولی که آمده بود در همان سفر ایشان از تلامذه ایشان بوده است ما را با او مربوط کرد . پدرم ماهانه به او می داد

ماهی یک تومان ، آن وقت این درس به ما می داد . درس خیلی خوب خیلی پاکیزه ، او کم کم ما را رسانید به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم .

س : مرحوم والد شما ؟ اسمشان چه بوده ؟

ج : اسم اصلی او احمد بوده است ولی معروف به حاج میرزا آقا بود چون وقتی که پدرش فوت می شود ، قنذاقی بوده است مادرش هم شش سالش بوده که فوت شده بوده شش سال که داشته نه پدر داشته است ، نه مادر . در حفظ تربیت عمو بوده است و اینها به او آقا جون ، آقا جون می گفتند ، مبادا طفل یتیم که نه پدر دارد و نه مادر آزرده خاطر بشود به او می گفتند آقا جون ، آقا جون ، شد میرزا آقا ، احمدش رفت ، ولی مهری که داشت احمد بود اسم اصلی او احمد بود .

س : شما حکم اجتهادتان را از چه آقایانی گرفتید از حاج شیخ گرفتید ؟

ج : آقای حاج شیخ موقعی که آمد به اراک مرحوم حاج شیخ جعفر ، حاج شیخ جعفری گفتم که آقای عماد ما را به او مربوط کرد . ما را مقلد مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی کرد . بعد که آقای حاج شیخ آمد به اراک ، یک روز تشریف آورد منزل پدرم . با آقای حاج سید مهدی (۸۸) بروجردی دوتایی آمدند . به پدرم گفت که شما چرا عمامه سر این نمی گذارید ، من دور سری می بستم . عمامه سرم نبود . پدرم گفت که یک چیز بالاتری هست ، شما او را بفرمایید . گفت چه چیزی است ؟ گفت این جد گرفته است که من عیال

نمی خوهم گفت! می گوید عیال نمی خواهد؟ گفت بله پدرم گفت من حرفی ندارم ولی مادرش سختش است. این می گوید من عیال نمی خواهم. خوب دردش چیست؟ می گوید من می خواهم ملا بشوم. ملا یک نانی ندارد که در بیاورد از آن. پس خودم تنها باشم هر جوری باشد از این موقوفه جات و مدارس و اینها برگزار می شود.

دیگر اگر عیال پیدا کنم، زن و زول و بچه و اینها، از کجا بیاورم، من که دست و پای این کارها را ندارم، پس زن نمی گیرم، حاج شیخ گفت عجب! پس یک روز باید بیایی منزل من بینم جهتش چیست زن نمی خواهی. گفتم خیلی خوب. با اینکه منزل ما تا منزل حاج شیخ عبدالکریم از اینجا بود تا میدان کهنه، پیاده همچنین رفتم این راه را طی کردم.

رفتم منزلشان گفت چی می گویی عیال نمی خواهی؟ دستش را همچین کرد. برای این نمی خواهی؟ برای این نمی خواهی؟ برای این نمی خواهی؟ همه اش را جواب می داد. برای روزی نمی خواهی، روزی اهل علم با خدا است. ما نعت از تحصیل می گویی... می دانستم با قرآن استخاره نمی کند [گفتم اگر] روز جمعه بین الطلوعین با قرآن استخار کردید راه داد حاضریم، گفت خیلی خوب حاضریم می کنم. با اینکه استخاره نمی کرد. گفت حاضریم. گفتم خودم بین الطلوعین قرآن می آورم که شما استخاره کنید. خودم قرآن را بردم، همین قرآنی که اینجا هست برداشتم بردم که هنوز چراغ روشن بود آفتاب زده بود رسیدم به مسجد، نماز جماعتش و نماز صحبتش را با جماعت می خواند استخاره کرد و باز کرد و گفت دیگر چه می گویی

؟ گفت : بسم الله الرحمن الرحيم : گفتم خیلی خوب .

حاج محمد ابراهیم خوانساری ، صاحب مدرسه و مسجد و آب انبار و حمامهای متفرقه و قلعه بزرگ فوت شده بود . یک دختر بچه ای از او مانده بود ، ده سال با من تفاوت داشت کمتر بود از من سنش . من ۱۳۱۲ بودم او ۱۳۲۳ بود . مادرم رفته بود به خواستگاری او ، اینها سختشان بود که بدهند . من به حاج شیخ گفتم [به منزل ایشان برای خواستگاری رفته اند] اینها سختشان هست بدهند . گفت : به به! از خودمان هم شد . از خودمان هم شد . چون عیال حاج شیخ هم دختر عیال حاج محمد ابراهیم خوانساری بود . خودش رفت خواستگاری ، گفتند ما دختر که سهل است ، تمام هستیمان را نثار قدم شما هرچه شما بفرمایید .

آن وقت به ایشان عرض کردم ، من در تقلید چه کار کنم ؟ گفت شبهه حرمت دارد . شبهه حرمت دارد برای شما تقلید از همان زمان دیگر ، گفت شبهه حرمت دارد تقلید کردن شما ، شبهه حرمت دارد . من هم ۲۴ سالم بود ، گفت شبهه حرمت دارد .

... خیلی آدم موقری هم بود . این از خصیصین مخصوص مرحوم شیخ فضل الله نوری بوده است . که به دارش زدند .

اسمشان چه بوده ؟

حاج شیخ مهدی حاج شیخ مهدی مازندرانی . بله شما ندیده بودید . خیلی آدم موقر و اهل فضل و اهل علم و شاید مدرس هم بود . توی همان کوچه منزلش بود . این را حاج حسین گفت توی مجلس بود که جمعیت زیادی بود . شرح حال دارزدن حاج شیخ فضل الله نوری را می گفت . گفت مردم های های گریه می کردند .

مثل روضه . مثل روضه . او یک شرح خیلی مفصلی می گفت . همچنین کردند همچنین کردند . مردم های های گریه می کردند . مثل مجلس روضه . آن طوری که او شرح می داده است . من که نبودم شرح حال حاج شیخ فضل الله را چگونه او را دار زدند ، شیش چه جور شد و این را از آقای حاج شیخ (۸۹) محمدتقی شنیدم که آن شب که بنا بوده است حاج شیخ فضل الله را دار بزنند ، همه می دانستند دیگر حاج شیخ فضل الله و خانواده ایشان می دانستند که فردا این به دار می رود . همان شب پیغام می آید از طرف سفیر روس . که شما اجازه بدهید یک بیرق در خانه شما بزنیم . فردا احدی جرات نمی کند به سایه شما بد نگاه کند . حاج شیخ فضل الله هم می گوید با این ریش سفید . من نان و نمک اسلام خورده باشم و حالا بروم زیر بیرق روس نه بگذار مرا به دار بزنند . دارش می زنند . آن وقت آنچه را باید بگوید گفت . در حالی که می خواستند دارش بزنند . گفتند خوب وصیت را بکن . اولامهر را در آورد به رفیقش [داد] اگر می خواهی بشکنی بشکن . عمامه را برداشت گفت بگیر . ایستاد ، بنا کرد شرح دادن . می دانید چه می خواهند بکنند اینها ؟ می خواهند زنهای شما را بی حجاب کنند . می دانید چه می خواهند بکنند ؟ می خواهند که شراب را مثل دوغ سر کوچه ها بفروشند دوغ چطور می فروشند . همینطور علنا شراب بفروشند . می دانی چه کار می خواهند بکنند . همینطور تمامی فسادهایش را می گفت و می گفت و میگفت تا آخر . دارش که زدند ، پسرش نقل قسمت

کرد!

یک نامه هم برای مرحوم آخوند نوشت جناب آخوند ، این مشروطه ای که شما تاسیس کردید . همچنین است ، همچنین است ، همچنین است ، و تلگرافاتی به شما نسبت می دهند . شما تهران تلگراف کرده اید ، آن وقت جواب می نویسد به خطخودش ، بنده زیارت کردم خط آقا را .

بسم الله الرحمن الرحيم . لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم . مشروطه ای که ما خواسته بودیم . مشروطه ای است که آمر به معروف باشد ، ناهی از منکر باشد . مقلل ظلم باشد . پس از آنکه جمعیت ایران تجمع کردند در تلگرافخانه ها و شکایتها کردند از سلاطین جور و برای مرحوم آیه الله حاج میرزا حسین تهرانی ، - او جلوتر از آخوند بوده است - تلگرافاتی آمد . از تجمعات آنها .

و تلگرافاتی که نسبت به این جانب داده اند ، اصلا این جانب را اطلاعی از آنها نیست . برای مقاصد خانمان ویران کن خودشان بوده است اصلا این جانب از آن اطلاعی ندارم . اصل خط خودش ، آن طرف هم مهرش .

گفته بودند ما انگور می خواستیم ، انگور را تبدیل به شراب کردند . حواریونش گفته اند ، می خواستیم سرکه کنیم شراب شد .

آن وقت بنده سیوطی می خواندم . اوایل تکلیفم بوده ، منزل حاج شیخ جعفر (۹۰) بودیم ، عده ای از مقدسین بودند . یکی از ایشان حاج شیخ حیدر (۹۱) بود . خبر آوردند که حاج شیخ فضل الله نوری را به دار زدند . آنجا گفتگو شد . بعضی از ایشان گفتند چرا تبعیدش نکردند ؟ چرا کشتند ؟ همین ، فقط گفتند چرا کشتند ؟ می خواستند تبعید کنند . آنجا هم چنین بوده . (۹۲)

آقای حاج شیخ می فرمود

که در اوائل ورودم به کربلا ، چون فاضل اردکانی (۹۳) هم یزدی بوده . وارد به او شدیم . او درس می گفت من به درسش هم حاضر می شدم . در درسش که حاضر شدیم ، رسید به مساله استصحاب حکم عقلی . که گاهی وقتها می شود که عقل در حکمش شک می کند ، آن وقت جای استصحاب هست یا نیست ؟ یک طلبه ای به آقای فاضل اردکانی گفت ، مگر عقل در حکم خودش شک می کند ؟ مگر عقل جام جهان نما نیست ؟ آقای فاضل اردکانی به همان طرز لهجه یزدیها : عقل من و شما جهان نما است ؟ عقل سوراخ نما هم نیست . عقل من و شما جهان نما است ، سوراخ نما هم نیست .

حاج شیخ عبدالکریم شخص برجسته ای بود هم در علم برجسته بود و هم در عمل و هم در اخلاق

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری .

دارای همه اخلاق و صفات نیک نیکان و اخلاق خوب خوبان بود همه به سر حد تمام و کمال در او موجود بود و لذا خداوند تعالی تاج ریاست بر سر او گذاشت و او هرگز خیال نداشت که در ایران توقف بکند عزم جزم داشت متوقف در عتبات عالیات باشد در نجف هم نبود در کربلا بود خانه ملکی داشت در کربلا لهذا به او حائری می گفتند خیالش بود که همانجا بماند تا آخر عمر و هرگز خیال این نداشت که به ایران بیاید و در ایران متوقف شود و از آن جایی که خداوند تعالی مشیتش قرار می گیرد به چیزی که بنده او خلاف آن را قصد دارد لهذا [وسائل هجرت ایشان را به قم فراهم ساخت] بالاخره حوزه منتقل شد به

قم پیش از اینکه آقای حاج شیخ بیاید حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی در اینجا بود و ایشان شخص برجسته ای بود اول زاهد دنیا بود به این معنی که از فرق سر تا نوک پا همه اش کرباس بوده عمامه کرباس پیراهن کرباس قبا کرباس و همه اش کرباس و در خانه اش عوض قالی زیلو بود و کاسه ها همه کاسه گلی بود حتی قاشقهایش قاشق چوبی بود و اول زاهد دنیا بود و چنان مهر داشت و دوستی با طلبه جماعت ، و حتی معروف بود که طلبه ها سر و رازی که نمی خواهند به مادرشان بگویند به حاج شیخ محمدتقی می گویند این قدر با اینها همراه بود و او هم جزء حزب حاج شیخ شد و مقسم آقای حاج شیخ شد و او هم در یک طرف طلاب را دلداری می داد و اگر پیشامدی می شد او برای طلاب کارسازی می کرد . (۹۴)

پی نوشتها

(۱) نام یکی از مجلاتی است که در قم منتشر می شود .

(۲) در بخش سوم همین کتاب یاد شد .

(۳) شیخ جعفر شینی استاد درسهای سطح آیه الله العظمی اراکی .

(۴) شاید همان کتاب شیخ جعفر شوشتری باشد .

(۵) معالم در علم اصول فقه است ، به تفسیر ارتباطی ندارد .

(۶) در بخش شاگردان آیه الله العظمی حائری یاد شد و ایشان غیر از آقا سید حسن فرید اراکی شاگرد آخوندملا محمد کاشانی است که داستان دیگری درباره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم از ایشان در مجلسه کیهان اندیشه شماره ۶۵ نقل شده است .

(۷) از مراجع تقلید معاصر آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی بود .

(۸) در یادداشت های آیه الله مصلحی آمده : در مجلس روضه که مرحوم والد جنب ایشان نشسته بودند

، هنگام ذکر مصیبت می شنیدند که مرحوم حاج شیخ به این شعر مترنم است :

تبکیک عینی لا لاجل مثنوبه بل انما عینی لاجلک باکیه

(۹) در بخش ششم این کتاب یاد شد .

(۱۰) استاد حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) .

(۱۱) یعنی عبارتی گفت که به منزله فحش بود .

(۱۲) شاید منظور این باشد که در تحصیل جدیت کردم تا فقیه شدم و کتاب صلاه را با آن کیفیت خوب نوشتم .

(۱۳) این داستان در بخش سوم هم یاد شد و تکرار آن به خاطر برخی فوائد و اضافات این نقل بود .

(۱۴) و پس از این تاریخ چند ساله در اصفهان به تحصیل علوم پرداخت و به اراک بازگشت .

(۱۵) یا حدود بیست و چهار سال .

(۱۶) مؤلف کتاب غایه المسئول .

(۱۷) صاحب کتابهای : غصب ، اجاره و بدایع .

(۱۸) زن بی حجاب .

(۱۹) یعنی شاید دق کرده باشد .

(۲۰) همانکه بعدا از مراجع تقلید شیعه شد .

(۲۱) استاد اخلاق معروف و صاحب کتابهای : المراقبات و اسرارالصلاه .

(۲۲) فرزند حاج میرزا جواد آقا .

(۲۳) در بخش شاگردان آیه الله العظمی اراکی یاد شدند .

(۲۴) همان .

(۲۵) آیه الله حاج شیخ محمد فاضل دامت برکاته از مراجع تقلید کنونی .

(۲۶) گز .

(۲۷) آیه الله سید محمد محقق داماد و آیه الله حاج سید احمد زنجانی صاحب کتاب الکلام یجرا الکلام .

(۲۸) در بخش علمای قم یاد شد .

(۲۹) در بخش هم مباحثه های آیه الله العظمی اراکی یاد شد .

(۳۰) رضاخان و پسرش .

(۳۱) شرح حال ایشان در بخش هشتم این کتاب یاد شد .

(۳۲) همسر مرحوم حاج شیخ

احمد شیرازی دخترعموی مادر آیه الله العظمی اراکی بود ، اما محرومیت از راه دیگر بوده است .

(۳۳) در بخش سوم ، شرح حال ایشان یاد شد .

(۳۴) کذا .

(۳۵) شرح حال ایشان در بخش هشتم گذشت .

(۳۶) شرح حال او نیز در بخش هشتم گذشت .

(۳۷) نام یک جزوه درسی قرآن بوده است .

(۳۸) شیتی که در بخش اساتید آیه الله العظمی اراکی یاد شد .

(۳۹) صاحب حاشیه کفایه الاصول .

(۴۰) شرح هردو ، ضمن دو داستان ، قبلا یاد شد ، در اینجا هم مرحوم آیه الله العظمی اراکی همان دو داستان را ذکر فرموده بودند .

(۴۱) یکی از امامزاده های مدفون در قم است و او را فرزند حضرت کاظم علیه السلام می دانند .

(۴۲) از تالیفات ملامحسن فیض کاشانی .

(۴۳) از علمای معروف اصفهان در آن دوره .

(۴۴) شرح آن ماجرا را در کتاب «التوی تالیف حضرت آقای رازی بخوانید .

(۴۵) قبلا این داستان به طور خلاصه نقل شده ، که در اینجا مفصلتر می خوانید .

(۴۶) یکی از زیارتگاههای قم می باشد ، که در این زمان داخل شهر است .

(۴۷) یکی دیگر از امامزادگان در قم می باشد که هم اکنون داخل شهر است .

(۴۸) واعظ معروف آن دوره و فرزند میرزا محمد ارباب (ره) .

(۴۹) در پاسخ آیه الله العظمی اراکی به این سؤال ، برخی ابهامات وجود دارد که با مطالعه مصادر دیگر ، باید حل شود .

(۵۰) بنابراین طهارت ، بیع ، خیارات ، ارث و اصول فقه که از تالیفات آیه الله العظمی اراکی است و چاپ شده ، همه تقریرات درس استادش بوده است .

(شرح حالش گذشت .

(۵۲) پسر عم حاج آقا محسن نه آقا ضیاء صاحب مقالات اصول .

(۵۳) ایشان هم از مهاجرین از اراک به قم بوده است .

(۵۴) در بخش پنجم یاد شد .

(۵۵) در بخش ششم یاد شد .

(۵۶) از منبریه‌های معروف آن زمان .

(۵۷) میرزا محمدحسن شیرازی .

(۵۸) فرزند مرحوم حاج میرزا محمد ارباب قمی که شرح حالش گذشت .

(۵۹) شرح حال ایشان گذشت .

(۶۰) ظاهرا آیه الله العظمی اراکی به درس ایشان و نیز درس آیات الله که از نجف به قم آمده بودند حاضر نشده است . نگارنده حدس می زند که این به خاطر کثرت احترام و عظمتی بوده که ایشان برای استادش حاج شیخ عبدالکریم (ره) قائل بوده اند .

(۶۱) ظاهرا عنوان حاشیه کفایه ندارد و مستقل است .

(۶۲) متأسفانه این شعرها پیدا نشد و در کتاب الصلاة و درر الاصول چاپ سنگی که در اختیار اینجانب بود ، پیدا نشد .

(۶۳) وجود در این عبارت ، یعنی لیاقت و شایستگی .

(۶۴) ظاهرا آقا شیخ محمد حسین کمپانی مقصود است .

(۶۵) ظاهرا مقصود حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن صانعی باشد ، که هم مباحثه حجه الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی بوده است .

(۶۶) گزارش مکتوب این دیدار - که در متن آمده - به قلم جناب آقای محمود شاهرخی در کتاب «ساغرمینایی (گزارش و یادبود اولین شب شعر فیضیه) چ ۲ : (تهران ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) ، ۱۳۷۲) ، ص ۳۱-۳۶ چاپ شده است .

(۶۷) وحید بهبهانی ، و سید محمد مجاهد

و میرزای شیرازی .

(۶۸) از علمای معروف همدان و ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور مخلوع ایران ، فرزند ناخلف او می باشد .

(۶۹) بیری رونق مسلمانی .

(۷۰) .

(۷۱) نام دیگر این کتاب سؤال و جواب میرزای قمی است که قبلا چندبار چاپ شده بود و اخیرا نیمی از آن توسط مؤسسه کیهان در چهار جلد چاپ شده و اینجانب در تصحیح جلد چهارم سهمی داشته ام . (نگارنده)

(۷۲) آیه الله حاج آقا حسن فرید اراکی .

(۷۳) ظاهرا مقصود ، مرحوم آیه الله ملاعلی معصومی همدانی می باشد که معروف به آخوند بودند .

(۷۴) آقای مصلحی : این را آقای صلواتی به نظرم می گفت ، آقای اراکی : صلواتی از قول آقای همدانی می گفت : توفیق قرآن خواندن دیگر از من سلب شد از آن به بعد نتوانستم قرآن بخوانم .

(۷۵) مرحوم آیه الله حاج سیدمصطفی خمینی فرزند امام خمینی (ره) گفت شعرش این است :

بس تجربه کردیم در این دار مکافات با آل علی هر که در افتاد و افتاد (۲۴۴) علی الدر والذهب المصفی و باقی الناس کلهم تراب هوالنبا العظیم و فلک نوح و باب الله و انقطع الخطاب هوالبکاء فی المحراب لیلا هوالضحاک اذا اشتد الضراب .

(۷۶) یعنی دروغ گفت .

(۷۷) آیه الله العظمی خوئی از مراجع تقلید معاصر با امام خمینی رضوان الله علیه ، و آیه الله مستنبط هم از علمای بزرگ حوزه نجف بودند .

(۷۸) قبلا مکاشفه مرحوم حاج سید مهدی کشفی یاد شد .

(۷۹) مکرر چاپ شده است .

(۸۰) با تشکر از حضرت حجه الاسلام فال اسیری که این مصاحبه را از آرشیو بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی

در اختیار ما گذاشتند .

(۸۱) یعنی مقدمه چینی کردند .

(۸۲) یکی از پزشگان معروف قم بود .

(۸۳) صاحب تعلیفه بر شرح منظومه سبزواری ، چاپ شده است .

(۸۴) صاحب عروه الوثقی .

(۸۵) یعنی کل شهریه همه طلاب .

(۸۶) شاید آیه الله رفیعی قزوینی مقصود باشد .

(۸۷) واعظ معروف و فرزند حاج میرزا محمد ارباب قمی و پدر آیه الله آقا شهاب الدین اشراقی داماد امام خمینی رضوان الله تعالی علیه .

(۸۸) شاید حاج شیخ مهدی بروجردی ابوالزوجه آیه الله العظمی گلپایگانی صحیح باشد .

(۸۹) شاید حاج سید محمد تقی (خوانساری) صحیح باشد .

(۹۰) شیخی .

(۹۱) قفقازی .

(۹۲) این قبیل حکایات ما را با جو جامعه آن روزها آشنا می سازد .

(۹۳) غایه المسئول شهرستانی که در علم اصول فقه ، و چاپ شده است تقریرات بحث اوست .

(۹۴) چون نسخه دست نویس این مصاحبه ، هم ناقص و هم شامل عباراتی مبهم بود ، بخشهایی از آن رانخواستیم نقل کنیم .

چند رساله از آیه الله العظمی اراکی (ره)

رساله در علل عقب ماندگی انسانها

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين من الانا الى يوم الدين .

والبلد الطيب يخرج نباته باذن ربه والذى خبث لا يخرج الا نكدا .

و بعد باید دانست که غرض از خلقت این عالم تکمیل و ترقی بنی نوع آدم و رسیدن او است به اوج مقامات دنیوی و اخروی و چه آنکه واضح است که در میانه [مخلوقات] آنکه بر همه امتیاز و برتری دارد از حیث استعداد، برای استفاده نمودن از مکونات عالم غیر انسان نتواند بود، چه برای تحصیلات مادیه، چه برای تکمیلات روحیه ادبیه و آن لوح صافی که قابل همه گونه نقشی، و همه

رقم انعکاسی تواند بود جز انسان نخواهد بود .

پس چرا می بینیم که اکثر بلکه به استثنای اقل قلیلی در بوته جهل و نادانی باقی مانده نه از راه استکمالات مادی به بهره برده ، و در دنیا صاحب رتبه و امتیازی گردیده بلکه دست احتیاج در هر بابتی به اجانب دراز نموده ایم ، و نه از طریق استکمالات اخرویه و اخلاقیه به جایی رسیده ، و این همه در مدت یک عمر نماز و روزه و انواع عبادات کرده ایم ترقی نفسی پیدا نکرده ایم و صور ایمانمان همان ایمان روز اول است اگر پست تر نگردیده باشد .

آیا سبب چیست برای عقب ماندن ، هر گاه نقصان استعداد است ، که می بینیم در کمال مرتبه است ، و هر گاه اسباب قصوری دارند بالنسبه به ماها ، می بینیم هیچ گونه قصوری نیست از طرف آنها مانند آب باران که بر همه اراضی به یک نحوی بارد و درس معلم که بر شاگردان به یک نحو می خواند مع ذلک یک زمین گل و لاله می آورد و آن دیگر نتیجه نیارد ، و یک شاگرد هم درجه استاد شود ، و دیگری به مقامی نرسد .

آنچه می تواند سبب بود برای این مطلب یکی از چند چیز خواهد بود .

اول آنکه ما حس حاجت و احتیاج در خود ننموده ایم و معلوم است که عمده چیزی که قوه عاقله انسان را به حرکت می آورد در هر کاری حس نمودن احتیاج است به آن کار ، و لهذا مریضی که حس می نماید الم و ناگواری مرض را ، دنبال طبیب و دوا می رود ، و اما کسی که تب لازم (۱) گرفته ملتفت نیست از مرض ، مگر اینکه می بیند جزئی کسل و بی حال است و خواب او کم

می شود و غذای او دیر هضم می شود . بی حال می گوید مرا باکی نیست که در خانه طیب روم پس ما هم نمی دانیم که همه ما سوا گدای در خانه حق و :

ازمه الامور طرا بیده و الکل مستمده من مدده

و چنان فقری سر تا پای و جودمان را به آن مبدا متعال حاصل است که هرگاه بخواهی مثلی برای او پیدا نمایی مثل تصورات و ابداعات خیال است که به محض صرف توجه متخیله ، نیست و نابودند تمام این آسمان در نزد حق تعالی و قیومیت او بلا تشبیه همین سمت را دارند ولیکن ماها حس این حاجت و اضطرار خود را در جمیع آنات وجود به این قیوم مطلق و سرچشمه خیرات ننموده ، لهذا از دست آویزی به ذیل استعانت او غافل مانده و از تکمیلات بکلی عقت افتاده ایم .

یا ایهاالناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی الحمید . (سوره فاطر)

سبب دوم تقلید است . به این معنی که چه در کارهای مادیه و دنیاوییه و چه در کیفیت تحصیلات ادبیه چه از قبیل درس خواندن باشد و چه از قبیل طاعات و عبادات دیگر باشد قوه متصرفه ما از بس به هم چشمی دیگران و تقلید این و آن پرداخته و خود در مقام تمیز نیک و بد آن بر نیامده ایم و به همان رویه پدر و مادری با دیدن فلان شخصی نافذالکلمه اکتفا نموده ایم ، جامد شده و از کار افتاده ، و در جمیع کارها مان عقل خود را جواب گفته در خانه عقل منفصل تردد می نماییم ، و خود در یافت ضرر و نفع و صلاح و فساد هیچ کاری را نمی نماییم ، و معلوم است که خداوند متعال عقل را در مملکت وجود انسانی

به

منزله پیغمبر داخلی مقرر فرموده که در غیر امور تعبدیه که باید لسان چون و چرا را در آن کنار گذاشت و سر تسلیم و انقیاد در پیش نهاد و از صاحب شرع اخذ نمود زیرا که پس از اقرار به صانع و حکمت او و قضای حکمت به بعث رسول و ثبوت رسالت رسول غلط است سؤال از فلسفه احکام آن پیغمبر نمودن، ولی در غیر این قسم امور مثل آنکه می بینی مثلاً پدربند می خورد یا فلان قسم می خوابد یا به چه کیفیت راه می رود تو نباید من غیر تامل طریقه او را مرعی داری بلکه باید در جمیع کارهای خود کمال مذاقه را نموده و عقل بیچاره را دست بسته و به کلی منعزل از کار نمایایی تا ملتفت شوی این کار چه نفعی دارد و چه ضرری. در تقدیر نفع مرتکب، و در صورت ضرر مرتدع گردی، خواه کسی همراه داشته باشی یا منفرد و تنها باشی، و هر گاه در مزاج ما این حالت جامد شده، و طریقه تقلید رسوخ پیدا کرد البته کار ما از ترقی باز مانده و روی سعادت نخواهیم دید.

و اذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا اولو كان اباؤهم لا يعلمون شيئا و لايهتدون . (سوره مائده)

سبب سوم آن که طریقه سعی و حرکت مجدانه را در کارها مان نداریم و البته در هر کاری تاسعی و کوشش و جد و اجتهاد مرعی داشته نشود توقع خوبی و انتفاع از ثمرات اعمالمان نباید داشت و همچنانی که خداوند متعال در کارهای دنیویہ تنبلی و بیکاری را سبب برای رسیدن رزق مقرر فرموده و لهذا اگر کسی

برود در میان مسجد و بگوید می خواهم امروز میهمان خدا باشم آن روز را لامحاله به گرسنگی سر خواهد برد و اعتراضی بر خدا نباید بنماید زیرا که خدا امر فرمود که به اسباب چنگ بزن بقیه اش از من ، همچنین در کارهای اخروی هم نباید تنبلی و کسالت ورزید و توقع داشت که بی جهت خداوند ما را به مقامات عالیه برساند بلکه باید به اسبابی که برای آن مقرر شده چنگ زد و از حرکت غفلت نوزید بقیه اش را از خدا خواست پس انسان عاقل آن است که هیچ یک از دو اسباب را که خدا مقرر داشته یعنی اسباب تحصیل رزق و اسباب تحصیل آخرت معطل نگذارد بلکه جمع بین حقین نماید چنانکه طریقه اولیا همچنین بوده مثلا- حضرت زهرا علیها السلام با آن مقام عبادت که داشت مع ذلک هم خانه داری می نمود و هم بچه داری و هم آب کشی و هم به سایر لوازم مرغوبه از نسوان در خانه شوهران می پرداخت و اینها مانع نمی شد او را از هیچ یک از وظایف عبادیه و اخرویه مثل آنکه نمازش مثلالتعویق بیفتد به آخر وقت ، یا حالت اقبالش در نماز نقصانی پذیرد و هكذا .

و ان لیس للانسان الا ما سعی . (سوره نجم)

سبب چهارم اینکه در هر کاری استقامت و ثبات از برای ما نیست که اقلا- تا یک سال بر آن بمانیم بلکه در کارها مان چه دنیوی چه اخروی تا ترغیب اثر فوری نداشته باشیم نمی پردازیم و صبر نداریم که تا یکسال بر یک عمل مواظبت نماییم تا ببینیم بلکه اثر آن را دریابیم و حال آنکه بعضی از مردم خارجه (۲) در کارهاشان ترقب آثار بعد از حیات خودشان را دارند و لهذا به

کارهای بزرگ مثل چراغ برق و مانند آن موفق گردیدند ، ولی امثال ما که همواره طالب نفع فعلی عاجل و چشممان را دوخته به راحت کنونی ، و حتی حاضر برای انتفاع بردن ورثه مان هم نیستیم چه جای دیگران ، لامحاله باید عقب مانده از همه طوائف باشیم هم از اهل دنیا و هم از اهل آخرت .

والحاصل عزم راسخ و اراده ثابته در کارهامان نداریم ، و لهذا به ادنی شیئی اذم در رفته و از آن کار ملول می شویم ، و حالت دنبال گیری و بر سر یک حال و یک عمل ماندن در ما موجود نمی شود ، و لیکن آنان که اهل کارند همیشه مراقبت در اعمال خود دارند و هر شب حساب روز خود را می کشند مانند تاجران که درست حساب خرج و دخل و ضرر و نفع روز گذشته را در دفتر می آورند و اگر چنین نکنند به اندک وقتی سرمایه را به زمین زنند ، همچنین در اعمال آخرت هم البته شخص باید مراقب اعمال و افعال و اقوال خود باشد ، و هر شب حساب آن روز را از خود باز گیرد تا بفهمد در آن روز چه بر سر خود آورده ، و هر گاه این حال در او پیدانشود البته در اعمال خیریه ثبات و دوامی از او بروز نخواهد کرد ، و از اعمال شر اجتناب و احترازی نخواهد ورزید و لامحاله هم در دنیا و هم در آخرت ذلیل و زبون خواهد ماند .

فاستقم كما امرت و من تاب معك . (سوره هود)

رساله در ولایت تکوینی چهارده معصوم علیهم السلام

قسمت اول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد واله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين .

و بعد بدان ايدك الله في الدارين

و حباک بما تقربه العین که مراد ما معاشر شیعه اثناعشریه - که از خدا مسالت می نمایم تثبیت بر این عقیده را تا نفس آخر- از ولایت مطلقه در تکوینیات نسبت به چهارده معصوم علیهم السلام آن نیست که نصاری دربارہ مسیح علی نبینا و آله علیه السلام معتقدند که خدا حلول کرده در جسم او مانند روغن در بادام ، یا متحد شده با هیکل او ، و نه آنست که حکماء قائلند که ربطحادث به قدیم نشاید الا بتوسط و اسطه که متوسط بین مادی و مجرد باشد ، بلکه مراد این است که خدای تعالی قرار داده است ایشان را یعنی چهارده معصوم-صلوات الله علیهم- را مظهر قدرت کامله خود و قبض و بسط امور را به ید ایشان داده که آنها قدرت بر کل شیئی دارند و متصرف در جمیع کونیات می باشند «یفعلون ما یشاؤون و یحکمون ما یریدون .»

و این عقیده حاصل شد برای ما از کثرت معجزات و خوارق عادات که از آنها به طور یقین بلاشک و لاشبیه بروز کرد که از حد تواتر هم اخباری که در این موضوع به ما رسید بالاتر شد هر که خواهد رجوع کند به کتاب «مدینه المعاجز» (۳) که جمیع آنها از مجاری طبیعیہ معلولات اسباب عادیه حسیه خارجند از قبیل سنگ ریزه ریاقوت کردن ، و هسته خرما فوراً درخت شدن ، و تکلم صبی در مهد ، الی غیر ذلک از اشیایی که از آنها در تاثیرات در عالم کون عین و اثری نیست و معلوم است که از برای او مجرای از عالم غیب است زیرا که معلول بلا علت که محال است پس لابد است که این امور از ناحیه خالق جل و علاشانه باشد و چون صدور آنها

به دیدمبارک این بزرگواران شده کشف قطعی می کند از احدامرین : یا اینکه این شئی فعل الله است و صادر شده است به اراده و مشیت او جل ذکره ولکن به سابقه دعوت این انسان کامل ، پس دلالت می کند ، بر اینکه او دارای دعوت مستجاب و مرتبه بلیغه ای است که احدی دارای آن نیست و لهذا از او بروز می کند چنین امرعجیبی که احدی را توانایی آن نیست پس کشف می کند از اینکه او اکمل افرادانسان است ، و یا اینکه این شئی فعل نفس این انسان ، و مستند به اراده نفس او و مشیت او است پس کشف می کند از اینکه خداوند او را مظهر قدرت کامله خودقرار داده و باز کشف می نماید از اینکه او اکمل افراد بشر بلکه کل خلق می باشد .

پس از بیانات مذکوره معلوم شد که غلوی درباره چهارده معصوم علیهم السلام نکردیم چنانکه نصاری درباره مسیح علیه السلام کردند ، و نه نقصی در ربوبیت ذات باری تعالی جلت عظمه وارد آوردیم چنانکه حکمای قائلین به عقول عشره وارد کردند .

بلی می ماند شبهه و هابیه و حاصل آن این است که شما جماعت شیعه بلکه سنیه که زیارت می کنید قبور متبرکه در مشاهد مشرفه را شبیه است این کار شما به کار مشرکین که برای اوئانشان می نمودند زیرا که آنها هم آنها را وسیله تقرب به خداقرار می دادند که برای ایشان شفاعت کنند عندالله برای برآمدن حاجاتشان و مع ذلک آنها را مشرک خواندند و همین عین عمل شما است نسبت به صاحبان بقاع متبرکه .

و جواب این است که تواضع مخلوق اگر به امر خداوند سبحانه باشد آن نیست مگر تواضع برای خداوند ، و اقوی شاهد بر مدعی سجده ملائکه است برای آدم علیه السلام به امر

خدا که در احتجاج نبی صلی الله علیه و آله بر مشرکین (۴) قریش وارد شده که مشرکین به حضرت معروض داشتند که چنانچه شما برای کعبه سجده می کنید ما هم برای بتها مان سجده می کنیم چه فرق است بین سجده ما و سجده شما حضرت در جواب آنها به دو تعبیر فرمودند که روح و لب آنها به یکی بر می گردد یکی آن که چنانکه سجده ملائکه برای آدم برای این بود که آدم علیه السلام را جهت قرار دادند و حقیقت سجده برای خدا بود ما هم کعبه را جهت قرار می دهیم و مسجود خدای تعالی می باشد و دوم این که چون سجده آدم به امر الله تعالی بود پس فی الحقیقه این سجده برای خدا است .

ایضا از بیانات معلوم شد که آیاتی که در مقام اثبات توحید ذات و صفات یا آثاری که راجع به توحید افعالی حق تعالی است منافاتی با مدعی مذکور ندارد .

و اما توهم اینکه چون این مطلب راجع به عقاید است و آنچه از این مقوله باشد حتما باید در قرآن باشد شما یک آیه بیاورید که صریح در مدعی باشد که ماقبول کنیم .

مدفوع است به اینکه نفی مکان از برای ذات باری تعالی و همچنین نفی محدودیت او با اینکه از عقاید حقه است در قرآن نیست زیرا که در بدو اسلام صفات باری تعالی به این کیفیت که در دست ما در این زمان از برکات کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده در زمان نبی صلی الله علیه و آله معلوم نبوده حتی آنکه در تفاسیر مذکور شده که در وقت نزول آیه شریفه قدسمع الله قول التی تجادلک فی زوجها -الآیه- عایشه با اینکه زوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله بود تعجب نمود که چطور نجوایی که من با قرب مکانی که

دارم نشنیدم چگونه خدا با بعدی که از این مکان دارد و در فوق عرش تمکن دارد شنیده است پس عدم تحیز و عدم محدودیت برای عامه مردم به برکت کلمات امیرعلیه السلام معلوم شده است . و اما توهم اینکه در اخبار کثیره صریحا ائمه علیهم السلام انکار این مراتب از خود نموده حتی در بعضی از آنها است که به محض شنیدن چنین نسبتی به آن حضرت تمام موی بدن شریفش از شدت غضب راست شد و در بعضی دارد که حضرت امیرعلیه السلام بعد از اینکه به مدعی فرمود برگرد از این عقیده و برنگشت ، او را در گودالی انداخت و به آتش سوزایند و در بعضی دیگر دارد که مدعی ده گام بیشتر از خدمت حضرت امام رضاعلیه السلام دور نشده بود که از نفرین آن حضرت غش کرده و افتاد و نجاستش از حلقش بیرون آمد الی غیر ذلک از اخبار کثیره که از رجال کشی (۵) نقل شده و در بعضی آنها امام علیه السلام فرموده و الله ما نیستیم مگر بندگان خدا ، او خلق کرده است ما را و برگزیده است ما را ، و ما قدرت نداریم بر ضرری و نفعی ، اگر رحم کند بر ما به رحمت خود کرده است و اگر عذاب کند ما را پس در ازای گناهان ما است ، والله نیست ما را حاجتی ، و ما براتی از خدا نداریم ، ما هم می میریم و به قبر می رویم و ما را از قبر بیرون می آورند و در صحرای قیامت می دارند و از ما سؤال می کنند ، و ای بر ایشان چه می شود ایشان را ، لعنت کند خدا ایشان را ، پس به تحقیق که اذیت رسانند به

این گفتار ، خدا را ، و اذیت رساندن رسول خداصلی الله علیه وآله را در قبر او ، و امیرالمؤمنین ، فاطمه ، حسن ، حسین ، علی بن الحسین و محمدبن علی را -صلوات الله علیهم اجمعین- .

قسمت دوم

جواب این توهم از مراجعه به خود این اخبار معلوم می شود زیرا که تمامی آنها در مقابل غلاتی که در زمان هر یک از ائمه علیهم السلام بوده اند وارد شده از قبیل عبدالله بن سبا که در زمان امیرعلیه السلام بوده و مغیره بن سعید و ابوالخطاب که اولی در زمان حضرت باقرعلیه السلام و دومی در زمان حضرت صادق علیه السلام بوده است و مانندعلی بن حکم و قاسم بن یقظین که در زمان حضرت عسکری علیه السلام بوده اند و مثل یونس بن ظبیان که معاصر امام رضاعلیه السلام بوده و تمامی این جماعت و نظرای آنها که در اخبار اسم برده شده اند از غلات بوده اند و همگی غلات ، قائل به بطلان شرایعند ، بعضی از آنها قائلند به اینکه خدا ظاهر می شود به صورت خلقش هر که او را شناخت ساقط می شود از او تکلیف ، و فرقه دیگر قائلند به اینکه پیغمبر و ائمه خلق می کنند و روزی می دهند و موت و حیات به دست ایشان است ، و می گویند مراد از واجبات مثل نماز و روزه و زکاه اشخاص خوب چندند و مراد از محرمات مثل خمر و میسر و زنا اشخاص بدی چندند هر کس آنها را شناخت ظاهرا و باطنا حلال می شود برای او محرمات و ساقط می شود از او واجبات و تبعه عبدالله بن سبا که آنها را سبائیه می گویند قائلند به اینکه خدا ظاهر نمی شود الا- در امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی و پیغمبران همگی مردم را دعوت می کردند به سوی او و سایر ائمه نواب و

دربانان اویند و به واسطه آنها به مقصد می توان رسید پس هر که شناخت که علی خالق و رازق او است ساقط می شود از او تکلیف ، و فرق دیگر هم هستند که هر یک هرزه دیگر می گویند .

بحمدالله تعالی از بیانات سابقه معلوم کردیم که عقیده ما به حسب برهان عقل بعد از ضمیمه نقل مابین تمام اینها است به جهت اینکه معتقدیم که چهارده معصوم سلام الله علیهم اخوف خلق اولین و آخرین بوده اند از عقاب الهی ، و ارجای خلق به ثواب پروردگار ، و از همه کس اطاعت و عبادت ایشان بیشتر بود بلکه هیچ کس را طاعت عبادت و طاعت ایشان نبوده و ظهور عجایب و غرایب تکوینیه از آن حضرات ابداء منافاتی با توحید ذات و صفات و افعال باری تعالی نداشته است و هم در عین حال مخلوقون مربوبون لایملکون لانفسهم نفعا و لاضررا لاموتا و لایحیاتا و لانشورا .

نگویی که این حرف با حرف اولت که گفتم «یفعلون فی الکونیات مایشاؤون و یحکمون ما یریدون متناقض است در اول اثبات کردی مالکیت مطلقه را و در ثانی نفی نمودی آن را .

زیرا که در تناقض هشت وحدت شرط است به مذاق متقدمین ولی به مذاق متاخرین که حق است چنانکه در محل خود مبرهن شده دو وحدت دیگر بر آن هشت وحدت اضافه شده یکی وحدت رتبه و یکی وحدت حمل و در اینجا وحدت رتبه نیست یعنی اولاً- و بالذات تمام مالکیت از برای خدا است و برای آنهاشیئی نیست و ثانیاً و بالعرض که محل ظهور صفت قدرت مطلقه و مالکیت عامه الهیه شدند چنانکه سبق ذکر یافت می توان گفت : ایشان دارای قدرت و مالکیت مطلقه در جمیع اجزاء کون از سماوی و

ارضی می باشند فتامل و لاتغفل والله العالم و هو العاصم .

و از ما یا ذکرنا معلوم شد که مراد شیعه اثناعشریه از ولایت مطلقه تکوینیه قوه تصرف داشتن و قلب و تقلیب نمودن در اجزاء عالم کون و وجود است به اعم از سماویات مثل فلق قمر و رد شمس یا نحو آنها از تصرفات در کرات سماویه و ارضیات مثل خسف و غرق و احیاء و موت و رزق و ولد و امثال ذلک بدون اینکه محدود باشد به حدی خاص و این مطلب اعم است از صحت نسبت فعل یعنی احیاء و اماته و خلق و نحو آنها به صاحب ولایت و عدم صحت ، مثلاً هرگاه زید در خانه وارد شود به اختیار و اراده خود ، و عمری بتواند درب آن خانه را ببندد که زید وارد نشود هرچند نتوان نسبت ورود و مجئی زید را در آن خانه به عمرو داد به جهت اینکه اراده او در آن فعل بی مدخلیت بوده است و لیکن می توان گفت که فعل زید هرچند به اراده او شده ولیکن تو توانایی از ایجاد مانع داشته لهندا این فعل وجودا و عدما در تحت اختیار و ولایت تو بوده است در ما نحن فیه هم می گوئیم قلب و انقلاب آسمان و زمین و آنچه در آنها و مابین آنها است . هر چند به مشیت و اراده قادر بی چون است و لیکن چون بستگی به دعای ولی مطلق دارد پس فعل حق تعالی وجودا و عدما در تحت اقتدار و ولایت ولی مطلق خواهد بود و این کاری ندارد به دعایی که یک نفر شخص عادی برای ادای دینی یا طلب فرزندى یا نحو آن از امور جزئیة بنماید و مستجاب شود زیرا

که این ولایت جزئی است نه کلیه که عمومیت داشته باشد نسبت به جمیع اجزاء کون ، اینها بر تقدیری است که باب معجزات را از قبیل استجاب دعا بگیریم و فعل منسوب به حق تعالی باشد .

و اما بر تقدیر دیگری که احتمال دادیم که فعل هم منسوب به ولی مطلق و مستند به اراده او باشد کاری است که سه اشکال بر او وارده شده .

اول اینکه این مستلزم محدودیت خداوند تعالی است یعنی مظهریت ولی مطلق از برای اراده حق تعالی که عین علم به صلاح است و آن عین ذات مقدسه است پس چگونه در وجود محدودی که وجود ولی مطلق است ظهور پیدا کند این مطلب جز محدودیت ذات تعالی نیست .

دوم اینکه آن مستلزم این است که وجود ولی که ممکن است و محتاج به تحیز است لامکان باشد زیرا که تصرف در تمام اجزاء عالم در آن و احد محتاج شهود و حضور است و این مطلب با جسمی که محدود به مکان معین است ممکن نیست و قدرت باری تعالی به محال تعلق نمی گیرد .

و سوم اینکه این مطلب منافی با آیاتی است که خلق و رزق و موت را منحصر در باری تعالی کرده و با مضمون آنچه در بعضی ادعیه وارد شده از قبیل «ما شاء الله کان و ما لم یشالم یکن و لا حول و لا قوه الا بالله و با اخبار بسیاری که به مراتب از حد تواتر گذشته است که نفی فرموده اند با کمال تشدید و تاکید ائمه ما -صلوات الله علیهم- صفت رازقیت و خالقیت را از خود و لعن شدید فرموده اند به کسی که قائل به این مقاله باشد .

اما جواب از اشکال این است که اینجا خلط بزرگی مستشکل کرده بین اتحاد

نامحدود با محدود به عینیتی که غلاسه می گفتند که خدا در هیکل ولی حلول کرده یا اتحاد نموده البته این مستلزم همان اشکال عقلی است که مستشکل کرده و بین اتحادی که بین مرآت و مرئی است و فنایی که در مرئی دارد مگر نمی بینی که تمام صفحه ممکنات آئینه و مرآت ذات صفات پروردگارند و نمی بینی که در فقه اجماع از باب حدس حجیت دارد عندالمتاخرین معنای حدس این است که از اتفاق رعیت بر امری حدس قطعی زده می شود به موافقت رای معصوم و رای معصوم که طریق قطعی است برای علم به صلاح که عین ذات باری تعالی است و هیچ گونه محذور عقلی لازم نیامد پس چه می شود اگر کسی بگوید انسان در درجه کمال بسرحدی می رسد که اراده منقده در نفس شریفه او نسبت به مکونات عالم هستی حکایت و کشف قطعی از علم به صلاح تکوینی باری تعالی دارد .

و اما جواب از اشکال دوم اینکه مرحوم علامه مجلسی اعلی الله مقامه در حق الیقین ادعا کرده تواتر احادیث را در باب حضور رسول خدا و ائمه -صلوات الله علیهم- در وقت قبض روح هر مؤمن و کافر و منافق ، و شعر حضرت امیرعلیه السلام که به حارث همدانی خطاب کرده یا حار به همدان الخ (۶) نزدیک به تواتر است با اینکه اگرچندین هزار کس در یک وقت بمیرند به مقتضای این احادیث نزد همه توانند حاضر شد .

و جوابی که فرموده .

اولا تفکر در این امور باعث وساوس شیطانی است و ثانيا محتمل است حضورشان به جسد اصلی نباشد بلکه به جسد مثالی باشد و محتمل است که نفوس منحصرأ مثل انبیا و اوصیا تصرف در اجساد مثالیه بسیار کنند .

و اما جواب از اشکال سیم پیش از این داده شد که

تمامی این اخبار راجع به غلاطه است و مابین مدعای آنها و مدعای ما تفاوت از زمین تا آسمان است و آیات توحید صفات و افعال به حرف ما مربوط نیست زیرا که همه امور تکوینیه از خلق و رزق و موت و غیر ذلک منحصرأ منوط به مشیت الهی است و از احدی غیر اوساخته نیست و آن چه ربطی دارد به این که نبی و وصی مرآت و مظهر مشیت اونی تواند شد یا به توسط دعا ولایت به صدور آن امور از ذات مقدسه نخواهند داشت .

رساله در دفع اشکال اعاده معدوم (۷)

چنین می فرمود استاد (۸) ایام افاضاته العالیه ببرکات الائمه الطاهره صلوات الله علیهم اجمعین : ما مدیون دفع این شبهه نیستیم به جهت آنکه آنچه قرآن و اخبار به ما نشان می دهد و شرع شریف آن را آورده است جمع پس از تفریق است نه آنکه معدوم مطلق را برگردانیدن .

الاتری الی قوله تعالی : و اذقان ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی و لکن لیطمئن قلبی ، (۹) -الی آخر الایه الشریفه- .

و كذلك قوله تعالی فی حکایه عزیز او ارمیا : او کالذی مر علی قریه و هی خاویه علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله ماه عام ثم بعثه -الی آخر الایه الایه الشریفه- من قوله تعالی : و انظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها للحما فلما تبین له قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر .

و حدیث لبنه (۱۰) معروف نیز شاهد بر مدعی است ، و اما ما یتراء امما ظاهره المنافاه و آنکه شارع اخبار فرموده باشد که : پس از معدوم مطلق شدن ، عود داده خواهند شد اجساد عباد .

چون قوله تعالی : کل

شیء هالك الاوجه .

و چون قوله تعالى : كل من عليها فان و يبقى وجه ربك ذوالجلال و الاكرام .

و چون قوله تعالى : هو الاول و الاخر . به تقريب آنکه چنانکه اوليت حضرت باری تعالی بود او ، و نبود غير او است در ازل ، آخرت او نیز به همین معنی است ، یعنی قبل از قیام قیامت باید جمیع ما سوی الله معدوم مطلق شوند ، و موجودی جزذات حضرت باری تعالی باقی نماند ، تا آنکه وصف آخریت تحقق بیابد .

و چون قوله تعالى : هو الذی ببدء الخلق ثم يعيده .

و چون قوله تعالى : كما بدانا اول خلق نعیده بتقريب آنکه اعاده و برگردانیدن باید ، پس از نیست شدن و معدوم مطلق شدن باشد ، و الایزم ، تحصیل حاصل و ایجاد موجود . وانگهی همچنانکه بدء خلق از کتم عدم شده است ، بمقتضای تشبیه در آیه ، باید اعاده خلق نیز از کتم عدم بوده باشد .

پس جمیع خالی از صراحتند ، و چون مقام مقام اعتقاد است و عملی بر آن متفرع نیست ، حجیت ظواهر در آن بی معنی است ، پس یکفی برای رفع استدلال ، انداختن آنها از درجه صراحت و نداشتن بیش از ظهور .

فنقول : من المحتمل در دو آیه اولیه ، که مراد از هلاک و فناء جمیع اشیاء یا جمیع من فی الارض رفتن آثار وجودیه از آنها باشد چه در این مقام اطلاق هلاک و فناء صحیح است و بباره اخری هر چند فناء و هلاک ظاهرند در نیستی مطلق و از بین رفتن بکلی لکن صحیح است اطلاق بر موجودی که آثار وجودیه مطلوبه از وجود تام و تمام از او منسلب شود ، به این معنی

که شعور و ادراک و حرکات و غیرذکک از جمیع موجودات مرتفع شود که در مقام جواب از خطاب صادر از مصدر جلال حضرت رب الارباب جل ذکره: لمن الملک کسی نباشد و منحصر باشد جواب از مصدر جلال، که می فرماید در جواب خود: لله الواحد القهار و بر این معنی شهادت می دهد کلام حضرت امیر -سلام الله علیه- در خطبه منقول از آن حضرت در توحید، که می فرماید:

خلق الخلاق علی غیر مثال -الی ان قال- هوالمفنی لها بعد وجودها حتی یصیر موجودها کمفقودها که می فرماید: خدا است فانی سازنده خلاق پس از وجود آنها تا آنکه می گردد موجود آنها مثل مفقود آنها، پس معلوم می شود از این عبارت که مفقود حقیقی نیستند بلکه موجود کالمفقودند، و این نیست الایسلب آثار و صفات موجودیت از آنها.

و همچنین است ظاهراً ما فی البحار عن الاحتجاج، عن هشام بن الحکم فی خبر الزندیق الذی سئل الصادق علیه السلام عن مسائل الی ان قال:-: ایتلاشی الروح عن قاله ام هو باق قال علیه السلام: بل هو باق الی ان ینفخ فی الصور، فعند ذلک تبطل الاشیاء و تفتنی، فلاحس و لا محسوس، ثم اعيدت الاشیاء كما بداهها مدبرها...

و اما آیه مبارکه هو الاول و الاخر پس احتمال می رود -والله العالم- که غرض بیان حصر ملک است در حضرت باری تعالی چنانکه این عبارت مرقوم است برای افاده حصر چنانکه اگر پرسند چه کسی اول داخل مسجد شد و کسی بجز زید داخل نشده بود می گوئیم اول و آخر زید داخل شده است و در جواب از سؤال آنکه عالم چه کسی است اول و آخر زید است یعنی غیر از او عالمی نداریم و هکذا در مقام، هم اول و آخر در ملک و پادشاهی او

است تعالی شانه یعنی لاشریک له فی الملک .

و اما از آیاتی که اطلاق اعاده در آنها شده پس مراد آن است که چنانکه به وجود آوردن شیء پس از انعدام آن ، اعاده است هم چنین مجتمع ساختن و به جمع آوردن آن پس از تفرق و به هیکل اولی عود دادن نیز اعاده است چنانکه هر گاه لبه را خراب کرده دوباره گل کرده قالب کنند صحیح است گفتن آنکه صورت خشت را برگردانید و عود داد .

رساله در حقانیت مذهب تشیع (۱۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

یوم ندعو کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمنه فاولئک یقرؤن کتابهم و لایظلمون فتیلا .

آیه شریفه نص و صریح است در آنکه یوم قیامت هر طایفه به عنوان امامی که ایتمام به او نموده اند دعوت کرده می شوند ، پس مکلف باید باهوش باشد و حجت خود را در این باب در دنیا تهیه نماید ، که آنجا معطلی نداشته باشد ، و اساس دینش را محکم نماید ، و در طریق اثباتش بغیر از عقل قطعی ، یا نص قطعی که رسیده باشد قطعا از شخص سابق که ثابت النبوه او الامامه باشد قانع نگردد .

پس می گوئیم بعونه تعالی و حسن توفیقه برای ارائه طریق حرف مقرون بصواب که جایی از آن را ناحساب نتوان شمرد ، آنکه این طریقه ای که طایفه اثنا عشریه بر آن مشی می کنند ، هرگاه حجت از آنها مطالبه نمایند در محضر عدل الهی ، هر آینه جواب مقرون به صواب ایشان آن است : که الها پروردگارا پیغمبرت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بما امت فرمود من از میان شما می روم ، و دو چیز سنگین در میان شما می گذارم یکی قرآن ، و دیگری عترت ، و این دو از هم جدا نخواهند شد تالب

حوض بر من وارد شوند ، پس هر که به دامن این دو چنگ بزند و تمسک بجویدهرگز ضلالت و گمراهی نبیند .

و این مطلب از آن حضرت نه بیک خبریا دو خبر به ما رسیده که موجب ظن هم نباشد بلکه به قدری خبرهای متواتر از طرق عامه و خاصه برای ما نقل شده که مفید علم شده است و بعداز این هم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرمودعترت را برای ما یکبار به طریق اجمال به این که فرموده : پس از من دوازده امیر و خلیفه می باشد ، و تا قیام یامت به این دوازده نفر امر دین منظم است ، و اگر زمین خالی بماند از وجود این حجج (لماجت با هلها) (لهاجت باهلها) (لساخت باهلها) یعنی زمین اهلش را فرو خواهد برد و این مطلب نیز به یک خبرو یا دو خبر پشت کتابی نیست بلکه به حدی است که افاده قطع و یقین می کند از طریقین بلکه هر گاه اقتصار بر طرق عامه شود . نیز متواتر و به حد قطع خواهدبود فلله الحمد .

و بار دیگر بیان عترت فرموده به طریق تفصیل و اسماء هر یک از دوازده امام تا مهدی موعود (عج) را بیان کرد بلکه در بعضی اسماء امها ترا نیز تعیین فرمودو این را هم به حد تواتر از طرفین اخبار داریم بلکه اگر اقتصار بر آنچه از عامه در این خصوص رسیده است بنماییم به سرحد تواتر و قطع خواهد بود فسبحان الله که چگونه یدغیبی واداشته است ایشان را که این همه اخبار را با آنکه بر خلاف مدعای خود آنان است نقل و روایت کنند .

و همچنین آنقدر

تنصیصات از هر کدام از این ائمه علیهم السلام در امامت امام لاحق و لاحق لاحق تا ثانی عشر رسیده که آنها هم هر یک مستقلا اخبار متواتره دارد و بعد از آن از حضرت پیغمبر و امیر و حسنین و دیگران از یازده نفر امامان بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده که امام دوازدهم پسر حضرت عسکری علیه السلام است دو غیبت خواهد کرد که یکی از این دو غیبت طولانی تر است از دیگری و این مطلب را هم به توسط اخبار متواتره ، و راویان متعدد به حدی که علم آور باشد رسانیدند .

و همچنین باز فرموده اند در اوقات غیبت ثانوی که مبتلا شدید : لاتحر کوا یداو لا رجلا دست و پاتان را حرکت مدهید یعنی از پی هر آوازی که از هر طرف بلندشود ، و دعوی مهدویت کند نروید و پلاس خانه های خود شوید و سکون و آرامش را شیوه خود سازید ، تا مادامی که آن علاماتی که ذکر می شود پیدا نشده . چرا که دعوی داران باطل بسیار پیدا شوند و مردم را بسیار بفریبند و از جاده حقه منحرف سازند .

و از برای آن مهدی موعود و ظاهر شدن آن حضرت علیه السلام چندین علامت بیان کرده که هر یک بحمدالله آنقدر زیاد خیر دارد که انسان را جزم به صدق حاصل می شود از آن جمله فرموده اند صیحه آسمان است و از آن جمله خسف بیداء است . و از آن جمله خروج سفیانی است که تفصیل هر یک در اخبار مسطور است و از آن جمله که از طرق عامه و خاصه بلکه هر گاه اقتصار بر عامه هم بشود به حد تواتر و افاده قطع است بلکه از تواتر معنوی گذشته ، به

سرحد تواتر لفظی نیز رسیده آنکه : یملاء الله به الارض قسطا و عدالا بعدما ملئت ظلما وجورا یعنی همه روی زمین را پر از عدل و داد خواهد فرمود ، به زور و قهر و غلبه ، و تمام ممالک را در تحت فرمان مبارک خواهد آورد ، و همه را به یک دین خواهد متدین ساخت از پس آنکه دنیا پر شده باشد از ظلم و جور ، و بی حساب و ناحق .

و بعد از آنکه این مراتب را به نصوص قطعیه که هر یک در محل خود اخبارش ضبط و حفظ است ، و هر کس طالب است به محلش از کتب معده برای نقل این اخبار چون بحار و غیره رجوع نماید اثبات نمودیم .

حال می گوئیم ما را در این دوره هیچ مفری و محیصی نیست ؛ جز آنکه به هیچ صدایی گوش ندهیم ، و در خانه خود نشسته آرام گیریم ، مادامی که آن علائمی که برای ما بیان کرده اند ظاهر نشده است و هر گاه قبل از بروز آن علامات کسی آمد و دعوی دار مهدویت شد ، (۱۲) پس به او خواهیم گفت :

اولا آن مهدی که به ما نشان دادند پسر حضرت عسکری علیه السلام است و این مطلب ثابت است به اخبار متواتره قطعیه ، که احدی را قوه انکار آن نیست و اما تو پسر حاجی رمضان بقال می باشی .

و ثانیاً آن مهدی را دو غیبت است پس از ولادت و پیش از ظهور و این نیز به اخبار قطعیه ثابت است ؛ تو که سنه و تاریخ ولادت معلوم و معین است ، کی و چه وقت غیبت نمودی .

و ثالثاً کو صیحه آسمانی ؟ کو خسف بیداء ؟ کو خروج سفیانی ؟ که هر

یک به اخبار قطعی به ما رسیده که هر کسی پیش از یکی از اینها دعوی مهدویت کرد کاذب است درباره تو که هیچ یک از این علامات محقق نیست و هکذا و هکذا از سایر علامات که در کتب اخبار مذکور و به سرحد تواتر اجمالی رسیده اند اگر به معنوی یا لفظی نرسیده باشند .

و رابعا آنکه به ما گفتند که آن مهدی هنگامی که ظهور می کند ، روز به روز بر قوت اسلام می افزاید و کار آن رونق می گیرد و بر جمیع ممالک وجه الارض غالب می آید ، و جمیع را با شمشیر و خونریزیهای بسیار ، در تحت نگین آورده و تسخیر می فرماید و اما تو از زمانی که از مادر متولد شده ای ، کسی نشان نمی دهد که وقتی شاخ دو بزی را از هم جدا و یا به قدر شاخ حجامتی خون در راه دین ریخته باشی ، بلکه از زمانی که پا به دنیا گذاشته ای کار دین در شکست و انهدام و امر اسلام رو به ضعف و اضمحلال ، و اهل اسلام یوما فیوما ذلیل تر و خوارتر می شوند باز آن وقتها که تو هنوز به دنیا نیامده بودی اسلام قوتی داشت و اهل آن راشوکتی و سطوتی بود .

پس در این صورت چگونه یملاءالله الارض قسطا و عدلا درباره تو صادق خواهد آمد و حال آن که هیچ یک از اخباری که پیغمبر و یازده نفر از عترتش علیهم السلام به ما درباره مهدی دادند در تو موجود نیست و تو مع ذلک دعویدار آنی .

امر از یکی از دو وجه خالی نخواهد بود یا باید گفت تو دروغگو هستی و ضال و مضلی یا (العیاذ بالله) اگر تو آن مهدی موعودی لازم

می آید که پیغمبر و امیرالمؤمنین و حسن بن علی و حضرات ائمه دیگر صلوات الله علیهم اجمعین مردم را به گمراهی انداخته و به غلط دلالت کرده باشند و تمام خلق را اضلال نموده باشند ، حال اختیار این دو را به دست خود تو مدعی می اندازیم کدام بهتر است مصل بودن و کاذب بودن تو یا العیاذ بالله مصل و کاذب بودن آنها .

نامه یکی از تجار تهران در پاسخ نامه آیه الله العظمی خوانساری به او در سال ۱۳۷۰ ق (۱۳)

بسم الله وله الحمد

حضور محترم حضرت مستطاب آیه الله آقای حاجی سید محمد تقی خوانساری دامت افاضاته

السلام علیکم ورحمه الله و برکاته

مرقومه شریفه واصل و زیارت گردید و از سلامتی وجود محترم کمال مسرت حاصل . راجع به . . . و مراجعه آنها خدمت جنابعالی در موضوع سهم مبارک امام علیه السلام شرحی را مرقوم فرموده بودید مایه تاسف و تاثر گردید و دوست نداشتم در موضوعات کوچک وارد بحث و مذاکره شده باشیم بلکه از ارتباط با جنابعالی نتایج بزرگی در نظر بود که این مطالب به خودی خود حل می شد .

امروز با وضع فعلی و ضعف روحانیت و روگردانیدن مردمان از اسلامیت توجه بیشتری لازم است تا شاید بفضل الهی راهی برای تقویت روحانیت و وحدت آنها پیدا شده و مسلمانان از این پریشانی و سرگردانی نجات یافته و توجهی به خدا و عالم دیانت نموده و از بلاهایی که رو آورده است مصون بمانند . آیا بلایی را که اشد بلاهاست غفلت نموده ایم ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم بدیهی است بهترین راه برای اصلاح نفوس طریق روحانیت و اتحاد و اتفاق این جماعت است و در اول مرتبه اصلاح دایره روحانیت به مرتبه کمال که در دایره امکان و غیرمحال است . بلی قدری مشکل است و از خود گذشتگی لازم است و چنانچه امروزه فکر اصلاح نیفتاده و آن را عملی نسازند

قضاء الهی مبرم ، البته قضا روی اقتضا ، و این امراض ماده پرستی ، شهوت رانی ، خودرایی و خودخواهی که جامعه بدان مبتلا شده مقتضی بلاست . این بود بعضی مطالبی که حضورا می خواستم تذکر بدهم که اینک لاعلاج بدین وسیله عرض شد . حال این تذکر نافع واقع شود یا ملال خاطر آورد آن هم بسته به قضاوت وجدانی است و بنده هم روی وظیفه اسلامی - کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة - انجام وظیفه می نمایم .

آقای بزرگوار در طهران و در جامعه مردم نیستید تا مشاهده کنید به اهل علم با چه نظری می نگرند . همین الساعه دونفر از مردمان همین طهرات البته نسبتا صالحی مطالبی را از دوطرف صحبت می داشتند که شرم آور است گفتن و شنیدن آن . به هر حال درد بسیار است و درمان هم بدست آقایانی است که در راس واقع شده و می توانند اصلاح کنند منتها از خودگذشتگی لازم است و قدری زحمت . بدیهی است نتیجه مطلوبه حسن بلکه احسن بدست خواهد آمد چون بیش از این نمی خواهم پرده را بردارم لذا این مطلب را خاتمه می دهم .

اما مساله سهم امام علیه السلام اولاً : در این باب مطلبی را به جنابعالی نسبت ندادم بلکه موضوع مساله بطور کلی عنوان شد که باید رضای امام علیه السلام در مصرف سهم اختصاصی ایشان در نظر گرفته شود و این مساله اجماعی ، واحدی از فقهای امامیه رضوان الله علیهم اجمعین از متقدمین و متاخرین اختلافی در این مساله ندارند . دراینکه سهم امام در زمان حضور امام تقدیم حضورشان باید بشود هیچ محل گفتگونیست و اما در غیبت امام علیه السلام اختلاف بسیار شده چنانچه صاحب حدائق رحمه الله علیه چهارده قول ذکر فرموده و صاحب جواهر قدس سره همان اقوال

را با اضافه ذکر فرموده است و این اختلاف اقوال در نحوه حصول رضای امام علیه السلام است نه اینکه رضای امام علیه السلام در طرفی و یکی از این اقوال در طرف دیگر واقع شود و بنده تعجبم در این است که حضرت آقا چطور مساله را این طور تلقی فرموده اند که تصرف مجتهد را با رضای امام علیه السلام در اول نامه در دو طرف قرار داده اند .

مطلب دیگر راجع به قطع به رضای امام علیه السلام که در مرقومه شریفه بود ، این مساله هم باز مورد هیچگونه اختلافی نیست که شخص مدیون چنانچه قطع به رضای امام علیه السلام از هر طریقی حاصل نمود می تواند عمل نماید چون قطع حجت است (مثلا مدیون حضور امام علیه السلام مشرف شد و رضایت آن بزرگوار را در حلیت و یادر مصرف جلب نمود و در این مساله هم هیچگونه اختلافی نیست بلکه این اختلافات در اثر عدم حصول قطع به رضای امام علیه السلام است و کمتر از مسائل اختلافی به این پایه از اختلاف رسیده و این همه بحث در اطراف آن شده است کما لایخفی علی من راجع کلماتهم قدس اسرارهم فی هذاالباب .

اما اعتبار تصدی مجتهد یا اذن او که از اصول موضوعه مسلمه است و از غایت وضوح احتیاج به بحث ندارد اگر مراد از اصل ، توقیع شریفی است که جهت اسحق بن یعقوب توسط محمد بن عثمان العمری رسیده؛ «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم بدیهی است تعلیق به وصف مشعر به علیت است و مراجعه به آنان من حیث الروایه است نه من حیث القول مطلقا و حجیت از این طریق مسلم است چنانچه «و انا حجه الله علیهم هم متضمن همین معنی است ، این است

که قول مجتهد بدون دلیل ، شرعی قابل قبول نبوده در صورتی که فرمایش امام علیه السلام حجت است بدون دلیل بعلاوه در همین توقیع شریف که به عنوان اسحق بن یعقوب صادر شده می فرماید : «و اما الخمس فقد ایح لشیعتنا و قد جعلوا منه فی حل الی وقت ظهورنا لتطیب ولادتهم ولاتخبث اشاره است به سلب ید مالی این جماعت .

و اگر مقصود از اصل مقبوله عمر بن حنظله است راجع است به حکومت شرعیه که موضوع خاص و متعین در امر مخصوص است و بسط آن در امور مالی اختصاصی آن حضرت خالی از اشکال نیست چنانچه صاحب الجواهر قدس سره می فرماید در مساله خامسه در سطر چهارم : «خلافا لما عساه يظهر من المحکی عن عزیه المفید من جواز صرفه لمن فی یده و مال الیه فی الحدائق محتجا بانالم نقف علی دلیل یوجب صرف الاموال و نحوها الیه لاعموما ولاخصوصا بل اقصاه نیابته بالنسبه الخ .

پس اصل مسلمی در این موضوع که از غایت وضوح احتیاج به بحث از اثبات نداشته باشد از امام علیه السلام نرسیده و احتمال تصدی مجتهد به نحو لزوم و وجوب ، خالی از اشکال نبوده و از طریق وکالت محتاج به بحث جداگانه است . پس با نبودن احتمال به طریق اولی شک ، که متساوی الطرفین است وجود ندارد تامقام تفریغ حاصل شود . و راستی این فرمایش صاحب جواهر قدس سره قابل تقدیر و تقدیس است بعد از بیان قول کشف الاستاد می فرماید : الا انه لایخفی علیک عدم جراه المتورع علی بعض هذه الاحکام لعدم وضوح ماخذها خصوصا بعد ان شرع له العقل والشرع طریق الاحتیاط .

اما راجع به تعمیر مسجد ، از قول جنابعالی نقل نمودند که فرموده اید در عمل به وصیت موصی در تعمیر مسجد صحن و مسجد

در یک حکم است . بلی چنانچه واقف صحن مسجد را در حکم مسجد قرار داده باشد مثل مسجدالحرام ، مسجدالنبی ، مسجد کوفه ، مسجد سهله و سایر مساجدی که صحن آن در حکم مسجد باشد البته مانعی ندارد و عمل به وصیت در تعمیر مسجد نسبت به این قبیل صحن مانعی نداشته و ان شاءالله مصاب در عمل به وصیت است و چنانچه صحنی در حکم مسجد نباشد مثلا- ازاله نجاست در آن صحن واجب نیست ، مکث جنب در آن مانعی ندارد ، چنانچه در شیهای تابستان خادم مسجد با منکوحه خود در آن صحن خوابیده بدون ارتکاب کراهت ، شدت گرما فشار آورده بی خوابی به سراو زده ، حوض آب را در مقابل خود مشاهده می کند و منکوحه را در کنار خود ، و هیچ مانع شرعی نداشته حتی از مکان خود غلطی به طرف خود و حظی از عمل خود جستی هم به مقابل خود ، و غسلی بجا آورده و استراحت می نماید آیا این صحن هم در حکم مسجد ، و عمل وصیت به تعمیر مسجد را در چنین صحنی می توان بجا آورد ؟ البته می فرمایید خیر و از قبیل «فمن بدله بعد ما سمعه الخ می باشد . پس خوب بود توضیح برای ایشان می فرمودید که در موقع خود اصابه به عمل وصیت می نمودند گو اینکه زحمت به عهده بنده و الی کنون انجام وظیفه به خوشی برگزار شده . و امیدوارم که به همین نزدیکی بقایای عمل وصیت هم انجام شده و مرضی حق و موصی واقع شود . در خاتمه بقاء عمر و عزت حضرتعالی را از خداوند متعال خواستارم . والسلام علیکم و رحمه الله وبرکاته .

پاسخ نامه قبل به قلم آیه الله العظمی اراکی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب . . . به عرض می رساند ان شاءالله مدام موفق

و مؤید بوده باشید

تلوا مراسله مورخه ۱۴ ربیع الثانی ۷۰ واصل شد و از سلامتی حالاتتان خوشوقت شدم و راجع به موضوع سهم امام (ع) در عصر غیبت شرحی مرقوم فرموده بودید که :

صاحب حدائق چهارده قول نقل فرموده اند و همه این اقوال بحث در نحوه تحصیل رضای امام علیه السلام دارند و شما چرا قطع به رضا را در طرفی و اقوال دیگر را در طرف دیگر قرار داده اید .

و دیگر اینکه شخص مدیون به هر طریقی که قطع حاصل نمود می تواند عمل نماید چون قطع حجت است .

و اعتبار تصدی مجتهد یا اذن او اگر از توفیق شریف باشد تعلیق بر وصف مشعر به علیت است و مراجعه من حیث الروایه از آن مقصود است نه مطلقا و اگر از مقبوله باشد اختصاص به باب مرافعه دارد .

مضافا به اینکه تحلیل خمس هم در اخبار و در خصوص توفیق شریف وارد شده .

این خلاصه چیزی است که در این باب مرقوم داشته اید .

اولا : لایخفی که این چهارده قول را که صاحب حدائق نقل فرموده اند منشعب از چهار اصل است و از آنها سرچشمه می گیرد وقتی که هر یک از آنها ابطال شد لامحاله تمامی آن اقوال منشعبه نیز باطل خواهند شد .

اصل اول تحلیل خمس به تمامه یا بخصوص سهم امام علیه السلام در این عصر .

اصل دوم پس از عدم سقوط خمس ما مکلفیم به حفظ به نحو کنز و دفن به مقتضای خبری که کنوز ارض در زمان ظهور بر آن حضرت ظاهر خواهد شد .

اصل سوم بعد از عدم سقوط مکلفیم به ضبط نمودن بر وجه ایصاء من ثقه الی ثقه الی ان یظهر الحججه علیه السلام کما هو الحال در مال هر غائبی .

اصل چهارم اینکه مکلفیم به صرف نمودن

در وجه تتمیم نواقص ذریه طاهره و سادات در صورتی که سهام آنها نقصان از تدارک مؤنه آنها داشته باشد به مقتضای خبری که رسیده که در زمان حضور معصوم تمام خمس به دست خود آن حضرت می رسد و او متکفل خرج ذریه می شود و در صورت زیاده، فاضل، از او است، و در صورت نقیصه، تدارک هم بر او است.

اما ابطال اصل اول از این راه است که اخبار در این باب بر سه قسمند:

یکی مشتمل بر تحلیل بر وجه اطلاق است.

و یکی بر منع و تشدید و لعن بر مانع آن بر سبیل اطلاق. و یکی مفصل است و تخصیص می دهد تحلیل را به اموالی که از غیر معتقدین خمس به دست شیعه می آید کما اینکه مفاد خبر یونس بن یعقوب است که فرموده: «ما انصفناکم ان کلفناکم ذلک الیوم بعد از آنکه سائل سؤال می نماید از اموالی که در تجارت به دست او می آید از اشخاصی که خمس نمی دهند، که مفاد فرمایش حضرت این است که امروز که ناچار به خلطه با این جماعت هستید خلاف انصاف است که یک بار وجه خمس را به بایع و طرف معامله پردازید، بار دیگر هم خمس آن مال را به ما تحویل دهید و قاعده در باب محاورات است که هرگاه دو مطلق از دو طرف رسید و یک مقید حمل آن دو مطلق بر آن مقید باید نمود. مضافا به شواهدی که در نفس اخبار تحلیل بر این حمل موجود است، و مضافا به اینکه سؤال اسحق بن یعقوب که توضیح در جواب او رسیده در دست نیست و محتمل است که از قسم خاصی سؤال نموده و لام «الخمس» اشاره به آن باشد

و از خصوص جواری که از ایدی مخالفین شیعه می آید سؤال کرده کما اینکه تعلیل به طیب ولادت هم مشعر به آن است .

و اما ابطال اصل دوم و سوم بسی واضح است که امری است غیر عقلائی و باعث بر تعریض مال از برای تلف و اتلاف است .

و اما ابطال اصل چهارم . مستند آن دو خبری است که مضمون آنها این است که کما اینکه فاضل از مؤنه ذریه برای حضرت است تتمیم ما نقص هم بر عهده او است و این قرینه ای است واضح بر اینکه اختصاص به زمان ظهور و بلکه بسط ید آن جناب دارد و مربوط به این عصر نیست که اگر خود امام علیه السلام حاضر بود به واسطه قصور ید تمامی خمسی که در نزد آن جناب جمع می شد پیش مؤنه ذریه طاهره که متفرق در اکناف ارضند قدر قلیلی است که در صورت توزیع به هیچ چیز آنهاوافی نیست .

و بعد از ابطال این اصول اربعه ، مال امام در ید مدیون واقع شده و مکلف است به صرف نمودن در مصرفی که رضای امام علیه السلام در آن است .

و تقابل این قول با آن اقوال .

اما با قول به تحلیل که واضح است ، و اما با اقوال دیگر به جهت این است که در جامع صرف و حفظ با هم تباین دارند . بلی قول به تخصیص سادات نیز صرف است ولکن بر وجه خاص ، پس تقابل به آن بر وجه عموم و خصوص است .

و علی کل حال امر دائر می شود بین اینکه خود عامی متصدی شود یا به توسط تصدی مجتهد یا اذن او و توقیع شریف در این باب فاصل خطب است .

و اینکه اشکال نموده اید

که تعلیق بر وصف مشعر بر علیت است غفلت است زیرا که این مانند آن است که سلطانی در وقت غیبت از رعیت خود دستور دهد که امورات خود را در غیبت من به کسی ارجاع کنید که اثاثیه سلطنت مرا در ید او می بینید نباید تخصیص داد مراجعات را به خصوص اموری که به اثاثیه سلطنتی رجوع داشته باشد . و در مقام ماهم در زمان حضور دو قسم مراجعات به امام علیه السلام دارند یکی در احکام و دیگری در موضوعات حسیه و اموالی که من حیث الریاسه والامامه به آن جناب تعلق پیدا می کند که مانحن فیه ما از همین قسم اخیر است و بنابراین علیت وصف هم صحیح است زیرا که این مراجعات مال کونه راویا است . بر فرض صراحت در علیت هم منتج مقصود شمانیست به جهت اینکه رجوع به راوی برای اینکه راوی است این خود تجلیلی است از راوی .

و اما در چه رجوع شود ؟ در کلیه حوادث واقعه است که مفاد جمع محلی بلام است و با این وصف چه محل عذری برای عامی متدین باقی می ماند که ادعا کند من قطع دارم و قطع من حجت است زیرا که با توجه به این مقدمه مجالی برای دعوی قطع نمی ماند .

و اما راجع به امر مسجد ، فرق است بین اینکه بگویند مسجد بنا کنند یا صرف تعمیر مسجد کنند که ثانی بنای دیوار را هم ولو جزء مسجد قرار ندهند شامل است در صورتی که برای مسجد بسازند و همچنین ساختن صحن برای مسجد که این هم تعمیر مسجد است و این نظیر توهین زید است که منحصر نیست . بردن خود او بلکه اگر نوکر او را هم بزنند توهین او است .

و در خاتمه حقیر هم

به جنابعالی نظر به سوابق خصوصیتی که داریم و شمارا شخص بافهم خوش ذوقی می دانم دو سفارش دارم .

اول آنکه همچنانکه در مسائل طبعی بی سوابق تحصیلی نباید وارد شده‌چنین در مسائل فقه هم کسی که سوابق تحصیل ندارد خلاف قاعده است و باعث ضلالت خود و اضلال دیگران است .

و اما مطلب دوم اینکه چون شما شخص زیرکی هستید و این روزها اجانب خیال دارند آقاخان محلاتی را به ایران وارد نموده و گربه دیگری مانند تشکیلات بهائیه به رقص آورند شما اگر بتوانید ولو عده قلیلی هم باشند نگاهداری نمایید که هیچ ضربتی بر پیکر اسلام از تشنت و اختلاف و تفرق کلمه در بین مسلمین بالاتر نیست چنانکه آیه شریفه هم به همین مفاد دلالت دارد در آنجا که می فرماید : «ولاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و دشمنان اسلام هم به این مطلب پی برده و بیشتر ضرباتی که دارند از همین راه است .

آیه الله العظمی اراکی زمینه چاپ تفسیر القرآن والعقل را فراهم و مقدمه ای هم برای آن مرقوم فرمودند

باسمه تعالی شانه

خدمت جناب مستطاب عمده لایخیر آقای حاج عباس آقا کوشانپور مدیربنیاد فرهنگ اسلامی .

چون آن مؤسسه محترم برای نشر معارف اسلامی مهیا شده است ، لذا بدینوسیله یک اثر ارزنده علمی (تفسیر مرحوم آیت الله آقا سیدنورالدین حسینی عراقی را) به آن مؤسسه معرفی می نماید . این تفسیر شریف که سالها در گوشه ای از یک کتابخانه شخصی به عهده فراموشی سپرده شده بود در نوع خود کم نظیر و کم سابقه می باشد . چون در تفسیر قرآن متکی به تدبر در متن آیات شریفه بوده اشکالات عقلیه ای را که توهم می شده با بیانی واضح دفع کرده است .

امید است ، طبع و نشر این کتاب خدمت بزرگی نسبت به احیاء آثار علمی اسلامی بشود توفیق باز هم بیشتر آن جناب را در

خدمت به شرع انور خواستارم . خداوند به جناب عالی جزای خیر عنایت فرموده مرحوم والد معظم را که بنیانگذار این مؤسسه بوده اند غریق رحمت فرموده با ائمه اطهار محشورشان فرماید .

الاحقر محمدعلی العراقی

تقدیر حضرت آیه الله العظمی اراکی از بانی چاپ تفسیر القرآن والعقل

بسم الله الرحمن الرحيم

در زمینه تفسیر قرآن کریم و استنباط معارف اسلامی از منبع وحی سالهای متمادی است که دانشمندان بزرگ باسبکهای مختلف سعی وافیه مبذول داشته ، چه بسیار کتابها که نگاشته اند . و هر یک با تدبیر در کلام خدا به بعدی از ابعاد گوناگون آن رسیده اند . در میان آنها تفسیر عالم عارف و مجاهد بزرگوار مرحوم آیت الله سیدنورالدین حسینی عراقی - طاب ثراه - با سبکی نوین می درخشد . این تفسیر گرچه با مقایسه با تفاسیر متداول بواسطه اختصار برای مبتدی چندان نافع نیست ولی حاوی نکات دقیق علمی و اشارات و تنبیهاتی است که برای اهل خبره و فن و کسانی که به اشاره ای بسنده می کنند و در علوم عقلیه و نقلیه احاطه دارند بسیار مفید است .

تالیف چنین تفسیری با در نظر گرفتن شرایط خاص زمانی آن مرحوم که در سفر جهادی برای دفاع از اسلام با اوضاع بسیار نامساعد در مدت دو سال نگاشته شده حقا از کرامات بی شمار نامبرده شمرده می شود . و از احاطه کامل او به مبانی تفسیر و مقام شامخ او در علم و عمل و علو روح و قداست نفس آن یگانه حکایت می کند . و طبیعی است که با عدم دسترسی به کتاب در سفر به هنگام تالیف و اعتماد به حافظه نمی تواند جامع جمیع جهات مطلوبه در تفسیر باشد . و به گفته خودش تنها با تدبیر در ملازمات عقلیه موجود در قرآن بسیر عقلی در قرآن پرداخته .

اینک جای بسی خوشوقتی است که جلد دوم این اثر بزرگ هم

توسط مؤسسه محترم بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور به طبع رسیده خداوند تعالی مؤسس و بنیانگذار اصلی این مؤسسه و همچنین مرحوم حاج عباس آقا کوشانپور رحمه الله علیه را که در چاپ جلد اول این کتاب سعی وافر مبذول داشته اند قرین رحمت فرموده و به ایشان جزای خیر عنایت فرماید و به بازماندگان و فرزندان برومندایشان که در طبع این جلد اقدام نموده اند توفیق ادامه راه آنان را در خدمت به نشر معارف اسلامی کرامت فرماید .

به تاریخ ۲۴ محرم ۱۴۰۳ قمری والسلام علی اخوتی و رحمته و برکاته

الاحقر محمد علی العراقی

کلمه حول تفسیر القرآن والعقل و مؤلفه (ره) (۱۴)

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي انزل الينا نورا مبينا ، يهدي به من اتبع رضوانه سبل السلام ينزل على عبده آيات بينات ليخرجهم من الظلمات الى النور باذنه و يهديهم الى صراط مستقيم و جعل لنا القرآن مرجعا و ملجا اذا التبس علينا الفتن كقطع الليل المظلم ، فانه شافع مشفع و ماحل مصدق ، من جعله امامه قاده الى الجنة ، و من جعله خلفه ساقه الى النار .

و حثنا على التدبر في آياته بقوله تعالى : « كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته و ليتذكروا لآياتها (۱۵) » و ذم الناس على عدم التدبر فيه بقوله عز شانه : افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها (۱۶)

و الصلاه والسلام على من جعله داعيا اليه و سراجا منيرا يزيكهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة ، و على آله الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا .

و بعد ، من البين الذي لا ريب فيه ان الكتاب الكريم احد الثقلين اللذين امرنا بالتمسك بهما و يقوم عليهما اساس الدين القويم ، و قد وفق الله رجالا من اولى النهى و البصيره للتدبر في آياته و للاهتمام بهداه ، و لحل مشكلاته و غوامضه . و ممن وفقه الله تعالى لذلك ، العلامه الفهامه و حيد عصره

و اويس زمنه آيه الله في العالمين السيد نورالدين الحسيني العراقي طاب ثراه و هو ابن السيد شفيح ابن السيد الامجد السيد احمد اخ السيد الاوحد السيد محمد و لهما مقبره و مزار معروف (به تخت سادات) في قريه كرهود (اراك) .

ولد قدس سره في بلده اراك سنه (١٢٧٨) من الهجره النبويه و ارتحل في رجب ١٣٤١ بعد ان مضى من سنين عمره الشريف ثلث و ستين سنه .

و لعمه السيد محمد المذكور قصه معروفه المذكوره في دارالسلام (١٧) للعلامه النوري (ره) و نقلها ايضا المحدث القمي (ره) في مفاتيح الجنان في باب تعقيبات صلاه الصبح من اراد فليراجع .

و كيف اثني على صاحب هذا التفسير العظيم (المسمى ب القرآن والعقل) و السفر القويم و لعمري ينبغي ان يعد ثناء مثلي لمثله عيبا له و ذم لافخرا و كرماو لكني اقول : ما شاهدته بعياني و تيقنته بامارات قويه بجناني ، والمرء عما يقول غدا مسؤول .

كان هو البكاء في الليالي في اسحارها و صاحب العويل الطويل في الايام في عشرات عاشورائها و كان رحمه الله ذا حافظه قويه لم ير مثله فانا شاهدنا نسختين من مجمع المسائل حشاهما مرتين كل مره في ثلاث ليال و قابلنا النسختين فراينا الحاشيتين متحدتين في المؤدى مختلفتين في العبارة .

و قد سافر قدس سره بعد تكميل تحصيلاته ببلده اراك عند علمائها الى النجف الاشرف و قد حضر هناك مجلس بحث الايتين الجليلين (الحاج ميرزا حسين الطهراني (قدس سره) و (الحاج ميرزا خليل الطهراني (قدس سره) و العلامه الآخوند ملامحمد كاظم الخراساني (ره) .

و له منهما اجازة مفصله و وصفه الاول في اجازته على ما نقله صاحب (كتاب نور مبین) (١٨) بما هذا لفظه : و كان ممن انتدب الى هذا الغرض و نال الى مقصوده من جمع بين المعقول و المنقول و برع في الفروع و الاصول و فاز

بسعادتي العلم والعمل و حازمنهما الحظ الاوفر الاجزل ، العالم العامل الفاضل و المحقق المدقق الكامل ، البحرالمواج و السراج الوهاج و خاتمه الفضلاء المتبحرين البالغ من التحقيق غايته و من التدقيق منتهاه السيد السند- الخ ما ذكره- .

و وصفه الثاني على ما نقله فيه ايضا (١٩) بما هذاالفظه : و ممن من الله عليه و وفقه لتصدى هذا الخطب العظيم و الثواب الجسيم جناب العالم العامل و الفاضل الكامل العلامه المحقق و الفهامه المدقق عمده ارباب التحقيق و زبده اصحاب التدقيق ذى النفس الزكيه و الاخلاق المرضيه عين الانسان ، بل انسان عين الانسان السيدالسند -الخ ما ذكره- .

و كان قده فقيها متتبعا ، اصوليا دقيقا و متكلما و حكيما و عارفا و مرجعا و حيدا للفتوى ذارياسه شرعيه دينيه فى بلده اراك و حوالها طيله عشرين سنه او اكثر و لشده تجره فى الفقه و كثره تتبعه و تسلطه عليه انه (قدس سره) لم يكن محتاجا فى جواب الاستفتاءات مع كثرتها (لكونه مرجعا و حيدا فى بلده) الى المراجعة و كان يكتب الجواب بلامهله .

ثم انه قد تحقق له فى مكاشفه اتفقت له ملاقاه مولينا حجه بن الحسن العسكرى -عجل الله فرجه- مخاطبا عليه السلام له قده بانك اويس الزمن مع التلطف و التبسم فى وجهه قده و اظهار الملاطفه الخاصه به و اخبر عن مكاشفته هذه فى ضمن اشعار (٢٠) نظمها و كتبها بخطه الشريف فانه قده و ان لم يكن ماهرا فى فن النظم ، لكن لم يخل بعضها عن محاسن لطيفه .

و كان ايضا متصلبا فى الدين متمرا فى ذات الله لا يخاف فى الله لومه لائم و حافظا للشريعه بما استحفظ من كتاب الله مجتهدا فى اقامه الحدود و حفظها حتى انه صلب بامرہ رجل من الفرقه الضاله المضله البهائيه خذلهم الله مسمى ب «عرب جارچى الذى كان احرق القرآن العظيم بغضا و عداوه و عنادا و ذبح بامرہ قده اهل بيت

من هذه الفرقة الضالة لكونهم اظهروا العناد و اللجاج و الارتداد و لم يمكن ذلك الا بالاستظهار من سطوته و شوخته فى البلده حتى قال بعض الافاضل فى موته :

اليوم نامت اعين بك لم تنم و تسهدت اخرى و عزمناهما

و كان آيه الله على الاطلاق «بعدالميرزا الكبير ميرزامحمدحسن الشيرازى الحاج ميرزا حسين نجل الحاج ميرزا خليل الطهرانى قد هما «على ما حكاه لى بعض الثقات يقول لمن يرجع اليه من اهل البلده فى الامور الراجعه الى المجتهدو الحاكم : لاينبغى لكم المراجعة الى علماء النجف مع كون السيد نورالدين ببلدكم .

و كفاك شاهد صدق فى قوه حافظته هذا التفسير (القرآن والعقل) فانه الفه فى سفر خرج فيه الى الجهاد مع اعداء الاسلام والمسلمين و حين مهاجرته الى الله و رسوله فى معركة الحرب العالمى و كان اختلال النظم هناك بمثابة ينسى كل ذى فريجه قويمه معلوماته باجمعها و مع هذا قد الف قده هناك هذا التفسير الذى يتعجب منه الناظرون .

و لعمري ينبغى ان يعدهذا من كراماته ، و خوارق عاداته ، و كم ينقل اهل بلده الاراك من كرامات عديده له فى امور شتى .

و كان احدالموجبات لايقاد نارالحرب العالمى كما قيل ان الغربيين من الكفار و قعوا فى وحشه من عظمه الوحده الحكومه الاسلاميه و توسعه نطاقها و كثره فتوحاتها فاتفق اعداءالله و اعداءالامه الاسلاميه «المسمون بالمتفقين على تفرقه هذه الامه و تجزئه حكومتها و تقطيعها قطعه قطعه .

و كم من قارعه و مصيبه تصيب المسلمين او تحل قريبا من دارهم من طرف الاعداء بغضا قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفى صدورهم اكبر و كانوا يرون سيادتهم و تفوقهم فى التفرقه بين الدول الاسلاميه ، فمكروا و او قدوا نارالحرب العالمى حتى كادان يبلغ لهيبها الاراضى الاسلاميه لاسيما العراقيه منها التى هى محل المشاهدالمشرفه للائم المعصومين عليهم السلام .

فبلغ المؤلف قده اخبار موحشه فى تهاجمهم على بلاد المسلمين فافتى قدس الله نفسه بوجوب الدفاع و لم يكتف

بهذه الفتوى بل خرج بنفسه الشريفه لائقوه بدينه ، بل حفظا للنوع و تعليما لغيره فى سنه (١٣٣٤) من الهجره النبويه القمريه (٢١) من سلطان آبادالعراق (الاراك) و كان مده مهاجرته زائدا على ثمانيه عشرشهرها كماصرح به فى ص ١٨٠ من التفسير لان الدفاع عن فتنه الكفارو عن اراضى الاسلام و المسلمين و حفظ الاعتاب المقدسه و بقاء استقلال الدول الاسلاميه من الوظائف الحتميه لعموم المسلمين .

فخرج بنفسه الشريفه الى تلك المعارك و هاجر مع جم غفير من المسلمين فى صفر (١٣٣٤) و فى هذه السنه خرج الى الدفاع ايضا جم غفير من الفطاحل و الاعلام من النجف الاشرف .

منهم : (السيدالسند آيه الله الحاج السيدمحمدتقى الخوانسارى) طاب ثراه . و السيدالسند (السيد ابوالقاسم الكاشانى) و شيخ الشريعه الاصبهانى طيب الله رسمهما .

فاصابهم فى هذه السفره القيمه ما اصابهم فى سبيل الله من المكروه و النصب و العناء فكتب الله لهم بها عمل صالح ان الله لا يضيع اجرالمصلحين و ثواب المجاهدين حشرهم الله مع النبيين و الشهداء و الصالحين من عباده و حسن اولئك رفيقا .

و اصاب المؤلف قداه من المشقه و النصب ما لا يعلمه الاالله كما كتب هو قدس سره نبذه من احواله فى هذه السفره فى رساله مسماه ب (رساله بعض الحالات) عربيه بخطه الشريف ، و ترجمه بالفارسيه الفاضل الخبير «ابراهيم دهگان سماهاب (نور مبین) فى حالات صاحب الترجمه من اراده فليراجع .

فصار من اعظم مكر اعداءالله فى ذلك الحرب العالمى الاول (بعدان و ضعت الحرب اوزارها) و (بعد معاهده الصلح) تجزئه الدول الاسلاميه و جعلهاقطعا صغارا و كذلك كانوا و يكونون فلا يزال يوقدون نارا للحرب و كلما او قدوا نارا للحرب اطفاهالله و يلقون بين المسلمين العداوه و البغضاء مخافه ان يجتمعوا على حكومه يلم بها شعثهم و يشعب بها صدعهم ويرتق بها فتقهم و يبلغوا بها آمالهم و يفكك بها

اللهم الف بين قلوب المسلمين فيصبحوا بنعمتك اخوانا و سلط على اعدائهم الفقر و الذل و المسكنه (ضربت عليهم الذله و المسكنه و باؤابغضب من الله) .

اللهم اجعل المسلمين مستيقظين كى لا يتخذوا الفكار اولياء من دون الله و قدنها نال الله عن ذلك با بلغ كلام ، و من يفعل ذلك فليس من الله فى شئى ، و يحذر كم الله نفسه و الى الله المصير فاعتبرو ايا اولى الابصار .

اللهم شتت شمل اعداء الاسلام و المسلمين و فرق جمعهم ، و قلب تدايرهم ، و خذهم اخذ عزيز مقتدر اللهم اشغل الظالمين بالظالمين و اجعلنا بينهم سالمين غانمين بحق محمد و آله الطاهرين آمين يا رب العالمين .

و كيف كان فصاحب هذا التفسير (مع هذه المشاق و مع عدم حضور كتاب عنده - لامن الحديث ، و لامن الفقه ، و لا من التفسير و لامن غيرها كما صرح فى غير موضع من مواضع تفسيره) قد جاء بهذا التفسير العظيم البديع فى اسلوبه مع تشتت باله و ابتلائه به انواع الابتلاءات فورب السماء و الارض انه لكبير الاعلى من كان صاحب نفس مطمئنه و قوه قدسيه ملكوتيه و مؤيدا بتايدات ربانيه ، فله دره و عليه اجره .

و كان غرضه قدده فى هذا التفسير كما اشار اليه فى مواضع من كلماته دفع الاوهام و الاشكالات المورده من الملاحظه حول القرآن و بيان انه موافق للعقل او غير مخالف له و لذا كان معتمدا فيه على التدبر فى نفس الآيات .

و هو و ان كان فى اكثر مواضع هذا التفسير متكلما و باحثا على مذاق اهل المعقول و العرفان و لكنه كما سمعنا منه شفاهها و يلاحظه المراجع له عيانا لا يعول فى جميع تلك المواضع الاعلى علوم اهل بيت العصمه و الطهاره عليهم السلام و اخبارهم عليه السلام كما صرح هو قدده فى كثير من مواضعه نعم لو كان آراء

اهل المعقول و العرفان موافقا لخبار اهل البيت عليهم السلام فهو و الافيرده بيان شاف و برهان كاف . فجزاه الله خير الجزاء .

و له قده تاليفات اخر قد ذكرها في (كتاب نور مبين) كلها مخزونه فمن شاء فليراجع . و قد دفن قدس سره الشريف في بلده اراك و له مقبره لها قبه رفيعه مشتمله على ضريح يجتمع المسلمون لدى قبره الشريف خصوصا ليالى الجمعات و يرثون هناك مراثى مولانا ابي عبدالله الحسين صلوات الله عليه و على اصحابه و يتوجهون به الى الله و يطلبون من الله تعالى قضاء حوائهم . و بالجمله مقبرته مزار معروف ، و لها صحنان و سيعان و لكل واحد منها بقاع في اطراف الصحنين . اللهم احشره و ايانا مع اجداده المعصومين المطهرين آمين .

ثم ان هذا التفسير كان برهه من الزمن مخزونه في زاويه مكتبه عظيمه للفاضل الخبير حاج احمد خان حاجب باشى (ره) في بلده اراك و طالما كنت مولعا في انتشاره و تبريزه الى الملاء الثقافى الدينى ليكون نفعه اعم و اتم . . . الى ان وفق الله تعالى لهذا المشروع المؤسس الثقافيه المسماه ب (بنياد فرهنگ اسلامى حاج محمد حسين كوشانپور - رحمه الله - حيث ان مؤسسها قد شمر الذيل و صرف الهمه في احياء الاثار العلمى و التراث الدينى جزاه الله خيرا و غفر لوالديه انه غفور شكور .

ثم انه لا يسعنى دون ان اقدم ثنائى الى كل من ساعد في نشر هذا السفر العظيم من الاستنساخ بمعاونه ثقه الاسلام الفاضل المحترم السيد على الصالحى الاراكى زيد توفيقه من خط مؤلفه ، و من المقابله و التصحيح و التهذيب و التعليق و التكميل بجهده حجه الاسلام و المسلمين الحاج سيد حسين الموسوى الكرمانى و حجه الاسلام و المسلمين الحاج الشيخ على پناه الاشتهاردى و فقهما الله لمرضاته و الحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا .

محرم ١٣٩٦ هجرى

الاحقر محمد على العراقى

رساله فى اثبات ولايه مولانا امير المؤمنين (٢٢)

بسم الله الرحمن الرحيم

اعلم ان مناقب مولينا على بن ابي طالب - صلوات الله عليه - غير ممكنه الضبط حقيقه

، و (لنعم ما قال ابن ابي الحديد المعتزلى :) انه عليه السلام مع بلوغه فى الفصاحه حداقيل فيه : ان كلامه دون كلام الخالق و فوق كلام المخلوق لو اراد بيان مناقب نفسه و اعانه جميع فصحاء العالم لما امكن الضبط . ولكن نذكر نبذه يسيره مما يدل على ولايته المطلقه و خلافته بلا فصل .

(منها) قوله تعالى : انما و ليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوه و يؤتون الزكوه و هم راعون . (٢٣)

تقريب الدلاله بوجه هو اخصر و ابين ما فى الباب ان يقال : انه لاشبهه فى عدم كون الوصف العنوانى دخيلا فى الحكم ، و انما قصد به مجرد معرفيه ؛ نظير ان يقال ؛ وليك شخص يصلى كل يوم فى المكان الفلانى ، و يظهر ذلك بملاحظه ان ايتاء الزكاه فى حال الر كوع لا يكون له مزيه على ايتائه فى حال آخر من احوال الصلاه او غيرها ، و لا يتفاوت الحال بوجوده و عدمه ، لامن حيث الصحه ، و لا من حيث الكمال ، و لامن حيث الوجوب او الاستحباب ، فيتعين ان يكون لاجل معرفيه .

و بعد هذا نقول : لاحتياج الى تجشم اثبات اراده الاولى بالتصرف من لفظ الولى ، بل نوكله الى ميل الخصم ، فنقول : لهذه اللفظه معان ثلاثه :

الاول الاولى بالتصرف و المختار كما يقال : فلان و لى على الطفل يعنى صاحب اختياره ، فان فهت على وفق السليقه المستقيمه هذا المعنى هنا فهو نص فى المطلوب ، فيدل على ان صاحب الاختيار المطلق على جميع العباد فى جميع الامور بعد الله و الرسول ، هو المتصف بالوصف العنوانى .

الثانى : الناصر فنقول : على هذا تكون الايه ادل على المطلوب ، بحيث يكاد ان يرضى الخصم من باب الالغاء بالاول ، و تقريبه ان الايه على هذا تفيد حصر الناصر فى الثلاثه ، مع ان من الواضح عدم الانحصار فالاقرباء كل ناصر

للاخر فى اموره و حوائجه و كذلك الرفقاء و غير ذلك ، فلا بد من توجيه الايه بان يقال : ان هؤلاء الذين نزعهم الناصرين يصح سلب هذا العنوان عنهم بالحقيقه ، فان الامور كلها مربوطه بمشيئه الله و ارادته و لا تصدر الا عن ارادته و لا يوجد شىء من التكوينيات الا بقضائه ، ثم فى المرتبه النازله يتوقف تحققها على اراده النبى باذن الله تعالى ، و كك فى المرتبه النازله بعده تكون مربوطه باذن الله تعالى باراده الولى ، فاذا كانت الامور كلها بارادات هؤلاء الثلاثة ، غايه الامر فى المراتب الطويله ، ينحصر الناصر و المعين فيهم .

و على هذا يصير مدلول الايه ارفع من الاول اذ مفادها على الاول مجرد التشريع الغير المنافى لانعزال صاحبه و غضب الغير منصبه المجموع له و على هذا راجع الى مرحله التكوين الغير المتصور فيه ذلك فحينئذ نقول : من كان فى المرتبه الثالثه من الله و الرسول فى اناطه الامور بارادته يتعين ان يكون هو الوالى على العباد فى دينهم و دنياهم .

الثالث المحب ، و يظهر الكلام فيه مما تقدم فى الناصر اذ المراد ان المحب الذى يترتب على محبته اثر منحصر فى هذه الثلاثه فيجئ فيه جميع ما تقدم .

و بعد ذلك فيبقى الكلام فى تعيين الشخص الذى عرف بهذا التعريف و انه من هو فنقول : نرجع فى ذلك الى روايات العامه ، فقد روى بطرقهم المعتبره لديهم اربع و عشرون روايه (٢٤) فى كون المراد عليا عليه الصلاه و السلام .

فمن روى ذلك الثعلبى فى تفسيره بعده طرق و منهم الفخر الرازى و الزمخشرى .

قال الزمخشرى : وجبىء به على لفظه الجمع و ان كان السبب فيه رجلا واحدا هو على ابن ابى طالب ، لترغيب الناس فى مثل فعله . انتهى و قد حكى ان اربعمائه خاتم اعطى السائل فى حال الركوع اربعون منها جرت بيد عمر بامنيه ان ينزل فى شأنه مثل هذه الايه .

و منهم سعد الدين التفتازانى و الملا على القوشجى ، و الثانى هو الذى من غايه تعصبه و عناده و عدم انصافه ، انكر

تواتر روايه الغدير و ضعف سندها و مع ذلك ذكرهيننا ان الايه نزلت فى على عليه السلام باتفاق المفسرين .

ومنهم ابن المغازلى الشافعى والكلبى ، والواحدى ، والبيهقى و ابونعيم ، وابوبكر الرازى و المغربى و الطبرى و الرجائى و غيرهم و اكثرهم ذكروا ذلك بطرق متعدده .

فالايه بحمدالله تعالى لها اوضح دلالة على الولاية المطلقة ليعسوب الدين على عليه الصلاة و السلام .

و روايه الثعلبى فى هذا الباب هو ما رواه بسنده المتصل الى عبائه الربعى قال بينا عبدالله ابن عباس جالس على شفير زمزم يقول : قال رسول الله عليه السلام كذا جاء رجل شد على وجهه اللثام ، فجلس بين يدي فكلما قلت : قال رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله فسألته من انت ، فرفع اللثام عن وجهه و توجه الى القوم و قال : الامن عرفنى فقد عرفنى و من لم يعرفنى فانا جندب بن جنادة البدرى ابوذر الغفارى ، سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله بهاتين ، والافصمتا ، و رايته بهاتين ، والافعميتا يقول : على قائد البرره و قاتل الكفرة ؛ منصور من نصره ؛ مخذول من خذله ، و ساق الحديث الى آخر ما نقله فى تفسير المنهج (٢٥) من اراده فليراجعه ، و جده شاهدا على المدعى .

و بعد ذلك فلا يصغى الى مناقشات ذكرها ابن حجر فى صواعقه على الاستدلال بالايه ، و اللايق بالذكر منها مناقشتان لهما صورته يمكن اغترار العوام بها :

الاول ان الشيعة رووا ان عليا عليه الصلاة و السلام كان فى صلاته متوغلامستغرقا فى التوجه الى الله غير ملتفت الى ما سواه حتى ان السهام الواقعة على بدنه الشريف كانوا يخرجونها فى حال الصلاة و لم يحس بالمها مع عدم امكان اخراجها فى غير حال الصلاة لشده الالم ، و هذا مناف مع التفاته الى السائل و اعطائه الخاتم اياه .

و الثانى ان عليا كان فقيرا عديم المال ، و

الخاتم على مارووه كان قيمته خراج الشامات و هو ستماه حمل من فضه ، و اربعه احمال من ذهب فاولا كيف يمكن بلوغ مثل هذا الى الفقير ، و ثانيا وجود مثل هذا الخاتم فى الخارج قريب من الامتناع .

والجواب عن الاول ، ان مقتضى ماذكروه انه عليه السلام كان غافلا- فى حال صلاته عن جميع الجهات الراجعه الى وجوده الشريف و لا ينافى هذا ان يكون ملتفتا الى سايرالجهات الراجعه الى طاعه الخالق ، و لا يكون الاشتغال بطاعه خاصه هى الصلاه مانعا عن اقدامه بساير وجوه الطاعه التى من اعظمها خدمه الخلق بعنوان رضاءالخالق و طاعته .

و الحاصل انه عليه السلام كان فى حال الصلاه مشغولا بتمام حواسه نحو المبدء تعالى و الامورالراجعه اليه ، و غافلاعن كل شئ ليس رجوعه و انتهاؤه الى طاعته سبحانه و عبادته ، فلا منافاه فى البين اصلا .

و عن الثانى اولاً- بانا معاشرالاماميه والحمدالله تعالى و نساله التثبت على ذلك نعتقد فى على عليه السلام انه مالک خزائن السموات و الارض ، فعلى هذا لوقع للاستبعادالمذكور و ليس هذا الاعتقاد من خواصنا بل يشر كنا فيه بعض العامه ، كمايظهر من نقل بعضهم حكاية الشخص الذى جاء بعد موت رسول الله صلى الله عليه وآله يطلب ماضمنه له الرسول صلى الله عليه وآله لودعا قومه الى الاسلام و كان قد دعاهم و كان ما ضمنه له صلى الله عليه وآله مات من النوق الاسود العين الاحمرالشعر فاتى به على عليه السلام بعد عجز ابي بكر فى اسفل جبل فصلى ركعتين فخرج من الحجر الصلب النوق الموصوفه بهذه الصفه البالغه ذلك العدد كل مع فصيلها فسلم زمامها الى الشخص المدعى . (٢٦)

و ثانيا انه صلوات الله عليه و ان كان فقيرا عديم المال لكنه لم يكن بحيث لا يصل اليه المال اصلا بل كانت الاموال الكثيره تصل الى يده و هو يقسمها على الفقراء و ربما يرفع يده عن الشئ الذى كان حقه الشرعى كما فى قضيه

سلب عمرو بن عبدود حيث رفع اليد عنه مع ان من المقرر ان من قتل قتيلًا- فله سلبه حتى ان اخت عمر و لما رات جسد اخيها بتلك الحاله من العزه انشدت .

لو كان قاتل عمرو غير قاتله لكنت ابكى عليه آخر الابد

مع انه قد روى ان الخاتم المذكور كان حلقتة اربعة مئاقيل فضه ، و فضه خمسه مئاقيل من الياقوت الحمراء و كان لطوق بن حران من ملوك العرب ، و قد بارز عليا فى غزوه ، فقتله على عليه السلام فملك خاتمه الرسول صلى الله عليه وآله عليا عليه السلام من باب الغنائم .

و ثالثا - ليس فيما ادعاه ابن حجر شئ ينفعه الا تضعيف هذه الروايه من الشيعة و اين له بالاستدلال بالايه على خلافته صلوات الله عليه اذ هو تلائم مع كون قيمه الخاتم اعلى القيم ، و مع كونها ادنيها كما هو واضح .

ثم من جمله الروايات التى رواها الخاصه فى نزول الايه الشريفه فى شان على-عليه الصلوه و السلام- . مارواه ثقة الاسلام الكليني (٢٧) رضى الله عنه فى الكافى عن الصادق صلوات الله عليه فى تفسير هذه الايه ، وفيه بعدان ذكر عليه السلام ان المراد بالدين يقيمون الصلاه الايه هو على و اولاده الاثمه الاحد عشر قال عليه السلام فكل من بلغ من اولاده مبلغ الامامه يكون بهذه النعمه مثله فيتصدقون و هم راعون ، و السائل الذى سال امير المؤمنين عليه السلام من الملائكه ، و الذين يسألون الاثمه من اولاده يكونون من الملائكه .

ثم لم يعلم من الاخبار سر لهذه الملازمه ، اعنى الملازمه بين البلوغ مبلغ الامامه و بين التصديق فى حال الصلاه حال الركوع و يقرب من الاعتبار ان يكون هذا ابتلاء لائقا بمرتبه الاولياء فان لكل ابتلاء بحسب حده ، و حدهم عليه السلام هو الوساطه و اخذ الفيوضات من المبدء الفياض و الافاضه على من دونهم ، فيناسب ابتلاؤهم بهذا الامر لالان يصير المجهول على الله معلوما بل لان يتضح الحال على المخلوقين و انهم

القابلون لنيل منصب الخلافة و الولايه و التوسط ، لما فى هذا الامر من الكشف عن ان الفاعل مع كمال توغله فى التوجه نحو المبدء الفياض ، لا يمنعه ذلك عن التوجه نحو الخلق و تربيتهم و اعانتهم و رعايه حالهم والله هو العالم بحقيقه الحال .

آيه المباهله

قسمت اول

«فمن حاجك فيه من بعد ما جائك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله على الكاذبين . » (٢٨) الاستدلال بهذه الآيه الشريفه على الولايه المطلقه لمولينا امير المؤمنين يبتنى على مقدمتين مسلمتين .

الاولى ان النبى صلى الله عليه وآله لم يخرج للمباهله من اصحابه و اهل بيته سوى الذوات المقدسه الاربعه ، الحسين ، و فاطمه الزهراء و امير المؤمنين -صلوات الله عليهم اجمعين- ، و هذا مما لم ينكره احد من الخاصه و العامه .

الثانيه ان كلا من هذه الاربعه صلوات الله عليهم لا بدوان يدخل تحت عنوان من العناوين الثلثه المذكوره فى الايه ، فالحسنان لاشك فى دخولهما تحت ابنائنا و فاطمه صلوات الله عليها داخله فى نساءنا بقى ان يكون على عليه السلام داخل فى انفسنا و بهذا قد صرح المؤلف و المخالف و المحب و المبغض .

فان قلت لم لا يجوز ان يكون على عليه السلام داخل فى ابنائنا غايه الامر ليس ابنا حقيقيا فيحمل على الابن التنزيلي ، و هذ اليس باولى من دخوله تحت انفسنا ، فانه عليه ايضا لا بد من الحمل على التنزيلي لامتناع اراده الحقيقى قلت الوجه لزوم المغايره بين الداعى و المدعو اذ من المعلوم ركاه ان يدعو الشخص نفسه و حينئذ فينحصر النفس التى تكون مغايره مع الداعى فى على عليه السلام .

فاذا علم انه قد عبر عن على عليه السلام بنفس الرسول صلى الله عليه وآله فلا بد ان يعلم ان اقتضاء التعبير عن شخص بهذا العنوان و لازمه ماذا ؟ فنقول : لازمه الافضليه من جميع البشر ممن عدى خاتم النبيين صلى الله عليه وآله ، و من المعلوم ملازمه ذلك

و بيان ذلك بوجهين : الاول انه من المعلوم امتناع اتحادالنفسين و صير و رتهما نفسا واحدا حقيقه فاذا تعذرالحقيقه انصرف الى الصفات ، و المراد انه واجد لصفات النبي صلى الله عليه وآله باجمعها ، كالحلم ، و العلم و الشجاعه ، و التقوى ، و منها الافضليه من كل البشر حتى الانبياءعليهم السلام فيلزم اشتراك المعنون في جميع تلك الصفات ، و مساواته مع النبي صلى الله عليه وآله في جميعها ، غايه الامر خرج وصف النبوه بالاجماع ، و من المعلوم ان هذا اعنى الافضليه من الكل تلازم الرياسه العامه .

و الثانى انه فى العرف يطلق هذه اللفظه : اعنى فلان بمنزله نفسى و يراد من يقوم مقام المتكلم فى الاقدام و القيام بالامور التى تكون مطلوبه منه ، و من وظيفته و على عهدته فى فرض غيبته او مرضه او موته ، مثلالو ربي تاجر ولد له ور آه بالغاغايه العقل و الفطانه و الكفايه ، و عالما بجميع امور الالب ، فهذا الالب يثق بهذا الابن ، و يراه فى ايام غيبته و مرضه قائما مقامه فى امور البيت و العيال و السوق و المعامله و المرادوه بين الناس و جميع لوازم المعاشره ، بحيث يرى ان ما يكون لنفسه من الجدو الاجتهاد و السعى فى انجاز هذه الامور بعينه يكون ثابتا لهذا الابن ايضا فيطلق عليه ان ابني هذا بمنزله نفسى فى غيبتي و مرضى ، فيكون النظر اليه فى جميع اموركان النظر فيها الى بل يرى حياته منوطه بحياه هذا الابن فاذا مات يرى جميع الامورالموجبه لبقائه حاصلًا و بالجمله يكون لهذين النفسين جميع آثار النفس الواحده المستمره .

و حينئذ نقول : ان لنبيناصلى الله عليه وآله علاوه على اموريته و عياله و مراوداته و معاشراته و معاملاته امورا اخر روحانيه هى العمده من الامور التى تكون على عهده هذا الشخص

المعظم ، و هى اقامه الدين ، و نشر الاحكام ، و تربيته الامه ، و تكميلهم و اقامه الحدود ، فمن كان نفسا للنبي صلى الله عليه وآله فلا بد و ان يكون جميع هذه الامور مطلوبه منه كما كانت مطلوبه من النبي صلى الله عليه وآله فى زمان غيبه النبي صلى الله عليه وآله و آله او مرضه او موته ، و من المعلوم ملازمه هذا للرياسه العظمى و الاماره الكبرى .

ثم ان المطلوب فى مقام المباهله ان ياتى النبي صلى الله عليه وآله بابنيه الحسن و الحسين صلوات الله عليهما ، الذين هما قرتا عينه و ثمرتا فؤاده ، و بفاظمه الزهرا عليها السلام التى هى بضعه منه ، و بمن هو اعز الانفس عنده و يكون نفسه نفس النبي صلى الله عليه وآله و آله و بقاؤه بقاء النبي صلى الله عليه وآله و آله و حياته حياته و قيام الامور المطلوبه من النبي صلى الله عليه وآله فى اوقات مماته بوجوده .

و بعبارة اخرى من يكون جميع رجاء النبي صلى الله عليه وآله و وثوقه و اعتماده و استظهاره بوجوده . ففيه دلالة على كمال اظهار حقانيته لدلاله ذلك على انى لو كنت كاذبا فالهلاكة كانت وارده على و على اهل بيتى الاقربين و على من هو بمنزلتى حتى لا يبقى منى اثر و لا عين والله الموفق للصواب .

اعلم ان الغرض اتمام الحجج لاحصر الايات الداله و عد جميعها فانه ليس من شاننا لعدم وفاء العمر بذلك ، فالمناسب الاشارة الى بعض الاحاديث ايضا فنقول و بالله الاستعانه و عليه التكلان :

(منها) ماروى من طريق الخاصه بسبعين طريقا و من طريق العامه بماه طريق على ما حكى عن السيد هاشم البحرانى (٢٩) و بثلاثمائة طريق على ما حكى عن السيد اسمعيل النورى (٣٠) بالفاظ مختلفه ففى بعضها على نحو الخطاب لعلى عليه السلام انت منى بمنزله هرون من موسى و فى بعضها على منى الخ و فى بعضها اما ترضى ان تكون منى الخ .

وجه الاستدلال انه صلى الله عليه

وآله اثبت جميع منازل و مراتب كان لهرون بالنسبه الى موسى لعلى بالنسبه الى نفسه صلى الله عليهما و آلهما ، و الدليل على هذا العموم ، الاستثناء ، فانه لو نزل شخص منزله آخر من دون ذكر صفه خاصه من صفاته ، كان يقال فى السخاوه او فى الشجاعه بل على نحو الاطلاق ، ثم عقب باستثناء صفه مخصوصه ، كان يقال زيد بمنزله عمرو الافى الكتابه ، فهذا ظاهر عرفافى ان المتكلم اراد تمام الصفات الكائنه لعمرو واللتعرض لاجراجه فى مقام الاستثناء ، فحيث اقتصر على الكتابه علم اراده المنزله بالنسبه الى الباقي ، فكذلك اذا قيل : نسبه على الى كنسبه هرون الى موسى و منزلته منى منزله هرون من موسى الافى صفه النبوه ، يكون ظاهرافى جميع ماعدا النبوه مما كان لهرون من موسى .

ثم من جمله منازل هرون ما استدعاه موسى حيث حكى الله تعالى عنه بقوله رب اشرح لى صدرى و يسرلى امرى و احلل عقده من لسانى يفقهوا قولى و اجعل لى وزيراً من اهلى هارون اخى اشدد به ازرى و اشركه فى امرى . (٣١)

فمقتضى العموم ان عليا كان وزيراً للرسول صلى الله عليه وآله كما كان هرون و زيرا لموسى و ظهره مشدودا بعلى كما كان ظهر موسى مشدودا بهرون ، و كان على شريكاً للنبي صلى الله عليه وآله فى امره ، كما كان هرون شريكاً لموسى فى امره .

ثم المراد بالشركه فى هرون مع عدم تعقل الشركه فى امرالنبوه بحيث يكونان معانيباً واحداً لكن يتعقل فى المرتبه النازله بان يكون بحيث لومات موسى عليه السلام كان هرون عليه السلام هو الخليفه له و النبى بعده و ان لم يعيش هرون عليه السلام بعد موسى عليه السلام و هذا المعنى لاينا فى مع فرض الطاعه و الولايه التى هى المدعى فيمكن ان يكون النبى و الوصى كليهما

مفترض الطاعه فى زمان واحد .

و يدل عليه قوله تعالى : و اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم (٣٢) و عن هذا المعنى عبر النبى صلى الله عليه وآله بالفاظ مختلفه ; كقوله صلى الله عليه وآله انا مدينه العلم و على بابها (٣٣) و قوله صلى الله عليه وآله انا و على ابوا هذه الامه (٣٤) و الحاصل ان النبوه مع النبوه و ان كان لم يمكن اجتماعهما (٣٥) لكن النبوه مع المرتبه الملازمه مع النبوه فيما بعد . و ان شئت عبر عنها بالامامه و الولايه ، و فرض الطاعه الفعليه فاجتماعهما بمكان من الامكان فالكلام بعمومه يثبت هذه المرتبه لعلى عليه السلام و هو المطلوب .

و توهم بعض الجاهلين حيث قال : ان هذا الكلام كان بعض موارد عز صدره من الحضرة النبويه صلى الله عليه وآله عند خروجه الى غزوه تبوك ، و استخلافه صلى الله عليه وآله عليا عليه السلام فى المدينه ، و اظهار على عليه السلام اشتياق الكون فى خدمته صلى الله عليه وآله فقال فى جوابه : اما ترضى ان تكون منى بمنزله هرون من موسى فهذا الاستخلاف كان مخصوصا بزمان غيبه النبى صلى الله عليه وآله فى تلك الايام التى سافر الى تبوك و بعد مراجعته حصل الانعزال ، و لو لم يحصل العزل بالقول .

و مافهم هذا الجاهل ان صدور هذا الكلام لم يكن فى واقعه واحده بل فى وقائع عديده ، فورود الاشكال على فرض تسليمه فى بعض الوقايح ، لا يوجب قدح فى الوقايح الاخر التى صدر هذا الكلام فيها ، مع ان المناقشه المذكوره فى كمال البروده مع ملاحظه سوق الكلام و استثناء النبوه من بعده صلى الله عليه وآله .

ثم ان هنا مناقشه اخرى و هى ان الاستثناء انما يفيد العموم اذا كان متصلا ، و كان المستثنى من افراد المستثنى منه ، و الا فالاستثناء المنقطع ، اعنى ما كان خارجا عن افراده

، يكون بمنزله قضيه مستقله مصدره باداه الاستدراك ، فكانه دفع توهم نشامن الكلام ، كما يقال جاء زيد و لكن لم يجئ عمرو ، فكذلك اذا قيل جاء القوم و لكن لم يجئ افراسهم ، و الاستثناء فى حديث المنزله ايضا منقطع ، لان النبوه بعدموسى عليه السلام ليست من منازل هرون عليه السلام من موسى عليه السلام ، فان منزله شخص من شخص ماكان له نحو ارتباط بذاك الشخص الثانى ، كان يكون الاول خليفته او وزيره او ابنه او كاتبه او شاعره او خادمه او صاحب سره او شريكه فى امره الى غير ذلك من الارتباطات و الاضافات بين الشخصين .

و اما النبوه فهى منصب الهى و لا يصح ان تعد من المنازل بين المخلوق بمجرد كون زمانها بعد زمان شخص فانه لا يصير بذلك نبى هذا الشخص ، بل هو نبى الله ، غايه الامر يكون بعده ، فعلم ان الاستثناء منقطع ، اذالمستثنى منه منازل هرون من موسى ، و النبوه بعد موسى ليست منها .

والجواب ان الصغرى و ان كانت مسلمه و ان كان بعض علما ثنا حاول منعها ايضا و لكن الانصاف انها متينه . و لكنا نمنع الكبرى و هوان الاستثناء المنقطع لا يفيد العموم ، بل نقول انه فى افاده العموم ان لم يكن اقوى من المتصل ، فهو مثله قطعا ، الا ترى لو قيل خرج اهل البلد الاخواجه حافظ الشيرازى ، فهذا الكلام مسوق لافاده غايه التاكيد و المبالغه ، لعدم بقاء احد من اهل البلد فيه ؛ حتى كان الباقي هو خواجه حافظ ؛ و كذلك لو قيل خرج اهل البلد الا افراسهم ، يفيدان المتكلم الذى تعرض و صار بصدد اخراج الافراس كان متوجها الى عدم بقاء احد فى البلد . فلو كان واحدا من اهل البلد باقيا لتعرض له بطريق اولي ؛ و حينئذ فنقول فى الحديث الشريف انه صلى الله عليه وآله نزل

عليا من نفسه صلى الله عليه وآله منزله هرون من موسى عليه السلام من الوزاره ، و شدالظهر ، و الاشتراك فى الامر على المعنى الذى سبق ثم تاكيذا و مبالغه لجميع تلك المنازل و المراتب تعرض لما ليس منها ، و هى المرتبه العاليه التى كان هرون واجدالها ، و كانت مقتضيه لنبوته بعد موسى لوعاش ، فاثبت صلى الله عليه وآله هذه المرتبه ايضا لعلي عليه السلام و تعرض ان عدم النبوه انما هو من جهه انه لانبى بعدى . لانه ليس فى على مقتضى النبوه ، فهو علاوه على وجدانه درجات هرون بالنسبه الى موسى بالنسبه الى واجد لمرتبه اخرى ايضا بحيث لو امكن النبى بعدى لكان هو عليا عليه السلام ، فالكلام على هذا فى افاده العموم لو لم يكن با بلغ منه على فرض اتصال الاستثناء فليس باقصر محققا .

قسمت دوم

ثم ان للعامه العميا ايراد اعلى عامه ما نرويه و نستدل به ، من التنصيصات على خلافه على عليه السلام له صورته تغتر بها العوام ، و هو ان ما ادعيتم من هذه التنصيصات الكثيره و التاكيدات ، و التشديدات البليغه فى امر خلافه على ينبغى ان يقطع بخلافها العاقل اذا لاحظ حال الصحابه ، و كيفيه اهتمامهم فى امر الدين و تحملهم الصدمات و المشاق ، و الحروب لاعلاء كلمه الاسلام ، حتى انهم فى بعض الغزوات انحصر قوتهم بان يمص احداهم التمر ، ثم يدفعه الى صاحبه فيمصه ، و ما كان غرضهم الاتشييد الحق . و تخريب الباطل ، و اذا كان الامر كما وصفتم بهذا الوضوح و الظهور ، كيف يمكن لهؤلاء الصحابه ان يسكتوا باجمعهم . و يبائعوا ابابكر مع وضوح بطلانه ، و كيف يمكن ان يصير هذا الامر الباطل متحققا فى مرآهم و مسمعهم ؟ بل كانوا يتصدون لدفعه مع كمال الجد و السعى ، و يوجبون على انفسهم ترك

المساهله ، لاداء ذلك الى خراب ما تحملوا تلك المشاق العظيمه ، و المساعى الجسيمه فى اظهاره و ترويجه ، من الدين .

و الجواب : ان من الممكن بمكان من الامكان ان رجلين كافرين (٣٦) ربما يتزلان جماعه كثيره على امر ، و يحققان اجماعهم على ذلك الامر .

فمن الممكن ان يكون اول زمان تصدواالبيان مقاصدهم الخفيه زمانا امرهم النبى صلى الله عليه وآله بالتسليم على على عليه السلام بامرہ المؤمنین .

و قد حكى عن ابى برده الاسلمى انا كنا جماعه حضرنا فى محضرالنبى صلى الله عليه وآله فى هذه القضيه (٣٧) فلما خرجنا قال عمر فى الطريق اصبروا ان يموت هذا الرجل نضع هذه الكلمات تحت اقدامنا .

ثم ترقى الامر قليلا- قليلا- حتى اجتمع جماعه و وقع فيما بينهم التعاهدو وضعوا الصحيفه الملعونه و ادخلوا فى اذهان الناس انه لا بد من الممانعه عن ان يجلس على مجلس النبى بعد وفاته صلى الله عليه وآله والادارالسلطنه و الملك فى بنى على ، و تصير رقاب اولادنا ذليلا لهم و رعيه لهم فنصير نحن الى الانحطاط و الانعدام ، و هم الى العظمه و علوالامر كالا كاسره و اشباههم من ملوك الدنيا حيث يخلف كل ابن محل ابيه فى السلطنه و الدوله فلا بد من عدم تخليه السبيل لهم من اول الامرحتى لا تستقرالخلافه فى اولاد على فيصعب ازلتها .

و من المعلوم انه بعد سبق هذه المقدمات و تشييد ماده الفساد كان اضلال الناس فى غايه السهوله و يحصل اجتماع النفوس بالتطميعات و التخويات و بعدذلك لا يبقى استبعاد اصلا .

و من ذلك اجتماع الناس على معاويه عليه الهاويه مع وضوح بطلانه فلا حظكيف اوجد اسباب تفرقه الناس عن اميرالمؤمنين عليه السلام . و هذا عمروبن عاص كتب اليه معاويه بهذه الالفاظ :

من معاويه بن ابى سفيان خليفه عثمان بن عفان امام المسلمين و خليفه رسول رب العالمين ذى النورين ختن المصطفى على ابنتيه (الى ان قال

(المحصور في منزله المقتول عطشا و ظلما في محرابه المعذب باسياف الفسقه الى عمرو بن العاص صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله ، و ثقته و امير عسكره بذات السلاسل المعظم رايه المفخّم تدبيره .

ثم ذكر حكاية قتل عثمان و ان مولينا عليا امتنع من نصرته و لم يكتف بذلك فحرك الناس ايضا على قتله ، ثم دعا عمرو الى المحاربه و القتال مع علي عليه السلام .

فاجا به عمرو بهذا الالفاظ :

من عمرو بن العاص صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله الى معاوية بن ابي سفيان اما بعد فقد وصل كتابك فقراته و فهمته ، اما ما دعوتني اليه من خلع ربقه الاسلام من عنقي ، و التهور في الضلاله معك و اعانتني اياك على الباطل و اختراط السيف في وجه علي رضي الله عنه ، و هو اخو رسول الله صلى الله عليه وآله ، و وصيه ، و وارثه ، و قاضي دينه ، و منجزو عده و زوج ابنته سيده نساء اهل الجنه و ابوالسبطين الحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنه .

ثم قل بعد كلام له : و يحكك يا معاوية اما علمت ان ابا حسن بذل نفسه بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله ، و بات على فراشه ، و هو صاحب السبق الى الاسلام و الهجره .

و قد قال فيه رسول الله صلى الله عليه وآله : هو مني و انا منه و هو مني بمنزله هرون من موسى الا انه لاني بعدى .

و قد قال فيه يوم غدير خم الا من كنت مولاه فعلى مولاه ، اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه ، و انصر من نصره ، و اخذل من خذله .

و هو الذي قال فيه عليه السلام يوم خبير : لاعطين الرايه غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله .

و هو الذي قال

فيه يوم الطير : اللهم ائتنى باحب خلقك اليك فلما دخل عليه قال اللهم والى .

و قد قال فيه يوم النضير : على امام البرره و قاتل الفجره منصور من نصره مخذول من خذله .

و قد قال فيه : على و ليكم بعدى ، و اكد القول على و عليك و على جميع المسلمين .

و قال : انى مخلف فيكم الثقيلين كتاب الله و عترتى .

و قد قال انا مدينه العلم و على بابها .

و قد علمت يا معاويه ما انزل الله تعالى فى كتابه من الايات المتلوات من فضائله التى لا يشر كه فيها احد .

كقوله تعالى : يوفون بالنذر و يخافون يوما كان شره مستطيرا (٣٨) .

انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوه و يؤتون الزكوه و هم راعون (٣٩) .

افمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه (٤٠) رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه من المؤمنين (٤١) و قد قال الله تعالى

لرسوله عليه السلام قل لا استلکم عليه اجرا الا الموده فى القربى . (٤٢)

و قد قال رسول الله صلى الله عليه و آله : اما ترضى ان يكون سلمك سلمى و حربك حربى و تكون اخى و وليى فى الدنيا و

الاخره ، يا ابا الحسن من احبك فقد احبنى و من ابغضك فقد ابغضنى و من احبك فقد ادخله الله الجنة ، و من ابغضك ادخله

الله النار .

و كتابك يا معاويه الذى هذا جوابه ، ليس مما يخدع به من له عقل او دين و السلام .

هذا جواب عمرو ، و اشعاره المصدره بقوله :

بآل محمد صلى الله عليه و آله عرف الصواب (٤٣) الخ ايضا معروفه .

ثم ان هذا الشخص مع وصول هذه المطالب اليه و وضوح الحق لديه ،

قد لحق في آخر الامر بمعاويه ، و ذهب الى ما ذهب اليه ابوه ، فليتا مل المتامل كيف تصنع بالانسان الاهويه الباطله و الخيالات الفاسده و حب الجاه و الرئاسه و السلطنه بحيث لا يستبعد منه صدور شئ من الافعال ، و ان بلغ في الفصاحه و الشناعه ما بلغ و في القباحه الى ما يتعجب منه المتعجبون .

فاى استعجاب في صدور ذلك من بعض الشياطين في قضيه ابى بكر و اضلالهم الناس و اخراجهم عن دينهم بالتطميعات و التخويات ، و المقدمات التى مهدوها عند انفسهم .

و ايضا من اوضح الدلائل على سهوله تحصيل اجماع الخلق على امر و لو كان فى البطلان كالشمس فى وسط السماء ، وقعه الطف ، و قضيه شهاده مولينا ابى عبدالله الحسين صلوات الله عليه ، و الحال انه لم يخل الزمان من الطبقة الاولى من الصحابه ، و لم يمح عن الاذهان ما فعله رسول الله صلى الله عليه وآله بالحسنين عليه السلام من حملهما على كتفه (٤٤) و غير ذلك ، مما هو فى الوضوح يستغنى عن الذكر و قوله صلى الله عليه وآله فى حقهما : انهما سيد اشباب اهل الجنه (٤٥) و انهما امامان سيد ان قاما او قعدا (٤٦) و لا- اقل من ان عدم جواز اراقه دمه كان من الواضحات ، التى لا ينكر وضوحه الا المعاند ، العارى عن الحياء .

و قد اتم الحجه صلوات الله عليه على تلك الجماعه ، التى حضرت لسفك دمه ، و اقام عليهم البراهين الواضحه و احالهم فى تصديق ما رواه من فضائله ، التى جرت على لسان رسول الله صلى الله عليه وآله الى الموجودين من الصحابه مثل جابرو سهل الساعدى و زيدبن ارقم الى غير ذلك من الاحتجاجات المذكوره فى محالها ، و مع ذلك لم يزد هم الا اصرارا و الحادا حتى قال

بعضهم و هو اشعث بن قيس الملعون على ما نقل - بعد تلك الاحتجاجات : ما ندرى ما تقول انزل على حكم ابن عمك .

فلينظر العاقل الى اى مرتبه تصل عمى القلب و الانحراف عن الحق الصريح حيث لا يكتفى لرفعه آلاف الوف شاهد و بينه ، و آيه و معجزه ، نعوذ بالله من شرور النفس الاماره بالسوء .

و مما يدل على المطلوب ايضا الخبر المتواتر المقطوع ، من قوله صلى الله عليه وآله عند رجوعه من حجه الوداع ، فى غدیر خم فى جمله خطبه له ، المتواتر منها ذلك : من كنت مولاه فهذا على مولاه ، اللهم و ال من والاه ، و عاد من عاداه و انصر من نصره و واخذل من خذله .

اما تواتره فقد روى من طريق العامه على ما حكى من ابن عقده ، بمائه و خمس طرق و السيد اسماعيل النورى (٤٧) من طرق الخاصه ، بنيف و ثمانين طريقا .

و الخدشه فى كون مثله من المتواترات ، بان المتواتر ما افاد العلم ، و يمكن الخلف بانه لا يفيد العلم فاسده منشاها اما عدم الوقوف و عدم التبع و اما العناد بالعناد ، فان شرط حصول العلم من التواتر عدم حب الجانب الاخر بواسطه كونه على دين الاباء و الاجداد .

و حينئذ فيق : لو قال لك ايها المنكر للتواتر فى خبر الغدير قائل من اليهود او النصارى : ان ما استدلت به على نبوه خاتم الانبياء صلى الله عليه وآله ، من تواتر المعجزه ، لا يفيد لنا علما ، بل ولا - تزلزلا و ترديدا ، فباى شئ تجيبهم ؟ فنحن نجيبك به هيهنا فنقول : اذا حصل لك اقطع بعدد اقل كالعشرين ، فدعويك عدم حصول القطع بما يبلغ قريامن الماتين تكون من الهديان ، و يضحك عليك النساء و الصبيان ، و من المعلوم ازديده عدد التواتر فى

هذا الخبر حصل لك القطع منه فى باب المعجزات كيف ولو اخبر احد من بلده كاشان مثلا بان سعر . المتاع الفلانى كان كذا يحصل القطع ، لانه لا يتصور له داع الكذب فكذا ما ينقله علماء العامه فى كتبهم من طرق هذا الخبر لا يتصور لهم داع الكذب اذلا يتصور فى جعله لهم كذبا منفعه ، بل فيه الضرر بحالهم .

قسمت سوم

و اما سببه التواتر لحصول القطع فليست سببيه عقليه فلا- يمتنع عدم حصول القطع عقبيه عقلا- و لكن يمتنع عاده مثل ساير الاسباب العاديه كما يحصل القطع بعدم سقوط السقف لامتناعه عاده مع انه لامتناع فيه عقلا .

و اما دلالة الخبر فنقول : ان للمولى معان : الرب ، و الربيب ، و الشريك ، و ابن الاخت ، و ابن العم ، و الابن ، و العم ، و المالک ، و العبد ، و المعتق ، و المعتق ، و المنعم ، و المنعم عليه ، و الجار ، و ضامن الجريره ، و الوارد بالضيافه : و التابع ، و الصهر ، و زوج الاخت ، و ابوا كل من الزوجين - و مرادفه فى هذا المعنى بالفارسيه خسرا (٤٨) - و المحب ، و الناصر ، و صاحب الاختيار ، و الاولى بالتصرف ، و يمكن ارجاع الاخيرين الى واحد .

و كيف كان فلا- يخفى عدم مناسبه ماعدى الاربعه الاخيريه فى المقام ، و لادعاها احد : و انما ادعى ان المراد هوالمحب او الناصر .

و ليعلم اولان ما يستدل به على الامر الاعتقادى ، لابد ان يصل من حيث السند الى القطع بالصدور و قد فرغنا من هذه الجهه بحمدالله ، و ان يصل من حيث الدلاله ايضا الى القطع و النصوصيه ، و الافمجرد ارجحيه احد الاحتمالات مع احتمال ما ينافى المطلب غير كاف فى هذا الباب ، و ان كان يكفى فى الاحكام الفرعيه العمليه .

فبقول

: الامر هكذا فى دلالة الخبر ، يعنى تصل الى حد القطع لانه لو كان المراد هو المحب او الناصر و ان فرضنا ان التوصيه بهذا الامر ايضا من المهمات ، التى يصح لاجلها التوقف و النزول فى حرالهواء قريب الزوال ، فى ذلك المكان الغيرالمعد لنزول القافله لما هو المعلوم من عداوه جل الناس لعلى عليه السلام و لكن كان حق العبارة حينئذ ان يقال : من كان مولاى فليكن مولى على ، اى من كان ناصرى او محبى فليكن ناصر على او محبه و العبارة المنقوله بخلاف ذلك ، فيكون على هذا المعنى توصيه لعلى بحبه للناس و نصرته لهم كما هو واضح ، فلم يكن معنى لسبق قوله الست اولى بكم بل كان المناسب ان يقول : الست اولى بك يا على من نفسك و لم يكن وجه لجمع النفوس فى ذلك الموضوع و هل يخاف النبى صلى الله عليه وآله من مخالفه على عليه السلام لو قال له ذلك فى الخلوه ، او فى محضر جمع قليل ، و ما كان وجه لتهنيه عمر بن الخطاب بقوله : بخ بخ الخ و ما كان وجه انشادالشعرا للمديح فى حق على عليه السلام ، و ما كان وجه لقوله حسان .

فقال له قم يا على فاننى رضيتك من بعدى اماما و هاديا

و ما كان وجه للبيعه المصرح بها فى اشعار ابن ابي العاص التى قالها فى هذا الموقف حيث قال :

و ضربته كبيعته بخم معاقدھا من القوم الرقاب

و ايضا ماصح قضيه الحارث الفهرى (٤٩) ، المذكوره فى محلها .

و ربما يخدم فى كليه ادله هذا الباب ، باننا نسلم جميع ذلك ، و ان الخلافه خاصه لعلى ليس فيها لغيره حظ و لا نصيب و لكن كان قيام الثلاثه بالامر برضاه و امضائه فكانوا نائبين منابه ،

و قائمين مقامه ، و منصوبين من قبله صادرين عن امره و نهيه متابعين له متابعه العبد لسيدته و الرعيه لسلطانه ، و الاكان على عليه السلام و ليا على جميع الخلق ، حتى على ابي بكر و عمر و عثمان .

و فيه ان هذه الدعوى كاذبه و ينادى بكذبها ما حكى من كلمات الامير عليه السلام فانها مشحونه من التصريحات بعدم رضاه و غضبهم لميراثه و حقه عن ظلم و عدوان و ان عدم تصديه عليه السلام للمحاربه معهم بنفسه و عشيرته كان من باب ملاحظه الالهم و ترك المهم لوقوع المزاحمه بين حفظ الاسلام و غضب الولايه فانه عليه السلام لو تصدى للحرب كان الاسلام فى معرض الزوال ، و لو صبر كان محفوظا ، لانهم كانوا لحفظصوره الاسلام فى غايه الجد ، غايه الامر كانت الولايه مغصوبه ، فمن باب ترجيح الالهم و حفظ الاسلام اختار الصبر على الحرب كما ان لعين هذه الجبهه اختاروا لده الحسين عليه السلام الحرب على الصبر ، حيث كانت القضيه فى حقه عليه السلام بالعكس ، و بالجملة التشكيات فى كلام الامير عليه السلام عن الثلاثه لاتقبل الانكار .

و من جمله الاخبار التى تواترها مقبول لدى المؤلف و المخالف ، خير الثقلين حيث انه صلى الله عليه و آله جعل العتره صلوات الله عليهم تاليا للقرآن الكريم و جعل الاخذو التمسك بذيلها موجبا لعدم ضلاله صاحبه ابدا و المراد بالعتره اهل البيت عليهم السلام و المراد باهل البيت من قد عينه رسول الله صلى الله عليه و آله فى حديث الكساء ، فانه صلى الله عليه و آله بعد اجتماع على و فاطمه و الحسن و الحسين معه صلوات الله عليهم اجمعين تحت الكساء ، قال : اللهم هؤلاء اهل بيتى حقا ، فقالت ام سلمه رضى الله عنها : الست من اهلك ؟ فقال : انك على خير و لكن هؤلاء اهل بيتى و ثقلى .

و قد اكتفينا فى بحث امامه مولينا على عليه السلام بهذا المقدار ، لانه

يكفى للمنصف ان شاء الله تعالى ، مع ان الاستقصاء يستوعب العمر ، فالان نشرع بعون الله الصمد في ادله امامه ساير الائمة عليهم السلام .

فنقول : من جمله الادله على ذلك الشامل لامامه مولينا على عليه السلام ايضا .

قوله تعالى : «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم (٥٠)» بيانه : ان العاقل يحكم بان من يجعله الله مفترض الطاعة بقول مطلق لا بد و ان يكون خاليا عن العصيان و معصوما و طاهرا ذيله من مخالفه الرحمن و كذلك من الخطا فانه من لا يبالى عن المعصيه و يعمل بهواه و يترك امر مولاه فقد يجره ذلك الى اراقه دم مسلم من دون حق او الى نهب ماله او هتك عرضه الى غير ذلك مما نهى الله عنه فيتعلق شهوته بوجوده ، او مما امر الله فيتعلق ميله بتركه و حينئذ لو اوجب الله على عباده طاعه هذا الشخص بقول مطلق يلزم ان يوجب الله معصيته و مخالفه امره و نهيه (٥١) على عباده ، و هو من القبح بمكان ، و كذلك يلزم التكليف بما لا يطاق فانه يامر باراقه دم المسلم لكونها مما امر به هذا الشخص و ينهى عنها ايضا .

و بعد وضح هذا المطلب نقول : لم يدع احد مرتبه العصمه في حق احد من الامه الا في حق الائمة الاثني عشر صلوات الله عليهم اجمعين ؛ و غير هم لم يدع احد لو جدانه هذه المرتبه ، فتعين ان يكونوا هم المراد باولى الامر في الايه .

مضافا الى امكان التمسك لطهاره ذيلهم عليه السلام ، بايه : انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا (٥٢) فانه قد ورد من طريق العامه احد و اربعون خبرا على تعيين اهل البيت فيهم ، و من طرق الخاصه اربعة و ثلاثون (٥٣) و الفرق انه في الاولى لم يذكر غير الاربعه المباركه : على

، و فاطمه ، والحسن والحسين عليه السلام ، و فى بعض الثانيه ذكر جميع الاثمه الاثنى عشر صلوات الله عليهم اجمعين .

و قد اعترف من علماء العامه ابن ابى الحديد المعتزلى ، بدلاله هذه الايه على العصمه حيث قال ما حاصله ان النبى صلى الله عليه وآله قد افهمنا المراد باهل البيت فى حديث الكساء ، حيث انه صلى الله عليه وآله بعد اجتماع الاربعه الطيبه قال : اللهم ان هؤلاء اهل بيتى حقا فعملنا ان المراد باهل البيت فى هذه الايه من هو ، ثم ذكر ما حاصله : فان قلت : فيدل الايه على العصمه فى على عليه السلام فاجاب نعم ، نحن قد علمنا من حالاته الباطنيه بوجدانه عليه السلام هذه المرتبه و ان كان فرق بين هذا و بين وجوب العصمه ، ففرق بين قولنا زيد معصوم ، و بين قولنا زيد واجب العصمه لاشترط ذلك فى امامته ، و الاعتبار الاول يقول به المعتزله ، و الاعتبار الثانى يقول به الاماميه . انتهى ما اردت نقله بالمعنى ، مما حكاه الاستاد (٥٤) دام بقاؤه فى المنبر .

و من جمله الادله العامه ايضا هو النصوص الوارده فى النص على الاثمه الاثنى عشر ، و هى بين ما اجمل فيه ، و بين ما ذكروا عليهم السلام فيه باسماءهم على التفصيل و نحن نقول : لولم يكن فى البين سوى الطائفة الوارده فى الاجمال ، لكفى بحمد الله على صحه مذهب الاثنى عشرية ، و بطلان غيره من المذاهب طرا ، من العامه و ساير فرق الشيعة .

و توضيح هذا الاجمال ، انه قد روى عن النبى صلى الله عليه وآله من طريق الخاصه و العامه بطرق متعدده يقرب من الماتين (٥٥) بحيث لا يقبل المضمون انكارا بين المخالف و المؤلف و المضمون فى الجميع انه صلى الله عليه وآله قال : ان الخلفاء من بعدى على ما فى بعضها و الامير بعدى على ما فى آخر و ولى الامر بعدى على ما فى الثالث

اثنا عشر ، و هم لا ينقضون بانقضاء الدهر ، و يقون مادامت الدنيا ، و لا يزال الاسلام يكون عزيزا منيعا بوجودهم ، حتى اذا انقرضوا ماجت الارض ، و ساخت باهلها ، و آن قيام القيامة .

فهذه الاخبار التي تكون دلالتها صريحه في هذه الكليه و الاجمال و سندها غير قابل للخدشه حتى لدى كل عار عن الانصاف ، لا ينطبق مضمونها على شئ من مذاهب الاسلام الموجوده في العالم ، سوى مذهب الشيعة الاماميه الاثنا عشرية ، لان سائر المذاهب بين ما لا يبلغ العدد فيه الى الاثني عشر ، بل يزيد او ينقص و (بين) ما لا يمكنه تطبيق هذا الوصف اعنى عدم الانقراض الى آخر العالم ، و البقاء الى قيام القيامة على هذا العدد ، و اما مذهب الاثني عشرية ففي فسحة من ذلك لانهم يعدون اثنتي عشر ، اولهم على بن ابي طالب ، و آخرهم : الامام الثاني عشر صلوات الله عليهم اجمعين و يعتقدون ان التاسع من اولاد الحسين عليه السلام حي موجود باق من يوم ولد الى زماننا هذا ، و الى ما قدر الله تعالى له من الحياه فعلم عدم تطبيق هذا المعنى و هذا الكليه الاعلى مذهبهم ، و هو كاف في حقيقته و بطلان غيره لو لم يكن الا اياه والله الهادي و الموفق للصواب و له الحمد .

فان قلت نعم و لكن هنا سؤال و ارد على هذه الاخبار . و هو ان النبي صلى الله عليه و آله و عدان الاسلام لا يزال منيعا عزيزا بوجود الخلفاء الاثني عشر فكيف نرى الحال على خلاف ما وعد ، فان حال الاسلام في العزه و الذله كانت مختلفه فيما اطلعنا عليه من ازماته ففي اول طلوعه كان غريبا و في بعض الازمان صار عزيزا غالبا على سائر الملل و الاديان و سلاطين الزمان ، و في زماننا هذا صار على حاله الاولى من الغربه حتى صار اهله ادون

من اهل جميع الاديان الموجوده من غيرالاسلام فى العالم .

قلت : ليس المراد بالعزه ما توهم من الغلبه الظاهريه و الشوكه و السطوه الصوريه على ممالك الارض بل المراد المناعه و العزه من حيث البرهان و الحججه يعنى ان حججه هذا الدين و هذا المذهب و برهانهما لايزال غالبا و عاليا و فائقا على حججه سايرالاديان و المذاهب و ان الله تعالى لم يخل الارض من وجود الحجج صلوات الله عليهم لنصره الدين الحق و ايضاح منهجه و ابطال شبهات الملحدين و مناقشات الجاحدين فلا يزال يكون الاسلام عزيزا منيعا محفوظ الثغور مادامواعليهم السلام مستحفظين لهم فهم اعلام الهدى و مصابيح الدجى و الحججه على اهل الدنيا :

و الحمدلله فنحن معتقدون بانه لا يمكن ان يعلو حججه خصمنا على حجتنا بل حجته ابدًا سافله منكوسه كما هو المشاهد مما وقع منهم من الصدر الاول الى الان ، فى مقام الاحتجاج على ابطال هذا المذهب حيث لم يورث الاحتجاج للمحتج سوى الافتضاح و سواد الوجه و لم يتفق الى الحال شبهه من ملحد على هذاالمذهب عجزالشيعة عن دفعها .

و لو فرض انه اتفق ذلك احيانا بحيث لم يقدر احد من العلماء الموجودين على دفع الشبهه فحينئذ يجب على الامام الغائب عن الانظار ان يدفع هذه الشبهه باى نحو كان لانه المدخر لحفظ الاسلام و لو لم يدفع مثل هذه الشبهه التى عجزت عنه عقول الفحول ، لما كان لله على الناس حججه ، لو رجعوا عن دينهم و تمايلوا الى دين آخر بل يكون عذرهم موجها و حججتهم تامه و ابي الله الا ان يتم نوره و لو كره الكافرون .

و لا يوقفنا ما اودع فى الكتب على وقوع ذلك فى الاعصار الماضيه ، سوى واقعتين فى كليهما رفع حجاب الباطل عن وجه الحق ، الحججه الموجوده فى ذلك العصر .

احديهما اتفقت فى زمان العسكرى عليها السلام ، و هى واقعه استسقاءالراهب النصرانى ، و نزول المطر بمجرد دعائه ، بعد عدم نزوله بدعاء اهل الاسلام و تضرعاتهم فى

ثلاثه ايام متعاقبه ، و هى المذكوره فى كتاب مدينه المعاجز (فى المعجزه الثالثه و الثمانين) من معاجز ابى محمدالحسن العسكرى -سلام الله عليه- .

و ثانيتهما اتفقت فى زمان الغيبه ، و هى واقعه الرمانه التى اصطنعها الوزيرالناصب و ابتلى بذلك اهل البحرين ، و قد ذكره الفاضل المجلسى قدس سره فى المجلدالثالث عشر من البحار فى عداد من رأى الحجه صلوات الله عليه قريبا من زمانه ، و كذا فى دارالسلام لآخوند ملا-محمود السلطان آبادى ، عند ذكر الثامن ممن رأى الحجه عليها السلام فى الغيبه الكبرى ، فى حال اليقظه و عرفه عليه السلام (٥٦) .

فصل

قسمت اول

اعلم انه يستفاد من العقل انه لا بد من حجه على العباد ، و لا ينفك الدنيا عنها فى زمن من الازمنه ، فيجب على الله تعالى بعث النبى ﷺ و الوصى الى العباد ، اذ بعد ما وجب على الله ان يكلف الخلايق و يجعل لهم اوامر و نواهي ، و لا يكون لهم تمييز ما يرضاه الله عما يسخطه ، و ما يتوسل به الى قربه و ما يتوسل به الى البعد عن ساحته المقدسه و جب ان يبعث اليهم من يعرفهم ذلك ، و هو شخص كان له ربطبالخالق ، حتى ياخذ من الله و يوصله الى الخلق ، و ذلك الربط معنوى ، و هو غايه الكمال و نهايه مرتبه القرب بالمبدء المتعال ، و كل ذلك يحكم به العقل ، اذ لولا ذلك لماتم حجه الله على خلقه اذ لو عصاه عاص فقال . لم اعرف حرامك عن واجبك ، و لم توح الى و لا ارسلت من يرشدنى ، لما كان له جواب حق حتى يصح العقاب و العتاب .

ثم يجب ان يكون مع هذه الحجه ، مقارنا لدعواه الحجيه بينه و واضحه و علامه لائحته كان طريقا لتصديقه و ميزانا لصدقه و كذبه ، و الالمام الحجه ، اذ لو لم يكن معه لكان للعاصى ان يقول : هو ادعى ، لكن لم يكن

مع دعواه شاهد على صدقه ، لما كان له جواب . و هذه البيئه و العلامه هي معيارالصدق و الكذب و هي المعجزه ، و المرادبها كلما كان خارجا عن الاسباب العاديه ، و عن مجرى الطبيعه و ليس له عله من العلل الظاهريه الحسيه كالشيع عقيب الاكل و الرى عقيب العطش ، الى غير ذلك من الاشياء الجاريه عن المجارى الطبيعيه و المعلولات للاسباب العاديه الحسيه .

و ما كان خارجا عن ذلك مثل : جعل الحصاه ياقوتا و النواه شجره فورا و تكلم الصبى فى المهد الى غير ذلك مما ليس له فى التأثيرات فى عالم الكون عين و لا اثر فمعلوم ان له مجرى من عالم الغيب و ان مجراه اراده الله و مشيته .

و الدليل . على وجوب مقارنه دعوى النبى و الوصى لهذا هوالعقل الحاكم بقبح التكليف بما لايطاق و قبح الظلم و قبح العقوبه بلا بيان و حجه بيان ذلك ان ماكان مطلوبيا فيه الاعتقاد و التصديق الجنانى بمعنى عدم احتمال خلافه - كما فى ضياءالشمس و نورالقمر و ساير المحسوسات حيث لايحتمل عدم وجودها فالاعتقادى ايضا يطلب فيه ذلك- و هوالذى يكون عقاب تاركه و مخالفه ، العقاب الدائمى و العذاب السرمدى و الخلود فى النار ، بخلاف الفرعيات فان المخالف فيها مع حفظ العقائد الى حين الخروج عن الدنيا و عدم سرقه الشياطين يكون له العذاب و النكال ; لكن له المخلص و المده و ان كانت الاف الوف سنه ، و بعد انقضاء مدته يجره نورالايمان الذى فيه الى الجنه . - و حيثئذ فهل يمكن ان يكلف عبد بالاعتقادالجنانى بنبوه او امامه شخص و لم يكن له سوى الدعوى بينه و لابرهان اصلا و مطلقا فهل عقاب هذا الشخص على احتمال الصدق و الكذب و عدم الجزم بالصدق يكون الاعقابابلا بيان ، و خلوده فى العذاب الا- اوضح واقبح افرادالظلم ، و تكليفه بالاعتقاد و اليقين الاتكليفيا بما لايطاق

، فلهذا يجب ان يكون بيد المدعى ما يوجب صدقه و هى المعجزه ، لو تحققت يقطع بالصدق ، و لو لم تتحقق يقطع بالكذب ، و على تقدير الوجود يحصل القطع بنفسه من دون حاجه الى مقدمه اخرى : و هى قبح اجراء المعجزه على يد الكاذب كما ذكره بعضهم .

فينا ثلاث دعا و :

(الاول) الملازمه بين المعجزه و صدق الدعوى (و الثانى) الملازمه بين عدم المعجزه و كذب الدعوى (و الثالث) عدم الاحتياج فى اليقين بالصدق مع المعجزه ، الى مقدمه خارجيه .

اما الاول فلما هو واضح ، من انه لا ينفك هذا الامر اعنى صدور الشئ الذى ليس له فى العاديات و الطبيعيات و المحسوسات عله و سبب و مجرى ، و يكون على خلافها و لا يمكن بلاعله ، لاستحاله المعلول بلاعله فلا بد ان يكون من ناحيه الخالق جل و علا شانه عن احد امرين : اما ان هذا الشئ فعل الله ، و صدر بارادته و مشيته جل ذكره ، و لكن بسبب دعوه هذا الانسان الكامل . فيدل على انه ذو دعوه مستجابة و مرتبه بليغه لا يبلغه غيره ، و لهذا يصدر منه هذا الامر العجيب الذى لا ياتى بمثله احد ، يعنى يدعوا الله تعالى ، فالله تعالى يفعل ذلك بمقارنه دعوته ، فيكشف ذلك عن انه اكمل افراد الانسان ، لما فرضنا ان احدا غيره لا يمكنه ذلك و (اما) ان هذا الشئ فعل نفس هذا الانسان ، و مستند الى اراده نفسه و مشيته ، فيكشف عن ان الله تعالى جعله مظهر قدرته الكامله و جعل قبض الامور و بسطها بيده و اعطاه القدره على كل شئ و المتصرف فى جميع الكونيات ، فيفعل ما يشاء و يحكم ما يريد ، فيكشف ايضا عن انه اكمل افراد البشر ، بل كل الخلق .

فعلى اى التقديرين

يحصل المطلوب من وجهين :

(الاول) انه اكمل و علاقته بينه و بين الله اوصل فهو الواسطه التى حكم العقل بوجود وجودها و ارسال الله اياها (و الثانى) ان انسانا بلغ هذه المرتبه من الكمال بحيث لايدائنه احد من الكملين لايمكن ان يصدر منه الكذب خصوصا فى هذه الدعوى التى فيها الكذب اضلال جميع الخلق فالبينونه بين تلك المرتبه و هذا الكذب لاتعدو لاتحصى و يكون من باب اجتماع النقيضين و التناقض فلالمحاله يقطع الانسان بانه لايدعى شيئا ايا ما كان الا و هو صادق فى دعواه .

فعلم من هنا المطلب الثالث و هو عدم الاحتياج الى مقدمه اخرى بعد صدور المعجزه .

نعم هنا مطلب آخر و هو انه ربما يكون مجرى فعل مخفيا على عامه الناس و بناه على نكته دقيقه يغفل عنه اكثر الناس و بهذا السبب يطرء عليه صوره المعجزه و يحسبه الجاهل انه معجزه فمن باب عدم نقصان حجه الله اذ لواتبعه العامه و آمنوا بنبوته لما كان لهم ذنب و تقصير فلا يتم حجه الله عليهم يجب على الله ان يوضح للناس حقيقه امره . و يبين لهم بطلان دعواه و سر ما به اغر الناس كما هو الحال فى قضيتى الراهب النصرانى و الرمان المتقدمتين فلو شك شك فى مدعى النبوه الصادقه و ما يجرى بيده من المعجزه الحقيقه و احتمال انها صوره المعجزه و ليست بمعجزه واقعيه لكان يزول عنه الشك بالمقدمه المذكوره اعنى قبح تقرير الله تعالى الآتى بصوره المعجزه و عدم تفضيحه و تبين امره فيستفاد من تقريره تعالى على هذا الاتى ، ان ما اتى به من المعجزه الواقعيه فهذا طريق لتشخيص المعجزه الواقعيه عن الصوريه و الابعاد تبين المعجزه الواقعيه فهى بنفسها مورثه للقطع بالصدق بالبيان المتقدم .

و اما المطلب الثانى و هو الملازمه بين عدم المعجزه راسالا واقعا و لاصوره بل كان مجرد الدعوى و بين القطع بالكذب ، انه لولاه للزم جميع المحاذير المذكوره ، اذ للعباد

ان لايعتقد و نه و يقولوا لربهم كانت دعواه بلايينه و كان الخبر فى حد ذاته قابلا للصدق و الكذب و لم تجعل على صدقه اماره و علامه و لم توح الينا ايضاصدقه ؛ فهل علينا تقصير فى عدم حصول الجزم و اليقين ، و عدم اتباع قوله ، فبعد وضح ان الله تعالى له الحجه البالغه يقطع بكذب هذا الشخص و انه باطل غير محق .

فانقدح ان الامر فى دعوى النبوه و الولايه غير ما فى ساير الدعاوى ، فلو كان لانسان دعوى ان له على ذمه انسان آخر عشره دنانير مثلا ؛ و لم يكن له على طبق دعواه بينه لم يقطع بكذبه و يحتمل انه كان بحسب الواقع دائنا ، غايه الامر ليس له طريق الاثبات ، و هذا بخلاف من يدعى النبوه ، او الولايه و ليس معه المعجزه فانه يقطع بمجرد عدمها بكذبه بالبيان المذكور .

و اما المدعى الآتى بها فحاله حال الطبيب المدعى للحذاقه فى الطبابه ثم احساس العلاج السريع للمريض الصعب العلاج منه فان ذلك يوجب القطع بصدقه فكذلك لو اتى النبى او الامام بما هو من خصائص النبوه و الامامه فيقطع بصدقه .

فعلم ان المعيار فى صدق المدعى و كذبه فى باب الامامه و النبوه هو وجود المعجزه و عدمها ، و كل ذلك بدلاله العقل و نوره و قد ورد من النقل ايضاعلى طبق ذلك مثل ما فى بعض مجلدات البحار من قول الصادق صلوات الله عليه مامضمونه : ان المعجزه لا بد منها لتكون دليلا على صدق الصادق و هى من علامات كون الاتى بها من الله يميز بها صدق الصادق عن كذب الكاذب .

و بعد وضح ذلك كله يتبين لك ان من الفساد بمكان من الوضوح ان يدعى احد و يتوهم (٥٧) ان مجرد النفوذ و ترقى الامر و حصول الغلبه يدل على حقيه الكلمه و ان الله لا يحب ترقى الكلمه الباطله .

فان هذا

فاسد من وجوه .

(اما اولاً-) فبالنقض بحالات اشخاص كانوا مدعين للحقيه و قد امهلهم الله ، هذه النواصب و هؤلاء اليهود و النصرى و ساير اصحاب الديانات الباطله ؛ حيث يدعون حقيه اديانهم و بطلان ما و رائها و هذا فرعون و نمرود و غيرهما ممن ادعى الربوبيه .

قسمت دوم

بل نقول : هذا بعينه استدلال يزيد بن معاويه على حقيته حين احضر راس الحسين -سلام الله عليه- فى مجلسه . فجعل يقول كان ادعى ان جده افضل من جدى و امه افضل من امى و اباه افضل من ابى و نفسه افضل من نفسى اما جده و امه فليس افضليتهما محلا للانكارا ما هو و ابوه فلم يعرف ان آل الامر الى ابى و صار له الغلبه و ان الله اعطانى الملك فاستدل بذلك على محقيته .

و قد اجابه موليتنا و سيدتنا زينب عليها السلام ؛ فى كلمات من جمله خطبتها حيث تقول : اظننت يا يزيد ، حيث اخذت علينا اقطار الارض ، و آفاق السماء ، فاصبحنا نساق كما تساق الاسارى ، ان بنا على الله هوانا و بك عليه كرامه ، و ان ذلك لعظم خطر ك عنده فشمخت بانفك ، و نظرت فى عطفك جذلان مسرورا حين رايت الدنيا لك مستوثقه و الامور متسقه ؛ حين صفا لك ملكنا و سلطاننا ، مهلا مهلا ، انسيت قول الله تعالى : و لاتحسبن الذين كفروا انما نملى لهم خيرا لانفسهم انما نملى لهم ليزدادوا اثما و لهم عذاب مهين .

فانظر ايها الاخ الى ان جمع الاسباب الظاهريه ، لنفوذ كلمه ابن المرجانه و ابن آكله الاكباد ؛ كيف حصل ، بحيث يلىق ان يتعجب منه المتعجبون فهذا بلد الكوفه الذى كان مقر خلافة على عليه السلام ؛ و اهلها محبين لآله عليه السلام و مترقبين لموت معاويه ؛ و سقوطه فى هاويه ، حتى يعيدوا الخلافة الى اهلها ، و هو الحسين عليه السلام

و كان مراسيلهم اليه صلوات الله عليه من باب الصدق ، و عن امضاء القلب ، و مع ذلك انقلب الاسباب العاديه ، بحيث لم يحضر من هذا البلد المجمع لشيعة آل علي عليه السلام بقصد نصره الحسين فيما نعلم الاثلاثه اشخاص حبيب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و عبدالله ابن عمير عليه السلام .

و ايضا آل امر النائب الخاص مسلم بن عقيل عليه السلام الي حيث آل به في نفس هذه البلده و آل امرهاني بن عروه عليه السلام الذي اذا ركب ركب معه اثنا عشر الف رجل ثمانيه الف راكب مسلح و اربعة آلاف راجل الي ان يضرب عنقه في سوق القصابين من هذه البلده فلينظر العاقل لو كان نفوذالكلمه و نيل المقصد و اقبال المحبوب دليل الحقيه كان الحسين بن علي - العياذ بالله - على الباطل و كان الدعى بن الدعى على الحق فليتعوذ بالله من التفوه بذلك المتعوزون .

و ثانيا لما تم الحججه على اول من آمن بهذا المدعى اذالفرض انحصار بينته في النفوذ و هو امر استمرارى يحتاج الي مضى زمان و طول امد فليس حجه الله على الشخص الاول تاما كاملا تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا .

و (ثالثا) و هو الدليل العقلي و الحل الذي يحكم به العقل الواضح و هوان بناء الدنيا ليس على الجزاء بل هو دارالتكليف و دارالمزرعه ، و دارالجزاء دار آخر يحصد فيه ما زرع في هذه و يجزى فيه ما يعمل في هذه من الخير و الشر و ليس بناءالله تعالى على اهلا-ك العاصى بمجرد العصيان و قطع عمره و اسباب راحته و عدم امهاله و الالكانت الدنيا مملوه من الحق و اهله و الاطاعه و اهله .

بل مقتضى حكمه التكليف كما هو المحسوس بالعيان امهال الله تعالى في هذه النشاه الدنياويه من اطاعه و من خالف ، ذلك لتكميل درجات السعاده و هذاالتكميل دركات الشقاوه ليهلك من هلك عن بينه و يحيى من حى عن بينه فما من قبل الله تعالى

ليس الايضاح المحججه و اقامه الحججه ، و اما العمل فهو على العباد فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر .

فجعل اختيار ذلك بايدى العباد فاذا لم يكن مع المدعى حجه و بينه فالبرهان القطعى بمجرد ذلك قائم على كذب دعواه فلوا تبعه مع ذلك فريق و صار مريدوه فى الازدياد يوما فيوما فليس هذا الامن امهال الله لاهل الباطل على باطلهم و ليس تقريره سبحانه دليلا على حقيتهم فبعد ما ذكرنا نعلم ببطلان هذا المدعى ، و كل من تبعهم و انحرفهم عن جاده الحق و الصواب فلا يغتر بكثرتهم و ازديادهم اولوا الالباب .

ثم ان ائمتنا الاثنى عشر صلوات الله عليهم اجمعين مع تنصيب النبى صلى الله عليه وآله لايجب عليهم اقامه المعجزات فان الحججه يتم بتنصيب النبى صلى الله عليه وآله على امامه شخص و يجب اجابته بدعوى من يصدق فى دعواه . و يحصل الجزم من خبره ، و قدورد عن النبى صلى الله عليه وآله فضلا عن تصريح كل سابق منهم عليه السلام بالنسبه الى لاحقه تنسيصات بطرق متكرره صحيحه صريحه غير قابله للتشكيك باسمااء كل واحد منهم الى الثانيعشر صلوات الله عليهم اجمعين و اسمااء آباءهم و القابهم و اسمااء امهاتهم بحيث لاينطبق الاعلى من نعتقد بامامتهم عليه السلام .

فان على بن الحسين الملقب بزین العابدين ، لم يكن الامن نحن نعتقد بامامته و كذلك محمد بن على الملقب بالباقر ، لاينطبق الاعلى من نحن ندعى امامته ، اذليس لعلی بن الحسين عليه السلام ابن آخر بهذه الصفه و السمه و هكذا الى آخر الاثمه عليه السلام و وجوب التصديق بامامتهم عليه السلام مع هذا غير خفى ، فلا- يجب عليهم نصب المعجزات و الاتيان بها لوجوب تصديقهم بدونها و لكنهم عليه السلام مع ذلك قد صدر من كل واحد منهم معجزات عديده ، لو اقتصر على الاخبار المعتره الاسناد و اسقط ما لااعتبار بسنده كان بحمدالله مع ذلك فى الكثره فى كل واحد منهم بحد

يطول الكتاب بذكره و البيان بنقله حتى من الثاني عشر عليها السلام ، خصوصا الوقائع الواقعة قريبا من عصرنا ، التي تكون الواسطه بيننا و بينها قليله .

مثل قضيه (الحاج على البغدادى) المعروفه المنقوله فى الجنه الماوى و نجم الثاقب و قد حكاها الاستاد و من عليه الاعتماد ادام الله ايام افاداته (الحاج الشيخ عبدالكريم اليزدى) ، الذى هذه التقريرات التى يكتبه الحقير مكتسبه من افادات منبره ، عن العالم الجليل و رئيس الاماميه ، و مرجع امور الشيعه فى الفتاوى و الاحكام سماحه الشريعه الاصفهانى مدالله ظله الشريف على رؤس الاعالى و الادانى . (و هذان مستغنيان عن التوصيف و التوثيق خصوصا عن مثلى) عن الحاج على المزبور و قد عدله سماحه الشريعه ، على ما حكاه الاستاد دام ظله ، و قال انه عادل ثقه .

و ايضا حكاها العالم الجليل و من ليس له بديل و مثيل ، اعجوبه الزمان و آيه من آيات الله المنان ؛ افضل المحدثين من السابقين و اللاحقين الحاج ميرزا حسين النورى طيب الله مضجعه الشريف و جزاه الله عنه و عن جميع اهل الاسلام افضل ماجزى نبيا عن امته ، عن العالم الجليل و رئيس المذهب و المرجع لامور الشيعه و من اليه اعتمادهم و اتكالهم ، فى بلده كاظمين عليه السلام ، (و قد بالغ الاستاد دام ظله فى مدحه و الثناء عليه) اعنى السيد محمد آل السيد حيدر ، طيب الله رسمهما ، و قد اثنى عليه الحاج ميرزا حسين النورى اعلى الله مقامه فى جنه الماوى بهذه الصفات :

السيد السند ، و الحبر المعتمد ، العالم العامل ، و الفقيه النبيه الكامل ، المؤيد المسدد ، السيد محمد بن العالم الاوحد ؛ السيد احمد بن العالم الجليل و الحبر المتوحد النبيل ، السيد حيدر الكاظمى ايدى الله تعالى و هو من اجلاء تلامذه المحقق الاستاذ الاعظم الانصارى ، طاب ثراه واحد اعيان اتقياء بلده الكاظمين عليه السلام و ملاذ الطلاب و الزوار و المجاورين و هو و اخوته و آباءه اهل بيت جليل معروفون فى العراق بالصلاح و

السداد و العلم و الفضل و التقوى يعرفون بيت السيد حيدر جده سلمه الله تعالى . انتهى .

و قد ادعى الاستاذ دام ظلّه رؤيته و ادعى ان من رآه اور آى الحاج النورى ، لقطع بصدقهما و انا اقطع بصدقهما و احلف على ذلك عن الحاج على المرقوم .

و قد اثنى عليه السيد المذبور بهذه العبارة .

و هو ثقه عدل معروف باداء الحقوق المالىه .

و اثنى عليه الحاج ميرزا حسين طاب ثراه فى جنه الماوى بهذه العبارة : و حدثنى جماعه من اهل العلم و التقوى من سكنه بلده الكاظم عليه السلام بان الرجل من اهل الصلاح و الديانه و الورع ، و المواظبين على اداء الاخماس و الحقوق .

و فى (نجم الثاقب) عبر عنه بالصالح الصفى المتقى .

قال ما لفظه : و اگر نبود در اين كتاب شريف مگر اين حكايت متقنه صحيحه كه در آن فوايد بسيار است و در اين نزديكيها واقع شده هر آينه كافى بود در شرافت و نفاست آن .

و قال فى موضع آخر منه ما لفظه :

و از سيمای او آثار صدق و صلاح به نحوی لائح و هویدا بود که تمام حاضرین با تمام مذاقه که در امور دينيه و دنوييه دارند قطع بصدق واقعه پیدا کردند .

و قال فى موضع آخر منه ما لفظه :

حاج على مذکور پسر حاجى قاسم كرادى بغدادى است و از تجار و عامى است ، و از هر كس از علما و سادات عظام كاظمين و بغداد كه از حال او جويا شدم مدح كردند او را به خير و صلاح و صدق و امانت و مجانبت از عادات سوء اهل عصر ، و خود در مشاهده و مكالمه با او آثار اين اوصاف را در او مشاهده نمودم و پيوسته در اثناء كلام تاسف مى خورد از نشناختن آن جناب به نحوى كه معلوم بود آثار

صدق و اخلاص و محبت در او هينثاله . انتهى .

و تاريخ كتابه السيد المزبور الحكاياه نقلا عن الحاج على سنه اثنتين و ثلاث مائه بعد الالف و تاريخ اصل الواقعة سنه من سنه عشره السبعين بعد الالف و مائتين .

شرح حال آيه الله حاج سيد محمد تقى خوانسارى به قلم آيه الله العظمى اراكى

بسم الله الرحمن الرحيم

هو السيد السند العلامة الفهامة المحقق المدقق جامع المعقول والمنقول استاد الفروع والاصول و حيث ان فضائله كثيره و مناقبه جمه غفيره لا باس بالاشاره الاجماليه الى تاريخ احواله و فضائله ، فنقول :

اما مولده و منشاء و تحصيله و اساتيده فانه ولد فى بلده خونسار فى سنه ١٣٠٥ فى شهر رمضان و نشا فى حجر تربيته والديه و استكمل الادبيات و بعض السطوح هناك ثم هاجر فى سنه ١٣٢٢ الى النجف الاشرف و بعد استكمال السطوح حضر فى خارج الفقه والاصول درس جمله من الجهابذه الفحول .

منهم الاستاد الاعظم المولى محمد كاظم الخراسانى فقد ادرك درسه ثلاث سنين .

و منهم فقيه اهل البيت السيد محمد كاظم الطباطبائى اليزدى .

و منهم المولى الجليل الشريعه الاصفهانى .

و منهم المحقق الكبير الآقا ضياء الدين العراقى .

و منهم العلامة التحرير الميرزا محمد حسين النائينى .

و قرء المعقول على المولى الجليل الشيخ على القوجانى اعلى الله مقامهم و رفع فى الخلد اعلامهم و صار من معاريف الفضلاء .

ثم اتفق سنه ١٣٣٣ المسافره الى بلاد الهند و طال هذا السفر اربع سنين ثم راجع الى ايران متوجها نحو وطنه خونسار ثم منه الى بلده عراق و كان ذلك عند مهاجره العلامة الجليل الحاج شيخ عبدالكريم الحائرى طاب رسمه من النجف الى تلك البلده مشغلا باقامه الحوزه العلميه والبحث والتدريس فحضر جنبه دام ظله بعنوان التجليل ذلك المدرس الجليل و كان هو ايضا مشغلا بالاستقلال بالبحث والتدريس حتى اذا انتقل العلامة المذكور فى سنه ١٣٤٠ الى مدينه قم لاقامه الحوزه هناك حسب استدعاء اهالى قم والطهران نقل معه

هذالجناب المستطاب لتزيين الحوزه فكان هنا ايضا يحضر ذلك المدرس مع اشتغاله ببحثه و تدريسه و قد خرج من مدرسه الشريف عدد كثير من ارباب الفضل والعلم ، بل اكثر فضلاء الحوزه سواء الباقي فيها ام الخارج الى الاطراف وصار مرجعا دينيا معدودون من تلامذته اما سطحا و اما خارجا و اما فقها او اصولا او معقولا .

و اما زعامته و رياسته للحوزه العلميه فقد انتقل اليه تلك الرياسته بعد ارتحال علامه المذكور الى جوار ربه سنه ١٣٥٥ و قام بوظايف التدريس فى مدرس علامه المذكور و اجتمع فى درسه الفضلاء و ارباب العلم باستقبال منهم والقوا اليه ازمه الرياسه والزعامه عليهم و اشتروا نفائس مطالبه بصميم القلب .

و اما مقبوليته العامه و موقعيته فى القلوب فقد جعل الله تعالى له فى قلوب المؤمنين محبه مكنونه و موده مودعه بحيث لا يذكر اسمه فى مجلس من مجالسهم الا و يختمون المجلس باظهار الفدويه و ما كان ذالك الابفضل الله جل جلاله .

و اما مقلديته و رسائله العمليه فقد علق الحواشى على عدده من الرسائل منها رساله منتخب الاحكام مشتمل على جل ابواب الفقه بنحو الايجاز ، و منها رساله ذخيره العباد ابسط من سابقتها و قد طبعت حواشيه على جميعهما ، و له دام ظله جماعه كثير من المقلدين فى بلاد الايران شرقا و غربا .

و اما تقسيمه الوجوه الشرعيه فانه دام ظله فى كل شهر الا ماشد يجرى الشهرية على عموم ارباب العلم والطلاب على حسب طبقاتهم و يزيدهم فى اوقات الغلاء لاعطاء وجه الخبز .

و اما غزاره علمه و طول باعه فغنى عن البيان و مستغن عن اقامه البرهان و كفاه شاهدا ان جماعه من الفضلاء والكميلين تلقوا استاديته لهم بالقبول والاذعان و شربوا من بحار علومه الداخره بالقدح المقلى واخذ كل

منهم نصيبه بالحظ الاوفر حتى ان جماعه منهم يعدونه اعلم اهل عصرنا الحاضر .

و اما حسن خلقه وسعه صدره فانه دام ظلّه لا يزال في محاوراته العلميه و مناظراته البحثيه سالكا مسلك الحلم والرفق بحيث لم يرفى في تلك المده الطويله آثار الغضب في و جناته ولا خشونه الصوت في كلماته بحيث صار حسن خلقه معروفا في البلد و مشهورا بين طبقات العباد .

و اما زهده و تقواه فقد بلغ حدا نرى نوع اهل العلم مع كثره مداقتهم و مناقشتهم في امرالعداله يحضرون جماعته بلاشبهه منهم ولادغدغه بحيث يمكن ان يعد جماعته في هذه البلده اقدم الجماعات و اسناها فضيله من حيث الكم والكيف ولاسيما جماعته في يوم الجمعة لصلاه الجمعة لاداء نظره في سنه ١٣٦٠ الى الاحتياط الغير الجائز الترك في فعلها فانه يجتمع لها خلق كثير حتى يسافر لاجل ادراك فضيلتها بعض المؤمنين من بلده طهران ، و يحضرها من ائمه الجماعه جمع كثير ، و قد اقيمت هذه الصلاه ببركته في بلاد اخر من ساير بلاد ايران فصارت هذه السنه الجليله بيمن اقدامه رائجه بين العباد بعد انطماسها و دائره في البلاد بعد انتراكها .

و قد اتفق في بعض السنين و هو سنه ١٣٦٢ الجذب و قله الامطار فالتجا اهل البلد الى جنابه لصلوه الاستسقاء فابى فلما اصروا تقبل و خرج مع جماعه كثيره و هياه عظيمه من عظماء اهل العلم و سائر الطبقات حتى بلغ عددهم تخمينا الى عشرين الف نفرو قد من الله سبحانه باستجابته دعائه بانزال مطر غريز بحيث امتلا الجداول والانهار و بقى آثاره الى قرب اسبوع حتى شاع و ذاع خبره في الاصقاع و كتبوه في الصحف والجرايد و تذاكر به اهل الدول الخارجيه في مخابراتهم وحصل القطع بان هذا الفيض العظيم لم يكن الامن اثر دعائه و

صلاته .

وبالجمله فضله و علو مقامه و شموخ رتبه و اتصاله بالمبدء المتعال مما لا يكاد يخفى على جاهل فضلا عن فاضل فهنيئا له دام ظله هذه المنقبه الجليله والموهبه العظيمه .

وانه دام ظله يتفقد حال الضعفاء والفقراء والارامل والايام من الغرباء والقاطنين ولا سيما المحصلين بحيث يشاهد كل احد يشهد محضره اثار الانكسار والهم والغم في وجهه لو فرض تصادف اطلاعه بحال متبلى فقير مع عدم تمكنه من مساعدته و لم يرمثل هذه الحاله من احد قبله ولا من احد من معاصريه فادام الله ظله على رؤوس اهل الاسلام و رزقنا و جميع المحصلين من بركات انفاسه و نفائس ملكاته ، فانه نعمه جليله من نعم الله و موهبه جسيمه من مواهبه ، و ان كان بعض اهل العصر لا يقدر على قدره ، و في الحقيقه انفسهم يظلمون حيث حرموا انفسهم من تلك الاستفادات الجليله الدينيه والاخلاق الروحيه . والسلام

پی نوشتها

- (۱) تب لازم : یکی از اقسام تب .
- (۲) یعنی مردم سایر ممالک .
- (۳) تالیف سید هاشم بحرانی . اخیرا در چند جلد تجدید چاپ شده است .
- (۴) به کتاب الطهاره مرحوم آیه الله العظمی اراکی ، ص ۵۳۸ در بحث مربوط به فرقه وهابیه رجوع شود .
- (۵) یکی از کتابهای قدیمی رجال شیعه است و مکرر چاپ شده .
- (۶) یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا .
- (۷) این رساله قبلا ضمیمه تفسیر القرآن والعقل چاپ شده بود .
- (۸) یعنی آیه الله العظمی الحاج شیخ عبدالکریم الحائری (ره) .
- (۹) البقره ۲۶۰-۲۵۹ .
- (۱۰) از امام صادق علیه السلام روایت شده : ارایت لو ان رجلا عمدا الی لبنه فکسرھا ثم صب علیھا الماء . . . ثم ردها الی هیاتها الاولى . .

. به امالی شيخ طوسى ، ص ۱۹۳ رجوع شود .

(۱۱) اين نوشتار قبلا ضميمه تفسير القرآن والعقل چاپ شده بود .

(۱۲) مانند باب و بهاء دو رئيس فرقه ضاله بايه و بهائيه .

(۱۳) نامه اول در دست نيست .

(۱۴) اين نوشتار ، قبلا در آغاز تفسير القرآن والعقل چاپ شده است .

(۱۵) ص ۲۹ .

(۱۶) محمد ص ۲۴ .

(۱۷) ج ۲ ، ص ۲۲۶ .

(۱۸) ص ۱۷ .

(۱۹) ص ۱۵ .

(۲۰) طبعت هذه الاشعار بخطه فى اواخر الكتاب فراجع .

(۲۱) وقد سمعنا بعض الثقات انه قد افتى بوجوب الدفاع ايضا فى تلك السنه المولى المعظم المرجع الدينى آيه الله الميرزا محمد تقى الشيرازى (قده) .

(۲۲) اين رساله قبلا ضميمه تفسير القرآن والعقل چاپ شده است .

(۲۳) المائده - ۵۵ .

(۲۴) اورد السيد هاشم البحرانى اربعه و عشرين حديثا من طريق العامه و تسعه عشر حديثا من طرق الخاصه بان عليا عليه السلام هو المراد فى قوله تعالى انما و ليكم الله الخ .

(۲۵) منهج الصادقين لملا فتح الله الكاشانى (ره) .

(۲۶) اورد الحديث تفصيلا الشيخ الجليل قطب الدين سعيد بن هبه الله الراوندى قدس سره فى الخرائج و الجرائح بطوله فى باب معجزات امير المؤمنين عليه السلام و ما نقله شيخنا المعظم نقل بالمعنى .

(۲۷) .

٢٨) آل عمران -٦١- و اورد فى غايه المرام تسعه عشر حديثا من طريق العامه و خمسه عشر حديثا من طرق الخاصه بان نزول هذه الآيه الشريفه فى الخمسه الطيبه عليه السلام فراجع ص ٣٠٠-٣٠٣ .

٢٩) راجع ص ١٠٩-١٢٦ من غايه المرام .

٣٠) فى كتابه : كفايه الموحدين .

٣١) طه -٢٥ .

٣٢) النساء ٥٩ .

٣٣) قد نقل هذا الحديث الشريف بالفاظ مختلفه من طرق الفريقين و من شاء فليراجع غايه المرام ص ٥٢٠-٥٢٣

(٣٤) راجع ص ٥٤٤ من غايه المرام .

(٣٥) هذه العبارة من صدرها : «ثم المراد بالشركه الى آخرها محل تأمل و لعلها من سهو القلم .

(٣٦) صاحبى الكفايه و الفعاليه فى الامور الاجتماعى .

(٣٧) يعنى قضيه غدیر خم .

(٣٨) الدهر - ٧ .

(٣٩) المائده - ٥٥ .

(٤٠) هود - ١٧ .

(٤١) الاحزاب - ٢٣ .

(٤٢) الشورى - ٢٣ .

(٤٣) و فى ابياتهم نزل الكتاب . على الدر والذهب الى آخر ما نقلناه فى ص .

(٤٤) راجع فضائل الخمسه ج ٣ ، ص ١٨٧ .

(٤٥) راجع فضائل الخمسه ، ج ص .

(٤٦) المناقب لابن شهر آشوب ج ٤ ، ص ٣٦٧ طبع قم .

(٤٧) فى كفايه الموحدين .

(٤٨) خسر بضم اول و ثانى پدرزن و پدر شوهر باشد . (برهان قاطع) .

(٤٩) الذى قال بعد استماع حديث الغدير من النبى صلى الله عليه و آله اللهم ان كان هذا هو الحق فامطرنا علينا حجاره ...

(٥٠) النساء ٩٥ .

(٥١) يعنى مخالفه امرالله و نهيه .

(٥٢) الاحزاب ٣٣ .

(۵۳) راجع غایه المرام ، ص ۲۸۷-۲۹۲ .

(۵۴) یعنی به الایه العظمی الحاج الشیخ عبدالکریم الحائری یزدی قدس سره .

(۵۵) راجع غایه المرام ، ص ۶۵-۷۱ .

(۵۶) و قبلهما نقلها الصدوق (ره) فی اکمال الدین و اتمام الحجه .

(۵۷) اشاره الی الفرقة الضاله المضله حیث انکر و اعجزات الانبیاء و تشبثوا بنفوذ الکلمه . منه رحمه الله علیه .

برخی از یادداشتهای آیه الله العظمی اراکی (ره)

از اتان ۱۵

۱- ترخیص در مخالفت قطعیه ترخیص در ظلم بر مولی است (۱) . زیرا معنایش این است که مولی الآن دارد توسر خود می زند و ریش خود را می کند که این کار

را نکن و مع ذلک می گوید ماذونی در کردن ، معنایش این است که ماذونی به من ظلم کنی .

۲- بعضی از تبدلات است که در موضوع شخصی حاصل می شود و پیش عرف معدد موضوع نیست بلکه حالی به حالی شدن است و اختلاف احوال و اعراض است با حفظ موضوع ، مثل سواد و بیاض در زید مثلا .

ولکن همین اختلاف و تبدل در موضوع کلی موجب تعدد موضوع می شود پیش عرف . پس هرگاه حکمی برود روی انسان ایض پس اسود موضوع دیگری است .

و یدل علی هذا آنکه اگر بخرد اسب مشارالیه معین را به شرط آنکه عربی باشد ، فتبین عدم العربیه اینجا تخلف وصف مبیع است نه نفس مبیع .

ولکن هرگاه بفروشد یک اسب عربی به طور کلی بر ذمه ، پس تسلیم نماید غیر عربی را ، خواهید گفت که این مصداق مبیع نیست نه آنکه فرد مبیع را تسلیم کرده و وصف تخلف شده است .

۳- در تحقق اسلام معتبر است علاوه بر علم و اعتقاد قلبی جنانی ، تن زیر بار دادن و قبولی معلوم خود ، و این امری است وراء علم و وراء شهادت به لسان ، و آن تبانی و عقد قلب است . نهایت شهادت و اظهار به لسان کاشف است از آن . نه آنکه موضوعیت داشته باشد والا گنگ و کسی که در جایی است که کسی نیست که از او شهادت را بشنود باید مسلم نشوند . بلکه متمم اسلام همان تن زیر بار دادن و قبول کردن و عقد قلب نمودن است پس از وضوح امر و رفع شبهه و جهل . و از اینجا معلوم شد معنای «جحد و ابها و استیقنتها انفسهم .»

نه مراد انکار به لسان است بلکه عقد قلب برخلاف است هر چند چیزی بر زبان جاری نسازد .

۴- در باب توثیق و تحکیم و ارجاع عامه ناس به کتب مرحوم حاجی نوری و امثالش مثل حاج سیداسماعیل طبرسی صاحب کفایه الموحدین . استاد اعتماد (دام علاه) می فرمودند : اینها کسانیند که در مقام نقل حدیث و خبر در کتب خودشان چنان ثقه و امین هستند که امکان ندارد فائی به جای او یا بعکس نویسند . حتی اگر کلمه ای در خبر موجود در کتاب منقول منه باشد که به اجتهاد خودشان آن کلمه غلط و ناصحیح باشد ، باز با همان غلطیت او را ثبت می کنند و بالای آن یا در حاشیه ، کلمه ای را که به اجتهاد خود صحیح می دانند می نویسند و حرف «ظاء» را در بالایش ثبت می کنند رمز اینکه ظاهر این است که به جای آن کلمه این کلمه بوده .

۵- از غرایب کلمات شیخ قدس سره در شبهه و جوییه حکمیه شک در مکلف به آنکه : علم اجمالی علت تامه است برای وجوب موافقت و مع ذلک تجویز ترخیص در احد اطراف کرده به جعل الآخر بدلا فی الظاهر .

۶- حال شیء بوجهه با حال او بشخصه فرق می کند . مثل اینکه یقین کنم که انسان در دار هست و اما در بودن زید و غیره شک داشته باشم پس در این هنگام واقع به وجه معلوم و بشخصه مجهول است . پس متعلق علم و جهل شیء واحد من جهه واحده نیست : بل شیء واحد من جهتین است .

۷- اینکه گفته ایم «ترخیص در مخالفت قطعیه قبیح است یعنی ترخیصی که سند باشد برای صدور معصیت و ظلم . اما اگر ترخیصی باشد که سند برای علم به حصول

مخالفت باشد ، عیب ندارد . کما اینکه مایقین داریم که در میان شبهات بدویه که از اول عمر تا حال مرتکب شده ایم ، یک خلاف واقعی مرتکب شده ایم ، و منشا علم ، ترخیصی است که از شارع فی کل واقعه رسیده است . این ضرر ندارد . ففتظن .

۸- شبهه مصداقیه در لاتنقض معنایش این نیست که علی تقدیر کذا قاطع باشم به انتقاض حالت سابقه والا هیچ استصحابی از این سالم نیست . زیرا در استصحاب طهارت حدیثه هم مثلاً علی تقدیر خروج بول قاطع هستم به این که متوضی و متطهر نیستم .

بلکه مراد این است که یک معلوم معینی داشته باشیم و احتمال بدهیم انطباق مشکوک را بر همین معین . مثل اینکه بدانیم گوشه ای از این لباس نجس است و ندانیم کدام گوشه است ، پس یک گوشه خاصه را بشوییم ، بعد از این نمی توانیم استصحاب کنیم نجاسه گوشه واقعیه را ، زیرا احتمال انطباق آن بر همین گوشه معینه می دهیم ، که بر این تقدیر نقض یقین به یقین شده نه به شک ، پس چون انطباق معلوم نیست شبهه مصداقیه است .

۹- اشکالی نقل شد از آقای آقاضیاء (۲) در احکام ظاهریه که فرموده است : مطلوبیت آنها من باب المقدمیه للواقع است و هذا معنی کونها احکاما طریقیه ، و مقدمیت موقوف است بر وجود واقع پس هرگاه واقعی نباشد مقدمیت هم نخواهد بود و در وقتی که مقدمیت نیست ملاک طلب و حکم نیست و هنگامی که ملاک نباشد پس حکم جدی نخواهد بود و در وقتی که جدی نشد پس صوری خواهد بود پس در حال شک در مطابقه واقع شک در جدیت و صورت حکم واقع می شود .

جواب شبهه آقاضیاء را حاج شیخ [عبدالکریم (ره)] این طور داد که در این مقام

با شك در جدیت و صورت اراده هم ، عقل مستقل به وجوب امتثال است ، و مقصور نیست حکم ، به صورت معلومیت جدیت بلکه با احتمال جدیت هم متمشی است .

۱۰- انصاف آن است که اعتماد و وثوق نیست نه به تضعیف و توثیق شیخین اجلین صاحب الجواهر و شیخنا المرتضی قدس سرهما در سند روایاتی که در کتب فقهیه به آنها استدلال می کنند و نه به متن آنچه از خبر نقل می کنند . به جهت تخلف هر دو جهت در روایت زید نرسی که در عصیر زبیبی وارد شده است که هم زید را تضعیف کرده اند هر دو شیخ ، و در کتاب مستدرک ، علامه نوری قدس سره مطالبی ذکر می کند که یطمئن النفس بموثوقیه زید . و هم متن خبر را از روی دونسخه از خود اصل زید جور دیگر نقل می کند غیر آنچه شیخان نقل فرموده اند که اختلاف مغیر معنی بینهما است .

و ایضا شیخنا المرتضی در باب نجاسه عرق ابل جلاله دو روایت یکی صحیحه هشام بن سالم و یکی حسن حفص بن البختری را نقل می کند مطلقا بدون تقیید به ابل . با آنکه در وسائل در کتابین طهارت و اطعمه و اشربه حسنه را با تقیید به لفظ ابل نقل کرده است . و همچنین شیخ جواهر در بحث نجاسات با تقییدنقل کرده .

و در کتاب شیخ که به اطلاق نقل شده معین است که بر خود شیخ سهو شده نه آنکه از سهو کتاب باشد به جهت آنکه بحث کرده اند مبنیا بر اطلاق و تصریح نموده اند به اطلاق فلاحظ .

۱۱- آنچه نقدا به نظر می رسد برای محل تشاجر و صحبت علمی کردن در اصول عمدیت دارد اما در مبحث الفاظ از این قرار است :

تصویر امر در عبادیات ، واجب

مشروط ، ترتب ، اجتماع امر و نهی ، مقدمه موصله .

اما در مباحث ادله عقلیه از این قرار است :

قیام اصول و امارات مقام قطع موضوعی علی وجه الطریقیه ، علم اجمالی مقتضی تنجز است یا علت تامه ، وجه جمع بین حکم واقعی و ظاهری ، اقل و اکثر ارتباطین مورد براءت است یا اشتغال ، استصحاب کلی قسم ثالث جاری است یا خیر .

۱۲- بنده در قبال آنچه در منظومه است ، گفته ام :

«ان الطبیعی مع الافراد+ کالاب لا آباء مع الاولاد» .

و آنچه در منظومه است این است :

«لیس الطبیعی مع الافراد+ کالاب بل آباء مع الاولاد» .

فاضلی اشکالی می کرد به اینکه هرگاه فردی موجود شد ثم معدوم صرف شد و مدتی گذشت پس از آن فرد دیگری به وجود آمد باید تخلل عدم در شیء . واحد باشد اگر اب و اولاد باشد ، و اگر آباء و اولاد باشد سالم از این محذور خواهد بود .

۱۳- اشکالی که فاضلی بر اجتماع امر و نهی داشت این که نهایت آنچه اثبات کردید ترادف را از میان برداشتید . لکن قدر مشترکی که اصل الحركه باشد - چنانکه خود می گوئید که عرض فرد را به مهمله می توان داد- لازم افتاده که هم محبوب و هم مبعوض باشد .

۱۴- فاضلی دو اشکال می کرد بر براءت در اقل و اکثر ارتباطین :

یکی آنکه وجود ضمنی که خواسته است چه ربطی به این وجود استقلالی دارد بلکه بینونت هست . فرض هم وحدت مطلوبی است . پس هیچ غرضی نیامده و هیچ فرمانی برده نشده .

و ثانی آنکه شما که انحلالی هستید علم تفصیلی شما متولد از علم اجمالی شما است و چگونه علم تفصیلی متاخر در رتبه ، اثر علم اجمالی متقدم فی الرتبه را می برد .

۱۵- وجود المانع و كذلك فقد الشرط او المعد

مؤثر فی عدم الشئ لولم یسبغه فی التأثير سبب اخر کعدم الاراده و عدم المقتضى ، نعم هی مؤثرات شانیه لافعلیه . (۳)

چنانچه هرگاه شخصی بی سرمایه را گویند چرا تجارت نمی کنی ؟ نمی گوید چون راه بسته است . بلکه می گوید سرمایه ام کو ، تا تجارت کنم . پس مستند می سازد عدم تجارت را به عدم مقتضی نه به وجود مانع که سد طریق باشد .

از ۲۷ تا ۲۷

۱۶- قال (۴) فی بحث تقدیم الامارات علی الاستصحاب : و قد يجعل العمل بالدلیل فی قبال الاستصحاب من باب التخصص بناء علی ان نقض الحاله السابقه بالدلیل القطعی الاعتبار نقض بالیقین دون الشک المراد منه عدم الدلیل .

و فیہ : ان القطع باعتبار الدلیل فی مورد الاستصحاب موقوف علی اثبات حکومه مؤداه علی مؤدی الاستصحاب . والا- امکن ان یقال ان مؤدی الاستصحاب وجوب العمل علی الحاله السابقه ما لم یعلم ارتفاعها سواء وجد اماره ام لا و مؤدی دلیل الاماره وجوب العمل بها خالف الحاله السابقه ام لا .

و قال عند بحث تقدیم الاستصحاب علی اصاله البراءه اعنی قاعده کل شئ مطلق حتی یرد فیہ نهی : و مثله فی الضعف ما قیل ان النهی الثابت بالاستصحاب عن نقض الیقین وارد فی نفی الرخصه .

وجه الضعف : ان ظاهر الروایه بیان الرخصه فی الشئ الذی لم یرد فیہ نهی من حیث الخصوص لا من حیث انه مشکوک الحکم والا- فامکن العکس بان یقال : ان النهی عن النقض فی مورد عدم ثبوت الرخصه باصاله الاباحه فیختص الاستصحاب بمالا یجرى فیہ اصاله البراءه .

۱۷- مرحوم آخوند در صفحه ۱۹۳ از حاشیه ، متعرض است که نقض در اخبار استصحاب نقض عملی و اخذ و بناء و الزام عملی است یا به نفس متیقن در احکام یا به آثار و احکام او در موضوعات .

۱۸- هر چند در مثل ذباب طائر از روی عذره رطبه و نشیننده بر جامه نگوییم باستصحاب رطوبت رجل ذباب به

جهت آنکه اصل مثبت است لکن این حرف در مایعاتی که شک داریم در جفاف و جمود آنها حال الملاقات جاری نیست
سواء اینکه در طرف ملاقی باشد یا ملاقی . زیرا واسطه با فرض میعان احد طرفین نیست جز نفس ملاقات . الا تری در حدیث
اذا بلغ الماء قدر لم ینجسه . . . که مفهومی آن است که وقتی قلیل است به محض ملاقات نجاست نجس می شود .

پس هرگاه نجاست محرز باشد و ملاقات نیز و جدانی و شک در بقاء میعان ملاقی یا ملاقی حال الملاقات داشته باشیم
استصحاب میعان می نماییم به لحاظ اثر جزء موضوعی تعلیقی .

و یتفرع علی هذا حال در مساله مسک جدا شده از میتة در صورتی که تاریخ موت معلوم باشد و ندانیم که جفاف مسک در
فار پیش از آن بوده یا بعد . بعد از آنکه طهارت اصل مسک که دم منجمد است معلوم است به حسب ذات .

۱۹- هر مخبری که به مخاطب خبری می دهد به غرض این است که رفع جهالت نماید . که اگر عالم به علم مخاطب به قضیه
باشد خبر نمی دهد ، مگر به غرض دیگر . مثل اعلام مخاطب به آنکه من عالم هستم . کما فی قوله حفظ التوریه .

۲۰- آقای آقا سید احمد (۵) نقل کردند مذاق آقا ضیاء را در جمع بین حکم ظاهری و واقعی که غیر از مسلک آخوند و
سایر حضرات است . و آن این است که : مولی یک وقت هست یک غرضی دارد که من جمیع الجهات در صدد حفظ
وجود آن غرض می باشد . حتی در موارد شک هم جعل ایجاب احتیاط می کند که سد باب عدم غرض را من هذه الجهة نیز
می نماید . زیرا

که همچنانکه اگر امر نکند غرض به عمل نمی آید . همچنین در صورت امر و عدم علم مکلف به آن نیز غرض به عمل نمی آید پس سد باب عدم می نماید من الجبهه الاولى بانشاء امر و من الجبهه الثانيه بايجاب الاحتياط مع عدم العلم .

و يك وقت هست ، که در صدد تحصیل غرض نیست الا من جبهه واحده و بعباره اخري : چیزی که مقدمات عدیده دارد ، نیست غرض در کل من المقدمات الاحفظ الغرض من جهته . مثلا وضوء و ستر و استقبال و غیر ذلك ، مقدمات وجودصلا تند و غرض از اتیان هر يك حفظ وجود صلاه من قبله است . پس مقدمه عبارت است از : چیزی که شانیت داشته باشد از برای اینکه حفظ ذی المقدمه من جهته بشود . حالا دو چیز مقدمه هستند برای مطلوب مولی که خودش می خواهد از بعدتحصیل کند : یکی امر مولی و دیگری علم مکلف . زیرا هر يك نباشد غرض منتفی خواهد شد . پس گاه است سد باب عدم من کلتاهاتین الجهتين می کند . به واسطه شدت اهتمامش به وجود غرضش . و گاه است که در صدد وجود غرض من تمام الجهات نیست . بلکه من جبهه واحده هست . پس در این صورت اگر تخریب غرض بنماید از غیر جهتی که در صدد تحصیلش برآمده منافی نخواهد شد . زیرا حفظ من جبهه منافی نیست با تخریب من جبهه . این است که در این صورت ترخیص عندالشک ضرر ندارد .

نظیر این است مطلوب در حج که علی تقدیرالاستطاعه مطلوبیت دارد و منافات ندارد خواستن حج بر این زمینه ، با اعدام نمودن مولی اصل زمینه را و بردن اصل استطاعت را .

اگر چه فرق است بین مقام و آنجا ، زیرا تکلیف مشروط و

معلق بر علم معنی ندارد . و در این صورت اگر علم به هم رسد دیگر محتاج به چیز دیگری من قبل مولی نیست بلکه غرض تنجیز به هم می رساند . چون مولی امر کرده ، تو هم عالم شدی ، پس امر از ید مولی خارج شد به خلاف قبل العلم .

و (حنیثند) نقول : که هر جا حکم ظاهری جعل بشود معلوم است از قبیل ثانیه است و هر جا جعل نشود معلوم است که از قبیل اول است . و این وجه هم ترتب است کما لایخفی ولکن غیر مسلک آخوند است . زیرا که ایشان احکام را قبل از تعلق علم ، به مرتبه می دانند که قابل امتثال نیست و وقتی علم آمد حکم را از مرتبه خود ترقی می دهد و به درجه بالاتر می رساند . ولی بنابراین حکم پس از علم ، عین او قبل العلم است .

و فرق این با مسلک ترتبی که سایرین قائلند آن است که نقض وارد می آید بر سایرین به صورتی که بگویند : ان علمت بعدم حرمته فهو حرام . لکن بنابراین وجه سالم است .

و حاصل این وجه همان وجه ترتب و طولیت حضرات است لکن چون در آن خدشه و مناقشه بوده این وجه تقریب شده به جهت رفع مناقشه و خدشه .

اشکال نقضی کرده اند بر کسی که جواب از تناقض بین حکمی که روی واقع رفته و حکمی که روی شک و علم به واقع رفته به اختلاف رتبه حکمین و در طول بودن آنها ، به آن جایی که بگویند : اذا علمت انه مباح فهو عليك محرم . و اگر بگویی جعل اباحه لغو می شود می گوئیم : ان علمت بعدم حرمته فهو حرام . و عدم مجعول نیست .

جمله جاهایی که غیر از اجماع دلیلی ندارد؛ جواز نظر به ام الزوجه است .

۲۲- از جمله جاهایی که به اصول مثبت عمل شده است ، اصالت عدم و ارث است . مثل اینکه میت یک پسر داشته باشد . و ندانیم برادری غایب برای او هست یا نه که تمام مال را به پسر موجود می دهند .

۲۳- امتناع اجتماع نقیضین که از ابده بدیهیات است در صغرائش گفتگوهای کنند . تا چه رسد به کبریات دیگر .

۲۴- قد یدعی که استثنای عقیب نفی دلالت دارد بر اینکه منفی در غیرمورد مستثنی موجود نیست . و اما در مورد مستثنی موجود هست پس نسبت به این به حسب غالب ، قضیه مثبتة مهمله ، جزئیة اجمالیة را مفید است . کما هوالمشهورفی قوله (ع) : «لاصلاہ الا بطهور .»

و قد یدعی ایضا فی قوله : «لا یحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه فلوا عتبراحد انه معتبر علاوه علی الطیب و الرضا الباطنی من ایجادالکاشف و المظهورو لایحل التصرف بمحض احرازالرضایه القلبیه لما کان فی الروایه ما ینفی قوله .

۲۵- آقا شیخ محمدتقی بروجردی می گوید : در باب قرعه چهل و پنج روایت هست و دو آیه . یکی در قصه حضرت یونس «فساهم فکان من المدحضین و دیگری در قصه حضرت مریم «و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم .»

۲۶- نقل شد از آقا شیخ محمدرضا دزفولی اعلی الله مقامه (۶) که می فرموده است که : ادله استتار در غروب «معرض عنها» مشهور است ولی چکنم که قمیون به آنها عمل نموده اند .

۲۷- فرق است بین خوب بودن شیء و ذومصلحه بودن آن فی نفسه ، و بین اقتضاء و خواهش نفسانی به آن داشتن از

غیر ، علی جهه الامریه فی الضعیف و علی جهه الاستدعاء فی المساوی .

و با اقتضاء هم می شود مانع داشته باشد از تکلیف . اما اقتضاء نفسانی داشتن با قبح تکلیف چنانچه در عاجز است که نقصان از طرف فاعل است والا جهت اقتضاء در مرید تام است .

و مثال آنجا که شیء مطلوبیت فی نفسه داشته باشد و من الغیر نداشته باشد چنان است که نقل فرمود استاد دام ظلّه از استادش آقا سید محمد اصفهانی طاب ثراه که فرمود : الآن ناصرالدین شاه بیاید دست مرا ببوسد و بگوید آقا التماس دعا ، چیز نفیس مرغوبی است مصلحت دار . لکن نفس هیچ وقت آن را خواهش نمی کند و در آن این اقتضاء هیچ وقت پیدا نخواهد شد .

و تظهر الثمره در آنجا که اگر شک در تکلیف فعلی ، ناشی باشد از شک در حسن و قبح خطاب ، با احراز مقتضی و مطلوبیت از عبد ، جای براءت نیست . و اگر ناشی باشد از شک در اصل اقتضاء و مطلوبیت در عبد ولو با احراز مطلوبیت ذاتیه ، چنانچه هرگاه با احراز آنکه عبادت با همراه بودن دم و خون باطل است و صحیح آن مقید به عدم دم است مع ذلک احتمال دهیم که غمض عین کرده از آن و از عبد آن را نخواسته ولو به جهت عفو و تفضل بر عبد ، مثل خونی که در بدن یا لباس مصلی باشد و مشکوک باشد که اقل از درهم است یا نه . پس در این صورت چه عفو بگوییم و چه تقیید واقع ، علی ای حال براءتی باید شد . اگر در شبهه ما هوتیه اختیار شد براءت و اصل عقلی ، فرق نخواهد کرد علی العفو و علی

۲۸- استاد دام ظلّه می فرمود که : گناه است مولی یک غرض بیشتر ندارد ولی برای حفظ همان یک غرض امر را اسراء می دهد حتی در موردی که غرض در آن نیست لحکمه .

و حکمت مثل آنکه اگر واگذار نماید به عبد تحصیل غرض را بسا باشد در جهل مرکب زیاد واقع شود . پس امنا از این ، امر را روی عنوان کلی جامع افراد غرض دار و غیر غرض دار می برد .

مثالش آنکه : هرگاه مقصود مولی امن شهر از زدن دزد به مال کسی باشد و از روی دعوت این غرض عسس بگمارد که در شب بعد از ساعت چهار هر که در آید ماخوذ شود . پس با آنکه غرض اخص است و اضیق ، مع ذلک به داعویت همین اخص اضیق ، چنبره امر فرا گرفت عنوان اعم اوسع را که «هر که بعد از ساعت چهار بیرون بیاید» باشد زیرا اگر می گفت به قید آنکه دزد باشد ، چه بسا محترمی که توهین می شد به اعتقاد آنکه دزد است و چه بسا دزدی که تن به سلامت می برد به اعتقاد آن که دزد نیست . پس این سبب شد که امر جدی رفت روی «هر کس نه خصوص دزد . پس عبد با علم به این مطلب و این که حفظ از دزد است ؛ علم جزمی پیدا نماید که این شخص دزد نیست و می داند هم بالفرض که امر مولی در غیر دزد ملاک ندارد . و لهذا آن را ماخوذ ندارد ، و اتفاق هم بیفتد که دزد نباشد واقعا ، مع ذلک استحقاق عقوبت دارد . چون که حسب وجدان دو چیز موضوعیت تامه بالاستقلال دارد هر یک از آنها برای وجوب اطاعت و استتباع عقوبت بر

یکی غرض حتمی مولی و اقتضاء قلبی او ولو انفک عن الامر . و دیگری امر جدی ولو انفک عن الغرض ، به آنکه هیچ مصلحتی و منفعتی قائم به فعل نباشد . فقط در مجرد امر و ایقاع طلب مصلحت باشد . چنانچه در صورت مزبوره است که می بینیم عرفا شخص مزبور مورد مؤاخذة واقع می شود .

و فی الحقیقه این راجع می شود به لاتعمل بقطعک در مرحله غرض نه در مرحله امر . و ضرر داشتن آن در صورتی است که قطع داشته باشد هم به نبود غرض و هم به نبود امر . در چنین صورتی صحیح نیست تکلیف لاتعمل بقطعک . اما اگر قطع به عدم غرض و وجود امر جدی خالی از غرض داشته باشد و فرض آن است که فهمیدیم امر جدی فی نفسه وضوعیت بالاستقلال دارد در صحت عقوبت ، مانع ندارد این تکلیف ، بلی البته باید این امر مصحح هم داشته باشد ، مثل آنکه غلبه ببیند مولی در جهل های مرکبه عبد .

پس بر این تقدیر باید فکری نمود برای او امر طریقیه که عندالتخلف من الواقع ، عقوبت نمی آورد مخالفتشان و گفت به اینکه : سه جور امر داریم . یکی آنکه عقوبت می آورد علی کل حال ، یکی نمی آورد کذلک مثل امر مقدمی ، و یکی دائر مدار مطابقه واقع و عدم مطابقه با واقع است . پس می آورد با اول و نمی آورد باثانی ، و آن امر طریقیه است . فتدبر .

۲۹- نه هر چیزی که جزئی باشد معنای حرفی می شود . مثلاً طلب جزئی یا اراده جزئی یا تصور جزئی یا ندای جزئی یا اشاره جزئی یا نحو اینها به مجرد جزئی بودن ، معنای حرفی نیستند والا بایست زید هم معنای حرفی

باشد .

بلکه معیار اسمیت و حرفیت آن ، استقلال و اندکاک است و این هر دو در طلب جزئی و اراده جزئی و امثالشان می آیند .

پس لاینافی که در معنای اسمی ادعا شود که هر گاه مستعمل شود و معنا در موطن خود موجود نباشد مهمل خواهد بود . چنانکه در لفظ طلب همچنین ادعایی شود که در این جهت شریک خواهد شد با صیغه امر . ولی فرق با مفهوم الطلب دارد ، از حیث آنکه هر گاه مفهوم طلب گفته شود و از طلب عین و اثری نباشد مهمل نیست به خلاف حقیقت طلب که باید موجود باشد والا مهمل است و همین است فرق بین مفهوم و حقیقت . مثلاً کسی که گفته الفاظ موضوعند برای معانی مراده . سه نحو می شود تصویر کرد :

اول : مفهوم الاراده . و این مراد نخواهد بود . زیرا که غرض داعی به این حرف واضح است که حاجت استعمال است به تصور و اراده فعلی مرمعنی را ، پس زیاده مفهوم دردی دوا نخواهد نمود . بلکه ناچار است از تصور فعلی روی مفهوم معنای لفظ و مفهوم اراده .

و بعد ذلک می شود گفت : حقیقه الاراده است بالمعنی الاسمی یعنی هر گاه تصور و اراده ذهنی متحقق نباشد مهمل خواهد بود و باید ملحوظ بالاستقلال هم باشد .

و بر این وارد می آید ایراداتی که وارد آورده شده است از : لزوم تجرید در تطبیق بر خارجیات در اسماء اجناس . و در کلیه موضوعات و محمولات در کلیه قضایای غیر ذهنیه . و لازم آمدن دو تصور در استعمالات . و بودن وضع کلمه اسماء اجناس از باب وضع عام ، موضوع له خاص .

و ممکن است گفته شود مراد تصور و اراده فعلی خارجی حقیقی است بالمعنی

الحرفی . و این سالم از جمیع اشکالات است . فتدبر .

۳۰- مبادی اراده چه فاعلی چه آمری :

اول : تصور عمل و خطوط صورت آن است در بال هم چنانکه خطوط کند دربال شرب خمر . و این مسمی است به حدیث نفس و خاطر .

ثانی : هیجان رغبت به سوی آن عمل به تصور منافع و فواید آن و ادراک ملایم طبع در آن و این مسمی است به میل .

ثالث : حکم قلب به اینکه سزاوار است صدور این عمل ، به آنکه دفع نماید صوارف و موانع و مزاحمات و منافرات طبیعی را که در آن می بیند و مضراتی که در آن تصور می نماید . و این مسمی است به جزم .

رابع : شوق مؤکد مشدد و این آخر اجزاء علت و آخر مبادی است و مسمی است به عزم ، و قابل فسخ است ولی وقتی که شدت و تاكد بالا گرفت آن وقت می گردد : قصد و اراده جازمه .

۳۱- آقای حاج شیخ نقل می فرمود از جناب میرزای شیرازی حاضر (۷) ادام الله عمره که مانع از ترتب بوده اند . که یک وقت صحبت در این خصوص با ایشان می کردیم . ایشان در آن قسم از واجب مشروط که معلق علیه فعل اختیاری مکلف باشد (چنانکه در باب ترتب است که علی تقدیر ترک الایم افعیل المهم) ، دون آن قسم که معلق علیه خارج از اختیار مکلف باشد ، (مثل اذا دخل الوقت فصل) . می فرموده اند چه واجبی است که همیشه مکلف اختیار آن را دارد به سبب اختیار بر فعل و ترک معلق علیه و ما در اینجا تصویر نمی کنیم الا حرمت متعلقه به انفکاک معلق علیه از معلق را

. پس مرجع «ان فعلت كذا ، فافعل كذا» به این است که «يحرّم عليه الانفكاك بين الفعلين .» پس واجب مشروط معلق در بین نیست و چیزی ه هست حرام فعلی مطلق است در هر جا که از این قبیل باشد .

۳۲- ایضا می فرمودند : چنان که در باب وجوب مقدمه واجب ، دلیلی امتن از وجدان نیست و سایر ادله کلا- مخدوشند . کذلک این هم بالوجدان است که فرق بین وجوب مقدمی و وجوب نفسی در این است که شیء هر گاه به قصد امر نفسی بیاید موجب قرب است به خلاف امر مقدمی ، و کذلک جهت و ملاک امر مقدمی ، که هیچ یک کار کن در قرب نیستند .

مثال می زدند به آنکه شخص از توی اطاق که می خواهد بیرون رود قصد کند این قدمی را که بر می دارد چون مقدمه زیاره الحسین علیه السلام است امثال این امر مقدمی یا ملاک آن را که مقدمیت باشد ، با آنکه هیچ قصد زیارت رفتن نداشته باشد ، ابداماجور و مثاب نخواهد بود .

بلی مقدمه را هر که برای رسیدن به ذی المقدمه بیاورد ولو بگوییم که مقدمه واجب واجب نیست ، این قصد موجب قرب می باشد . پس عمده این قصد است که به قصد توصل به ذی المقدمه داخل در مقدمه شدن باشد . و با وجود آن ، دیگر قصد امر مقدمی یا ملاک مقدمیت بیکاره و کالحجر فی جنب الانسان است . چنانچه با عدم این قصد ، قصد امر و ملاک ، مثمر هیچ قربی نخواهد شد . پس کسی که وقت داخل شده می خواهد وضو بگیرد و قصد نماز ندارد ، بلکه غایت مستحب در نظر دارد ، یکی از سه کار برایش متصور است :

اول : قصد جهت

ندب که در وضو هست . ثانی : قصد امر ذی المقدمه که اقرارالقرآن مثلا باشد . چون مقدمه را برای رسیدن به ذی المقدمه آوردن عبادت است . ثالث : قصد امر وجوبی مقدمی روی خود وضو .

اول مبتنی بر استحباب نفسی وضو است و از اخبار بیرون آوردنش مشکل است . و ثالث مبتنی است بر آن که قصد امر مقدمی مفید باشد و گذشت عدم فایده در آن ، فیتعین الوسط .

۳۳- مقتضی تعلیقی و تنجیزی مثل ادله ظنون خاصه با ادله نهی از عمل به غیر علم ، و مثل ادله امارات با ادله اصول .

۳۴- اجماع را اخذ به قدر متیقن باید نمود مگر آن که انعقد علی عنوان عام . که آن وقت معامله عموم کرده می شود و مرجع فی الافراد المشکوکه خواهد بود .

۳۵- آقای حاج شیخ مثال می زدند برای محبوبیت و مبعوضیت که در یک جا جمع شده به آنجا که یکی از محارم در آب افتاده باشد و اجنبی آن را در آورد که مکروهیت داشته و محبوبیت عرضیه پیدا کرده است .

از ۴۲۵۳۶

۳۶- مرحوم آخوند در حاشیه قایل شده به اینکه علم اجمالی نسبت به حرمت مخالفت قطعیه مقتضی است نه علت تامه . لکن در کفایه قائل است به آنکه اگر حکم به درجه فعلیت رسیده باشد علم اجمالی کالتفصیلی علت تامه است نسبت به وجوب موافقت و حرمت مخالفت چون احتمال التناقض هم کالعلم بالتناقض است . چنانکه هرگاه به مرتبه فعلیت نرسیده است مانعی از اجرای اصل نیست ولو در جمیع اطراف ، و حتی اگر قائل شدیم به اینکه در اطراف علم اصل شرعی محل و موضوع ندارد . نه آنکه جاری است و بالتعارض يتساقطان . و هم چنین بنا بر قول به اینکه

علم اجمالی نسبت به مخالفت احتمالیه مقتضی است نه علت تامه و لکن حکم اصل ، ناظر به حیث شک است نه به جمیع الحیثیات ، فلا ینافی که من حیث العلم الاجمالی ترخیص نباشد . به این دو مذاق باید فرق گذاشت در ملاقی شبهه محصوره بین صورتی که علم به ملاقات قبل از علم اجمالی باشد و بین صورتی که علم به ملاقات بعد از آن پیدا شود . و در صورت اولی باید حکم نمود یک طرف علم یک اناء و طرف دیگرش دو اناء ملاقی و ملاقی است .

و اما در صورت ثانیه علم اجمالی اول اثر اثره ، و ثانی در رتبه متاخر از او است ، همیشه تاثیر در تنجیز مستند به اول است حدوثا و بقاء . چنانکه شیخ دراستناد حکم به ذات شیء و وصف عرضی آن ذکر فرموده که حکم مستند به ذات می شود دون وصف عرضی .

بلی هرگاه علم اجمالی را مقتضی بدانیم و حکم اصل را ناظر به مشکوک بدانیم من جمیع الحیثیات لامن خصوص حیث کونه مشکوکا آن وقت باید فرق نگذاشت .

پس در صورت تاخر علم به ملاقات واضح است که اصل در ملاقی جاری است و همچنین در صورت تقدم آن . زیرا که قبل از علم اجمالی آنچه اصل جاری بود دو تا بیشتر نبود زیرا که در ملاقی جاری نخواهد بود در عرض ملاقی کما هو واضح . پس علم اجمالی این دو اصل موجود را که از بین برد ، می ماند اصل در ملاقی که تابحال جاری نبود ، حالا زنده می شود و جاری می شود بلامعارض .

۳۷- نقل کرد آقا سید احمد (۸) که مرحوم آقا سید کاظم و مرحوم آخوند قدس سرهما یک وقت در اوایل امرشان که هنوز ریاست تامه پیدا نکرده

بودند ، هر دو در شان در مقدمه موصله واقع می شود و اول مثبت و ثانی نافی بلکه مدعی عدم معقولیت بوده است . شاگردی که در هر دو درس حاضر بوده است متحیر می شود چه در هر یک از دو درس که می نشیند حرف صاحبش را تمام می بیند و قوه تمیز صحیح از سقیم نداشته است . لهذا هر دو را دعوت می کند در منزل خود برای نهار . همینکه هر دو مجتمع می شوند ، مرحوم آخوند رو می کند به آقا که شنیده ام شما مقدمه موصله را قائلید می گوید : بلی . آخوند مشغول اقامه برهان بر عدم معقولیت می شود که تاسیس نموده است در اصول و آقا ساکت می نشیند تا وقتی که آخوند فارغ می شود .

آقا می فرماید : هر گاه زمینی از غیر ، فاصله بین مکلف و آب باشد و صاحب زمین بگوید راضی نیستم به دخول در زمین من مگر آن دخولی که در عقب آن وضوء باشد [این مقدمه موصله است] و هر گاه این یک مورد تصویر شد بس است در بطلان برهان شما و ظاهر شدن آنکه برهان نیست مغالطه و سفسطه است و چون دلیل در باب ، منحصر در عقل است قدر متیقن از آن توصل است نه غیر آن .

مرحوم آخوند در فکر فرو می رود و خوشش نمی آید و نهار می طلبد و بعداجوبه ای برای آن تهیه کرده بوده و در مجلس درسش اشاره می کرده و بعضی می گفته اند ما که از عهده اش بیرون نمی آییم چه ثمر . اگر اینها را با خود آقا می گفتند لعل جوابی داشت .

۳۸- مرحوم شیخ رحمه الله در رسائل در آخر مساله اصل مثبت اشاره دارد به اصاله عدم حاجب عندالشک فی وجوده علی محل الغسل او المسح لاثبات غسل البشیره و مسحها المامور بهما فی الوضوء و الغسل . و می فرماید : ربما يتمسک بجریان السیره و

الاجماع علیها . لکن خود می فرماید : و فیه نظر .

۳۹- استاد عماد دامت افادته می فرمود : دو وجدان مخالف هم که پر واضح باشد به نظر هر طرفی مثل مقدمه موصله .

کسانی که قائل به عدم اعتبار قید ایصال شدند در مقدمه بر حرف خصم می خندند و تعبیر هذا مما یضحک الشکلی می کنند و کسانی که قائل به اعتبار شده اند دعوی وجدان صریح بر طرف خود می کنند و بر مقابل طعن زنان می گویند هذا مما ینبغی العریس و تعبیر ثانی از آقای آقا سید کاظم است و تعبیر اول به ظن کاتب از آقای آقا سید محمد است اعلی الله مقامهما الشریف .

۴۰- ایضا نقل می فرمود : که در ایام تحصیل زمانی مشرف به کربلا شدم از نجف اشرف . وقتی بود که آقای صدر در قاعده فراغ در درس اصول تکلم می فرمود . من هم حاضر درس شدم . ایشان روایت حسین بن ابی العلاء را که در باب خاتم است که دارد : «تدیره فی الوضوء فان نسیت حتی تقوم فی الصلاه فلا آمرک ان تعید الصلاه اظهار داشتند و بر آن معتمد شدند که هرگاه احتمال درستکاری اختیاری را ندهد و قاطع به غفلت و نسیان و عدم تذکر حین العمل باشد و احتمال بدهد که نقصی هم وارد نشده باشد از باب اتفاق . چنانچه در مورد روایت ، مکلف ، فرض شده قاطع باشد به آنکه فراموش کرده اداره خاتم را پس اگر آب رفته باشد در زیر آن بی اعمال اختیار رفته خواهد بود و مع هذا امام علیه السلام می فرماید لا- آمرک ان تعید الصلاه و معلوم است که صلاه و وضوء مثل همنند در این جهت پس اشکال نشود که این در صلاه است نه در وضوء پس ربط به مساله ندارد . بلکه ظاهر

حتی تقوم فی الصلاه ، اثناء نماز است پس معنای اعاده از سر گرفتن نماز و اعاده وضو خواهد بود .

الحاصل فرمود : برای اجرای قاعده فراغ در این موارد که اشکال می نمودند ، این روایت را آقا بیرون آورد که هم سند خوب و هم دلالت خوب [بود] پس آقا خیلی خوشحال از این باب بود و هم ما خوشحال شدیم تا آنکه مراجعت به نجف اشرف کردم و در محضر مرحوم استاد آقا سید محمد از این روایت مذاکره کردم به ایشان ارائه نمودم . و ایشان یک شبهه در جلو من انداخته از حیث دلالت که یادم می آید متعجب شدم چرا این را من و آقای صدر ملتفت نشدیم و بالجمله به واسطه آن شبهه از سر اعتقاد خود برگشتیم و حالیه هر چه تامل می کنم دلالت روایت را تمام می بینم و نمی دانم آن شبهه چه بود و هر چه می کنم یادم نمی آید .

۴۱- ایضا می فرمود : که اوقاتی که در صحن سامره مشغول [به تحصیل] بودیم و در آنجا حوزه درسی منعقد بود در خدمت مرحوم استاد آقا سید محمد که آقا میرزا حسین نایینی نیز از اهل آن حوزه بوده وقتی که صحبت در مقدمه موصله بود ، گفتگوی عبارت مرحوم شیخ محمد تقی را که در این مساله در حاشیه دارد ، که مقدمه من حیث ایصالها الی ذی المقدمه واجب است لا بقید الایصال و بر این عبارت اشکال و گفتگو میان طلاب بود .

پس آقا میرزا حسین نایینی نقل کرد که عالم جلیل نحریر بی بدیل ، بحر فیض ربانی سرچشمه قدس و تقوا جناب الشیخ محمد حسین زاده الله تعالی فی علودرجاته پدر جناب فاضل بی بدیل عالم جلیل آقای آقارضا (۹) سلمه الله تعالی می فرمود که عجب کلمه پر معنایی است این کلمه حیف که نفهمیدند معنای آن

۴۲- و می فرمود: آقا میرزامهدی مرقوم در سابق اگر مانده بود معرکه شده بود از بس فکور بود.

در وقتی که در جبایر صحبت بود در مساله وضوءات و اغسال جبیره آیامجزیند از برای نماز بعد از رفع عذر و خوب شدن کسر و جرح و قرح یا نه. بنای مساله بر این بود که آیا حکمی که بر حرج مرتب است و در موضوع مکسور و مجروح و مقروح وارد است مادام هذاالموضوع است.

در تکالیف، مقدمیه بالنسبه بذی المقدمه باید ملحوظ شود یا بالنسبه به مقدمه.

پس بنا بر آنکه وضو و غسل هیچ مطلوبیتی بجز مطلوبیت مقدمیه غیریه نداشته باشد. پس گفتند هر گاه مکسور و مجروح و مقروح شدی یجزیک المسح علی الجبیره عن غسل البشره. پس بنا بر وجه اول در وقت هر نمازی ندای الوضو از آن نماز بلند می شود و باید به اطلاق آیه وضوی تام به آن داد. حالا- اگر در حال نماز ظهر مکسور و نحو آن شدی و گفتند عوض آن تمام، اکتفا به این ناقص می شود. این دلیل نمی شود برای وقتی که از این عنوان بدر رفتی برای نماز عصر، و فرض این است که آن هم ندای الوضوء التام از ش بلند است. بالجمله وقت خطاب به مقدمه چون غیر است وقت خطاب به ذی المقدمه است پس حرج در این وقت باید ملحوظ شود و آن متعدد است به تعدد ذی المقدمه. بلی اگر صرف الوجودی در اینجا بیش مطلوب نبود و مفروض آن است که جواب آن هم داده شد به وضوی ناقص خوب بود. لکن هر صلاتی ندای مستقلی دارد. نهایت وضوی تام نماز پیش اگر منتقض نشده اکتفا بر آن می شود.

و بنا بر وجه ثانی، تو

بعد از این وضو گردیدی دارای مقدمه و حکم دارای وضو آن است که : «ایاک ان تحدث وضوء حتی تستیقن الحدث حاصل آنکه حال این هم حال یک تکلیف نفسی است مثلا- نماز ظهری که للحرج از قیام منتقل به قعود شدی این نسبت به این تکلیف مجزی است و هر کاری که از نماز ظهر قیامی ساخته می شد از قعودی باید ساخته شود . هم چنین کار وضو هم به درد نمازهای بعد خوردن است پس باید قائم مقام آن هم چنین باشد .

ثم هر گاه به استحباب نفسی وضو قائل شدیم وجه ثانی متعین می شود پس هر امری که بر وضوی تام مترتب است بر ناقص هم مترتب است حتی لو قلنا علی تقدیرالغیریه بالوجه الاول . به جهت آنکه خطاب متعدد در وقت هر نماز نیست . بلکه یک خطاب است به تکلیف نفسی و فرض آنکه جواب داده شد . و از آثار حقیقه الوضو هم طهارت بود فیفیدها ما یقوم مقامه . و بعد از حصول طهارت اطلاق الوضوء لاینقضه الا الحدث کافی است و اگر گفته شود که آن متعرض «رفع لمانع می باشد دون «رفع لارتفاع الموضوع و مقام محتمل است از قبیل ثانی باشد . بلکه وجهی برای احتمال اول نیست ، کفایت می کند استصحاب طهارت برای رفع این حرف . حاصل بعد از این گفتگوها که بسیار بود و یک درس تمام در آن صرف شد جناب آقای سیداحمد سؤال کرد که این قدرها مساله دقت ندارد که بر حسب آنچه نقل شد آقا میرزامهدی به آقا سیدمحمد بگوید دستتان به فرمایش شیخ نمی رسد .

آقای حاج شیخ جواب دادند : بلی وقتی که شخص خیلی فکور وزحمت کش می شود هر گاه از طرف ، نسبت به او یک حرف

مبنی بر مسامحه گفته شود یا با او به نحو مسامحه و عدم اعتنای تام رفتار شود زود به او ب...می خورد .

بعد فرمود : یک وقت طوری شد که همین جناب آقا میرزامهدی با میرزای بزرگ از همین جهت متغیرالحال شد و آن این بود که در منزل خود میرزا سؤالی آوردند : کسی که نذر کرده چایی نخورد حنث های متعدد دارد یا یک حنث . آقای آقامیرزامهدی حضور داشت . جناب میرزا با او بنای صحبت این را گذاشت که طبیعت چند نحو اعتبار دارد . یک وقت گفتگو به جایی رسید که میرزا به آقا میرزامهدی فرمودند : نامربوط می گویی . آقا میرزامهدی از شنیدن این کلمه خیلی اوقاتش تلخ شد و گفت : من که شب تا صبح فکر می کنم امکان ندارد که نامربوط بگویم . غلط علمی ممکن است . لکن نامربوط نمی شود از هم چه کسی صادر شود . این بود میرزاهم خلقتش تنگ شد برخواست رفت در اندرون .

از ۴۳ تا ۵۳

۴۳- می فرمود : مرحوم آقا سیدمحمد طاب ثراه منکر بود ، بودن تقریرات (۱۰) منسوبه به مرحوم شیخ مرتضی اعلی الله مقامه را از آن بزرگوار . زیرا بعض مطالب آن مطالبی نیست که بتوان نسبت صدور آنها را به شیخ داد .

حقیر گوید : مثل التزام به اینکه خروج از دار غصیه برای من توسط فیها جایزاست در همه احوال ، و حرام نیست و معاقب علیه نیست که در تقریرات است .

۴۴- آقای حاج شیخ استاد دام ظلله فرمود شنیدم از مرحوم حجه الاسلام آقا سیدمحمد کاظم طباطبایی طاب ثراه که ادعا می کرد امکان وجود کلی طبیعی را بلافرد ، و استدلال بر آن می نمود به خطی که شخص را سم

در بین رسم کردن آن باشد و بر حدی از حدود قطع نکند آن را ، که لاشبهه که در این صورت اصل الخط تحقق پیدا کرده خواهد بود ، با آنکه فردالخط تحققش منوط به تحقق حد است . به جهت آنکه فردالخط عبارت از خط محدود است و تا حد وجود نگرفته ست خط محدود متحقق نخواهد شد و حدی در صورت مزبوره متحقق نشده است بالفرض .

۴۵- می فرمود استاد که در زمانی که مرحوم میرزای شیرازی بزرگ مساله جوائر را عنوان کرد ، پیش انداخت گفتگوی در قضیه «اذا بلغ الماء قدر کر» را و اینکه مفهوم آن موجه جزئی یا کلیه است و اختلاف دو استاد فن مرحومین شیخ محمدتقی و شیخ مرتضی و ذهاب اول به جزئی و ثانی به کلیه را .

پس ترجیح دادند میرزا ، مذاق شیخ محمدتقی را که بودن مفهوم ایجاب جزئی باشد پس مرحوم آقا میرزامهدی پدر آقا میرزا محمدحسین شروع کردند به انتصار مرحوم شیخ و تقریب کردن استدلال شیخ که : مفاد ان شرطیه ، علیه تامه منحصره برای تالی خود که شرط است نسبت به جزاء . و لازم این افتاده که هرگاه از میان برود این علت تمام افراد عموم منقلب گردد از ایجاب به سلب در موجه و عکس در سالبه .

و چون در زبان آقا میرزامهدی لکنتی بود نتوانست درست به جوری که مطلب را حالی نماید ، تقریر کند .

پس من بعد از اتمام درس بر پا خاستم در پای منبر و ایستاده تقریب فرمایش شیخ را کما هو کردم .

۴۶- بین الترتب الذی نقوله فی الجمع بین الحکم الواقعی و الظاهری و الترتب الذی نقوله فی مبحث الضد اشتراک من حیث و افتراق من حیث .

اما اشتراکهما فهو ان الامر بالاهم مثلا فی کلا

البابین لا اطلاق له حاليا بالنسبه الى الحاله الطاریه التي جعلناها موضوعا للامر بالمهم اعنى الشك هناك و العصیان فی مبحث الضد و عدم اطلاق الامر بالنسبه اليهما لايحتاج الى البيان .

و اما افتراقهما فمن جهه ان التناقض و التضاد فی الانشاء مرتفع باختلاف الرتبه و لكنه جاء فی العلم ايضا ، و عدم صحته من جهه لزوم البعث و التحريك نحو الضدين او النقيضين . و اما فی الشك فلا يلزم ذلك ايضا لسقوط الواقع مع الشك البدوی عن البعث و التحريك الفعليين . هذا فی مبحث الجمع و اما فی مبحث الضد ، فالتضاد فی الانشاء مرتفع باختلاف الرتبه كما هناك و لا- يلزم البعث نحو الضدين ايضا من جهه ان الامر بالاهم باعث نحو فعل الهم ، و الامر بالمهم له بعث نحو المهم فی تقدير عصیان ذلك الامر و عدم الانبعاث ببعثه ، و مثل هذين البعثين ليس من البعث الى الجمع بين الضدين فی شی .

۴۷- به شخصی که می گوید بعضی از اعراض عروض در ذهن و اتصاف در خارج دارند به معنی اینکه فوقیت در خارج نیست آنچه در خارج است فوق است و اما فوقیت انتزاعی است که ذهن می نماید و منشا انتزاع امری است خارجی .

گفته می شود که معنی این کلام این است که در خارج خشت و گل است و چیز دیگری نفس الامریت وراء آن و هوای مجاور آن ندارد بجز اینکه هرگاه چشم به آن می خورد منشا خیالی در واهمه و متخیله می شود .

نظیر این که سیاهی و تاریکی و تنهایی سرداب و منشا خیال انسان می شود که الولو در آنجا موجود است والا چیزی نیست . پس باید گفت الولو هم جزء انتزاعیات است و منشا انتزاع یعنی خیال آن امری است خارجی که سیاهی و تاریکی باشد .

ولیکن حق آن است که واقعیتی در خارج برای فوقیت و امثال آن وراء عالم خیال هست و

نباید هر چه در وراء عالم خیال ، واقع و نفس الامر دارد یک چیزمشت پر کن و عبا بر دوش و کلاه بر سر یک جا نشسته باشد . بلکه همین که صدق و کذب دارد همین معنی نفس الامریت او است .

۴۸- و نقل فرمود در زمانی که بحث درسی ایشان رسید بلبن جاریه یعنی شیر دختر : که خدای رحمت فرماید مرحوم حاجی آقا را (مراد حاجی نوری اعلی الله مقامه است) که ایشان می فرمود : پیش من شیردختر با بول هیچ فرق ندارد .

۴۹- کتاب فقه الرضا به احادیثی که در آن مندرج است عمل نمی نمایند . به واسطه آنکه معلوم نیست اتصال آنها باحدی از معصومین -صلوات الله علیهم اجمعین- . و لیکن شیخ اعظم اجل اقدم المحدثین الحاج میرزااحسین النوری قدس الله روحه الشریف ، معتمد به آن و عامل به احادیث آن است و در این باب وجوه عدیده در کتاب مستدرک ذکر فرموده حتی آنکه فرموده : و لنا الیه طریق آخرلیس حجه لغيرنا .

و نقل فرمود استاد استناد دام عمره که آن مرحوم درخواست از شخص جفاری که در خصوص این کتاب از جفر استفساری نماید تاجواب چه آید . چون رجوع کرد جواب آمد : املاء از آن جناب و تالیف از احمدبن محمدبن عیسی است .

۵۰- و نقل فرمودند که آقای شریعت در باب عصیر عنبی رساله ای (۱۱) نوشته اند و از آن تعریف نمودند و فرمودند یدطولایی از برای این جناب است در حدیث . حتی آنکه فرمودند بعداز مرحوم حاجی نوری در امروزه روز این آقا شخص اول است در این علم . و لهذا بسا می شود که در فروع فقهیه استنباطات رشيقه از مضامین اخبار متفرقه و از تضاعیف

روایت متشسته می نماید و در این جهت ممتاز اقران است در استخراج نکات دقیقه که ید معاصرین از آن کوتاه است ، هرچند بگوئیم که در نظریات کمترین از بعضی معاصرین هستند و نقل کردند که این رساله را خود ندیدم ولکن مرحوم آقا شیخ عبدالله گلپایگانی رحمه الله تعالی دیده و بسیار از آن تعریف و توصیف می نمودند و نقل می کردند که از جمله احادیثی که در آن رسال نوشته اند تاییدا لمرامهم از حرمت عصیر (اذانش بنفسه) و عدم حلیت آن به ذهاب ثلثین حدیثی است که سؤال می نماید از معصوم از خصوص همین عصیر و آن حضرت در جواب می فرماید : شه شه تلک الخمره المنتنه .

شه شه کلمه استفدار است چنانکه در لغت فارسی به جای آن گاهی تف تف و گاهی اخ اخ استعمال می کنند .

۵۱- و ما الحیوه الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الاخره لهی الحیوان لو کانوا یعلمون .

نیست زندگانی دنیا الا بازیچه یعنی چنانکه صبیان و کودکان اجتماع می کنند و شاه بازی درمی آورند ، یکی شاه می شود و یکی وزیر و یکی فراش ، و به اینها مبتهج و مسرور هم می شوند تا مقدار ساعتی ، و پس از انقضای بازی هیچ کار آنهانتیجه نبخشیده ، نه شاه شاه است نه وزیر وزیر نه فراش فراش .

کذلک زندگانی دنیا بعینه همین حال را دارد و دنیا طلبان حال آن کودکان ، حال جاه و مال که بدان مسرور و مبتهجد حال آن شاه بازی و وزارت و فراشی ، تاجشم بر هم زده نه از طالب اثری ، نه از مطلوب خبری .

و اما دار آخرت پس آن زندگی جاوید است که هرگز زوال پذیر نیست و موت برای آن نیست چه انسان

متنعم باشد چه نعوذ بالله معذب ، زنده است و هرگز موت ندارد .

پس همچنانکه در دنیا مردان پی بازیچه صبیان و شاه بازی ایشان رانمی گیرند زیرا که هیچ نتیجه بر آن مترتب نیست و ابدا امور معاش بر آن مرتب نخواهد شد . پس لهذا می روند پی کاری که نان از آن در آورند . کذلک مردی که خداوند چشم بصیرت او را گشوده است همت خود را مصروف نمی سازد به تعمیرزندگانی این سراچه لهو و لعبی ، بلکه صرف می نماید همت خود را برای زندگانی حقیقی و حیاه جاودانی .

پس هرکس دعوی دار است که من معتقدم به خدا و رسول و صدق قرآن ، و مع ذلک شب و روز پی جمع دنیا و زخارف آن است دروغگو است . زیرا جمع بین آن اعتقاد و این عمل نشاید . آیا ندیده ای در امور خارجیه دنیویه اعتقاد بشئی ملازم با ترتیب آثار است و غیرمنفک از آن . چنانکه در اعتقاد به اقتدار مولای ظاهری و صدق و عیدش بر نافرمانیش ، و در اعتقاد به اقتدار سلطان ظاهری و صدق و عیدش نسبت به رعیتی که یاغی و طاغی شود و از دادن مالیات دولتی ابا نماید ، پس می بینی این دو اعتقاد را که منفک نمی شود از رفتار خارجی بر طبقش به آنکه اطاعت نماید مولا را و ادا نماید مالیات را . یا اگر به واسطه فرط غفلت و انغمارد در شهوت و غضب و غرور نافرمانی کرد و ابا کرد پس از فرونشستن آتش شهوت از خواب بیدار می شود و هرچه زودتر در صدد تلافی و تدارک مافات بر می آید به آنکه وسیله و واسطه برای خود می جوید که او را در نظر مولی و سلطان شفاعت کند

و از در ضراعت و مسکنت و تملق و ندامت بیرون خواهد آمد و امکان ندارد که ملتفت بشود و بر طغیان خود مستمر بماند مگر آنکه اعتقاد داشته باشد که مولی مولای بی کفایتی است و سلطان سلطان بی قوه و استعدادی است که زمینه رادرخور این نحو کارها ببیند . یا قوه خود را فوق قوه او ببیند . والا اعتقاد به قوت او و عجز خود و اعتقاد به صدق او در وعید و عقوبت منافی است با اصرار بر طغیان و عدم ندامت بر آن .

۵۲- باید کاری کرد که استادی و فوت کاسه گری یاد گرفت که اگر این کار را کردی مثل این می شود که همیشه حاضر هستی مطلب را هر چند طال المده . و اما هرگاه از این بازماندی و عمر در نوشتن صرف نمودی آن وقت طولی نمی کشد که نوشتجات خودت که تقریرات استادت است با قوانین هیچ فرقی ندارد و تو همان شخص اولی و بدون آن که هیچ پا به پله بالاتر گذاشته باشی . پس غنیمت شمر ایام فراغت و شباب را که برای همه کس بلکه برای بسیار بسیار کسان این راغت بال و جمع حواس فراهم نمی شود و اینها با جوانی نور علی نور است .

هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی .

اگر کردی بردی و الا به جهالت مردی . در خانه اگر کس است یک حرف بس است .

۵۳- از کرامات و خوارق عادات آنکه در قریب به عصر ما پیدا شد نسخه ای از انجیل برنابا و در آن تصریحات است بر قیت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله که معلوم می شود بی دینان نصاری از صدر اول این نسخه را مخفی داشتند و خدای خواست که این نسخه کهنه قدیمه به دست آمد ، والله الحمد به چاپ

۵۴- نقل فرمود آقای حاج شیخ که : مرحوم آخوند [خراسانی] می فرمود : اعتماد من بر همان نظره اولی است و لهذا کار را مفید نمی دانم بلکه فکر زیاد موجب خرابی است . گفتند : و لهذا دوره اصول ایشان از اوایل تا اواخر یک نسق بود و اختلاف پیدا نشد بین حاشیه و کفایه مگر در مواضع قلیله .

و نقل می فرمود از آقای آقا سید محمد استادش که می فرموده : نظره اولی نظره حمقاء است و اعتماد بر آن نمی نمود . بلکه هرگاه مطلبی را در وقتی به نظرات عدیده بنیانش را محکم کرده بود و در وقت دیگر از او سؤال می شد در ثانی نیز تامل می نمود . و بی تامل ، اعتمادا بر نظر سابق جواب نمی فرمود .

و شنیده شد که مرحوم میرزای شیرازی -اعلی الله مقامه- نیز چنین بوده . رحمه الله تعالی علی جمیع علمائنا الماضین و اطال اعمار الباقین .

۵۵- وقتی گفتگو در این بود که آیا آقا سید محمد اصفهانی ترجیح می داده بوده است مرحوم میرزا را بر مرحوم شیخ یا نه . ایشان نفی این مطلب کردند و گفتند چنان معتقد درباره شیخ بود که مطلبی را که دیگران سر به راست می گذشتند و از سقطات شیخ می شمردند ، ایشان مقید بود که در آن هی تامل کنند و لو به ده روز بکشند ، بلکه وجهی برایش بفهمد و در متاخرین احدی را بر شیخ ترجیح نمی داد .

بلی درباره میرزا هم نسبت به معاصرینش از همه پیشترش می دانست مثل مرحوم آخوند اردکانی .

نقل نمود که حاج میرزا محمد حسین شهرستانی پدر حاج میرزا علی شهرستانی یک وقت در سامره آمده بود و نوشته ای در مساله تداخل اغسال نوشته بود و به خدمت میرزا داده بود . آن

نوشته خیلی در نظر میرزا جلوه کرده بود و خیلی ترویج از شهرستانی نمودند و امر کردند طلاب را که در آن نوشته نظر کنند

و آقا میرزا مهدی پدر آقا میرزا محمد حسین همشیره زاده آقای آقامیرزامحمد تقی دام ظلّه که در فکوریت از دایی خود گذشته بود گفت: من این نوشته را گرفتم و نظر کردم و هر چه فکر کردم بلکه به یک جایی از آن چنگ بند کنم نشد.

الحاصل استاد، بلاواسطه یا به واسطه آقا میرزا محمد حسین پسر این آقامیرزامهدی از این آقا میرزامهدی نقل کرد که ایشان گفته بود در کربلای معلی در بالای سر حضرت، من بودم که این حاج میرزا محمد حسین شهرستانی قسم یاد کرد که آخوند اردکانی ملا تراست از شیخ.

پس استاد فرمود ما از بس شنیدیم مبالغه و استعجاب در ملایی آخوند اردکانی را آخر یک وقت از مرحوم آقا سید محمد جو یا شدیم که چه نحو بوده اند. ایشان مدح کردند. و با آنکه در مقام مدح بودند این کلمه را گفتند که می رسید نظرایشان به اول نظر میرزا.

بعد فرمود استاد که: نسبت در جلالت قدر شیخ و ترفع آن نسبت به غیر، آنکه جناب میرزا در این اواخر درسشان رشته متصله نداشت. گاهی در یک مساله شروع می کردند تمام شده یا نشده، عوائق و موانع پیش می آمد و تعطیل می شد. بعدها که می خواستند شروع بکنند از اصحاب حوزه می پرسیدند کجا را بخوانیم. خاطر م است یک وقت مساله جابیر را درس گفتند و یک وقت مساله خلل و شکیات را درس می گفتند و هکذا متفرقا.

تا آنکه یک وقت باز همین صحبت بود

که از کجا مباحثه کنند . یکی از شاگردان یک جایی را تعیین کرد . جناب میرزا فرمود : چون شیخ آنجا را ننوشته است من نمی توانم . حاصل مقید بود که هر جا را شیخ نوشته آنجا را یک حک و اصلاح و تصفیه بنماید .

نقل نمود استاد که : حاجی شهرستانی غایه المسئول را نوشته و تقریرات درس اصول آخوند اردکانی است .

و خود آخوند مستقلا دوره اصول را نوشته بودند و لیکن چون تقید داشتند هم از حیث مطلب و هم از حیث عبارت . می خواستند تجدید نظری کنند . همین طور ماند و به چاپ نرسید ، که الآن هم در ورثه آخوند مانده بدون چاپ .

۵۶- می فرمود : که سید استاد در خواب شیخ جواهر را دیده بود و چون شیخ تقویت می نماید جواز دخول به وضوءات و اغسال عذریه را در غایات آنها بعد از زوال عذر و اضطرار . پس مرحوم سید گفته بود من خیال می کنم بتوان استدلال نمود برای اجزاء در غسل جیره به اطلاق آیه شریفه «و ان کنتم جنیفا طهروا» چون این هم تطهر است . پس مرحوم شیخ صاحب جواهر فرمودند : خوش التفات خوش التفات .

و می فرمود که : من نیز در خواب رفع شبهه علمیه برایم حاصل شده است و آن وقتی بود که خیلی زحمت می کشیدم و فکر زیاد می کردم و در مساله استصحاب در معنی لاتنقض بودیم و برایم شبهه بود . پس خیلی زیاد فکر کردم و شبهه ام حل نشد پس خوابیدم و در خواب حل شبهه ام شد .

۵۷- استاد دام ظلّه می فرمود که : می توان گفت مثل مرحوم آخوند خراسانی نیامده است در فن تدریس ، و زود شاگرد در پای درسش ترقی می نمود ،

و چنان تقریر صافی داشت که وقتی شاگرد از پای درس بر می خواست بدون تامل ، مطلب درس دستش بود و به سهولت مطلب را کما هو بی کم و زیاد می توانست تقریر نماید و همه کس بفهم بود که تمام تلامذه از مبتدی و منتهی هر گاه بنا بود تقریر درس کنند اختلافی در میان نبود .

ولی این جهت که مطلب استاد کما هو دست شاگرد آمده باشد پس از آنکه از درس برخیزد ، در درس مرحوم آقا سید محمد نبود . چه بسا بود شاگردی به جوری تقریر درس می کرد و شاگرد دیگری به جور دیگر که هیچ سازش و امکان جمع نداشتند ، تقریر می نمود ، و در این جهت شریک میرزای بزرگ بود .

و لهذا آخوند ملا علی روز دری که تقریرات بحث میرزا را می نوشته است یعنی خصوص مباحث الفاظ را خیلی مواظب و ملازم میرزا شده بوده است . که هر مطلبی را مراجعه به میرزا می نموده است و پس از نوشتن ارائه به ایشان می داده و حک و اصلاح به نظر ایشان می کرده که جایی اختلاف نشود و بر خلاف نقل نشده باشد . غرض این است که سهل التناول نبوده است حالی شدن مطلب ایشان از مجلس بحثشان .

و می فرمود : من وقتی مشرف شدم آخوند ملا علی نبود ، ولی نسخه تقریراتش متعدد بود خطی ، در سامرا که استنساخ می نمودند و حجمش به اندازه حجم عروه الوثقی بود و خیلی مطالب را سعی کرده بود که توضیح نماید حتی آنکه در بعضی جاها داشت و به عباره آخری فارسیه و دو سه سطر عبارت فارسی نوشته بود . در جاهایی که مطلب باریک بود خواسته بود به این نحو تقریب به ذهن کند .

و می فرمود این آقای میرزای حالیه

(۱۲) سلمه الله تقریرش در درسش صاف است اگر بگذارندش که تقریر کند . ولی شاگردها نوبت به استاد نمی دهند و مجال تقریر برای ایشان نمی گذارند و مجلس منقضی می شود به صحبت‌های تلامذه .

و می فرمود : این تقریرات آخوند ملاعلی روز دری را وقتی فضلا و طلاب ، دیدند پیش همگی مسلم و یقینی بود که مباحث الفاظی که مرحوم آخوند خراسانی نوشته بود همه مطالب آن از درس میرزا ماخوذ بوده است و خود آخوند مبتکر آنها نبوده اند .

۵۸- صورت خوابی است که شخصی از اهل ارومیه که قریب یک سال است مجاور این ارض اقدس است دیده است .

از قرار نقل بعضی ثقات خیلی محل وثوق بلکه از عدول محسوب است و تفصیل خواب این است :

که دسته سینه زن طلاب به صحن مطهر مشرف می شوند . این شخص هم بوده و خیلی منقلب می شود و نزدیک به حالت غشوه او را عارض می شود ولی خودداری می نماید و چون با خود قرار داده بوده است که هر شب چهارشنبه را به مسجد جمکران مشرف شود و بیتوته نماید . این شب را به واسطه خستگی و بی حالی و ضعف پیری و گذشتن مقداری از شب مردد می شود در رفتن و نرفتن ، تا بنا را بر رفتن می گذارد و به صعوبت عصا زنان تا ساعت شش از شب خود را به مسجد می رساند و به محض رسیدن از کثرت خستگی خواب او را می رباید ، پس در عالم خواب می بیند مجلسی است که چهار نفر از علمای نجف اشرف در آنجا حاضرند . یکی مرحوم حجه الاسلام آقای حاج شیخ محمدحسن مامقانی . دوم مرحوم حجه الاسلام آقای آقا شیخ سوم مرحوم حجه الاسلام آقای آقا شیخ علی یزدی که

از علمای جلیل القدر بوده است . چهارم مرحوم حجه الاسلام آقای آقاسید کاظم یزدی طاب ثراهم .

و می بیند که در جلو مرحوم سید کاغذ بسیار ریخته است . تا چشم سید به این شخص می افتد یکی از آن کاغذها برداشته به او می دهد . می فرماید این برات از تو است بگیر . می گیرد و عرض می کند یکی هم برای برادرم مرحمت کنید . می فرماید این بروات راجع به حضرت صادق علیه السلام است . مال حوزه قم است . برادرشما راجع به حضرت سیدالشهدا علیه السلام است و درست به احترام بنشین و ملتفت پشت سر خود باش . همین که ملتفت پشت سر می شود می بیند خود حضرت صادق علیه السلام نشسته . پس به آن حضرت شکایت از ضعف اسلام و مسلمین و طول کشیدن غیبت می نماید .

پس حضرت می فرماید آیا دوست نداری که از اهل این آیه باشید : «و نریدان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون . »

تمام شد خواب و عجب آن است که در تفسیر هم از حضرت صادق علیه السلام مروی است که این آیه شریفه در شان ائمه علیهم السلام است .

۵۹- ای کسی که اشتغال به علوم رسمی داری کی و چه وقت عقیده ات به پروردگار کامل ، بلکه پیدا می شود ؟ تا این قدر به کلمات موهومه نپردازی و خلق رابا خالق یکسان نکنی ، بلکه تمام نظر به خلق می نمایی . این از شیوه موحدین دوراست و از عالم قبیح تر است . آنکه غنی را غنی نمود . آقا را آقا کرد محبت پدر را ایجاد نمود به او باید پرداخت ای غافل! نه آنکه بچسبی به پدر

و یا به آقای ظاهری و گمان کنی آنها مسبب و روزی دهند . زهی غفلت زهی غفلت زهی غفلت . عمرت گذشت و هرچه بالا می رود عوض آنکه عقیده بالا رود تنزل و نکس پیدا می کند . اول به اصلاح این مرض مهلک موبق روحی پرداز . بعد از آن به امورات جسم و تنمیه و قوت بدن . بلکه هیچ وقت هم و غمی از دوم در دل مکن . بلکه توکل تام پیدا کن به خدای خود . خدا شناس باش نه قوم شناس یا استاد یا عنوان دیگر خلقی شناس .

و اما عقیده را همیشه و شب و روز مواظب باش . ره چنان رو که ره روان رفتند و از کلماتی که در دست ما نهادند می توان پی برد که چگونه بود حال آنها . و به چه پله رسیده بود عقاید قلبیه ایشان .

اللهم ارزقنی ذلک و احشرنی معهم صلواتک علیهم .

۶۰- قال السید الجلیل السید رضی الدین بن طاوس فی کتاب مهج الدعوات فی عداد الادعیه التي ذکرها لدفع ضعف البصر : قال قدس سرهم : و رایت فی المجلد الاول من کتاب التجمل فی ترجمه محمد بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن یحیی بن خاقان مامعناه :

ان انسانا ضعف بصره فرای فی منامه من يقول له : قل : اعین نوربصری بنورالله الذی لا یطفاء . و امسح بیدک علی عینیک و تتبعها آیه الكرسی .

فقال : فصح بصره و جرب ذلک فصح فی التجربه .

[و همچنین محدث قمی در سفینه البحار ذیل کلمه دعا نقل کرده : روی ان انسانا ضعف بصره الخ ص ۴۵۶ ، ج ۱ .]

۶۱- نقل کرد استاد عماد دام ظلّه از مرحوم خلد آشیان جنت مکان حاج میرزا حسین نوری طبرسی که آن مرحوم استدلال می فرمود بر عدم جواز جلوس درروضات مطهره معصومین علیهم السلام

به مجرد خواندن استیذان برای دخول و آنکه اذن دخول ملازم اذن جلوس نیست بقضیه ابی حنیفه که وارد شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بی اذن آن حضرت نشست و آن حضرت بر او کج خلق شدند که چرا بدون اذن در حضور من نشستی با وجود آنکه او ماذون در دخول بود قطعاً زیرا در دم در عمارت تا به توسط دربان و حاجب ماذون در دخول نمی شدند داخل نمی شدند .

۶۲ تا ۶۶

۶۲- در یوم شنبه ۹ شهر شعبان المعظم از سال هزار و سیصد و سی و هفت که شش روز از فوت مرحوم آیه الله طباطبایی اعلی الله مقامه گذشته بود در محضرو مجلس درس آقای آقانووردین عراقی حاضر بودم و این حکایت از او شنیدم که مرحوم جنت مکان آخوند ملاعلی نهانندی رحمه الله علیه از شاگردهای مرحوم شیخ مرتضی الانصاری بود و گفت من در چند کورت با جناب میرزای شیرازی اعلی الله مقامه در طراده همسفر شدم و اتفاق صحبت و مذاکره علمیه در میان آمد و به من مطالب او در گیر شد و به طوری در نظرم بلند آمد نظریات او که گفتم اگر این مرد مجتهد است ماها مجتهد نخواهیم بود و لهذا بنا را بر تقلید او گذاشتم و همراهان من که در درس شیخ رفیق من بودند چون از این مطلب آگاه شدند مرا بر آن ملامت نمودند ولی به خرج من ابدان رفت تا آنکه سفر زیارت حضرت ثامن الائمه علیه و علی آبائه و ابنائه آلف التحیه والسلام پیش آمد .

در بین این راه هم بعضی از رفقا که در بلاد عجم بودند چون مرا بر تقلید میرزادیدند ملامتها کردند و ابدان حرف آنها در من تاثیر نکرد تا آنکه وارد مشهد مقدس شدم و

جناب آقای حاج میرزانشیرالله را که ملا و رئیس در آن مکان شریف بود ملاقات نمودم .

و آقای آقانور نقل کرد که این حاج میرزانشیرالله از شاگردهای شیخ انصاری نبود و لیکن در پایه علمی در مرتبه بسیار شامخی بوده بطوری که سفری که به جانب عتبات عالیات آمده بوده است با جناب میرزای شیرازی مذاکره علمیه می نماید و به طوری میرزا را در هم می پیچاند که بعضی گفتند میرزا در آن مجلس به لسان حال صدای هل من ناصرش بلند شد .

الحاصل بعد از چند مرتبه صحبت علمی که بین آخوند ملاعلی و حاج میرزانشیرالله اتفاق می افتد حاج میرزانشیرالله می گوید من تا به حال معتقد به علمیت و ملایی شیخ مرتضی نبودم و کتابهای او مرا معتقد به ملایی او نکردم و شاگردهای او را که دیدم (مثل آخوند ملا عبدالله که در خراسان اقامت داشته در آن وقت از قرار نقل آقای آقا نور) ایضا به دل من وقعی پیدا نکرد و لیکن این شخص که آخوند ملاعلی باشد مرا درباره شیخ مرتضی معتقد ساخت و فهمیدم که شیخ درملایی به مرتبه بسیار بلندی بوده است .

بعضی اشخاص می گویند حالا این شخص را چه می گویی مجتهد است یاخیر ؟ می گوید از امر بدیهی سؤال می کنید . اجتهاد او بدیهی است . می گویند چه می فرمایی که او خود نقدا مقلد است و خود را مجتهد نمی داند .

می فرمایند : اگر چنین کند حرام بین کرده است .

این حرف که گوشزد آخوند ملاعلی می شود چون معتقد به ملایی حاج میرزانشیرالله بوده اسباب تردید او می شود و سبب این می شود که دست از تقلید برداشته عمل به احتیاط را پیش می گیرد چون آن هم شاق و صعب بوده است لهذا بنا

می گذارد که ثانیاً در صدد فحص حال و تتبع بر آید و ببیند که نظر سابق او بر خطا است یا خیر ، پس مسافرت به عتبات می کند و در مجلس درس میرزا حاضر می شود و از کثرت رد و ایرادات که در درس میرزا می نماید حاضرین درس مشمزمی شوند و می گویند که تو اسباب تعطیل درس می شوی لهذا قرار می دهند که آخوند منفرداً پس از درس با میرزا صحبت نماید و چون میرزا ریاست داشته و در آن موقع شلوغ می شده است از جهت امورات عامه لهذا تبدیل به پنج شنبه و جمعه می شود تا آنکه بالاخره مرحوم میرزا ملتفت می شود که آخوند چه غرضی دارد . یاقسم می خورد یا بدون قسم (تردید از کاتب است) می فرماید که تو مجتهدی بلاشبهه و این قدر بر خود سخت مگیر . آخوند این حرف را که می شنود از جناب میرزا بر طرف تفریط می افتد درباره آن جناب و شاک می شود در اصل آن که جناب میرزا از اهل خیره باشد فضلاً از اهل اجتهاد و لهذا می آید در حرم حضرت امیر-علیه الصلوه و السلام- و مشغول گریه می شود برای چاره کار خود . تا آنکه بنایش بر آن قرار می گیرد که آنچه تا به حال از درس شیخ مرتضی و غیره استفاده نموده طرارا از صفحه دل محو نماید و از الآن استیناف عمل نماید . پس مشغول می شود از ابتدای نحو و صرف ، بنا می کند نظر کردن و به تامل خود هر مساله را درست کرده و می گذرد تا آنکه در اصول فقه این طریقه خاصه مختصره را مخترع و مبتکر واقع می شود .

و آقا نقل کرد که می گفت من تقریرات درس شیخ مرتضی را به خط

خود که در درسش استماع نموده بودم همه را نوشته بودم از پس این واقعه این تقریرات را از کتب ضلال دانستم و حفظشان را حرام فهمیدم و لهذا آنچه دستم رسید که تقریرات مکتوبه خودم بوده تمام را پنهان و مخفی نمودم از دیگران که دست رسم نبود.

و آقای آقا نور می گفت که او دوره اصول را در مدت ششماه درس می گفت و من یکدوره حاضر شدم و تمام آن را نوشته و الآن هم دارم و می گفت کسی تاب تحمل درسش را نداشت و لهذا بیچاره شاگردی نداشت و از شهید ثانی به این طرف احدی را مجتهد نمی دانست و پس از آنکه من دوره اصول را تماما در نزد او دیدم به حسب اعتقادی که داشت که کسی را مجتهد نمی دانست قسم خورد که من و تو مجتهد هستیم و تصریح نمود به اینکه از شیخ مرتضی و میرزای شیرازی اعلم هستی .

بعد خود آقا تمجید از علو نظر آخوند نمود و گفت عیش آن بود که بر خلاف متعارف افتاده و عمده آنکه معقول ندیده بود . و الا- اگر چنانچه واجد معقول بود و از طریق متعارف خارج نشده بود با معاصرین خود هم نسبت بود و در نظریات از آنها اعلی بود .

پس کسی از حضار گفت معقول دیدن عالم را کانه تکمیل می کند . آقا در جواب گفت البته انسان هر چه تتبع در علوم بیشتر داشته باشد نظریاتش اکمل خواهد بود نظیر آنکه هر کس رجوع نماید به کتاب صاحب فصول و کتاب صاحب ضوابط هیچ نسبت نمی دهد فصول را به کتاب صاحب ضوابط . چون صاحب ضوابط مطالب را در صورت بسیار سهل التناولی درآورده بحیثیتی که از واضحات می نماید و لیکن در مجلسی که

اتفاق ملاقات بین شیخ صاحب فصول و سید صاحب ضوابط می افتد و مذاکره علمی در میان ایشان واقع می شود. شیخ صاحب فصول مقداری که در مجلس سخن می گوید سید صاحب ضوابط از کثرت تبعی که داشته است چنان پیش می آید و بر صاحب فصول تنگ می گیرد که صاحب فصول مات می ماند.

۶۳- و ایضا آقای آقا نور نقل نمود که در اخبار هست که در دوره آخرالزمان اشخاصی بیایند که بعضی بعضی را تکفیر نمایند و هر دو از اهل نجات باشند و گفت نظیر آنکه آقا شیخ عبدالحمید انجدانی معروف، جناب آخوند حاجی ملا ابوطالب را تکفیر کرد و به این لفظ تعبیر می نمود که از سنی هم گذشته منی است. وقتی کسی گفته بوده است: حاج ملا ابوطالب. ایشان گفته بود: ابوطالب منی است. و ایشان کسانی را که دارای حکمت بودند کافر می دانست مثل حاج آقا محسن.

حتی آنکه پیش ملایی درس می خوانده است شخصی حکمی به او می گوید: بیا در پیش من از کلمات آن اصفاکن. از ملایش اجازه می خواهد. آن ملا بعد از قدری تامل می گوید برو، زیرا که من در خمیره تو چیزی دیده ام که تو آخر رادبر اهل حکمت خواهی بود و کلمات ایشان در تو هیچ اثری نخواهد کرد. لهذا از تو مطمئن هستم در درسش حاضر شو. پس حاضر می شود. آن وقت گفته بوده است که این شخص هرچه خواست کفریات خود را از من پوشیده دارد نتوانست. آخر تمام کفریاتش را ظاهر کرد و ایضا کتابهایی وقف کرده بوده است ولی شرایطی در آنها قرار داده بوده است که کمتر کس واجد آنها است. من جمله آنکه طلبه حکمت نخواند

و از اهل آن نباشد .

آقا گفتند که مرحوم میرزای شیرازی در سامره برای او ماهانه قرار دادند که درنجف به او داده می شد و بعضیها می گفتند میرزا چون دیده این زود زود تکفیر می کند لهذا او را از سامره اخراج کرده که نبادا آنجا باشد و بعضی چیزها ببیند و تکفیر میرزا کند .

الحاصل آقا گفت که سبب تکفیر مرحوم حاجی آخوند این شده بود که ایشان گفته بوده اند که حضرت امیر ، از پیغمبران اولی العزم افضل نیستند . بعد آقا گفت که من به آقا شیخ عبدالحمید ایرادا گفتم که علامه هم می فرماید : «ولی فی اولی العزم تردد .» گفت باشد تا من فکری کنم و جواب تو را بیاورم . رفت و بعد وقتی آمد گفت به نظرم می آید که لفظ لیس افتاده است و چنین بوده «و لیس لی فی اولی الامر تردد .»

گفتم بسیار خوب . پس این دلیل می شود که غیر از علامه جمعی تردد در این باب داشته اند .

و گفت بعضی در صدد برآمدند که به او به این سبب اذیت برسانند . جناب حاج آخوند مانع شد معتذرا به اینکه من میدانم این تکفیر او نه از روی هوی است . بلکه از روی غیرت دیناتی او است و لهذا معذور است .

۶۴- وقتی صحبت از شعرا در میان بود نقل فرمود استاد استناد از جناب سیدحسن کشمیری که ایشان فرمود کسی بود اشعار بسیار عالی می گفت و دیوانه وضع بود و در کمال تسلط بود در گفتن که بروانی و فوری اشعار بسیار بسیار عالی می سرود و گاه بود هر چه به او اصرار می شد به گفتن شعر اقدام نمی کرد ولی گاه که مثلا معطل یک سیل می شد و می گفت سیل برایم چاق

کن می گفتیم تا شعرنگویی چاق نمی کنیم بنا می کرد بی معطلی اشعار در کمال غرایبی گفتن . من جمله در مدح حضرت امیرعلیه السلام در همین مظان این رباعی گفت بدیهه :

تویی آن نقطه بالای فاء فوق ایدیم که درگاه تنزل تحت بسم الله را بایی نبود ار پای لغزش همچنان بی پرده می گفتم که در حقت نصیری زد کلام پای بر جایی

۶۵- ایضا از همان جناب سید نقل کردند که وقت دیگر هم همین قسمه‌پیش آمد شد و شعری گفت که استاد فرمود من یادم نمانده است و حاصل مضمونش آنکه در مدح حضرت امیرعلیه السلام بود که محبت آن جناب از سنخ آب است یا از سنخ آتش . اگر از سنخ آب است فلان لازم آب را ندارد و اگر از آتش است فلان لازم آتش را ندارد و همچنین تشقیقات کرده بود و نفی لوازم . بعد در آخر شعر متحیر مانده گفته بود : ان هذالشی عجاب .

۶۶- ایضا نقل فرمود در زمان مرحوم شاه عباس شعرا در مدح حضرت امیر اشعار می گفته و به جوایز کثیره نایل می شده اند . من جمله شاعری قصیده گفته بوده است که این شعر از جزء آن بوده است :

اگر دشمن کشد ساغر و گر دوست به یاد ابرو مردانه او است

آنقدر مرحوم شاه عباس از این شعر حظ می کند که هی امر می کند از خزانه برایش اشرفی بیاورند که خرمن اشرفی فراهم می آید .

شاعر دیگر به طمع می آید در وقتی که شاه در سر طویله بوده است او را آنقدر پقر و پیهن صله می دهد که کوه پقر پیدا می شود .

۶۷

۶۷- در روز شنبه بیست و سیم یا بیست و دوم شهر مبارک رجب الاصب صبحی جناب مستطاب ناشر

اخبار اهل بیت اطهار و ذاکر آثار خانواده سید مختارعلیه و آله افضل الصلوات و اکمل التحیات تشریف فرما شدند در خانه ما به جهت باز دید عید نوروز چون سیزده نوروز می باشد .

در مجلس شریف این نقل را فرمودند که در سفر مکه در دوم محرم بود که وارد کشتی شدیم و اهل کشتی غالب سنی بودند و ما شیعه ها کم بودیم و از ناحیه سنیها بسیار مورد صدمات می شدیم حتی از ترس آنها از تعزیه حضرت سیدالشهدا-ارواحنا فداه- هم باز ماندیم . و شیخ عبدالله نامی هم در میان سنیها بود که امام جماعت آنها بود .

و حاجی ملاجعفر کهرودی با پسرش حاجی ملازین العابدین که سی و سه سفر تقریباً مشرف به بیت الله شد و در این سال در ایام عید مرحوم شد نیز در کشتی بودند و جای آنها طوری بود که حفاظی نبود بین آنها و دریا . و این حاجی ملاجعفر اذان می گفت و اشهد ان علیا ولی الله را می گفت و همچنین حی علی خیر العمل . و هرچه می گفتند به خرجش نمی رفت و آدم کج خلقی بود اوقاتش تلخ می شد . می گفت . . . می خورند اذیت کنند .

بالاخره فرمود تا آنکه یک وقت ناخوشی در مابین سنیها افتاد که گویازانوهای آنها را بریده اند . اصلاً قادر به حرکت نبودند و آنقدر مردند و از عددشان کم شد که ما شیعه ها غالب شدیم بر آنها . پس از آن بنای تعزیه داری را گذاشتیم

ایضا نقل کرد که فتحعلی خان ملک الشعراى فتحعلی شاه بوده است . ایام عیدی رسیده بوده است و اشعاری برای محضر سلطان تهیه ندیده بوده است . از این جهت گرفته بوده در میان کوچه بر می خورد بلوطی باشی

. مطلب را یا پس از استفسار او یا پیش به او می گوید . لوطی باشی می گوید من هم می خواهم حاضر حضور شوم لکن حالا قدری زود است . بیا با هم برویم خانه آنجا خلوت است . بنشین چند شعری تهیه بین . میروند با هم در اطاقی ملک الشعرا را می نشانند و خود مشغول کار در بیرون و اندرون خانه در تردد بوده است و در جلو اطاق ایوانی بوده کوزه ماستی هم خریده بوده در طاقچه ایوان گذاشته بوده است و یک بز و یک میمون هم در کنار حیاط ، میخ طویله آنها به زمین کوبیده بوده است . پس هنگامی که لوطی باشی از خانه خارج می شود ملک الشعرا در جایی بوده که میمون او را ندیده بوده است . می بیند میمون میخ طویله خود را از زمین کند و میخ طویله بز را هم کند پس از آن آمد در میان طاقچه و ماست کوزه را مشغول به خوردن شد .

پس از چندی قدری از ماست برداشت و به ریش بز مالید و قدری به پوز اوو بعد رفت و میخ طویله خود را محکم کوبید و به کمال تشخص نشست و به اطراف نگاه می کرد ناگاه چشمش به من افتاد و فهمید که من از مطلب مطلع شده ام بنا کرد به دست و صورت به طور اشاره تضرع و التماس کردن که بروز ندهم در این اثناء لوطی باشی وارد شد . من هم از کثرت خنده از حال رفتم دید ریش بز و پوز او را که به ماست آلوده است و میخ طویله اش باز . خلقش تنگ شد ، بنا کرد به بز فحش دادن ، چوب را برداشت ، حیوان بی تقصیر را کتک

زدن . من هم چون میمون التماس کرده بود جرات افشا نداشتم ، مبادا کینه مرا بر دارد و اذیت کند . پس خفیه به لوطی باشی رساندم کیفیت واقعه را و بی تقصیری بز بیچاره را .

پس استطرادا این مطلب را ذکر فرمود که زمانی شخص قصابی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که هرگاه لانجین ماست در میان حیات باشد سگ را با پوزه ماستی ببینیم از میان حیات بیرون آمد و لانجین را هم ببینیم به هم خورده است . حکم به نجاست می شود یا خیر ؟ فرمود : نه به جهت آنکه شاید پوز سگ از جای دیگر ماستی شده باشد و لانجین را کسی به هم زده باشد پس آن قصاب می گوید چیزی در دلم از این فرمایش افتاد تا یک وقتی سر گوسفند را بریدم دست خون آلوده با کارد به دست ، چنان بول مرا گرفت که با همین حال به کمال عجله رفتم در میان خرابه برای ادرار که ناگاه دیدم کسی را تازه سر بریده اند و خون از او جستن می کند و بیرون آمدن من و رسیدن یک نفر دیوانی ، فوراً مرا گرفت که ای فلان فلان شده سر این بیچار را چرا بریدی من هر چه استکاف کردم گفت : با این وصف ممکن است از تو قبول کرد ؟ !

فهمیدم از آن خدشه ای که در دلم افتاد در فرمایش حضرت گرفتار شدم و دانستم جز به دست آن بزرگوار خلاصی ندارم . پس به حضرت پیغام دادم ، تا آنکه حضرت فرمود ، باید قاتل را خود مقتول تعیین کند .

به هر جهت کاتب همه را فراموش کرده است . وسایل خلاصی او را حضرت فراهم آورد .

روز سه شنبه ۱۵ شهر جمادی الاول ایام فاطمیه از سال هزار و سیصد و سی و نه هجری در منزل جناب جلالت مآب قدسی القاب المؤمن الورع الصالح المتقی جناب آقا میرزامصطفی خان ادام الله عمره و کثر فی المؤمنین امثاله بودم .

جناب مستطاب عمده الواعظین العالم المؤید ذوالانفاس القدسیه بحرالمفاخر و المعالی جناب الحاج میرزامحمدعلی الخوانساری در بالای منبر اولاخلیلی تاکید و تشدید نمودند در حق شناسی نسبت به هر که ذی حق شود بر انسان ، در امر دینی باشد یا دنیوی که عبارت است از خدا و رسول و ائمه و حضرت زهراعلیهم السلام و استادی که به تو علم بیاموزد و پدر و مادر و هر که از سایر طبقات ناس که حقی بر گردن تو پیدا کند ولو بلقمه نانی و لو بشربت آبی ، الی غیر ذلک من سایر افراد الاحسان الیک .

و دیگر تعریف و توصیف اکید شدید و مدح بسیار بلیغی کرد از جناب فخر اعظم الواعظین و سیدافخم المحدثین البحرالمواج و التحریر الذی لیس له نظیر نقطه دایره المفاخر الحاج ملا باقر واعظ تهرانی و از علمیت او بسیار ستود و از انتفاع یافتن از مصنفات و مؤلفات او و به این سبب ذیحق عظیم بودن او بر همه اهل منبر و اهل علم بسیار گفت و از آن جمله اسم سه کتاب از کتب او را برد با تعریف : یکی کتاب روح و ریحان یکی کتاب جنات النعیم فی احوال مولینا عبدالعظیم (۱۳) یکی کتاب خصایص فاطمیه و تحریض کرد اهل علم را بر رجوع به این کتب زیرا بسیار می توان استفادات نفیسه علمیه از این کتب و کتب دیگرش برد .

۶۹- و دیگر جناب زبده الواعظین و قبله المحدثین الحافظ لکثیر من اخبار اهل بیت علیهم السلام العصمه و الطهاره و المتشبه بذیل آثار معادن الوحی و

التنزيل بحرالمعالی و المفاجر جناب الحاج آقا صابر کره‌ودی کثرالله فی اهل المنبر امثاله و نفع الله بکلماته ایانا و جمیع المؤمنین نیز در همین مجلس در بالای منبر می فرمود که مرحوم مجلسی عطرالله مرقدہ در کتاب حیاہ القلوب در جلد نبوت خاصه ، اخبار معراجیه حضرت رسالت پناهی را با شرح و بسط تمام و فوائد مالا کلام ، بیان فرموده است .

من جمله آنکه حضرت فرمودند چون مرا به عالم بالا سیر دادند بر هر یک از درهای هشتگانه بهشت ، بعد از سه کلمه طیبه مبارکه : لااله الاالله ، محمدرسول الله ، علی ولی الله ، نقش شده بود چهار کلمه دیگر ، که مجموع سی و دو کلمه اند و بهترند از دنیا و مافیها (جمله معترضه) حاجی می فرمود این سه کلمه مبارکه لااله الاالله الخ سی و پنج حرفند اول دوازده حرف و ثانی نیز بهمچنین و ثالث یازده حرف است و هر که در هر وقت اینها را بر زبان جاری کند به هر حرفی خداوند هفتصد حسنه برای او بنویسد و هفتصد سیئه محو فرماید و هفتصد درجه بلند فرماید . هر که چرط دارد حساب کند ببیند سی و پنج هفتصد هفتصد هفتصدچقدر می شود .

الحاصل بر در اول بعد سه کلمه مبارکه این چهار کلمه نقش بود : لكل شیء حيله و حيله طيب العيش فی الدنيا اربع خصال :
بذالحقد و ترک الحسد و القناعه و مجالسه اهل الخیر .

و بر در دوم بعد از سه کلمه طیبه نقش بود : لكل شیء حيله و حيله طيب العيش فی الاخره اربع خصال : التعطف علی الارامل و مسح راس الیتامی والسعی فی قضاء حوائج المسلمین و تفقد حال الفقراء .

واقعه حضرت حسن مجتبی در حال طواف و اعتکاف در مسجدالحرام و سؤال سائل از آن حضرت تا آخر آنچه

در عده الداعی است .

واقعه حضرت رسول که از هر سفر می آمد اول به دیدن زهرای اطهر می آمد چنانچه هر وقت به سفر می رفت آخر از حجره آن حضرت بیرون می خرامید تا یک دفعه وارد شد آن پرده و دست بر نجن و گلوبند را دید مراجعت کرد فی الفور حضرت زهرا آنها را خدمت حضرت فرستاد و حضرت تقسیم بین فقرا کرد .

واقعه حضرت امیر که زن مشک آب کش را دید که خسته شده کمکش کرده تاخانه ، دید اطفال یتیم دارد خمیر کرده گفت اطفال را من نگاه داری می کنم تو نان بپز پس صورت نازنین به طرف آتش می گرفت می گفت بین حر آتش را .

واقعه حضرت رسول که دید در کوچه اطفال را بازی می کردند ، بچه ای از آنها دور و در سمتی سر به زانوی غم نهاده و می گریست . نوازشش کرد ، در خانه برد . فرمود : من بجای پدر تو ، علی عمو و حسنین برادران تو هستند .

و بر در سیم بعد از آن کلمات نورانیات نقش بود : لكل شیء حيلة و حيلة صحه البدن فی الدنيا اربع خصال : قله الطعام و قله الکلام و قله المشی و قله النوم .

بر در چهارم بعد از آنها نقش بود این چهار کلمه مقدسه : من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیبر والديه ، من کان یؤمن بالله والیوم الآخر و دیگر احسان به همسایگان و دیگر اکرام ضیف و میهمان و دیگر من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیقل خیرا او یسکت .

و بر در پنجم این چهار کلمه بعد از سه کلمه نقش بود : «من اراد ان لا یذلل فلا یذل . من اراد ان لا یظلم فلا یظلم . من اراد ان لا یشتم فلا یشتم . من اراد ان یشتمک بالعروه الوثقی فلیستمک بقول لاله الا الله ،

بر در ششم نقش بود بعد از سه کلمه این کلمات اربع : من اراد ان لا یظلم لحده فلینور المساجد . من احب ان یکون قبره واسعا فسیحا فلیین المساجد . و من احب ان لا یاکله الیدان تحت الارض فلیسکن المساجد . و من احب ان یبقی طریاتحت الارض فرش کند مساجد را و بر در هفتم منقوش بود بعد از آن سه کلمه طیه این چهار کلمه : بیاض القلب فی اربع خصال : عیاده المریض و اتباع الجنازه و شراء کفان الموتی و اداء القرض و بردر هشتم مکتوب بود پس از سه کلمه این چهار کلمه : من اراد الدخول من هذه الابواب الثمانیه فلیستمک باریع خصال : الصدقه و السخاء و حسن الخلق و کف الاذی عن عبادالله .

(کاتب حقیر گوید) چون این مطالب نوشته شد با مطابقه با کتاب عرجه احمدیه در صفحه ۲۷۳ و ۲۷۴ مناسب چنان دید که مرقوم دارد آنچه را بر درهای جهنم است چنانچه در صفحه ۲۸۳ از آن کتاب می باشد :

پس بر در اول این سه کلمه مرقوم است : لعن الله الکاذبین لعن الله الباخلین لعن الله الظالمین .

و بر در دوم این سه کلمه نقش است : من رجی الله سعد ومن خاف الله امن و الهالك المغرور من رجی سوی الله و خاف غیره و بر در سیم این سه کلمه است : من اراد ان لا یکون فی القیامه عریانا فلیلبس الجلود العاریه و من اراد ان لا یکون عطشانا فلیسق العطشان فی الدنیا و من اراد ان لا یکون جائعا فی القیامه فلیطعم الجائع فی الدنیا و بر در چهارم این سه کلمه مکتوب است : اذل الله من اهان الاسلام . اذل الله من اهان اهل بیت علیهم السلام نبی الله . اذل الله من اعان الظالمین علی ظلم المخلوقین و بر در پنجم این سه کلمه است : لاتتبع الهوی فان الهوی یجانب الایمان و لایکثر منطقک

فيما لايعنيك فتسقط من عين ربك و لاتكن عوناً للظالمين فان الجنه لم تخلق للطاغين و بر در ششم اين سه كلمه نوشته است :
انا حرام على المجتهدين . انا حرام على المتصدقين . و انا حرام على الصائمين و بر در هفتم اين كلمات سه گانه است : حاسبوا
انفسكم قبل ان تحاسبوا . و نجوا انفسكم قبل تنجوا . و ادعوا الله عز و جل قبل ان تردوا عليه و لا تقدرواعلى ذلك .

۷۲۶۷۰

۷۰- نقل فرمود استاد استناد در زمانی که گفتگو از خلق نیکی و کج خلقی در میان بود که در میانه بزرگان که درک نمودیم
یک نفر سراغ داریم که هم تراز در صفت حلم نداشت و کوه بردباری بود و آن شخص محترم و نفس نفیس فخرالمدققین و
افتخارالمحققین المولی الاکمل الاعلم الاتقی الامیرزما محمدتقی الشیرازی قدس الله تربته الرکبه و اعلى درجته فی اعلى علیین
که ایشان در مجلس مباحثه که داشتند هرگاه اصحاب حوزه مجال به ایشان می دادند حرف می زدند والا هرچه قدر طرف
مقابل طول سخن می داد و به اوقات تلخی میرساند و به آواز بلند یا نحوذک می کشید صحبتش ، ایشان ابدا تغییر حالت
برایش دست نمی داد و مکرر نذر بندی کردند اشخاصی که بلکه ایشان را به کج خلقی بیاورند نتوانستند .

حتی آنکه بند پالکی یا کجاوه که ایشان سوار بر آن بودند قطع کردند و ایشان با پالکی به زمین افتادند و از حالت به در
نرفتند .

بلکه یکوقت با یکی از آقایان طلاب که در مدرسه با هم ، هم حجره بوده اندیک وقت همسفر می شوند در پالکی یا کجاوه
از نجف برای کربلا- . در یکتا جناب میرزا و در یکتا آن آقای دیگری می نشینند و آن آقا معرکه بوده است طبعاً در کج خلقی
پس آن آقا تند می شود در

حال سوارکی و در توی پالکی به جناب میرزاو بنا می کند بلند به ایشان بد گفتن تا میرسند به منزل و پناه می شوند و باز فردا صبح که سوار می شوند باز آقا مشغول به بدگفتن و اوقات تلخی کردن نسبت به میرزای شود و هرچه می گوید از طرف میرزا هیچ جوابی نمی شنود تاخته می شود . این می ماند تا وقتی که به منزل که مسمی است به مصلی و سه فرسخی کربلا است می رسند ، پیاده می شوند . در لب آب می نشینند به جهت تغذی جناب میرزا رومی کنند به آن آقا که راستی من می خواستم از شما مطلبی سؤال کنم یادم رفت . شما آن اوقات تلخی که در بین راه تو کجاوه می کردید با کی بودید ؟ با جلودار کجاوه بودید یا کس دیگر چه مطلبی بود .

که با وجود آن همه تشدد مقرون به تصریحات ، ایشان چنان اظهاری کردند که گویا اصلا نفهمیده اند که طرف که بوده که حالا استفسار می کنند که آن آقامندک می گردد .

و ایضا می گفتند به قدری دیده نشد از ایشان نسبت با حدی کج خلق شدن و تغیر نمودن که در آن همه مدت یک تغیر از ایشان محفوظ مانده بود و غیر از اونتوانستند پیدا کنند و آن وقتی بوده است در شب مباحثه و تدریس می فرمودند . با کسی که با ایشان طرف صحبت شده بوده است این کلمه را گفته بودند که شماروزها نان مفتی می خورید و شبها حرف مفتی می زنید در مدت معاشرت ایشان این یکی از ایشان گرفتند و بس .

۷۱- و ایضا در مقام نقل محامد مآثرالمولی العظیم و الرئيس الفخیم للمذهب جناب الحاج میرزا حبیب الله الرشتی اعلی الله درجه فی اعلی علیین و جزاه الله عن الاسلام و اهله افضل الجزاء ، نقل

کردند که در مرض موت این کلمه را گفتند علی ما نقل و حاج ملا جعفر گلپایگانی که از اصحاب خاص ایشان بوده است نیز در آن مجلس حضور داشته : که من تمام کارهای بین خود و خالق را صاف کرده و گیری در هیچ جهت ندارم . مانده است یک کار که حیرانم چه در محضر الهی جواب صواب بیاورم و آن کج خلقی است که از من نسبت به طلاب در حین درس گفتن بروز یافته است که نمی دانم جواب صحیح چه بدهم ؟

حاج ملا جعفر گفته بوده است : آقا اینها چه حرفی است ؟ شما پدر بودید نسبت به طلاب و حق تربیت داشته اید . می فرماید : این حرفهای رسمانه را بگذار . من جوابی که در محضر عدل الهی به محل پسند و قبول بیفتد می خواهم .

و ایضا می فرمود ما زنده رانیهها می گویند ماه که می گیرد اژدها او را می گیرد . یک ما زنده رانی یک وقت که ماه گرفته بوده است خطاب به ماه کرده بود و گفته بود خوب شد که گرفتی . هیچ میدانی چقدر بازی در می آوری . اول ماه به ماه یک دفعه هیچ بیرون نمی آیی . وقتی هم که بیرون می آیی یک دفعه یک جا ، یک دفعه جای دیگر ، یک دفعه غیر دو جای اول ، و به یک جا قرار نمی گیری . پس حالا چه خوب شد که گرفتی یعنی در دهان اژدها افتادی .

پس فرمود : مرحوم حجه الاسلام آقای صدر (قدس سره) در مجلس درس مرحوم میرزای شیرازی اعلی الله مقامه الشریف بعضی روزها نمی آمد . اوقاتی هم که می آمد مثل آقایان دیگر که هر یک جای معینی داشتند که در آنجا می نشستند ، جای معین نداشت یک دفعه یک سمتی می نشست یک وقت سمت دیگر مجلس

، همین طور در مواضع متفرقه هر روز یک جایی داشت .

پس یک روز در میان درس میرزا ایرادی کرد و مرحوم میرزا در مقام تغیر به ایشان چون ایرادشان وارد نبود به نظر میرزا ، فرمودند به قول مازندارانی خوب شد که گرفتی .

۷۲- در صبیحه هشتم محرم ۱۳۴۰ جناب فخر اهل المنبر و الذاکر لاخبارشفعاء یوم المحشر جناب الحاج آقا صابر (۱۴) متعناالله و جمیع المسلمین بفیوضات وجوده الشریف می فرمود که از خواص ده مرتبه صلوات فرستادن در عقب هریک از نمازهای خمسه یومیه آن است که در روز قیامت وقتی که منبر . وسیله رابه جهت حضرت خاتم النبیین نصب می کنند و حضرت بر بالای آن قرار می گیردصاحب این تعقیب از همه مردم نزدیک تر است به آن منبر اللهم ارزقنا بحقه صلواتک علیه .

۷۳ و ۷۴

۷۳- به تاریخ یوم پنج شنبه پانزدهم شعبان المعظم هزار و سیصد و چهل درمسجد جناب شریعتمدار حاج شیخ ابوالحسن (۱۵) که ایشان مجلس ندبه منعقد کرده بودند جناب شریعتمآب زبده الاخیار و الابرار آقا مشهدی اسمعیل تبریزی (۱۶) به منبرتشریف بردند و این دو قضیه را نقل نمودند :

اول : نقل کرد از جناب مستطاب مجلسی زمان و متبع در اخبار و رجال آقای آقا سیدحسن صدر (۱۷) کاظمینی علیه السلام ابن عم و اخ الزوج مرحوم آیه الله آقای صدر (۱۸) که ایشان فرموده اند : من در زمانی که در سر من رای مشغول تحصیل در خدمت مرحوم حجه الاسلام میرزای شیرازی اعلی الله مقامه بودم اوقاتی که مرحوم خلد مکان وحید عصره آقای حاج ملاعلی نجل نبیل مرحوم حاج میرزاخلیل طهرانی مشرف به زیارت حضرت عسکریین -علیهما الصلاه و السلام- می شد در منزل من ورود می فرمود .

تا آنکه به رسم همیشه یک وقتی

وارد شد در منزل من از نجف اشرف ، هنگامی که شب شد و موقع تهجد رسید ، یک قوت بیدار شدم دیدم مرا صدامی کند که برخیز نماز شب بخوان من بر سیبل شوخی گفتم سر شب مطالعه کرده ام که اهم از نماز شب است . حالا باید استراحت کنم . گفت به این نیت برخیز و مشغول نماز شب شو که در فردای قیامت که جمعیت نماز شب خوانها در عقب سر جدت حضرت امیرالمؤمنین روانه شدند و حضرت پیشرو آنها گردید که قائدالغرامحجلین است ، تو در عدد آن جمعیت یک نفر افزوده نمایی . پس برخوایم وضو گرفتیم ، پس فرمود خوب است در سرداب مطهر مشرف شویم و در آنجا به تهجد مشغول شویم . گفتم بسیار خوب . جناب حاجی ملاعلی از جلو من از عقب ایشان روان شدیم تا درب صحن مقدس رسیدیم و آن زمان مثل حالیه نبود ، ممکن بود در صحن را از طرف بیرون باز کرد پس در را باز نمودیم ، وارد صحن شدیم تا رسیدیم به پله هایی که باید از آن پایین رفت و در سرداب مقدس وارد شد . همینکه به ابتدای پله ها رسیدیم یک مرتبه در آن شب ظلمانی دیدیم در ته پله ها متصل به درگاه سرداب ، به قدر یک قامت انسان یک پارچه نور ایستاده است و دیگر شمایل مبارک در وسط نور نمایان نیست و نور مانع از دیدن آن گردیده است .

مرحوم حاج ملاعلی که جلو بود رو به من کرد و گفت : «تشوف یعنی می بینی گفتم بلی . پس به همان حال باقی ماندیم و از جای خود حرکت ننمودیم و آن نور مقدس نیز در محل خود باقی بود و ما ناظر

به آن ، تامقدار ده دقیقه تقریباً گذشت . پس منتقل شد به جوف سرداب پس ما هم از پله ها پایین رفتیم . وقتی وارد سرداب شدیم دیگر به چشم من چیزی نیامد . اما به چشم جناب حاجی آخوند مرئی بود یا نه ؟ العلم عندالله تعالی .

ثانی : باز جناب مسبوق الذکر نقل کرد از همان آقای متقدم سلمه‌الله ان شاءالله که در زمانی که پدرم مرحوم آقا سیدهادی به رحمت ایزدی پیوست امر نمودم کسی برود بالای گلدسته به جهت اعلام به فوت آن مرحوم . حاضرین گفتند : تمام مردم با خبرند و دکان و بازارها را بر چیده اند ، احتیاج به بالای گلدسته رفتن نیست .

فرمود : من چون در اخبار بر خورده بودم به چیزی که مضمونش این بود که هر گاه مؤمنی از دنیا برود پس منادی به فوت او اعلام کند ، اول کسی که حاضر در تشییع جنازه آن مؤمن خواهند شد امام آن عصر است . لهذا دوست داشتم که در جنازه پدرم این سعادت عظمی حاصل گردد ، امر نمودم که با وجود اطلاع مردم من میل دارم به این مطلب .

بالجمله منادی رفت . همانکه رفت و صدایش بلند شد ، من در قلب خود بدون آنکه چیزی به زبان بیاورم متوجه شدم و در خاطر این معنی گذشت که خدایا این داعی حق است و اولای مردم به اجابت کردن او حضرت حجت است . من میل دارم که آن حضرت تشریف فرما شود و به تشییع پدرم حاضر گردد . تا آنکه جنازه پدرم را بعد از غسل و کفن حمل نمودند تا لب قبری که در محل موجود الآن می باشد . همینکه خواستند جنازه

را وارد قبر نمایند . من خود جلو رفتم که مباشرت این کار نمایم ، ممانعت کردند که تو حالا ، حالت این کار نداری : بگذار به کس دیگر . پس آمدم و در کناری خزیدم . و در پهلوی من بود جناب سالک عوالم باطنیه و صاحب مقامات شامخه آخوند حاجی ملا زمان ، که از اوتاد زمان بود . که ناگاه دیدم رعشه به اندام جناب آخوند افتاد و بی اختیار خود را به من چسبانید و هی می گفت آقا سیدحسن حضرت حجت اینجا است . حضرت حجت اینجا است و به دست خود اشاره به سمت قبر می نمود . پس به او گفتم تو از کجا می گویی در جواب گفت من از بویش می شناسم و باز جناب متقدم الذکر نقل نمود در روز جمعه شانزدهم شعبان هم از سید متقدم که ایشان نقل کردند از جناب موثق صالح جناب حاج ملاحسن یزدی اب الزوجه مرحوم آیه الله آقا سیدکاظم طباطبایی یزدی و در وثاقت ایشان همین بس که سید مرقوم یعنی آقا سیدحسن ناقل قضیه فرموده بوده است که من قول این حاجی را در وثاقت و اعتبار کمتر از قول سیددامادش نمی دانم .

و این جناب حاجی نقل می نماید از عالم بی بدیل ، صاحب مقامات و کرامات ، و نادره الزمان ، مرحوم حاج سیدعلی شوشتری که از کثرت وضوح جلالت قدرش ، مستغنی از بیان است و جناب آقا مشهدی اسماعیل ناقل قضیه نقل نمود که این مرحوم سید هم استاد شیخ مرتضی مرحوم بوده در علم اخلاق ، و هم شاگرد آن بزرگوار بوده در علم اصول و فقه .

بالجمله این آقا نقل می فرماید که رسم من و شیخ مرتضای مرحوم این بود که در اوقات زیارتی مخصوصه از

نجف اشرف ، مشرف به کربلای معلی می شدیم . تادر یکی از اوقات زیارتی باز به رسم همیشه مشرف شدیم و بعد از قضاء و طرو گذشتن دو سه روز ، شیخ فرمود : باید مراجعت کنیم . گفتم خیلی خوب . چون شب شد و خوابیدیم همانکه نصف شب شد دیدم شیخ از جای خود برخاست ، رفت وضو گرفت و آمد عبا را بر سر کشید ، کفش پوشید . از آن عمارت که منزل بود خارج شد . من پیش خود گفتم : شیخ یقین اشتباه کرده به خیال اینکه سحر است . برخاسته است و حال آنکه حالا نصف شب است و وقت تهجد همه شب نرسیده است همانکه دیدم از حیاط هم بیرون رفت متوحش شدم گفتم باید از عقبش بروم ، برخاستم و جامه های خود را پوشیدم و از عقب سرش روانه شدم به طوری که شیخ را می دیدم و او ملتفت من نبود تا آنکه از کوچه های کربلا یک یک گذشتیم تارسیدیم به دروازه ای که مسمی است به دروازه بغداد و در آنجا خانه کوچک عربی بود . پس همینکه شیخ به آنجا رسید ، محاذی آن خانه ایستاد و سلام کرد و از اندرون خانه جواب سلام شیخ آمد . پس شیخ عرض کرد : مرخص هستم فردا رابروم ، جواب آمد : آن مطلب را انجام دادی ؟ عرض کرد : خیر . جواب آمد : مرخص نیستی ، پس شیخ مراجعت نمود و من زودتر از شیخ آمدم و در رختخواب خود خوابیدم پس شیخ هم آمد و خوابید ، پس صبح که شد به شیخ گفتم امروز حرکت کنیم گفت خیر ، پس من از سبب

سؤال ننمودم تا آنکه شب شد با خود گفتم امشب را نباید خوابید ، پس در رختخواب دراز کشیدم ولی خود را بیدار نگاه داشتم تا همانکه موقع شب گذشته رسید ، باز دیدم شیخ برخاست وضو گرفت و عبا بر سرافکند و روانه شد ، پس من هم برخاستم و از عقبش روانه شدم بطوری که ملتفت نبود و رفتیم تا رسیدیم به محل شب پیش ، همان که به آن نقطه رسیدیم باز شیخ سلام کرد و جواب سلام باز آمد ، پس عرض کرد : حالا- مرخصم فردا حرکت کنم ، جواب آمد مطلب را انجام دادی . عرض کرد : بلی ، جواب آمد : مرخصی پس شیخ مراجعت نمود و من زودتر خود را به رختخواب خود رساندم و خوابیدم و شیخ هم آمد : همینکه صبح شد بنای حرکت شد و همینکه از دروازه شهر خارج شدیم در وسط بیابان رسیدیم و خلوت شد رو کردم به شیخ و گفتم : شیخنا سؤالان و مسئلتان . شیخ به خیال آنکه سؤال علمی است گفت : بگوئید . گفتم : اولاً چرا باید صحن و حجرات صحن را بگذارند و در آن منزل نفرمایند و بروند در دم دروازه بغداد در خانه کوچک عربی منزل نمایند . شیخ متجاهلانه به من نگاهی کرد و گفت از کی صحبت می کنید گفتم من مطلعم و از قضیه باخبرم سر این مطلب را بگوئید . همانکه شیخ دید مطلعم (و چون سید صاحب کرامات بوده است شیخ گمان می کند که از راه کرامت اطلاع پیدا کرده است) پس جواب می گوید به چیزی که حاصلش قریب به این است که منزل را در صحن قرار نداده اند

احتراماً

و آنکه صحن برای منزلگاه شدن و جای خوابیدن گردیدن مناسب نیست . پس گفتم :

سؤال ثانی آنکه : آن قضیه که حضرت امام علیه السلام در شب اول فرمود انجام دادی عرض کردیدنه ، پس مرخص نفرمود و در ثانی باز فرمود انجام دادی ، عرض کردیدبلی پس مرخص فرمود ، چه قضیه ای است ؟ پس شیخ گفت : این را نخواهم خبر دادو هر چه سید اصرار کرد شیخ اظهار نکرد و شیخ عهد گرفت که از این واقعه به کسی در زمان حیات من اخبار مده و سید هم نگفت تا بعداز فوت شیخ رحمه الله علیهماو علی سائر علماءالمرضین .

۷۴- و شیخ بهایی در حاشیه بر تفسیر قاضی نوشته که در خدمت آخوندملاعبدالله یزدی که صاحب حاشیه بر تهذیب منطق است تلمذ نمودم و او راوصف به العلامه الیزدی نموده .

و آخوند ملاعبدالله یزدی در نزد ملاجلال دوانی درس خوانده و ملاجلال در نزد سیدشریف درس خوانده و ملاجلال نیز حاشیه بر تهذیب منطق نوشته و اسم آن را نقطه فولاد گذاشته و ملاعبدالله حاشیه بر آن حاشیه نوشته فی الحقیقه خوب نوشته .

۷۵- احیاء موتی

یعنی زنده گردانیدن مرده ها بر سبیل اعجاز و برگردانیدن و عود دادن ارواح را به سوی اجساد عنصریه دنیویه در همین عالم در روی همین ارض و در زیر همین سماء .

رجعت یعنی برگردیدن و عود کردن ارواح نه تمامشان بلکه بعض آنها که و یوم نحشر من کل امه فوجا» از هرامتی یک فوج به سوی ابدان عنصریه بعدازمفارقت آنها وقتی که قائم آل محمد عجل الله فرجه و صلوات الله علیه و علی آباءه الطیبین ظهور فرمود . باز در همین عالم و در روی همین زمین و زیرهمین آسمان .

جسمانی : یعنی عودالارواح الی الاجساد فی عالم القیامه که هم ارض قیامتی غیر از این ارض دنیوی است که «و دکت الارض دکا دکا» و هم سما غیر این سما است که سمای دنیوی «هباء منبثا» می شود . حاصل : برگشتن ارواح به ابدان عنصریه در ارض قیامتی و در عالم قیامتی .

پنج شبهه هست که بعض آنها مشترک الورد است بر همه این سه قسم عود الروح الی البدن بعد مفارقته منه و بعض دیگر مختص است به خصوص معاد جسمانی .

شبهه اولی اینکه : یلزم تنقیص الکامل و تصییر الفعل قوه و ذلك خلاف الفیض و خلاف الفضل و اللطف و خلاف الفیض و اللطف و الفضل محال من الحکیم فلا یصدر من الحکیم .

محصل اینکه عوالم بر حسب قسمت منقسم بر سه قسمند : یکی عالم جسمانیات که هم مادیند و هم مقداری ، و اخس همه عوالم است ، و یکی عالم تخیلات که مقداری تنها است ، و حد وسط بین العالمین ، و برزخ بین آنهاست ، و یکی عالم عقول و مجردات که نه مادی است نه مقداری ، و اشرف همه عوالم است .

اما ماده : یعنی قابل فصل و وصل و کون و فساد . یعنی صورت اولی از او مفصول شود و فاسد و زائل شود و به صورت دیگر موصول شود .

مقدار : یعنی اندازه که طول و عرض و عمق باشد .

حالا یک عالم که عالم محسوسات باشد هم دارای ماده اند و هم دارای مقدارند که یکی نیم ذرع عرض دارد و نیم ذرع طول و نیم ذرع عمق و هکذا و این عالم رتبه اش دون عالم و سطحی است و بالنسبه به آن قوه است و نسبت بذریت بالنسبه به آن دارد .

و

یک عالم بالا-تر از این است که او فعل است بالنسبه به عالم شهود که عالم ارواح باشد که از آن تعبیر می کنند به عالم ملکوت . این عالم دارای مقدار و اندازه هست ولی دارای ماده نیست مثل صورت زید که در ذهن در می آید که ماده ندارد ولی چون شکل و هیئت دارد پس طول و عرض و عمق هم دارد . مثلا- دو ذرع قد او است و نیم ذرع پهنای او است و هکذا .

و یک عالم از این بالا-تر است که نسبت به دو عالم مادون خود ، فعل است و آنها نسبت به این قوه اند . که عالم مجردات باشد که از آن تعبیر می کنند به عالم جبروت . این عالم نه دارای ماده است نه دارای مقدار .

و نمونه این سه عالم در عالم صغیر که انسان باشد هست . چنانچه نشانه عالم اول مرتبه جسمانیت و صورت ظاهره محسوسه او است . که این مرتبه او هم مادی است و هم مقداری .

و نشانه عالم وسط مرتبه خیال او است ، چرا به واسطه آنکه آنچه که به توسط قوه خیال درک می کند مثل آنکه در یک آن ، می تواند سیر در مشرق و مغرب نماید و صد هزار مثل این آسمان را تصور کند . پس چون مدرکات این مرتبه همه ، مقداری فقط اند ، پس باید خود این مرتبه هم چنین باشد . چرا که مادی و مقداری ممکن نیست مقداری تنها را درک کند و همچنین مجرد از ماده و مقدار ممکن نیست که مقداری فقط را درک کند زیرا که مدرک و مدرک ادراک باید از سنخ هم باشند چون ادراک عبارت است از حضورالمعلوم لدی العالم و نشانه عالم ثالث مرتبه عقل

اواست که چون آنچه به عقل درک می شود کلیات و احکام آنها است مثل الحیوان جنس ، که حیوان کلی نه ماده دارد و این واضح است و نه مقدار دارد چون هر مقداری که در آن اخذ شود شامل غیر آن نخواهد شد و صدق بر کثیرین و کلیت ازین می رود فلذا مقدار هم ندارد .

و روح و نفس ذات مراتب است . یک مرتبه او عین بدن است که با بدن اتحاد دارد ، نه از قبیل ظرف و مظروف است و نه از قبیل حال و محل ، یعنی نه جوهر و جسمی است که مثل روغن که در بادام نفوذ کرده در بدن داخل و نافذ باشد و مظروف بدن باشد چون اگر چنین باشد یا تمام این جسم که روح است در تمام آن جسم که بدن باشد داخل می شود ، این تداخل است و محال . یعنی لازم می آید که هر ذره که فرض شود دو چیز و دو جسم باشد . و اگر بعض این جسم یعنی روح در آن جسم شده باشد لازم می آید که بعض دیگر بدن که روح در توی آن نرفته میته و ضایع و فاسد شود و نه عرض است که حال در بدن باشد . چون جسم در تاثیر محتاج به وضع و محاذات است و بر این مبتنی است استدلال حضرت ابراهیم بر نفی الوهیت از کواکب به افول و غیوبت آنها ، نه بر حرکت افلاک تا خصم در مقام نقض بر آید و ملتزم شود به مذهب طایفه جدیده ، و قائل شود به حرکت زمین دون افلاک و بنای استدلال منهدم شود . پس جسم که محتاج باشد در تاثیر به وضع

و محاذات ، عرض به طریق اولی باید چنین باشد پس لابد روح متحد است با بدن . پس تامادامی که از بدن مفارقت نکرده عین بدن است که هم مادی است و هم مقداری . و وقتی که مفارقت کرد مقداری تنها می شود که بالاتر است از مرتبه بدن و هم نسبت به آن فعل است . پس اگر دو مرتبه برگردد و عود به بدن کند و متحد با آن شود یلزم تنقیص الکامل و تصییرالفعل قوه و هما خلاف الفیض فلا یصدران من الحکیم .

شبهه ثانیه : شبهه انقسام غیر متناهی بمتناهی لازم می آید و آن غیر معقول است .

شبهه ثالثه : شبهه آکل و ماکول .

شبهه رابعه : اتحاد خارج از شیء با شیء محال است .

۷۸۶۷۶

ادعیه و اوراد مجربہ للرزق

الاول ان یذکر عقیب الفجر سبعین مره «یا فتاح و اضعا یده علی صدره قال الکفعمی فی مصباحه من ذکره کذلک اذهب الله تعالی عن قلبه الحجاب .

الثانی مارواه الکلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن اسمعیل بن عبدالخالق قال : ابطارجل من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله عنہ ثم اتاه فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله ما ابطابک عنا فقال السقم و الفقر فقال : افلا اعلمک دعاء یدهب الله عنک بالفقر و السقم قال : بلی یا رسول الله فقال قل : لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبه و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا .

قال : فما لبث ان عادالی النبی صلی الله علیه و آله فقال : یا رسول الله قد اذهب الله عنی السقم و الفقر .

الثالث : مارواه ابن فهد فی عده الداعی عن النبی صلی

الله عليه وآله : من قال دبر صلاه الغداه هذا الكلام كل يوم لم يلتمس من الله تعالى حاجه الا يسرت له و كفاه الله ما اهمه : بسم الله و صلى الله على محمد و آله و افوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات ما مكروا الا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين . فاستجبنا له و نجيناها من الغم و كذلك ننجي المؤمنين و حسبنا الله و نعم الوكيل . فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم يمسسهم سوء ماشاء الله لا- حول ولا- قوه الا- بالله ماشاء الله لا ما شاء الناس ، ماشاء الله و ان كره الناس حسبي الرب من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين حسبي الرازق من المرزوقين حسبي الله رب العالمين حسبي من هو حسبي . حسبي من لم يزل حسبي حسبي من كان مذكت حسبي . حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم .

و هذه الاوراد مما ينبغى المواظبه عليها فقد صدقتها الدرايه و الروايه و الخيرو الخبر فى اليقظه و المنام .

۷۷- ايضا نقل فرمود كه : در سامره رفيق حجره من آقا ميرزا محمد شيرازى بود . براى زيارت عرفه كه موسم حركت زوار است به سمت كربلا- ، آقا ميرزا محمد مذكور تفال زد بر رسائل مرحوم شيخ ، براى تعيين اينكه خودش به اين سعادت و تشرف به كربلا نائل مى شود يا نه .

پس كتاب را كه گشود اول مايرى اين عبارت آمد در بحث دليل انسداد : فالاھمال ثابت من جھه الاسباب و من جھه المرتبه . و مى فرمود كه : تشرف هم پيدانكرد در آن سال .

۷۸- نقل فرمود استاد اعتماد دام ظلہ كه : زمانى در كربلاى معلی به مناسبتى اجتماع شده است بين ايشان و بين شخصى كه عالم عوام اخباريين ساكنين در كربلا بوده است مسمى به شيخ حسن يوسف .

و جناب مولوى معرفى ايشان را نزد استاد كرده

است . الحاصل فرمود : من گفتم خیلی طالب بودم که یک نفر از علمای اخباریه را ملاقات کنم تا صحبت نمایم بینم مابین ما و اخباریه چه چیز محل نزاع و ما به الخلاف شده است که این همه لایزال از هر کدام نسبت به دیگری تبریات و طعن و رد وارد می شود . پس بعد از اخطار این معنی و حضور برای مباحثه ، ابتداء از اصول عقاید پرسیدم که ما و شمادر عقاید هیچ جای نزاعی نداریم ، از توحید و رسالت و امامت و عصمت و غیرذلک . قبول کرد . پس از تصفیه این مراحل ، داخل در فروع شدیم . پس ایشان شروع کردند یکی یکی از مواردی را که گله از اصولیین داشت شمردن و پاره ای از آن مطالب از این قرار است هر چند ترتیب بین آنها محفوظ نمانده است .

یکی اینکه اصولیون هر گاه عقل حکمی کند مخالف آنچه از معصوم علیه السلام رسیده و در اخبار اهل بیت علیهم السلام وارد شده تکیه به عقل خود می کنند و به اخبار معصومین پشت پا زده باب تاویل در آنها باز می نمایند .

من در جواب گفتم نقضا : (هر چند بعد ملتفت شدم نقض ؛ به مذاق اخباریه که . به حجیت ظواهر کتاب قائل نیستند وارد نمی آید ، لکن ایشان تصدیق کرد) و نقض این بود که چه می گویی در آیه کریمه : الرحمن علی العرش استوی . که معنای ظاهریش این است که خدای بر روی کرسی قرار گرفته ، آیا شما که اخباری هستی به این ظاهر اخذ می نمایی یا به قرنیه قطعیه ای که حکم عقل قطعی بر امتناع امثال این معانی در ساحت خداوندی ؛ باشد ، آیه را از این ظاهر مصروف و

بر معنای صحیح حمل می نمایید . تصدیق نمود که البته چنین است .

گفتم : همچنین ما هم هنگامی که عقل قطعی بر خلاف ظاهر خبر ماثور از معصوم علیه السلام حکم نمود ، به شرط آنکه حکم جزمی باشد مثل حکم جزمی در مورد آیه ، البته رفع ید از آن ظاهر می نماییم و بر خلاف ظاهر حمل می کنیم ، نه آنکه هر حکم عقلی و لوطنی باشد تقدیم بداریم . پس این مرحله را هم تصدیق نمود و گذشتیم .

و دیگر این که : اصولیون اجماع و اتفاق علما را متبع می دارند و به آن عمل می نمایند و به اخبار معصومین که بر خلاف ، دلالت داشته باشند عمل نمی نمایند .

در جواب گفتم : اولاً معنای اجماع را بدانیم که چه اجماعی است که چنین معامله می کنند ، آن عبارت است از اتفاق آراء به اندازه ای که کشف قطعی کند از رای معصوم علیه السلام حالا بگویی همچنین اجماع مصداق ندارد . سند نداده ایم که داشته باشد . ما آنچه را که حجت می دانیم این معنی است ، وجود نداشته باشد مطلب دیگری است ، و شبهه نیست که هرگاه این معنی تحقق پیدا کند ، اگر اخباری برخلاف دلالت داشته باشد ، با فرض این اجماع ، انسان قاطع خواهد بود که مدلول این اخبار برخلاف رای معصوم علیه السلام است و با این حال در عدم اخذ باس و ایرادی نخواهد بود . اینجا را هم تصدیق نمود گذشتیم .

سیم اینکه اصولیون اخبار وارده در احتیاط را طرح کرده و به هر محتمل الحرمه اقدام می کنند با این همه که در اخبار ردع از این معنی به عبارت مختلفه رسیده ، گوش نداده و همه را مخالفت می کنند .

جواب گفتم

: همچنانکه اخبار احتیاط داریم ، اخبار برطرف برائت هم داریم . مثل : رفع ما لایعلمون و کل شیء حلال و کل شیء مطلق و غیر ذلک . و بعد از وجود این دو دسته از اخبار شما جمع کردید مابین آنها به حمل ثانی بر شبهات موضوعیه و اول را بر شبهات حکمیه . ما حمل نمودیم اول را بر استحباب ، ثانی را بر ترخیص . و مجرد اینکه دو دسته اختلاف کردند در جمع بین دو دسته اخبار متعارضه به حسب آنچه نظر هر یک به آن مؤدی شده ، نباید اسباب نفرت خاطرشان از یکدیگر و تفسیق هر یک دیگری را فراهم آید . زیرا که این قسم اختلاف نظر در جمع بین اخبار خیلی واقع شده ، چرا در هیچ جا مورث طعن و بد آمدن طرفین از یکدیگر نشده و در این مقام چنین شد . پس این را هم تصدیق کرد و گذشتیم .

چهارم : اصولیون تقلید را جایز بل واجب می دانند با آنکه این طریقه عامه است و نهی از آن در اخبار رسیده . مع ذلک عوام خود را امر به تقلید نمود و عوام هم تقلید از آنها می نمایند .

جواب گفتم : دختری که تازه به حد بلوغ رسیده می خواهد مسائل متعلقه به دماء را یاد بگیرد آیا می تواند به همان قسمی که صاحب حدائق استنباط از اخبار می کند ، این دختر هم استنباط کند ؟ آیا همچو قوه دارد یا نه ؟ گفت : نه . گفتم : پس چه کند ؟ گفت رجوع به عالم می کند . گفتم ما هم از تقلید نخواستیم ایم و معنایی مراد نداشته ایم جز رجوع جاهل به عالم . گفت

: این رجوع به عالم است ، پس چرا اسمش را تقلید می گذارید ؟ گفتم اینکه مطلبی است سهل : ما با شما مصالحه می کنیم می رویم در حرم حضرت عباس استخاره (استفسار) می کنیم بینیم ، اسم این کاری را که طرفین کار خوبی می دانیم آیا رجوع به عالم بگذاریم یا تقلید .

فرمود : من سؤال کردم : جهت چیست که این همه صفوف مسلمین در صحن مقدس و جاهای دیگر ، اقتدا به علما مثل آقای صدر ، آقای دیگر ، آقای دیگر می نمایند از شما اخباریین یک نفر در این همه صفوف حاضر نمی شوند .

در جواب گفت : آیا اگر عالمی را دیدم شرب خمر می کند جایز است به او اقتدا کنم ؟ گفتم نه . گفت شما که می دانید شرب توتون به مذاق من با شرب خمر هیچ فرق ندارد ، پس با این مذاق و کشیدن این علما سیل و توتون را چگونه اقتدا کنم و چگونه ایراد می کنید .

گفتم آیا اگر یک نفر از علمای خودتان مایعی را خیال کند آب است ، یا نداند آب است یا بول یا خمر و بخورد و در واقع بول یا خمر باشد . آیا او را معذوری دانید در این عمل یا فاسق است . گفت البته معذور است . گفتم علمای ما هم که شرب توتون می کنند از باب این است که نزد آنها به درجه وضوح رسیده و از اخبار معصومین به حلیت آن قاطع شده اند و از این رو ارتکاب کرده اند که برائت در شبهات حکیمه تحریمیه هم نزدشان در وضوح مثل شبهات موضوعیه است نزد شما آیا همچو کس معذور نخواهد بود بر حسب این اعتقادی که پیدا کرده است ؟ تصدیق نمود .

و نقل

شد که من بعد این آقا شیخ حسن یوسف یکی از مریدین و مخلصین استاد شده بوده است ، چون مسبوق بوده است این مناظره به مناظره دیگر با یکی دیگر از اصولیین که در آن مناظره کار به کدورت و رنجش به کلمات خشنه منتهی شده بوده است و گفته بوده است من ندیده بودم در میان علمای اصولیون کسی به این طور شرح داده بود مقالات آنها را .

۷۹ تا ۸۶

۷۹- در روز پنجشنبه بیستم شهر ذی الحجه الحرام از سال یک هزار و سی صد و سی و نه هجری علی مهاجرها الف تحیه و الف سلام ، در منزل حضرت مولینا آقا میرزا سیدمحمد از آقا زادگان عظام قم که تازه در شهر سلطان آباد نزول فرموده اند در خانه حاج ابوالقاسم کاشانی بودم در محضر جمعی از اجلاء و اهل علم و طلاب ، منهم استادی الاکمل حضرت آقای حاج شیخ عبدالکریم یزدی زیدعمره و منهم حضرت مولینا آقای حاج سیداحمد نجل مرحوم حجه الاسلام حاج آقا محسن عراقی و منهم حضرت مولینا الاجل آقای آقا سیدمحمدتقی خونساری و غیر هم من العلماء و السادات و بعض المتدینین من التجار .

به مناسبتی در آن محفل آقای حاج شیخ فرمودند که زمانی که خبر فوت محمد شاه قاجار به ناصرالدین شاه در تبریز می رسد و اراده حرکت به طهران به عزم سلطنت می نماید آخوندی بوده که تبعید شده بوده است و در تبریز سکنا داشته است .

ناصرالدین شاه به آن آخوند ارادتمند و معتقد مقام عالی بوده است . اراده می کند که به لباس مبدل که کسی حتی آن آخوند شناسد او را برود نزد آن آخوندو از او چند کلمه موعظه طلب نماید و پس از آن حرکت به طهران نماید . پس هنگامی که وارد بر آخوند

می شود آخوند می شناسد که ناصرالدین شاه است . شاه می گوید من خواستم شما مرا شناسید حالا که شناختید به هر جهت مقصودم آن است که چند کلمه موعظه از شما شنیده باشم . آخوند می گوید : تو سلطنت دو سلطان را درک کرده و دیدی یکی فتحعلی شاه و دیگری پدرت محمدشاه . اول وضعش با آقایان علما و سادات کمال ارادت و میل و مهربانی نسبت به آنها بود و دیدی قریب سی سال سلطنتش طول کشیده و دویم نسبت به علما بی میل بود و ارادتی نداشت و دیدی که زمان سلطنتش بیش از قریب دوازده سال نکشید . حال خود مختار می باشید هر یک از این دو جور شاهی و سلطنت را که میل داری اختیار نما .

۸۰- و باز در همان مجلس جناب مولینا آقای حاج میرزا مهدی بروجردی نقل نمود خوابی در خصوص نیکی حال ناصرالدین شاه . نقل نمود از جناب مولینا العالم العامل الفاضل الكامل البحر الخضم و الطود الاشم جناب حاج آقا جمال اصفهانی ساکن در طهران زید عمره که ایشان نقل نمود از حضرت آیه الله و ثقه الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه الشریف در زمان تشرف خود به عتبات عرش درجات در زمانی که کتاب دارالسلام فیما يتعلق بالرؤیا و المنام از مرحوم حاج نوری مرحوم به چاپ رسیده و از دست در آمده بود . پس جناب حاجی نوری قدس سره فرمودند به من که میل داشتم مستدرکی نوشته باشم برای دارالسلام به جهت زیادی خوابهایی که پس از تالیف دارالسلام سمت وقوع یافته و من بر آنها وقوف یافته ام .

من جمله فرموده بوده است که شخصی مسمی به حاج علی یا حاج علی اکبر بغدادی (تردید از حاج میرزامهدی است ظاهرا) در شب جمعه که در روزش مرحوم ناصرالدین شاه مقتول می گردد و

خبرش در شب یا روز شنبه به عتبات می رسد ، در خواب می بیند که مشرف شد به کاظمین علیهم السلام و پس از انجام زیارت مراجعت می نماید به بغداد در اثناء راه چشمش می افتد به باغی در نهایت خوشی و دلکشی ، و عالم بوده است که آن باغ متعلق می باشد به حضرت بقیه الله فی ارضه و حجتہ علی خلقه حضرت حجه بن الحسن ارواح العالمین له الفداء و از آنجا که مسبوق بوده است که مال امام مباح است بر شیعیان آن حضرت و خود هم از شیعیان بوده است ، اراده دخول در آن باغ می نماید . حفظه و خدمه برای آن باغ می بیند و او را مانع از دخول می شوند و این اصرار بر دخول و آنها اصرار بر منع می نمایند تا تصریح می کند که مگر نه مال امام بر شیعیانش مباح ، و مگر نه من از شیعیانم ، جواب می دهند ، بلی حق است ، لکن این باغ را حضرت بخشیده اند به ناصرالدین شاه و مرحوم حاجی نوری اولای این را مع الواسطه شنیده بوده است ، بعد از آن در مقام تفتیش به نفس نفیس بر می آید و آن شخص بیننده خواب رامی جوید و توثیقش را از چند نفر می شنود و خواب را هم بلاواسطه از خودش استماع می فرماید .

۸۱- و ایضا در همان مجلس حضرت الاستاد الاجل آقای حاج شیخ نقل فرمود خواب دیگر را جمع به همین موضوع به این تفصیل : که در سفر مکه مشرف به زیارت خانه کعبه زاده الله شرفا و تعظیما شدیم در مکه پس از فراغ از اعمال و راجعت به مکه خبر فوت ناصرالدین شاه را شنیدیم که در جده برایش مجلس فاتحه بر پا شده است و می فرمود زمان حرکت ما از نجف اشرف پنجم ذی القعدة بود و

نقل خواب در دهم یا یازدهم ذی القعدة که در بین نجف و جبل بودیم اتفاق افتاد و خیر فوت شاه در هجدهم ذی الحجه به مارسید که در زمان آن خواب ابد اثری از واقعه قتل شاه در بین نبود و فرمود من از نجف تا جبل با جناب حاج آقامصطفی هم کجاوه بودم و سرپوش کجاوه را بر می داشتیم برای آنکه با هم صحبت نماییم . و از جبل به آن طرف به آقای حاج میرزا محمود هم کجاوه شدم .

الحاصل فرمود در همان ایامی که در بین نجف و جبل با حاج آقا مصطفی هم کجاوه بودم یک روز همین طور که در اثناء راه مشغول صحبت بودم ، حاج آقامصطفی گفت من امشب خواب دیدم یک باغ بسیار عالی که اشیاء عجیبه در آن باغ بود ، گفتند این باغ مال ناصرالدین شاه است . پرسیدم خودش هم در میان باغ می باشد ؟ گفتند : خیر در بیرون باغ است در این نزدیکی داخل باغ خواهد شد .

۸۲- آقای حاج شیخ صلواتی که استیجار می کردند به این کیفیت بود که اولاً چند شرط می کردند :

اول آنکه در اول هر مجلس اذان بگوید .

ثانی آنکه برای هر نماز اقامه بگوید .

ثالث آنکه در هر نماز دو سلام بگوید .

رابع آنکه تسبیحات اربعه را سه بار بگوید .

خامس آنکه برای هر سالی چهار نماز آیات بخواند : یکی برای مطلق آیات ، یکی برای کسوف ، یکی خسوف ، یکی زلزله با تعیین وقت از یوم و لیله مثل بین الطلوعین بخوان .

و تعیین مدت مثل سه ماه بخوان پس از آن صیغه به فارسی و عربی که صیغه اجاره باشد که ایجاب از اجیراست . صلاه بی صوم سالی شش تومان

می دادند .

۸۳- نقل شد که مرحوم آقای صدر اعلی الله مقامه الشریف می فرموده : ملاشدن چه مشکل آدم شدن محال است .

۸۴- و ایضا می فرمود شخصی از اهل قم در زمان میرزای قمی و سواس در عدالت داشت . پس در میرزا شبهه پیدا کرد و مسافرت به عتبات کرد برای پیدا کردن عادل تا در کربلای معلی به خدمت مرحوم سیدعلی صاحب ریاض رسید و سید چون وضع زیبا و دستگاه متجملانه ای داشته است رایش از آن جناب نیز منصرف می گردد .

پس در نجف اشرف به خدمت مرحوم سیدبحرالعلوم می رسد و آن جناب نیز در قلبش وقعی پیدا نمی کند . تا آنکه از کرامات آن جناب یا کس دیگری ، مذکور می دارند که در نجف اشرف به آن شخص دعا کرده که خداوند رفع عیب و مرض از چشمت بنماید .

پس از آن به بعد در نظرش مرحوم سید خیلی جلوه کرد و همچنین در کربلا صاحب ریاض را بسیار شخص جلیلی دید . و در قم که وارد شد از اخلاص کیشان میرزا گردید . این همه از برکت دعای آن شخص جلیل القدر بود .

۸۵- و می فرمود : شهید اصل در مسلم را عدالت دانسته ، و امر عدالت به این سختیها که گمان میکنند نیست والا در اکثر شهرها باید عادل پیدا نشود و از این اختلال نظام امر معاش و معاد لازم می آید در اموری که احتیاج به وجود عادل در کار است . چون شهادت و جماعات و غیرها ، و این قسم از دغدغه ها باید از امراض روحانیه صاحبش شمرده شود و محتاج معالجه است .

و می فرمود : در مقام آنکه هر چه کنی اهل زمانه از تو عیب خواهند گرفت ، آنکه در این دوره

متاخره از زمان شیخ به این طرف دیده نشده در امر زهد و حفظ ظاهر کسی به مرتبه شیخ اعلی الله مقامه که از جمیع حدودی که به ظاهر نقص می نماید متحرز و در کمال زهد، روزگار می گذرانده، مع ذلک کسی به آن جناب می گوید تا به کی تدلیس می کنی. شیخ در جواب می فرماید: تو این پیکره را از من اخذ نکن و قصدت را خالص ولله کن.

۸۶- و می فرمود: در زمان احتضار شیخ اعلی الله مقامه، آقا میر سیدعلی شوشتری بالای سر آن جناب و مواظب حالش بوده و چون وقت احتضار نزدیک بوده پای شیخ را به سمت قبله می کشانده و شیخ چون مبטون بوده است پای خود را منحرف می داشته نظر به حرمت استقبال و استدبار در حال تخیلی.

پس آقا میر سید علی باز به سمت قبله می کشانده و به شیخ عرض می کرده این طور بهتر است شیخ باز منحرف می کرده و می فرموده: بلی تکلیف تو چنان است و تکلیف من چنین (من کان لله کان الله له. انسان هر کاری می کند غرضش لله باشد ولو بظاهر آن کار در نظر اهل ظاهر بد نما باشد، لکن در باطن سیر مقامات و ازعبادات است.)

۹۳۵۸۷

۸۷- نقل کرد جناب مستطاب شریعت مآب آقای حاج شیخ محمدباقر (۱۹) سلمه الله نجل نبیل مرحوم خلد آشیان حاج محمدابراهیم خونساری طاب ثراه از جناب مستطاب علام فهام آخوند ملامحمدعلی سلمه الله ساکن در قریه بازنه بعد از آنکه تعریف از فضل ایشان در معقول و خصوص تقوای ایشان نمودند و گفتند که در نجف اشرف درس می خوانده در محضر مرحوم آخوند و مرحوم آمیرزا محمدباقر اصابهاناتی مقتول و نقل کرد که ایشان ترجیح ثانی

بر اول داده اند و از خواص ثانی بوده اند . حتی آنکه در زمان فوت وصیت کرده بوده که ایشان بر جنازه اش نماز بخوانند .

الحاصل این آخوند دام بقاء نقل کرده از استاد خودش مرحوم آ میرزا محمدباقر که ایشان گفته من در قریب بیست سال قبل در طهران بودم و هم درس می خواندم و هم تدریس می کردم . تا آنکه وقتی آخوندی آمد و اظهار داشت که کتاب شفاء الصدور (۲۰) را که در اصول دین بود بر نهج موافق شرع برایش درس بگویم پس من گفتم وقت ندارم او مصر شد تا بالاخره راضی شدم . پس من هم باید آن کتاب را داشته باشم و ندارم . آن آخوند گفت نسخه که من دارم شبها پیش شما و روزها پیش من باشد .

پس چندی به این طریق گذشت تا آنکه یک روز صبح که آمد هرچه گردیدیم پی کتاب نیافتیم و در خانه ما آن کتاب گم شد . پس آن آخوند گفت اینطور نمی شود . بی کتاب امر من نمی گذرد . پس رفت و روز دیگر یا دو روز دیگر آمد و سه بقیچه که در اطاق بود بقیچه سیمی را دست کرد باز کرد و کتاب را از میان آن بیرون آورد . پس من تعجب بسیار کردم و گفتم تو از کجا این را دانستی که در این بقیچه است و من آنچه کردم نیافتم و تو به این زودی آن را پیدا کردی . گفت حال من تفصیلی دارد و آن این است که : من تحصیل فقه و اصول را در عتبات عالیات نمودم و به درجه اجتهاد نائل شده و به وطن مالوف عودت نموده ، مرجع امور شرعیه گردیدم . تا آنکه

یک وقت پیش خود به این فکر افتادم که من در اصول دین ناقصم و تحصیلاتم در این خصوص ناقص است پس عزم جزم کردم که مسافرت اختیار کنم برای تحصیل آن ، پس مردم و اقوام که از این خیال مطلع شدند از در ایراد داخل شدند که تو مردی هستی ملا ، من گفتم هنوز ملا نشده ام و هشت سال دیگر باید بروم و تحصیل کنم . زوجه ام نیز راضی نبود ، پس او را طلاق داده ، اثاثیه را فروختم روانه شهر تهران شدم ، تا چند وقتی هم با کسی مانوس نبودم و در دهن زخم بدی داشتم و دستمالی بر دهن بسته بودم ، تا آنکه یک روز از میان خیابان عبور می کردم شخصی به من برخورد . بدون سابقه آشنایی از من پرسید ، فلانی چرا دهن خود را بسته و چرا فلان دوا را استعمال نمی کنی که خوب شود . می گوید چون به منزل آمدم گفتم ضرر ندارد این دوا را استعمال کنم . پس استعمال نموده فوراً اثر کرده ، دهن خوب شد . پس دانستم که از اثر نفس آن شخص بوده و اینکه او شخص جلیل القدری است تادفعه دیگر که ملاقات با او حاصل شد با او طرح رفاقت انداختم تا آنکه معلوم شد این شخص شبها در بیرون دروازه تهران ، در خرابه ای که آنجا است منزل دارد و روزها داخل شهر می شود و از این نحو شغلها دارد . پس کم کم معلوم شد از نواب حضرت حجت (عج) است که مامور شهر تهران از جانب آن حضرت شده است .

پس آن شخص مرا دلالت کرد سوی کتاب مذکور و درس شما و یک

شخص دیگر، ولی آن شخص دیگر را سپرد که داخل حجره اش نشوم بلکه از در حجره کلماتش را استماع نمایم زیرا که بد عمل است.

پس نقل کتاب را که به او گفتم، گفت آقا میرزا محمد باقر را منقطعه ای است، و وقت مضیق است، و به آن منقطعه نمی رسد. فقط همین وقتی که تو درس داری وقت داشته که آن را هم تو گرفته ای فلها کتاب را برداشته، در میان بقیچه فلانی گذاشته است.

پس جناب میرزا می گوید: ما را به خدمت او مشرف ساز. پس چون دستور می طلبد.

می گوید: خیر اگر بنام خود به منزل میرزا می آییم.

پس میرزا به توسط آن آخوند سه مساله استفسار می نماید:

اول آنکه تسبیحات اربع در نماز یک دفعه واجب است یا سه دفعه جواب می آورد یک دفعه.

دویم آنکه عمل ام داود بر همان نحو است که مرحوم مجلسی نقل کرده است یا نه. جواب آورده که خیر و نسخه صحیح آن را نیز تحصیل می کند. پس آخوند ملامحمد علی گفته بوده است که هر چه میرزا در شیراز از پی آن نسخه گردید گم شده بود و پیدا نشد.

اما مساله سیم را ناقل فراموش نموده بود.

پس میرزا می گوید: پس از چندی آن آخوند نیز مفقود شد و معلوم نشد به کجا شد.

۸۸- درباره حاجیه خانم این امت عجب شعری گفته است شاعر حیث قال بالعریبه:

ذکرنا بفعلها زوج موسی لم تخالف صفرائها حمراها

یعنی به یاد آورد ما را به فعل خود که با خلیفه پیغمبر صلی الله علیه و آله جنگ نمود، زوجه حضرت موسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - را که صفورا دخترشعیب علیه السلام بود

که او هم بعد از آن حضرت با خلیفه اش حضرت یوشع در مقام جنگ و جدال بر آمد . مخالفت نکرد زرد آن سرخ این امت را . یعنی هر رنگی صفورای آن امت به کار زد ، حمیرای این امت هم آن رنگ به کار زد و این اشاره است به آنچه ماثور است از نبی صلی الله علیه و آله : که هر چه در امم سابقه شده است . در این امت هم مطابق النعل بالنعل ، به ظهور و بروز خواهد رسید .

و از جمله این اشعار و ابیات است این شعر و بیت دیگر :

حفظت اربعین الف حدیثا و من الذکر آیه تنساها

شیخ استاد مدظله العالی فرمود : و عجب این است که در جمیع احادیث خود اثبات منقبت و فضیلتی هم برای خود کرده ، به طور لایزم ، گویا اصل مثبت را حجت می دانسته ، چنانچه در پاره ای گفته : بودیم با رسول در یک ظرف غسل می کردیم اذوقع کذا ، یا بودیم در یک ظرف طعام می خوردیم اذوقع کذا ، یا بودم سر حضرت را می شستم که فلان امر رخ نمود ، و هکذا حدیثی نیست مگر آنکه اثبات منقبتی برای خود در ضمن نموده به طریق لوازم کلام .

و عبارت مذکوره در صدر ورقه که تعبیر به حاجیه خانم باشد ، تعبیر حاجی نوری است که در مقام تعبیر از آن زن می فرموده است حاجیه خانم ما .

۸۹- نقل شد که اهل سنت و جماعت در سب سه کس ، بی تامل ساب را به قتل می رسانند . یکی سب حضرت زهرا علیها السلام و دیگر سب این زن و دیگر سب خلفا .

۹۰- لفظ دبر فی مثل فلیقل دبرالمکتوبه کذا جایز الاوجه الثلاثه است : بضم دال و سکون باء و به ضمین و به فتح دال

و سکون با .

۹۱- بیت المقدس به تشدید دال و تخفیف هر دو صحیح است به تشدید بروزن معظم است به تخفیف بروزن مجلس .

۹۲- نصب العین به ضم اول صحیح است و به فتح مشکوک .

۹۳- جناب حاج میرزا محمدعلی و اعظ خونساری نقل کرد که اطباء سابق بر آن بودند که دم ساکن است تا آنکه طبای فرنگ به تازگی استکشاف جدید نمودند که دم در حرکت و دوران است در تمام بدن به کمال سرعت و تشخیص دادند که در اندازه ثانیه چقدر حرکت می نماید و این مطلب در آثار وارده از اهل البیت وارد است . چنانکه در کتاب القرآن از مجلدات بحار است در فضیلت مداومت بر آیه الکرسی ، که معصوم می فرماید موجب قوت دوران دم است و به این سبب موجب طول عمر و بقای حیات انسانی می شود ، چون این نیز معلوم گردیده که تمام امراض ناشی از سستی خون است در حرکت و دورانش .

و ایضا نقل می کرد در اخبار وارد است که : ان من وراء شمسکم هذه اربعین شمسا و ان من وراء قمرکم هذا اربعین قمرا . پس بعضی دست تاویل ب...این حدیث دراز کرده و گفتند این با عالم جسمانی که درست نمی آید و خلاف محسوس است ، پس مراد عالم مثال است یا عالم ارواح و نفوس است .

پس در این نزدیکیها که تقریبا دو بیست سال قبل بر این باشد به توسط تعبیه دوربینها و تلسکوپها معلوم نمودند منجمون اروپا که چندین کره دیگر هست و در هر یک قمری است و همچنین آفتاب .

و حکایت وجود بحر مکفوف در جو هوا نیز گذشته از آنچه از حضرت جواد علیه السلام ماثور است از یکی دیگر از حضرات ائمه طاهرین - صلوات الله علیه اجمعین - نیز ماثور می باشد .

اینها

را در مقام این می گفت که چنانچه فرموده اند : رحم الله من سمع مقالتي فوعاها كما سمع آنکه احادیث اهل بیت را بی کم و زیاد و تصرف و توجیه به مقتضای استحسان و رای ناقص خود ، باید نقل نمود . چنانکه رسم علمای امامیه چون مجلسی و غیره بر این قرار گرفته ، حتی اگر لفظ روایت غلط است و در نسخه دیگر صحیح موجود نیست با همان غلطیت نقل می کنند و می گویند هکذا وجدناه فی النسخ مثلا .

و سر اینکه فرموده اند که در احادیث هرگاه به مقائیس عقلیه درست نیایدنباید من عندی داخل و تصرفی کرد آن است که بسا می شود ما عقلمان ناقص است و واقع همان است که ما نفهمیدیم . چنانچه در این چند حدیث معلوم شد ، پس باید بی کم و زیاد نقل شود ، شاید بعدها معنای حدیث بر آیندگان مکشوف شود که فرموده اند : رب حامل فقه الی من هوا فقه منه . و الا اگر غیر این شد ، می شود حکایت همان شخص قرآن نویس علی ما یحکی ، که رسید به آیه شریفه شغلتناموالنا و اهلونا ، گفت باید شدرسنا عوض شغلتننا باشد و به این طریق نوشت . پس ما هم عوض تصحیح شدرسنا می نمایم .

۹۷۶۹۴

۹۴- در شب هفدهم شهر رمضان در مجلس حاج میرزامحمودبن حاج آقامحسن عراقی بودم در خدمت جناب حجه الاسلام حاج شیخ عبدالکریم یزدادام الله عمره . فرمود :

شیخ ابراهیمی بود مازندرانی در سامرا و من مسبوق از حالاتش نبودم جز آنکه در شب جمعه ای دیدم در صحن مطهر به خود زد تا آنکه مدهوش شد و بعد از آنکه از سامرا رفت . آقا میرزا محمدی بود که باهم در مدرسه هم حجره بودیم . بنا کرد کشف از مقامات عالیه او

کردن و فرمودند : من یقین داشتم که آقا میرزا محمد راستگو است و آقا شیخ ابراهیم را هم یقین دارم که دروغ نگفته است .

آقا میرزا محمد نقل کرده است که این شیخ ابراهیم گفت : من با سیدیحیی نامی هم حجره بودم . (و آقای حاج شیخ فرمودند : در شاهزاده عبدالعظیم طهران در اواخر بوده است و پیرمرد بوده است و در سفر مشهدشان احوال او را پرسیده اند معلوم شده است که فوت شده است .) پیش خود بانی بر این شدم که خدمت به این سید بکنم . از قبیل آنکه خودم لوازم نهار و شام را ترتیب بدهم تا این آقا در زحمت نباشد و این کار را کردم لانه ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و این را عبادتی برای خود قرار دادم .

تا آنکه یک وقت در وقت غذا خوردن لقمه در دهن گذاشتم دیدم عذره انسان است که معلوم شد غصب و حرام بوده است و همچنین در بعضی اوقات که از دروازه خارج می شدم علفهایی که در صحرا سبز شده بود ، صوت تسبیح از آنها به گوشم می رسید .

و همچنین در عالمی مشاهده کردم مجلسی را که در آن مجلس حضور داشت جناب میرزای شیرازی اعلی الله مقامه و جناب حاجی نوری اعلی الله مقامه و جناب حاجی آخوند حاج ملافتح علی اعلی الله مقامه در حضور با هرنور حضرت حجه (عج) و این مجلس در بالاخانه میرزا بود و توجه حضرت در میان این سه نفر به حاجی نوری از دیگران بیشتر بود و تعظیم او نیز از آن حضرت از دوی دیگر زیادتر بود .

۹۵- و دیگر در همین مجلس مرقوم در فوق جناب حاج شیخ نقل کردند که : در

سفری که ناصرالدین شاه به زیارت عتبات عازم شده و وارد قم می شود ، میرزا حسین خان عرض می کند چون سفر زیارت است میرغضب در رکاب بودن مناسب نیست خوب است میرغضبها را مرخص فرمایید برگردند . میرغضب باشی به عرض شاه می رساند که من باید در این سال به سفر زیارت به کربلا بیایم و در آنجا بمیرم به حسب خوابی که دیده ام و لابدم از این سفر . هرگاه شما هم مایل نباشید در رکاب باشم باید خودم مستقلا حرکت نمایم شاه می پرسد چه خواب دیده ای ؟ می گوید تفصیل واقعه این است که من در تهران بر خوردم و مطلع شدم به حال یک زن علویه پریشانی و ترتیب زندگانی او را از نان و گوشت بر خود لازم شمردم و برعهده گرفتم و کسی هم از این مطلب اطلاع نداشت تا آنکه مهمانی دوره مابین مامیرغضبها بود . شبی نوبه من شد و من دو زن داشتم یکی قدیمی و یکی تازه و هر یک منزلی سوا داشتند . و من یک شب پیش قدیمی بودم و یک شب پیش تازه و شب مهمانی نوبه قدیمی بود . ولی چون زن تازه سررشته مهمانی بهتر داشت مهمانی را در منزل او قرار دادم و بانی شدم که خود پس از خوابانیدن مهمانهای روم برای خوابیدن در منزل زن قدیمی . پس بعد از آنکه آنچه لازمه پذیرایی و ترتیب زندگانی مهمانها بود به جا آمد ، رخت خواب به جهت ایشان آماده کردم و خوابیدند خود خارج شدم که بروم در منزل زن قدیمی چون وارد دهلیزخانه شدم یک مرتبه متنبه شدم ، ای دل غافل یک زن جوانی گذاشتم در میان جماعتی مست و لایعقل و خود بیرون شدم . فی الفور برگشتم

و گفتم بعد دوشب برای زن قدیمی در منزلش می روم پس خوابیدم . و در خواب مشرف شدم به خدمت حضرت سجاد علیه السلام و حضرت به من فرمودند که : به واسطه رعایتی که از علویه کردی خدای متعال تو را از مردن نجات عطا کرد زن قدیمی تعبیه زهری کرده بود که به خورد تو بدهد و اگر در منزل او می رفتی به تو می خوراند و میمردی و دیگر تفضل کرد به توبه اینکه در سالی که ناصرالدین شاه برای زیارت به کربلا مشرف می شود تو هم در همان سال مشرف به کربلا می شوی و در آنجا می میری .

پس چون بیدار شدم در صدد تفحص از مساله زهر بر آمدم چنان بود که فرموده بودند باقی مانده فقره ثانیه که آن هم در این سال عمل باید بیاید .

پس آقای حاج شیخ فرمودند مشرف شد در همان سال بکر بلا و در همانجا مرد . پس شخص میرغضب باشی به نیکی عاقبت فایز گردید . پس اعتباری به چیزی نیست خدای عاقبت نیک گرداند . جعل الله عاقبه امرنا خیرا بحق محمد و آله الطاهیرین .

۹۶- کشی در کتاب خود در سه جا اسم جماعتی که اجماع در حق ایشان دعوی شده ذکر کرده و در هر جا شش نفر ذکر کرده . موضع اول گفته :

فی تسمیه الفقهاء من اصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام : اجمعت العصابه علی تصدیق هؤلاء الاولین من اصحاب ابی جعفر و اصحاب ابی عبدالله علیه السلام و انقادوا لهم بالفقه فقالوا : افقه الاولین سته : زراره و معروف بن خربوز و بریدو ابوبصیر الاسدی - و قال بعضهم مکان ابی بصیر الاسدی ابوبصیر المرادی - و الفضیل بن یسار و محمد بن مسلم .

و در موضع دویم گفته : تسمیه الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله علیه السلام : اجمعت العصابه علی تصحیح ما یصح

عن هؤلاء و تصديقهم لما يقولون و اقروالهم بالفقه . من اولئك الستة الذين عددنا هم و سميها هم ستة نفر يعنى من باب الستة المتقدمه و نحو هم ستة اخرى : جميل بن دراج و عبدالله بن مسكان و عبدالله بن بكير و حماد بن عيسى و حماد بن عثمان و ابان بن عثمان .

و در موضع سيم گفته :

تسميه الفقهاء من اصحاب ابى ابراهيم و ابى الحسن الرضا عليه السلام : اجمع اصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم و اقروالهم بالفقه و العلم و هم ستة نفر اخردون الستة نفر الذين ذكرنا هم فى اصحاب ابى عبدالله عليه السلام : منهم : يونس بن عبدالرحمن و صفوان بن يحيى بياع السابري و محمد بن ابى عمير و عبدالله بن المغيرة - و الحسن بن محبوب - و قال بعضهم مكان الحسن بن محبوب : الحسن بن على بن فضال - و فضاله بن ايوب - و قال بعضهم مكان فضاله : عثمان بن عيسى -

نقل من كتاب الاسئله و الاجوبه لميرزا القمي طاب ثراه ۹۷- استاد اعتماد دام ظلّه فرمودند كه : بعد از فوت مرحوم خلد آسيان حضرت ميرزاى شيرازى اعلى الله مقامه ، مرحوم خلد آسيان حاجى نورى و مرحوم خلد آشتيان حاجى آخوند و آقاى آقا سيد ابراهيم خراسانى ، عامه ناس را در امر تقليد ارجاع مى نمودند به مرحوم جنت مكان آقاى صدر اعلى الله مقامه و ذكرى از اعلميت نمى نمودند . بلكه مى فرمودند عمل به رساله ايشان موجب نجات است و هر گاه از ايشان سؤال مى شد از اعلم مى گفتند نمى دانيم .

و اما ارجاع ايشان به آقاى صدر پس از دو جهت بود : يكي تقواى آن مرحوم در مقام فتوى كه ملتزم بود كه هر فتوايى كه مى دهد يا موافق با احتياط باشد و يا اگر هم مخالف با احتياط باشد ، با فتواى معاصرين موافق باشد كه فرضا هر گاه در آقايان ديگر كثر الله امثالهم اعلمى از آقا موجود باشد

عامل معذور بوده است ، چه در آن قسم از فتاوی که مطابق احتیاط بوده اعم از آنکه سایرین فتوی داشته اند موافق یا مخالف ، یا نداشته اند ، و چه در آن قسم که مخالف احتیاط بوده ، زیرا که هر گاه اعلم به حسب واقع از معاصرین هم که تکلیف مقلدین رجوع به او بوده ، در این فتوی موافق با آقا بودند ، باز عامل ناجی و معذور بوده و آقا در فتاوی کلیه تعدی از این دورشته که موافقت احتیاط یا فتوای معاصرین باشد ننموده اند .

و جهت ثانی زهد آن مرحوم بود در امر معاش که رسیدگی به ضعف و فقر زیاد می فرمود از این دو جهت آقایان رای همچه دادند که ریاست حوزه علمیه به آن جناب بودن موافق صلاح نوع خواهد بود .

و اما در باب اعلمیت آقا جناب استاد می فرمودند که یکی از خواص رای به آن داد و آن چنان بود که در زمانی که میرزا مرحوم شد ، کار لازمی برایم پیش آمد که مسافرت از سامرا به نجف اشرف نمایم . شبی در منزل آقا میرزا علی آقا بودیم باجماعتی . من و جناب آشیخ حسن کربلایی که با آقا میرزا حسین نایینی هم صحبت بوده اند و تعریف دار بوده است نظریاتشان ، پهلوی هم نشسته بودیم . نرم نرم با من صحبت می داشت و می گفت در این سفر در کاظمین و کربلا و نجف از شما سؤال از اعلم خواهند نمود در جواب چه کسی را تعیین خواهی کرد . فرمود : من در جواب سکوت نمودم .

بعد ایشان گفتند : من شهادت خود را در این باب به تو می گویم که از تو که می پرسند ، ادای شهادت مرا بنمایی . آقای آقا

سیدمحمد بنا را بر عدم افتاء گذارده اند و هرگاه ایشان مقدم بود ، من تعدی از ایشان نمی کرده و رجوع به ایشان رامعین می دانستم .

ولی بعداز ایشان کسی که می ماند با آقای صدر جناب میرزا است و من جناب میرزا را طرف نسبت نمی دانم با آقای صدر .
غرضش ترجیح آقا بود بر میرزا .

۱۰۵۶۹۸

۹۸- نقل فرمود استاد و من به الاعتماد جناب مجتهدالزمانی آقای حاج شیخ عبدالکریم الحائری الیزدی ادام الله عمره و افاض علینا برکات انفاسه القدسیه ، درمجلسی که این حقیر حاضر بود با جمعی از اخیار .

گفت نقل نمود از برای من عالم علیم مرحوم آمیرزاابراهیم شیرازی رحمه الله علیه ، گفت : نقل نمود از برای من حاجی ملاحسن یزدی پدرزن جناب حجه الاسلام آقای آقاسیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی که مدار ریاست امامیه در این زمان آن جناب است و فرمود استاد : این حاجی ملاحسن از خوبهای دنیا بود ، و بقدری خوب بود که این آقای آقا سیدمحمدکاظم به زحمات و مساعی جمیله او و مخارج کفیله او ، امور تحصیلش منظم و منسق گشت و در حقیقت ، این درجه علمیه آقا را او سبب و باعث ظاهری گردید و دختر خود را به آقا تزویج کرد ، حتی آنکه در اواخر امر ، او آقا را در صحن مقدس می آورد ، و با معدودی از مقدسین به آقاقتدا می نمودند و تا مدتی هم مقتدین آقا منحصر به آن معدود از مقدسین بود ، حتی آنکه ما تعجب می نمودیم که در این مدت عدد مامومین بر این محصورافزوده نمی شد .

الحاصل نقل نمود این حاجی ملاحسن از عابدی که در کوهی در حوالی یزد- که استاد فرمود : خصوصیات آن مکان از نظر محو و منسی

شده و گمان می کنم که آن مکانی است که مشهور است به تفت- مشغول به عبادت بود و او گفت : وارد شدبر من شخصی و با من بود ایامی و مشغول بود به عبادت ، و همراهی من می نمود در تهجد لیل ، و من از وجود او در کمال مسرت و خوشحالی بودم ، و او را معاون در شغل خود می پنداشتم و در بعض اوقات هم با هم نشسته صحبت می نمودیم و قواعد سیر الی الله را به هم یاد می دادیم .

تا آنکه شبی آن شخص رو به من کرد و گفت در فلان خانه اسباب لهو و لعب فراهم و مهیا است . می باید که من و تو از کوه فرود آمده و به آن خانه رویم و نهی از منکر کنیم . من عذر آوردم به آنکه ما را چه تفحص کردن و مسامحه در اقدام نمودم . آن شخص اصرار نمود و گفت امثال این مسامحات است که سبب و هن امور شریعت شده . البته می باید مسامحه نکنی و امثال این کلمات گفت تا آن که بالاخره محرک من شد و من با او از کوه به زیر آمده و تا در آن خانه رسیدیم و ابدا صدایی از آن خانه به گوش من نرسید . پس من رو به آن شخص کردم و گفتم صدایی از این خانه مسموع نمی شود . بیا برگردیم و بر سر شغل خود رویم . باز آن شخص اصرار به دخول در خانه نمود و اعاده کلمات سابقه نمود ، تا آنکه بالاخره ثانيا مرا محرک شد . پس با او از در خانه داخل شدیم در دهلیز آن خانه و چون به وسط دهلیز رسیدیم ، باز

اثری از آواز از آن خانه مشاهده نشد .

پس در آن حال به خاطر آمدن نهی از تجسس . پس متذکر شدم که این فعل مانقدا تجسس است و حرام است و مرتکب دو حرام محقق می شویم ، یکی دخول در ملک غیر بی اذن مالک و یکی تجسس ، و وجود منکر محتمل است . پس رو به آن شخص نموده گفتم : این چه کار است ما الآن داریم دو معصیت معلومه را مرتکب می شویم که لعل و شاید معصیتی در اینجا مرتکب باشند پس بیا و برگردیم بر سر کار خود ، پس او باز ابرام نمود . پس من این بار متغیر شدم و در اثناء کلمات بر زبانم جاری شد که نکند تو شیطان باشی امشب به جان من افتاده و از سر عمل خود بازم داشته ای چون آن شخص این کلام از من شنید مثل کسی که مایوس شود ، روی به من آورد و گفت : زحمت مرا هدر نمودی . تو قابل نیستی از برای آن درجه بلندی که من برای تو قصد کرده بودم . لایق به آن منصب سیدعلی محمد شیرازی است . این بگفت و از من جدا شد و رفت و گفت این واقعه قبل از طلوع سیدعلی محمد باب بود به سالها که در آن وقت نام او معروف نبود و کسی او را نمی شناخت .

۹۹- و نظیر این است حکایت عابدینی اسرائیلی که شیطان خیلی خلقتش تنگ شد . پس اتباعش را جمع نمود . یکی گفت از راه زنان فریب می دهم او را و دیگر گفت از راه شرب خمر ، گفت کار هیچ کدام نیست . ثالثی گفت از راه تقدس و عبادت ، گفت

کار تو است پس آمد پیش آن عابد و مشغول عبادت شد ، خواب نرفت و خوراک نخورد و تمام مشغول بود ، عابد متعجب و از او درخواست و جواب نگفت ، تا سه مرتبه ، پس در مرتبه سیم گفت من گناهی کردم و توبه نمودم ، حال هر وقت متذکر آن گناه می شوم حال عبادت پیدا می کنم . گفت چه گناهی بگوتا من هم بکنم . گفت برو و با فلان فاحشه زنا کن و توبه کن - تا آخر حکایت به تفصیلی که در کتاب حياه القلوب مرحوم مجلسی مرقوم است . در اواخر کتاب در آخر باب متعلق به عباد . - و اینها از الطاف خفیه حضرت باری تعالی است نسبت به بندگان که منتسب و متعلق به حیل طاعت او گشته اند که آنها را حافظ و ناظر است . و من جاهدینا لنهیدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین و من عمل بما علم کفاه الله علم ما لم یعلم و بروایتی ورثه الله علم ما لم یعلم .

۱۰۰- و ایضا فرمود استاد استناد در ضمن کلماتی در رد بر طایفه دراویش و صوفیه که ما می توانیم قاطع شویم در حق مرحوم سیدمهدی بحرالعلوم طاب ثراه که آن جناب به واسطه زحمات کثیره و ریاضات شاقه ، طی بسیاری از مراحل معنوی نموده است و لیکن به مجرد این لازم و واجب نیست بر ما اعتقاد نمودن به آنکه او ولی است ، به معنی اولی به انفس بودنی که در حق نبی و ائمه علیه السلام ثابت شده و انما اعتقاد نمودیم به این رتبه و منصب در ایشان و اثبات آن نمودیم به معونه ادله قاطعه کثیره و حجج و براهین ساطعه غفیره .

و حال که چنین باشد پس چگونه می تواند شد که

چنین اعتقادی نماییم در حق بوق علی شاه نامی که نیست در حق او جز دعوی بلائینه به معنی آن که وصول او اصلا به مراتب معنویه محتمل الصدق و الکذب است و معلوم و محقق نیست و اگر به محض دعوی است چرا او باشد؟ من باشم .

۱۰۱- و ایضا فرمودند در باب ذلت و خواری اهل علم در انظار اهل زمان و این که هر صنف که در تحت ریاست رئیس نباشد این است حال او . به خلاف آنکه اگر رئیس داشته باشند که معزز و مکرم خواهند بود : که در عهد مرحوم میرزای شیرازی طاب ثراه کسی از اهل دیوان دولت عثمانی که لقبش را فرمودند و کاتب درست ملتفت نشدم وارد سر من رای گردید خواست از طلاب دعوت نموده باشد . جناب میرزا هم ابتداء رخصت و اجازت مرحمت فرموده بودند . پس از آن گوش زد آقا شده بوده است که شخص داعی قصد دارد که به هر یک از آقایان مدعوین بعدانقضاءالمجلس و خروج از آن چیزی از پول داده باشد . همین که این مطلب را اصغاء فرموده بودند در کمال تغیر و تشدد نسبت به آن شخص فرموده است که اینها چه خیالاتی است ابداء ماذونیت و رخصت نداری که از اصل این مهمانی را بنمایی و به این نحو آن مرحوم شؤونات اهل علم را محفوظ می داشته است . فجراه الله عن الاسلام و اهله افضل الجزاء .

۱۰۲- و در وقت بحث از حال حدید نقل فرمود که چون اخباریین قائلند به نجاست حدید و فرقی هم نیست بین آهن و فولاد ، پس به مذاق ایشان ضریح حضرت ابی الفضل علیه السلام که از فولاد است بایست نجس باشد .

و معروف است که در زمان آقای بهبهانی

رحمه الله عليه خیلی این طایفه شهرت داشته و شلوقی می نموده اند . لهذا خوش طبعی در آن وقت می آید و به خدمت آقا عرض می نماید که اجازه می دهید من کاری می کنم که اخباریها را به کتک خوردن در آورم . پس آمده بوده است در نزد ضریح حضرت ابی الفضل علیه السلام در وقت ازدحام عوام در آن مکان شریف و رو کرده است به مردم که ایها الناس بدانید که رای اخباریین بر این مستقر شده است و فتوی همچین می دهند که ضریح آقای شما حضرت ابی الفضل علیه السلام العیاذ بالله نجس است حال خود می دانید و همین اسباب و هن کلی شده بوده است از برای آن جماعت در انظار مردم و از آن سبب عوام از ایشان روی برتافتند .

۱۰۳- و ایضا می فرمود : هر صنعتی که باشد یک آثار محسوسه دارد که عامل حاذق در آن صنعت به آن آثار از غیر حاذق تمیز داده می شود . الا دو صنعت : یکی علم طبابت که هر که به محض ادعا می تواند خود را اعلم اطبا محسوب دارد و یکی هم علم اجتهاد که الیوم آثار محسوسه در حصول آن شرط نیست . از قبیل آنکه صاحب آن حافظ هزار خبر باشد با اطلاع از حال رجال سند آنها و نحوذ لک . بلکه امکان دارد که یک مساله هم عالم نباشد و مع ذلک ملکه اجتهاد دارا باشد و لهذا خیلی محل اشتباه واقع می شود و انما آن قوه ای است معنوی که جز صاحبش کسی بر آن مطلع نیست و هذا بخلاف صنایع دیگر . مثلا- ارس (۲۱) دوز امری دارد معلوم که خوب از بد آن تمیز داده می شود و هکذا عمل ساعت سازی و غیره . که همه آنها

به محض ادعا ممکن نیست کسی به خود ببندد. زیرا که زود و به سهولت ممکن می شود مشت مدعی را باز کرد. به خلاف دو صنعت مرقوم، که چه بسیار است که مدعی بی بهره است از آن و مع ذلک در نزد عام و خاص دعوی دار آنها است.

۱۰۴- و ایضا می فرمود در باب حکایت حاجی علی بغدادی که به شرف ملاقات حضرت حجت (عج) فائز گردید و تفصیلش در نجم الثاقب حاجی نوری اعلی الله مقامه مذکور است، پس از توثیق حاجی علی مرقوم، که این حکایت رامی توان از روایات عالی السند محسوب داشت زیرا که خود حاجی علی شخص موثقی و امین معتمدی از تجار بغداد بوده است و جناب مستطاب شریعمدار حجه الاسلامی آقای شریعت مدظله العالی نیز بلاواسطه از او حاکی و ناقل این حکایتند و اما حاجی نوری به حسب آنچه در جنه الماوی مرقوم داشته خود ناقل نیست بلکه به واسطه ناقل است.

۱۰۵- ابواللیث. بهلول نباش، ثعلبه انصاری، این جمله کسانیند که بعد از ارتکاب فاحشه توبه نصوح کردند و جازم شدند بر عدم عود بر آن و زبان استغفار گشادند.

واقعه بهلول نباش در صفحه ۱۰۳ از کتاب صافی در ذیل تفسیر آیه شریفه والذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا الذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله الایه که در اواخر سوره آل عمران است مذکور می باشد.

جناب حاج شیخ می فرمودند که مرحوم حاجی نوری اعلی الله مقامه روضه خوانی در خانه خود داشت و رسمش این بود که هر سال حدیث بهلول نباش را یک مرتبه می خواند و می فرمود: ما به ذکر این حدیث شریف متبرکیم.

۱۰۶ تا ۱۰۹

۱۰۶- و در وقتی از یکی از مؤمنین پسری که زیاد

به او مانوس بود فوت شده بود و در مقام تسلیت و ترحم بر او مؤمن دیگر می گفت چقدر این بیچاره به این پسر مانوس شده بود .

پس استاد دام ظلّه فرمود : بلی انس ها باید بریده شود و از میانه برداشته گردد پس فرمود این کلمه از یادم نمی رود که در وقتی که جناب مستطاب عالم علیم جناب حاج سیداسماعیل که اخ الزوجه مرحوم جنت مکان میرزای شیرازی اعلی الله مقامه بود و از هر جهت کامل بود و آقا شیخ محمدی بود شماع حضرت عسکرین علیه السلام که نقدا نوادهای او شما عند در آن بقعه منوره و او دو دختر داشت . و این حاجی سیداسماعیل با حاجی میرزا احمد که پسر مرحوم میرزا بود با تعشق و رغبت تام این دو دختر را به حباله خویش در آوردند .

پس فرمود : حاجی میرسیداسماعیل مرقوم نقل می کرد که زمانی که بناشد که ما ، در حجله عروس در آییم ، چون پای خود را داخل کردم و چشمم به عروس که در مکانی از حجله نشسته بود افتاد به یک مرتبه در همان حین در نظرم مجسم گردید که یک وقتی خواهد شد که یا من بمیرم و این زن در بالین شوهر مشغول ماتم است و یا این زن بمیرد و من در بالین او ، متحسرانه نشسته ام و به خطوط این خیال کانه آن عالم وجد و طرب به یکمرتبه فرو نشسته و از خواب [غفلت] بیدار شدم .

۱۰۷- و در وقتی که مذاکره از شخصی بود که خیلی در اعمال خود رجوع به استخاره می نمود و معتقد به آن بود . استاد فرمود : مرحوم حاج شیخ باقر نجفی نیز خیلی به استخاره رجوع می کرده است تا آنکه

در وقتی از اوقات از سامره می رود به کاظمین و از آنجا نیز استخاره می نماید که بیرون رود خوب می آید پس خارج می شود تا تپه که در دو فرسخی کاظمین علیهم السلام واقع است می رسد و در آنجا استخاره می نماید که برود به کربلا خوب نمی آید و استخاره می کند که برگردد به کاظمین آن هم خوب نمی آید لاجرم در سر همان تپه می نشیند .

۱۰۸- و در وقتی گفتگو از طرق متداوله بین نسوان و عادات مالوفه ایشان بود المشهوره به فتاوی کلثوم نه و بی بی شاه زینب الی آخرالسته .

پس فرمود جناب شیخ استاد مدظله که من الغرایب اینکه علویه که حلیله مرحوم آیه الله میرزای شیرازی اعلی الله مقامه الشریف بود و والده جناب آقا میرزاعلی آقا نجل نبیل آن بزرگوار و یک صبیبه دیگر که هر دو حال تحریر در قید حیاتند بود . این علویه مجلله محترمه تعصبی غریب و پیروی عجیب داشتند نسبت به این آداب و رسوم زنانه . به حیثی که ممکن نبود که فوت شود از ایشان و احدی از آنها . و نمونه این حال هم در صبیبه مذکوره ایشان موجود است .

الحاصل مرد خیری از طلاب بود در بلده طیبه سر من رای در آن ازمنه مسمابه شیخ حسین اصلا شیرازی و این شیخ زحمت کش بود برای غربای از زوار که در آن بلده شریفه نزول می نمودند . مثل آنکه حواله می کرد هر یک آنها را بدکان خبازی و قصابی و امور معاشیه آنها مرتب می نمود و وجه اینها را از مرحوم میرزا به هر قسم و هر نحو بود دریافت می نمود .

و هکذا درباره فقرا سعی و کوششی زیاد داشت . مثلاً هر گاه کسی می خواست برنج نذری برای فقرا بپزد ، خود این شیخ

به نفسه متصدی زحمات از تحصیل آلات طبخ و مباشر عمل طبخ می گردید . تا آنکه در زمانی در خانواده مرحوم آیه الله میرزا عمل ختم چهار ضربی به جهت مهمی پیش آمد و این شیخ نیز متحمل زحمات آن گردید . مثل جمع نمودن پشگل و نحو این . پس شب در مکانی که متعلق به مرحوم میرزا و مشهور به حسینیه آن جناب بود و محل این گونه امور و معد برای منزل میهمان آن مرحوم بود خوابید و از قضا آن شب شبی بود که به حسب آداب و رسوم زنانه هر مهمان که در آن شب مقیم در نزد شخص شد می باید در شب بعد آن شب نیز اقامه و بیتوته نماید و خود این شیخ هم عالم به این مطلب و حالت علویه بود و این که ممکن نیست او را رهایی از این مساله و هر قسم بود علویه او را شب بعد حاضر خواهد ساخت . پس چون شب بعد شد علویه علی حسب الرسم منتظر ورود شیخ بود تا آنکه شب دراز شد و خبری از شیخ نشد . پس قاصد پی قاصد روانه و متفرق نمود که در هر جا باشد او را حکما در خانه میرزا حاضر نمایند .

و این قاصدها هر چند تفتیش و تفحص نمودند در منازل طلاب و غیر آن از مظانی که وجود شیخ را در آنها احتمال می دادند اثری از او نیافتند .

تا آنکه در همان شب جماعتی فراهم کردند برای تفکر در امر شیخ حسین و نصرالله نام که خادم خانه مرحوم آیه الله بود نیز در آن انجمن حاضر گردید و می گفت ممکن نیست مرا که بی شیخ حسین امشب بتوانم در خانه بروم و

هرچه فحوص نمودم در این شهر اثری از او ندیدم .

پس در آن انجمن احتمالات درباره شیخ مذکور داده شد من جمله آنکه در کاظمین علیهم السلام رفته باشد . و من جمله آن که در شط غرق شده باشد و صار من جمله المحتملات آنکه در چاهی که در حسینه است افتاده باشد .

و فرمود استاد که چاههای سرمن رای هم مثل چاههای نجف اشرف خیلی عمیق است و مسافت زیاد تا آب دارد . چنانکه معلوم می شود از ملاحظه حال شطکه چه مقدار گودی دارد تا اصل بلده . حتی آنکه بلده مثل کوهی می نماید در نزد شط و لهذا هر چند شط طغیان نماید ضرری به شهر و اهالی آن نمی رسد .

الحاصل کم کم این احتمال که وقوع در چاه مذکور باشد قوت گرفت تا آنکه بنا شد که بروند و در حسینه از این باب تفحص نمایند . پس چون آمدند در نزد چاه دیدند نعلین شیخ مذکور را که در لب چاه است . پس آدمی در چاه نزول دادند فاذن جنازه شیخ مسطور (ره) را بالا داد . پس جنازه را دفن نمودند و استاد می فرمود اگر نبود این جد و جهد علویه در تفحص از حال شیخ مرحوم هر آینه جنازه اش در آن چاه می پوسید و کسی از حالش اطلاع نمی یافت و هدامن الغرایب .

و معلوم نگردید که سبب وقوع آن مرحوم در چاه چه بوده احتمال داده شد که شاید چون آن مرحوم متصدی امور لعن چهار ضرب بوده و سنی متعصبی هم آن مجلس حاضر بوده ، چنانچه از رسم سنیهای این بلده است که هر جا یک مجلس است و در آن چیزی از طعام و خوراکی است خود را در آن مجلس حاضر

می نمایند برای خوردن و شکم پروری نمودن . ولی غالباً سنیهای بی حال هستند ، و لذا شیعیان سالمند از اذیت ایشان ، بلکه بسا می شود که برای رسیدن به فلسی در نزد شیعی به آهستگی لعن به متبوع خود . . . می فرستند .

پس شاید در این مجلس ختم هم سنی حاضر بوده و علی خلاف الغالب متعصب بوده و منتهض فرصت شده و در هنگام خلوتی شیخ بیچاره را در آن چاه سرازیر داشته است و العلم عندالله تعالی .

۱۰۹- و ایضا در وقتی که گفتگو از طیب بود فرمود : جناب حاج میرزا اسدالله را معتقد بودند که دارای نفس است و او بدش می آمد از این نسبت ، و این آقا برادر آیه الله مرحوم میرزای شیرازی اعلی الله مقامه است و تقریباً هفت سال از مرحوم میرزا بزرگ تر است بحیثیتی که مرحوم آیه الله معامله بزرگی با ایشان می نمودند . پس بر خویشان مقدمشان می داشتند . الحاصل این حاج میرزای مرحوم در هر سال یک بار مشرف به سر من رای می گردیده است . تا آنکه شیخ عیسی کلیددار کاظمین علیهم السلام ناخوش می شود . تقریباً به مقدار هفت هشت سال طول می کشد مریضیش . و به اعتقاد خود و اطباء مرضش تب لازم بوده است و در این مدت اطبا او را امر به تبرید و استعمال مبردات می نموده اند و از چربی و گوشت منع می کرده اند و او هم با این دستور روز به روز ضعیفتر و کم بنیه تر می شده است . پس حاجی مرقوم در سفر ذهاب به سر من رای وارد کاظمین علیهم السلام می شود و داخل در صحن مقدس به قصد تشریف به حرم مطهر می گردد و شیخ عیسی مزبور در ایوانی نشسته می بیند ایشان را . پس کسی را می فرستد به

خدمت میرزا که هنگام خروج از حرم مطهر سری هم بما بزنید و تا اینجا تشریف بیاورید . میرزا پس از مراسم زیارت خارج از حرم می شود و می آید در آن ایوان . پس نبض شیخ عیسی رامی گیرد و بعد از آن سؤال می نماید چند وقت است این مرض هست می گوید : هفت هشت سال می شود . پس میرزا می گوید من فردا نهار را میهمان می باشم در منزل شما و غذای من هم کباب برگ و باد نجان سرخ کرده است و حال خود می دانی . تو رئیس و کلیددار هستی خواسته باشی از مردم دیگر هم دعوت کنی و اغذیه دیگر هم ترتیب دهی من مانع رزق دیگران نمی باشم . پس بعد از صرف نهار در میهمانی شما دستور کار شما را می دهیم . پس شیخ عیسی از خدام دعوت می نماید . فردا که می شود میرزا و سایر مدعوین حاضر می شوند . وقت نهار سفره می چینند و کباب برگ با بادنجان سرخ کرده را در خدمت میرزا می گذارند . پس ایشان مشغول می شوند و شیخ عیسی بر حسب عادتی که داشته و رسمی که اطبا او را یاد داده بودند ، کناره می نماید . پس میرزا می گوید بسم الله . چرا چیز نمی خوری . میگوید : منکه نمی توانم از این غذاهای چرب و گوشت بخورم . میرزا میفرماید : چگونه هستی با کباب میل داری به خوردن آن یا نه ؟ شیخ عیسی که مدتی مدید از خوردن گوشت در پرهیز بوده معلوم است که به شنیدن این حرف چقدر مسرور می شود و می گوید : خیلی مایل هستم . پس میرزا می گوید : بسم الله میل کن . بعد از آن می گوید با بادنجان چطور هستی . میل می کشد به خوردن آن یا

نه؟ می گوید منتهای میل را دارم. پس می گوید از آن نیز بخور.

پس شیخ عیسی از هر دو به کمال میل میخورد. پس بعد از صرف طعام جناب میرزا می فرمایند به شیخ عیسی که من الحال روانه سر من رای هستم و برگشتن من معلوم نیست که چه وقت است. چون موقوف است به مرخص کردن آقا. حال یک ماه باشد مدت مکث یا دو ماه باشد خدا عالم است. عجاله ترتیب و دستور کار شما تا من برگردم از روی همین قرار است که امروز معمول شد و غذای شما همین کباب برگ و بادنجان سرخ کرده است. پس جناب میرزا می روند و شیخ عیسی هم مشغول همین ترتیب می شوند و روز به روز روی می کند به حال آمدن و چاق شدن تا وقتی که میرزا مراجعت می کند می بیند هیکل شیخ عیسی غیرهیکل اول شده و به کمال درشتی و چاقی و در نهایت صحت و سلامت مزاج است. پس می فرمایند:

من ایراد ندارم بر اطباء که چرا خطا می کنند. چرا که انسان جایزالخطا والنسیان است و لکن حرفم بر ایشان این است که چرا بعد از آنکه فهمیدند خطای خود را بر نمی گردند. پس اگر این مرض منشاش حرارت بود بعد از یک ماه یا دو ماه که تبرید شد البته رفع می شد پس چون اثری ظاهر نشد معلوم می شود خطا. پس چرا بر نمی گردند از این خطا.

بعد فرموده بوده است این مرض شما مسما است بلصقه. و این مرض با تب لازم در جمیع آثار مشترک است. الا آنکه ماده مختلف است. پس منشأ لصقه رطوبت زیاد است و علاجهش همین غذاهای مقوی است.

۱۱۰- کسی به شاعری که گفت :

«مست از خانه برون آمده ای یعنی چه . . .»

اعتراض می نموده است که یعنی به صیغه غیاب غلط و صحیح تعنی ، به صیغه خطاب است .

۱۱۱- و می گفتند در نقوض ، مرحوم آخوند راجل بوده ، و در حل ید طولی داشته ، و مرحوم آقا شیخ عبدالله گلپایگانی در نقض ید طولی داشته و مرحوم آخوندرا خیلی در گیر می انداخته ، تا آنکه آخوند به فکر تهیه جواب عمومی می افتد که اگر این مورد هم مثل ما نحن فیه است که حرف در آن هم وارد ، و اگر غیر مماثل باشدو از قبیل آن نباشد که چه نقضی .

و جناب آقای آقا میرزا محمد تقی (۲۲) سلمه الله را می گویند در نقض ید بسیار طولایی دارد . به حیثیتی که اگر بخواهد نمی شود از دستش خلاصی جست و هر چه حل در عقیب حل اقامه شود نقضی جدید در عقیب نقض در قبال می آورد تا خصم عاقبت فرو مانده و در می ماند . منقول است که وقتی مرحوم آخوند طرف صحبت بامیرزا می شود و آخوند از نقض میرزا به درجه خلق تنگی می رسد . مرحوم آقامیرزا ابراهیم شیرازی که حاضر بوده می گفته حق با آخوند است و لیکن میرزا برایش چاله ای کنده و چنان بر رویش از اطراف سد طرق کرده که از هیچ طرف مفرو محیص ندارد .

۱۱۲- آقای حاج شیخ دام ظلّه می فرمود : آقا میرزا مهدی همشیره زاده جناب آقا میرزا محمد تقی شیرازی بی نهایت فکور بود که ازدائی خود بالاتر ، او بودو به همین واسطه تلف شد و هر چه او را منع نمودند از زیادی فکر به خرج او نرفت تا آنکه تب لازم گرفت و به همان وفات نمود و

می فرمود: بعضی اوقات می شد که بعد از نماز مغرب و عشا مشغول فکر می شد، یک وقت صبح می آمدند می دیدند باز به همان حالت فکر مشغول است. و رسمش این بود که عبا را بر سر می کشید هنگام فکر و سر را بر روی ذراع دو دست بر روی دو زانو می گذاشت و به سمت یمن و شمال حرکت می داد که تمام بدن حرکت می کرد و می فرمود:

این آقا میرزامهدی مصر بود بر تقویت فرمایش مرحوم شیخ در کتاب طهارت در مساله آنکه با وضوءات عذریه هرگاه عذر مسوغ زایل شود، می شود داخل در صلوات بعد شد یا محتاج است به وضوی تام برای آنها، و شیخ اختیار می فرماید: احتیاج به وضوی تام را، مستدلا به عموم الآیه الشریفه المقتضیه لایقاع الوضوء التام لجمع الصلوات و ان هذا من لوازم حقیقه الصلاه الغیر المنفکه عنها.

و می فرمود: در مجلسی این آقا میرزا طرف صحبت شد در این مساله بامرحوم سید استاد آقا سید محمد و سید استاد تقویت می فرمود جواز دخول در غایات دیگر را مالم ینتقض بالحدث الی ان انتهى الکلام به آنجا که آقا میرزامهدی رو کرد به آقا و گفت دستتان به فرمایش شیخ نمی رسد و این اختصاص به شما ندارد بلکه دایی را هم عرض می کنم.

۱۱۳- گر گذارت افتد ای باد سحر بر سر زمین کربلا بوسه زن خاک در سلطان دین نور دو چشم مصطفی عرضه کن ای شاه عالم وی پناه بی پناهان یا حسین مستمند و زارم آخر، رس بدادم ای علی را نور عین آفت امراض قلبی و هوا جس کرد بی حاصل مرا دستم اندر دامت شاهان رهان این کلب رازین ماجرا نقد عمر پر بهایم شد تمام و از جوانی رفت نام عاقبت بر چهلم

افزود و به زشتی یافت امرم اختتام عاقبت این گرگ بی پروای بادامی نمودم صید خویش دست و پایم را به قرصی بست و پس افکندم اندر دام خویش ای شه والاتبار ، عالم تو خود هستی که بهر چیست این زاری مرا گر شفایم بخشی از این درد بی درمان به آزادی رساندی برده را ناوک تیروسنان اشقیا آوخ که چون بر جسم صد چاکت نشست من ندانم پس به قلب مصطفی ومرتضی ومادرت زهرا دراین غم چون گذشت سر به هفتم آسمان بر زد چه آه آتشین زان طفلکان تشنه لب بر نشاند املاک هفت افلاک را زین غم سمندر وار در نار تعب

۱۱۴- در روز سیزدهم محرم ۱۳۴۰ در خانه حاجی ابوالقاسم کاشانی روضه بود . آقای حاج شیخ نیز حضور داشتند . می فرمودند یک بار به گوش خود قدر متقین شنیدم از مرحوم حاجی نوری در بالای منبر که می فرمود دفن حضرت سیدالشهداعلیه السلام و سایر شهداء به تفصیلی که اکنون متداول است و شایع بین آقایان اهل ذکر که حضرت سجادهعلیه السلام فرموده باشد من این قتلی را خوب شناسانم پس یکی بیاورند و بفرماید این جسد کی است و دیگری بفرماید از کی و هکذا به همان نحوی که حالیه مرسوم شده است . حاجی فرموده بوده است من به مدرکی و مستندی برای آن بر نخوردم .

و آقای حاج شیخ فرمود : اصل انتساب دفن به طایفه بنی اسد محقق است و همچنین تشریف فرمایی حضرت سجادهعلیه السلام نیز معلوم می شود از قواعد امامیه که امام را امام باید دفن نماید و همچنین معلوم می شود از خبر علی بن حمزه بطائنی که با حضرت رضاعلیه السلام اعتراضاتی دارد و حضرت جواب می فرماید من جمله آنکه امام را امام

باید دفن نماید و پدرت در بغداد از دنیا رحلت فرمود و تو در مدینه بودی . حضرت فرمود : حضرت سیدالشهدا علیه السلام هنگامی که دفن شد حضرت سجاده علیه السلام درسجن ابن زیاد بود گفت حضرت سجاده علیه السلام به اعجاز تشریف فرمای کربلا شد حضرت علیه السلام فرمود : پس همین گمان را هم در حق من بیر .

۱۱۵- گهی ز سوز جگر می کشید ناله زار گهی به روی زمین می طپید بسمل وار گهی ز درد چو عقرب گزیده گرم خروش گهی ز ضعف ز خود رفتی و شدی مدهوش گهی کشید ز دل ناله عندلیبانه گهی نهاد به دیوار سر غریبانه گهی ز حدت سوز جگر فغان می کرد گهی ز شدت الماس الامان می کرد گهی ز خود شدی از بسکه العطش می کرد به خود نیامده از ضعف باز غش می کرد

۱۱۶- مروج الذهب در تاریخ خیلی محل اعتبار است و شخص معتمدی از اهل منبر مروج را بر وزن بروج می خواند نه مروج اسم فاعل از باب تفعیل .

و می گفت اینکه مرسوم است شیعه چشم طلا و نقره برای حرم حضرت ابی الفضل می برند برای اشاره به مصیبت آن حضرت است .

ولی از او ظاهر می شد تردید در آن ، و آنکه مسلم آن است که تیری به ترقوه مطهر آن حضرت آمده است و العلم عندالله .

۱۱۷- در مدح حضرت ابی الفضل -سلام الله علیه- شاعر متخلص به مشکاه قصیده گفته بعضش این است :

گویم چه عرش قدرش باشد بسی تسافل گویم چه مهر نورش باشد بسی تغافل گویم چه ماه رویش باشد بسی تجاهل گویم
فرشته خویش باشد بسی تامل زیرا که نیست نسبت مخدوم را بخادم

۱۱۸- آقای حاج شیخ در منبر می فرمود که : من نمی گویم

این مطلب را که بدن حضرت سیدالشهدا علیه السلام پای مال سم اسبان شد زیرا آن خبری که مضمونش این است که مخصوصا اسب بر آن بدن مطهر تاختند به امر پسر سعد و پسر زیاد علیهمااللعنه و علی اتباعهما معارض است با خبری دیگر که حضرت زینب علیها السلام که دارای مرتبه تلو ولایت بود و متصرفه در کون بود در هنگام این ندا امر فرمود شیری را که محافظت آن بدن منور نماید .

ولیکن این مطلب نیز محسوس است که هرگاه در میدان وسیعی بدنی افتاده باشد یا با زخم یابی زخم و دور آن را سواران احاطه نموده و علی الاتصال در عبور و مرور و جولان باشد معلوم خواهد (بود) که آن بدن در آن میان سالم نخواهد ماند .
فارواح العالمین لروحک و جسمک الفداء یابن الزهرا علیها السلام .

۱۱۹- استاد می فرمود وارد شدن اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین به کربلا هر چند سید در لهوف متعرض شده و مدعی است لکن باور کردنی نیست .

دیگر فرمود : جناب جابر در وقت حرکت سیدالشهدا علیه السلام به جانب کربلا بینا و چشمدار بوده ، پس اینکه وارد شده است که روز اربعین آمد به کربلا و به غلامش گفت دست مرا بگیر و بر قبر حسین بگذار ، معلوم می شد از کثرت بکاء بر آن حضرت کور شده است .

۱۲۰- عابس بن ابی شیبب الشاکری از اهل کوفه بود . زمانی که با حضرت مسلم هیجده هزار نفر بیعت کردند عریضه خدمت حضرت حسین علیه السلام عرضه داشت که به این سمت حرکت فرما ، داد به این عابس و قیس بن مسهرالصیداوی که به آن حضرت رسانند .

مایین شجعان عرب مرسوم این بود که هرگاه مبارز خویش را به چیزی نمی انگاشتند و بی اعتنایی به او می نمودند بی ساز جنگی با

او می جنگیدند . چنانکه مثلا سر نیزه که آن آهن تیزی است که بر سر آن منصوب است می کردند و به دور می انداختند و با بقیه آن که یک تکه چوب درازی بود جنگ می نمودند . کنایه ازاینکه من ترا داخل آدم حساب نمی کنم و این کار اسباب رعب عظیم در دل خصم می شد و خوف شدید او را فرو می گرفت .

و از این قبیل (۲۳) بود فعل عابس در روز عاشورا ، که چون مقابل لشکر آمدو مبارز طلبید و کسی جرات میدانش نکرد . خود را بر آن دریای لشکر زد و خودو زره از سروتن مبارک به دور انداخت . یعنی من تمام شما جماعت را به چیزی حساب نمی کنم و قابل آن نمی بینم که با خود و زره با جمعیت شما جنگ کنم و از همین جهت رعب عظیم بر قلوب لشگر ابن سعد مستولی گردید و از دم شمشیر آن اسدالاسود فرار می کردند . تا آنکه ابن سعد ندا در داد که او را سنگ باران کنید بلکه به این وسیله هلاکش سازید . پس آن شیر بیشه شجاعت را به طور نامردانه شهید نمودند و به این طور کشته شدن عرب فخر می کنند زیرا معلوم است اگر شیری راجمعیت کثیری از زن و طفل سنگ باران کنند آخر از پادر می آید و این نقصان شیر نخواهد شد بلکه دلیل قوت او و ضعف طرف مقابلش است و لهذا در بعض عبارتمنسوب به حضرت سجادعلیه السلام است :

انا ابن من قتل صبیرا و این فخریه و مباحات است .

و اما شوذب مولی شاکر که روضه خوانها می گویند غلام عابس بوده غلط است . زیرا عرب اطلاق مولی می نماید و می گویند

مولی فلان و به جای فلان اسم قبیله و طایفه می برد و مراد کسی است که از طایفه دیگر بوده و لیکن آمده با این طایفه هم قول و هم قسم شده که در نوائب هم دیگر را مدد کنند پس مولی در اینجا به معنی حلیف است .

و استاد نقل فرمود از مرحوم حاجی نوری که ایشان می فرموده اند که در بعضی تراجم از ترجمه شوذب معلوم می شود که او اعلی شانا از جناب عابس بوده است زیرا در ترجمه اش این عبارت رسیده «و کان متقدما فی الشیعه .»

۱۲۶۶۱۲۱

۱۲۱- فی الحدیث : فوق کل بر بر حتی یقتل فی سبیل الله .

۱۲۲- و غیر تقی یا مرالناس بالتقی طیب یداوی الناس و هو علیل

۱۲۳- می فرمود استاد دام ظلّه که فاضلی شیرین و شاعر بوده است . در زمانی که عروسی پسر مرحوم میرزای بزرگ بوده است ، ایشان اشعار مدح عربی ساخته بود که مدح مرحوم میرزا و پسرش را داشت ولی سرتا پای آن مهمل و الفاظ بلا معنی ترکیب کرده بود و اشخاصی هم بودند که سابقا مطلع شده بودند در مجلس صدای احسنت و اعد از آنها بلند بود برای اشتباه کاری بر حاضرین و کسی هم ملتفت نشد الا از بیت آخر که آن یک قدری معنی دار بود و از آن فهمیده شد مطلب .

و در وقتی همین فاضل نصابی نوشته بوده است . تمام حالات خود را در آن شرح داده بود و مطلع بحرها را مدح میرزا قرار داده بود . مثلا در یک جا چنین گفته بود :

انی من و فقیر پریشان ، ذلیل خوار ثوب است جامه ، لیس نباشد ، لی مرا

و در جای دیگر گفته بود :

طلب کار از من همه سامره

چه ابيض سفيد است و اسود سياه

۱۲۴- في العلل في تفسير آيه «و قفوههم انهم مسؤولون عن المعصوم عليه السلام انه قال :

لا تتجاوز قدما عبد حتى يسال عن اربع :

عن شبابه فيما ابلاه .

و عن عمره فيما افناه .

و عن ماله من اين جمعه و فيما انفقه .

و عن حبنا اهل البيت .

۱۲۵- طوبى لمن كان عيشه كعيش الكلب فان فيه عشر خصال :

الاول : انه لامال له . الثانى : انه لا قدر له . الثالث : الارض كلها بيت له . الرابع : اكثر اوقاته يكون جائعا . الخامس : اكثر اوقاته يكون صامتا . السادس : يحول حول بيت صاحبه فى الليل و النهار . السابع : يقنع بما يدفع اليه . الثامن : لو ضرب ماه جلد له لم يترك بيت صاحبه . التاسع : ياخذ عدو صاحبه ولا ياخذ صديقه . العاشر : اذامات لم يترك شيئا من الميراث .

۱۲۶- در باب بى اعتبارى توجه اهل دنيا مى فرمود استاد استناد دام ظلّه : اخباريين در زمان بحرالعلوم هنگامى كه آن جناب وارد صحن مقدس نجف اشرف مى شد ، دعائى كه در صحيفه سجديه است كه و كان من دعائه عليه السلام اذا نظر الى اهل الدنيا را قرائت مى نمودند . چون گوياء تجملات ظاهريه سيد ممتاز بوده و همه لباسهايش قطعه بوده است .

بى نوشتها

(۱) از بحثهاى مربوط به اطراف علم اجمالى در علم اصول فقه است .

(۲) عراقى صاحب مقالات .

(۳) صاحب فصول در بحث مقدمه در رد شبهه كعبى اشاره به اين كرده فليراجع در يك ورق به آخر بحث ضد مانده .

(۴) فى الفصول ظ .

(۵) خوانسارى يا حاج سيد احمد فرزند حاج آقا محسن عراقى .

(۶) .

(۷) ميرزا محمد تقى شيرازى (ره)

که در زمان نوشتن این مطلب زنده بوده است .

(۸) خوانساری ، یا حاج سید احمد فرزند حاج آقا محسن عراقی .

(۹) مسجد شاهی صاحب وقایه الاصول .

(۱۰) مقصود مطارح الانظار است .

(۱۱) به نام افاضه القدير ، و چاپ شده است .

(۱۲) آقا میرزاحمد تقی شیرازی .

(۱۳) روح و ریحان و جنات النعیم دو نام یک کتاب است .

(۱۴) در بخش علمای اراک گذشت .

(۱۵) در بخش سوم یاد شد .

(۱۶) متخلص به تائب و صاحب تالیفات متعدده .

(۱۷) صاحب کتاب تاسیس الشیعه . . .

(۱۸) سیداسماعیل صدر .

(۱۹) برادر همسر آیه الله العظمی اراکی .

(۲۰) باید شفاء بوعلی بوده باشد و در نقل اشتباهی رخ داده است .

(۲۱) کفش .

(۲۲) شیرازی .

(۲۳) پس آنچه در لسان قراء مرثیه است که این کار از روی دیوانگی بوده غلط است . منه عفی عنه .

آیه الله العظمی اراکی (ره) در کلام دیگران

قسمت اول

در زمان حیات آیه الله العظمی اراکی و همچنین پس از وفات ایشان ، جمعی از فضلاء و علما و تلامیذ ایشان ارادت خاص خود به آن بزرگوار را در قالب عباراتی بیان کرده اند . در این بخش قسمتی از این اظهار ارادتها را می آوریم :

کتاب آینه دانشوران نوشته مرحوم آقای حاج سید ریحان الله یزدی قبل ازوفات آیه الله العظمی حائری چاپ شده . این کتاب شامل چند چهره است ، و چهره چهارم در یاد علما و مدرسین حوزه علمیه قم ، در این بخش ابتدا آیه الله صدر ، آیه الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری ، آیه الله حجت ، آیه الله سیداحمد خوانساری و آیه الله میرزامحمد همدانی (ثابتی) عنوان شده نفر بعدی آیه الله حاج شیخ محمدعلی

عراقی است که درباره ایشان این طور آمده است :

آقا شیخ محمدعلی عراقی فرزند حاج میرزا آقای فراهانی است سال ۱۳۱۲ در سلطان آباد عراق تولد یافته ، و تحصیلات وی در مسقط الراس بوده و در همان اوقات که حوزه علمیه به قم انتقال یافته بود ایشان نیز از علمای مهاجر بودند و از خصیصین آیه اللهی حاج شیخ عبدالکریم حائری بشمارند چه بیشتر تحصیلات ایشان خدمت معظم له بوده و امروز از مدرسان و دانشمندان موثق حوزه به شمارند .

حضرت آقای رازی در جلد دوم کتاب آثارالحجه که تاریخ پایان تالیف آن در سال ۱۳۷۴ ق است می نویسد :

این مرد بزرگوار که مجسمه علم و دانش و پیکره صفا و سادگی است از اقران بسیار نزدیک مرحوم آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری قدس سرهم و از مفاخر اسلام و عالم تشیع و بخصوص حوزه علمیه قم و از برجسته ترین شاگردان مرحوم آیه المؤسسة الحائری می باشد .

معظم له قدیم ترین اصحاب و تلامذه مرحوم آیه الله حائری است زیرا سنه ۱۳۳۲ هجری قمری که آن مرحوم از عتبات عالیات به اراک تشریف آوردند تاهنگام رحلت آن جناب در سال ۱۳۵۵ ملازم و حاضر درس و بحث آن مرحوم بوده و هیچ یک از مباحث ایشان را ترک ننموده ، و از اولین افرادی است که به مضمون و امر کریمه شریفه (استخاره آیه الله حائری) و اتونی با هلکم اجمعین [در سال ۱۳۴۰] از اراک به قم آمدند ولادتش در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در اراک واقع و تا سال ۱۳۴۰ در آن سامان از محاضر اساتید مهمه تکمیل مبادی و مبانی علوم ادبیت و فقه و اصول نموده تا سال مزبور که به قم مهاجرت کرده است و اکنون از جمله اساتید مفید حوزه علمیه است . حقا مجلس بحث و درس فقه ، و به خصوص

اصول ایشان که این کمترین هم افتخار شرکت و حضور آن را دارم از دروس خارج استدلالی و اجتهادی بسیار پر ارزش حوزه علمیه است .

محامد اداب و محسنات اخلاقی معظم له که علم خود را به حلم و تواضع آراسته نموده بیش از وصف و تعریف ما می باشد .
نماز جماعتش شبها در مدرسه فیضیه پس از رحلت مرحوم آیه الله خوانساری مورد توجه عامه مردم و به خصوص فضلا حوزه علمیه است و نیز نماز جمعه ایشان در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام حائز اهمیت است .

از نوشته های ایشان است تقریرات فقه و اصول مرحوم آیه الله حائری که بسیار مفید و با ارزش است . معظم له با جناب حاج شیخ اسماعیل جاپلقی مقید بودند که مرتب درسهای مرحوم حاج شیخ را بنویسند و خوب نوشته اند متع الله الحوزه بوجوده .

در کتاب رجال قم نوشته حضرت آقای مقدس زاده که در سال ۱۳۵۵ شمسی چاپ شده آمده است :

از دانشمندان و پارسایان بسیار متواضع و فروتن قم است . . . اکنون از اساتید حوزه علمیه قم می باشد .

و نیز حضرت آقای رازی در کتاب گنجینه دانشمندان ج ۲ ، که تاریخ تالیفش ۱۳۹۳-۱۳۹۴ می باشد همان مطالبی را که در آثار الحجه نوشته اند با برخی اضافات آورده اند .

از آیه الله العظمی حاج سیداحمد خوانساری نقل شده : آقای اراکی گنجینه علم حاج شیخ عبدالکریم حائری است .

و آیه الله حاج شیخ عبدالکریم به آیه الله اراکی (ره) فرموده است تو نتیجه عمر من هستی .

از آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری نقل شده : هر چه را مرحوم والد (حاج شیخ عبدالکریم) دارا بود ایشان نیز آن را دارا است .

بعد از رحلت ایشان آیه الله العظمی بهجت فرمودند : ارتحال آیه الله اراکی در این زمان و در این شرایط مانند این

است که پنجاه مرجع تقلید یک زمان از دنیا رفته باشند .

از آیه الله جوادی آملی : فقاهت شیخ الفقهاء حضرت مستطاب آیه الله العظمی حاج شیخ محمدعلی اراکی دامت براکاته و صیانت نفس معظم له و نزاهت حضرتش از هوا و هوس و اطاعت از ساحت قدس مولای غیب و شهود مورد گواهی است . . .

کامل ترین نماز که در صفوفش علما و فضلا و طلاب حضور داشتند نماز ایشان بود بعضی از محققان دیرباور که به هر کسی اقتدا نمی کردند در کمال طمانینه نفس به ایشان اقتدا می کردند مدرسه فیضیه سالها شاهد پرشکوه ترین نماز جماعت علما به امامت ایشان بوده است این بزرگ مرجع جهان تشیع یک قرن را به عنوان عبد ممتحن الهی امتحان داد .

از آیه الله سبحانی : ساده زندگی می کرد و زندگی زاهدانه عجیبی داشت و همه علما و شخصیت‌های بزرگ از جمله آیه الله خوانساری ، حضرت امام ، آیه الله حاج سیداحمد زنجانی و آیه الله داماد و دیگر بزرگان پشت سر ایشان نماز می خواندند و در عدالت و تقوای او همگی متفق بودند .

از آیه الله مصباح یزدی : زندگی توام با قناعت و زهد و سادگی داشتند و عمری را به نزاهت از آلودگی به دنیا و هوسهای مادی و دنیوی سپری کردند . . . کسی که بخواهد عمر یک صد و سه ساله را با نزاهت ، پاکی ، پاکدامنی و وارستگی زندگی کند که دامنش به حب دنیا و پیروی از هوای نفس و حب ریاست آلوده نشود کار بزرگی است و خدای متعال این توفیق را به ایشان ارزانی داشت .

از آیه الله عمید زنجانی : در سال ۳۸ و ۳۹ مکرر به خدمتشان رسیدم بارها نام از پدرشان می برد و تاسف می خورد و خود را در مقابل تقوای پدرشان کوچک می دید . ایشان در

، ردیف شاگردان درجه اول حاج شیخ عبدالکریم بودند و هم‌دوره‌های ایشان بسیاری از فقها و مراجع بودند که از دنیا رفته‌اند همه آنها به مقام والای آقای اراکی معترف بودند .

عمر پربرکت او از نمونه عمرهای بابرکتی است که در سلف صالح می‌بینیم چه از نظر پاکی ، چه از نظر زهد و وارستگی از دنیا و بی‌علاقگی به آنچه که دنیا داران رابه خودمشغول می‌کند . زندگی بسیار ساده اما روحی بزرگ به فراخی رضوان خدا داشت .

از آیه الله کریمی جهرمی : اینجانب پس از ورود جهت ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم و سکونت در منزلی مجاور منزل معظم له با ایشان آشنا شدم در ایام قیام شهید گرانقدر نواب صفوی علیه ستمگری محمدرضاخانی به ملاحظه تشویق و جانبداری معظم له در معیت مرحوم آیه الله العظمی سیدمحمدتقی خوانساری از حرکت فکری برادران فدائیان اسلام به روح نترس معظم له در پایداری و مقاومت در برابر ظلم و تعدی ، و نیز به ارج نهادن معظم له به انقلاب اسلامی و رهبری آن و نظام جمهوری اسلامی وقبول و تسلیم در برابر آن بر بنای ضوابط فقهی آگاهی دارم .

از آیه الله خرازی : ما نزدیک بیست و هشت سال با ایشان در ارتباط بودیم یک ذره هوی مشاهده نکردیم حتی ایشان زیر بار مرجعیت نمی‌رفتند چون من به الکفایه ، بود ایشان زمام مقام در دستش بود از تقدم کسی و تاخر خود ناراحت نمی‌شد و از تقدم خود خوشحال نمی‌شد این ناشی از نفس مطمئنه بود .

مجالس ایشان خیلی سودمند بود با افراد انس می‌گرفتند صحبت می‌کردند داستانها ، کرامات ، اخلاقیات و معارف را بیان می‌کردند هیچگاه در مجلس ایشان لغو و بیهوده دیده نشد موعظه و پند و تعلیم بود «نسبت به اساتیدش تواضع و فروتنی داشت . نسبت به عبادت خیلی اهمیت می‌داد» قبل از اذان صبح بیدار می‌شد . به قرآن کریم علاقه فراوان داشت و تفسیر زیاد مطالعه می‌کرد

خصوصاً تفسیر جوامع الجامع طبرسی . هر روز یک جزء و در ماه رمضان روزی سه جزء قرآن می خواند .

خیلی قدرشناس بود بعد از نماز مغرب و عشا از مدرسه فیضیه به صحن بزرگ حضرت معصومه نزدیک ایوان آینه سر قبری می رفتند و فاتحه می خواندند یک بار از ایشان پرسیدم آیا صاحب این قبر از خویشاوندان شما است ؟ فرمود : نه . گفتم چرا هر شب سر قبر او فاتحه می خوانید ؟ فرمود ایشان برای من داستانی از منقبت علی علیه السلام نقل کرده و بر من حق پیدا کرده است .

آیه الله توسلی : من در زمانی که حضرت امام در تبعید به سر می بردند در درس اصول آیه الله اراکی در فیضیه قم شرکت می کردم تقوی و زهد ایشان زبانزدهمه علمای اسلام بود ایشان بعد از رحلت آیه الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری و بعد از رحلت آیه الله العظمی بروجردی پیگیر مرجعیت نبود تا اینکه ارتحال ملکوتی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه پیش آمد علما ایشان را به قبول مرجعیت وادار کردند .

خاطره شیرین که همواره برایم به یادماندنی خواهد بود این است که درسالهای اواخر حیات امام ، آیه الله اراکی بعد از سفر به مشهد به دیدن ایشان آمد امام با شنیدن خبر حضور آیه الله اراکی در منزلشان فوراً لباس خود را بر تن کرد و عبا بردوش انداختند و به استقبال ایشان رفتند آیه الله اراکی در لحظه ورود به اطاق امام بادیدن حضرت امام سه بار گفت السلام علیک یا بن رسول الله .

قسمت دوم

از آیه الله مصلحی : مرحوم والد -همانطور که مرحوم پدرشان در انتهای وقت نامه (تقویم) امی ذکر کرده اند- در ۲۴ جمادی الثانیه ۱۳۱۲قمری در اراک که آن روز آن را سلطان آباد و عراق می نامیدند متولد

شده اند ، و فوت ایشان در ۲۵ جمادی الثانیه واقع شد . پس دقیقا صدوسه سال عمر کرده اند .

مادر ایشان علویه ای بوده از سادات امام جمعه نطنز : آغا بیگم فرزند سید عقیل از اولاد سید حسن واقف که نسب او به امام زین العابدین علیه السلام می رسد و در نطنز مزار او معروف و گنبد و بارگاه دارد و معروف است که سید حسن با یکی از بزرگان هند که ثروت و مکنث فراوانی داشته وصلت نموده و همه را وقف کرده و به همین مناسبت او را واقف نامیده اند .

این بانو علویه ای جلیل القدر و صحیح النسب ، دارای ملکات فاضله و صفات حمیده بوده است .

پدر ایشان مرحوم حجه الاسلام حاج میرزا احمد معروف به حاج میرزا آقا مصلحی فراهانی ، مردی زاهد و عابد و متدین و مورد اعتماد علمای اراک مانند آیه الله حاج آقا محسن عراقی ، آیه الله آقا نورالدین عراقی ، آیه الله آخوند کبیر پدر آیه الله العظمی آقا ضیاءالدین عراقی ، و اخیرا مورد توجه و علاقه مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری - که در دو مرحله به اراک سفر کردند و هر دفعه هشت سال در اراک اقامت داشتند - بودند .

مرحوم والد مکرر از پدر خود به نیکی یاد می کرد و می فرمود از نعمتهای الهی بر من یکی پدر خوب و شایسته و یکی همسر خوب و شایسته و یکی استادی دقیق النظر و شاگرد پرور بود و مکرر به خدای متعال عرض می کردند که از عهده شکر این همه نعمت چگونه برآیم .

امور مادی و نیازهای اقتصادی ایشان تماما به وسیله پدرشان که دارای مقداری ملک و زراعت در فراهان بود تامین می شد به طوری که هیچگونه اندیشه معیشت را نداشت و شش دانگ حواسش مصروف تحصیل می شد و با خیال فارغ به تحصیل ادامه می داد و موفقیت خود را

رهین خدمات پدر خود می دانست .

ابتدای شروع تحصیل و سوادآموزی را نزد مرحوم حجه الاسلام عمادالذاکرین که شوهر خواهر ایشان بود شروع نمود بگفته خودشان سالی که پدرایشان به حج مشرف می شود و سفر حج در آن سالها هفت ، هشت ماه طول می کشید در این مدت مرحوم عماد -به خاطر جبران خدمات پدر ایشان- سعی در درس و مشق و سوادآموزی وی نموده ، و در این مدت کم ، سواد و خط و مشق را به حد کمال رسانده و کتاب گلستان سعدی را بسیار زیبا در سن ده یازده سالگی نوشته و هنگام مراجعت پدر از حج به او تقدیم می کند که باعث تعجب او می شود .

در این سن کودکی نوشتاری به این زیبایی و حسن سلیقه در خط نشان نبوغ است .

الفبا و قرائت قرآن و عم جزء و غیره را نزد برادر حاج آقا صابر پیرمرد نورانی که از کرهرود به اراک می آمد یاد گرفته و از خاطرات این دوران و از معرفت و ایمان این پیرمرد نقل می کردند که قرآن کوچکی در بغل داشت و از روی آن قرائت می کردواشک از دیدگان او فرومی ریخت و قطرات اشک از محاسن او به دامنش سرازیر می شد .

تحصیلات مقدماتی و صرف و نحو و شرح لمعه و مکاسب و کفایه را خدمت مرحوم حجه الاسلام والمسلمین شیخ جعفر -که از اتقیاء و بزرگان و از شاگردان دوره اول مرحوم آیه الله حائری مؤسس بوده و در سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۰ در اراک حوزه درس داشتند- خوانده است و مقداری هم در درس حجه الاسلام آقاشیخ عباس ادریس آبادی شرکت می کردند و پس از آن در درس مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدسلطان العلما صاحب حاشیه کفایه که از اکابر تلامذه مرحوم آخوندخراسانی بودند شرکت کردند و مطالب درسی را به رشته تحریر درآوردند .

همچنین مدتی در درس مرحوم آیه الله مجاهد سیدنورالدین حسینی عراقی صاحب تفسیر و تالیفات کثیره که در جنگ بین الملل اول به جبهه رفت و مدت دو سال سفر او طول کشید و داستان او و شرح حال آن مرد بزرگ و مجاهد و نورانی به چاپ رسیده و در مقدمه «تفسیرالقرآن والعقل شمه ای از آن به قلم والدچاپ شده است و پس از ورود مرحوم آیه الله العظمی مؤسس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۳۲ به اراک، در سفر دوم ایشان، که حوزه ای در اراک تشکیل دادند در زمره اولین شاگردان مکتب ایشان در آمدند.

ایشان اوصاف و کمالات علمی و معنوی استاد مؤسس را از زبان اساتید خود در اراک که از شاگردان دوره اول ایشان بودند بسیار شنیده بودند و مشتاقانه و بی صبرانه منتظر قدم ایشان بودند و پس از ورود عاشقانه در درس او حاضر می شدند و در مدت کوتاهی به قدری مورد توجه و علاقه ایشان قرار گرفتند که به دست خود عمامه بر سر وی گذاشتند و هم با وساطت و توصیه ایشان ازدواج ایشان صورت گرفت و با این ازدواج به نوعی قرابت سببی با مرحوم حاج شیخ پیدا شد. (۱)

و از این به بعد از اصحاب خاص ایشان محسوب می شدند.

و حاج شیخ، عنایت مخصوص به ایشان داشت، در درس عمومی هم کانه درس را برای ایشان می گفت هر کس اشکال می کرد رو به ایشان می کرد و جواب می داد و چون ایشان در ضبط مطالب استاد مانند فردتشنه کامی که به ماء معین و چشمه جوشان علم برسد حریصانه خود را سیراب می کند کوشا بود مورد توجه و علاقه خاص ایشان قرار گرفت به طوری که در درس خصوصی استاد

که در آن فقط سه نفر شرکت می کردند شرکت می کرد آن سه نفر یکی ایشان بود و یکی مرحوم آقا سیداسماعیل فرزند حاج آقا محسن که حاج شیخ را در سفر دوم به اراک دعوت کرده و آورده بود سومی هم یکی از علما که از دوستان حاج آقا اسماعیل بود موضوع بحث هم رساله دماء ثلاثه مرحوم آخوند خراسانی بود و سپس مطالب بحث را برای شریک بحث خود مرحوم آیه الله آقا سیدمحمدتقی خوانساری و چند نفر دیگر تقریر می کرد .

در مدت هشت سال که حاج شیخ در اراک بودند و حوزه مفصلی تشکیل دادند در جلسات عمومی و خصوص استاد شرکت می کرد و حتی اکتفا به مجلس درس رسمی نمی کرد و در منزل نیز از ایشان جدا نمی شد و چه بسا داستانها و قضایای مسند که در روزهای تعطیلی از تاریخ حوزه های علمیه و علمای گذشته بایانی شیرین و حلاوت و جذابیت خاصی بیان می کرد که همگی در سینه شاگردی که شیفته و فریفته بیانات او بود چون گنجینه مطالب گذشتگان ثبت و ضبط شد و در مجالس خصوصی آنها را بازگو می کرد .

بلکه در مجلس تبلیغی استاد که در ماه رمضان در اراک افاضه می کرد نیز از استاد جدا نمی شد و مطالب علمی و مباحث کلامی استاد را که همگی تازگی و جذابیت دارد ضبط کرده و به صورت رساله ای مستقل در عقاید و امامت و معاد در آخر تفسیر «القرآن و العقل» مرحوم سیدنورالدین مجاهد که در جبهه جنگ آن رانوشته و از کرامات او محسوب می شود چاپ شده است . از خصوصیات اخلاقی ایشان دوری و گریز از شهرت طلبی و اسم و آوازه بود و بی اعتنایی به دنیا و زخارف دنیا و جاه و مقام بود با اینکه حدود

هفتاد سال پیش نوشته های بسیار ارجمند و گرانبها در فقه و اصول تالیف کرده بود و طالب فراوانی داشت و مکرر علمای معاصر او که همه می دانستند او وارث علم حاج شیخ است و مطالب ایشان را که حاصل نظرات اساطین و اساتید گذشته بود در سینه دارد و به رشته تحریر درآورده به او اصرار می کردند که این مطالب را چاپ کنید با کمال بی اعتنایی اعراض می کرد و می فرمود برای یادگاری و چاپ نوشته ام .

در نماز جماعت کثرت و قلت جمعیت مامومین برای او فرقی نداشت گاه نماز جماعت و نماز جمعه را با انبوه کثیری از علما و فضلا و متدینین در مدرسه فیضیه و مسجد امام حسن عسکری علیه السلام می خواند و گاهی با معدود قلیلی انگشت شمار ، و برای او هیچ فرقی نداشت در درس هم گاهی تلامذه زیاد و گاهی معدود قلیلی بودند برای او فرق نمی کرد .

المبتغی للشهره مریض و طالب الثواب مستفیض

از شهرت و جاه گریزان بود و قدمی برای مرجعیت و ریاست بر نداشت با اینکه موجبات آن با چاپ و نشر آثار قلمی او برای او فراهم بود .

در کمال عسرت و مشقت زندگی می کردند و در زمان مرحوم آقاسیدمحمدتقی خوانساری گوشه ای از هزینه زندگی را از راه عبادت استیجاری تامین می کرد و پس از فوت ایشان از احدی از مراجع و معاصرین خود پول قبول نمی کرد حتی از مرحوم امام که مکرر برای ایشان پول می فرستاد امتناع می کرد با اینکه مکرراز ایشان تجلیل و تمجید می کرد و در مصاحبه ها و اعلامیه ها ایشان را تایید می کرد .

ارادت زیادی به مرحوم اصفهانی داشت در روزهای وفیات و اعیاد دیوان اشعار آقای اصفهانی را می خواند و به شدت می گریست . به دیوان حافظ و بعضی از اشعار حافظ بسیار

علاقه داشت . و گاهی اوقات به بچه ها (نواده اش) می فرموداشعاری از حافظ را برای او بخوانند از جمله :

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم

گفت آن روز که این گنبد مینا می کرد

چشمی گریان و دلی سوزان و قلبی رؤوف و مهربان داشت . با کلام خدا آشنا و دلش بیدار بود . گاه که قاریان قرآن و نوجوانان با لحن خوش آباتی از کلام خدا را درحضورش می خواندند از خود بیخود می شد و منقلب می گردید و اشک ازدیدگانش بر محاسن سفیدش جاری می گردید ، به طوری که حضار را سخت متاثر می ساخت و از مشاهده چهره نورانی این مرد الهی که تحت تاثیر تلاوت آیات قرآنی دگرگون شده از خود بیخود گردیده ، همگی مجذوب می شدند . آری خود نقل می کرد از استاد خود (مرحوم حاج شیخ) که وقتی شیخ جعفر شوشتری که نفسی آتشین داشت و سخنانش بر دل می نشست چون از دل برمی خواست در منبرخطاب به مستمعین گفته بود : می خواهم شما را با قرآن امتحان کنم که آیا ایمان دارید یا نه ؟ مرحوم حاج شیخ مضطرب و نگران می شود که نکند از عهده امتحان برنیایم . و آیه «انما المؤمنون الذین اذا ذکرالله و جلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا» علامت ایمان را ذکر کرد . یکی قلب ترسناک هنگامی که ذکر خداشود ، دیگری ازدیاد ایمان هنگامی که قرآن بر او تلاوت شود .

قسمت سوم

قلبی رؤوف و مهربان داشت . هر که از او التماس دعا می کرد خود را موظف می دید که به او دعا کند . اسم

او و پدرش را می پرسید .

هنگام ذکر مصیبت ائمه اطهار و اولیای خدا از خود بیخود می شد . هرگاه در منزل تنها بود و مجلس روضه نبود ، خود به دیوان اشعار اصفهانی یا سایر مقاتل مراجعه و برای خود روضه می خواند و می گریست . با اینکه گوشش سنگین بود و گاهی اوقات صدای واعظ و سخنران را دقیقاً نمی شنید ، هنگام ذکر مصیبت گریه می کرد . بعد از جلسه از ایشان پرسیدیم آیا همه مطالب را شنیدید ؟ می فرمود نه ، ولی پیش خود مطالب را به مناسبت مجسم می کردم و حدیث نفس می کردم . هنگام تشرف به حرم ائمه معصومین در عتبات عالیات و سرزمین حجاز و حرم مطهر ثامن الائمه علیه السلام زیارت جامعه را از اول تا به آخر در حال قیام و بکاء می خواند و چندبار در وسط کار عینک را پاک می کرد و با دستمال چشمهایش را خشک می نمود . گاه یک ساعت زیارت او طول می کشید ، ابتدا احساس خستگی نمی کرد و با قد خمیده و در سن کهولت و پیری و ضعف مزاج شدید ، این حالت موجب تحیر و تعجب ناظرین می گردید .

آری اولیای خدا هنگامی که سرگرم مناجات با محبوب حقیقی می شوند از خود غافل می شوند و از عالم ماده و عوارض آن بی خبر می شوند . به همین سبب بود که مقام معظم رهبری آیه الله خامنه ای می فرمود : شرح حال این مرد بزرگ ، به تصویر کشیدن زوایای زندگی پر از معنویت ایشان را شاعری زبردست و عارفی دلسوخته می تواند و باید بنگارد .

چند ماه پیش از فوت ، شبی بعد از نماز مغرب و عشا احمد [فرزند آقای مصلحی] را صدا زدند و فرمودند : کتاب نصاب الصبان را بیاور .

در پشت جلد آن شعری است که با خط ثلث و بسیار زیبا نوشته شده و در زیر آن نوشته شده خیلی جامع است . فرمودند آن شعر را بخوان ، چون خط ثلث امروز معمول نیست و ابناء زمان از خواندن آن عاجزند ، بالاخره پس از دقت زیاد دست بدست گرداندن آن را این چنین خواندیم :

خوش آنکه در دو جهان گوشه غمی دارد

همیشه سر به گریبان و ماتمی دارد

گویا ملهم شده بود که روزهای آخر عمرش سپری می شود .

همان طور که نقل شده شیخ بهایی چند روز قبل از فوتش در قبرستان از هاتفی شنید که شیخ به فکر خود باش که عمر تو سر رسید . و از آن پس کسی شیخ رانید . آری المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه .

نقل کردند از استاد خود حاج شیخ عبدالکریم - که سالها در خدمت حاج میرزا حسن شیرازی بود و در منزل بیرونی ایشان در سامرا سکونت کرد و با حاج میرزا علی آقا فرزند میرزا شریک بحث بود . طبیعی است که حاج شیخ در این مدت در خلوت و جلوت در حالات میرزا سیر می کرده - میرزا با اینکه مدت سی سال واندی ریاست عامه و تامه و منحصر بر تمام قلمرو شیعه داشت هیچگاه خنده از ته دل از او مشاهده نکردیم ، همیشه بق کرده بود و غمزده ، گرچه خنده ها می کرد که صدای او از بالاخانه بیرون می رفت ولی پیدا بود صوری است و برای حسن معاشرت نه از ته دل .

آری مردان خدا و اولیای امر همیشه خود را در محضر ربوبی مشاهده می کنند و خود را مقصر می دانند و بر این قصور و تقصیر همیشه غمزده و ترسناک که هرچه معرفت بیشتر باشد خوف بیشتر می گردد .

یک

چشم زدن غافل از آن شاه نباشید

شاید که نگاهی کند آگاه نباشید

انما یخشی الله من عباده العلماء . هیچگاه جاذبه های مادی این عالم که اهل دنیا را فریفته و بخود مشغول داشته و موجب غفلت است . در دل آزادگان از قید این عالم غرور و سرای ظلمت رخنه نمی کند . آری اینان از هرچه رنگ تعلق پذیرد گریزانند . نور شمع کجا در برابر نور خورشید خودنمایی می کند و کسی که انس با عالم ربوبی دارد و در فضای عالم قدس طوف می کند خلق و ماسوی الله را او کالبعائر می بیند .

هرگاه به مناسبتی جمعی در محضرش حاضر می شدند نصایح و مواعظ دلنشین ایراد می کرد و تا توان داشت در ملاقاتها با هر طبقه به تناسب حالشان از قضایا و قصص و داستانهای مسند و عبرت آمیز و گاهی اشعار پندآمیز از سعدی و حافظ مطالبی بیان می فرمود و مجلس ایشان بسیار آموزنده بود و گویا خود راموظف می دید مطالبی را به گوش آیندگان برساند و آنچه از پیشینیان در سینه به ودیعه سپرده بود به دیگران منتقل کند ، که به صورت روایت و مانند داستان عابد کوه تفت یزد و داستان سید علی محمد باب (۲) و گاه داستان حاج علی بغدادی و صحت سند این قضیه را از بزرگان برای حضار نقل می کرد و غالبا در این اواخر ، هرچند که به ظاهر سلامت بود ، این شعر را زیاد می خواند :

عن قریب است که از ما اثری باقی نیست

شیشه بشکسته و می ریخته و ساقی نیست

ابرو باد و مه خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

در وصف امام خمینی می فرمود و به

این شعر متوسل می شد :

قرار در کف آزادگان نگیرد مال

نه صبر در دل عاشق نه آب در غربال

هر گاه که مسئولین خدمتش می رسیدند آنها را توصیه می کرد به رفع مشکلات بندگان خدا و محرومین ، و داستان علی بن یقظین که نماینده موسی بن جعفر (ع) در دستگاه ظلم بود و در باطن با آن حضرت مربوط بود و به کار شیعیان رسیدگی می کرد و به مضمون کفاره عمل السلطان قضاء حوائج الاخوان می فرمود : خدمت شیعیان این قدر اهمیت دارد ، که با گناه چند سلطان ظالمی چون هارون بودن مقابله می کند و کفاره آن گناه بزرگ می شود و در داستان علی بن یقظین که در دستگاه بنی العباس مقرب بود بعضی بر او حسد بردند و سعایت کردند و به هارون گفتند که او در باطن با موسی بن جعفر (ع) ارتباط دارد و رافضی است می توانی وضو گرفتن او را که بر طبق وضوی شیعه است و از بالا به پایین آب می ریزد مشاهده کنی .

هارون برای تحقیق مطلب ، روزنه ای مخفی در وضوخانه علی بن یقظین باز کرد و هنگام وضو گرفتن او را مخفیانه نظاره کرد . در این هنگام نامه ای از موسی بن جعفر (ع) به دست او رسید و فرمود الساعه وضو بر طبق عقیده اهل سنت بجا آورو او نامه را بوسید بالای سر گذاشت و گفت سمعا و طاعتا . هارون قضیه وضو گرفتن را مشاهده کرد ، ایمانش به علی بن یقظین بیشتر شد و گفت اینها می خواستند این دوست را از ما جدا کنند سپس دستور آمد از سوی امام (ع) که از این ساعت وضو بر طبق مذهب شیعه بگیرد . از نقل این داستان نتیجه می گرفتند که ائمه ما شیعیان خود را

دوست دارند و حال آنها را نظاره می کنند ، بطوری که در موقع گرفتاری این طور از او مراقبت و محافظت می کنند و در چنگال ظالمی خونخوار چون هارون او را حفظی کند . برای رسیدگی به امور شیعه و محرومین به او می فرمودند تو باید در آن دستگاه باشی تا مشکل شیعیان را حل کنی .

و همچنین داستان سید محمد فشارکی که در مسائل علمی به مشکلی می رسید و در اطراف آن فکر می کرد و مکان خلوتی را برای فکر کردن انتخاب کرد و بیرون سامرا کنار شط در حفره هایی که در اطراف شط هنگام طغیان آب ایجاد می شود مشغول تفکر و تأمل بود و کسی او را نمی دید ، ناگاه دید عربی بالای حفره ایستاده از او می پرسد در چه فکر هستی ؟ می گوید پیش خود در اینجا هم مرا رها نمی کنند ، و می گوید به شما مربوط نیست و پس از اصرار زیاد مساله را برای او بازگو می کند و به موضع اشکال می رسد و می گوید اشکال در همین جاست که ناگهان مطلب حل می شود و سینه اش با اشاره حضرت حجت علیه السلام منشرح می شود . از این داستان هم نتیجه می گرفتند که حضرت ولی عصر (ع) و امام زمان ما نیز چون موسی بن جعفر (ع) در زمان خود ، امروزه ناظر حال ماست و در مشکلات به فریاد ما می رسد و این حکایت می کند از علاقه و محبت ائمه معصومین به شیعیان خودش ، خدمت کردن به این شیعیان این قدر ارزش دارد . و داستان حاکم بحرین و انار و نماز باران در زمان امام عسکری علیه السلام را نیز نقل می کردند و از آن نتیجه می گرفتند که در مشکلات ائمه معصومین به داد شیعیان می رسند و آنها را یله و رها نساخته و سر خود و بی صاحب نیستند . پس خدمت کردن به این مردم که این قدر مورد عنایت ائمه هستند چقدر ارزش دارد . همان طور که در توفیق شریف از حضرت صاحب العصر و الزمان ارواح العالمین له الفداء آمده : انا و ان کنا ثاوین ، غیر مهملین و لا

ناسین لذکرکم و لولا ذلک لاصطلمکم الاعداء

در مدح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به این اشعار خیلی علاقه داشتند و نوشتجات ایشان در مکاسب محرمه به خط ایشان آمد :

ای مهین بانوی نه خانه خلاق قدم

ای تو بانوی همه کشور ملک و ملکوت

سر ناموس رسول مدنی خاتم (ص)

ای تو خاتون همه ملک عرب تا به عجم

پدران تو همه یکه سواران وجود

مادران تو همه صاحب اعجاز و حشم

نه به پشت قدم این نقش و نه در بطن حدوث

پس از این نقش مجرد فلقد جف قلم

مردان خدا که دلشان به نور جمال حق منور است و همواره از تجلیات اسماء و صفات الهی دلشان زنده است اهل مجامله و مسامحه نیستند . صریح اللهجه و بی باک هرگاه خلاف شرعی مشاهده می کرد برآشفته می شد و بدون ملاحظه و اهمه و رودربایستی طرف هر که و هر مقامی داشت پرخاش می کرد و بی پروا و بی پرده نهی از منکر می کرد . هرگاه سخنی یا فتوایی برخلاف ما انزل الله به نظرش می رسید یا جسارتی به حریم ولایت و اعتقادات شیعه می شنید در خطبه نماز جمعه حمله می کرد و از حق دفاع می کرد و به شدت عصبانی می شد و کنترل خود را از دست می داد و بی اعتنا به پی آمدهای سخن خود سرسخانه حمله می کرد و آنچه را حق تشخیص می داد در دفاع از آن از کسی باکی نداشت .

روزی در منزل یکی از بستگان در تهران مهمان بودیم و به این مناسبت عده ای دعوت شده بودند . صاحبخانه خیلی به ایشان اظهار ارادت و کوچکی و تواضع می کرد و بسیار خوشحال بود و خیلی برای پذیرایی زحمت کشیده بود ولی چون خانم خانواده در موقع پذیرایی از حجاب خوبی برخوردار نبود به ناگاه ایشان فریاد برآورد و خروشید و بدون ملاحظه صاحبخانه را متوجه به

خلاف و خطای خود کرد . بدون مجامله و مسامحه با صراحت و قاطعیت نهی از منکر نموده و شدیداً عصبانی شد .

خلاصه مصاحبه روزنامه کیهان با آیه الله مصلحی فرزند آیه الله اراکی بمناسبت سالگرد ارتحال ایشان

قسمت اول

حضرت آیه الله مصلحی! با توجه به اینکه جنابعالی بیش از هر کس به عنوان فرزند حضرت آیه الله العظمی اراکی قدس سره الشریف همراه ایشان بوده اید ، خواهشمندیم شمه ای از زندگانی ایشان را شرح دهید .

در دیدار ما با مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای ، ایشان فرمودند شرح حال آقا را ، یک نفر شاعر نکته سنج باید بنویسد ، یعنی کسی باید باشد که زوایا و گوشه های مخفی زندگانی شخصی ایشان را بشناساند و بتواند آن ریزه کاریهای حیات او را دریابد .

زندگی امثال ایشان سراسر نور است و هر چه بیشتر در زوایای زندگانشان دقت شود بیشتر به اسرار مکنونشان پی برده می شود . به عنوان مقدمه عرض می کنم ، در قرآن شریف و کلمات ائمه معصومین علیهم السلام تکیه بر سیر آسمان و زمین و در جزئیات شده است . گرچه در اعتقادات لازم است مسائل کلی بحث شود . اما بیشتر تکیه قرآن بر سیر در آفاق و انفس است یعنی همان جزئیات . مثلاً قصص انبیا در بیانهای مختلف در قرآن بارها تکرار شده است . گرچه که جزئی و شخصی است . اما سیر در حالات بزرگان مثل انبیا ، ائمه ، اولیای دین و عالمان در افراد بسیار تاثیرگذار است و تاثیر آن از باب ذکر مصداق و نمونه از استدلالات پیچیده علمی و برهانی در نفوس عامه مردم بیشتر است . این سیر در آفاق و انفس در روحیه شخص سالک اثر دارد و بسیار مؤثر است و نفس انسان فطرتاً به این سوگرایش دارد .

بنده شاید حدود پنجاه سال بود که از خلوت و جلوت و سفر و

حضر نزدیکی کامل با ایشان داشتم . از خصوصیات روحی ایشان و اخلاقیات ایشان و عکس العمل های ایشان در مقابل حوادثی که برای ایشان اتفاق می افتاد و درجات و مقامات نفسانی ، علمی ، اخلاقی و معنوی ایشان را از نزدیک شاهد بودم . همانگونه که عرض کردم در زندگی اینگونه افراد سیر لازم است . بنده هم در این مدت واقعا نظارت داشتم بر زندگی ایشان و حالات ایشان را سیر می کردم . ایشان در این مدت سیر معنوی می کردند . برخوردهای ایشان در مقابل حوادثی که برای ایشان پیش می آمد منش و شخصیت و زیربنای فکری ایشان را هویدا می ساخت . از تقلب احوال می شود افراد را شناخت . فی تقلب الاحوال يعرف جواهرالرجال .

یکی از خصوصیات مرحوم والد ما این بود که آنچه از درس مرحوم حاج شیخ دریافت کرده بودند اینها را ضبط کرده بودند و همان موقع مبنا اختیار کرده بودند با اینکه در سنین جوانی بودند و ایشان اواخر نقل می کردند اگر استفتایی پیش می آمد ، به همان دستنوشته های قدیمی رجوع می کردم چون اطمینان به آن استنباطات قبلی داشتند و در آن موقع مبنای استنباطی برای خودشان داشتند ، و مورد عنایت استاد هم بودند و ایشان هم استاد را بسیار گرمی می داشتند . بعد از آمدن به قم هم در سال ۱۳۴۰ قمری با ایشان متصل بودند و کمال استفاده را از استاد می نمودند تا سال ۱۳۵۵ .

در این مدت هم با افرادی چون آیه الله آسید احمد خوانساری بودند که ایشان از اولین مهاجرین به اراک بودند . آسید احمد برای والد ما از آیه الله آقاسید محمد تقی خوانساری و فضایل و استعداد بسیار او نقل می کرد و در آن هنگام هم مرحوم آیه الله آقا سید محمد

تقی در سفر جهاد در عراق بودند و چهار سال هم در دست استعمار انگلیس در اسارت بودند در انقلاب عراق و پس از بازگشت ، مرحوم والد ما با دو خوانساری فوق الذکر کمال رفاقت را داشتند ، که این دوستی به حد ارادت رسیده بود .

همچون عاشق و مرید . نسبت به مرحوم آیه الله آقا سید محمد تقی طوری بود که ایشان دختر به مرحوم آیه الله آقا سید محمد تقی داده بود و ایشان داماد مرحوم والد ما بودند البته ارادت ایشان به خاطر سیادت بود که ایشان به سادات ارادت و کرنش و عشق عجیبی داشت . مرحوم آیه الله آقا سید محمد تقی علاوه بر سیادت مقامات معنوی بسیاری داشت و مرحوم والد می فرمودند من در خلوت و جلوت با آقا سید محمد تقی خوانساری بوده ام و مقامات معنوی او را درک کرده ام و بدین خاطر بسیار به او ارادت داشت . با اینکه مرحوم والد و آقا سید محمد تقی خوانساری با هم حاشیه بر عروه الوثقی نوشته بودند ، اما مرحوم والد ما در درس ایشان شرکت می کردند و افرادی که اطلاع نداشتند می گفتند لابد این یک شخص معمولی است که پای درس سید شرکت می کند . البته مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری پنج سال از مرحوم ابوی بزرگتر بودند و در چهل سالگی ازدواج کردند و خانواده دوم ایشان ، صبیبه مرحوم ابوی و همشیره ما بودند .

کلماتی هم از مقام صبر و رضا و توکل ایشان بگویم . همشیره بزرگ ما که عیال مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری بودند در ۱۸ سالگی در قم فوت کردند .

وقتی که ایشان فوت کردند مرحوم والد ما هیچ ابراز نگرانی و تالم نکردند در حالی که والده ما ناراحت بودند و به مرحوم ابوی می گفتند که

گویا شما از فوت صبیبه خوشحال شده اید چون اصلاً گریه نمی کنید . این مقام صبر ایشان بود . اهل جزع و فرع نبودند . صابر بودند و راضی به رضای الله نه تنها انسان راضی به راضی الهی باشد بلکه فراتر از آن مسرور باشد . اینها مقاماتی است که به آسانی برای انسان پیدا نمی شود .

شاید بتوان گفت که ایشان اولین شارح عروه الوثقی بوده اند مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی در سال ۱۳۳۷ از دنیا رفتند و آقای اراکی در سال ۱۳۱۲ هجری قمری متولد شدند و در هنگام فوت مرحوم سیدایشان ۲۵ ساله بودند . و شرح عروه ای که از ایشان الان چاپ شده است . در آنجا چون آقا زمان حیات مرحوم سید نوشته اند ، به نظر شما ایشان که در ده سالگی یا دوازده سالگی درس را شروع کردند اجتهاد مطلق شان در چه سنی بود که این شرح پاکیزه را به اکثر قسمت‌های کتاب طهارت نوشتند . در آن کتاب هم حتی عبارتی دارند که گفته اند « کما حقه فی الاصول یعنی همانطور که ما در اصول این مطلب را تحقیق کردیم .

معمول این است که طلبه وقتی که تازه وارد درس می شود و پنج ، شش سالی هم درس می خواند ، در این حال اختیار مبنا نمی کند و مشغول خواندن است . ولی مرحوم والد اینگونه نبوده اند ، حال یا به خاطر خصوصیات استاد بوده است که استادی همچون شیخ عبدالکریم شخصیت به شاگرد می داده است و به آنها می گفته که شما الان باید مطلب را کاملاً دریافت و استنباط کنید و بعد قدم بالاتر بگذارید ، یعنی اطراف و جوانب مساله را امروز کاملاً بررسی کنید و کار امروز را به فردا وا نگذارید . همین الان باید مساله را تمام کنید و تحقیق کنید و

فتوی بدهید و مبنا داشته باشید و مرحوم آیه الله العظمی اراکی اینگونه بودند و الان وقتی ما به دست نوشته های ایشان نگاه می کنیم می بینیم که شسته و رفته و خالی از اطناب ممل و ایجاز مخل بدون حشو و زواید مطلب را با اختیار مبنا نگاشته اند . بنابراین ایشان هر درسی را که می خوانده اند همان موقع هم از آن فارغ می شده اند و این به خاطر این بوده است که ایشان واقعا «طلبه بالمعنی المطابقی» بوده اند . در موقع طلبگیشان . یعنی شش دانگ حواسشان طلبه بوده است . حتی امور داخلی منزل ایشان را هم تا مدتی که مرحوم ابوی ایشان در قید حیات بوده اند تامین می کردند . به این جهت ایشان فارغ البال مشغول تحصیل بودند و تمام حواسشان در پی ضبط و تحقیق مطالب و اختیار مبنا بوده است و اینطور بوده است که در این مدت کم اختیار مبنا می کرده اند .

مرحوم والد از استادشان خیلی عجیب تعریف می کردند . می گفتند شما ندیدید ایشان یدرک و لایوصف بودند . ایشان (حاج شیخ عبدالکریم) سخت ترین مسائل و غامض ترین مباحث را با سهل ترین بیان در اختیار انسان ی گذاشت بدون اینکه به حشو و زواید پردازد و مطلب را طولانی کند و اینها باعث می شد که ایشان در این مدت کم آن طور که از نوشته هایشان معلوم می شود ، اختیار مبنا کنند . یعنی از اولین نوشته های ایشان که کتاب البیع بوده است همان ابتدا که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم به اراک آمدند تدریس کتاب بیع را شروع کردند و مرحوم ابوی می گفتند که مدت یک هفته به درس استاد حاضر می شده اند و بعد از یک هفته آن مطالب رانوشته و تحویل مرحوم حاج شیخ داده بودند و از همانجا استاد به ایشان

بسیار علاقه پیدا کرده بودند . و می گفتند که حاج شیخ گفته بود که من کیف کردم از مطالعه نوشته های شما این جمله استاد باعث می شد که خود شاگرد هم بسیار مشعوف بشود .

اینها اثر تشویق استاد بود و مراقبت کامل استاد و نظر کامل استاد به شاگرد و استعداد شاگرد ، فارغ البال بودن شاگرد و اینکه کاری به چیزی جز تحصیل نداشته باشد ، همینگونه می شود .

و به تعبیر خودشان عاشقانه چشم به دهان استاد می دوخته اند و مطالبش را ضبط می کرده اند و بعد هم در خارج مجلس هم در هنگام تعطیلی مطلب را دنبال و اشکالات را تحقیق می کرده اند .

با توجه به این بعد علمی و اجتهاد شما فکر می کنید علت مکتوم بودن حضرت آیه الله العظمی اراکی (ره) در میان عامه مردم خصوصاً تاهنگام ارتحال حضرت امام خمینی (ره) چه بود ؟ با اینکه مجتهد بودند منتهی این اثر چه بود که بعد از فوت حضرت امام (ره) ایشان به عنوان مرجع کامل و استاد الفقهاء والمجتهدین متجلی شدند ؟ اینها آثار چه بود ؟

ایشان دو مطلب را خیلی از استادشان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل می کردند . یکی اینکه می فرمود استاد ما از استادش سید محمد فشارکی که افتخار بزرگان ، شرکت در درس ایشان بود نقل می کردند که ایشان می فرموده است : من دوست ندارم که وقتی باد به بیرق کسی می خورد ، من هم خودم را جلویاندام و بگویم انار جل ، و خود سید فشارکی هم به این مساله عمل کردند . یعنی بعد از فوت استادش مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی - که ریاست امور مسلمین به عهده ایشان بود و سید فشارکی از اجله شاگردان ایشان بود - بسیاری کسان اصرار داشتند بر اینکه سید ، مجتهد

اعلم است و چندین بار تا در منزل ایشان برای طلب تصدی مرجعیت مسلمین ، به ایشان رجوع کرده بودند ، اما سید فشارکی قبول نکرده بود و گفته بود ، «والله خود را اعلم می دانم از همه معاصرین و رساله نمی نویسم .» حالا البته عذر ایشان چه بوده ، می گفته است که مثلا از عهده ام ساخته نیست والان نمی توانم فتوی بدهم . با اینکه اعلیت به معنای قوه استنباط است و او از نظر قوه استنباط اعلم است اما فتوی نمی تواند بدهد . این یک مطلب بود که ایشان می فرمود . و می فرمودند که مرحوم حاج شیخ هم می گفت من دوست ندارم وقتی بینم که یک عده ای وارد کاری شده اند روحانی هم بیاید مزاحم بشود و بگوید که نخیر من هم مقابل تو هستم .

قسمت دوم

یک مطلب دیگر هم ایشان باز از سید فشارکی استاد مرحوم حاج شیخ نقل می کردند که گفتند مرحوم سید فشارکی بعد از اینکه مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی فوت کردند و دیگر ایشان ریاستی را قبول نکرد و در منزل نشست وضع مالی خوبی هم نداشت و مردم هم ایشان را نمی شناختند حتی نقل شده است که بعد از اینکه ایشان فوت کرد با اینکه استاد کل بودند ، مقدار زیادی مقروض بودند . ایشان اینطور نقل می کردند که در امور معاش ایشان در هم و غم فرو رفتند که عاقبت چه می شود گفتند در همان عالم مکاشفه و عالم بیداری یک مرتبه ایشان دیده بودند که قیامت بر پا شده و افرادی را در آنجا آورده اند و سیخ آتشین از دهانشان فرو کردند و از قسمت دیگر بدنشان خارج می شد ، گفتم اینها جرمشان چه بوده است . پاسخ دادند که اینها لیاقت برای فتوی نداشته اند

و فتوی داده اند . به این جهت ایشان می گفتند ، احذرافتوی فرارک من الاسد .

منظور این است که این کاری نیست که انسان به دنبال آن برود .

بعد از فوت مرحوم آیه الله آقا سید محمد تقی خوانساری عده ای از تهران آمدند و رساله خواستند و مرحوم والد حاضر نشدند رساله بدهند و بعد از فوت مرحوم امام تشخیص دادند که الان هنگام آن شده است که ایشان فتوا بدهند . نسبت به حضرت امام (ره) ارادت داشتند ، هم در بعد انقلاب و هم در بعد عاطفی ، وقتی که امام (ره) به ریاست رسیدند . در همان سال ۴۲ شمسی فرمودند که : برو به ایشان (یعنی امام خمینی) بگو هر وقت من به عکس ایشان نگاه می کنم یاد صحرای کربلا می افتم . این سید اگر در صحرای کربلا بود یقیناً در صف مستشهدین امام حسین علیه السلام بود و بعد پیغام دادند و گفتند که من در این افراد مختلف علما نگاه می کنم برای «مجددالمذهب فی القرن الخامس عشر» بودن کسی را نمی بینم برازنده باشد جز ایشان و گفتند ایشان لایق این کارند .

این مرد با غیرت و با حمیتی است که در همان جوانیش هم نتوانست کتابی را که اسرار هزارساله نوشته بودند تحمل کند و کتاب «کشف الاسرار» را نوشت و می گفتند که ایشان (حضرت امام (ره)) مرد غیور و با جراتی است و بر ایشان این مقام برازنده است و بنده به منزل امام رفتم و این سخن را به امام (ره) گفتم و حضرت امام (ره) فرمودند که به آقا بگویید دعا کنند و بعد از چند سالی که حضرت امام (ره) به نجف

رفته بودند آنجا هم دوباره همین مطلب را تکرار کردند ما هم به اتفاق مرحوم والد به نجف رفته بودیم و در آنجا هم میهمان حضرت امام بودیم و آیه الله حاج آقا مصطفی رضوان الله علیه هم هر شب به منزل ما می آمد و ما با ایشان مانوس بودیم . وقتی برای بازدید امام در نجف به منزلشان رفتیم ایشان فرمودند من باز هم همان عقیده را دارم : من شما را مجدد مذهب فی قرن خامس عشر می دانم شما هستید که می توانید مجدد المذهب باشید و امام می فرمودند که دعا کنید . سال بعدش امام (ره) به ایران آمدند و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید .

ارتباط حضرت آیه الله العظمی اراکی با مجتهدین معاصر خود چگونه بود ؟

ایشان انسان عجیبی بود بسیار متواضع بود و همه از این روش ایشان تعجب می کردند ، نسبت به همه متواضع بود . سبب به بعضی مثل آیه الله گلپایگانی (ره) و آیه الله آقا سید احمد خوانساری و مرحوم امام (ره) و . . . نسبت به همه اینها متواضع بودند با اینکه ایشان نسبت به سایرین از فقها تقدم داشت و همه هم قبول داشتند که ایشان از سابقین هستند و از اول حوزه در اراک با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بودند و آنها بعد از ایشان آمده بودند ولی در عین حال نسبت به همه علما متواضع بود و ریاست آنها را قبول داشت و درس و بحث خودش راداشت و از دنیا قناعت کرده بود به همین درس و بحث و تربیت خواص ، پشت سردیگران همیشه ذکر حسن می کردند و همیشه دعاگوی آنها بود و هر وقت افرادی از طرف آنان می آمدند از آنان احوالپرسی می کرد سلام می فرستاد برای آنها و دعایشان می کرد .

بنده یادم است

- کاری که شاید هیچ کس انجام ندهد- ایشان از معاصرین خودش در درس اسم می برد و نقل قول می کرد . مثلا می گفت آقای گلپایگانی اینطور در درس حاج شیخ عبدالکریم این اشکال را کردند و بعد پاسخش را می داد ابایی نداشت که بگوید حالا من چرا اسم دیگران را در درس خودم بگویم .

اما نسبت به امام هم همانگونه که عرض کردم سوابق زیادی با حضرت امام (ره) داشتند و با هم رفاقت داشتند و امام راحل هم ، همچنین نسبت به ایشان بسیار علاقه مند بودند و سالهایی که مرحوم والد در مدرسه فیضیه نماز جماعت می خواندند حضرت امام (ره) به ایشان اقتدا می کردند و مکرر می شد که هر دو به آقا سید محمد تقی خوانساری اقتدا می کردند ، و مواقعی که آقا سید محمد تقی خوانساری نمی آمدند ، م **س** **ا** **ل** **د** به نماز می ایستادند و امام (ره) به ایشان اقتدای می کردند . بنده هر وقت خدمت امام می رفتم ایشان بسیار تواضع می کرد و مکرر می آمد خدمت والد برای عیادت و در همین منزل هم آمدند برای دیدار .

روش والد ما این بود که منعزل بودند و هیچ جایی نمی رفتند ، عزلت داشتند منتهی عزلتی که همانگونه که شیخ بهایی می گوید :

عزلت بی عین علم آن زلت است و ربود بی زاء زهد آن علت است عزلتی که فقط مضرات معاشرت را نداشته باشد ولی از محاسنش برخوردار باشد ، نماز جماعت جمعه ، درس ، خطبه و سخنرانی را داشتند و اینجا هم افراد می آمدند . اما ایشان اهل دید و بازدید و مجلس فاتحه و رفت و آمد نبود و هیچ جا نمی رفت بدون استثناء . حتی هنگامی که حضرت امام (ره) از زندان آزاد شدند ایشان نرفتند . و امام به اینجا تشریف آوردند . ایشان هیچ کجا

نمی رفتند و در این مورد می گفتند که تبعیت از میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می کنند .

آیا ایشان با حضرت میرزا جواد آقا ملکی تبریزی هم ارتباطی داشتند ؟

بله ایشان با مرحوم میرزا جواد آقا خیلی مانوس بودند و می گفتند که در این رفتار از ایشان تبعیت می کنم . برای اینکه معاشرتها مضراتی دارد که هم وقت انسان را می گیرد خصوصا مجالست با اهل غفلت که خود موجب غفلت از حضرت حق جل و علاست . اما نمازهای جماعت را هم ظهر و هم شب می رفتند . و حدود چهل سال نماز جمعه ایشان برگزار می کردند در مسجد امام و بر روی خطبه نماز جمعه کار می کردند . یعنی مطالعه می کردند و در حقیقت درس اخلاقی بود . منزل هم پنجشنبه ها و جمعه ها به روی همه گشوده بود . ولی دید و بازدید با هیچکس نداشت خصوصا در قم حتی آقای بروجردی ، و چون دیگران داب ایشان رامی دانستند آنان به اینجا می آمدند . ولی در غیر قم به دید و بازدید می رفتند . در تهران دو جلسه خدمت حضرت امام (ره) رفتیم که اولین سفر ، سفری بود که ایشان بیمار بودند و بعد از عمل بود و اوایل انقلاب بود و وقتی به خدمت امام رفتیم حضرت امام (ره) بسیار خوشحال شدند حتی یادم است که در آن بیمارستان که امام مکرر نماینده می فرستادند مثل حاج احمد آقا و آقای صانعی و غیره . و حضرت امام (ره) به شکرانه اینکه ایشان در آن بیمارستان بهبود یافته بودند مبلغ یک میلیون تومان برای خرید ملزومات جراحی در آن روز به بیمارستان لبافی نژاد اهدا کردند . بعد هم که به منزل امام رفتیم امام تشکر کردند از اینکه آقای

دکتر سیم فروش این عمل را انجام داده اند و گفتند که شما عبادت بزرگی را انجام داده اید و بعد هم حضرت امام (ره) به بنده رو کردند و گفتند که باقی مطلب با شما است .

مرحوم والد در تهران دوبار به خدمت حضرت امام رفتند و امام بسیار احترام کردند . مهربانی دو سویه بود .

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی که یکسر مهربانی درد سر بی خصوصا آنجا که ما از درب اتاق وارد شدیم ایشان با حال بکاء گفتند «السلام علیک یا بن رسول الله و حضرت امام بلند شدند و همدیگر را در آغوش گرفتند و بسیار گریستند . یک چنین حالتی عجیب در اینجا پیش آمد و بار دیگرش در حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بود که داستان مفصلی دارد . (۳)

بعد از این ملاقات گفتند مثل اینکه باید من ایشان را بعد از پانزده سال در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می دیدم . چون مثل ابوالفضل رشادت و غیرت و حمیت دارد .

حاج آقا با توجه به اطلاع دقیق و عمیقی که شما از ایشان دارید و آثاری که از ایشان به جا مانده چون فرمودید هر چیز که استاد فرموده ایشان نوشته است و خودشان هم نوشته ها و آثار زیادی دارند ، در زمینه فقه اصول و غیره ها ، اگر ممکن است آثاری را عنوان کنید :

ایشان آثار زیادی در فقه و اصول دارند . بخشی از آنها چاپ شده است و برخی دیگر خطی و دست نویس است . جالب است بدانید بیشتر آثار ایشان بدون نقطه نوشته شده است و برادر بزرگوارمان جناب حجه الاسلام واعظی اراکی آنها را برای چاپ آماده می کنند و با آثار مرحوم والد ما چند سالی است که مانوس

ایشان معروف بودند به اینکه در زمان خودشان در بیع خیلی تبحر دارند و هر مساله ای که به قواعد فقهیه منجر بشود هیچ کس حریف ایشان نمی شود . از نجف آقای آشیخ کاظم شیرازی آمده بودند و با مرحوم والد بحث کرده بودند از ایشان خیلی تعریف کرده بودند که خیلی متبحر و ملاحظه و خیلی پخته است . من یادم است که کتاب بیع ایشان خیلی طالب داشت . در زمان حیات مرحوم آیه الله بروجردی آقای کتابچی صاحب کتابفروشی علمیه اسلامیة آمده بود و می خواست کتاب را چاپ کند . با آقای حائری به منزل ما آمد و با اصرار و ابرام گفت که آقا شما کتاب بیعتان را بدهید تا چاپ کنیم . ایشان ابا می کرد و اصلا در این وادیهها نبودند . حال اینکه از نظر معیشت در کمال مضیقه بودند . این را جدا می گویم . اما هر چه کردند که حاشیه ایشان را برای چاپ ببرند ایشان ابا داشت با اینکه عنوان ، اسم ، شهرت ، حق التالیف و غیره همراهش بود اما ایشان قبول نکردند . در نجف هم حضرت امام به ایشان این مطلب را گفت که شما آثارتان را چاپ کنید و از آثار ایشان بسیار تعریف کردند و گفتند که چاپ کنید اینها را واقعا حیف است که این آثار چاپ نشود ، گفتند نه من اینها را فرصت نکردم بازنگری کنم و به بنده اشاره کردند و گفتند که بایشان است و ما در زمان حیاتمان کاری نداریم . بعد که به ایران آمدم حضرت امام (ره) باز پیکی فرستادند . [که آثارشان را چاپ کنید] .

در هر حال سعی می کنیم که نوشته ها و مطالب ایشان ، آن مقداری که در دست ما هست به نسل بعد برسد .

پی نوشتها

(۱) آیه الله حاج شیخ عبدالکریم داماد

همسر حاج محمد ابراهیم و آیه الله اراکی داماد خود حاج محمد ابراهیم بود .

(۲) در بخش ۲۳ گذشت .

(۳) در بخش های گذشته یاد شد .

تسلیت ها

اشاره

در پی رحلت آیه الله العظمی اراکی رضوان الله تعالی علیه پیامهای تسلیت و اظهار همدردی که از سراسر جهان ، بخصوص ممالک اسلامی و به ویژه از سراسر ایران خطاب به رهبر معظم انقلاب دامت برکاته ، مراجع و علماء قم ، بیت رفیع آیه الله العظمی اراکی و آیه الله مصلحی ، به صورت تلگراف ، اعلامیه نامه و غیره ارسال شده است اگر گردآوری شود خود کتابی جداگانه را تشکیل می دهد .

در این بخش فقط تعدادی از مهمترین پیامهای تسلیت درج شده است .

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم ، انالله و انالیه راجعون

با تلخکامی و اندوه اطلاع یافتیم که عالم ربانی ، فقیه اهل بیت عصمت و طهارت ، شیخ الفقهاء والمجاهدين مرجع اعلاى شيعه ، حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ محمدعلی اراکی دار فانی را وداع گفته و جهان تشیع را به سوگ خود نشانیدند .

این عبد ممتحن خدا و عالم زاهد و پارسا و این ذخیره گرانبهای الهی در روزگار ما و این بقیه سلف صالح و یادگار اساتید علم و عمل و تقوا از جمله برگزیدگانی بود که عمر طولانی و پربرکت را بی کمترین خدشه و شائبه ای در طهارت و نزاهت و قداست و معنویت به سرآوردند ، راه خدا را با گامی استوار و اراده ای خلل ناپذیر طی کرد و یک قرن دل و جان منور و پاکیزه خود را در برابر جلوه های رنگارنگ دنیای فانی ، تسلیم ناپذیر و تسخیر ناپذیر نگاه داشت .

در امتحانهای دشواری که در یک زندگی صد ساله و در حوادث بزرگ و کوچک آن در برابر هر کسی قرار می گیرد مانند کوه استوار و بی تزلزل باقی ماند . هرگز به دنیا و مقام و جلال آن نیندیشید و هرگز احساسات شخصی ایشان را از شناختن و پیمودن راه خدا باز نداشت به

سوی شهرت و محبوبیت و مقبولیت قدمی بر نداشت و آنگاه که مقدسترین و گرامیترین نوع شهرت و محبوبیت با انتخاب شدن از سوی میلیونها انسان مؤمن به مرجعیت تقلید به سراغ ایشان آمد با آن بسی کریمانه و بزرگ منشانه روبرو شد اگر چه حاجت مردم را بر آورد و از آنان در راه خدا دستگیری کرد ، اما خود همان عبد محتاج رحمت الهی باقی ماند و دل خاشع و روح پارسای خود را با محبت الهی و ولایت اولیای معظم خدا بیش از پیش پیوند زد .

اکنون آن جان پارسا به ملکوت اعلی پیوسته و آن دامان پاک از عالم ماده بر چیده شده است . او از حقیقت «لاخوف علیهم و لاهم یحزنون برخوردار و به مجاورت ارواح مطهره اولیاء و صلحا سرافراز است ولی جهان تشیع و حوزه های علمیه عزادارند .

اینجانب این ضایعه بزرگ را به ساحت مقدس حضرت ولی الله الاعظم ارواحنا فداه و به فرزندان گرامی و فاضل و یت شریف ایشان و نیز به عموم شیعیان جهان و ملت بزرگ ایران به ویژه به علمای اسلام و حوزه های علمیه مخصوصا حوزه عظیم الشان قم که این بزرگوار یکی از بنیانگذاران و استوانه های آن بودند تسلیم می گویم .

بی شک حوزه علمیه فیاض و پربرکت قم صدقه جاریه ای است که جهان اسلام در آزمونهای دشوار و در امر تقلید و هدایت عام دینی می تواند از برکات آن استفاده کند . این حوزه ای که در دوران معاصر منشا بزرگترین و پاکترین انقلاب جهان شد و رهبری همچو شخصیت درخشان و کم نظیر امام خمینی -رحمه الله علیه- را به جهان اسلام هدیه کرد و ذخیره گرانبهایی چون مرحوم آیه الله العظمی اراکی را که سالیانی در حریم خویش برای لحظه نیاز جامعه اسلامی محفوظ داشته بود به هنگام ،
تقدیم امت اسلامی

کرد ، امروز نیز علی رغم دشمنان اسلام ، منبع عظیم و تمام نشدنی رجال فقاها و تقوا است . امروز بحمدالله شخصیت‌های علمی بزرگ در آن حوزه پرفیض و پر برکت سرگرم تحقیق و تدریس و ریبت شاگردان و فراهم آوردن آثار علمی و تهذیب نفس و کمک به امت مسلمانند و به فضل الهی نیاز مردم به مرجع تقلید جامع شرایط از آن حوزه مبارکه برآورده گردیده است . البته دشمنان اسلام از سالها پیش همواره تلاش کرده اند که این مشعل درخشان را خاموش و کم فروغ کنند و به خصوص پس از شروع نهضت اسلامی در قم ، جدو جهد آنان برای منزوی کردن حوزه قم چند برابر شد . پس از پیروزی انقلاب اسلامی خصومت آشتی ناپذیر استکبار جهانی و همه دشمنان اسلام با حوزه علمیه قم علنی تر و بسی خصمانه تر گردید و بغض آنان در انواع تبلیغاتشان بیش از پیش آشکار شد . ولی بحمدالله عظمت علمی این مرکز عظیم جهانی و وجود شخصیت‌های بزرگ علمی و تقوایی در آن ، بر همه طرفنها فائق آمده است و همچنان مرکز توجه و ارادت و عشق و ایمان ملت مسلمان به خصوص شیعیان سراسر جهان باقی مانده است و از این پس هم همین گونه خواهد بود .

از خداوند متعال سربلندی و عظمت حوزه مقدسه قم و دیگر حوزه های پربرکت علمی را مسالت نموده و امیدوارم توجهات حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه شامل حال علمای اعلام و فضلا و طلاب جوان این حوزه ها بوده و ملت مسلمان را از برکات علمی آنان برخوردار فرماید . والسلام علی عبادالله الصالحین .

سیدعلی خامنه ای

بیست و ششم جمادی الآخره ۱۴۱۵

نهم آذر سال ۱۳۷۳

پیام تسلیت هیات رئیسه مجلس خبرگان

بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها النفس المطمئنه ارجعي الي ربك راضيه مرضيه فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي .

محضر مبارک رهبر عظیم الشان

انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای مدظله العالی . در آستانه سالگرد رحلت مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی (قدس سره) غم از دست دادن عالمی بزرگ و فقیهی عالیقدر و استوانه ای دیگر یعنی حضرت آیه الله العظمی جناب آقای حاج شیخ محمدعلی اراکی رحمه الله علیه ما را دوباره در سوگ نشاند .

در گذشت غمبار آن مرجع عالیقدر ثلمه ای بزرگ در عالم اسلام پدید آورد ، اوبه منزله خورشیدی بود در آسمان فقاقت که حدود سه ربع قرن در حوزه علمیه کهن و با کفایت قم به تربیت نفوس زکیه و پرورش صدها مجتهد از میان شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام توفیق یافت .

حضرت آیه الله العظمی اراکی قدس سره علاوه بر برجستگیهایی که در فهم دین داشت از اخلاص و صفای باطن در حد اعلی بهره مند بود به نحوی که سخنان و نصایحش جلای قلوب و آرامش بخش دلها بود ، او فقیه و مرجعی بود که مخلصانه از ابتدای نهضت اسلامی از بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره پشتیبانی کرد و همواره در تایید عملی از انقلاب اسلامی و رهبری دریغ نمود .

ما این ضایعه اسفناک و اندوهبار را به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه و محضر مبارک آن مقام معظم ، علمای اعلام و حوزه های علمیه و عموم شیعیان جهان بالاخص ملت شهیدپرور ایران ، بیت شریف و معظم آن مرحوم و خصوصاً فرزندان بزرگوارشان حضرت مستطاب حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای مصلحی تسلیت عرض می نمایم و از درگاه خداوند متعال علودرجات را برای آن مرحوم مسالت داریم . (والسلام) هیات رئیسه مجلس خبرگان

پیام تسلیت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها النفس المطمئنه ارجعي الي ربك راضيه مرضيه فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي .

روح ملکوتی فقیه جلیل القدر و مرجع بزرگ جهان تشیع ، شیخ الفقهاء و المجتهدين ، زعيم حوزه های علمیه ، حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ محمدعلی اراکی قدس الله نفسه الزکیه

به ملکوت اعلی پیوست .

ارتحال این فقیه عالیقدر که عمر شریف و پربرکت خود را در راه اعتلای کلمه توحید و استحکام نظام اسلامی و تربیت نفوس و تقویت حوزه های علمیه صرف نمود ، ضایعه اسفناکی برای جهان اسلام است .

ایران اسلامی و عالم تشیع در فقدان این شخصیت بزرگ و عالم ربانی عزادار و ماتم زده گردید .

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم این مصیبت عظمی - که در آستانه سالگرد ارتحال حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه به وقوع پیوست - را به ساحت مقدس حضرت بقیه الله الاعظم امام عصر ارواحنا له الفداء و مقام معظم رهبری ، حضرت آیه الله خامنه ای دامت برکاته و علمای اعلام و حوزه های علمیه قم و نجف و سایر حوزه های علمیه و همچنین بیت معظم آن مرحوم بالاخص فرزند برومند ایشان جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای مصلحتی دامت تاییده تسلیت می گوید و برای آن عالم ربانی علو درجات و برای بازماندگان صبر جمیل رامسالت می نماید .

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

پیام تسلیت حجه الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم محضر مبارک حضرت آیه الله خامنه ای فقیه و رهبر حکیم انقلاب اسلامی دامت برکات وجوده الشریف .

ارتحال عالم ربانی مرجع جلیل القدر جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی اراکی را به محضر مقدس حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (عج) ، آن مقام معظم ، حوزه های علمیه ، علمای اعلام ، مسلمین جهان ، شیعیان داغدار ، و خاندان جلیل القدر و بخصوص فرزندان برومند آن مرحوم تسلیت عرض می نمایم .

یقیناً فقدان مرجعی زاهد و متقی و هوشیار همچون ایشان که عمر پربرکت خود را در راه عزت و عظمت اسلام و مسلمین صرف نموده و با برخورداری از اخلاص و تقوا و بینش سیاسی عالی همواره مؤید و پشتیبان واقعی نهضت مقدس اسلامی ملت ایران و رهبر کبیر و راحل بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبری پربرکت حضرت

عالی و نظام مقدس ولایت فقیه بوده اند ضایعه ای جبران ناپذیر برای اسلام و مسلمین است . با عنایات همیشگی خداوند و با وجود دست پروردگان حوزه مقدسه علمیه قم و امام راحلمان بی شک مسند شریف مرجعیت دچار وقفه و ضعف نخواهد شد .

امیدوارم تحت رهبریهای آن رهبر معظم و ارشادات و راهنمایی های علمای اعلام و مراجع عظام و تلاش و مجاهدت همه اندیشمندان و طلاب حوزه های علمیه جامعه اسلامی بتواند همواره از اسوه هایی عالم ، متقی ، بصیر و شجاع همچون مرحوم آیه الله العظمی اراکی بهره مند باشد . خداوند سایه جنابعالی را بر سر مسلمین مستدام بدارد .

اکبر هاشمی رفسنجانی

پیام تسلیت هیات دولت

بسم الله الرحمن الرحيم انالله و انا اليه راجعون

هیات دولت جمهوری اسلامی ایران با کمال تأسف و تأثر رحلت اندوهبار اسوه تقوا و پرهیزگاری و ادامه دهنده راه فقیهان بزرگ و یادگار گرانقدر عالمان عارف عامل ، فقیه اهل بیت علیهم السلام و مرجع عالیقدر تشیع حضرت آیه الله العظمی اراکی رحمه الله تعالی علیه را به آستان مقدس بقیه الله الاعظم ولی عصر ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء و نایب برحقش ولی امر مسلمین جهان مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای و مراجع عظام و علمای اعلام و حوزه های علمیه و همه مسلمانان و شیعیان جهان و مقلدان معظم له و بیت شریف و معززایشان تسلیت می گوید و از خدای قادر متعال عزت مسلمانان و عظمت روزافزون جامعه اسلامی و ملت بزرگ ایران را تحت رهبری مقام معظم ولایت امر ، و توانایی هر چه بیشتر حوزه های علمیه و مراکز علمی و فقهی را در تعلیم و نشر حقایق و احکام اسلامی خواستار است و در فقدان این فقیه عظیم الشان و مرجع بزرگ که راه و رسم علمی و عملی و پرهیزگاری و همگامی و همراهیش با انقلاب بزرگ اسلامی و امام امت رضوان الله تعالی علیه زبانزد

همگان بود برای جامعه انقلابی ایران و همه ارادتمندان معظم له از درگاه حق صبر و اجر مسالت دارد و به همین مناسبت روز چهارشنبه نهم آذرماه را تعطیل و یک هفته در سراسر کشور عزای عمومی اعلام می کند .

هیات دولت جمهوری اسلامی ایران

پیام تسلیت رئیس مجلس شورای اسلامی به رهبر معظم انقلاب اسلامی

باسمه تعالی انالله و انا الیه راجعون

محضر مبارک حضرت آیه الله خامنه ای دامت برکاته رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و ولی امر مسلمین جهان ، رحلت جانگداز فقیه اهل بیت عصمت و طهارت اسوه تقوا و فضیلت حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمدعلی اراکی رضوان الله تعالی علمیه را به محضر انور حضرت بقیه الله الاعظم ، حضرت عالی ، حوزه های علمیه روحانیت معظم ، مت شهید پرور به ویژه بیت شریف آن مرجع عالیقدر تسلیت عرض می کنم . فقدان فقیهی که ذخیره سلف صالح به شمار می رفت و حدود یک قرن حامل و ناشر معارف الهی بود ثلمه ای بر جهان اسلام وارد آورد . عشق و ارادتی که شیخ الفقهاء والمجتهدین به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه از خود نشان می داد زبانزد خاص و عام گردیده بود این بزرگوار انقلاب و نظام اسلامی رانعمت الهی و پشتیبانی از مقام ولایت را فریضه می دانست و لذا خود در به دست آوردن این توفیق گوی سبقت را از دیگران ربوده بود .

مجلس شورای اسلامی به خاطر تجلیل از مقام والای فقاقت و مرجعیت و همدردی با رهبر معظم و امت شهیدپرور چهارشنبه ۹/۹/۷۳ را تعطیل اعلام نموده و جلسه ای نخواهد داشت .

از خداوند متعال علو درجات را برای آن عالم ربانی و طول عمر همراه باسعادت را برای آن بزرگوار خواهیم .

علی اکبر ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی

پیام تسلیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم محضر مبارک فقیه عالیقدر حضرت آیه الله العظمی خامنه ای ادام الله ظلّه علی رؤوس المسلمین

با سلام و آرزوی سلامت و طول عمر با عزت برای حضرت عالی جهت حفظ کیان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در جهان تا ظهور مهدی موعود (عج) ، رحلت مرجع شیعیان جهان حضرت آیه الله العظمی اراکی قدس سره را به پیشگاه امام زمان (عج) و نایب برحقش ، وجود مبارک حضرت

مستطاب عالی و مردم مسلمان جهان تسلیت عرض نموده و با قلبی آکنده از اندوه به خاطر از دست دادن این فقیه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین از خداوند بزرگ سلامتی آن وجود عزیز را برای هدایت امت اسلام و حفاظت از سنگر فقه و فقاہت و اجتهاد خواستاریم .

متن پیام رئیس قوه قضائیه آیه الله یزدی

بسم الله الرحمن الرحيم محضر مبارک ملجاء الاسلام و عماد المسلمین رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی خامنه ای ادام الله ظلہ الوارف علی رؤوس الانام .

ارتحال عالم بزرگ و فقیه عظیم الشان مرجع عالیقدر شیعه الفقهاء والمجتهدین که عماد حوزه علمیه و حامی انقلاب اسلامی و پشتیبان و همراه امام راحل در همه مراحل بودند مرحوم حاج شیخ محمدعلی اراکی را به پیشگاه مبارک بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء و به محضر مرجع بزرگ و رهبر نظام ولایت فقیه و علمای عظام ، حوزه های علمیه بخصوص حوزه علمیه قم و طلاب و فضلاء و محصلین و مقلدین و بازماندگان به خصوص فرزندان ایشان تسلیت عرض می کنم .

در این شرایط حساس که رهبری و هدایت اسلامی و نیابت از ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عهده رهبر گرانقدر و فقیه جامع الشرایط است . امیدوارم با عنایات خاص حضرت بقیه الله امت اسلامی ، شیعیان جهان و کشور جمهوری اسلامی ایران در سایه صحت و سلامت و طول عمر و توفیق آن جناب راه تکامل را پیموده از همه مخاطرات مصون و محفوظ بماند .

پیام تسلیت حجه الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم انا لله و انا اليه راجعون

رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای دامت برکاته .

ارتحال شیخ الفقهاء و بقیه السلف و خلف صالح گذشتگان ، عالم وارسته و فقیه ربانی حضرت آیه الله العظمی اراکی را به محضر مقدس حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان ارواح العالمین لمقدمه الفداء و آن حضرت و مراجع عظام ، حوزه های علمی و خانواده شریف و رفیع آن مرحوم ، بخصوص فرزند برومندش جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای مصلحی دامت برکاته و مردم شریف ایران تسلیت عرض می نمایم .

یقیناً فقدان این شخصیت عظیم ثلمه ای بر پیکر جهان اسلام وارد نموده که جبران آن جز با وحدت و تلاش حوزه های محترم علمی جهان اسلام میسر نیست . چهره معصوم و مصمم ایشان در یآوری انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام

خمینی (س) و همچنین حمایت قوی از مقام معظم رهبری همیشه در اذهان و خاطره ها باقی خواهد ماند و بصیرت این شخصیت بزرگ جهان اسلام و تشیع به عنوان راهنمای همه علمای عالم قرار خواهد گرفت. مرجعی که حتی یک قدم برای احراز این مقام رفیع برنداشت و با قداست و تقوا و محبوبیت زیست و شاگردان بزرگ و مجتهدان عالی مقامی به حوزه های علمیه تحویل داد. امید ما این است که از حوزه های علمیه بخصوص حوزه علمیه قم، مرجع یا مراجعی معرفی گردند تا اسلام و مسلمین را در مواقع حساس تاریخ ناجی و راهنما باشند و در لحظات حساس تاریخ در مسیر انقلاب و اسلام به وظایف خطیر خویش عمل نمایند.

مراسم سوگواری و پیامهای تسلیت در خاج از ایران به مناسبت ارتحال حضرت آیت الله العظمی اراکی

(بیروت خبرگزاری جمهوری اسلامی ۹/۹/۱۳۷۳)

عروج ملکوتی حضرت آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (ره) مرجع عالیقدر جهان تشیع، شیعیان لبنان را یکپارچه عزادار کرد و دوستان اهل بیت پیامبر در غم از دست دادن این مرجع عالیقدر به سوگ نشسته اند.

به همین مناسبت پرچمهای سیاه در اماکن عمومی و سردر مساجد و حسینیه ها و تکایا آویخته شد و صدای دلنشین قرآن از گلدسته های مساجد در بیروت و مناطق جنوب و شرق لبنان به گوش می رسد.

روحانیون و گروههای اسلامی لبنان نیز با اعلام عزای عمومی، مجالس سوگواری در مناطق مختلف این کشور برپا داشته اند. رادیو و تلویزیونهای محلی اسلامی نیز با قطع برنامه های عادی به پخش تلاوت قرآن کریم پرداخته اند.

(دمشق خبرگزاری جمهوری اسلامی ۹/۹/۷۳)

نمایندگان ۴۱ کشور اسلامی در پنجمین نشست عمومی سازمان آموزشی علمی و فرهنگی سازمان کنفرانس اسلامی ایسیسکو ارتحال آیه الله العظمی اراکی را به ملت ایران و هیات ایرانی شرکت کننده در نشست تسلیت گفتند

در آغاز این نشست وزیر آموزش و پرورش سوریه شرکت کنندگان را به قرائت فاتحه به روان پاک آیه الله العظمی اراکی فرا خواند .

در این نشست دکتر غلامعلی افروز رئیس هیات ایرانی شرکت کننده در نشست ایسیسکو درباره ارزش علمی و خدمات آیه الله العظمی اراکی به جهان اسلام صحبت کرد .

(دمشق خبرگزاری جمهوری اسلامی ۹/۹/۷۳)

وزرای آموزش و پرورش و نمایندگان ۴۱ کشور اسلامی شرکت کننده در اجلاس عمومی سازمان آموزشی علمی و فرهنگی سازمان کنفرانس اسلامی در دمشق با ارسال پیامی به رئیس جمهوری کشورمان ارتحال حضرت آیه الله العظمی اراکی را تسلیت گفتند .

متن تلگراف به این شرح در اختیار خبرگزاری جمهوری اسلامی در دمشق قرار گرفت : شرکت کنندگان در اجلاس سازمان آموزشی فرهنگی و علمی ایسیسکو در دمشق با اندوه و تاسف فراوان خبر درگذشت علامه بزرگ آیه الله العظمی اراکی را دریافت کردند .

شرکت کنندگان در اجلاس ایسیسکو مراتب تاسف عمیق خود را از این ضایعه بزرگ به دولت و ملت مسلمان ایران و خانواده آن مرحوم ابراز می دارد .

از خداوند منان مسالت دارد آن عالم جلیل القدر را به پاس خدمات ارزنده خود به اسلام و امت اسلامی در جوار رحمت واسعه خود قرار دهد .

(آنکارا خبرگزاری جمهوری اسلامی ۹/۹/۷۳)

روحانیون ، گروهها و انجمنهای مختلف شیعیان استانبول ضمن تسلیت ارتحال جانگداز حضرت آیه الله العظمی اراکی سه روز عزای عمومی اعلام کردند . این گروهها با صدور بیانه های جداگانه ای رحلت آن عالم ربانی را به امام زمان (عیج) و حضرت آیه الله خامنه ای و دیگر مراجع تقلید جهان تسلیت گفتند .

(آنکارا خبرگزاری جمهوری اسلامی ۹/۹/۷۳)

هزاران تن از شیعیان ترکیه با برپایی مراسمی در غم ارتحال مرجع تقلید شیعیان جهان حضرت آیه الله العظمی اراکی (ره) به

سوگواری و عزاداری پرداختند .

این مراسم در شهرهای مختلف ترکیه از جمله استانبول ، از میر برگزار شد .

و نیز جمع کثیری از شیعیان استانبول به همین مناسبت در زینیه این شهر گرد هم آمدند .

و همچنین دیگر مساجد ، حسینیه ها و تکایای شیعیان استانبول نیز به نشانه عزا سیاهپوش شده و آوای ملکوتی قرآن از آنها پخش می شود .

و همچنین شیعیان ساکن در دیگر نقاط ترکیه نیز با اجتماع در مساجد و حسینیه های خود به همین منظور مراسم عزاداری بر پا کرده اند .

روحانیون و شیعیان استانبول به همین منظور با صدور اطلاعیه های گوناگون ضمن ابراز تاسف از این حادثه مولمه سه روز عزای عمومی اعلام کرده اند .

(اسلام آباد خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۱/۹/۷۳)

در پی رحلت مرجع عالیقدر شیعیان جهان حضرت آیه الله العظمی اراکی مقامهای پاکستان و افغانستان پیامهای تسلیتی برای مقام معظم رهبری و ملت ایران ارسال کردند .

در پیام (فاروق احمدخان) رئیس جمهوری پاکستان که به این مناسبت ارسال شد آمده است : آیه الله العظمی اراکی یک دانشمند برجسته بود که مسلمانان جهان از خدمات ارزنده ایشان همواره بهره خواهند برد .

خانم بی نظیر بوتو نخست وزیر پاکستان نیز از رحلت مرجع عالیقدر شیعیان از سوی خود و مردم پاکستان اظهار تاسف کرد و خدمات آن بزرگوار را مورد تجلیل قرار داد .

برهان الدین ربانی رئیس جمهوری افغانستان نیز با ارسال پیام تسلیتی که از رادیو کابل پخش شد ارتحال آیه الله العظمی اراکی را به مقام معظم رهبری و رئیس جمهوری و مردم مسلمان ایران تسلیت گفت .

به همین مناسبت از سوی حجت الاسلام سیدفاضل موسوی امام جمعه و جماعت ناحیه کاردار کراچی و مسلمانان این منطقه پیام تسلیتی به عنوان مقام معظم رهبری فرستاده شد .

در این پیام رحلت تاسف انگیز این

عالم ربانی به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) ولی امر مسلمین حضرت آیه الله خامنه ای (رئیس جمهوری ملت مسلمان ایران) بیت آن حضرت و حوزه های علمیه تسلیت گفته شده است .

پیام تسلیت رهبر شیعیان پاکستان و اعلام سه روز عزای عمومی در پاکستان

(اسلام آباد خبرگزاری جمهوری اسلامی ۹/۹/۷۳)

به مناسبت رحلت جانگداز مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمدعلی اراکی «قده از سوی علامه سیدساجد نقوی رهبر شیعیان پاکستان پیام تسلیتی به محضر ولی امر مسلمین حضرت آیه الله خامنه ای مخابره شد .

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از اسلام آباد همچنین به مناسبت ضایعه مولمه ارتحال مرجع عالیقدر شیعیان حضرت آیه الله العظمی اراکی ، رهبر شیعیان پاکستان سه روز عزای عمومی در این کشور اعلام کرد .

متن پیام به این شرح است :

محضر مبارک ولی امر مسلمین جهان رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی خامنه ای اینجانب از طرف خود و مردم مسلمان پاکستان رحلت جانگداز مرجع عالیقدر شیعیان جهان ، شیخ الفقهاء والمجتهدین آیه الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (قدس سره) را به پیشگاه بقیه الله الاعظم ، آن رهبر عالیقدر ، مراجع عظام و آیات گرامی تسلیت عرض می کنم .

رحلت مرحوم آیه الله العظمی اراکی ضایعه بزرگی برای حوزه های علمیه ، جهان تشیع و جهان اسلام است و شیعیان پاکستان به همین مناسبت سه روز در عزای عمومی خواهند بود .

سیدساجد علی نقوی (دهلی نو خبرگزاری جمهوری اسلامی ۹/۹/۷۳)

رحلت جانگداز حضرت آیه الله العظمی اراکی (ره) مرجع بزرگ تقلید عالم اسلام ، مسلمانان کشمیر را در ماتمی بزرگ فرو برده است .

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از سرینگر مولانا عباس انصاری از شخصیت‌های برجسته مذهبی شیعیان کشمیر ضمن اعلام سه روز عزای عمومی در منطقه کشمیر از مردم دعوت کرد در مراسم یادبود و تجلیل از ایشان که در سرینگر برگزار خواهد شد

شرکت کنند .

وی در پیام تسلیتی به محضر ولی امر مسلمین و رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای ، آیه الله العظمی اراکی «قده را فقیهی عالم به جوامع علوم دینی ، مردی الهی و مرجعی برجسته و ثابت قدم در حمایت از مسلمین توصیف کرد .

در این حال تمامی رهبران سیاسی و مذهبی کشمیر تاثرات عمیق قلبی خود را به مناسبت رحلت مرجع بزرگ تقلید حضرت آیه الله العظمی اراکی «قده با انتشار پیام و بیانیه ابراز داشته و روز چهارشنبه در سراسر کشمیر کلیه مغازه ها ، مؤسسات بازرگانی و آموزشی به حالت تعطیل در آمد .

(وین خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۰/۹/۱۳۷۳)

مرکز اسلامی هامبورگ ارتحال عالم ربانی و مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی اراکی رضوان الله تعالی علیه را به عموم مسلمین جهان ، رهبر معظم انقلاب و علمای اعلام تسلیت گفت .

در بیانیه منتشره این مرکز آمده است : «این مرد الهی عمر طولانی و پربرکت خود را در راه ترویج اسلام ، تربیت علمای بزرگ و تالیفات ارزنده صرف کرد . وی به خاطر زهد و تقوای فوق العاده اش مورد احترام علمای بزرگ بود و همواره در طول تاریخ انقلاب اسلامی از اهداف مقدس آن پشتیبانی و دفاع می کرد .»

(تهران خبرگزاری جمهوری اسلامی ۹/۹/۷۳)

علی عزت بگویچ رئیس جمهور بوسنی و هرزگوین فقدان عالم جلیل القدر مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی اراکی را تسلیت گفت .

وی در یک گفتگوی تلفنی که دکتر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برای بررسی آخرین وضعیت شهر مظلوم و در محاصره بیهاج با وی داشت با اظهار تاسف و تالم شدید از فقدان مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی اراکی از آقای ولایتی خواست پیام همدردی وی و ملت ستم دیده بوسنی و هرزگوین را به

مناسبت این مصیبت عظمی به استحضار ولی امر مسلمین و رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای و دولت بزرگوار ایران اسلامی برساند .

مرثیه ها

مرثیه ها

پس از رحلت آیه الله العظمی اراکی (ره) سوکنامه هایی به نظم و نثر ، به عربی و فارسی سروده و نوشته شد که قسمتی از آنها در روزنامه ها و مجلات به چاپ رسید .

برای این بخش ، چند نمونه جالبتر آنها را انتخاب کرده ایم .

بسم الله الرحمن الرحيم

و رقاء ذات تعزز و تمنع طارت الى اسنى المكان الارفع ضاقت عليها الارض مع رحب لها فاستبدلتها بالمكان الاوسع اذ جاءها
يا نفس يا ما مونه من كل خوف فارجعي لا تفرعي قد كنت فى سجن البلا يا كلها حان النجاه اليوم منها فاسرعى يا آيه ل«الله
كنت عظيمه نحن افتقدناك بفقد مفعج يا نور يا ضوء القلوب اضئتنا فاخترت للنفس الخفاء بمضجع كان الفضائل كلها فيك
انطوت صارت بمرآ كلهم والمسمع من ذالايتمام النبى صلى الله عليه وآله واله عليه السلام عن حفظهم فى دينهم لم يجزعى
عمرت قرنا بالطهاره والتقى نورالهدى فى الوجه منك بساطع من فقدك المهدي محزوننا اتى من حزنه يا عين جودى و ادمعى يا
حجه الاسلام فى ما قد اتى بالفعل و القول الرضى النافع خمسين عاما قد جلست بمسند بالحق للفتوى و ما للمرجع قد كنت فينا
ملجاء و معاضدا فى المعضلات الحادثات بمفرع انموذجا اعلى لكل كريمه حتى بادننى بعضها لم تقنع صارالبلاد و مالها من
مرتع لولا الفقيهه والفقيه كبلقع قد كنت كشاف الغوامض فائقا من كان فى هذا الطريق بمولع من الاله على الورى اذما اتى فيهم
بمثلك من فقيه بارع لما ارتحلت الى النبى صلى الله عليه وآله اتيته بالخير والوجه المضئ الناصع جاهدت فى الاسلام حق
جهاده

بالذبح اعداء الشريعة اجمع يا صاحب العصر (عج) الذي هو غائب كالشمس اذ صارت لنا بمبرقع انا نعزيك العزاء بثلمه في ديننا الاسلام ثم تشيع بعد الاراكي العظيم مصابه قد جدد الاحزان فينا اکتع ثم السلام عليه في يوم الجزاء من كل مافيه و كل مواضع

چشمه چشمان کوب خون گریست

چه صبور و سنگین و متعالی رفت او که وجودش سراسر خیر و برکت بود . او که اهل عشق بود ، اهل معرفت ، اهل حکمت و ایمان و عقیده ، عقیده ای الهی و آسمانی . او پرتو نور الهی بود ، بنده ای عاشق و شیدا و واله شیفته حق و حقیقت ، مایه خیر و برکت ، بزرگ و فرهیخته نامش و یادش برای ابد از خلود و جاودانگی برخوردار خواهد بود .

سلامش باد آن بنده صالحی که عمرش و وجود گرامیش سراسر زهد و علم و ایمان و تقوا بود . سلامش باد می شنویم صدای پای کاروانیان را ، می شنویم ، اینان قامت بهار را بردوش گرفته اند و با خود به غربت سرای خاک می برند . گویی خورشید در تمام کوجه های زندگی غروب کرده است ، خدایا ، سرشانه های دل ، تاب این مصیبت را ندارند

حنجره زمان از پس بغضی ناشکفته می سوزد ، خدایا! بگو دل با هجوم این درد چه کند و به کدام سو بگریزد؟!!

ما را به سوگ خویش به ماتم نشانند و رفت در بارگاه قدس فلک آرمید و رفت فریاد از جفای تو ای چرخ نیلگون کنون ز هجر تو چشم غروب خونین است

بار دیگر تاروپود جان گسست امت اسلام در ماتم نشست و آسمان نیلگون خون شد و گریست .

آهسته تر ای پیر! آهسته تر ای پیر!

به یقین می روی! این اشک و آه

ما آنقدر نیست که راه تو را سد کنند . می دانم که کار تمام شد ، می دانم که باز بانگ الرحیل ما را تنها گذاشت می دانم که خسته ای ، مدام انتظار این لحظه را می کشیدی! در جمادی الثانی نمی دانم چه رازی نهفته که اول «سید محمدرضا» را از ما گرفت و درست در سالگشت رفتن او تو هم به او پیوستی ؟ !

گفته اند در روز عاشورا وقتی زخم در جان خورشید نشست و زمین پیکر مبارک حسین -قلب عالم امکان- را بر خویش قطعه قطعه دید ، به لرزه در آمد و آسمان تیره و تار شد و غبار خشم خداوند ظاهر شد .

در آنجا حضرت سجاد سلام الله علیه دست بر زمین کوفت و زمین را به آرامش خواند ، سر به آسمان برداشت و آسمان را دعوت به سکوت کرد . آسمان و زمین هردو ، تنها در اجابت فرمان امام خویش آرام گرفتند ، دندان بر جگر نهادند ، خون به لب آوردند ، ولی دم نزدند ، مویه کردند ، ولی فغان نکردند ، در خویش شکستند و گریستند ، اما ضجه نزدند ؟ !

آسمان دیشب عجیب بی قراری می کرد ، خورشید اول صبح دوست نداشت طلوع کند ، و غبار غم شهر را گرفته بود و بغضی دردناک در شهر پیچید ، تنها یک کلام بود : «انا لله و انا الیه راجعون عزیز دل! چه سنگین است این غم و چه سبک شده است این بدنی که این همه درد دیده است .

بر تو مبارک باد این زیارت! بر تو مبارک باد همجواری عرش الهی!

لاله کو تا عقده دل وا کند دیده دل را ز خون دریا کند یاسمن رخت عزا پوشیده است زهر فرقت قسمت سوسن شده سینه

نسرین سراسر غم گرفت در عزای باغبان ماتم گرفت کشت ما را ناله های نسترن گریه های بی امان یاسمن نخلهای سربریده
سوختند لاله های داغدیده سوختند بلبل ما نوحه خوانی می کند شکوه از بی هم زبانی می کند چشمه چشمان کوکب خون
گریست هیچ گل در باغ ما آرام نیست مرگ را معلوب کرده باغبان پیشرفته پیش تا باغ جنان

حجت وحیدی

در رثای آن عبد ممتحن

امروز جهان تشیع در سوگ رادمردی از سلاله فقیهان آل الله عزادار است؛ رادمردی که یک قرن زندگانی پربرکتش را وقف
اعتلای اسلام و ارشاد مسلمین کرد. او خورشیدی جانفروز در آسمان فقاقت بود که با غروبش ثلمه ای جبران ناپذیر بر اسلام
ناب محمدی وارد شد. شیخ الفقهاء والمجاهدین حضرت آیه الله العظمی اراکی قدس سره از منادیان راستین دین مبین اسلام
در قرن حاضر به شمار می رفت و جلوه ای از انوار الهی بود که با تابش خود، دل و جان رهروان طریق حق و حقیقت را
روشنی می بخشید. آفتابی جهان افروز بود که صدوسه سال پیش در بیتی از بیوت علم و تقوا طلوع کرد و بی آنکه جویای
نام و مقام باشد، نور فقاقت و درایتش که منشعب از سرچشمه انوار تابناک ائمه معصومین علیهم السلام بود جهان تشیع را فرا
گرفت. آن گنجینه گرانبهای علم، تقوا، حکمت، درایت و اخلاص از مجتهدین طراز اول جهان تشیع بود که در پیشبرد
اهداف انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رحمه الله مخلصانه می کوشید و بی آنکه حب مقامات دنیوی داشته
باشد بارهنمودهای خویش و حمایتهای معنویش، انقلاب آفرینان پیرو روح خدا را در کوران انقلاب اسلامی قوت قلب می
بخشید. شیخ الفقهاء والمجاهدین حضرت آیه الله العظمی اراکی که در تحصیل و استفاده از محضر پرفیض و برکت آیه الله
العظمی حائری قدس سره همدوره حضرت امام خمینی رحمه الله بود در زمان

حمایت امام نزدایشان از احترامی خاص برخوردار بود. با اینکه سن آن اسوه پرهیز و تقوا قریب ده سال از حضرت امام بیشتر بود گاه خطاب به حضرتشان می گفت: «السلام علیک یابن رسول الله و جهانی تواضع و اخلاص و محبت نسبت به بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبر و قائد عظیم الشان انقلاب در همین جمله مبارک نهفته است. آیه الله العظمی اراکی رحمه الله در بی اعتنایی به زرق و برق دنیا و امور مالی شهره خاص و عام بود و ساده زیستی او سرمشقی سازنده برای پیروان صراط روشن هدایتش که همانا صراط روشن ائمه معصومین علیهم السلام بود، به حساب می آمد. مرحوم آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری در مراتب زهد و بی اعتنایی شیخ الفقهاء حضرت آیه الله العظمی اراکی گفته است که «کوه طلا و خاکستر در نظرش یکسان است امروز جهان تشیع سوگوار مرجعی بزرگوار، عارفی وارسته و مرشدی آگاه دل و روشن ضمیر است که از سرچشمه روشن و گوارای قرآن سیراب می نمود. او انیس صادق قرآن بود و حتی در دوران ضعف و کاهولت نیز یک روزرایی تدبر و تفکر در آیات قرآن مجید سپری نمی کرد. مراتب تهجد و شب زنده داری آن مانوس شب شبی که علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام را مانوس بود در قالب عبارات نگنجد و راز و نیاز عارفانه و عاشقانه اش با حضرت معبود در شبان طاعات و عبادت و ریاضات به وصف نیاید.

امروز، روزی است که جهان تشیع در سوگ رحلت پاسدار رشید دین مبین، سیه جامه به تن کرده و خاک مصیبت بر سر می ریزد. برکت حیات آن آفتاب جهانفروز هدایت در ذی طلبگی و طهارت باطن و معنویت حقیقی او بود و بدین روست که حضرت آیه الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت ارتحال ملکوتی آن وجود مقدس می فرماید: «این عبد ممتحن خدا و عالم زاهد و پارسا و این ذخیره گرانبهای الهی در روزگار ما و این بقیه سلف

صالح و یادگار اساطین علم و عمل و تقوا از جمله بزرگانی بود که عمر طولانی و پربرکتی را بی کمترین خدشه و شائبه ای در طهارت و نزاهت و قداست و معنویت به سر آوردند» .

ارتحال جانسوز آن اسوه زهد و پرهیز و تقوا و آفتاب روشنی بخش طریق هدایت را به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) ، ولی امر مسلمین حضرت آیه الله خامنه ای و شیعیان جهان تسلیت می گوئیم .

«سلام علیه یوم ولد یوم مات و یوم یبعث حیا .»

عباس خوش عمل

در اینجا مقاله ای را که به مناسبت چهلمین روز ارتحال آن بزرگوار در یکی از روزنامه ها منتشر شده ، می آوریم : عنوانش این است : پرواز تا بردوست .

چهل روز از رحلت جانگداز و ماتم افزای بزرگ مرجع عالیقدر جهان اسلام گذشت . حضرت آیه الله العظمی اراکی (طاب ثراه) یکی از چهره های برجسته و نمودین روحانیت اصیل و وارسته ای بود که به حق ، تمام عمر پر خیر و برکتش را در خدمت اسلام و نشر و ترویج مبانی و معتقدات و احکام دینی و قرآن سپری کرد .

عالم تشیع ، مرثیه خوان ، و عزادار عروج روح پاکی شد که در تمام مدت حیات دنیوی خویش ، دل به مظاهر فانی و جلوه های آنی دنیا نبست و دل و روح خویش را از هر خدشه و پیرایه ای که رنگ تعلق و تملک این جهانی و بوی عالم خاکی داشت ، مزکی و مصفی نموده و عمری را در طاعت و عبودیت ذات احدیت و غور در دریای عرفان و معرفت و علم و اندیشه گذرانید .

رهبر عظیم الشان انقلاب در پیام تسلیتی به مناسبت وقوع این ضایعه اندوهناک با اشاره به همین خصائل و ویژگیهای ممتاز وجودی آن عبد ممتحن و بنده

صالح خدا فرمودند: راه خدا را با گامی استوار و اراده ای خلل ناپذیر طی کرد و یک قرن، دل و جان منور و پاکیزه خود را در برابر جلوه های رنگارنگ دنیای فانی، تسلیم ناپذیر و تسخیر ناپذیر نگاهداشت... هرگز به دنیا و مقام و جلال آن نیندیشید و هرگز احساسات شخصی، ایشان را از پیمودن راه خدا باز نداشت....

سوای مراتب و جهات علمی و فقهی و حوزوی آن عالم ربانی، اوج صفا و طهارت باطن و قداست و نزاهت روحی و نفسی ایشان بود که به حد اعلای خود می درخشید.

خضوع و خشوع والا و گریز از شهرت طلبی و معروفیت و مقبولیت، تماماً جلوه های همان بعد عظمای روحی آن بزرگوار بود که در طول زندگی علمی و حیات مادی ایشان نمودار بود.

اصولاً مردان خدا و سالکان الی الله و بزرگان و خود ساختگانی که در طریق سلوک حق تعالی و تحصیل معرفت و استغراق و استبصار عرفانی گام برداشته اند و دل را به انوار ایمانی و الهی منور و زنده کرده اند به تمام دنیا و مافیها به چشم همان عطسه بز و کفش پاره ای می نگرند که مقتدا و پیشوایشان [علی (ع)] می نگرست و از شوق لقای دوست می گریست.

بیشتر عرفا و حکما، روح انسانی و نفس ناطقه آدمی را موجودی می دانند آسمانی و ملکوتی که از عالم علوی و زیستگاه ملکوتی خود تنزل کرده و به کالبد عنصری و جسمانی تعلق گرفته و در زندان بدن محصور و مسجون شده است.

همین است که همواره آتش پر لهیب و سوزنده جان و گدازنده دل، در روح و روان و درون اینان

زبانہ می کشد و منشا نوعی دغدغه عرفانی و ناآرامی ناشی از فراق و جدایی می گردد . حضرت آیه الله العظمی اراکی (ره) یکی از همان برگزیدگان و اوتادی بود که از همه تمنیات و آمال و امانی چشم پوشیده و چشم دل به رؤیت جلوه دلدار گشوده بود . او در زمره همانانی بود که مشمول حالت و رتبت «الی مع الله حالات می باشند و روحشان در اتصال و پیوند معنوی و قدسی با عالم معنا و ملکوت ، واجد همان نفس مطمئنه و پرآرامشی می شود که همواره خود را در حضور خلوت انس و شوق و تمنای رسیدن به دیار یار می بینند و با برکنار رفتن حجاب کثرت ، مدهوش می سازد چنانکه در حدیث شریف است که : ان روح المؤمن لاشد اتصالا بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها . همانا روح مؤمن ، پیوستگیش به روح خدا از پیوستگی پر تو خورشید به خورشید بیشتر است .

آدمی در این حالت همه چیز را جلوه گاه ذات اقدس حق و عارض ذات و مشبک مشکوه وجود می داند که به قول شیخ شبستری در گلشن راز :

من و تو عارض ذات وجودیم مشبک های مشکاه وجودیم چنین کسی به هر چیز و هر سو می نگرد جمال دلارای «او» را به عینه می بیند . به فرموده حضرت علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام : به هیچ چیز نمی نگرد مگر خدا را در آن و با آن می بیند : «معه و قبله و فیه یا «بعده روح انسان در چنین حالت و مقامی ، تنگنای جسم خاکی و عالم ماده را بر نمی تابد و تحمل نمی کند و هیچ طمانینه و آرامشی را جز در جوار و کنار دوست نمی یابد و ناله سر می دهد

که :

ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست

به هوای سر کویش پر و بالی بزدم

یک دم تاب و قرار ندارد . هر لحظه و آنی را در خلسه یاد معشوق ازلی خویش ، می گذرانند . دیدگانش را ممکن است به تبعیت جسم زمینی ، پرده خواب فراگیرد ولی چشم قلب و ضمیر دلش بیدار است . همانی که رسول اکرم فرموده است : تنام عینای و لاینام قلبی آیه الله العظمی اراکی (ره) نیز از بعد عرفان و کمالات روحی چنین بود . در عین علمیت و اعلمیت و مراتب والای اجتهاد و تفقه دینی و برخورداری از معارف علمی از منظر معرفت درونی و عرفان نظری و عملی در اوج قرار داشت . به جایی رسیده بود که جز خدا نمی دید . به کمال انقطاع الهی نایل شده بود و خود را در خدای خود محو و ذوب کرده بود .

انسانهایی که چنین صبغه الهی به خود می گیرند تمام اعمال و افکار و حالاتشان به فرموده حضرت امام خمینی : «بسم الله و به نام خدا می شود . از هر آنچه جز اوست دور می شوند و در گذر از کوره های امتحان و افتنان روزگار ، تن به سلامت می برند و رنگ نمی گیرند .

یکی از نزدیکان آن مرحوم عالی مقام می گفت که در این اواخر ، ایشان گاهی از اینکه معروف خاص و عام شده بودند اظهار نگرانی می نموده اند و می گفته اند که می ترسم این آخر عمر دچار قید شهرت و اینجور چیزها گردم . و این در تایید و مضمون همان کلام رهبر انقلاب است که فرمودند : «ایشان به سوی شهرت و محبوبیت و مقبولیت قدمی برنداشت و آنگاه که مقدسترین و گرامی ترین نوع شهرت و

محبوبیت ، با انتخاب شدن از سوی میلیونها انسان مؤمن به مرجعیت تقلید به سراغ ایشان آمد با آن بسی کریمانه و بزرگ منشانه روبرو شد . «

عین همین حالات و صفات در باب بزرگان دیگری نیز نقل شده است . مرحوم استاد محمود شهابی در مقدمه کتاب «الفوائدالرضویه مرحوم محدث قمی در ذکر حالات روحی ایشان نوشته است که سالی از سالهایی که مرحوم محدث قمی در شهر مقدس مشهد مجاور بودند . از ایشان خواهش می شود که ماه مبارک رمضان را در مسجد گوهر شاد اقامه نماز جماعت کنند . ایشان با اصرار زیاد می پذیرد . وقتی مردم مطلع می شوند هر روزه بر تعداد جمعیت حاضر اضافه می گردد و هنوز به ده روز نمی رسد که تعداد مامومین فوق العاده می شود .

یک روز پس از اتمام نماز ظهر ، مرحوم محدث قمی رو می کنند به مردم و می گویند که نماز عصر آن روز را نمی توانند بخوانند بعد هم می روند و دیگر آن سال را برای نماز جماعت نمی آیند . بعدها که از علتش جو یا می شوند ، ایشان می گویند : حقیقت این است که در رکوع رکعت چهارم ، متوجه شدم که صدای اقتداکنندگان که پشت سرم «یاالله یاالله گویان بودند ، از محلی بسیار دور به گوش می رسد . این توجه که مرا به زیادتی جمعیت متوجه کرد و در دل من نوعی رضایت ایجاد کرد نسبت به اینکه دیدم جمعیت زیادی حاضر شده است ، نشان می دهد که من برای امامت اهلیت ندارم!

آیه الله العظمی اراکی قدس سرهم نیز چونان دیگر مردان خدا و اولیای دین ، دل در گرو این دنیا ننهاده بود و بر بلندای قله عرفان و معرفت الهی سیر می کرد . روح متعالی و بلند او در این

حصار تنگ عالم سفلی نمی گنجید و مرغ جانش در هوای صحبت یار پرپر می زد . او در طول عمر از خود گذشته بود تا خدای خود را در آینه دل جلامندش شهود کند .

او مصداق بارز کلام مولی علی علیه السلام بود که فرمود : «رایت ربی بعین قلبی و برای همین در انتظار دیدن روی یار یک قرن ، دنیا و قیل و قالش را تحمل کردو به عشق بقای دوست ، از هر چه مظهر مادی دنیایی بود گذشت و عاقبت روح ملکوتیش به مبدا و منشا خویش رجعت کرد و تا بر دوست پر گشود . او از چنان عظمت و لطافت و رقت روحی برخوردار بود که وقتی این شعر صاحب بیت الغزل معرفت را می شنید اشک می ریخت و می گریست و باز می گفت که دوباره اش بخوان :

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می کشم از برای تو

او پا بر فرق عالم مجردات نهاده بود و فراتر از فرشتگان و ملائک مقرب الهی در جوار محبت و عشق محبوب مقرب بود . چه شبها که دست نیاز به سوی معبود و معشوق نیاز گشوده و لبهای دعا را به ترنم این جمله عارفانه مناجات شعبانیه مشغول داشته که : «الهی و اجعلنی ممن نادیته فاجابک» خدایا مرا از کسانی قرارده که صدایشان زدی و تو را اجابت کردند .

و سرانجام به مصداق من کان لله کان الله له ، دعای آن ابرمرد زهد و تقوا و دینداری اجابت گردید و ندای «ارجعی خداوندی ، روح بلند دیگری را به جوار خویش فرا خواند و آرام کرد و چنانچه رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله العظمی خامنه ای (ادام الله ظله)

فرمودند: «اکنون آن جان پارسا به ملکوت پیوسته و دامان پاک از عالم ماده برچیده شده است. او از حقیقت «لاخوف علیهم و لاهم یحزنون برخوردار و به مجاورت ارواح مطهر اولیا و صلحای سرفراز است.»

حرف آخر

مقاله ای است از یکی از روزنامه های کشور

حضور توده های میلیونی مردم که برای تشییع پیکر مطهر حضرت آیه الله العظمی اراکی به خیابانها ریخته بودند و انبوه تراکم جمعیت، از زن و مرد و پیر و جوان که در ماتم رحلت آن فقیه بزرگوار به سوگ نشسته بودند، بار دیگر و به وضوح حکایت از آن داشت که در ایران اسلامی، هنوز هم، مثل همیشه، باورهای دینی مردم «حرف آخر» را می زند و ملت، علیرغم تبلیغات پرحجم دشمنان بیرونی و دنباله های ریزو درشت داخلی آنان، راه خود را در بستر «دین می جویند و تحقق «باورهای دینی را در حوزه «فقاہت جستجو می کنند. چشمهای اشکبار و دلهای داغدار اگرچه صحنه ای غمبار از ماتم ملتی عزادار در رحلت یکی از مراجع عالیقدر شیعه را به نمایش گذاشته بودند ولی خبر روشن دیگری نیز باخود داشتند و آن اینکه، باورهای دینی مردم، نه فقط نوشته بر کاغذها، که نشسته بر دلها می باشند و این اعتقاد که خاستگاه اصلی انقلاب اسلامی است، در میان توده های میلیونی مردم از جایگاهی مستحکم و خلل ناپذیر برخوردار است. همین «انطباق خواست مردم باخاستگاه نظام «کانون اصلی قدرت در جمهوری اسلامی ایران است و چنین است که بایستی به عنوان یک وظیفه مبرم و دستور کار همیشگی، هم این و هم آن را حفظ کرده و پاس داشت. ملت را

که دین باور و فداکارند و باورهای دینی را که برای عبور از گذرگاههای سخت و رسیدن به نقطه مطلوب، چاره کارند.

این روزها تمامی شواهد و قرائن حکایت از آن دارند که در پی حرکت پرشتاب اسلامخواهی در جهان اسلام و دلهره نظام سلطه بین المللی از فراگیری آن، بیشترین توان قدرتهای سلطه گر به مقابله با کانون اصلی این حرکت رهایی بخش و حیات آفرین اسلامی اختصاص یافته است و در یک هجوم پرحجم ارزشهای دینی و پیوند مردم با نظام ولایت فقیه را نشانه رفته اند. واقعه تشییع با جمعیت آن چنانی، اگرچه در ضایعه رحلت فقیهی بزرگوار به وقوع پیوست ولی بدون کمترین تردیدی نشان داد که دشمنان از تبلیغات گسترده خویش طرفی نبسته اند و ملت هوشیارتر از آن است که سره را از ناسره تشخیص ندهد و «سراب ایسمهای وارداتی غرب را با آب زلالی که در چشمه جوشان فقاقت جاری است اشتباه بگیرد.

«سعی مردم «اهل صفا» در میقات دیروز (روز خاکسپاری آن پیکر پاک) مشکور باد.

مصادر

مصادر (۱)

. یادداشتهای آیه الله العظمی اراکی (ره)

. تالیفات آیه الله العظمی اراکی (که در بخش مربوط به تالیفات یاد شد).

. یادداشتهای آیه الله مصلحی .

. مصاحبه های آیه الله العظمی اراکی (ره)

. مصاحبه آیه الله مصلحی .

. کتابی از آیه الله خرازی که شامل حدود چهارصد داستان است و در دست تنظیم می باشد .

. مجله نور علم . برخی مقالات حضرت آقای بیدهندی .

. آیینه دانشوران چاپ سوم توسط حضرت آقای بیدهندی . با اضافات فراوان و سودمند . (۲)

. شرح حال آیه الله العظمی اراکی که در جزوه کوچکی به زبان عربی چاپ شده است . احتمالاً از حضرت آقای بیدهندی باشد .

. شرح حال

آیه الله العظمی اراکی به عنوان یک مقاله نوشته حضرت آقای ناصرالدین انصاری . (۳)

. کتابی از آیه الله حاج شیخ حسن معزی تهرانی که شامل دوست داستان است . چاپ نشده .

. شرح حال آیه الله العظمی اراکی در ۸۰ صفحه رقی ، تالیف حضرت آقای ابوالحسن مطلبی ، چاپ مؤسسه در راه حق قم به مناسبت یکمین سالگرد ارتحال آیه الله العظمی اراکی .

. آرشو صدا و سیما (همین جا مناسب است از عزیزانی که در این باره لطفی کردند تشکر کنم) .

. آرشو بخش سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .

. روزنامه جمهوری اسلامی . روزنامه کیهان .

. روزنامه رسالت .

. روزنامه اطلاعات .

. مجله پیام حوزه ، مقاله حضرت آقای مطلبی (با نام مستعار) .

. آیه الله اراکی یک قرن وارستگی . شرح حال ایشان است در ۱۵۸ صفحه رقی ، نوشته حضرت آقای صدرائی خوئی با همکاری ابوالفضل حافظیان از انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی شماره ۸۲ سلسله دیدار با ابرار .

. شرح حال آیه الله العظمی گلپایگانی نوشته حضرت آقای ناصرالدین انصاری از انتشارات سازمان تبلیغات .

. زندگانی آیه الله العظمی حائری به قلم آیه الله کریمی جهرمی (آیه الله مؤسس) .

. آئینه دانشوران تالیف مرحوم آقای ریحان یزدی چاپ اول و دوم .

. نامداران اراک ، تالیف حسین صدیق ، ۲۶۵ صفحه وزیری چاپ ۱۳۷۲ .

. شرح حال رجال ایران ، نگارش مهدی بامداد در شش جلد ، چاپ چهارم .

. تاریخ قم ، نوشته مرحوم ناصرالشریعه با تعلیقات حضرت آقای دوانی ، چاپ سوم .

. سیمای اراک ، تالیف محمدرضا محتاط در چهار جلد ، چاپ اراک و تهران .

. هزاوه زادگاه امیر کبیر تالیف محمد جواد ضیغمی چاپ ۱۳۶۸ .

. خاندان محسنی به

قلم علی اکبر خاکباز . چاپ ۱۳۷۱ . (۴)

. رسائل حکمیہ تالیف میرزا علی اکبر مدرس یزدی با مقدمه مرحوم آیه الله میرزاخلیل کمره ای ، چاپ دوم .

. گنجینه دانشمندان تالیف حضرت آقای رازی در نه جلد .

. الذریعه ، تالیف علامه طهرانی .

. طبقات اعلام الشیعہ ، تالیف علامه طهرانی .

. فهرست مؤلفان کتب چاپی ، تالیف خانابا مشار .

. فهرست کتب چاپی ، تالیف خانابا مشار .

. نورالباقی در تاریخ و کرامات آقا نورالدین عراقی ، تالیف داود نعیمی از انتشارات اداره ارشاد اراک .

. تفسیر سوره حمد ، تالیف آیه الله حاج آقا حسن فرید اراکی . چاپ قم .

. دیوان مرحوم حاج شیخ عباس طهرانی ، چاپ قم .

. نور مبین یا شرح زندگانی آیه الله آقا نورالدین عراقی ، تالیف ابراهیم دهگان ، چاپ اراک .

. خیرالمعابد در کرامات شاهزاده محمد عابد . (۴۴ صفحه جیبی) .

. ساغر مینایی ، گزارش و یادبود اولین شب شعر فیضیه ، چاپ سوم .

. شرح زندگانی حاج شیخ محمد تقی بافقی ، نوشته علی موسوی گرمارودی .

. التقوی . . . شرح حال مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی ، تالیف حضرت آقای رازی ، چاپ قم .

. الروضه البهیة ، تالیف حاج سید شفیع ، چاپ سنگی .

. الفوائد الرضویه ، تالیف محدث قمی (ره) .

. تاریخ عراق (اراک) تالیف رضا وکیلی طباطبائی تبریزی . در جلد چهاردهم فرهنگ ایران زمین درج و چاپ شده است (حدود صد صفحه رقی) .

. اثارالحجه ، تالیف حضرت آقای رازی در دو جلد ، چاپ قم .

. تاریخ اراک در چهار جلد ، تالیف ابراهیم دهگان

. جلد اول ۱۷۲ ص ، جلد دوم ۱۸۴ ص ، جلد سوم و چهارم که نام دیگرش کارنامه است ۳۲۱ ص . همه مجلدات چاپ اراک است .

. یادداشتهای ابراهیم دهگان (چاپ نشده) .

. گزارشنامه یا فقه اللغه اسامی امکانه و کرجنامه یا تاریخ آستانه ، تالیف ابراهیم دهگان ، ۳۸۶ ص ، وزیری ، چاپ اراک .

. نامه اراک (روزنامه سالهای ۴۲ و ۴۳ اراک که شامل مقالاتی از آقای دهگان است) .

. رساله پیرامون روستای مصلح آباد (گویا رساله دکترای یکی از فضلا باشد) چاپ نشده . (۵)

. درالاصول تالیف آیه الله العظمی حائری . چاپ سنگی و چاپ انتشارات جامعه مدرسین قم .

. صلاه تالیف آیه الله العظمی حائری ، چاپ سنگی .

. تفسیر القرآن والعقل تالیف مرحوم آقا نورالدین عراقی و مقدمه آن نوشته آیه الله العظمی اراکی .

. مجله کیهان اندیشه شماره ...

. نزه القلوب حمدالله مستوفی . به اهتمام محمد دبیر سیاقی ۱۳۳۶ ش .

. معجم البلدان چاپ پنج جلدی .

. بستان السیاحه ، تالیف حاج زین العابدین شیروانی ، چاپ کتابخانه سنائی .

. سیمای ایران ، تالیف ایرج افشار سیستانی ، چاپ تهران .

. لغت نامه دهخدا .

. دائره المعارف فارسی ، تالیف مصاحب .

. دانشنامه اسلام و ایران جلد یازدهم .

. دارالسلام عراقی .

. دارالسلام نوری ، چاپ حروفی .

. مفاتیح الجنان ، محدث قمی .

. المآثر والآثار ، تالیف اعتماد السلطنه ، چاپ کتابخانه سنائی .

. شجره نامه خاندان آیه الله العظمی اراکی (ز طرف پدر) خطی .

. شجره نامه آیه الله العظمی اراکی (از طرف مادر) خطی .

. غایه المرام ، تالیف سید هاشم بحرانی ، چاپ سنگی .

. مدینه المعاجز ، تالیف سید هاشم بحرانی .

. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

- .
 . نجم الثاقب ، تالیف حاجی نوری .
 . خبه الماوی ، تالیف حاجی نوری .
 . کفایه الموحدین ، تالیف حاج سید اسماعیل طبرسی .
 . کمال الدین تالیف شیخ صدوق .
 . شرح حال آیه الله خرازی ، چند صفحه ، خطی .
 . شرح حال حاج میرزا احمد شیرازی ، چند صفحه ، خطی .
 . شرح حال آیه الله مصلحی ، چند صفحه ، خطی .
 . شرح حال سید حسن واقف ، نوشته حضرت آقای اعظم واقفی .
 . میراث فرهنگی نطنز ، تالیف سید حسین اعظم واقفی از انتشارات انجمن میراث فرهنگی نطنز ، شماره ۴۱ .
 . رجال کشی ، تالیف شیخ طوسی .
 . حق الیقین ، علامه مجلسی .
 . بحار الانوار ، علامه مجلسی .
 . سفینه البحار ، محدث قمی . مستدرک السفینه ، تالیف مرحوم حاج شیخ علی نمازی شاهرودی ، در ۱۰ جلد .
 . نهج البلاغه .
 . احتجاج تالیف شیخ طوسی .
 . کافی ، تالیف شیخ کلینی .
 . الحدائق الناضره ، تالیف شیخ یوسف بحرانی .
 . جواهر الکلام ، تالیف شیخ محمد حسن نجفی . تفسیر منهج الصادقین .
 . الصواعق المحرقة ، تالیف ابن حجر .

- . الخرائج ، تالیف قطب راوندی .
- . مستدرک الوسائل حاجی نوری .
- . طهارت ، شیخ انصاری .
- . منظومه ، حاج ملاهادی سبزواری . الفصول الغریبه ، تالیف شیخ محمد حسین اصفهانی .
- . حاشیه رسائل ، تالیف آخوند خراسانی .
- . کفایه الاصول ، تالیف آخوند خراسانی .
- . فرائد الاصول ، شیخ انصاری .
- . غایه المسئول ، تقریرات درس فاضل اردکانی ، تالیف شهرستانی . تقریرات درس میرزای شیرازی ، تالیف آخوند ملاعلی روزدری .
- . مهج الدعوات ، تالیف ابن طاووس .
- . حیاة القلوب ، علامه مجلسی .
- . عرجه احمدیه (پیرامون معراج رسول خدا صلی الله علیه وآله) .
- . حاشیه شیخ

بهای بر تفسیر بیضاوی .

. حاشیه تهذیب المنطق از ملا جلال دوانی .

. حاشیه بر حاشیه تهذیب المنطق از ملا عبدالله یزدی .

. المصباح تالیف شیخ کفعمی .

. عده الداعی ، تالیف ابن فهد حلی .

. مروج الذهب مسعودی .

. جامع الشتات میرزای قمی .

. فقه الرضا .

. افاضه الغدیر شریعت اصفهانی .

. تفسیر صافی ، فیض کاشانی .

. رجال قم ، تالیف حضرت آقای مقدس زاده .

. اسرار هزارساله ، تالیف حکمی .

. کشف الاسرار ، تالیف امام خمینی (ره) .

و کتابهای دیگر که احیاناً در متن و پاورقی یاد شده است .

پی نوشتها

۱) مقصود مصادر مطالب این کتاب ، و نیز مطالبی است که آیه الله العظمی اراکی از آنها در نوشتارها یا گفتارهایشان که در این کتاب نقل شده ، استفاده و یا نام برده اند .

۲) ایشان یکی از چند نفری هستند که در شرح حال نویسی و تراجم آثار خوبی ارائه می دهند ایده الله تعالی .

۳) آقای انصاری نیز یکی از همان چند نفرند و فقه الله تعالی .

۴) با تشکر از آیه الله محسنی گرکانی امام جمعه محترم اراک که این کتاب را در اختیارم قرار دادند .

۵) با تکثیر از حضرت آقای احمدی ریاست اداره ارشاد اراک که کتابهای شماره ۴۸ تا ۵۲ و نیز تعدادی دیگر از کتابهای مورد نیاز برای این تالیف را در اختیارمان قرار دادند .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹